

جامع المنقول في سنن الرسول

(جلد سوّم)

Ketabton.com

تأليف :
ابوالفضل ابن الرضا
(علامة برقي)

کتاب خدا نازل شد و ما بجا آوردیم بارسول خدا (ص) و قرآن آنرا حرام نکرده و رسول او نهی نکرد تا وفات نمود.

۵- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ حَجَّهِ الْوُدَاعِ خَرَجَ فِي أَرْبَعِ بَقِيْنٍ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ حَتَّى أَتَى الشَّجْرَةَ فَصَلَّى ثُمَّ قَادَ رَاجِلَتَهُ حَتَّى أَتَى الْبَيْدَاءَ فَأَحْرَمَ مِنْهَا وَ أَهْلًا بِالْحَجِّ وَ سَاقَ مِائَةَ بَدْنَةٍ وَ أَحْرَمَ النَّاسَ كُلَّهُمْ بِالْحَجِّ لِأَيْرِيدُونَ عَمْرَةَ وَ لَايَدْرُونَ مَا الْمُتَمَعَةُ حَتَّى إِذَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ طَافَ النَّاسُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّى عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ ثُمَّ قَالَ ابْدِءْ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ ثُمَّ أَتَى الصَّفَا فَبَدَأَ بِهَا ثُمَّ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَلَمَّا قَضَى طَوَافَهُ خَتَمَ بِالْمَرْوَةِ قَامَ يَخْطُبُ أَصْحَابَهُ وَ أَمْرَهُمْ أَنْ يَحِلُّوْهَا وَ يَجْعَلُوْهَا عَمْرَةَ وَ هُوَ شَيْءٌ أَمَرَ اللَّهُ بِهِ فَأَحَلَّ النَّاسَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَوْ كُنْتُ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبِرْتُ لَفَعَلْتُ مَا أَمَرْتُكُمْ وَ لَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَحِلَّ مِنْ أَجْلِ الْهَدْيِ الَّذِي مَعَهُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ، فَقَالَ سَرَّاقَةُ بْنُ جُعْشِمٍ الْكِنَانِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِمْنَا دِينَنَا كَمَا خَلَقْنَا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ لِهَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا أَوْ لِكُلِّ عَامٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا بَلْ لَأَبْدُ الْأَبَدِ!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: هنگامیکه رسول خدا (ص) برای حجۃ الوداع خارج شد زمانی بود که چهار روز از ذی القعدة باقی مانده بود تا آنکه وارد مسجد الشجره شد و نماز خواند، سپس مرکب خود را حرکت داد تا به محل بیداء رسید و احرام بست و صدای خود را به لَبَّيْكَ بلند نمود و صد شتر قربانی سوق داد و مردم همه برای حج احرام بستند و اراده عمره نداشتند و نمی دانستند عمره (در ایام حج) چه باشد (زیرا در جاهلیت عمل عمره در ماههای حج کارزشتی بشمار می آمد)، تا اینکه رسول خدا (ص) وارد مکه شد و به خانه طواف نمود و مردم نیز با او طواف نمودند، سپس نزد مقام ابراهیم نماز خواند و حجراً لاسود را دست مالید، سپس فرمود: ابتدا کن به آنچه خدا به آن ابتداء نموده، سپس به صفا آمده از

آنجا شروع و بین صفا و مروه طواف نمود، پس چون طواف آنحضرت انجام شد و به مروه ختم نمود، برای اصحاب خود خطبه خواند و ایشان را امر نمود که مُحِلّ شوند و از احرام خارج گردند و آنچه را بود که خدا به آن امر نموده بود، پس مردم مُحِلّ گردیدند، و رسول خدا (ص) فرمود: اگر می دانستم و به این امر که اکنون می دانم آگاه بودم منم بمثل آنچه شما را به آن امر نمودم بجا می آوردم و آنحضرت نمی توانست مُحِلّ شود بخاطر قربانی که همراه داشت، زیرا خدا در سوره بقره آیه ۱۹۶ فرموده: و سرهاتان را متراشید تا قربانی به جایگاه خود برسد، پس سُرَاقَةُ بْنُ جَعْشَمٍ گفت: ای رسول خدا، دین ما را به ما یاد ده گویا امروز آفریده شده ایم آیا می بینی آنچه ما را بدان امر نمودی برای همین امسال است یا برای هر سال؟ پس رسول خدا (ص) فرمود: بلکه برای همیشه است.

ع- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ، قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): وَ عَلَيْكَ بِالْحَجِّ أَنْ تَهَلَ بِالْأَفْرَادِ، وَ تَتَوَى الْفَسْحَ إِذَا قَدِمْتَ مَكَّةَ فَطُفَّتْ وَ سَعَيْتَ وَ فَسَخْتَ مَا أَهَلَّتْ بِهِ، وَ قَلَبْتَ الْحَجَّ عُمْرَةً، وَ أَهَلَّتْ إِلَى يَوْمِ التَّرْوِيَةِ، ثُمَّ اسْتَأْنَفِ الْأَهْلَالَ بِالْحَجِّ مُفْرِدًا إِلَى مِنًى، وَ أَشْهَدِ الْمَنَافِعَ بَعْرَفَاتٍ وَ الْمُزْدَلِفَةَ فَكَذَلِكَ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ هَكَذَا أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَفْعَلُوا أَنْ يَفْسَخُوا مَا أَهَلُّوا بِهِ وَ يَقْلِبُوا الْحَجَّ عُمْرَةً، وَ إِنَّمَا أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى إِحْرَامِهِ لِسُوقِ الَّذِي سَاقَ مَعَهُ، فَإِنَّ السَّائِقَ قَارِنٌ، وَ الْقَارِنُ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيَ مَحِلَّهُ، وَ مَحِلُّهُ النَّحْرُ يَمِينِي، فَإِذَا بَلَغَ أَحَلَّ، هَذَا الَّذِي أَمْرُنَاكَ بِهِ حَجَّ التَّمَتُّعِ (۱)

یعنی، از عبد الله بن زراره روایت شده که گفت، حضرت صادق (ع) فرمود: بر تو باد به حج که احرام ببندی و کبیک گوئی به حج مفرد و نیت کنی فسخ را که چون وارد مکه شدی طواف کنی و سعی بجا آری، و آنچه را که بر آن احرام بسته ای فسخ کنی و حج را به عمسره برگردانی، و تا روز تروییه محل شوی، سپس از نو برای حج مفرد احرام ببند و در عرفات و مزدلفه شاهد باش، پس این چنین بود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۸۵ و ۱۸۶ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۵

حج رسول خدا (ص) و این چنین اصحاب خود را امر کرد که آنچه به آن احرام بسته‌اند فسخ کنند و حج خود را به عمره برگردانند و همانا رسول خدا (ص) بر احرام خود پایدار ماند و محل نشد بخاطر سؤقی هدی که همراه داشت زیرا سابق قارن است و قارن محل نمی‌شود تا قربانی به جایگاه خود برسد، و محل قربانی در منی است، پس چون به آنجا رسید محل شد. و این را که به تو امر نمودم حج تمتع است.

۲۵- باب القرآن

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمَدِينَةِ الظُّهْرَ أَرْبَعًا وَ الْعَصْرَ بِذِي الْحَلِيفَةِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ بَاتَ بِهَا حَتَّى أَصْبَحَ ثُمَّ رَكِبَ حَتَّى اسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ حَمْدُ اللَّهِ وَسَبْحٌ وَكَبْرٌ ثُمَّ أَهْلَ بِحَجٍّ وَ عُمْرَةٍ وَ أَهْلَ النَّاسَ بِهِمَا فَلَمَّا قَدِمْنَا أَمْرَ النَّاسِ فَحَلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ أَهَلُّوا بِالْحَجِّ قَالَ: وَ نَحَرَ النَّبِيُّ (ص) بَدَنَاتٍ بِيَدِهِ قِيَامًا وَ ذَبَحَ بِالْمَدِينَةِ كَبْشَيْنِ أُمَّلَحَيْنِ (۱)

یعنی، از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت خواند و نماز عصر را در ذی الحلیفه دو رکعت بجا آورد پس همانجا تا صبح ماند سپس سوار شد تا به محل بی‌دء رسید، حمد خدا و تسبیح و تکبیر گفت سپس شروع کرد به لبیک گفتن به حج و عمره (یعنی مثلاً گفت لبیک اللهم بحج و عمره) و مردم لبیک گفتند بهر دو، پس چون وارد مکه شدیم امر کرد و مردم محل شدند تا روز ترویبه شد و مردم به حج محرم شدند. انس گفت رسول خدا (ص) چندشتر نحر نمود بدست خود در حال ایستاده و در مدینه دو گوسفند سفید و سیاه ذبح کرد.

۲- ج وَ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُلَبِّي بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ جَمِيعًا، يَقُولُ: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَ حَجًّا (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۴

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۴

یعنی، و از انس روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) مُحْرِم شد و لبیک گفت به حج و عمره و میگفت: لَبَّيْكَ عُمْرَةً وَ حَجًّا .
 ۳- ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِوَادِي الْعَقِيقِ يَقُولُ: أَتَانِي اللَّيْلَةُ آتٍ مِنْ رَبِّي فَقَالَ: صَلِّ فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ وَ قُلْ عُمْرَةً فِي حَجَّةٍ (۱)

یعنی، از عمر (رض) روایت شده که گفت: شنیدم رسول خدا (ص) در وادی عقیق میفرمود: شب گذشته آینده‌ای از پروردگارم آمد و فرمود: در این وادی نماز بخوان و بگو عمره‌ای است در حج (یعنی تو چنین کن و به اصحابت بگو نیز چنین قصدی کنند).

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَدْخَلَ عَلَيْكُمْ فِي حَجِّكُمْ هَذَا عُمْرَةً، فَإِذَا قَدِمْتُمْ فَمَنْ تَطَوَّفَ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فَقَدْ حَلَّ، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدای تعالی داخل نمود در این حج شما عمره را، پس هرگاه وارد شدید هر کس به خانه و بین صفا و مروه طواف نمود همانا محل شده است مگر کسی که قربانی با او باشد.
 ۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلُ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا (۳)
 یعنی، از عایشه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسیکه شتر قربانی با اوست باید محرم شود به حج و عمره، سپس محل نشود تا از هردو فارغ شود.

۶- ج عَنْ مُطَرِّفٍ (رض) قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ (رض): أَحَدَيْتُكَ حَدِيثًا عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَمَعَ بَيْنَ حَجِّ وَ عُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ وَ لَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ يَحْرِمُهُ وَ قَدْ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَيَّ حَتَّى أَكْتُوَيْتُ فَتَرَكْتُ ثُمَّ تَرَكْتُ الْكَيْ فَعَادَ (۴).

یعنی، از مطرف روایت شده که گفت: برایم عمران بن حصین گفت: برای تو حدیثی بگویم شاید خدا به آن تورا بهره دهد که رسول

(۱) التاج مع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۲۵.

(۲) سنن ابی داود/ ج ۲/ ص ۱۵۹.

(۳) و (۴) التاج مع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۲۵.

خدا (ص) بین حج و عمره جمع کرد سپس از آن نهی نکرد تا وفات نمود و قرآنی که آنرا حرام کردند نازل نشد. و همانا (از طرف ملائکه) بر من سلام می شد تا اینکه (بعثت بواسیر) داغ نهادم پس رها شد (و سلام بر من نشد) سپس داغ را ترک کردم پس سلام بر من عود کرد

۷- ج عَنْ جَابِرٍ (رض): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَرَنَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَطَافَ لِهَمَا طَوَافًا وَاحِدًا^(۱)

یعنی، از جابر روایت شده که پیامبر (ص) حج و عمره را مقرون کرد و برای هر دو طواف (واجب) بجا آورد یک طواف. (منظور از این حدیث آنستکه چون شخص قارن خصال عمره را داخل در افعال حج می کند، و برای هر دو یک احرام می بندد و یک تلبیه می گوید، در این صورت برای او کافی است که برای هر دو یک طواف کند. از این رو گفته اند برای حج و عمره شخص قارن، جز انجام یک طواف طواف دیگری واجب نیست. و اما کسی که حج تمتع می کند بر او دو طواف واجب است: یک طواف بهنگام عمره که رکن عمره است، و دیگری طواف افاضه در روز قربان که رکن حج است. و اما طواف وداع قبل از خروج از مکه، به کیفیتی است که بعداً ذکر خواهد شد).

۲۶- باب إدخال الحج على العمرة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض): قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَقَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِحَجٍّ وَ عُمْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِحَجٍّ فَلْيَهْلْ، وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَهْلَ بِعُمْرَةٍ فَلْيَهْلْ، وَ أَهْلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَجِّ، وَ أَهْلَ نَاسٍ مَعَهُ وَ أَهْلَ نَاسٍ بِيَهُمَا وَ أَهْلَ نَاسٍ بِعُمْرَةٍ، وَ كُنْتُ مِمَّنْ أَهْلَ بِعُمْرَةٍ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ كَانَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَهْلْ بِالْحَجِّ مَعَ الْعُمْرَةِ، ثُمَّ لَا يَحِلُّ حَتَّى يَحِلَّ مِنْهُمَا جَمِيعًا، فَقَدِمْتُ مَكَّةَ وَ أَنَا حَائِضٌ وَ لَمْ أَطْفِ بِالْبَيْتِ وَ لِابْنِ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَشَكَّوْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: انْقِضِي رَأْسَكَ وَ امْتَشِطِي وَ أَهْلِي بِالْحَجِّ وَ دَعِي الْعُمْرَةَ، فَفَعَلْتُ فَلَمَّا قَضَيْنَا الْحَجَّ أُرْسَلَنِي النَّبِيُّ (ص) مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَعْتَمَرْتُ فَقَالَ: هَذِهِ مَكَانٌ عُمَرَتِكَ^(۱)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: با رسول خدا (ص) در حجة الوداع بیرون رفتیم، پس فرمود: هر کس می خواهد به حج و عمره محرم شود،

بشود و هرکس بخواهد که به حجّ محرم شود بشود و هرکس بخواهد به
عُمَره محرم شود بشود، و رسول خدا (ص) به حجّ محرم شد و مردمی با او
محرم شدند و مردمی به هردو محرم شدند، و مردمی به عمره محرم
شدند و من از کسانی بودم که به عمره محرم شدم، سپس رسول خدا (ص)
فرمود هرکس با او شتر قربانی است به حجّ و عمره محرم باشد و مُجَلَّ
نشود تا از هردو فارغ شود، پس وارد مکه شدم در حالیکه حائض
بودم و به خانه طواف نکردم و بین صفا و مروه سعی نکردم و
شکایت به رسول خدا (ص) کردم فرمود: موی سرت را شانه کن و برای
حجّ محرم باش و عمره را واگذار، من همین کار کردم، پس چون حجّ
را انجام دادیم، رسول خدا (ص) مرا با برادرم عبدالرحمن فرستاد
به تنعم (که یکفرسخ تا مکه فاصله دارد و خارج حرم است)، پس عمره
انجام دادم. رسول خدا (ص) فرمود این عمره بجای عمره تو. (و بهمین
مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده است^(۱)).

۲۷- باب المبيت بنی طوی و دخول مکه نهاراً من اعلاها

والخروج من اسفلها

۱- ج عَنْ نَافِعِ (رض) أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ لَا يَقْدَمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ
بِذِي طُوًى حَتَّى يُصْبِحَ وَ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَدْخُلُ مَكَّةَ نَهَاراً^(۲)، وَ فِي رِوَايَةٍ:
وَ إِذَا نَفَرَ مِنْ مَكَّةَ مَرَّ بِذِي طُوًى وَ بَاتَ بِهَا حَتَّى يُصْبِحَ، وَ يُذَكِّرُ
أَنَّ النَّبِيَّ (ص) فَعَلَهُ^(۳) زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَ مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ
أَكْمَفٍ غَلِيظَةٍ أَسْفَلَ مِنَ الْمَسْجِدِ الَّذِي بُنِيَ هُنَاكَ^(۴).

یعنی، از نافع (ره) روایت شده که عبداللّه بن عمر قدم به مکه
نمی گذاشت مگر شب را در ذی طوی می ماند تا صبح و غسل می کرد
سپس روز داخل مکه می شد. و در روایتی: و چون از مکه کوچ
کرد به ذی طوی عبور کرد و شب را در آنجا ماند تا صبح و میگفت
رسول خدا (ص) این کار را کرده است. در روایتی زیاد کرده که:

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۱۵ و ۱۵۴.
(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۶.

محل نماز رسول خدا (ص) بالای بلندی پائین تر از مسجدی است که در آنجا بنا شده است .

۲- ج عن ابن عمر (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ مِنْ كَدَاءٍ مِنَ الشَّنِيَةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبَطْحَاءِ وَ خَرَجَ مِنَ الشَّنِيَةِ السُّفْلَى (۱) یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده است که رسول خدا (ص) از طرف کدآء از گردنه بالای مکه همان تپه ای که بالای بطحاء باشد داخل مکه شد و از طرف تپه پائینی مکه خارج شد

۳- ش عن جعفر بن محمد (ع) قَالَ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ مَكَّةَ دَخَلَ مِنْ أَعْلَاهَا مِنَ الْعَقَبَةِ، وَ خَرَجَ حِينَ خَرَجَ مِنْ ذِي طُوًى (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ: دَخَلَ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ مِنْ عَقَبَةِ الْمَدِينِيِّينَ، وَ خَرَجَ مِنْ أَسْفَلِ مَكَّةَ مِنْ ذِي طُوًى (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) چون داخل مکه شد از طرف بالای مکه که عقبه باشد داخل شد و هنگامیکه خارج شد از ذی طوی خارج شد. و در روایت دیگر فرمود: رسول خدا از بالای مکه از گردنه مدنیین داخل مکه شد و هنگام خروج از پائین مکه از ذی طوی خارج گردید.

۲۸- باب الطَّوَّافِ بِالْبَيْتِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ عَاهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۴) وَ قَالَ: ... وَ طَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْفَائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۵)

۱- ج عن عائشة (رض) قَالَتْ: أَوَّلُ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ أَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ (۶) یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: اول چیزی که رسول خدا (ص) شروع

- (۱) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۷
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۸
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۱۷ و ۳۱۸
- (۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۲۵ (۵) قرآن / سوره حج / آیه: ۲۷
- (۶) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۷

میکرد هنگام ورود به مکه، این بود که وضو گرفت و به خانه طواف نمود.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ أَوَّلَ مَا يَقْدُمُ فَإِنَّهُ يَسْعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ بِالْبَيْتِ ثُمَّ يَمْشِي أَرْبَعَةَ ثُمَّ يَطْلِي سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْهُ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) مَكَّةَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ ثُمَّ مَضَى عَنْ يَمِينِهِ فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا ثُمَّ أَتَى الْمَقَامَ فَقَالَ: وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُمَلًّى. فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَالْمَقَامَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّفَا أَظْنَهُ قَالَ: - إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ -^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا طَافَ طَوَافَهُ الْأَوَّلَ خَبَّ ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا^(۳) یعنی، روایت شده از ابن عمر که گفت: رسول خدا (ص) چون در حج و عمره طواف میکرد اول کاری که میکرد این بود که سه مرتبه (سه شوط) سعی میکرد یعنی بطور هرزوله میرفت و چهار شوط بطور متعارف راه می رفت، سپس دو رکعت نماز میخواند. سپس سعی بین صفا و مروه می نمود. و در روایتی: چون وارد مکه شد داخل مسجد شد و حجر الاسود را دست مالید سپس از طرف راست حجر حرکت کرد و سه شوط هرزوله نمود و چهار شوط راه رفت پس آمد به مقام ابراهیم و قرائت فرمود آیه: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُمَلًّى»^(۴) و شما جایگاه ابراهیم را محل نماز قرار دهید... پس دو رکعت نماز بجاء آورد در حالیکه مقام ابراهیم جلوی او و بین او و بین کعبه بود، سپس آمد و حجر الاسود را دست مالید، پس از آن به طرف صفا بیرون رفت و بگمانم قرائت فرمود آیه: «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ»^(۵) براستی صفا و مروه از شعائر خداست... و در روایتی: رسول خدا (ص) چون طواف اول را انجام میداد سه شوط بسرعت طواف مینمود و چهار شوط بطور متعارف راه میرفت.

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

(۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۲۵.

(۵) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۵۸.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سُنَنِ وَ أَجْرَاهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الْإِسْلَامِ، حَرَّمَ نِسَاءَ الْأَبَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ لَمْ يَكُنْ لِلطَّوَافِ عِدَّةٌ عِنْدَ قُرَيْشٍ فَسَنَّ لَهُمْ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ فَأَجْرَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ! (۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) که وصیت کرد به علی و فرمود که عبدالمطلب در زمان جاهلیت پنج چیز را سنت قرار داد و خدا آن پنج را در اسلام اجرا نمود، زنان پدران را بر فرزندان حرام کرد تا اینکه فرمود: برای طواف عدد معین نزد قریش نبود، عبدالمطلب هفت شوط قرار داد و خدا آنرا در اسلام اجرا نمود.

۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) وَ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدُمُ عَلَيْكُمْ وَفَدَّ وَهَنَتُهُمْ حُمَى يَثْرِبَ فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ^(۱) وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرَّكْنَيْنِ وَ لَمْ يَمْنَعَهُ أَنْ يَأْمُرَهُمْ أَنْ يَرْمُلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْأَيْقَاءَ عَلَيْهِمْ^(۲). وَ زَادَ فِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: هُوَ لَأَيِّ الَّذِينَ رَعَمْتُمْ أَنْ الْحُمَى وَهَنَتُهُمْ، إِنَّهُمْ أَجْلُدٌ مِنْ كَذَا وَكَذَا! (۳)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) و اصحابش وارد مکه شدند، مشرکین گفتند: قافلهای وارد شده اند که بیماری تب و گرمای مدینه ایشان را سست کرده، پس رسول خدا (ص) ایشان را امر کرد که سه شوط هرزوله کنند و بین دو رکن یمانی راه بروند. و مانعی برای حضرت نبود از اینکه ایشان را امر کند که تمام اشواط را هرزوله کنند جز اینکه لطف و رحمتی به ایشان داشت. و در روایت دیگری آمده که: مشرکین گفتند اینان کسانیند که گمان گردید تب سستشان کرده ایشان زرنگتر از جنین و چنانند.

۵- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا أَنْ قَدِمَ مَكَّةَ - وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ الْكِتَابَ الَّذِي قَدَعَلِمْتُمْ - أَمَرَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۴
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۸

النَّاسَ أَنْ يَتَجَلَّدُوا، وَقَالَ: أَخْرِجُوا أَعْضَادَكُمْ، وَأَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ رَمَلَ بِالْبَيْتِ لِيُرِيَهُمْ أَنَّهُ لَمْ يَصِبْهُمْ جَهْدًا^(۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) چون وارد مکه شد و بین او و مشرکین نامه و قراردادای بود که دانسته اید (درس سال حدیثیه مانع ورود رسول خدا ص شدند و نوشتند که سال دیگر رسول خدا وارد مکه شود و سه روز بیشتر نماند)، رسول خدا (ص) مردم را در ورود به مکه امر کرد که زنگ و جلد باشید و بازوها را بیرون بیندازید و رسول خدا (ص) خود بازوها را بیرون افکند، سپس بطور هروله به خانه طواف کرد تا به مشرکین بنمایاند که رنجی به ایشان نرسیده است .

ع- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رَض) قَالَتْ: شَكَوْتُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أَنِّي مَرِيضَةٌ فَقَالَ: طُوفِي مِنْ وَرَاءِ النَّاسِ وَأَنْتِ رَاكِبَةٌ، فَطُفْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْشِي إِلَيَّ جُنِبَ الْبَيْتِ وَهُوَ يَقْرَأُ - وَالطُّورِ وَكِتَابِ مَسْطُورٍ^(۲).

یعنی، از ام سلمه (ره) روایت شده که گفت: به رسول خدا (ص) شکایت کردم که من بیمارم، فرمود: از پشت سر مردم سواره طواف کن، پس من طواف کردم در حالیکه رسول خدا (ص) در کنار کعبه نماز میخواند و سوره طور را قرائت مینمود.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَطُوفُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَشْرَةَ أَسابِيعَ: ثَلَاثَةَ أَوَّلَ اللَّيْلِ، وَثَلَاثَةَ آخِرَ اللَّيْلِ، وَاثْنَيْنِ إِذَا أَصْبَحَ، وَاثْنَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، وَكَانَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ رَاحَتَهُ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) شب و روز ده مرتبه طواف میکرد و هر طوافی هفت شوط؛ سه عدد اول شب، و سه عدد آخر شب، و دو مرتبه وقت صبح و دو مرتبه وقت بعد از ظهر و در میان اینها راحت می کرد.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۲۸
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۸ والمصنف / ج ۵ / ص ۶۸ و ۶۹
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۹۶

بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لِاتَمَنَعُوا النَّاسَ مِنَ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَمَتَمَعُوهُمْ
مِنَ الطَّوَافِ (۱)

یعنی، حضرت صادق گفت که رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزندان عبد-
المطلب بعد از عصر مانع از خواندن نماز مردم نشوید که از
طواف ایشان را بازدارید.

۲۹- باب استلام الحجر و الرکنین و الملتزم

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَزَلَ الْحَجَرُ
الْأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا
بَنِي آدَمَ (۲) وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ فِي الْحَجَرِ: وَاللَّهِ لَيَبْعَثَنَّكَ
اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَ لِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ يُشْهَدُ
عَلَى مَنِ اسْتَلَمَهُ بِحَقِّ (۳)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: حجر
الأسود از بهشت فرود آمد در حالیکه سفیدتر از شیر بود، گناهان
بنی آدم او را سیاه گردانید. و نیز از ابن عباس از رسول خدا (ص)
روایت شده که درباره حجر الاسود فرمود: بدون شک خدا آنرا روز
قیامت برمی انگیزاند در حالیکه دارای دو چشم بینا و زبان گویا
است در حق کسانی که او را دست مالی کرده اند گواهی می دهد.

۲- ج عَنْ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ وَ
قَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تُضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ وَ لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ
(ص) يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ (۴)

یعنی، از عمر (ره) روایت شده که او آمد به سوی حجر الاسود و آنرا
بوسید و گفت من می دانم که تو سنگی هستی بدون ضرر و بدون نفع و
اگر نه این بود که دیدم رسول خدا (ص) تو را می بوسید، نمی بوسیدم.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص)
إِلَى بَابِ الْمَسْجِدِ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَشْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۸۷
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۷۲

عَلَىٰ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ فَلَمَّا طَافَ بِالْبَيْتِ
صَلَّى رُكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) چون به در مسجد الحرام رسید روبه کعبه نمود و حمد خدا کرد و او را ثنا نمود و بر جد خود ابراهیم صلوات فرستاد سپس آمد حَجْرًا لَّأَسْوَدَ را دست مالید پس کعبه را طواف کرد و دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم بجا آورد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَلِمُ
الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ فَرِيضَةً وَ نَافِلَةً (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) در هر طوافی چه واجب و چه مستحب، حجر الاسود را استلام می کرد.

۵- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا مِنْ
طَافٍ يَطُوفُ بِهَذَا الْبَيْتِ حِينَ تَزُولُ الشَّمْسُ حَاسِرًا عَنْ رَأْسِهِ خَافِيًا
يُقَارِبُ بَيْنَ خَطَاهُ وَ يَعْصُ بَصْرَهُ وَ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ
أَنْ يُوْذِيَ أَحَدًا وَ لَا يَقْطَعُ ذِكْرَ اللَّهِ عَنْ لِسَانِهِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ
خُطْوَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَحَىٰ عَنْهُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ الْخ (۳)

یعنی، روایت از موسی بن جعفر است که گفت رسول خدا (ص) فرموده: هر طواف کننده ای به کعبه هنگام زوال خورشید یعنی ظهر که سر خود را برهنه دارد و پای برهنه باشد که قدمها را نزدیک یکدیگر بردارد و چشم خود را بپوشد و در هر طوافی حجر الاسود را استلام کند بدون اینکه به کسی آزار برسد، و زبانش را از ذکر خدا قطع نکند، خدا برای هر قدمی هفتاد هزار حسنه به او دهد و هفتاد هزار بدی از او محو شود... (آنچه از غلو در این حدیث آمده بر کسی پوشیده نیست)

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طُوفُوا
بِالْبَيْتِ وَ اسْتَلِمُوا الرُّكْنَ، فَإِنَّهُ يَمِينُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ يُصَافِحُ بِهَا خَلْقَهُ (۴)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۸
(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۸۶ و ۴۰۲
(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۹۵
(۴) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۲۰

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به کعبه طواف کنید و رکن را استلام نمائید زیرا آن دست راست خداست در زمین که بواسطه او خدا با خلق خود مصافحه می‌کند.

۷- ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): لَمَّا رَأَى النَّبِيَّ (ص) يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ^(۱)

یعنی، ابن عمر (ره) روایت شده که گفت: ندیدم پیغمبر (ص) را که از خانه استلام کند مگر دو رکن یمانی را.

۸- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَسْتَلِمُ إِلَّا الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ وَالْيَمَانِيَّ ثُمَّ يَقْبِلُهُمَا وَيَضَعُ خَدَّهُ عَلَيْهِمَا^(۲) وَقَالَ: مَا أَنْبَيْتِ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ إِلَّا وَجَدْتِ جِبْرِئِيلَ (ع) قَدَسَبَقَنِي إِلَيْهِ يَلْتَزِمُهُ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) استلام نمی‌کرد مگر رکن حجراً الأسود و رکن یمانی را سپس آن دورا می‌بوسید و خدش را بر آنها می‌گذاشت. و فرمود: نیادم نزد رکن یمانی مگر آنکه جبرئیل را دیدم که بر من سبقت گرفته و خود را به آن چسبانیده است.

۹- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) طَافَ عَلَى رَأْسِهِ وَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ بِمِحْجِنِهِ وَسَعَى عَلَيْهَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ^(۴)

یعنی، حضرت باقر روایت کرده که فرمود پدرم را حدیث کرد که رسول خدا (ص) بر روی مرکب خود طواف کرد و حجراً الأسود را با عصای خود استلام نمود و سواره بین صفا و مروه سعی نمود.

۱۰- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ (ص) فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجِنِ^(۵) وَفِي رِوَايَةٍ: كُلَّمَا أَتَى عَلَى الرُّكْنِ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ فِي يَدِهِ وَكَبَّرَ^(۶)

یعنی، ابن عمر روایت کرده که رسول خدا (ص) در حجة الوداع بالای شتر طواف کرد و با عصای سرکج رکن را استلام می‌کرد (یعنی رکن یمانی را)

-
- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۴۵
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۸ و ۴۱۹
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۹
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۹۲ و ۵۳۳
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۲۹ و المصنف / ج ۵ / ص ۴۱
 (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۰

و در روایتی با چیزی که دست او بود به رکن اشاره میکرد و تکبیر می‌گفت .

۱۱- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: طُفْتُ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ فَمَضَى حَتَّى اسْتَلَمَ الْحَجَرَ وَأَقَامَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْبَابِ فَوَضَعَ صَدْرَهُ وَ وَجْهَهُ وَ ذِرَاعَيْهِ وَ كَفَّيْهِ هَكَذَا وَ بَسَطَهُمَا بَسَطًا ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُهُ (۱)

یعنی، عمرو بن شعیب از پدرش روایت کرده که گفت: با عبد الله طواف کردم آمد تا حجر الاسود را استلام کرد و میان رکن و درب کعبه ایستاد و سینه و صورت و دو ذراع و دو کف دست خود را پهن کرد و نهاد بر دیوار کعبه . سپس گفت: دیدم رسول خدا (ص) چنین میکرد .

۱۲- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَفْوَانَ (رض) قَالَ: لَمَّا فُتِحَتْ مَكَّةُ قُلْتُ: لَا لِبَسَنِّ شَيْءٍ بِي فَلَانظُرَنَّ كَيْفَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاَنْطَلَقْتُ فَرَأَيْتُهُ قَدْ خَرَجَ مِنَ الْكَعْبَةِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ وَ اسْتَلَمُوا الْبَيْتَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الْحَطِيمِ وَ قَدْ وَضَعُوا خُدُودَهُمْ عَلَى الْبَيْتِ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَسَطَهُمْ (۲)

یعنی، روایت شده از عبدالرحمن بن صفوان که گفت چون مکه فتح شد گفتم لباس خود را بیوشم که حتماً نظر کنم رسول خدا (ص) چگونه چه کار میکند، پس روان شدم و دیدم رسول خدا (ص) با اصحابش از کعبه بیرون آمدند و از درب کعبه تا حطیم را دست مالیدند و خدود خود را برخانه نهاده اند و رسول خدا (ص) در وسط ایشان بود .

۱۳- ش فِي وَصِيْفِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِّيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَيَّ الْبَيْتُ جُمُعَةً إِلَى أَنْ قَالَ: وَلَا اسْتِلَامَ الْحَجَرِ (۳)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: برزنان جمعه (یعنی نماز جمعه) واجب نیست تا آنکه فرمود: و استلام حجر الاسود نیز نیست .

۱۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَرَأَ النَّبِيُّ (ص) فِي رُكْعَتَيْ الطَّوَافِ بِسُورَتِي الْاِخْلَاصِ - قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - وَ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - (۴)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۰

(۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۱۳

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۰ و ۱۳۱

یعنی، از جابر (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در دو رکعت طواف دو سوره کافرون و توحید را قرائت نمود.

۳- باب الطهارة و السترة للطواف

۱- عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَ أَنَا حَائِضٌ وَ لَمْ أَطُفْ بِالْبَيْتِ وَ لِابْنِ الصَّافِي وَ الْمُرُوزِيِّ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ: أَفْعَلِي كَمَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ الْأَتْطُوفِي بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهَرِي! (۱)
یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: وارد مکه شدم در حالی که حائض بودم و به خانه خدا طواف نکردم و بین صفا و مروه طواف نکردم، پس نزد رسول خدا (ص) شکایت کردم، فرمود: هرکاری حاجی می‌کند بکن جز طواف خانه خدا را تا اینکه پاک شوی.

۲- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَنِي عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا (۲)
یعنی، امیرالمؤمنین (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) از طرف خدا مرا مأمور کرد که به خانه کعبه برهنه طواف نکند.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو بَكْرٍ فِي الْحَجَّةِ الَّتِي أَمَرَهُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَبْلَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَوْمَ النَّحْرِ فِي رَهْطٍ يُؤَدِّنُ فِي النَّاسِ الْأَيْحَجَ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكًا وَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا (۳)
یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که گفت: ابوبکر در آن حجی که رسول خدا (ص) او را امیر حج کرده بود قبل از حججه الوداع روز نحر در میان عده‌ای مرا فرستاد که اعلام کند در میان مردم که پس از این سال حج نکند مشرکی و طواف به کعبه نکند برهنه‌ای.

۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الطَّوْفُ حَوْلَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۶۳

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۱

الْبَيْتِ مِثْلُ الصَّلَاةِ إِلَّا أَنْكُمْ تَتَكَلَّمُونَ فِيهِ فَمَنْ تَكَلَّمَ فِيهِ فَلَائِيَّتِكُمْ إِلَّا يَخِيرُ! (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: طواف اطراف کعبه مانند نماز است جز اینکه شما تکلم می‌کنید در طواف، پس هرکس تکلم در طواف میکند باید تکلم نکند جز بخیر.

۳۱- باب السعی بین الصفا و المروة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا (۲)

۱- ج عَن عاصِمِ (رض) قُلْتُ لِأَنَسٍ: أَكُنْتُمْ تَكْرَهُونَ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّهَا كَانَتْ مِنْ شَعَائِرِ الْجَاهِلِيَّةِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ: - إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا - (۳)

یعنی، از عاصم روایت شده که گفت، به آنس گفتم آیا شما خوش نداشتید سعی بین صفا و مروه را؟ گفت: آری زیرا آن از شعار جاهلیت بود تا آنکه آیه ۱۵۸ بقره نازل شد که فرموده: «براستی صفا» و «مروه» از شعائر خدا (و نشانه بندگی و طاعت بندگان) است، پس هرکس که حج خانه خدا کند و یا عمره بجا آورد، برا و باکی نیست که آن دورا طواف کند.

۲- ج قَالَ عُرْوَةُ (رض) قُلْتُ لِعَائِشَةَ (رض): إِنِّي لَأُظَنُّ رَجُلًا لَوْ لَمْ يَطْفُ بَيْنَ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مَا صَرَّهُ، قَالَتْ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: - إِنَّ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا - فَقَالَتْ: مَا أَتَمَّ اللَّهُ حَجَّ أَمْرِي وَ لَأَعْمُرْتَهُ لَمْ يَطْفُ بَيْنَ الصَّفاَ وَ الْمَرْوَةَ، وَلَوْ كَانَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۳۱.

(۲) قرآن/ سوره بقره/ آیه: ۱۵۸.

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۳۲.

كَمَا تَقُولُ لَكَانَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ الْأَيْطُوفَ بِهِمَا، وَ هَلْ تَدْرِي فِيمَا كَانَ ذَاكَ؟ إِنَّ الْأَنْصَارَ كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يُهْلُونَ لِصَمِيمٍ عَلَى شَطِّ الْبَحْرِ يُقَالُ لَهُمَا إِسَافٌ وَ نَائِلَةٌ ثُمَّ يَجِئُونَ فَيَطُوفُونَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ يَحْلِقُونَ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ كَرَهُوا الطَّوْفَ بَيْنَهُمَا كَمَا كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: - إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - الْآيَةَ فَطَافُوا. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَتْ لَهُ: بِئْسَمَا قُلْتِ يَا ابْنِ أَخِي طَافَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ طَافَ الْمُسْلِمُونَ فَكَانَتْ سَنَةً. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَ لَفْظُ الْبَخَارِيِّ: إِنَّمَا أَنْزَلَتْ فِي الْأَنْصَارِ كَانُوا قَبْلَ الْإِسْلَامِ يُهْلُونَ لِمَنَاةَ الطَّاغِيَّةِ الَّتِي كَانُوا يَعْبُدُونَهَا عِنْدَ الْمَشَلَلِ فَكَانَ مِنْ أَهْلِهَا يَتَحَرَّجُ الطَّوْفَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فَلَمَّا أَسْلَمُوا سَأَلُوا النَّبِيَّ (ص) عَنِ ذَلِكَ فَنَزَلَتْ الْآيَةُ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَأَسْمِعْ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي الْفَرِيقَيْنِ كِلَيْهِمَا فِي الَّذِينَ كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَتَحَرَّجُونَ الطَّوْفَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَالَّذِينَ كَانُوا يَطُوفُونَ بِهِمَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ ثُمَّ تَحَرَّجُوا ذَلِكَ فِي الْإِسْلَامِ.

یعنی، عروه گفت به عایشه گفتیم که من گمان دارم اگر مردی بین صفا و مروه طواف نکند او را ضرر ندارد، گفت: چرا؟ گفتیم: برای آنکه خدایتعالی می‌فرماید: صفا و مروه از شعائر الهی است، پس آنکه حج و یا عمره کند برا و گناهی نیست که به آن دو طواف نکند، عایشه گفت: خدا حج و عمره مردی که بین صفا و مروه طواف نکند تمام ندانسته و اگر چنانکه تومیگوئی بود باکی برا و نبود که برا آن دو طواف نکند، و آیا تو می‌دانی سبب نزول این آیه را؟ بدرستی که انصار چنین بودند که در جاهلیت لبیک می‌گفتند برای دوستی پر لب دریا بنام «اساف» و «نائله» سپس می‌آمدند و بین صفا و مروه طواف می‌کردند، سپس سر می‌تراشیدند، و زمانیکه اسلام آمد (مسلمین) آن طواف را بین صفا و مروه مکروه داشتند چنانکه در جاهلیت بودند، پس خدای عزوجل نازل کرد آن آیه را، پس طواف کردند. و در روایتی عایشه به او گفت: بد چیزی گفتی ای برادرزاده رسول خدا (ص) طواف کرد و مسلمون طواف کردند و سنت شد. پنج نفر

از صاحبان صحاح این را روایت کرده اند. و لفظ بخاری این است که: همانا این آیه نازل شد درباره انصار که قبل از اسلام برای بُتِ طاغوتِ منافذ لَبَّیک می گفتند، بُتِ که آنرا عبادت می کردند نزد مُشَلَّل، پس هر کس برای آن لَبَّیک گفته بود طواف بین صفا و مروه را خوش نداشت، پس چون اسلام آوردند از رسول خدا (ص) سؤال کردند، پس این آیه نازل شد. ابوبکر گفت که می شنوم این آیه نازل شد درباره هر دو دسته درباره آنانکه خوش نداشتند در جاهلیت که بین صفا و مروه طواف کنند و آنانکه طواف می کردند در جاهلیت، و در اسلام از آن پرهیز می کردند.

۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ وَ طَافَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعًا وَ قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: وَ كَانَ يَسْعَى بِيَطْنِ الْمَسِيلِ إِذَا طَافَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ (۲)

یعنی، از عبداللہ بن عمر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وارد مکه شد و به خانه کعبه هفت دور طواف کرد و پشت مقام دورکعت نماز خواند و بین صفا و مروه هفت مرتبه طواف کرد، و (چنانکه خدا در سوره احزاب آیه ۲۱ فرموده:) بتحقیق برای شما به رسول خدا اقتدای نیکو نمودن است. و در روایتی: هرگاه رسول خدا (ص) بین صفا و مروه طواف مینمود، بشکم وادی محل سبیل سعی میکرد.

۴- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) مَكَّةَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا، وَقَالَ: - وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى (۳) فَصَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ ثُمَّ أَتَى الْحَجَرَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ قَالَ: نَبَدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ فَبَدَأُ بِالصَّفَا وَ قَرَأَ: - إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - (۴)

یعنی، جابر گفت: رسول خدا (ص) وارد مکه شد و به کعبه هفت دور طواف نمود و فرمود: «شما جایگاه ابراهیم را محل نماز قرار دهید»، و پشت مقام نماز خواند، سپس نزد حجر الاسود آمد و به آن

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۳.

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۲۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۳.

دست مالید، سپس فرمود ابتداء می‌کنیم به آنچه خدا ابتداء کرده پس به «صفا» ابتداء نمود و آیه: **إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرُوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** (۱) را قرائت فرمود. این را نسائی و ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته.

۵- ش **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ وَ رَكَعَتَيْهِ قَالَ: أَبَدُءُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ مِنْ إِيْتْيَانِ الصَّافَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: - إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرُوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْهُ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الصَّافَا ثُمَّ قَالَ: أَبَدُءُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ ثُمَّ صَعِدَ عَلَى الصَّافَا فَقَامَ عَلَيْهِ مِقْدَارَ مَا يَقْرَأُ الْإِنْسَانُ سُورَةَ الْبَقَرَةِ (۲)**

یعنی، از جعفر بن محمد^ع روایت شده که: رسول خدا (ص) چون از طواف و دو رکعت طواف فارغ شد، فرمود: ابتداء کنید به آنچه خدا ابتداء نموده از رفتن به صفا زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: **إِنَّ الصَّافَا وَ الْمَرُوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ** (۱) حقیقتاً صفا و مروه از شعائر خداست... و در روایتی از آنحضرت نقل شده که: رسول خدا (ص) به طرف صفا بیرون رفت و فرمود: ابتداء می‌کنم به آنچه خدا ابتداء نموده، سپس به صفا بالا رفت و ایستاد به مقدار آنکه انسان سوره بقره را قرائت کند.

۶- ش **فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَيَّ الْبَسَاءُ جُمُعَةً - إِلَيَّ أَنْ قَالَ: - وَ لِأَهْرَوْلَةَ بَيْنَ الصَّافَا وَ الْمَرُوَةَ (۳) (۴)**

یعنی، رسول خدا (ص) وصیت کرد به علی^ع و فرمود: بر زنان جمعه و هروله بین صفا و مروه نیست.

۳۲- باب الذكر و الدعاء في الطواف و السعي

۱- ج **عَنْ عَائِشَةَ (رَض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الطَّوْافُ**

(۱) و (۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۵۸.

(۲) وسائل الشيعه / ج ۹ / ص ۵۲۲.

(۳) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۱۵۹.

(۴) وسائل الشيعه / ج ۹ / ص ۵۳۷.

بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفا وَ الْمَوْزَةِ وَ رَمَى الْجِمَارَ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ
تَعَالَى (۱)

یعنی، از عایشه از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: همانا طواف کعبه و بین صفا و مروه و انداختن سنگ ریزه‌ها مقرر شد برای آنکه یاد خدا بیتالعی برپا گردد.

۲- ج عن عبد الله بن السائب (رض) قال: سمعت رسول الله (ص) يقول بين الركن اليماني والحجر: ربنا آتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار. وللشافعي قيل يا رسول الله كيف تقول إذا استلمنا البيت؟ قال: قولوا بسم الله والله أكبر إيماناً بالله وتصديقاً بما جاء به محمد. وللبزاز: كان النبي (ص) يقول: اللهم إني أعوذ بك من الشرك والشركى والتفاق والشقاق وسوء الأخلاق. ولابن ماجه عن النبي (ص) قال: وكل بالركن اليماني سبعون ملكاً، فمن قال اللهم إني أسألك العفو والعافية في الدنيا والآخرة، ربنا آتينا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب النار، قالوا آمين. ولابن ماجه أيضاً: قال النبي (ص): من طاف بالبيت سبعاً ولا يتكلم إلا سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر ولا حول ولا قوة إلا بالله، محيت عنه عشر سيئات وكتب له عشر حسنات ورفع له بها عشر درجات. (۳)

یعنی، عبدالله بن السائب گفت: شنیدم رسول خدا (ص) بین رکن یمانی و حجر الأسود میگفت: پروردگارا در دنیا ما را نیکی عطا کن و در آخرت ما را نیکی عطا کن و ما را از عذاب نگهدار (آیه ۲۰۱ از سوره بقره). و شافعی نقل کرده که به رسول خدا (ص) عرض شد چه بگوئیم و قتیکه استلام کردیم خانه کعبه را؟ فرمود: بگوئید بنام خدا و خدا بزرگتر است. برای ایمان به خدا و تصدیق به آنچه محمد آورده است. و بزاز روایت کرده که: رسول خدا (ص) میفرمود: خدایا من به تو پناه می‌برم از شرک و شرک و نفاق و دوئیّت و بدیّ اخلاق. و ابن ماجه از رسول خدا (ص) حدیث کرده که فرمود: هفتاد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۱۳۴ و المصنف/ج ۵/ص ۵۱ و ۵۰.
(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۱۳۴ و ۱۳۵.

فرشته وکیل و مأمور رکن یمانی شده که هر کس بگوید: «اللَّهُمَّ...» تا آخر آن کلمات را، آن فرشتگان گویند: خدا مستجاب کن. و نیز ابن ماجه روایت کرده که هر کس به کعبه هفت مرتبه طواف کند و سخنی نگوید جز تسبیحات اربعه و جمله لَأَحُولُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ را، ده گناه از او محو شود و ده حسنه برای او نوشته شود، و برای او به این کلمات ده درجه بالا رود.

۳۳- باب اکتفاء القارن بطواف واحد و سعی واحد

۱- ج عن ابن عمر (رض) قال: أَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، إِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ عُمْرَةً ثُمَّ خَرَجْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ بِالْبَيْدَاءِ قَالَ: مَا شَأْنُ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ إِلَّا وَاحِدًا. أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ أُوجِبْتُ حَجًّا مَعَ عُمْرَتِي، وَأَهْدِي هَدِيًّا اشْتَرَاهُ بِقُدَيْدٍ وَلَمْ يَنْحَرْ وَلَمْ يَحِلَّ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ وَلَمْ يَخْلُقْ وَلَمْ يَقْصِرْ حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ فَنَحَرَ وَحَلَقَ وَرَأَى أَنَّهُ قَدْ قَضَى طَوَافَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِطَوَافِهِ الْأَوَّلِ وَقَالَ: هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)!

یعنی، ابن عمر گفته من بجای آورم مانند رسول خدا (ص)، من شما را گواه می‌گیرم که من نیت عمره کردم، سپس بیرون رفت تا به محل بیداء، و گفت: شأن حج و عمره یکی است، شما را گواه می‌گیرم که با عمره خود حجی نیز نیت کردم، و شتر قربانی که از محل قُدَید خرید سوق داد، ولی نحر نکرد و محل نشد از چیزی که حرام شده بود و سر نتراشید و تقصیر نکرد تا روز عید اَضْحی پس نحر کرد و سر تراشید و عقیده داشت که طواف حج و عمره را به طواف اول انجام داده است. و گفت: رسول خدا (ص) چنین نمود.

۲- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): لَمْ يَطُفِ النَّبِيُّ (ص) وَلَا أَصْحَابُهُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ إِلَّا طَوَافًا وَاحِدًا طَوَافَهُ الْأَوَّلَ (۲)

یعنی، جابر گفت: رسول خدا (ص) و اصحابش طواف بین صفا و مروه نکردند مگر یک طواف همان طواف اول (ولی طواف خانه کعبه را روز

قربان نیز بجا آوردند).

٣- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : فَطَافَ الَّذِينَ كَانُوا أَهْلُوا بِالْعُمْرَةِ بِالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ حَلُّوا ثُمَّ طَافُوا طَوَافًا آخَرَ بَعْدَ أَنْ رَجَعُوا مِنْ مِنَى، وَ أَمَّا الَّذِينَ جَمَعُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ فَإِنَّمَا طَافُوا طَوَافًا وَاحِدًا^(١)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: آنانکه مُحْرِم به عمره شدند به خانه کعبه و بین صفا و مروه طواف نمودند، سپس مُجَلَّ شُدنند، سپس طواف (یعنی طواف وسعی) دیگری کردند بعد از آنکه از منی مراجعت کردند، و اما آنانکه بین حج و عمره جمع نمودند فقط یک طواف (واجب) نمودند.

٤- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) : أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهَا : طَوَافِكِ بِالْبَيْتِ وَ بَيْنَ الصَّفا وَ الْمَرْوَةِ يَكْفِيكَ لِحَجَّتِكَ وَ عُمْرَتِكَ^(٢)

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) به او فرمود: طواف تو به کعبه و بین صفا و مروه برای کفایت است برای حج و عمره ات. (این حدیث در کتاب مستدرک نیز ذکر شده است^(٣)).

٣٤- باب الحائض والنفساء تعملان المناسك كلها

إِلَّا الطَّوْفَ بِالْبَيْتِ

١- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لِأَنْذَكُرَ إِلَّا الْحَجَّ حَتَّى جِئْنَا سَرْفَ فَطِمِثُتْ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَنَا أُهْكِ فَقَالَ: مَا يُبْكِيكِ؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ خَرَجْتُ الْيَوْمَ قَالَ: لَعَلَّكِ نَفْسٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هَذَا شَيْءٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ أَفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الْحَاجُّ غَيْرَ الْإِتِّطُوفِ بِالْبَيْتِ حَتَّى تَطْهُرِي، قَالَتْ: فَلَمَّا قَدِمْنَا مَكَّةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَصْحَابِيهِ: اجْعَلُوهَا عُمْرَةً فَأَحَلَّ النَّاسُ إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهُدْيُ، قَالَتْ: فَكَانَ

(١) التاج الجامع للاصول / ج ٢ / ص ١٢٥.

(٢) التاج الجامع للاصول / ج ٢ / ص ١٢٦.

(٣) مستدرک الوسائل / ج ٢ / ص ١٥.

الْهُدَىٰ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ ذَوِي الْيَسَارَةِ ثُمَّ أَهْلُوا
حِينَ رَاحُوا، قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ طَهَّرْتُ فَأَمَرَنِي رَسُولُ
اللَّهِ (ص) فَأَفْضْتُ قَالَتْ: فَأَتَيْنَا بِلَحْمِ بَقَرٍ فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا:
أَهْدَىٰ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ نِسَائِهِ الْبَقَرَ، فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْحَصِيفِ
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ يَرْجِعُ النَّاسُ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ وَ أَرْجِعُ بِحَجَّةٍ؟
قَالَتْ: فَأَمَرَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْدَفَنِي عَلَى جَمَلِهِ حَتَّى
جِئْنَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَأَهْلَلْتُ مِنْهَا بِعُمْرَةٍ جَزَاءً بِعُمْرَةِ النَّاسِ الَّتِي
اعْتَمَرُوهَا (وَ التَّنْعِيمُ أَقْرَبُ بُقْعَةٍ مِنْ أَرْضِ الْحِلِّ إِلَى الْحَرَمِ) (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: با رسول خدا (ص) بیرون آمدم
چیزی را یاد نمی‌کردیم جُز حج تا رسیدیم به سرف، من حیض شدم،
رسول خدا (ص) بر من وارد شد در حالیکه گریان بودم، فرمود: برای
چه گریانی؟ گفتم: واللّه من دوست داشتم که امسال بیرون نشده
بودم، فرمود: شاید حیض شده‌ای؟ گفتم: بلی، فرمود: این چیزی است
که خدا بر دختران آدم مقرر کرده است، آنچه حاجی بجای آورد تو
نیز بجا آر جز اینکه به کعبه طواف مکن تا پاک شوی، عایشه گفت:
چون وارد مکه شدیم رسول خدا (ص) به صاحب خود فرمود: این را
عُمره قرار دهید، پس مردم (بعد از عمره) مُحَلِّ شُدنند جُز کسانی که
قربانی همراه داشتند و قربانی با رسول خدا و ابوبکر و عمر و
مردمان متمکن بود، سپس چون برای عرفات حرکت کردند کَتَبُوا
گفتند، عایشه گفت: چون روز قربانی شد پاک شدم، پس رسول خدا (ص)
مرا امر کرد که حرکت کنم برای طواف پس آنرا بجا آوردم، عایشه
گفت: برای ما گوشت گاو و آوردند، من گفتم: این چیست؟ گفتند:
این قربانی رسول خدا (ص) است از طرف زنان گاو و قربانی کرده،
پس چون شب پس از منی شد، گفتم: ای رسول خدا مردم با حج و عمره
برمی‌گردند و من برگردم به حج فقط؟ عایشه گفت: پس رسول خدا (ص)
به عبدالرحمن بن ابی بکر فرمود: مرا ردیف خود سوار کرد بر شتر
خود تا به تنعیم آمدم، پس من مُحَرَّم شدم به نیت عمره در عوض
عمره‌ای که مردم بجا آورده بودند (و تنعیم نزدیکترین مکان است

از زمین‌های جلّ به زمین حرم) .
 ۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَزَلَ
 الْحَصْبَةَ حِينَ بَعَثَ عَائِشَةَ مَعَ أَخِيهَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ
 فَأَعْتَمَرَتْ لِمَكَانِ الْعَلَّةِ الَّتِي أَصَابَتْهَا، لِأَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ
 (ص): تَرْجِعُ نِسَاؤُكَ بِحَجَّيْ وَ عُمْرَةَ مَعًا، وَ أَرْجِعُ بِحَجَّيْ، فَأُرْسَلُ بِهَا عِنْدَ
 ذَلِكَ، فَلَمَّا دَخَلَتْ مَكَّةَ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ
 رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، ثُمَّ أَتَتْ النَّبِيَّ (ص) وَ أَهْلَ
 بَيْتِهِ فَأَرْتَحَلَ مِنْ يَوْمِهِ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: همانا رسول خدا (ص) به
 مکان حصه (بیابانی در مکه) نازل شد در هنگامیکه عایشه را با
 عبدالرحمن به تنعیم فرستاد که عمره بجا آورد برای حیضی که به
 او رسیده بود، زیرا او به رسول خدا (ص) گفت: زنان تو
 با حج و عمره برمی‌گردند و من برگردم به حج فقط؟ پس در این هنگام
 رسول خدا (ص) او را فرستاد، پس چون عایشه داخل مکه شد و به خانه
 طواف کرد و نزد مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند، سپس بین صفا و
 مروه سعی نمود، سپس نزد پیغمبر (ص) و اهل بیت او آمد، و همان
 روز رسول خدا (ص) (به طرف مدینه) کوچ نمود.

۳- ش عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ
 الْحَائِضِ تَسْعَى بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، قَالَ: إِي لَعْمَرِي قَدْ أَمَرَ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص) أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ فَأُغْتَسَلَتْ وَ اسْتَشْفَرَتْ وَ طَافَتْ بَيْنَ الصَّفَا
 وَ الْمَرْوَةِ! (۲)

یعنی، از اسحاق بن عمار روایت شده که گفت: از حضرت صادق سؤال
 کردم از حائض که آیا بین صفا و مروه سعی می‌کند؟ فرمود: آری قسم
 بجان خودم، هر آینه رسول خدا (ص) اسما بنت عمیس را (که نفساء بود)
 امر نمود، پس او غسل نمود و با پا رجهای خود را بست و بین صفا و
 مروه طواف کرد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۴ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۵۰۵ .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ عَمِيْسٍ نَفَسَتْ بِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بِالْبَيْدَاءِ لِأَرْبَعِ بَقِيْنَ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ فَأَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَغْتَسَلَتْ وَاحْتَشَتْ وَأَحْرَمَتْ وَ لَبَّتْ مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا قَدِمُوا مَكَّةَ لَمْ تَطْهَرْ حَتَّى نَفَرُوا مِنْ مَنَى، وَ قَدْ شَهِدَتْ الْمَوَاقِفَ كُلَّهَا عَرَفَاتٍ وَ جَمْعًا وَرَمَتِ الْجِمَارَ وَ لَكِن لَمْ تَطْفِ بِالْبَيْتِ وَ لَمْ تَسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ، فَلَمَّا نَفَرُوا مِنْ مَنَى أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَغْتَسَلَتْ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ بِالصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: اسماء بنت عمیس نفاس شد به محمد بن ابی بکر (یعنی محمد بن ابی بکر متولد شد) در بیداء، زمانیکه چهار روز از ذی قعدة باقی مانده بود در حجة الوداع پس رسول خدا (ص) آن زن را امر کرد که خود را شستشو کند و پنبه بگذارد و احرام بندد و لبیک گوید بار رسول خدا (ص) و اصحاب او. پس چون وارد مکه شدند او پشاک نشد تا اینکه از منی کوچ کردند، و آن زن تمام مواقف یعنی عرفات و مشعر الحرام را حاضر بود و سنگ ریزه انداخت، ولیکن طواف خانه کعبه و سعی بین صفا و مروه ننمود، پس چون از منی کوچ کردند به طرف مکه، رسول خدا (ص) او را امر کرد که غسل کرد و طواف خانه سعی صفا و مروه را انجام داد.

۵- نَفَسَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عَمِيْسٍ، بِالشَّجَرَةِ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَبَا بَكْرٍ أَنْ يَأْمُرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، ثُمَّ تَهَلَّ بِالحَجِّ وَ تَصْنَعُ مَا يَصْنَعُ النَّاسُ، إِلَّا أَنَّهَا لَاتَطُوفُ بِالْبَيْتِ (۲)

یعنی، اسماء بنت عمیس در شجره (یعنی در ذی الحلیفه) نفاس شد، پس رسول خدا (ص) ابابکر را امر نمود که او را امر کند که غسل کند، سپس به نیت حج احرام ببندد و لبیک گوید و آنچه مردم می کنند او نیز انجام دهد، جز اینکه او به خانه طواف نکند.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۶۶

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۷۲

۳۵- باب السیر إلى عرفة وكلها موقف

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّهُ سُئِلَ وَهُوَ يَسِيرُ مِنْ مَنَى إِلَى عَرَفَةَ كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مَعَ النَّبِيِّ (ص)؟ فَقَالَ: كَانَ يُهْمَلُ مِنَّا الْمُهَلُّ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ وَ يُكَبَّرُ مِنَّا الْمُكَبَّرُ فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ! (۱)

یعنی، از آنس سؤال شد در حالیکه سیر میکرد از منی به سوی عرفه که شما در این روز با رسول خدا (ص) چه می کردید؟ جواب داد: بعضی از ما لبیک گویان بود کسی براو انکار نداشت و بعضی از ما تکبیر گویان بود و کسی براو انکار نداشت.

۲- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى بِمَنَى، يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ. ثُمَّ غَدَا إِلَى عَرَفَةَ (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) در روز ترویبه در منی نماز بجا آورد نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشاء و نماز صبح (روز عرفه) را سپس صبحگاهان به طرف عرفه حرکت کرد.

۳- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) هَلْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الظُّهْرَ بِمَنَى يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَالْغَدَاةَ بِمَنَى يَوْمَ عَرَفَةَ (۳)

یعنی، محمد بن مسلم گفت از حضرت باقر سؤال کردم آیا رسول خدا (ص) نماز ظهر روز ترویبه را در منی خواند فرمود: بلی و نیز نماز صبح روز عرفه را در منی خواند (یعنی صلی بمنی و توقف بمنی حتی الغداة يوم التاسع).

۴- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَحَرْتُ هَهُنَا وَمَنَى كُلَّهَا مَنَحَرًا فَأَنَحَرُوا فِي رِحَالِكُمْ وَ وَقَفْتُ هَهُنَا وَعَرَفَةَ كُلَّهَا مَوْقِفًا وَ وَقَفْتُ هَهُنَا وَ جَمَعْتُ كُلَّهَا مَوْقِفًا (۴)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۷
 (۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۹۹
 (۳) وسائل الشيعه / ج ۱۰ / ص ۰۶
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۷

یعنی، جابر روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود: من نحر کردم اینجا و منی تمامش محل نحر است، پس در میان خیمه‌های خود نحر کنید، و توقف کردم اینجا و عرفه تمامش محل توقف است، و توقف کردم در جمع (مزدلفه) و جمع تمامش محل توقف است.

۵- ج عَنْ یَزِيدِ بْنِ شَيْبَانَ (رض) قَالَ: أَتَانَا ابْنُ مَرْبَعٍ الْأَنْصَارِيُّ وَنَحْنُ بِعَرَفَةَ فِي مَكَانٍ بَعِيدٍ عَنِ الْأَمَامِ فَقَالَ: إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَيْكُمْ يَقُولُ لَكُمْ: قِفُوا عَلَيَّ مَشَاعِرِكُمْ فَإِنَّكُمْ عَلَيَّ إِثْرٌ مِنْ أَرثِ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ (۱)!

یعنی، از یزید بن شیبان روایت شده که گفت: فرزند مربع انصاری نزد ما آمد در حالیکه ما در عرفه در مکانی دور از امام بودیم و گفت: من قاصد رسول خدایم به سوی شما، به شما می‌گویم توقف کنید در مکان خود زیرا شما وارث ابراهیم می‌باشید (و ابراهیم تمام اراضی عرفه را موقوف قرار داد).

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ارْتَفِعُوا عَن وَادِي عَرْنَةِ بِعَرَفَاتٍ (۲) وَقَالَ الصَّادِقُ (ع): إِذَا وَقَفْتَ بِعَرَفَاتٍ فَادْنُ مِنَ الْهَضْبَاتِ وَهِيَ الْجِبَالُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَصْحَابُ الْأَرَاكِ لَاحِجٌ لَهُمْ (يَعْنِي الَّذِينَ يَقِفُونَ عِنْدَ الْأَرَاكِ) (۳) وَعَنْهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَفَ بِعَرَفَاتٍ فِي مَسِيرِهِ الْجَبَلِ، فَلَمَّا وَقَفَ جَعَلَ النَّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفَافَ نَاقَتِهِ فَيَقِفُونَ إِلَى جَانِبِهِ، فَتَحَّاها، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ مَوْضِعٌ أَخْفَافَ نَاقَتِي الْمَوْقِفِ، وَلَكِنْ هَذَا كُلُّهُ مَوْقِفٌ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْمَوْقِفِ، وَقَالَ: هَذَا كُلُّهُ مَوْقِفٌ، وَفَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الْمَزْدَلِفَةِ فَتَفَرَّقَ النَّاسُ (۴)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از وادی عرنه بالاتر روید به طرف عرفات، و حضرت صادق (ع) فرمود: چون به عرفات توقف کردی به کوهها نزدیک شو زیرا رسول خدا (ص) فرمود: آنانکه در اراک هستند

(۱) الشاچ الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۲.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۳ و ۱۴.

برای آنان حج نیست (یعنی آنانکه نزد اراک توقف می‌کنند) و اراک آنحضرت روایت است که: رسول خدا (ص) در عرفات طرف چپ کوه توقف کرد، پس چون توقف نمود مردم مسابقه میکردند که جای پای شتر آنحضرت باشند و توقف میکردند به پهلوی او، حضرت فرمود: ای مردم فقط جای پای شتر من موقوف نیست ولیکن این صحرا تماشا موقوف است و بادست اشاره کرد به صحرا، و فرمود: اینجا تمام موقوف است، و همین کار را آنجناب در مُزْدَلِفَه بجای آورد، پس مردم متفرق شدند.

۷- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالمُزْدَلِفَةِ وَكَانُوا يُسَمُّونَ الحِمْسَ وَكَانَ سَائِرُ العَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَةَ، فَلَمَّا جَاءَ الإِسْلَامُ أَمَرَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيَّهٗ (ص) أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ فَيَقِفَ بِهَا ثُمَّ يُفِيضَ مِنْهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ - ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ - (۱)!

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: قریش و هم‌دینان ایشان توقف می‌کردند در مُزْدَلِفَه، و شجاع نامیده می‌شدند، و سایر عرب در عَرَفَه توقف میکردند، پس چون اسلام آمد خدای عزوجل رسول خدا را امر کرد که برود در عَرَفَه توقف کند و از آنجا افاضه کند (به مُزْدَلِفَه وَمَشْعَر الحَرَام) و همین است قول خدایتعالی که فرموده: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» سپس کوچ کنید از همانجا که مردم کوچ کنند... (و به همین مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده (۲)).

۳۶- باب الدعاء يوم عرفة

۱- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ (۳)

یعنی، عَمْرٍو بن شُعَيْب از پدرش از جدش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: بهترین دعاء، دعای روز عَرَفَه است.

(۱) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۶ و ۲۷

(۳) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۸ و المصنف / ج ۴ / ص ۲۷۸

۲- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، لَمَّا وَقَفَ بِعَرَفَةَ وَ هَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيْبَ : يَا بِلَالُ قُلْ لِلنَّاسِ فَلْيُنْصِتُوا، فَلَمَّا أَنْصَتُوا قَالَ: إِنَّ رَبَّكُمْ تَطَوَّلَ عَلَيْكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ غَفَرَ لِمُحْسِنِكُمْ وَ شَفَعَ مُحْسِنِكُمْ فِي مُسِيئِكُمْ فَأَفِضُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ يَأْخُذُ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ (۱)

یعنی، از علی بن الحسین (ع) روایت شده که گفت، پیامبر در حجة الوداع زمانیکه در عرفة توقف کرده بود و خورشید میخواست غایب شود، فرمود: ای بلال به مردم بگو ساکت شوند، پس چون ساکت شدند، فرمود: پروردگارشما در این روز بر شما منت گذاشت و بسراى نیکوکاران شما آمرزش نمود و نیکوکاران شما را شفیع بدکاران نمود، پس حرکت کنید در حالیکه آمرزش شامل حال شماست مگر کسانیکه حقوق دیگران برگردان ایشان است که خدا نیا مرزبند زيرا خدا عادل است و حق ضعیف را از قوی میگیرد.

۳- ج قَالَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ (رَضِيَ): كُنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ (ص) بِعَرَفَاتٍ فَرَفَعَ يَدَيْهِ يَدْعُو فَمَا لَتْ بِهِ نَاقَتُهُ فَسَقَطَ خَطَامُهَا فَتَنَاوَلَ الْخَطَامَ بِإِحْدَى يَدَيْهِ وَ هُوَ رَافِعٌ يَدَهُ الْأُخْرَى (۲)

یعنی، اسامه بن زید (ره) گفته من در عرفات پشت سر پیا میبودم سوار بودم، حضرت دستهای خود را به دعا بلند کرده بود، پس زمام شتر او افتاد، حضرت زمام شتر را به یک دست گرفته و دست دیگر او بلند بود.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ ۴ : أَلَا عَلِمَكَ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَ هُوَ دُعَاءٌ مِنْ كُنَانِ قَبْلِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ؟ فَقَالَ عَلِيُّ ۴ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَتَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ يُحْيِي وَ يُحْيِي وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ، وَ خَيْرٌ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَ دِينِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي، وَ لَكَ تَرَاتِي

(۱) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۶۶ و ۶۵
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۳۸

وَ بَكَ حَوْلِي وَ مِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنَ
 وَسْوَاسِ الصُّدْرِ، وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ، وَ مِنَ عَذَابِ النَّارِ، وَ مِنَ عَذَابِ
 الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا يَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَعُوذُ
 بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَأْتِي بِهِ الرِّيحُ وَ أَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَ خَيْرَ النَّهَارِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به علی فرمود: آیا به تو دعائی تعلیم ندهم
 برای روز عرفه و آن دعائی است که پیامبران قبل از من می خوانده اند
 علی عرض کرد: بلی، ای رسول خدا. فرمود: پس می گویی: لا إله إلا
 الله وحده تا آخر آن، که ترجمه آن روشن است.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَفَ
 بِعَرَافَاتٍ، فَلَمَّا هَمَّتِ الشَّمْسُ أَنْ تَغِيْبَ قَبِلَ أَنْ يَنْدَفِعَ قَالَ: اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ تَشْتَتِ الْأَمْرِ، وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ
 بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، أَمْسِي ظُلْمِي مُسْتَجِيرًا بِعَفْوِكَ، وَ أَمْسِي خَوْفِي
 مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ، وَ أَمْسِي دَلِي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ، وَ أَمْسِي وَجْهِي
 الْفَانِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ،
 جَلِّبْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَ أَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ، وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ (۲)

یعنی، حضرت صادق (ع) میفرمود: رسول خدا (ص) توقف نمود در عرفات و
 چون خورشید خواست غروب کند، قبل از حرکت مردم رسول خدا (ص)
 این دعا را خواند: خدایا به تو پناه می برم از فقر و از پراکندگی
 امر و از شر آنچه در شب و روز حادث می شود، ظلم پناه آورده به
 عفوت و خوفم پناه برده به امانت، و ذلتم پناه آورده به عزتت،
 و صورت فانیم پناه آورده به ذات باقیست، یا بهترین کسیکه از او
 سؤال شده، و ای بخشنده ترین کسیکه عطا کرده، مرا به رحمتت فرا
 گیر و عافیت خود را به من بیوشان، و شرمجیع خلقت را از من
 برطرف کن.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ بَعِيرٍ يُوقَفُ عَلَيْهِ مَوْقِفٌ عَرَفَةَ
 سَبْعَ حَجَجٍ إِجْعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نَعَمِ الْجَنَّةِ (۱) وَ بَارَكَ فِي نَسْلِهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ:
 خَمْسَ مَرَّاتٍ (۲)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۷ و ۱۶

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۳۱

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۵

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر شتری که بر آن توقف شود در موقف عرفه هفت سال، خدا آنرا از چهار پایان بهشت قرار دهد، و در نسل آن برکت باشد. و در روایت دیگر پنج سال.

۳۷-باب من لم يدرك عرفة

۱- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْمَرَ الدِّيَلِيِّ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ بَعْرَفَةَ فَجَاءَ نَفَرٌ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ فَأَمَرُوا رَجُلًا فَنَادَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَيْفَ الْحَجِّ؟ فَأَمَرَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا فَنَادَى فِي النَّاسِ: الْحَجُّ الْحَجُّ يَوْمَ عَرَفَةَ مَنْ جَاءَ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ لَيْلَةٍ جَمَعَ فَتَمَّ حُجَّهُ، أَيَّامٌ مِثْلَ ثَلَاثَةٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (۱)!

یعنی، روایت شده از عبدالرحمن بن یعمر دیلی که گفت: خدمت رسول خدا (ص) آمدم در حالیکه او در عرفه بود، پس عده‌ای از اهل نجد آمدند و امر کردند مردی ندا کرد رسول خدا را که حج چگونه است؟ پس رسول خدا (ص) امر کرد در میان مردم مردی ندا کند: حج حج، روز عرفه است، کسیکه قبل از نماز صبح از شب مشعر الحرام بیاید پس حج او تمام است (یعنی در صورتیکه وقوف به عرفه را درک کند، حج را درک نموده است)، ایام منی سه روز است، پس هر کس عجله کند در دو روز، گناهی برا او نیست و هر کس به آخر برساند، پس گناهی برا او نیست.

۲- ج عَنْ عُرْوَةَ بْنِ مَضْرِبِ الطَّائِي (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) بِالْمَزْدَلِفَةِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ مِنْ جَبَلِي طَيْبِي، أَكَلْتُ مَطِيئَتِي، وَاشْتَبَيْتُ نَفْسِي، وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُ مِنْ حَبْلِ الْإِوَقْفَتُ عَلَيْهِ، فَهَلْ لِي مِنْ حَجٍّ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدْرَكَ مَعَنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَآتَى عَرَفَاتٍ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَقَدْ تَمَّ حُجُّهُ وَقَضَى تَفَنَّهُ (۲).

یعنی، روایت شده از عروة بن مضرب طائی که گفت: در مزدلفه خدمت رسول خدا (ص) آمدم و گفتم: ای رسول خدا، از دو کوه طیبی آمده‌ام،

مرکبم را خسته کردم و خود را به تعب و سختی افکندم و کوهی را نگذاشتم مگر آنکه بر آن واقف شدم، پس آیا حجی برایم هست؟ رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به این نماز ما (یعنی نماز صبح در مزدلفه)، و قبل از این نماز، در شب و یا روز عرفات را آمده باشد، پس بتحقیق حج او تمام و آنچه بر او بوده انجام داده است.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ فَإِذَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَدْرَكَ الْأَمَامَ بِجَمْعٍ؟ فَقَالَ لَهُ: إِنْ ظَنَّ أَنَّهُ يَأْتِي عَرَفَاتٍ فَيَقِفُ قَلِيلًا ثُمَّ يُدْرِكُ جَمْعًا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَلْيَأْتِهَا، وَإِنْ ظَنَّ أَنَّهُ لَا يَأْتِيهَا حَتَّى يَفِيضَ النَّاسُ مِنْ جَمْعٍ فَلْيَأْتِهَا وَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) در سفری که مردپیری پیدا شد و گفت: یا رسول الله چه می‌گویی درباره مردی که امام را در جمع درک کند؟ حضرت فرمود: اگر گمانش رود که میرود به عرفات و کمی توقف می‌کند، سپس قبل از طلوع خورشید جمع را درک می‌کند، همین کار را بکند. و اگر گمان دارد که نمی‌رسد تا مردم از جمع افاضه کنند، پس به عرفات نرود و حج او تمام است. (نویسنده گوید اهل سنت و قوف به عرفه را رکن حج دانسته و گویند: درک حج، موقوف به درک عرفه است و هر کس این وقوف از او فوت شود، حج از او فوت شده و باید آنرا به عمره برگرداند. و به نظر ما قرآن نیز مؤید سخن ایشان است).

۳۸- باب الدَّفْعِ مِنَ عَرَفَةَ إِلَى الْمَزْدَلِفَةِ وَالْمَبِيتِ بِهَا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (۲)

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا يُفِيضُونَ قَبْلَ أَنْ تَغِيبَ الشَّمْسُ فَخَالَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَفَاضَ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: مشرکین حرکت می‌کردند پیش از غروب آفتاب، رسول خدا (ص) با ایشان مخالفت کرد و حرکت نمود پس از غروب خورشید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۵۶ و ۵۷.

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۹۸.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۹.

۲- ج عَنْ عُرْوَةَ (رض) قَالَ: سُئِلَ أَنَسٌ وَ أَنَا جَالِسٌ : كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسِيرُ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ حِينَ دَفَعَ؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعَنَقَ فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ (۱)!

یعنی، از عُرْوَه روایت شده که گفت: از آنس سؤال شد در حالیکه من نشسته بودم که: رسول خدا (ص) چگونه در حَجَّةِ الْوُدَاع سیر میکرد هنگامیکه از عَرَفَاتِ افاضه کرد؟ آنس گفت: بطور متوسط و چون به دره‌ای می‌رسید سرعت می‌کرد.

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ عَرَفَةَ فَسَمِعَ النَّبِيَّ (ص) زَجْرًا شَدِيدًا وَ ضَرْبًا وَ صَوْتًا لِالْأَيْلِ فَأَشَارَ بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيضَاعِ (۲)!

یعنی، از ابن عباس روایت شده که او با رسول خدا (ص) روز عرفه افاضه کرده بود، پس رسول خدا (ص) صدای زجر شدید و زدن و صوتی نسبت به شتر شنید، پس با تازیانه به ایشان اشاره کرد و فرمود: ای مردم بر شما باد به آرامی زیرا سرعت نیک نیست.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: وَ اقْتَصِدُوا فِي السَّيْرِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقِفُ بِنَاقَتِهِ حَتَّى كَانَ يُصِيبُ رَأْسَهَا مَقْدَمَ الرَّحْلِ وَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالدَّعَةِ (۳) وَ عَنْهُ قَالَ: إِنَّمَا أَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خِلاَفَ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ كَانُوا يُفِيضُونَ بِإِيضَاعِ الْخَيْلِ وَ إِيضَاعِ الْإِيلِ، فَأَفَاضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خِلاَفَ ذَلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ وَ الدَّعَةِ (۴)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: در سیر از عرفه به مشعر میانه روی کنید زیرا رسول خدا (ص) با شتر خود آنقدر توقف میکرد تا اندازه‌ای زمام ناقه را می‌کشید که سر ناقه به جلو بار و کجاوه می‌رسید و می‌فرمود: ای مردم بر شما باد به تأنی. و نیز حضرت صادق^ع فرمود: همانا رسول خدا (ص) برخلاف اهل جاهلیت

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۴۸ و ۴۹.

افاضه کرد، اهل جاهلیت افاضه می کردند به تاختن اسبها و سرعت دادن شتران، و رسول خدا (ص) برخلاف آن به آرامش و وقار و تأنی افاضه نمود.

۵- ج قال أسامةُ بنُ زيدٍ (رض): دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَرَفَةَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالشَّعْبِ نَزَلَ فَبَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَ لَمْ يُسَبِّحِ الوُضُوءَ فَقُلْتُ لَهُ: الصَّلَاةُ، قَالَ: الصَّلَاةُ أَمَا مَكَ فَرَكِبَ، فَلَمَّا جَاءَ الْمَزْدَلِيَّةَ نَزَلَ فَتَوَضَّأَ فَأَسْبَحَ الوُضُوءَ ثُمَّ أَقِيَمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ، ثُمَّ أَنَاخَ كُلُّ إِنْسَانٍ بَعِيرَهُ فِي مَنْزِلِهِ، ثُمَّ أَقِيَمَتِ الْعِشَاءُ فَصَلَّاهَا وَ لَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا^(۱)

یعنی، أسامه گفت: رسول خدا (ص) از عرفات افاضه کرد تا رسید به شعب، آنجا پیاده شد و بول کرد و تطهیر نمود و وضو شاداب نکرد، عرض کردم نماز، فرمود: نماز در جلو است، پس سوار شد تا به مزدلفه رسید، پیاده شد و وضو گرفت و وضو شاداب کرد سپس نماز مغرب برپا شد، پس مغرب را خواند، سپس هرانسانی شترش را در منزلش خوابانید، سپس نماز عشاء برپا شد، پس آنرا بجا آورد و بین آنها چیزی بعنوان نماز نیاورد.

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ۴: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جَمَعَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَ إِقَامَتَيْنِ بِجَمْعٍ، كَمَا جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَاتٍ^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که: رسول خدا (ص) در مزدلفه بین نماز مغرب و عشاء جمع نمود به یک اذان و دو اقامه، چنانکه بین نماز ظهر و عصر در عرفات جمع نمود.

۷- ج قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ (رض): مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى صَلَاةً إِلَّا لِمِيفَاتِهَا إِلَّا صَلَاتَيْنِ: صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، وَ صَلَّى الْفَجْرَ يَوْمَئِذٍ قَبْلَ مِيفَاتِهَا^(۳)

یعنی، ابن مسعود گفته که: ندیدم رسول خدا (ص) نمازی بخواند مگر

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۰
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۳۹ و ۴۰ و ۴۱
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۰ و ۱۴۱

بوقت، جز نماز مغرب و عشا در مُزْدَلِفَه، و نماز صبح را در آن روز قبل از وقت همیشگی انجام داد.

۸- ج قَالَ عَلِيٌّ (ع): أَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص) وَقَدْ وَقَفَ عَلَى قُرْحٍ فَقَالَ: هَذَا قُرْحٌ وَهُوَ الْمَوْقِفُ وَجَمَعَ كُلُّهَا مَوْقِفًا^(۱)

یعنی، علی فرمود: رسول خدا (ص) صبح کرد در حالیکه توقف کرد بر قُرْح که مکانی است در مُزْدَلِفَه و فرمود: این قُرْح است و آن مَوْقِف، و جمع تماش مَوْقِف است.

۹- ش وَقَفَ النَّبِيُّ (ص) بِجَمْعٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفَافَ نَاقَتِهِ فَأُهَوِيَ بِيَدِهِ وَهُوَ وَاقِفٌ فَقَالَ: إِنِّي وَقَفْتُ وَكُلُّ هَذَا مَوْقِفًا^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در جمع توقف کرد و مردم مسابقه می کردند برای رسیدن به جای قدمهای شتر او، پس اشاره کرد بدست خود در حالیکه ایستاده بود و فرمود: من توقف کرده ام و تمام این صحرا مَوْقِف است.

۱۰- ج قَالَ عَمْرُو بْنُ مَيْمُونٍ: شَهِدْتُ عُمَرَ (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) صَلَّى الصُّبْحَ بِجَمْعٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمَشْرِكِينَ كَانُوا لَا يَفِيضُونَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَقُولُونَ أَشْرُقُ ثَبِيرٌ، وَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) خَالَفَهُمْ ثُمَّ أَفَاضَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ^(۳)

یعنی، عمرو بن مایمون روایت کرده و گوید: شاهد بودم عمر (ره) را که نماز صبح را در جمع بجا آورد سپس گفت: همانا مشرکین افاضه نمی کردند از مُزْدَلِفَه به سوی منی تا خورشید طلوع کند و می گفتند ای کوه ثبیر بتاب، و رسول خدا (ص) با ایشان مخالفت کرد، سپس قبل از طلوع خورشید افاضه نمود.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: فَإِذَا مَرَرْتَ بِوَادِي مُحَسِّرٍ وَهُوَ وَادٍ عَظِيمٌ بَيْنَ جَمْعٍ وَ مِنْى وَ هُوَ إِلَى مِنْى أَقْرَبُ فَاسْعَ فِيهِ حَتَّى تُجَاوِزَهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَرَّكَ نَاقَتَهُ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَ أَجِبْ دَعْوَتِي، وَ اخْلُفْنِي بِخَيْرٍ فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي^(۴)

(۱) التاج المع للافصول / ج ۲ / ص ۱۴۱

(۲) وسائل الشيعه / ج ۱۰ / ص ۴۳

(۳) التاج المع للافصول / ج ۲ / ص ۱۴۱

(۴) وسائل الشيعه / ج ۱۰ / ص ۴۶

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: چون از وادی محسرکه وادی بزرگسی است بین جمع و منی و به منی نزدیکتر است عبور کردی، پس در آن سعی کن تا از آن بگذری، یعنی تندتر و هروله کنان حرکت کن زیرا رسول خدا (ص) در آنجا شتر خود را حرکت داد و میگفت: خدایا توبه مرا بپذیر و دعای مرا اجابت کن و در میان کسانی که پس از خود می‌گذارم جانشین خوب برایم بگذار.

۳۹- باب تقدم الضعفاء إلى منی

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَتْ سُودَةُ أُمْرَأَةً ضَخْمَةً شَيْطَةً، فَاسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ تُفَيْضَ مِنْ جَمْعٍ بَلِيلٍ فَأَذِنَ لَهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَيْتَنِي كُنْتُ اسْتَأْذَنْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَمَا اسْتَأْذَنْتَهُ سُودَةُ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: سوده زنی چاق و کندسیر بود از رسول خدا (ص) اذن گرفت که از جمع شبانه افاضه کند، رسول خدا (ص) بها و اذن داد، عایشه گفت: ای کاش من نیز اذن می‌گرفتم مانند او.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: رَخِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ أَنْ يُفَيْضُوا بَلِيلًا، وَ أَنْ يَرْمُوا الْجِمَارَ بَلِيلًا، وَأَنْ يَمْلُؤُوا الْغَدَاةَ فِي مَنَازِلِهِمْ، فَإِنْ خَفِنَ الْحَيْضُ مَضَبِنَ إِلَى مَكَّةَ وَ وَكَلْنَ مَنْ يُضْحِي عَنْهُنَّ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَجَّلَ النِّسَاءَ لَيْلًا مِنْ الْمَزْدَلِجَةِ إِلَى مَنِيٍّ، وَ أَمَرَ مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ عَلَيْهَا هَدْيًا أَنْ تَرْمِيَهُ وَ لِاتَّبْرَحَ حَتَّى تَدْبَحَ، وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُنَّ هَدْيًا أَنْ تَمْضِيَ إِلَى مَكَّةَ حَتَّى تَزُورَ (۳).

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) اجازه داد برای زنان و کودکان که شبانه افاضه کنند و شبانه رمی جمرات کنند و نماز صبح را در منازلشان بخوانند، و اگر از حیض ترس

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۵۰ (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۵۱.

دارند رهسپار مکه شوند و کسی را وکیل کنند که از طرف ایشان قربانی کند. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) تعجیل داد زنان را شبانه از مزدلفه به منی رفتند و امر کرد که هر کس از آنان قربانی دارد رمی جمار کند و نرود تا قربانی کند و کسیکه از آنان قربانی ندارد به مکه برود تا زیارت کعبه نماید.

۳- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): أَنَا مِمَّنْ قَدَّمَ النَّبِيَّ لَيْلَةَ الْمَزْدَلِفَةِ فِي ضَعْفِ أَهْلِهِ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَ زَادَ التِّرْمِذِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ: وَ قَالَ: لَأَتْرُمُوا الْجُمُرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ! (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: من از کسانی هستم که رسول خدا (ص) در شب مزدلفه همراه باضعفای اهل خود جلوتر فرستاد. پنج نفر از صاحبان سنن این را روایت کرده اند. و ترمذی و ابوداود زیاد کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: رمی جمره نکنید تا اینکه خورشید طلوع کند.

۴- ش قَالَ الصَّادِقُ (ع): رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرِعَاةِ الْأَبِلِ إِذَا جَاءُوا بِاللَّيْلِ أَنْ يَرْمُوا! (۲)

یعنی، حضرت صادق فرمود: رسول خدا (ص) به شترچرانان اجازه داد که هرگاه شب آمدند، شبانه رمی جمار نکنند.

۴۰- باب المبيت بمنى أيام العيد والتشريق

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَبْنِي لَكَ بَيْتًا يُظْلِكُ بِمَنَى؟ قَالَ: لَا. مِنِّي مُنَاجُ مَنْ سَبَقَ! (۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: گفتیم یا رسول الله آیا برای تو خانه ای که بر تو سایه اندازد در منی بنا نمائیم؟ فرمود: نه. منی جای کسی است که سبقت گیرد.

۲- ج قَالَ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ: خَطَبَ النَّبِيُّ (ص) النَّاسَ بِمَنَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۸۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲

وَنَزَّلَهُمْ مَنَازِلَهُمْ فَقَالَ: لِيُنزِلِ الْمُهَاجِرُونَ هَهُنَا وَ أَشَارَ إِلَى مَيْمَنَةِ الْقِبْلَةِ وَالْأَنْصَارُ هَهُنَا وَ أَشَارَ إِلَى مَيْسَرَةِ الْقِبْلَةِ، ثُمَّ لِيُنزِلِ النَّاسُ حَوْلَهُمْ! (۱)

یعنی، مردی از صحابه گفت: پیغمبر (ص) در منی خطبه خواند و ایشان را در منازلشان نزول داد و فرمود: مهاجرین اینجا نازل شوند و اشاره کرد به راست قبله، و انصار اینجا فرود آیند و اشاره فرمود به طرف چپ قبله، سپس مردم اطراف ایشان منزل کنند.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُرْطِبٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَعْظَمَ الْأَيَّامِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمُ النَّحْرِ ثُمَّ يَوْمُ الْقُرْبَانِ (۲)

یعنی، از عبدالله بن قرط روایت روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: عظیم‌ترین روزها نزد خدا روز قربانی است، سپس روز قرار و استقرار است (یعنی روز بعد از قربانی که مردم در منی اقامت می‌کنند).

۴- ج وَشَرَعَ النَّبِيُّ عَنِ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ (ص) لِيَلْبِيتَ بِمَكَّةَ لَيْلِي مَنْيٍّ مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ فَأَذَنَ لَهُ (۳)

یعنی، از حضرت باقر و ابن عمر روایت شده که عباس از پیغمبر (ص) اذن گرفت که شبهای منی را در مکه بماند بخاطر آب رساندن به مردم، پس رسول خدا (ص) بها و اذن داد. (اجازه داد که شبهای تشریق را او در مکه باشد. و شبهای تشریق شبهای یازدهم و دوازدهم و شب سیزدهم است که حاجی در منی شب را به روز می‌آورد و بیتوته می‌کند).

۴۱- باب رمی جمرة العقبة

۱- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدٍ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ فَرَأَاهُ يَرْمِي الْجُمُرَةَ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ وَ جَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَ مِنِّي عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أَنْزَلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ (۴)

یعنی، روایت کرده عبدالرحمن بن یزید که او و ابن مسعود حج

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲ و وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۱۰
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۲

کرد و دید ابن مسعود جمره کبری را با هفت ریگ رمی می‌کند و کعبه را دست چپ قرار داد و منی را دست راست، سپس فرموده: اینجا محل ایستادن رسول خدا (ص) بود آن کسی که بر او و سوره بقره نازل شده.

۲- ج قَالَ جَابِرُ (رض): رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَرْمِي عَلِيَّ رَأْسَهُ يَوْمَ النَّحْرِ وَ يَقُولُ: لِنَا خُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لَا أُذْرِي لَعَلِّي لِأَحَجِّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ (۱).

یعنی، جابر گوید: رسول خدا (ص) را دیدم سواره ریگ می‌انداخت و می‌فرمود: باید مناسک خود را از من فراگیرید، زیرا نمی‌دانم شاید من پس از این حج دیگر حج نکنم.

۳- ج وَعَنْهُ قَالَ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى وَأَمَّا بَعْدُ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ (۲).

یعنی، جابر گوید: رسول خدا (ص) روز عید قربان قبل از ظهر رمی نمود و اما روزهای بعد آن را پس رمی نمود بعد از ظهر.

۴- ج قَالَ قُدَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: رَأَيْتَ النَّبِيَّ (ص) يَرْمِي الْجَمْرَةَ عَلَى نَاقَةٍ لَيْسَ صَرْبٌ وَلَا طَرْدٌ وَلَا إِلَيْكَ إِلَيْكَ (۳).

یعنی، قدامه بن عبدالله گوید، رسول خدا (ص) را دیدم که ریگ می‌انداخت از بالای شتری، و مانند سلاطین نبودی یعنی نه مردم را میزد و نه طرد می‌کرد و نه راه را بازکن می‌گفت.

۴۲- باب الحَلِّ الْأَوَّلِ

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا رَمَى أَحَدُكُمْ جَمْرَةَ الْعُقْبَةِ فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ (۴).

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما جمره عقبه را انداخت بتحقیق برای او هر چیزی حلال شده جز همبستر شدن با زنان.

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۴۳.

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى مِنِّي فَأَتَى الْجَمْرَةَ فَرَمَاهَا ثُمَّ أَتَى مَنْزِلَهُ بِمِنِّي وَنَحَرَ ثُمَّ قَالَ لِلْحَلَّاقِ: خُذْ وَ أَشَارَ إِلَى جَانِبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرِ ثُمَّ جَعَلَ يُعْطِيهِ النَّاسَ (۱)!

یعنی، از انس (ره) روایت شده که رسول خدا (ص) به سوی منی آمد، پس رمی جمره نمود، سپس به منزل خود در منی وارد شد، سپس به سرتراش فرمود: بگیر و اشاره کرد به طرف راست سر و سپس به جانب چپ. سپس موها را به مردم عطا کرد.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ السَّحْرِ يَحْلِقُ رَأْسَهُ وَيَقْلِمُ أَظْفَارَهُ، وَيَأْخُذُ مِنْ شَارِبِهِ وَمِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ (۲)!

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) روز عید اضحیٰ سر خود را می تراشید و ناخنهای خود می چید و از شارب و از اطراف ریش خود می گرفت.

۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): طَيَّبَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ وَيَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ بِطِيبٍ فِيهِ سُسْكٌ (۳)!

یعنی، عایشه گفت: رسول خدا (ص) را خوشبو کردم و معطر، پیش از آنکه مُحْرِم شود، و نیز روز عید قربان (او را خوشبو نمودم) پیش از آنکه به خانه خدا طواف کند (خوشبو نمودم) با عطری که در آن مشک بود.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ ابْنُ عَبَّاسٍ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَطَيَّبُ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ الْبَيْتَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُضَمِدُ رَأْسَهُ بِالسُّكِّ قَبْلَ أَنْ يَزُورَ (۴)!

یعنی، از ابن عباس سؤال شد که آیا رسول خدا (ص) پیش از آنکه خانه کعبه را طواف کند عطر میزد؟ گفت: من دیدم رسول خدا (ص) سر خود را با سگ که قسمی از عطراست می بست پیش از آنکه کعبه را زیارت کند.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۸۱ و ۲۰۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۹۶.

۴۳- باب الذبح وما یجزئ فی الضحیة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقْنَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۱)
وَ قَالَ: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (۲).

۱- ج عَنْ جَابِرِ (رَض) قَالَ: نَحَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَامَ الْحَدِيثِ الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ وَ الْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُهْلِينَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرْنَا أَنْ نَشْتَرِكَ فِي الْإِبِلِ وَ الْبَقْرِ، كُلُّ سَبْعَةٍ مِثْلًا فِي بَدَنَةٍ (۴) وَ فِي أُخْرَى: اشْتَرَكْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ كُلُّ سَبْعَةٍ فِي بَدَنَةٍ (۵).

یعنی، از جابر (ره) روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) در سال حدیبیه یک شتر از هفت نفر و یک گاو از هفت نفر نحر کردیم. و در روایت دیگر جابر گفته با رسول خدا (ص) محرم شدیم به حج، و ما را امر کرد که شرکت کنیم در شتر و گاو هر هفت نفری در یک شتر و یا گاو. و در روایت دیگر، جابر گفته: با پیغمبر (ص) در حج و عمره شرکت داشتیم از هر هفت نفر بدنه ای.

۲- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رَض): كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فَحَضَرَ الْأَضْحَى، فَأَشْتَرَكْنَا فِي الْبَقْرِ سَبْعَةً وَ فِي الْجَزُورِ عَشْرَةً (۶).

یعنی، ابن عباس گوید، ما با رسول خدا (ص) در سفری بودیم، چون روز عید اضحی شد شرکت کردیم در هر گاو، هفت نفر، و در شتر، ده نفر.

۳- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رَض) أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا يَنْحَرُ بَدَنَتَهُ بِأَرْكَةٍ

- (۱) قرآن / سوره حج / آیه: ۲۹ و ۲۸
(۲) قرآن / سوره بقره / آیه: ۱۹۶
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۴ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۳۶
(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۴
(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵

قَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مَقِيدَةً سَنَةً مُحَمَّدٍ (ص) (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِهِ سَبْعَ بَدَنٍ قِيَامًا (۲)

یعنی، از ابنِ عمر (ره) روایت شده که مردی را دید که شترش را در حالیکه سینه روی زمین گذاشته نحر می‌کند، ابن عمر گفت: برانگیزانش در حال ایستاده و مقید آنرا نحر کن سُنَّتِ مُحَمَّدٍ (ص) این است و در روایتی دیگر آمده که: رسول خدا (ص) هفت شتر را بدست خود نحر کرد در حالیکه شتران ایستاده بودند.

۴- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ، ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ نِسَائِهِ الْبَقْرَةَ (۳) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بَقْرَةَ بَقْرَةَ، وَ نَحَرَ هُوَ سِتًّا وَسِتِّينَ بَدَنَةً، وَ نَحَرَ عَلِيُّ (ع) أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ بَدَنَةً (۴)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از جهت زنان خود گاو، ذبح نمود. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از برای مادران مؤمنین برای هر یک گاو ذبح کرد و خود او ۶۶ شتر نحر نمود، و علی (ع) ۳۴ شتر نحر نمود ۵- عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْجَا مُوسَى يَجْزِي عَنْ سَبْعٍ (۵)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گا و می‌ش از هفت نفر کافی است.

۶- نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ نِسَائِهِ (وَفِي حَدِيثٍ عَنْ عَائِشَةَ) بَقْرَةَ فِي حَجَّتِهِ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) در حج خود از طرف زنان خود (و در حدیثی از طرف عائشه) گاو را نحر نمود.

۷- قَالَتْ عَائِشَةُ: دَخَلَ عَلَيْنَا يَوْمَ النَّحْرِ يَلْحَمُ بَقْرٍ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ أَزْوَاجِهِ (۷)

- (۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵
 (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۰۱ و ۱۷۴
 (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۰۱
 (۵) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵
 (۶) و (۷) صحيح مسلم / ج ۲ / ص ۹۵۶ و ۸۷۶

یعنی، عایشه گوید: آورده شد روز عید قربان بر ما گوشت گاو، پس گفتم: چیست این؟ پس گفته شد: رسول خدا (ص) از طرف زنان خود ذبح نموده است.

۸- عَنْ عَلِيٍّ قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْبَقْرَةُ تُجْزَى عَنْ ثَلَاثَةِ مُنَمَّتَيْنِ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: الْجَذَعَةُ مِنَ الْبَقْرِ تُجْزَى عَنْ ثَلَاثَةِ وَالْمِسِنَّةُ تُجْزَى عَنْ سَبْعَةٍ مِنْ قِبَائِلِ شَتَّى وَ بِلُدَانِ شَتَّى^(۲).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گاو از برای سه نفر که حج تمتع کنند کفایت می‌کند. و در روایتی: جذعه از گاو (گوساله ماده‌ای که یکسال او تمام و داخل سال دوم شده باشد) برای سه نفر کافی است. و مسته (گاو که داخل سال سوم شده باشد) برای هفت نفر از قبائل گوناگون و شهرهای مختلف کفایت می‌کند.

۹- عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَلَيَّ بَدَنَةٌ وَ لَسْتُ أَقْدِرُ عَلَيْهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اجْعَلْ مَكَانَهَا سَبْعَ شِيَاةٍ^(۳).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که مردی حضور پیامبر (ص) آمد و گفت ای رسول خدا، بر ذمه من بدنه‌ای است که قدرت بر (اهدای) آن ندارم، رسول خدا (ص) فرمود: بجای آن هفت گوسفند قرار بده (یعنی بخرد و ذبح کن).

۱۰- قَالَ النَّبِيُّ (ص): خَيْرُ الضَّحِيَّةِ الْكَبُشُ الْأَقْرَنُ^(۴) وَ فِي رِوَايَةٍ: نِعْمَتِ الْأَضْحِيَّةِ الْكَبُشُ الْأَقْرَنُ^(۵).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین قربانی گوسفند شاخ‌دار (قوچ) است. و در روایتی، فرمود: چه خوب قربانی باشد قوچ صاحب شاخ.

۴۴- باب التَّصَدَّقِ بِلَحْمِ الضَّحَايَا وَالْأَكْلِ مِنْهَا

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَقُومَ

- (۱) و (۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵
 (۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۸۰
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵
 (۵) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۷۵ و ۱۸۰

عَلَىٰ بُدْنِهِ وَ أَنَّ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَ جُلُودِهَا وَ أَجِلَّتِهَا وَ أَلَأُ عُطِيَ
الْجِزَارَ مِنْهَا قَالَ: نَحْنُ نَعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) مرا امر کرده سرپرستی کنم برشته‌های قربانی او و گوشت و پوست و جل آنها را صدقه دهم و از آنها به جزار (ذبح‌کننده) ندهم و فرمود: ما از نزد خود بها و عطا می‌کنیم.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَدَنَهُ وَ لَمْ يَعْطِ الْجِزَارِينَ مِنْ جُلُودِهَا وَ لَأَقْلَائِدِهَا وَ لِأَجْلَالِهَا، وَلَكِنْ تَصَدَّقَ بِهِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ إِنَّمَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَدْفَعَ الْأَضْحِيَّةَ إِلَىٰ مَنْ يَسْلُخُهَا بِجُلْدِهَا، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ قَالَ: «فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا» (۳) وَ الْجِلْدُ لِأَيُّوَكُلَ وَ لِأَيُّعَمَّ، وَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي الْهَدْيِ (۴)؛
یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) شتری را نحر کرد و به‌کشنده و پوست‌کنندگان از پوستهای آنها چیزی نداد و نه از قلاده‌ها و نه از جل‌های آنها و لکن صدقه داد. (البته بجای مزد نباید به آنها چیزی داد و در غیر این صورت می‌توان به آنها عطا نمود). و در روایت دیگر از رسول خدا (ص) نقل شده که همانا برای مرد جایز است که پوست قربانی را به‌سلاخ دهد زیرا که خدا فرموده «از آن بخورید و به فقیر اطعام کنید» و پوست نه خورده می‌شود و نه اطعام می‌شود. و این دادن در شترهدی جایز نیست (یعنی شتری را که به منی می‌برند تمامش هدیه الهی است و مانند قربانیایی که در بلاد دیگر می‌شود، نیست).

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَ أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بَضْعَةٌ فَأَمَرَبِهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَطَبِخَتْ فَأَكَلَ هُوَ وَ عَلِيٌّ وَ حَسَوُا مِنَ الْمَرَقِ، وَ قَدْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) أَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ (۵)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵ و مسند الامام زید / ص ۲۴۵.
- (۲) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۵۱.
- (۳) قرآن / سوره حج / آیه ۲۸ و ۳۶.
- (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۵۲.
- (۵) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۴۲.

یعنی، حضرت باقروصادق (ع) فرمودند که: رسول خدا (ص) امر کرد از هر شتر قربانی قطعه‌ای گرفته و پخته‌گردد، پس خود حضرت رسول و علی (ع) از آن خوردند و آبش را آشامیدند. و بتحقیق رسول خدا (ص) علی را در شتران قربانی خود شریک کرده بود. (که مقداری از شتران را خود رسول خدا (ص) ذبح نمود و مقداری را به علی (ع) داد که ذبح کند).

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ هَذَا الْأَضْحَى لِتَشْبَعِ مَسَاكِينُهُمْ مِنَ اللَّحْمِ فَأَطْعِمُوهُمْ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا این قربانی قرار شد برای اینکه مساکین مسلمین سیر شوند از گوشت، پس ایشان را اطعام کنید.

۵- ج وَقَالَ جَابِرٌ (رض): كُنَّا لَنَا كُلُّ مَنْ لِحُومِ بَدِينِنَا فَوْقَ ثَلَاثِ مَنِيٍّ، فَرَخَّصَ لَنَا النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: كُلُوا وَتَزَوَّدُوا فَأَكَلْنَا وَتَزَوَّدْنَا^(۲)

یعنی، جابریگوید: ما از گوشت‌های شتران قربانی خود بیش از سه روز منی نمی‌خوردیم، پس رسول خدا (ص) اجازه داد و فرمود: بخورید و توشه بردارید، پس خوردیم و توشه برداشتیم (یعنی در سفر همراه خود از آن گوشتها میتوانید حمل کنید و زاد و توشه قرار دهید).

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ لِحُومِ الْأَضْحَى بَعْدَ ثَلَاثِ، ثُمَّ أُذِنَ فِيهَا وَقَالَ: كُلُوا مِنْ لِحُومِ الْأَضْحَى بَعْدَ ذَلِكَ وَادْخَرُوا^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) از گوشت قربانی پس از سه روز نهی کرد سپس اذن داد و فرمود: از گوشت قربانی بعد از آن بخورید و ذخیره کنید.

۷- ش عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَهَيْتُكُمْ عَنِ إِخْرَاجِ لِحُومِ الْأَضْحَى مِنْ مَنِيٍّ بَعْدَ ثَلَاثِ الْأَفْكَلِ وَادْخَرُوا وَنَهَيْتُكُمْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۷ و ۱۷۳ و ۱۷۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۸ و مسند الامام زید / ص ۲۴۶.

عَنِ النَّبِيِّ إِلَّا فَاَنْبَذُوا وَ كُلَّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شمارا از گوشت قربانی و بیرون بردن پس از سه روز از منی نهی کرده بودم، آگاه باشید بخورید و ذخیره کنید و شمارا از نبیذ نهی کردم آگاه باشید نبیذ تهیه کنید و هر مُسکری حرام است.

۴۵- باب الحلق أو التَّمْصِير

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لِاتِّخَاْفُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲) . . .

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ قَالُوا: وَ الْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْمُحَلِّقِينَ، قَالُوا: وَ الْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَ الْمُقَصِّرِينَ (۳)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که رسول خدا (ص) گفت: خدایا سرتراشان را رحم کن، اصحاب عرض کردند و مُقَصِّرین (را نیز دعا کن) ای رسول خدا، فرمود: خدایا سرتراشان را رحم کن، اصحاب عرض کردند با موجینان یا رسول الله، حضرت گفت: با موجینان.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَرَحَّمَ وَ اسْتَغْفَرَ لِلْمُحَلِّقِينَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ عَلَى الْمُقَصِّرِينَ مَرَّةً وَاحِدَةً (۴)

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) برای آنانکه سر میتراشند سه مرتبه طلب رحمت و مغفرت کرد و برای آنانکه از مو و ناخن چیده اند یک مرتبه (مؤلف گوید چنانکه از آیه و روایات

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۹

(۲) قرآن / سوره فتح / آیه: ۲۷

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۶

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و مسندا لاما مزید / ص ۲۳۵

استفاده می‌شود حلق و سرتراشی افضل است از تقصیر و موچینی).
 ۳- ج قَالَ أَنَسٌ (رض): لَمَّا رَمَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْحُمْرَةَ
 وَ نَحَرَ نُسْكَهٗ نَاوَلَ الْحَلَّاقَ شِقَّهُ الْأَيْمَنَ فَحَلَقَهُ، فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ،
 ثُمَّ نَاوَلَ الْحَلَّاقَ الشِّقَّ الْأَيْسَرَ فَحَلَقَهُ فَأَعْطَاهُ أَبَا طَلْحَةَ، فَقَالَ:
 اقْسِمَهُ بَيْنَ النَّاسِ، وَ فِي رِوَايَةٍ: فَوَزَعَهُ الشَّعْرَةَ وَ الشَّعْرَتَيْنِ
 بَيْنَ النَّاسِ (۱)

یعنی، انس گفت: چون رسول خدا (ص) رمی جمره نمود و قربانی خود را تخر کرد طرف راست سر خود را به سرتراش داد پس آنرا تراشید و آنرا به ابی طلحه داد، سپس طرف چپ را داد و او تراشید و باز آنرا به ابی طلحه داد و فرمود: بین مردم تقسیم کن، پس او یکم و دو مو بین مردم تقسیم کرد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ الَّذِي حَلَقَ رَأْسَ النَّبِيِّ (ص) يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ خِرَاشُ بْنُ أُمَيَّةَ الْخُرَازِيِّ، وَالَّذِي حَلَقَ رَأْسَ النَّبِيِّ (ص) فِي حَجَّتِهِ مَعْمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، فَقَالَتْ قُرَيْشٌ أَيُّ مَعْمَرٍ إِذْنُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي يَدِكَ وَ فِي يَدِكَ الْمَوْسَى، فَقَالَ مَعْمَرٌ: أَيُّ وَاللَّهِ، إِنِّي لِأَعِدُّهُ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ عَظِيمًا عَلَيَّ (۲).

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: آنکه روز حُدیبیه سر رسول خدا (ص) را تراشید خراش بن اُمیّه بود، و آنکه سر او را در حج تراشید مَعْمَر بن عبد الله بود، قریش به او گفتند: ای مَعْمَر، در این هنگام رسول خدا (ص) در دست تو و بدست تو تیغ است، مَعْمَر گفت: آری قسم به خدا این را فضل بزرگ از طرف خدا بر خود می‌شمارم.

۵- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ الْحَلْقُ إِتْمًا عَلَى النِّسَاءِ التَّقْصِيرُ (۳)

یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر زنان سرتراشی نیست، همانا بر زنان موچینی و کوتاه کردن مو است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۸۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

ع ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ فِي وصية النبي (ص) لعلّي
(ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَيَّ التِّسَاءُ جُمُعَةً وَلَا اسْتِلامُ الْحَجَرِ وَلَا حَلْقُ^(۱)!
یعنی، حضرت صادق از پدرانیش روایت که رسول خدا (ص) در وصیت خود
به علی فرمود: ای علی، برزنان جمعه و استلام حجر و تراشیدن سر
نیست .

۷- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ (ص) زُرْتُ قَبْلَ
أَنْ أُرْمَى، قَالَ: لِأَحْرَجٍ، قَالَ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ، قَالَ: لِأَحْرَجٍ، قَالَ:
ذَبَحْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمَى، قَالَ: لِأَحْرَجٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ: وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ بِمِنَى لِلنَّاسِ يَسْأَلُونَهُ فَقَالَ رَجُلٌ: لِمَ أَشَعَرْتُ فحلقت
قَبْلَ أَنْ أُذْبِحَ قَالَ: اذْبِحْ وَ لِأَحْرَجٍ، فَجَاءَ آخَرَ فَقَالَ: لِمَ أَشَعَرْتُ فَنَحَرْتُ
قَبْلَ أَنْ أُرْمَى، قَالَ: اُرْمِ وَ لِأَحْرَجٍ، فَمَا سِئَلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قَدَّمَ وَ
لِأَخْرَافِ الْأَقَالِ: أَفَعَلَ وَ لِأَحْرَجٍ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ^(۲)

یعنی، مردی به رسول خدا (ص) گفت قبل از رمی جمره زیارت کعبه
کردم فرمود: باکی نیست، عرض کرد قبل از ذبح سر تراشیدم،
فرمود: باکی نیست، گفت قبل از رمی جمره ذبح کردم، فرمود:
باکی نیست. و در روایتی: رسول خدا (ص) در حجة الوداع در منی
ایستاد و مردم از او سؤال می کردند، مردی گفت نمی دانستم سر
تراشیدم قبل از ذبح، فرمود: ذبح کن و باکی نیست، و شخص
دیگری آمد و گفت نمی دانستم ذبح کردم قبل از رمی جمره، فرمود
رمی کن و باکی نیست. پس آنروز سؤال نشد از چیزی که مقدم و
یا مؤخر شده باشد مگر آنکه فرمود: بجایبیاور باکی نیست، پنج نفر
از صاحبان صحیح روایت کرده اند.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَاهُ
أُنَاسٌ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِنِّي حَلَقْتُ قَبْلَ
أَنْ أُذْبِحَ، وَ قَالَ بَعْضُهُمْ: حَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمَى، فَلَمْ يَتْرَكُوا شَيْئًا كَانَ
يَنْبَغِي أَنْ يُؤَخَّرَهُ إِلَّا قَدَّمُوهُ، فَقَالَ: لِأَحْرَجٍ^(۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۸۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۷

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۴۰

یعنی، حضرت صادق فرمود که: رسول خدا (ص) نزدش مردمانی آمدند در روز قربان، بعضی گفتند یا رسول الله من سر ترا شیدم قبل از آنکه ذبح کنم، و بعضی گفت من سر ترا شیدم قبل از رمی جمرات، پس چیزی را که سزاوار بود مؤخر شود نگذاشتند مگر مقدم داشته بودند، رسول خدا (ص) فرمود: حرجی نیست، حرجی نیست. (نویسنده گوید: بمضمون دو حدیث فوق در کتب فقه و از جمله وسائل مکرر شده^(۱)) است که استفاده می شود در اعمال روز نحر ترتیب واجب نیست اگرچه افضل است که ترتیب و سنت رسول را مراعات کند یعنی، اول رمی، سپس ذبح و پس از آن حلق را بجا آورد.

۴۶- باب استحباب الخطبة يوم النحر

۱- ج عن رافع بن عمرو المزني (رض) قال: رأيت رسول الله (ص) يخطب الناس بمنى حين ارتفع الضحى على بعلبة شهباء وعليه (رض) يعبر عنه و الناس بين قائم وقاعد^(۲)

یعنی، رافع بن عمرو مزنی گوید، رسول خدا (ص) را دیدم مردم را خطبه میخواند در منی هنگامی که خورشید بالا آمده بود، و آنحضرت بر بالای قاطری سفید و سیاه بود و علی (ع) از او تعبیر میکرد (و صدای آنحضرت را به مردم میرساند) و مردم عده ای ایستاده و عده ای نشسته بودند.

۲- ج عن ابن عباس (رض) أن رسول الله (ص) خطب الناس يوم النحر فقال: يا أيها الناس أي يوم هذا؟ قالوا: يوم حرام، قال: فأى بلد هذا؟ قالوا: بلد حرام، قال: فأى شهر هذا؟ قالوا: شهر حرام، قال: فإن دماءكم و أموالكم و أعراسكم عليكم حرام كحرمة يومكم هذا في بلدكم هذا في شهركم هذا، فأعادهامرأاً، ثم رفع رأسه فقال: اللهم هل بلغت اللهم هل بلغت، فليبلغ

(۱) وسائل الشيعة / ج ۱۰ / ص ۱۴۰ و ۱۸۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۴۸.

الشَّاهِدُ الْغَائِبَ لَاتَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ . وَ فِي رِوَايَةٍ وَقَفَ النَّبِيُّ (ص) يَوْمَ النَّحْرِ بَيْنَ الْجَمْرَاتِ فِي حَجَّتِهِ الَّتِي حَجَّ بِهَذَا وَقَالَ: هَذَا يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ طَفِقَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ وَ وَدَّعَ النَّاسَ فَقَالُوا: هَذِهِ حَجَّةُ الْوَدَاعِ (۱).

یعنی، از ابن عباس (ره) روایت شده که: رسول خدا (ص) روز عید اَضْحَى خطبه خواند و فرمود: آی مردم، امروز چه روزی است؟ گفتند: روز حرام، فرمود: چه شهری است این شهر؟ گفتند: شهر حرام، فرمود: این چه ماهی است؟ گفتند: ماه حرام، فرمود: محققاً خونها و اموال و أعراض شما بر شما حرام است مانند حرام بودن این روز در این شهر در این ماه، و چندین مرتبه این مطلب را تکرار کرد، سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: خدایا آيا رسانیدم، خدایا آيا رسانیدم، پس باید حاضر به غایب برساند، بعد از من برنگردید به کفر که گردن یکدیگر را بزنید. و در روایتی آمده که: رسول خدا (ص) روز عید اَضْحَى بین جَمْرَاتِ دَرَّانِ حَجَّی که بجا آورد ایستاد و فرمود: این روز روز حَجِّ اکْبَرِ است. و شروع کرد به گفتن: خدایا شاهد باش، و مردم را وداع کرد، و لذا مردم آنرا حَجَّةُ الْوَدَاعِ گفتند.

۳- ج عَنْ أَبِي بَكْرَةَ (رض) قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ (ص) فِي حَجَّتِهِ فَقَالَ: إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ السَّنَةَ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرَمٌ ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٌ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ، وَ رَجَبٌ مُضَرُّ الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَ شَعْبَانَ (۲).

یعنی، از ابی بکره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در حج خود خطبه خواند و فرمود که: زمان دور زده بهمان هیئتی که روز خلق است آسمانها و زمین شده، سال دوازده ماه است، چهار ماه از آن حرام است سه ماه آن ذیقعدہ و ذیحجه و محرم پی در پی و رجب مضر که میان جمادی و شعبان است. (مُضَرُّ نام قبیلہ ای است که اهمیتت زیادی به ماه رجب می دادند و بیش از دیگران حرمت آنرا نگه می داشتند و لذا در اینجا رجب به مُضَرُّ اضافه شده است).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۴- ج خُطِبَ النَّبِيُّ (ص) فِي أَوْسَطِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَأَفْضَلُ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَيَّ عَرَبِيٍّ وَلَا لَأَحْمَرَ عَلَيَّ أَسْوَدَ وَلَا لَأَسْوَدَ عَلَيَّ أَحْمَرَ إِلَّا يَا تَقْوَى أَبَلَّغْتُ . قَالُوا : بَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ (ص).^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در وسط ایام تشریق خطبه خواند و فرمود: ای مردم بدانید پروردگار شما یکی است، و پدر شما یکی است، بدانید عربی بر عجمی هیچ فضل و برتری ندارد و نه عجمی بر عربی و نه سرخ بر سیاه و نه سیاه بر سرخ، مگر بواسطه تقوی، آیا رساندم، مسردم گفتند: رسول خدا (ص) رساند.

۴۷- باب طواف الإفاضة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوقُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ^(۲)

۱- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): حَجَّجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَأَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ^(۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که: ما روز عید با رسول خدا (ص) افاضه کردیم یعنی به مکه رفتیم برای طواف.

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَفَاضَ يَوْمَ النَّحْرِ ثُمَّ رَجَعَ فَصَلَّى الظُّهْرَ بِيَمِينِي. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَزُورُ الْبَيْتَ أَيَّامَ مِنِّي^(۴)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) روز عید افاضه کرد، سپس برگشت و نماز ظهر را در منی خواند. و در روایت دیگر آمده که: رسول خدا (ص) ایامی که در منی بود خانه کعبه را زیارت می نمود. (نویسنده گوید: طواف افاضه واجب و از ارکان حج است.)

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۱۴۹

(۲) قرآن/سوره حج/آیه: ۲۹

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۱۴۹

(۴) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۱۴۹

۴۸- باب رمی الجمار فی ایام التشریق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ اذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۱)

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ إِذَا رَمَى الْجَمْرَةَ الَّتِي تَلَىٰ مَسْجِدَ مِنَىٰ يَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ ثُمَّ تَقَدَّمَ أَمَامَهَا فَوَقَّفَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو وَ كَانَ يُطِيلُ الْوُقُوفَ، ثُمَّ يَأْتِي الْجَمْرَةَ الثَّانِيَةَ فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ، ثُمَّ يَنْحَدِرُ ذَاتَ الْبَيْسَارِ مِمَّا يَلِي الْوَادِي فَيَقِفُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ رَافِعًا يَدَيْهِ يَدْعُو، ثُمَّ يَأْتِي الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الْعَقْبَةِ فَيَرْمِيهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكَبِّرُ عِنْدَ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ وَ لَا يَقِفُ عِنْدَهَا (۲)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که: رسول خدا (ص) چون رمی جمره میکرد آن جمره‌ای که کنار مسجد است هفت ریگ می‌انداخت که بارمی هریک تکبیر میگفت سپس به جلو میرفت و روبه‌قبله توقف میکرد درحالی‌که دستهای خود را بلند میکرد و دعا مینمود و توقف خود را طول میداد، سپس به طرف جمره دوم می‌آمد و هفت ریگ به آن می‌انداخت و بارمی هریک تکبیر میگفت، سپس سرازیر میشد به طرف چپ به طرف وادی و روبه‌قبله می‌ایستاد درحالی‌که دستها بلند کرده و دعا مینمود، سپس می‌آمد به طرف جمره‌ای که نزد عقبه است و به آن هفت ریگ می‌انداخت و بارمی هریک تکبیر میگفت، سپس برمیگشت و نزد آن توقف نمی‌کرد.

۲- ش عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ص) عَنِ الْجِمَارِ، فَقَالَ: قُمْ عِنْدَ الْجَمْرَتَيْنِ، وَلَا تَقُمْ عِنْدَ الْجَمْرَةِ الْعَقْبَةِ، فَقُلْتُ

(۱) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۰۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۰.

هَذَا مِنَ السُّنَّةِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. (۱)

یعنی، از یَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ روایت شده که گفت: از جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) سؤال کردم از جمره‌ها؟ فرمود: نزد دو جمره بایست، ولی نزد جمره عقبه توقف نکن، (راوی گوید) گفتم: آیا این از سنت (پیامبر) است؟ فرمود: آری.

۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ كَانَ يَأْتِي الْجِمَارَ فِي الْيَوْمِ الثَّلَاثَةِ بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ مَا شَاءَ ذَاهِبًا وَرَاجِعًا وَ يُخِيرُ أَنْ النَّبِيُّ (ص) كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ. (۲)

یعنی، ابْنِ عُمَرَ در سه روز پس از عید اَضْحَى می‌آمد نزد جمره‌ها پیاده چه در رفتن و چه در برگشتن و میگفت رسول خدا (ص) چنین میکرد. ۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَرْمِي الْجِمَارَ مَا شَاءَ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: رَمَى رَسُولُ اللَّهِ الْجِمَارَ رَاكِبًا عَلَى رَاحِلَتِهِ. (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) پیاده رمی جمار مینمود. و در روایتی: رسول خدا (ص) سواره بر روی مرکب خود رمی جمار نمود. (بدانکه رسول خدا (ص) روز عید قربان سواره رمی جمره نمود، ولی در روزهای پس از آن پیاده رمی جمره‌ها را نمود. و البته کسی که بعلت بیماری یا عذر دیگری نتواند پیاده رمی کند میتواند سواره بجا آورد.)

۵- ج عَنِ أَبِي الْبَدَّاحِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلرَّعَاءِ الْإِبِلَ فِي الْبَيْتُوتِ أَنْ يَرْمُوا يَوْمَ النَّحْرِ ثُمَّ يَجْمَعُوا رَمَى يَوْمَيْنِ بَعْدَ يَوْمِ النَّحْرِ فَيَرْمُونَهُ فِي أَحَدِهِمَا (۵). وَ فِي رِوَايَةٍ رَخَّصَ النَّبِيُّ (ص) لِلرَّعَاءِ أَنْ يَرْمُوا يَوْمًا وَ يَدْعُوا يَوْمًا (۶)

یعنی، ابی البداح از پدرش روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) به شترچرانان اجازه داد در منی که روز عید را رمی جمرات کنند، سپس دو روز پس از عید را جمع کنند و در یک روز رمی نمایند. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) به چوپانان اجازه داد که روزی را رمی کنند و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۷۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۰.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۷۴ و ۷۵.

(۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

روزی را واگذارند (نویسنده گوید: این برای آنستکه وادی منی فاقد گیاه است پس اگر چوپانان بخواهند آنجا بیتوته کنند، گله و چهارپایان هلاک میشود).

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَمَى الْجِمَارِ ذِكْرٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (۱)
وَقَالَ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: إِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَأَنَّ لَكَ بِكُلِّ حَصَاةٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ تَكْتُبُ لَكَ فِيهَا يَسْتَقْبِلُ مِنْ عُمْرِكَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: انداختن ریگها ذخیره روز قیامت است و به مردی از انصار فرمود: چون رمی جمار کردی به هر ریگی ده حسنه برای تو نوشته شود در آینده عمرت.

۷- ش كَتَبَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي جَوَابِ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ لَمَّا سَأَلَهُ أَنَّ أَصْحَابَنَا قَدْ اِخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّ النَّفْرَ يَوْمَ الْأَخِيرِ بَعْدَ الزَّوَالِ أَفْضَلُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَبْلَ الزَّوَالِ فَكَتَبَ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِمَكَّةَ .

یعنی، حضرت صادق (ع) در جواب ایوب بن نوح نوشت زمانیکه اوسوال کرده که اصحاب ما اختلاف کرده اند بعضی میگویند کوچ کردن از منی در روز سوم بعد از ظهر افضل است و بعضی گفتند پیش از ظهر بهتر است، حضرت نوشت: آیا ندانسته ای که رسول خدا (ص) نماز ظهر و عصر را در آنروز در مکه خواند.

(نویسنده گوید: چنانکه از احادیث صحیح در کتب عامه استفاده میشود وقت رمی جمرات در ایام تشریح حتی روز سوم، بعد از ظهر میباشد. ولی امامیه قبل از ظهر نیز رمی را جایز دانسته است. و ابوحنیفه در روز سوم، رمی قبل از ظهر را نیز جایز دانسته است. و ایام تشریح روزهای پس از عید قربان یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است. و اما رمی جمره در روز عید قربان چنانکه ذکر شد در وقت صبح انجام میشود).

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۶۸ .
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۲۷ .

۴۹- باب السیر من منی إلى الأبطح والمبيت به

۱- ج عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ (رض) سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ :
أَخْبَرَنِي بِشَيْءٍ عَقَلْتَهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَيَّنَ صَلَّى الظُّهْرَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ؟
قَالَ: بِمِنَى قُلْتُ: فَأَيَّنَ صَلَّى الْعَصْرَ يَوْمَ النَّفَرِ؟ قَالَ: بِالْأَبْطَحِ
إِفْعَلُ كَمَا يَفْعَلُ أَمْرًا وَكَأَنَّ (۱) وَقَالَ أَنَسُ (رض): صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الظُّهْرَ
وَ الْعَصْرَ وَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ وَ رَفَدَ رَقْدَةً بِالْمُحَصَّبِ ثُمَّ رَكِبَ
إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ (۲).

یعنی، روایت شده از عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ که گفت: سؤال کردم از
آنس بن مالک که مرا خبرده از چیزی که از رسول خدا (ص) آنرا درک
کرده‌ای، در روز ترویبه آنحضرت نماز ظهر را کجا خواند؟ گفت: در
منی، گفتم: در روز کوچ (از منی به مکه) نماز عصر را کجا بجا آورد؟
گفت: در اَبْطَحِ. و نیز آنس گفته: رسول خدا (ص) نماز ظهر و عصر
و مغرب و عشاء را در مُحَصَّب خواند و نیز چرتی زد، سپس سوار
شد و به سوی کعبه روان شد و به آن طواف کرد (یعنی طواف وداع
که واجب است و شرح آن بیاید).

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ النَّبِيَّ (ص) وَ أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ كَانُوا
يَنْزِلُونَ الْأَبْطَحَ (۳) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِذَا نَزَلَ
نَزَلَ الْأَبْطَحَ حَيْثُ بَعَثَ عَائِشَةَ مَعَ أَخِيهَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى التَّنْعِيمِ
فَاعْتَمَرَتْ لِمَكَانِ الْعَلِيِّ الَّتِي أَصَابَتْهَا، فَطَافَتْ بِالْبَيْتِ ثُمَّ سَعَتْ
ثُمَّ رَجَعَتْ فَارْتَحَلَ مِنْ يَوْمِهِ (۴).

یعنی، از ابْنِ عُمَرَ (ره) روایت شده که: رسول خدا (ص) و ابوبکر و عمر
در ابطح نازل و فرود می‌آمدند، و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده
که گفت: رسول خدا (ص) از منی کوچ کرد و در اَبْطَحِ نازل شد و پائین
آمد در هنگامیکه عایشه را با برادرش عَبْدِ الرَّحْمَنِ فرستاد به تنعیم
که عمره بجا آورد برای حیضی که به او رسیده بود و از طواف بازمانده

(۱) و (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۱.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۲۹.

بود و این عمره بجای آن بود. پس عایشه به کعبه طواف نمود و سعی بجای آورد و برگشت و همان روز رسول خدا (ص) از بطحاء به طرف مدینه کوچ کرد. (بَطْحَاءُ وَ أَبْطَحُ وَ مُحْصَبٌ، نامهای زمین همواری در بین مکه و منی است که از روایات میتوان استفاده نمود منزل نمودن در آنجا مستحب است).

۳- ج قَالَ أَبُو رَافِعٍ (رض): لَمَّا مَرِنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَنْزَلَ الْأَبْطَحَ حِينَ خَرَجَ مِنْ مَنِيٍّ وَلَكِنِّي جِئْتُ فَضْرَبْتُ فِيهِ قَبْضَةً فَجَاءَ فَنَزَلَ: (۱)

یعنی، ابورافع (خادم پیا مبرص) گفته: رسول خدا (ص) مرا امر نکرد که در ابطح نازل شوم ولیکن من آمدم و خیمه حضرت را در آنجا زدم، پس حضرت آمد و نزول نمود.

۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ بِيَمِينِي نَحْنُ نَأْزِلُونَ غَدَاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِخَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ حَيْثُ تَقَاسَمُوا عَلَى الْكُفْرِ وَ ذَلِكَ أَنَّ قُرَيْشًا وَ بَنِي كِنَانَةَ تَحَالَفَتْ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ وَ بَنِي الْمُطَلِبِ الْأَيْنَا كِحُوهُمْ وَ لَا يَبَايِعُوهُمْ حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمُ النَّبِيَّ (۲)

یعنی، از ابی هریره (ره) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) در حالیکه ما در منی بودیم فرمود: مَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَرَدَا نَازِلٌ خَوَاهِمِمْ شَدَّ دَرِئًا بِبَنِي كِنَانَةَ (یعنی همان مکان مُحْصَب) همانجا که کفار قسم خوردند بر کفر و آن، وقتی بود که قریش و بنی کنانه قسم خوردند علیه بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که با آنان نکاح نکنند و خرید و فروش ننمایند تا رسول خدا (ص) را به ایشان تسلیم کنند. (چنانکه ذکر شد أَبْطَحُ وَ خَيْفِ بَنِي كِنَانَةَ وَ مُحْصَبٌ وَ بَطْحَاءُ، تمام اینها نامهایی است برای دشت وسیعی که بین منی و مکه است متصل است به مقابر مکه. و نزول رسول خدا (ص) در این مکان اشاره به نصرت الهی است که چگونه خدا حق را یاری و باطل را شکست میدهد).

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: حَاضَتْ صَفِيَّةُ لَيْلَةَ النَّفْرِ، فَقَالَتْ: مَا أُرَانِي إِلَّا حَابِسَتِكُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) عَقْرَى حَلْقِي أَطَاقَتْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۱ و ۱۵۲

يَوْمَ النَّحْرِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْفِرِي^(١)؛
يعني، عايشه گفت که شب کوچ کردن از منی صبیّه حیض شد و گفت:
من شمارا بازمی دارم، رسول خدا (ص) فرمود: خدا اورا بیماری حیض
داده آیا روز عید طواف کعبه را کرده؟ گفته شد: آری، فرمود:
پس کوچ کن. (یعنی دیگر برای تو انتظار پیاک شدن و طواف وداع
واجب نیست. و شرح طواف وداع در ابواب بعد خواهد آمد).

٥- باب حجة رسول الله (ص)

١- ج عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَيَّ
جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فَسَأَلَ عَنِ الْقَوْمِ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَقُلْتُ: أَنَا
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأُهْوَى بِيَدِهِ إِلَى رَأْسِي فَنَزَعَ زُرِّي الْأَعْلَى
ثُمَّ نَزَعَ زُرِّي الْأَسْفَلَ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ ثَدْيَيْ وَ أَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ شَابٌّ
فَقَالَ: مَرَحَبًا يَا ابْنَ أَخِي سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَسَأَلْتَهُ وَ هُوَ أَعْمَى وَ
حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَقَامَ فِي نِسَاجٍ مُلْتَحِفًا بِهَا كُلَّمَا وَضَعَهَا عَلَيَّ
مُنْكَبِيهِ رَجَعَ طَرْفَاهَا إِلَيْهِ مِنْ صِغَرِهَا وَ رَدَّأُوهُ إِلَيَّ جَنِيهِهِ
عَلَى الْمَشْجَبِ فَمَلَّئِي بِنَا فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَنْ حَجَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
فَقَالَ بِيَدِهِ فَعَقَدَ تِسْعًا فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَكَثَ تِسْعَ سِنِينَ
لَمْ يَحْجَّ ثُمَّ أَذَّنَ فِي النَّاسِ فِي الْعَاشِرَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَاجٌّ
فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ بَشَرٌ كَثِيرٌ كُلُّهُمْ يَلْتَمِسُ أَنْ يَأْتِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)
وَ يَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِهِ فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحَلِيفَةِ فَوَلَدَتْ
أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ فَأَرْسَلَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)
كَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: اغْتَسَلِي وَ اسْتَنْفِرِي بِتُوبٍ وَ أَحْرِمِي قِصَلِي رَسُولُ
اللَّهِ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَكِبِي الْقِصْوَاءَ حَتَّى إِذَا اسْتَوَتْ بِهِ نَاقَتُهُ
عَلَى الْبَيْدَاءِ نَظَرْتُ إِلَى مَدِّ بَصْرِي بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ رَاكِبٍ وَ مَا شِئْتَ
عَنْ يَمِينِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ عَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ مِنْ خَلْفِهِ مِثْلَ ذَلِكَ وَ
رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ عَلَيْهِ يَنْزِلُ الْقُرْآنُ وَ هُوَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَهُ

وَمَا عَمَلٍ بِهِ مِنْ شَيْءٍ عَمَلْنَا بِهِ، فَأَهْلٌ بِالتَّوْحِيدِ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ
لَبَّيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لِأَشْرِيكَ
لَكَ، وَ أَهْلُ النَّاسِ بِهَذَا الَّذِي يُهْلُونَ بِهِ فَلَمْ يَرِدْ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِنْهُ وَ لَزِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَلْبِيَّتَهُ . قَالَ جَابِرُ (رض):
لَسْنَا نَنْوِي إِلَّا الْحَجَّ لَسْنَا نَعْرِفُ الْعُمْرَةَ حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ
مَعَهُ اسْتَلَمَ الرُّكْنَ فَرَمَلْنَا ثَلَاثًا وَ مَشَى أَرْبَعًا ثُمَّ نَفَذَ إِلَى مَقَامِ
إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَرَأَ - وَ اتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مَقَامًا -
فَجَعَلَ الْمَقَامَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِي التَّرْكَعَتَيْنِ
- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ - ثُمَّ رَجَعَ إِلَى
الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفا فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفا
قَرَأَ - إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - إِبْدَأُوا بِمَا بَدَأَ
اللَّهُ بِهِ، فَبَدَأَ بِالصَّفا فَرَفَعِي عَلَيْهِ حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ فَاسْتَقْبَلَ
الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّهَ وَ كَبَّرَهُ وَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ
لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، ثُمَّ دَعَا بَيْنَ
ذَلِكَ قَالَ مِثْلَ هَذَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ حَتَّى إِذَا
انْصَبَتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي سَعَى حَتَّى إِذَا صَعِدْنَا مَشَى حَتَّى أَتَى
الْمَرْوَةَ ففَعَلَ عَلَيْهَا كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفا حَتَّى إِذَا كَانَ آخِرَ طَوَافِهِ
عَلَى الْمَرْوَةِ قَالَ: لَوْ أَنِّي اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبِرْتُ لَمْ أَسْقِ
الْهَدْيَ وَ جَعَلْتُهَا عُمْرَةً فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَيْسَ مَعَهُ هَدْيٌ فَلْيَحِلِّ وَ
لْيَجْعَلْهَا عُمْرَةً فَقَامَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلْغَا مِنْنا
هَذَا أَمْ لِأَبَدٍ؟ فَسَبَّكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَصَابِعَهُ وَاحِدَةً فِي الْأُخْرَى وَ
قَالَ: دَخَلْتَ الْعُمْرَةَ فِي الْحَجِّ مَرَّتَيْنِ لِأَبَلٍ لِأَبَدٍ أَبَدٍ . وَ قَدِمَ عَلَيَّ
مِنَ الْيَمَنِ بِيَدِنِ النَّبِيِّ (ص) فَوَجَدَ فَاطِمَةَ (رض) مِمَّنْ حَلَّ وَ لَبَسَتْ
ثِيَابًا صَبِيغًا وَ اكْتَحَلَتْ فَأَنْكَرَ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي
بِهَذَا . قَالَ: فَكَانَ عَلَيَّ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ: فَذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) مُحَرِّشًا عَلَيَّ فَاطِمَةَ لِلَّذِي صَنَعَتْ مُسْتَفْتِيًا لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فِيهَا
ذَكَرْتُ عَنْهُ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي أَنْكَرْتُ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَ: صَدَقْتَ صَدَقْتَ
مَاذَا قُلْتِ حِينَ فَرَضْتَ الْحَجَّ؟ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَهْلٌ بِمَا أَهْلٌ بِهِ

رَسُولِكَ قَالَ: فَإِنَّ مَعِيَ الْهُدَى فَلَاتَحِلَّ قَالَ: فَكَانَ جَمَاعَةٌ الْهُدَى الَّذِي
قَدِمَ بِهِ عَلَيَّ مِنَ الْيَمَنِ وَالَّذِي أَتَى بِهِ النَّبِيُّ (ص) مِائَةً قَالَ: فَحَلَّ
النَّاسُ كُلَّهُمْ وَقَصَرُوا إِلَّا النَّبِيَّ (ص) وَمَنْ كَانَ مَعَهُ هُدًى، فَلَمَّا
كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيحِ تَوَجَّهُوا إِلَى مِنَى فَأَهْلَوْا بِالْحَجِّ وَرَكِبَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ
ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلًا حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَمَرَ بِقُبَيْفٍ مِنْ شَعْرِ تَضْرِبُ لَهُ
بِنَمْرَةَ فَسَارَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَاتَشْكُ قُرَيْشٌ إِلَّا أَنَّهُ وَقِفٌ عِنْدَ
الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ كَمَا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَصْنَعُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَجَازَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ فَوَجَدَ الْقَبَةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمْرَةَ فَنَزَلَ
بِهَا، حَتَّى إِذَا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصْوَاءِ فَرَجَلَتْ لَهُ فَأَتَى بَطْنَ
الْوَادِي فَخَطَبَ النَّاسَ وَقَالَ: إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ
كَحَرَمِي يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مِنْ
أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ تَحْتَ قَدَمِي مَوْضُوعٌ وَ دِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ
أَوَّلَ دَمٍ أَضَعُ مِنْ دِمَائِنَا دَمُ ابْنِ رَبِيعَةَ ابْنِ الْخَارِثِ كَانَ مُسْتَرْضِعًا
فِي بَنِي سَعْدٍ فَفَقَتَلْتَهُ هَذِيلٌ وَ رَبَا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَ أَوَّلُ رَبَا
أَضَعُ مِنْ رَبَانَا رَبَا عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَإِنَّهُ مَوْضُوعٌ كُلُّهُ، فَاتَّقُوا
اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانِ اللَّهِ وَ اسْتَحَلَلْتُمُ
فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ الْأَلْيُوطُنُّنَ فَرَشِكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ
فَإِنْ فَعَلْنَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرَحٍ، وَ لَهِنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ
كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَ قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْسَدَهُ إِنْ
اعْتَصَمْتُمْ بِهِ كِتَابَ اللَّهِ، وَ أَنْتُمْ تَسْتَلُونُ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟
قَالُوا: نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ وَ أَدَيْتَ وَ نَصَحْتَ فَقَالَ يَا صَبْعِيهِ
السَّبَابِيفِ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ يَنْكُتُهَا إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ أَشْهَدُ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ أَذِنَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ،
وَ لَمْ يَمْلِكْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ
فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِهِ الْقَصْوَاءِ إِلَى الصَّخْرَاتِ وَ جَعَلَ حَبْلَ الْمَشَاةِ بَيْنَ
يَدَيْهِ وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَ أَرْدَفَ
أُسَامَةَ خَلْفَهُ وَ دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ سَنَقَ لِلْقَصْوَاءِ الزَّمَامَ
حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مُورِكَ رَحْلِهِ وَ يَقُولُ أَيُّ يُشِيرُ بِيَدِهِ الْيَمْنَى:

أَيُّهَا النَّاسُ السَّكِينَةَ السَّكِينَةَ، كُلَّمَا أَتَى حَبَلًا مِنَ الْجِبَالِ أَرخَى لَهَا قَلِيلًا حَتَّى تَصْعَدَ حَتَّى أَتَى الْمُرْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَلَمْ يَسْبِعْ بَيْنَهُمَا شَيْئًا ثُمَّ أَصْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ وَصَلَّاهُ حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمُشَعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَدَعَا اللَّهَ وَكَبَّرَهُ وَهَلَّلَهُ وَوَحَّدَهُ فَلَمْ يَبْزَلْ وَأَقْفًا حَتَّى أَصْفَرَ جَدًّا، فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَأَرْدَفَ الْفَضْلُ بِنِ عَبَّاسٍ وَكَانَ رَجُلًا حَسَنَ الشَّعْرِ أَبْيَضَ وَسِيمًا فَلَمَّا دَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَرَّتَ بِهِ طَعْنَ يَجْرِيْنَ فَطَفِقَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهِنَّ (ص) فَوَضَعَ النَّبِيُّ (ص) يَدَهُ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ فَحَوَّلَ الْفَضْلُ وَجْهَهُ إِلَى الشَّقِّ الْأَخْرَ يَنْظُرُ، فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَهُ مِنَ الشَّقِّ الْأَخْرَ عَلَى وَجْهِ الْفَضْلِ بِصِرْفِ وَجْهَهُ مِنَ الشَّقِّ الْأَخْرَ يَنْظُرُ حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسَّرٍ فَحَرَكَ قَلِيلًا ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجُمْرَةِ الْكُبْرَى حَتَّى أَتَى الْجُمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ يُكْبِرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا مِثْلَ حَصَى الْخَذْفِ رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمُنْحَرِ فَنَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ بِيَدِهِ ثُمَّ أَعْطَى عَلِيًّا فَنَحَرَ مَا غَبَرَ وَأَشْرَكَهُ فِي هَدْيِهِ، ثُمَّ أَمَرَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ بِبِضْعَةٍ فَجَعَلَتْ فِي قَدْرِ فَطَبَخَتْ فَأَكَلُوا مِنْ لَحْمِهَا وَشَرَبُوا مِنْ مَرَقِهَا ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ وَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ فَأَتَى بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَسْقُونَ عَلَى زَمَزَمَ فَقَالَ: انْزِعُوا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَوْلَا أَنْ يَغْلِبَكُمْ النَّاسُ عَلَى سِقَايَتِكُمْ لَنَزَعْتُ مَعَكُمْ، فَنَا وَلَوْهُ دَلُّوا فَشَرِبَ مِنْهُ*.

یعنی: از جعفر بن محمد (رض) از پدرش روایت شده که گفت: وارد شدیم بر جا پرین عبد الله، پس او از آن جمع (که در نزد او بودند) سؤال و احوال پرسى نمود تا به من رسید، من گفتم: مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيَّ بْنِ حُسَيْنِمْ پس او دستش را به طرف من دراز کرد به طرف سرم، پس دكمه بالاترم را بیرون آورد سپس دكمه پائین ترم را و کف خود را بر سینۀ من گذاشت (بخطا ظاهرا محبت و دوستی به خاندان پیغمبر) و من در آنروز

جوان نوری بودم، پس گفتم: مَرَّحِبًا به تو ای برادرزاده، از آنچه خواهی سؤال کن، پس من از او سؤال کردم در حالیکه او نابینا بود. و وقت نماز رسید، پس او ایستاد و رِدَاءِ خود را به خود پیچیده بود، هر زمان که بدوش می افکند دو طرف آن از کوچکی برمیگشت، و رِدای دیگر در پهلوی او بود بر چوب رختی، پس به ما در نماز امامت کرد. من گفتم: از حج رسول خدا (ص) مرا خبر ده. انگشتان خود را حرکت داد و عدد نُه را نشان داد، و گفت: همانا رسول خدا (ص) نه سال در مدینه بود و حج نکرد، سپس در سال دهم برای مردم اعلان کرد که رسول خدا (ص) حج خواهد کرد. پس مردم بسیاری به مدینه آمدند و همه خواستار بودند که اقتداء به رسول خدا (ص) کنند و مانند او عمل نمایند، پس ما با او بیرون آمدیم تا به ذُو الْحَلِيفَةِ رسیدیم که اَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ (همسر ابوبکر)، محمد بن ابی بکر را وضع حمل کرد و فرستاد نزد رسول خدا (ص) که چه بکنم؟ (رسول خدا ص) فرمود: بشوی و با پارچه ای خود را ببند و مُحْرِم شوی. پس رسول خدا (ص) (در ذِي الْحَلِيفَةِ) در مسجد نماز خواند، سپس سوار بر شتر قَصْوَاء شد تا شتر او را در محلِّ بَيْدَاء قرار داده آماده شد. (جابر گوید: من نظر کردم دیدم تا آنجا که چشم کار میکند جلو او سواره و پیاده در حرکت است و همچنین در طرف راست و چپ و از عقب سر مانند آن. و رسول خدا (ص) در جلو ما و برای قرآن نازل میشود و او تحقق آنرا می داند، و آنچه عمل میکند ما به آن عمل میکنیم، پس صدای خود را به توحید (و تَلْبِيَه) بلند کرد (و گفت:)

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لِأَشْرِيكَ لَكَ، و مردم صدای خود را بهمین ذکر بلند کردند و رسول خدا (ص) بر ایشان منع نکرد، و رسول خدا (ص) همواره لَبَّيْكَ گویان بود، جابر گفت ما نیتی نکردیم جُزْحَجَّ و بخيال عُمره (در ایام حج) نبودیم، تا اینکه وارد خانه خدا شدیم و رسول خدا (ص) خود را به رُكْنِ مَالِدٍ و سه شوط بطور هَزْوَلَه حرکت کرد و چهار شوط راه رفت، سپس به طرف مقام ابراهیم (ع) رفت و (آیه: ۱۲۵ سوره بقره را) قرائت کرد که (فرموده:) «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُطَمَّئِنًّا».

و شما محلّ اقامهٔ ابراهیم را جای نماز بگیرید، پس مقام را بین خود و کعبه قرارداد و دو رکعت نماز خواند که در آنها سوره‌های اخلاص و کافرون را قرائت نمود، سپس برگشت خود را به رُکن مالید، و سپس از باب صفا بیرون رفت، و چون به صفا نزدیک شد (آیه ۱۵۸ سوره بقره را) قرائت کرد که (فرموده:) «إِنَّ الصَّافَةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ... براستیکه صفا و مرّوه از شعائر خداست...» و فرمود: ابتداء کنید به آنچه خدا ابتداء نموده و ابتداء به صفا فرمود، و بر آن بالا رفت تا اینکه کعبه را دید و روبه قبله نمود و توحید و تکبیر گفت و گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»، سپس در بین آن دعا کرد و مانند سه مرتبه تکرار کرد، سپس فرود آمد به سوی مرّوه تا اینکه قدمهای او به شکم وادی رسید سعی نمود تارو به بالا رفت و بر مروه رسید و بر بالای مرّوه همانرا انجام داد که بر بالای صفا بجا آورده بود تا اینکه آخر طواف او بر مرّوه بود، فرمود: اگر من می‌دانستم آنچه الآن می‌دانم هدی و قربانی همراه نمی‌آوردم و نیت خود را عمره می‌کردم، پس هر کس قربانی همراه ندارد مُجِلٌّ شود و نیت خود را عُمَره قرار دهد. سُرَّاقَةُ بْنُ مَالِكٍ برخاست و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ آیا این حکم برای همین امسال است یا برای همیشه؟ پس رسول خدا (ص) انگشتان دست خود را در یکدیگر داخل نمود و فرمود عُمَره داخل حج شد برای همیشه و دو مرتبه تکرار کرد. وَعَلِيٌّ (ع) از یَمَن وارد شد با شتران رسول خدا (ص) و دید فاطمه مُجِلَّ شده و لباس رنگین پوشیده و سورمه کشیده. و این عمل را علی بر او ایراد و انکار کرد؟ او گفت: پدرم به این کار امر کرده است. پس علی (ع) مکرر در عراق می‌گفت، من خدمت رسول خدا (ص) رفتم و علیه فاطمه و کار او گفتگو و از رسول خدا (ص) استفتاء کردم در آنچه از کار او ناپسند دانستم، پس رسول خدا (ص) فرمود: او راست گفته، راست گفته است. چون قصد حج کردی چه گفتی و چه نیت کردی؟ گفتم: (نیت کردم و گفتم) خدایا من لَبَّيْكَ می‌گویم به آنچه رسول تو

به آن لَبَّيْكَ گفته است . فرمود: با من قربانی همراه است ، پس مُحِلٌّ مشو . پس جمله قربانی‌هاییکه علی از یَمَن آورده بود با قربانی‌های رسول خدا (ص) صد عدد بود . پس تمام مردم مُحِلُّ شدند و تقصیر کردند جُزپیغمبر (ص) و کسانیکه قربانی همراه داشتند ، پس چون روز تَرَوِیْهِ (یعنی هشتم ماه) شد همه توجّه کردند به سوی مَنى و احرام به حج بستند و رسول خدا (ص) سوار شد و در منی نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و فجر را بجا آورد و کمی مکث نمود تا خورشید طالع شد ، و امر کرد تا خیمه‌ای از مو در نَمْرَه برای او زده شود . پس رسول خدا (ص) حرکت کرد و قزیش شگّ نداشتند جُز اینکه او نزد مَشْعَرِ الْحَرَام تَوَقَّف خواهد کرد چنانکه قریش در جاهلیت عمل می‌کردند . پس رسول خدا (ص) از آنجا گذشت تا به عَرَفَه رسید و دید در نَمْرَه برای او خیمه زده شده ، پس فرود آمد تا اینکه خورشید (از وسط آسمان) منحرف شد (یعنی ظهر شد) ، امر کرد شتر قَصْوَاء را برای او کوچ دادند تا آمد به شکم وادی رسید ، پس برای مردم خطبه خواند و فرمود: همانا خونهای شما و اموال شما بر شما حرام است مانند حرام بودن این روز در این ماه در این شهر ، آگاه باشید هر چیزی از امور جاهلیت زیر قدم نهاده شده است (یعنی باطل گردیده است و پس از اسلام مؤاخذه‌ای برای آنها نیست) و خونهای جاهلیت زیر قدم نهاده شده (یعنی قصاص و دیه و کفّاره‌ای برای آن قتلها نیست) و همانا اوّل خونی که قدم بر آن نهادم از خونهای ما خون فرزند رَبِیعَةَ بِنِ حَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِب است که شیرخور بود در میان طایفه بَنی سَعْد و طایفه هُدَیْل او را کشت . و ربای جاهلیت زیر قدم نهاده شده (یعنی به ما زادی که در زمان جاهلیت گرفته‌اید مؤاخذه‌ای نیست) و اوّل آن ربا ، رباى عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِب است که آن تمامش پایمال است . پس ، از خدا بترسید درباره زنان ، زیرا شما آنها را گرفتید به امان خدا ، و فرج آنان را حلال کردید به کلمه‌ای که خدا مقرر نموده است . و حقّ شما بر آنان است که اَحَدی را بر بساط شما راه ندهند و اگر این کار را کردند بزنیدشان زدن غیر شدید ، و حقّ آنان بر شما ، رزق

ایشان و پوشش ایشان است بطور معروف، و بتحقیق در میان شما گذاشتم چیزی را که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا، و شما سؤال خواهید شد از من پس چه خواهید گفت؟ مردم گفتند: گواهی می‌دهیم که تو رسندی و ادا کردی و نصیحت نمودی، پس رسول خدا (ص) در حالیکه با انگشت سبّابه اشاره به آسمان میکرد و به سوی مردم برمیگردانید گفت: خدایا شاهد باش، سه مرتبه اینرا گفت. سپس اذان گفت و اقامه (یعنی دستور داد تا اذان و اقامه گویند) و نماز ظهر را خواند، سپس اقامه گفت و نماز عصر را خواند و چیزی بین آنها نخواند. سپس رسول خدا (ص) سوار شد تا به موقف رسید، پس شکم شتر خود قِصَواء را بسوی سنگها نهاد و جماعت پیادگان را جلو خود قرارداد و روبه قبله کرد، و همواره ماند تا غروب خورشید. و اسامه را عقب خود ردیف سوار کرد و از آنجا دور شد و زمام شتر را کشید با اندازه ای که سرشتر به بار آن میرسد و بادست راست خود اشاره میکرد که ای مردم به آرامی حرکت کنید، و به هرتلّ ریگی میرسید زمام ناقه را کمی رها میکرد تا بالا رود تا اینکه به مُزْدَلِیْه رسید، پس در آنجا نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه خواند و نمازی بین آنها نخواند، سپس رسول خدا (ص) استراحت نمود تا اینکه فجر طلوع کرد و نماز صبح را در حالیکه صبح برای او روشن شده بود با یک اذان و یک اقامه بجا آورد، سپس سوار بر شتر قِصَواء شد تا اینکه به مَشْعَرِ الْحَرَام آمد، پس روبه قبله کرد و دعا نمود و تکبیر و تهلیل گفت و خدا را به یگانگی یاد کرد و همواره ماند تا هوا سفید شد، و قبل از طلوع خورشید حرکت کرد، و فَضْلِ بْنِ عَبَّاس را ردیف خود سوار کرد و فَضْلِ مردی خوش مو و سفید و خوش سیما بود، پس چون رسول خدا (ص) حرکت کرد چندین هودج زنان جلو او حرکت کردند و فضل به سوی آنان نظر انداخت و رسول خدا (ص) دست خود را جلوی صورت فضل نهاد و فضل از طرف دیگر نگاه میکرد و رسول خدا (ص) دست خود را گردانید به طرف دیگر صورت او، تا اینکه به شکم مُحَسِّر رسیدند (مُحَسِّر نام موضعی قبل از منی است)، پس کمی حرکت کرد سپس وارد راه

وسط شد که سردر آورد به جمره کبری تا اینکه به جمره کبری نزد درخت رسید، پس هفت ریگ انداخت که با هر یک تکبیر گفت بمانند ریگی که با انگشت سبابه و ابهام بیندازند از شکم وادی، سپس برگشت به سوی جای نحر و شصت و سه حیوان با دست خود نحر کرد، سپس به علی داد و او باقی مانده را نحر کرد و او را در قربانی شریک نمود. سپس امر نمود تا از هر قربانی پاره‌ای طبخ شد و از گوشت آنها خوردند و از آب گوشت آنها نوشیدند. سپس رسول خدا (ص) سوار شد و به سوی کعبه رفت و طواف نمود، و نماز ظهر را در مکه بجا آورد و بر فرزندان عبدالمطلب وارد شد که از زمزم آب برمی داشتند، فرمود: آب بکشید ای فرزندان عبدالمطلب که اگر برای غلبه مردم بر آبدادن شما نبود، من باشما کشیده بودم، پس او را دلوی دادند و نوشید.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَقَامَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سَنِينَ لَمْ يَحْجَّ، ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ - «وَأُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّرًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» - فَأَمَرَ الْمُؤَدِّينَ أَنْ يُؤَدِّنُوا بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَحْجُّ مِنْ غَايَةِ هَذَا، فَعَلِمَ بِهِ مَنْ حَضَرَ الْمَدِينَةَ وَ أَهْلُ الْعَوَالِي وَ الْأَعْرَابِ، فَاجْتَمَعُوا فَحَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، وَ إِنَّمَا كَانُوا تَابِعِينَ يَنْتَظِرُونَ مَا يُؤْمَرُونَ بِهِ فَيَتَّبِعُونَهُ، أَوْ يَمْنَعُ شَيْئًا فَيَصْنَعُونَهُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي أَرْبَعِ بَقِيَيْنِ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى ذِي الْحَلِيفَةِ فَزَالَتِ الشَّمْسُ اغْتَسَلَ، ثُمَّ خَرَجَ حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ الَّذِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ فَصَلَّى فِيهِ الظُّهْرَ، وَ عَزَمَ (أَحْرَمَ) بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، وَ خَرَجَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْبَيْدَاءِ عِنْدَ الْمِيلِ الْأَوَّلِ فَصَفَّ النَّاسَ لَهُ سَمَاطِينَ، فَلَبَّى بِالْحَجِّ مُفْرَدًا، وَ سَاقَ الْهَدْيَ سِتًّا وَ سِتِّينَ بَدَنَةً أَوْ أَرْبَعًا وَ سِتِّينَ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَكَّةَ فِي أَرْبَعِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ، وَ مَلَى رُكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ، وَ قَدْ كَانَ اسْتَلَمَهُ فِي أَوَّلِ طَوَافِهِ، ثُمَّ قَالَ: - إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ - فَابْدَأَ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ، وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا يَظُنُّونَ أَنَّ السَّعْيَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ

شَيْءٌ صَنَعَهُ الْمُشْرِكُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الصَّفَاَ وَالْمَرْوَةَ
 مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ
 بِهِمَا»، ثُمَّ أَتَى الصَّفَاَ فَصَعِدَ عَلَيْهِ فَاسْتَقْبَلَ الرُّكْنَ الْيَمَانِيَّ فَحَمِدَ
 اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَدَعَا مِقْدَارَ مَا تُقْرَأُ سُورَةُ الْبَقَرَةِ مُتْرَسِلًا،
 ثُمَّ انْحَدَرَ إِلَى الْمَرْوَةِ فَوَقَفَ عَلَيْهَا كَمَا وَقَفَ عَلَى الصَّفَا، ثُمَّ
 انْحَدَرَ وَغَادَ إِلَى الصَّفَا فَوَقَفَ عَلَيْهَا، ثُمَّ انْحَدَرَ إِلَى الْمَرْوَةِ حَتَّى
 فَرَغَ مِنْ سَعْيِهِ، ثُمَّ أَتَى جِبْرَائِيلَ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْمُرَ
 النَّاسَ أَنْ يَحِلُّوا إِلَّا سَائِقَ هَدْيٍ، فَقَالَ رَجُلٌ: أُنْحَلُّ وَلَمْ تَفْرُغْ مِنْ
 مَنَاسِكَنَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَلَمَّا وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمَرْوَةِ بَعُدَ
 فَرَاغِهِ مِنَ السَّعْيِ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ،
 ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا جِبْرَائِيلُ (وَأَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى خَلْفِهِ) يَأْمُرُنِي أَنْ أَمُرَ
 مَنْ لَمْ يَسُقْ هَدْيًا أَنْ يَحِلَّ وَلَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مِثْلَ الْكَلْبِ
 اسْتَدْبَرْتُ لَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا أَمَرْتَكُمْ، وَلَكِنِّي سَقْتُ الْهَدْيَ، وَ لَا يَنْبَغِي
 لِسَائِقِ الْهَدْيِ أَنْ يَحِلَّ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ
 الْقَوْمِ لَنُخْرِجَنَّ حُجَّاجًا وَ شُعُورًا تَقَطُرُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَا
 إِنَّكَ لَنْ تَوْمِنَ بَعْدَهَا أَبَدًا، فَقَالَ لَهُ سَرِيقَةٌ بِنُ مَا لِكَ بِنُ جَعْتُمْ
 الْكِنَانِيَّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِمْنَا دِينَنَا كَأَنَّمَا خَلَقْنَا الْيَوْمَ، فَهَذَا
 الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَمْ لِمَا يَسْتَقْبَلُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص): بَلْ هُوَ لِلْأَيْدِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ شَبَّكَ أَصَابِعَهُ بَعْضَهَا
 إِلَى بَعْضٍ وَقَالَ: دَخَلَتِ الْعُمْرَةُ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَقَدِمَ
 عَلَيَّ (ع) مِنَ الْيَمَنِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَهُوَ بِمَكَّةَ، فَدَخَلَ عَلَيَّ فَاطِمَةَ
 (ع) وَهِيَ قَدْ أَحَلَّتْ فَوَجَدَ رِيحًا طَيِّبَةً، وَوَجَدَ عَلَيْهَا شَيْئًا بَا مَصْبُوغَةً
 فَقَالَ: مَا هَذَا يَا فَاطِمَةَ؟ فَقَالَتْ: أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ عَلَيَّ
 إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُسْتَفْتِيًا وَ مَحْرَسًا عَلَيَّ فَاطِمَةَ (ع)، فَقَالَ: يَا
 رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ فَاطِمَةَ قَدْ أَحَلَّتْ، عَلَيْهَا ثِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ،
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَا أَمَرْتُ النَّاسَ بِذَلِكَ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ بِمَا
 أَهَلَّلْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِهْلَالًا كَأَهْلَالِ النَّبِيِّ (ص)، فَقَالَ
 لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُنْ عَلَيَّ إِجْرًا مِثْلِي، وَأَنْتَ شَرِيكِي فِي هَدْيِي،
 قَالَ: فَانزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَكَّةَ بِالْبَطْحَاءِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ، وَلَمْ يَنْزِلْ

الدُّورَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ
يَغْتَسِلُوا وَيُهْلُوا بِالْحَجِّ، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ:
وَ اتَّبِعُوا مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ (ص) وَأَصْحَابُهُ مَهْلِينَ
بِالْحَجِّ حَتَّى أَتَوْا مِنِّي فَصَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ
الْآخِرَةَ وَالْفَجْرَ، ثُمَّ غَدَا وَالنَّاسَ مَعَهُ، فَكَانَتْ قُرَيْشٌ تُفِيضُ مِنَ
الْمُزْدَلِفَةِ وَهِيَ جَمْعٌ وَيَمْنَعُونَ النَّاسَ أَنْ يَفِيضُوا مِنْهَا، فَأَقْبَلَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقُرَيْشٌ تَرْجُو أَنْ يَكُونَ إِفَاضَةً مِنْ حَيْثُ كَانُوا
يَفِيضُونَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ - ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ
وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ - يَعْنِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ فِي سِي
إِفَاضَتِهِمْ مِنْهَا وَمَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ، فَلَمَّا رَأَتْ قُرَيْشٌ أَنَّ قَبْضَ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) قَدْ مَضَتْ كَأَنَّهُ دَخَلَ فِي أَنْفُسِهِمْ شَيْءٌ لِلَّذِي كَانُوا يَرْجُونَ مِنْ
الْإِفَاضَةِ مِنْ مَكَانِهِمْ حَتَّى انْتَهَوْا إِلَى نَمْرَةَ وَهِيَ بَطْنٌ عَرَفَةَ بِحِيَالِ
الْأَرَاكِ فَضْرِبَتْ قُبَّتَهُ، وَضَرَبَ النَّاسُ أُخْبِيَّتَهُمْ عِنْدَهَا، فَلَمَّا زَالَتْ
الشَّمْسُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَعَهُ قُرَيْشٌ وَقَدْ اغْتَسَلُوا وَقَطَّعَ
التَّلْبِيَةَ حَتَّى وَقَفَ بِالْمَسْجِدِ، فَوَعظَ النَّاسَ وَأَمَرَهُمْ وَنَهَاَهُمْ، ثُمَّ
صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، ثُمَّ مَضَى إِلَى الْمَوْقِفِ
فَوَقَّفَ بِهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَبْتَدِرُونَ أَخْفَافَ نَاقَتِهِ يَقِفُونَ إِلَى جَنْبِهَا
فَنَحَّاهَا، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ، فَقَالَ (ص): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ مَوْضِعُ
أَخْفَافِ نَاقَتِي بِالْمَوْقِفِ، وَلَكِنْ هَذَا كُلُّهُ مَوْقِفٌ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ
إِلَى الْمَوْقِفِ، فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَفَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ بِالْمُزْدَلِفَةِ فَوَقَّفَ حَتَّى
وَقَعَ الْقُرْصُ، ثُمَّ أَفَاضَ وَأَمَرَ النَّاسَ بِالِدَّعْفِ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى
الْمُزْدَلِفَةِ وَهِيَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ، فَصَلَّى الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ
بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، ثُمَّ أَقَامَ حَتَّى صَلَّى فِيهَا الْفَجْرَ وَعَجَّلَ
ضَعْفَاءَ بَنِي هَاشِمٍ بِاللَّيْلِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ لَا يَرْمُوا الْجَمْرَةَ جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ
حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَلَمَّا أَضَاءَ لَهُ النَّهَارُ أَفَاضَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى
مِنِّي فَرَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ، وَكَانَ الْهَدْيُ الَّذِي جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
أَرْبَعًا وَسِتِّينَ، أَوْ سِتًّا وَسِتِّينَ، وَجَاءَ عَلِيٌّ (ع) بِأَرْبَعِينَ وَثَلَاثِينَ، أَوْ
سِتِّينَ وَثَلَاثِينَ، فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سِتًّا وَسِتِّينَ، وَنَحَرَ عَلِيٌّ (ع) أَرْبَعًا
وَثَلَاثِينَ بَدَنَةً، وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُؤْخَذَ مِنْ كُلِّ بَدَنَةٍ مِنْهَا

جَذْوَةٌ مِنْ لَحْمٍ، ثُمَّ تَطْرَحُ فِي بَرَمِزٍ ثُمَّ تَطْبَخُ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْهَا وَعَلِيٌّ (ع) وَحَسْبًا مِنْ مَرَقِهَا، وَلَمْ يُعْطُوا الْجَزَائِرِينَ جُلُودَهَا وَ لِأَجْلَالِهَا وَ لِأَقْلَانِدِهَا، وَتَصَدَّقَ بِهِ، وَحَلَقَ وَ زَارَ الْبَيْتَ وَ رَجَعَ إِلَى مِنَى فَأَقَامَ بِهَا حَتَّى كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ مِنْ آخِرِ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ ثُمَّ رَمَى الْجِمَارَ وَ نَفَرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْأَبْطَحِ، فَقَالَتْ غَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَرْجِعُ نِسَاؤَكَ بِحَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ مَعًا، وَ أَرْجِعُ بِحَجَّةٍ، فَأَقَامَ بِالْأَبْطَحِ وَ بَعَثَ مَعَهَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى التَّنْعِيمِ فَأَهْلَتْ بِعُمْرَةٍ، ثُمَّ جَاءَتْ وَ طَافَتْ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ (ع)، وَ سَعَتْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ثُمَّ أَتَتْ النَّبِيَّ (ص) فَأُتِحَ مِنْ يَوْمِهِ وَ لَمْ يَدْخُلِ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَلَمْ يَطْفُ بِالْبَيْتِ، وَ دَخَلَ مِنْ أَعْلَى مَكَّةَ مِنْ عَقَبَةِ الْمَدِينِيِّينَ، وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِ مَكَّةَ مِنْ ذِي طَوًى*.

یعنی: از ابی عبداللہ (جعفر بن محمد) ۴ روایت شده که گفت: پیامبر (ص) ده سال مدینه ماند و حجی نکرد، سپس برا و نازل شد آیه (۲۷) سوره حج که فرموده: «و در میان مردم اعلام به حج که که بیایند به سوی تو پیادگان و سواران برهرشتر لاغری از هر راه دوری» پس رسول خدا (ص) امر کرد مؤذنین را که با بلندترین صدا اعلام دارند که رسول خدا (ص) این سال حج می رود، پس حاضرین در مدینه و اهل عوالی و اعراب دانستند و اجتماع کردند، پس رسول خدا (ص) عازم حج شد و آنان پیروی کردند و منتظر بودند که به چه چیز مأمور شوند تا پیروی کنند و رسول خدا (ص) چه می کند که آنان بجا آورند پس رسول خدا (ص) چهار روز از ذیقعه باقی مانده بود حرکت کرد، و چون به ذی الحلیفه رسید (ذوالحلیفه در دوفرسخی مدینه است که در آنجا مسجدی بنام مسجد الشجره می باشد) پس خورشید به زوال رسید، و آنحضرت غسل کرد و به طرف مسجدی که نزد درختی است بیرون آمد و نماز ظهر را بجا آورد و نیت حج مفرد نمود و احرام بست و از مسجد بیرون آمد به طرف وادی بیداء و به یک میل از مسجد دور شد و مردم

با نظم و ترتیب دور او صفا کشیدند، پس حضرت تلبیه گفت به نیت حج افراد ۶۶ شتر قربانی و یا ۶۴ شتر قربانی را سوق داد بعنوان هدی تا اینکه در روز چهارم ذیحجه به مکه رسید، پس به خانه کعبه طواف کرد هفت دور و دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم بجا آورد سپس به طرف حَجْرُ الْأَسْوَدِ برگشت و آنرا دست مالید و حال آنکه در اول طواف خود آنرا دست مالیده بود، سپس فرمود که: صفا و مَرَوَه از شعائر الهی است و ابتدا کنید به آنچه خدا (در قرآن سوره بقره آیه ۱۵۸) ابتدا کرده و فرموده: (إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرَوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا). براستیکه صفا و مَرَوَه از شعائر خدا و نشانه اطاعت و بندگی بندگان است پس هر کس حج خانه خدا کند و یا عمره بجا آرد بر او باکی نیست که آن دو را طواف کند، که در این آیه اول صفا را ذکر کرده است). و بتحقیق مسلمین گمان می کردند که سعی بین صفا و مَرَوَه از بدعتهای مشرکین است، پس خدا آیه مذکور را نازل نمود که سعی بین صفا و مَرَوَه اشکالی ندارد و هر کس حج و یا عمره کند با کسی نیست که آن دو طواف کند. سپس رسول خدا (ص) به سوی صفا آمد و بر آن بالا رفت و رونمود به رُكْنِ يَمَانِيَّيْ خَانَهُ كَعْبَهُ و خدا را حمد و ثنا نمود و به مقدار یک سوره بقره بتأنی خوانده شود دعا کرد، سپس سرازیر شد به سوی مَرَوَه و بر آن توقف نمود چنانکه بر صفا توقف کرده بود، سپس سرازیر شد و برگشت به سوی صفا و بر آن توقف کرد، سپس سرازیر شد به سوی مَرَوَه تا اینکه از سعی خود فارغ گردید سپس در حالیکه او بالای مَرَوَه بود جبرئیل آمد و او را امر نمود که مردم را امر کند که محل شونله و از احرام خارج گردند مگر کسیکه قربانی هدی را رانده باشد و با خود آورده باشد، پس از آن مردی گفت: آيا ما مُجِلَّ شويم در حالیکه از مناسک خود فارغ نشده ایم فرمود: بلی، پس، بعد از آنکه از سعی فارغ شد بالای مَرَوَه رو کرد به مردم و حمد و ثنای الهی را بجا آورد، سپس فرمود: این جبرئیل است (واشاره کرد با دست خود به پشت سر خود) مرا امر می کند که امر کنم کسی را که سَوَقِ هَدِي نکرده که مُجِلَّ شود، و اگر می دانستم و

به این امر آگاه بودم من هم بجای آوردم مانند آنچه شما را امر کردم، و لکن من سَوْقِ هَدًی کرده ام و برای سَوْقِ کَنَنده هَدًی سزاوار نیست که مَحَلَّ شُود تا هَدًی به مَحَلَّ آن برسد، پس مردی از آن قوم گفت ما باید به حج بیرون رویم در حالیکه از موهای ما قطره آب می چکد؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: تو ایمان به این حکم هرگز نخواهی آورد تا ابد، پس سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ خُصَمِّمِ كِنَانِيَّ گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ دین ما را به ما یادده گویا امروز آفریده شده ایم؟ و این امری که به ما ابلاغ کردی برای این سال است و یا برای آینده؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: بلکه این حکم برای همیشه تا قیامت است. سپس انگشتان خود را بهم دیگر شبکه کرد و داخل یکدگر نمود و فرمود: عُمَرُه در حج داخل شد تا روز قیامت. و علی (ع) از یمن آمد و برفاطمه وارد شد بهنگامیکه رسول خدا (ص) در مکه بود و دید حضرت فاطمه (ع) مَحَلَّ شده و بوی خوشی یافت و دید بر خُشود جامه های رنگین پوشیده است. گفت: ای فاطمه این چیست؟ گفت: رسول خدا (ص) ما را امر نموده. پس علی (ع) بیرون رفت به نزد رسول خدا (ص) و فتوی خواست در حالیکه برفاطمه اعتراض داشت. رسول خدا (ص) فرمود: من مردم را امر کردم که چنین کنند (و مَحَلَّ شوند) و تو ای علی به چه نحو مُحَرَّم شدی و لَبَّيْكَ گفتی؟ علی (ع) گفت: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَبَّيْكَ گفتم و نیت کردم (و گفتم) بمانند احرام و لَبَّيْكَ رسول خدا (ص). رسول خدا (ص) به او فرمود: بر احرام خود باش مانند من و تو شریکی در هَدًی من. پس رسول خدا (ص) به مکان بَطْحَاءِ در مکه منزل نمود خود و اصحابش (یعنی در بیابان مکه) و وارد خانه ها نگشت، پس چون روز تَرْوِيَه (یعنی هشتم ذیحجه) نزد زوال خورشید و وقت ظهر گردید امر کرد مردم غسل کنند و صدا به لَبَّيْكَ بلند کنند، و این قول خداست که بر پیغمبر خود نازل نموده و فرموده: از آئین پدرتان ابراهیم پیروی کنید (یعنی ابراهیم چنین مینموده) پس رسول خدا (ص) و اصحابش با ذکر و صدای اَللَّهُمَّ لَبَّيْكَ حرکت کردند تا رسیدند به مِنًی، و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با نماز صبح (روزنهم) در همانجا خواندند، سپس در

اول صبح در حالیکه مردم با او بودند، و قریش از مُزْدَلِیْه که بنام جَمْع باشد افاضه میکرد و نمی گذاشت که مردم از آنجا افاضه کنند (یعنی، قریش خود را بالاتر از دیگران میدید و به صحرای عرفات که مردم می رفتند نمی رفت و با مردم کوچ نمی نمود، بلکه تا مزدلفه که داخل حرم است افاضه مینمود) ، پس رسول خدا (ص) رو آورد و قریش امید داشت که افاضه آنحضرت نیز از همانجا باشد که خود افاضه میکند، پس خدا نازل نمود آیه (۱۹۹ سوره بقره را که فرموده: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ، یعنی، افاضه و حرکت کنید از همانجا که مردم افاضه و کوچ می کنند و طلب آمرزش از خدا نمایید»، و مقصود از مردم (در آیه) حضرت ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و مردم پس از ایشان هستند که افاضه شان از آنجا بوده که تا عرفه میرفتند و از عرفه افاضه میکردند به سوی مُزْدَلِیْه، پس چون قریش دید که خیمه رسول خدا (ص) حرکت و گذشته است گویا در دل خویش خیالی کردند که رسول خدا (ص) برخلاف امید ایشان افاضه و کوچ کرده است. تا اینکه به «نَمْرَه» که در (نزدیک) عرفه در مقابل آراک است رسیدند پس خیمه رسول خدا (ص) زده شد و اصحاب او نیز همانجا خیمه برپا کردند، و چون ظهر شد رسول خدا (ص) با قریش از خیمه ها خارج شدند در حالیکه رسول خدا (ص) غسل کرده و تَلْبِیْه را قطع کرده بود تا اینکه به مسجد رسیدند، پس رسول خدا (ص) مردم را موعظه کرد و ایشان را امر و نهی نمود، سپس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد، سپس به محلّ مَوْقِف رفت و در آنجا ایستاد و مردم پیشی میگرفتند و هجوم میکردند بجائیکه پای شتر رسول خدا (ص) بود و در جنب آن توقف میکردند، رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم جای پای شتر من فقط مَوْقِف نیست بلکه تمام این صحرا مَوْقِف است، پس مردم متفرق شدند و مانند همین کار را رسول خدا (ص) در مُزْدَلِیْه عمل کرد. پس رسول خدا (ص) توقف کرد تا قرص خورشید غروب کرد، سپس افاضه کرد و مردم را امر کرد که بتأنی و آرامش حرکت کنند تا رسید به مُزْدَلِیْه که همان مَشْعَرُ الْحَرَام است، پس نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بجا آورد و در آنجا ماند تا اینکه نماز فجر

را بجا آورد، و ضعفای بنی‌هاشم را شبانه به سوی منی حرکت داد و ایشان را امر فرمود که رَمِي جَمْرُهُ عَقَبَهُ نکنند تا خورشید طلوع کند، پس چون روز برای او روشن گردید افاضه کرد تا به منی رسید و رَمِي نمود جَمْرُهُ عَقَبَهُ را و حیوانات قربانی را که رسول خدا (ص) آورده بود ۶۴ یا ۶۶ بود و آنچه علی آورده بود ۳۴ یا ۳۶ بود، پس رسول خدا (ص) ۶۶ آنرا و علی (ع) ۳۴ آنرا نحر نمود. و رسول خدا (ص) امر فرمود که از هر شتری یک قطعه از گوشت آنها را بریزند در دیگ سنگی و بپزند، پس رسول خدا (ص) و علی از آن خوردند و از آبی گوشت آنها آشامیدند، و به قصاصها پوست آنها را ندادند و گردن‌بند و روپوش آنها نیز ندادند بلکه همه را به فقراء صدقه دادند و حضرت سر تراشید و به زیارت خانه کعبه رفت به سوی منی برگشت و در آنجا ماند تا روز سوم از آخر ایام تشریق سپس رَمِي جَمْرُ نَمُوْد و کوچ کرد تا به اَبْطَحْ که خارج شهر مکه (محل ورود سیل باشد نزدیک معلی و مقابر مکه که قبر خدیجه نیز آنجا است) رسید، پس عایشه عرض کرد ای رسول خدا، زنانت با حج و عمره برمیگردند و من فقط با حج برگردم، پس رسول خدا (ص) در اَبْطَحْ ماند و عبدالرحمن بن ابی‌بکر برادر عایشه را با عایشه فرستاد که با او به تنعیم که خارج حَرَم است بروند، پس عایشه در تنعیم محرم شد و شروع کرد به لَبَّيْكَ گفتن، سپس آمد و طواف کعبه کرد و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بجا آورد و سعی بین صفا و مروه نمود و آمد خدمت رسول خدا (ص)، و رسول خدا (ص) همان روز حرکت کرد و داخل مسجد الحرام نشد و طواف خانه خدا ننمود، و از بالای مکه از عقبه اهل مدینه وارد شده بود، و از پایین مکه از ذی طوی خارج گردید. (نویسنده گوید: در اینجا در کیفیت حجّه الوداع ما دو حدیث آوردیم که بنظر ما بعضی از جملات حدیث دوم مورد تأمل است).

ابواب العمرة

۵۱- باب حکم العمرة و فضلها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ *

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه ۱۹۶.

۱- ج عَنْ أَبِي رَزِينِ الْعَقِيلِيِّ (رض) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ وَلَا الْعُمْرَةَ وَلَا الظَّنَّ قَالَ: حُجَّ عَنْ أَبِيكَ وَاعْتَمِرْ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابی رزین عقیلی که گفتم: ای رسول خدا پدرم پیرمردی است که نمیتواند حج برود و نه عمره و نه مسافرت، فرمود تو از طرف پدرت حج و عمره نما.

(نویسنده گوید: عده ای از فقهاء مانند شافعی و احمد به این حدیث و آثار دیگر استدلال کرده و گفته اند: عمره واجب است چنانکه از حضرت علی و ابن عباس و ابن عمر و بعضی دیگر از صحابه نیز وجوب آن نقل شده است. ولی پاره ای دیگر از علماء مانند مالک و ابوحنیفه آنرا مستحب دانسته و به آثار دیگر مانند حدیث جابر استدلال نموده اند. و از ائمه امامیه و جوب آن نیز نقل شده است.)

۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سُئِلَ عَنِ الْعُمْرَةِ أَوْاجِبَةٌ هِيَ؟ قَالَ: لَا وَ أَنْ تَعْتَمِرُوا هُوَ أَفْضَلُ.

یعنی، روایت شده از جابر که رسول خدا (ص) سؤال شد از عمره آیا واجب است؟ فرمود: نه و اگر عمره بجا آوری بهتر است.

۳- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهَا أُمُّ سِنَانٍ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَكُونِي حَاجَّةً مَعَنَا؟ قَالَتْ: نَأْضِحَانِ كَأَنَا لِأَبِي فَلَانَ حَجٌّ هُوَ وَ ابْنُهُ عَلِيُّ أَحَدَهُمَا وَ كَانَ الْآخِرُ يَسْقَى عَلَيْهِ غُلَامًا قَالَ: فَعُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً أَوْ حَجَّةً مَعِي. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ لَهَا: إِذَا كَانَ رَمَضَانُ اعْتَمِرِي فِيهِ فَإِنَّ عُمْرَةَ فِي رَمَضَانَ حَجَّةٌ.

یعنی، رسول خدا (ص) به زنی از انصار که نامش ام سنان بود، فرمود: چه تورا مانع شد از اینکه با ما حج کنی؟ فرمود: دوشتر آب کش که ام سنان داشت خود او و پسرش بر یکی از شتران حج کردند و با شتر دیگر غلام ما آب می آورد. حضرت فرمود: پس عمره ای در ماه رمضان بیاور که برابری می کند با حجی که انجام میدهی خودت و یا با من، و در

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۵۹.
(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

روایت دیگر به او فرمود: چون ماه رمضان شد عمره بجا آور، زیرا عمره رمضان حج است.

۴- ش عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ص): بَلَّغْنَا أَنَّ عُمْرَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَمْرٍ فَوَعَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهَا: اعْتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَهُوَ لَكَ حَجَّةٌ (۱)؛ یعنی، از ولید بن صبیح روایت شده که گفت: به جعفر بن محمد ۴- گفتم: به ما خبر رسیده که عمره در ماه رمضان معادل است با حج؟ آنحضرت فرمود: همانا این سخن رسول خدا (ص) بهنگامی بود که رسول خدا (ص) به زنی وعده داد و فرمود: در ماه رمضان عمره بجا آور که برای تو حج می باشد.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا (۲)؛

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: عمره تا عمره دیگر کفاره آن چیزی است که بین آن دو وقوع یافته است. (وبهمین مضمون در کتاب وسائیل نیز ذکر شده است) (۳).

۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيَهْلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ بِفَجِّ الرُّوحَاءِ حَاجًّا أَوْ مُعْتَمِرًا أَوْ لَيْثِنِيَهُمَا (۴)؛ یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است که عیسی بن مریم لیبیک گوین گذشت به فجاج روحاء (که مکانی است بین مکه و مدینه) بعنوان حج و یا عمره و یا هر دو.

۵۲- باب کم اعتمر النبی (ص)

۱- ج عَنْ قَتَادَةَ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَمْ حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: حَجَّةً وَاحِدَةً وَاعْتَمَرَ أَرْبَعَ عُمَرَ كُلُّهُنَّ فِي ذِي الْقَعْدَةِ إِلَّا الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ: عُمْرَةً مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ أَوْ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَةِ فِي

- (۱) وسائیل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۴۱.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۰ و ص ۱۰۶.
 (۳) وسائیل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۴۰ و ج ۸ / ص ۶۶.
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۰.

ذِي الْقَعْدَةِ وَ عُمْرَةً مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَ عُمْرَةً مِنْ جِعْرَانَةَ حَيْثُ قَسَمَ غَنَائِمَ حُنَيْنٍ فِي ذِي الْقَعْدَةِ وَ عُمْرَةً مَعَ حَجَّتِهِ^(۱) یعنی، قناده گوید سؤال کردم از آنس که چند مرتبه رسول خدا (ص) حج کرد؟ گفت: یک مرتبه حج کرد و چهار مرتبه عمره که تمام آنها در ماه ذیقعدة بود مگر آن عمره ای که با حج انجام داد: یکی عمره از حدیبیه یا عمره سفر حدیبیه. و دیگر عمره سال بعد از آن، و دیگر عمره از جعرانه همانجا که غنائم حنین را تقسیم فرمود. و دیگر عمره ای که با حج خود انجام داد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اعْتَمَرَ ثَلَاثَ عُمَرٍ مُتَفَرِّقَاتٍ كُلِّهَا فِي ذِي الْقَعْدَةِ: عُمْرَةً أَهْلَ فِيهَا مِنْ عُسْفَانَ وَ هِيَ عُمْرَةُ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَ عُمْرَةَ الْقَضَاءِ أَحْرَمَ فِيهَا مِنَ الْجُحْفِ، وَ عُمْرَةً أَهْلَ فِيهَا مِنَ الْجِعْرَانَةِ وَ هِيَ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ مِنْ غَزَاةِ حُنَيْنٍ^(۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) سه عمره بجا آورد متفرق که تمام آن در ماه ذیقعدة بود: یک عمره که احرام بست و کبیک گفت از عسفان و آن عمره حدیبیه بود. و عمره دیگر عمره قضا که از جحفه احرام بست، و عمره دیگر که از جعرانه احرام بست و آن پس از مراجعت از طائف بود در جنگ حنین.

۳- ش اعْتَمَرَ النَّبِيُّ (ص) أَرْبَعَ عُمَرٍ: عُمْرَةَ الْحُدَيْبِيَّةِ، وَ عُمْرَةَ الْقَضَاءِ مِنْ قَابِلٍ، وَ الثَّلَاثَةَ مِنَ الْجِعْرَانَةِ، وَ الرَّابِعَةَ الَّتِي مَعَ حَجَّتِهِ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) چهار عمره بجا آورد: عمره حدیبیه، و عمره قضا که در سال بعد بجا آورد، سوم عمره که از جعرانه احرام بست، و چهارم عمره ای که با حج خود آنرا بجا آورد.

۴- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: اعْتَمَرَ النَّبِيُّ (ص) تِسْعَ عُمَرٍ^(۴) یعنی، محمد بن علی گفته که: رسول خدا (ص) نه عمره بجا آورد.

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۰
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۴۷ و ج ۱۰ / ص ۲۳۸
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۳۹
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۳۸

۵۳- باب اعمال العمرة

۱- ج عَنْ مَرْوَانَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ الْمَدِينَةِ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ فِي بَعْضِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِيَدِي الْحَلِيفَةِ قَلَدَ النَّبِيُّ (ص) الْهُدَى وَ أَشْعَرَهُ وَ أَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ؛ (۱)
یعنی، از مروان روایت شده که: رسول خدا (ص) از مدینه بیرون آمد در زمان حُدیبیه در میان چندین ده صدها از اصحاب خود تا رسیدند به ذی الحلیفه، رسول خدا (ص) به گردن شتران هدی خود، آویزان کرد و علامت گذاشت و به عمره احرام بست. این را بخاری و ابوداود و احمد روایت کرده اند.

۲- ج عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمِيَّةَ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ قَدْ أَهَلَ بِالْعُمْرَةِ وَهُوَ مُصَفَّرٌ لِحَيْتِهِ وَرَأْسَهُ وَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَحْرَمْتُ بِالْعُمْرَةِ وَ أَنَا كَمَا تَرَى فَقَالَ: انْزِعْ عَنْكَ الْجُبَّةَ وَ اغْسِلْ عَنْكَ الصَّفْرَةَ وَ مَا كُنْتَ صَانِعًا فِي حِجِّكَ فَأَصْنَعُهُ فِي عُمْرَتِكَ. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ؛ (۲)

یعنی، از یعلی بن امیه روایت شده که مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد در جعرانه در حالیکه کبیک گفته بود به نیت عمره در حالیکه ریش و سرخود را او زرد کرده بود و برا و جبهه ای بود و گفت: ای رسول خدا من به عمره احرام بسته ام در چنین هیئت و صورتی که می بینی؟ رسول خدا (ص) فرمود: جبهه خود را بکن و رنگ زرد را بشوی و آنچه در حج بجای آوری در عمره خود بجا آور (البته غیر از وقوف به عرفه و نزول به مزدلفه و رفتن به منی و رمی جمار که این امور از اعمال عمره نیست). این را پنج نفر در صحاح نقل کرده اند.

۳- ج سَأَلَ ابْنُ عَمَرَ (رض) عَنْ رَجُلٍ طَافَ بِالْبَيْتِ فِي عُمْرَتِهِ وَ لَمْ يَطُفْ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ أَيَّامَ امْرَأَتِهِ؟ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) فَطَافَ بِالْبَيْتِ سَبْعًا وَ صَلَّى خَلْفَ الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَ طَافَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۱.

بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعًا وَبَقْدَ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (۱) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

یعنی، از ابنِ عمر سؤال شد از مردی که به خانه کعبه در عمره خود طواف کرده بود ولی بین صفا و مروه طواف نکرده بود آیا با عیال خود هم بستر شود؟ ابنِ عمر گفت: پیغمبر (ص) وارد شد و هفت شوط به خانه کعبه طواف کرد و پشت مقام نمازجا آورد دو رکعت، و بین صفا و مروه هفت مرتبه طواف کرد (سپس ابن عمر آیه ۲۱ سوره احزاب را قرائت کرد و به آن استدلال نمود که خدا فرموده: «بتحقیق بر شماست درباره رسول خدا تأسی نیکو». ایمن را بخاری روایت نموده است.

۴- ج قَالَ ابْنُ أَبِي أَوْفَى (رض): اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ اعْتَمَرْنَا مَعَهُ فَلَمَّا دَخَلَ مَكَّةَ طَافَ وَ طُفْنَا مَعَهُ وَ أَتَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ وَ أَتَيْنَاهُمَا مَعَهُ وَ كُنَّا نَسْتَرُهُ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ أَنْ يَرْمِيَهُ أَحَدٌ فَقَالَ صَاحِبِي: أَدْخَلَ الْكَعْبَةَ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَحَدَّثْنَا مَا قَالَ لِخَدِيجَةَ، قَالَ: بَشَّرُوْا خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لِأَصْحَبٍ فِيهِ وَ لَأَنْصَبٍ (۲).

یعنی، ابنِ ابی اوفی گفته: رسول خدا (ص) عمره کرد و ما با او عمره بجاء آوردیم، چون داخل مکه شد طواف کرد و ما با او طواف نمودیم و با او آمدیم به صفا و مروه، و او را از اهل مکه مستور میکردیم میادا تیری به او بزنند. پس رفیقم گفت آیا رسول خدا داخل کعبه شد؟ گفتم: نه. گفت: برایمان حدیث کن و بگو به خدیجه چه گفت؟ گفت: بشارت دهید خدیجه را به خانه ای در بهشت که ساز لؤلؤ است نه دردی در آن است و نه رنجی.

۵- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): نَحَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) عَامَ الْحَدِيثِ الْبَدَنَةِ عَنْ سَبْعَةٍ وَ الْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ (۳).

یعنی، جابر گفت: با پیغمبر (ص) نحر نمودیم سال حدیثیه شتری را

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۲.

از طرف هفت نفر و گاوی را از طرف هفت نفر .
 (نویسنده گوید : واجبات عمره ، عبارت است از : نیت ، محرم شدن از
 میقات ، طواف خانه کعبه ، سعی بین صفا و مروه ، حلق یا تقصیر ، و
 همچنین دوری از محرّمات . و أمّا قربانی واجب نیست بلکه مستحب
 است مگر در صورتیکه احصا رپیش آید که در این صورت واجب می شود .
 و منظور از احصا آنستکه معتمر پس از محرم شدن برای عمره ، نسبت
 به اعمال عمره محصور و ممنوع و درمانده گردد چنانکه شرح آن
 خواهد آمد .)

۵۴- باب أنّ العمرة لا وقت لها

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: إِنَّ قُرَيْشًا وَمَنْ دَانَ دِينَهُمْ
 كَانُوا يَبْرُونَ أَنَّ الْعُمْرَةَ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ مِنْ أَجْرِ الْفُجُورِ فِي الْأَرْضِ
 وَ يَجْعَلُونَ الْمُحَرَّمَ صَفْرًا وَيَقُولُونَ: إِذَا بَرَأَ الدَّبْرُ وَعَقَا الْأَثْرُ
 وَ انْسَلَخَ صَفْرُ حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ فَقَدِمَ النَّبِيُّ (ص) وَأَصْحَابُهُ
 صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مُهَلِّينَ بِالْحَجِّ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً فَتَعَاظَمَ
 ذَلِكَ عِنْدَهُمْ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: الْحِلُّ كُلُّهُ.
 رَوَاهُ الثَّلَاثَةُ (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت : قریش و هم‌دینان ایشان
 معتقد بودند که عمل عمره در ماههای حج از زشت‌ترین اعمال
 در زمین است و مُحَرَّم را صَفْر قرار میدادند، و می‌گفتند: هرگاه
 جراحت شتر خوب شد و اثر آن محو شد و ماه صَفْر (یعنی ماه مُحَرَّم که
 نزد ایشان صَفْر نامیده میشد) تمام شد عمره حلال است برای عمره
 کننده . پس رسول خدا (ص) با اصحاب خود روز چهارم ذیحجه وارد شد
 و اصحاب خود را امر کرد که حج خود را عُمَره قرار دهند و این به نظر
 ایشان بزرگ‌آمد و گفتند ای رسول خدا کدام حلال است؟ فرمود:
 تمام آن حلّ است . (یعنی، تمام محظورات احرام حتی رفتن پیش
 زنان حلال است) . این را سه نفر (مُسْلِم و بخاری و ابوداؤد) در صحاح نقل

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۲.

کرده اند .
 ۲- ج وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: هَذِهِ عُمْرَةٌ اسْتَمْتَعْنَا بِهَا
 فَمَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ الْهَدْيُ فَلْيَحِلَّ الْحِلَّ كُلَّهُ فَإِنَّ الْعُمْرَةَ قَدْ دَخَلَتْ
 فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، و از ابن عباس روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: این
 عمره است که ما بآن بهره بردیم، پس هرکس نزد او قربانی نیست
 محلّ شود تماماً، زیرا عمره در حج وارد شد تا روز قیامت .

۳- ج عَنْ مُحَرِّشِ الْكَعْبِيِّ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَرَجَ مِنَ
 الْجِعْرَانَةِ لَيْلًا مُعْتَمِرًا فَدَخَلَ مَكَّةَ لَيْلًا فَقَضَى عُمَرَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ
 لَيْلَتِهِ فَأَصْبَحَ بِالْجِعْرَانَةِ كَبَأَتْ بِهَا (۲)

یعنی، از مُحَرِّشِ كَعْبِيِّ روایت شده که: رسول خدا (ص) از جعرانه بیرون
 شد شبانه و وارد مکه شد شبانه و عمره خود را بجا آورد و شبانه
 خارج گردید و رفت به جعرانه بطوریکه گویا شب را در آنجا مانده
 است . (وقوع این عمره در ماه ذیقعده بوده است چنانکه گذشت .)

۴- ش رَوَى عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: الْحَجَّةُ ثَوَابُهَا الْجَنَّةُ وَالْ
 عُمْرَةُ كِفَارَةٌ لِكُلِّ ذَنْبٍ وَأَفْضَلُ الْعُمْرَةِ عُمْرَةُ رَجَبٍ (۳)

یعنی، روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: ثواب حج بهشت است . و عمره
 کفاره هرگناهی است ، و بهترین عمره عمره رجب است . (نویسنده
 گوید: این حدیث از چند جهت مورد تأمل است .)

۵- عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اعْتَمَرَ أَرْبَعًا إِحْدَاهُنَّ فِي
 رَجَبٍ (۴) وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): مَا اعْتَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي رَجَبٍ قَطُّ (۵)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) چهار عمره بجا آورد
 که یکی از آنها در ماه رجب بود . و عایشه گوید: رسول خدا (ص) هرگز

در ماه رجب عمره بجا نیاورد
 ۶- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً (۶)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: عمره در ماه رمضان برابر است (در ثواب) با حج .

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۲ و ۱۶۳ .
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۴۰ .
 (۴) صحیح الترمذی / ج ۴ / ص ۱۶۶ .
 (۵) صحیح الترمذی / ج ۴ / ص ۱۶۶ و صحیح مسلم / ج ۲ / ص ۹۱۷ .
 (۶) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۹۶ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۸۹ .

۵۵- باب الإقامة بمكة بعد النسك و

طواف الوداع

۱- ج عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَضْرَمِيِّ (رض) يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُقِيمُ الْمُهَاجِرُ بِمَكَّةَ بَعْدَ قِضَاءِ نُسُكِهِ ثَلَاثًا^(۱)، وَفِي رِوَايَةٍ: أَقَامَ النَّبِيُّ (ص) بِمَكَّةَ فِي عُمْرَةِ الْقَضَاءِ ثَلَاثًا^(۲)،
یعنی روایت شده از علاء بن حَضْرَمِي كه میگفت رسول خدا (ص) فرمود: مهاجر پس از انجام مناسک خود سه روز در مکه اقامه میکند. و در روایتی وارد شده که: رسول خدا (ص) در عمره قضا، سه روز در مکه اقامت نمود.

۲- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّاسُ يَنْصَرِفُونَ فِي كَلِّ وَجْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَنْفِرَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ، رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا الْبَخَارِيَّ، وَكَفَّظَ التِّرْمِذِيُّ: مَنْ حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ فَلْيَكُنْ آخِرُ عَهْدِهِ بِالْبَيْتِ فَقَالَ لَهُ عَمْرٌ: خَرَرْتَ مِنْ يَدَيْكَ سَمِعْتَ هَذَا مِنَ النَّبِيِّ (ص) وَلَمْ تُخْبِرْنَا بِهِ!^(۳)
یعنی، ابن عباس روایت کرده که: مردم پس از اتمام ایام منی، به هر طرف پراکنده می شدند، پس رسول خدا (ص) فرمود: کوچ نکنند البته تا اینکه آخرین عهد ایشان با خانه کعبه باشد (یعنی، طواف وداع کند. و اهل سنت پس از اتمام کارهای خود طبق روایات رسیده از پیغمبر (ص) طواف بجا می آورند بعنوان، وداع. ولی شیعه همان طواف را طبق روایات ائمه خود بعنوان طواف نساء بجا می آورد). روایت مذکور را پنج نفر صاحبان صحاح بجز بخاری روایت کرده اند. و عبارت صحیح ترمذی این است که (رسول خدا ص فرمود: کسی که این خانه را حج و یا عمره کرد باید آخرین عهد او با این خانه باشد. پس عمر به او گفت: خجالت کشیدی این را از رسول خدا (ص) شنیدی و به ما خبر ندادی.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۳.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳- ج اَذِنَ النَّبِيُّ (ص) فِي أَصْحَابِهِ بِالرَّحِيلِ فَأُرْتَحَلَ فَمَسَّرَ
بِالْبَيْتِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ فَطَافَ بِهِ ثُمَّ انْصَرَفَ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْمَدِينَةِ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در بین اصحاب خود اعلام کرد به عزیمت و کوچ
و او نیز آماده کوچ گردید، پس قبل از نماز صبح رهسپار خانه
کعبه گردید و به آن طواف نمود سپس به طرف مدینه روانه گردید.

۴- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ
بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ. (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که فرمود: مردم مأمورند که آخرین
عهد ایشان به این خانه باشد جز اینکه از زن حائض تخفیف داده
شده است (که انتظار پاکی برای طواف نبرد برای مراعات حال او
و همراهانش مگرد در صورتیکه طواف افاضه نیز انجام نداده باشد که
در این صورت ماندن و انتظار پاکی برای او واجب است).

ابواب الإحصار و القضاء و الفدية

۵- باب الإحصار في الحج

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَاتُخْلِفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ. (۳)

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَلَيْسَ حَسْبُكُمْ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ
(ص)؟ إِنْ حَبِسَ أَحَدُكُمْ عَنِ الْحَجِّ طَافَ بِالْبَيْتِ وَ بِالْمِغَا وَ الْمَرَوْهَ
ثُمَّ حَلَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَحَجَّ غَا مًا قَبْلًا فِيْهِدِي أَوْ يَصُومُ إِنْ لَمْ يَجِدْ
هَدْيًا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. (۴)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که گفت: آیا سنت رسول خدا (ص)
برای شما کافی نیست اگر یکی از شما از اعمال حج باز داشته
شد به کعبه و به صفا و مروه طواف کند سپس از هر چیزی مجل شود

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۳

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۴

(۳) قرآن/ سوره بقره/ آیه: ۱۹۶

(۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۴

تا سال آینده حج کند. پس قربانی کند و یا (ده روز) روزه بگیرد اگر قربانی نیابد. این را بخاری روایت کرده است.

۲- ج عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ عَمْرٍو (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كُسِرَ أَوْ عَرَجَ فَقَدْ حَلَّ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَائِلٍ. قَالَ عِكْرِمَةُ: فَسَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ وَ أَبَا هُرَيْرَةَ (رض) عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَا: صَدَقَ. رَوَاهُ أَصْحَابُ السُّنَنِ (۱)

یعنی، از حجّاج بن عمرو روایت شده از پیامبر (ص) که فرمود: کسیکه شکسته گردد و یا لنگ شود بتحقیق محلّ شده (البته پس از هدی و حلق)، و بر او سال آینده حجّ لازم است. عکرمه گفت: از ابن عباس و ابوهریره از این مسئله سؤال کردم؟ گفتند: راست گفته است. اصحاب سنن این را روایت کرده اند.

۳- ج عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ (رض) أَنَّ هَبَّارَ بْنَ الْأَسْوَدِ جَاءَ يَوْمَ النَّحْرِ وَعُمَرُ (رض) يَنْحَرُ هَدِيَّةً فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ— أَخْطَأْنَا الْعِدَّةَ كُنَّا نَرَى أَنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَوْمُ عَرَفَةَ، فَقَالَ عُمَرُ: اذْهَبْ إِلَى مَكَّةَ فَطُفْ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ وَانْحَرُوا هَدِيًّا إِنْ كَانَ مَعَكُمْ ثُمَّ احْلِقُوا أَوْ قَصِّرُوا وَارْجِعُوا فَإِذَا كَانَ عَامَ قَائِلٍ فَحَجُّوا وَاهْدُوا فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِصْيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةِ إِذَا رَجَعَ. وَعَنْهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيَّ خَرَجَ حَاجًّا حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْبَادِيَةِ مِنْ طَرِيقِ مَكَّةَ أَضَلَّ رَوَاجِلَهُ فَقَدِمَ عَلَى عُمَرَ (رض) يَوْمَ النَّحْرِ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ عُمَرُ: اصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ الْمُعْتَمِرُ ثُمَّ قَدْ حَلَلْتَ فَإِذَا أَدْرَكَكَ الْحَجُّ قَائِلًا فَاحْجِجْ وَأَهْدِ مَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ. رَوَاهُمَا الْأَئِمَّةُ مَا لَيْكَ. وَقَالَ: وَمَنْ قَرَنَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ ثُمَّ فَاتَهُ الْحَجُّ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحْجَّ قَائِلًا وَيُقِرَّنَ بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَيُهْدِيَ هَدْيَيْنِ هَدِيًّا لِقَرَانِهِ وَ هَدِيًّا لِمَا فَاتَهُ مِنَ الْحَجِّ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ (۲)

یعنی، از سلیمان بن یسار روایت شده که هبار بن الاسود روز اضحی آمد در حالیکه عمر شتر خود را قربانی می کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین شماره این ایام را خطا کردیم ما چنان میدیدم که این روز روز عرفه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

است. عمرگفت: برو به سوی مکه پس تو و کسانیکه با تو میباشند طواف کنید و اگر قربانی باشما هست نحر کنید سپس سر بتراشید و یا قصر کنید و برگردید پس چون سال آینده شد پس حج کنید و قربانی نمائید و هر کس قربانی نیافت پس سه روز در ایام حج و هفت روز چون برگشت روزه بگیرد. و از سُلیمان بن یَسار روایت شده که اَبَا یُوبُ أَنْصَارِی به قصد حج بیرون رفت پس چون به بیابان راه مکه رسید راحلهای خود را گم کرد تا اینکه وارد بر عمر (ره) شد در روز نحر، و جریان را برای عمر نقل کرد. پس عمر به او گفت بجا آر آنچه را عمرهکننده بجا میآورد سپس مُجَلَّ شده ای، پس چون آئینده حج را درک کردی پس حج کن و قربانی آنچه میسر است از قربانی. اینها را امام مالک روایت کرده و گفته: هر کس حج و عمره را مقرون کرد پس حج او فوت شد براوستکه آئینده حج کند و بین حج و عمره مقرون کند و دو قربانی نماید برای حج قران خود و قربانی برای آنچه از او فوت شده است از حج. وَاللَّهِ أَعْلَمُ

۵۷- باب الإحصار فی العمرة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) مُعْتَمِرِينَ فَحَالَ كُفَّارٌ قُرَيْشٍ دُونَ الْبَيْتِ فَنَحَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَدَنَهُ وَحَلَقَ رَأْسَهُ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَدْ أَحْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَحَلَقَ رَأْسَهُ وَ جَامَعَ نِسَاءَهُ وَ نَحَرَ هَدْيَهُ حَتَّى اعْتَمَرَ عَامًا قَابِلًا (۲)

یعنی، ابن عمرگفت: ما با رسول خدا (ص) در حال عمره بیرون رفتیم، پس کفار قریش حایل و مانع شدند از زیارت کعبه، پس رسول خدا (ص) قربانیهای خود را نحر کرد و سر خود را تراشید. و در روایتی: باز داشته شد رسول خدا (ص) پس سر خود را تراشید و با زنانیش همبستر شد، و قربانی خود را نحر کرد تا اینکه سال آئینده مُعْتَمِر شد.

(۱) و (۲) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۱۶۵

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ صَدَّ بِالْحُدَيْبِيَةِ قَصَرَ وَ أَحْلَى وَ نَحَرَ، ثُمَّ انْصَرَفَ مِنْهَا (۱) وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: أُحْضِرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِالْحُدَيْبِيَةِ فَنَحَرْنَا بِالْبَدَنَةِ عَنْ سَبْعِيٍّ وَ الْبَقْرَةَ عَنْ سَبْعِيٍّ بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۲).

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) را چون مانع شدند روز حُدیبیه، موی سر خود را تراشید و مُجَلِّ شد و نحر کرد، سپس از آنجا منصرف شد (به طرف مدینه). و از جابر (ره) روایت شده که گفت: باز داشته شدیم با رسول خدا (ص) در حُدیبیه، پس نحر نمودیم یک شتر از هفت نفر و یک گاو از هفت نفر به امر رسول خدا (ص). (نویسنده گوید: آنچه ذکر شد مربوط به زمانی است که محصور و درمانده شدن، پس از مُحَرَّم شدن باشد، ولی چنانچه قبل از حرام پیش آید مشمول تکالیف مذکور نیست. و همچنین است در مورد احوار در حج).

۵۸ باب حکم الوطاء فی النسک

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ (۳).

ج سئل عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رضي الله عنهم) عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ أَهْلَهُ وَ هُوَ مُحَرَّمٌ بِالْحَجِّ، فَقَالُوا: يَنْقُذَانِ لِيُوجِّهَهُمَا حَتَّى يَتِمَّ حَجَّهُمَا ثُمَّ عَلَيْهِمَا حَجٌّ قَابِلٌ وَ الْهَدْيُ (۴).
یعنی، از عمر و علی بن ابی طالب و ابوهریره (ره) سؤال شد از مردی که با عیال خود آمیزش نموده در حال احرام به حج؟ پس گفتند: بروند تاحج خود را تمام کنند سپس آئینده بر آنان است حج کنند، و (نیز بر آنان است) قربانی. (نویسنده گوید: در کتاب وسائل ابواب کفارات استماع نیز بهمین مضمون از ائمه شیعه نقل شده است).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۰۹.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۱۳۶.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۶۶.

۵۹. باب اسباب الفدية و بيانها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ (۱) وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ (۲).

یعنی، خدایتعالی فرموده: پس آنکه بهره برد بعمره بسوی حج، پس آنچه ممکن است از قربانی ذبح نمایند و آنکه نیابد (ونتواند) پس سه روز در حج و هفت روز چون مراجعت کرد روزه گیرد، این شد ده روز کامل، این برای کسی است که اهل او ساکن مسجد الحرام نباشد. و خدایتعالی فرمود: پس هرکس از شما بیمار بود (مثلاً زکام بود و لازم بود لباس کامل بتن کند) و یا ناراحتی از سر خود داشت (بطوریکه لازم بود سر خود را بتراشد، پس سر خود را بتراشد) و بعضی روزه و یا صدقه و یا قربانی گوسفندی.

۱- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ بِهِ زَمَنَ الْحُدَيْبِيَّةِ وَ هُوَ يُوقِدُ تَحْتَ قَدْرِ لَهُ وَ الْقَمَلُ يَتَنَاثَرُ عَلَيْهِ وَجْهَهُ فَقَالَ لَهُ: أَذَاكَ هَوَامٌ رَأْسِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): أَحَلِّقْ رَأْسَكَ ثُمَّ ادْبَحْ شَاةً نُسُكًا أَوْ صَمَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمْ ثَلَاثَةَ أَصْعٍ مِنْ تَمْرٍ عَلَى سِتْفِ مَسَاكِينٍ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ: فِيَّ خَاصَّةً نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ - فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا - وَ هِيَ لَكُمْ غَاةٌ (۴).

یعنی، از کعب بن عجره روایت شده که رسول خدا (ص) در سال حدیبیه به او گذشت و او آتش می افروخت زیردیک خود در حالیکه شپش بر صورتش میریخت، پس رسول خدا (ص) به او فرمود: حشرات سرتو

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه: ۱۹۶.

(۲) قرآن/سوره بقره/آیه: ۱۹۶.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۷.

تو را آزار داده؟ گفت: آری. پس رسول خدا (ص) به او فرمود: سرت را بتراش سپس گوسفندی ذبح کن بعنوان عبادت و یاسه روز، روزه بگیر و یاسه صاع خرما برشش مسکین اطعام کن. و در روایتی آمده که: (كَعْبُ) گفت: آیه: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا...» در خصوص من نازل گشته است، ولی برای شما عمومیت دارد و شامل همه

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَالْقَمَلِ يَتَنَاثَرُ مِنْ رَأْسِهِ وَهُوَ مُحْرَمٌ، فَقَالَ: أَتَوَدِّعُكَ هَوَاؤُكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَعِدِّيهِ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسْكَ» فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِحَلْقِ رَأْسِهِ وَجَعَلَ عَلَيْهِ الصِّيَامَ، وَوَالصَّدَقَةَ عَلَى سِتَّةِ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مِدَّانٍ وَالنُّسْكَ شَاةً (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر کعب بن عجره انصاری عبور کرد در حالیکه شیش از سر او میریخت و او مُحْرَم بود، رسول خدا (ص) فرمود: آیا این حیوانات تو را آزار میدهند؟ عرض کرد: آری. گفت: پس این آیه نازل شد که: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا...» رسول خدا (ص) او را امر کرد که سر خود را بتراشد و قرار داد بر او سه روز روزه و یاسه صاع خرما برشش نفر مسکین برای هر مسکینی دودم طعام و یاسه قربانی گوسفندی.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ كَانَ مَتَمِّعًا فَلَمْ يَجِدْ هَدِيًّا فَلْيَصِّمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ. فَإِنْ فَاتَهُ ذَلِكَ وَ كَانَ لَهُ مَقَامٌ مَا مِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِمَكَّةَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَقَامٌ مَا مِ فِي الطَّرِيقِ أَوْ فِي أَهْلِهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس حج تمتع کرد و هدیی نیافت باید سه روز در ایام حج روزه بگیرد و هفت روز بهنگامیکه به خانواده خود برگشت. پس اگر این صوم (سه روز) از او فوت شد و درمکه ماندن و توقف دارد سه روز را درمکه (پس از ایام تشریق و کوچ کردن از منی) روزه بگیرد، و اگر نمانده در راه و یا در خانه اش.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۲۹۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۶۰.

(منظور از سه روز روزه در آیات حج عبارتند از: روزه‌های ذیحجه، و روز هشتم که روز تروییه است و روز نهم که عرفه است. ولی بعضی، روزه روز عرفه را مکروه دانسته و گفته‌اند باید کلاً روزه‌های قبل از روزه عرفه را روزه گرفت یعنی از روز ششم به گرفتن روزه شروع نمود و اگر در این سه روز، روزه گرفتن میسر نشد، پس از کوچ از منی در مکه یعنی پس از آیات تشریح باید روزه‌ها را گرفت).

۴- ش رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) وَالْأَثَمِيِّ (ع): أَنَّ الْمُتَمَتِّعَ إِذَا وَجَدَ الْهَدْيَ وَ لَمْ يَجِدِ الثَّمَنَ طَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ يَوْمًا قَبْلَ التَّرْوِيَةِ وَ يَوْمَ التَّرْوِيَةِ، وَ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ، تِلْكَ عَشْرَةٌ كَأَمْلَةٍ لِحِزَاءِ الْهَدْيِ، فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ لِأَيَّامٍ تَسَحَّرَ لَيْلَةَ الْحَصْبَةِ وَ هِيَ لَيْلَةُ النَّفَرِ، وَ أَصْبَحَ صَائِمًا، وَ صَامَ يَوْمَيْنِ مِنْ بَعْدِ، فَإِنْ فَاتَهُ صَوْمُ هَذِهِ الثَّلَاثَةِ الْأَيَّامِ حَتَّى يَخْرُجَ وَ لَيْسَ لَهُ مَقَامٌ طَامَ هَذِهِ الثَّلَاثَةَ فِي الطَّرِيقِ إِنْ شَاءَ وَ إِنْ شَاءَ صَامَ الْعَشْرَةَ فِي أَهْلِهِ، وَ يَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلَاثَةِ وَ السَّبْعَةِ بِيَوْمٍ، وَ إِنْ شَاءَ صَامَهَا مُتَتَابِعَةً.*

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) که: همانا هرگاه کسیکه حج تمتع انجام میدهد قربانی بیابد ولی قیمت آنرا نیابد و نداشته باشد، سه روز در حج روزه میگیرد: روز قبل از تروییه، و روز تروییه، و روز عرفه، و هفت روز چون بنزد اهل خود مراجعت کرد (روزه میگیرد) که این میشود ده روز که مل جزای قربانی، پس اگر سه روز روزه از او فوت شد باید شب حصه که شب کوچ (از منی) است سحری بخورد و در حال روزه صبح کند و پس از آن دو روز دیگر نیز روزه بگیرد. و اگر روزه این سه روز نیز از او فوت شود تا اینکه خارج شد و برای او ماندن میسر نشد در راه سه روز روزه را بگیرد، و اگر خواست تمام ده روز را نزد اهل خود روزه بگیرد، و بین سه روز و هفت بیک روز فاصله اندازد و اگر خواست همه را پشت سر هم روزه بگیرد. (و باید دانست که ارتکاب هر حرامی از محرمات حج و یا ترک هر واجبی از واجبات مذکوره آن، برای مُحْرِم، موجب فدیة و عوضی از گوسفند و یا صدقه و یا ده روز روزه خواهد گردید.)

۶۰- باب جزاء الصيد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حَرَمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ النَّعَمَ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِأَلِيعِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيًّا مَا لِيذُوقَ وَبِالْأَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۱)

یعنی، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکار را در حال احرام مکشید و هر کس از شما (در حال احرام) آنرا بکشد، پس جزاء و کفاره آن (ذبح) مانند آن است از چهار پاییان که دونفر عادل از شما به (همانندی) آن حکم کند هدیه کند و به کعبه برساند و یا (در عوض) مساکینی طعام دهد که کفاره باشد و یا مانند آن روزه گیرد تا بچشد و بال کار خود را خدا از گذشته عفو کرده و هر کس عود کند خدا از او انتقام کشد و خدا عزیز صاحب انتقام است .

ج - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ أَنَّ عُمَرَ (رَضِيَ) قَضَى فِي الصَّبْعِ بِكَبْشٍ وَ فِي الْغَزَالِ بِعَنْزٍ وَ فِي الْأَرْتَبِ بِعُنَاقٍ وَ فِي الْيَرْبُوعِ بِجَفْرَةٍ . وَ كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ (رَضِيَ) يَقُولُ فِي حَمَامٍ مَكَّةَ إِذَا قُتِلَ شَاةٌ . رَوَاهُمَا مَالِكٌ وَ الشَّافِعِيُّ . وَ زَادَ: وَ فِي غَيْرِ حَمَامٍ مَكَّةَ وَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّائِرِ قِيمَتُهُ ، وَ قَضَى عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَلِيٌّ وَ زَيْدٌ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رَضِيَ) فِي النَّعَامِ بِبَدَنِيَّةٍ . رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ وَ قَالَ: فِي بَقْرَةٍ الْوَحْشِ أَوْ حِمَارِ الْوَحْشِ بَقْرَةٍ . وَ رَوَى عَنْ عَطَاءٍ (رَضِيَ) فِي الثَّلَبِ شَاةٌ وَ فِي الْوَبْرِ إِنْ كَانَ يُؤْكَلُ شَاةٌ وَ فِي الصَّبِّ شَاةٌ . قَالَ الشَّافِعِيُّ (رَضِيَ): إِنْ أَرَادَ شَاةٌ صَغِيرَةً فَبِذَلِكَ نَقُولُ وَ إِنْ أَرَادَ مُسِنَّةً خَالَفْنَاهُ . وَاللَّهُ أَعْلَمُ (۲)

یعنی، از ابی‌الزبیر روایت شده که عمر قضاوت کرد درصید کفتار به قوچی، و درصید آهو به ماده بزی، و در خرگوش به بزغاله ماده (ای که

(۱) قرآن/سوره مائده /آیه: ۹۵.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۶۸.

نزدیک یکسال داشته باشد) و در موش دوپا به بیزگاله‌ای. و سعید بن مسیب (یکی از فقهاء) میگفت: در صید کبوتر مکه هرگاه کشته شود گوسفندی است. اینها را مالک و شافعی روایت کرده اند و با ضافه (شافعی) گفته در غیر کبوتر مکه و غیر از آن از پرندگان کفار آن قیمت آن است. و عمر و عثمان و علی و زید و ابن عباس (رضی الله عنهم) در شتر مرغ قضاوت کرده اند به شتری. این را شافعی روایت نموده و گفته در صید گاو وحشی و یا الاغ وحشی، گاوی است. و از عطاء روایت شده که در روباه گوسفندی و در صید و تک اگر گوشت آن خوردنی باشد، گوسفندی و در سوسمار گوسفندی می باشد. شافعی (در مورد روایت عطاء) گفته اگر مراد بچه گوسفند باشد ما قبول داریم و اگر سالدار باشد مخالفیم. (نویسنده گوید: از ائمه ما میه نیز، بمضمون آنچه ذکر شد، در کتاب وسائل الشیعه، ابواب کفارات صید، نقل شده است).

باب الهدی إلى الحرم الشریف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالْبُدْنَ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَدِمَ أَوْهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ... (۱)

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةٍ - الْوُدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى فَسَاقَ مَعَهُ الْهُدَى مِنْ ذِي - الْحَلِيفَةِ. رَوَاهُ الشَّيْخَانُ (۲) وَقَالَ عَلِيُّ (ع) أَهْدَى النَّبِيُّ (ص) مَائَةَ بَدَنَةٍ فَأَمَرَنِي بِلُحُومِهَا فَقَسَمْتُهَا وَأَمَرَنِي بِجِلَالِهَا فَقَسَمْتُهَا ثُمَّ بِجَلُودِهَا فَقَسَمْتُهَا. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ (۳)

(۱) قرآن/سوره حج/آیات: ۳۶ و ۳۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول/ ج ۲/ ص ۱۶۹.

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در حجه - الوداع قصد کرد عمره را به حج و با خود شتر قربانی را از ذی الحلیفه راند. شیخان (مسلم و بخاری) این را روایت کرده اند. و علی (ع) فرمود: پیغمبر (ص) صد شتر قربانی هدیه نمود و مرا امر کرد به گوشتهای آنها قسمت کردم و امر نمود که جلها و سپس پوستهای آنها را قسمت کردم. بخاری این را روایت نموده است.

۲- ج عَنْ مَرْوَانَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنَ الْمَدِينَةِ زَمَنَ الْحَدَيْبِيَةِ فِي بَعْضِ عَشْرَةِ مِائَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِذِي الْحَلِيفَةِ قَلَدَ النَّبِيُّ (ص) الْهَدْيَ وَ أَشْعَرَ وَ أَحْرَمَ بِالْعُمْرَةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ أَحْمَدُ (۱)

وَ صَلَّى النَّبِيُّ (ص) الظَّهْرَ بِذِي الْحَلِيفَةِ ثُمَّ دَعَا بِدَنْدِ فَاشَعَرَهَا مِنْ صَفْحَةِ سَنَامِهَا الْأَيْمَنِ ثُمَّ سَلَتِ الدَّمَ عَنْهَا وَ قَلَدَهَا بِسَعْلَيْنِ عَلَقَهُمَا فِي عُنُقِهَا. رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ صَحَّحَهُ (۲)

وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): فَتَلَّتْ قَلَائِدَ بَدَنِ النَّبِيِّ (ص) بِيَدِي ثُمَّ قَلَدَهَا وَ أَشَعَرَهَا وَ أَهْدَاهَا فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ أَحْلَلَ لَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: كُنْتُ أَقْتُلُ قَلَائِدَ الْعَنَمِ لِلنَّبِيِّ (ص) فَيَبْعَثُ بِهَا ثُمَّ يَمْكُتُ حَلَالًا. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ (۳)

یعنی، از مروان روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از مدینه سال حدیبیه خارج شد در میان چندین ده صد از اصحاب خود تا چون به ذی الحلیفه رسیدند، رسول خدا (ص) شتر قربانی قلاده نهاد و اشعار نمود و به عمره احرام بست. این را بخاری و ابوداود و احمد روایت کرده اند.

و پیغمبر (ص) نماز ظهر را در ذی الحلیفه خواند، سپس شتر قربانی را خواست و اشعار نمود از صفحه کوهان راست آن سپس از آن خون جاری کرد و دو نعل به گردن آنها آویخت. این را ابوداود و ترمذی روایت کرده و صحیح دانسته.

و عایشه (رض) گفت: من فتیله کردم ریسمانهای قلاده شتران

پیامبر (ص) را با دودست خود، سپس آنها را به گردن آنها انداخت و آنها را اشعار نمود و هدیه کرد و برا و حرام نشد چیزی که برای او حلال بود. و در روایتی گفت: من فتیله می‌کردم قلاده‌های گوسفندان رسول خدا (ص) را پس آنها را می‌فرستاد سپس در حال مُجَلِّ می‌ماند (یعنی، با این عمل چیزهایی که بر مُجَرِّم حرام است برا و حرام نمی‌شد). این را پنج نفر از صاحبان صحاح نقل کرده‌اند.

۶۲- باب جواز ركوب البدن عند الحاجة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً قَالَ: ارْكَبْهَا قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ قَالَ: ارْكَبْهَا قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ رَاكِبًا يُسَافِرُ النَّبِيَّ (ص) وَ النَّعْلُ فِي عُنُقِهَا^(۱)

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که رسول خدا (ص) مردی را دید که شتر قربانی سوق می‌دهد، رسول خدا (ص) فرمود: آنرا سوار شو، عرض کرد: آن شتر قربانی است، فرمود: آنرا سوار شو، ابوهریره گفت: آنرا دیدم سوار شده و با رسول خدا (ص) سیر می‌کند در حالی که نعل در گردن شتر بود.

۲- ج قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ (رض): سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ رُكُوبِ الْهَدْيِ فَقَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: ارْكَبْهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَجِدَ ظَهْرًا^(۲) یعنی، ابو الزُّبَیْر (ره) گفت: از جابر سؤال کردم در مورد سوار شدن بر شتریکه برای قربانی هدیه شده؟ در جواب گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: آنرا سوار شو بطور نیکی تا وقتی مرکبی بیابی.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُرْكَبُ الْهَدْيُ غَيْرَ مُجَاهِدٍ وَ لَأَمْتَعِبٍ^(۳) یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود:

شتر قربانی سوار شدن است ولی باید خسته و مانده نشود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۰

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۱۳۳

۶۳- باب ذبح الهدی إذا عطب فی الطريق

عَنْ ذُوَيْبِ أَبِي قَبِيصَةَ (رض) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَبْعَثُ مَعِيَ بِالْبُدْنِ ثُمَّ يَقُولُ: إِنَّ عَطْبَ مِنْهَا شَيْءٌ فَخَفْتُ عَلَيْهِ مَوْتًا فَأَنْحَرَهَا ثُمَّ اغْمَسْتُ نَعْلَهَا فِي دَمِهَا ثُمَّ أَضْرَبُ بِهِ صَفْحَتَهَا وَلا تَطْعَمُهَا أَنْتَ وَلا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ رِفْقَتِكَ (!)

یعنی، از ذُوَيْبِ أَبِي قَبِيصَةَ روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) شترهای قربانی با من میفرستاد سپس میفرمود: اگر یکی از این شترها دچار آفت شد که ترسیدی تلف شود آنرا نحرکن و نعل آنرا در خونس فروبیر و بزنی به طرف راست آن (که اغنیاء بدانند شتر هدی و قربانی است و برای فقراء بگذارند) و تو و یکی از اهل قافله که رفقای تو هستند نخورید.

ابواب فضل الحرمین الشریفین

۶۴- باب فضل الحرم المکی

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. (۱)
وَ قَالَ: - وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ اَنْ نَعْبُدَ الْاَصْنَامَ. (۲) وَ قَالَ: - اِنَّمَا اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ اُمِرْتُ اَنْ اَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (۳) وَ قَالَ تَعَالَى: - اُولَئِكَ مَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجْبَلَى

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۰
(۲) قرآن / سورة بقره / آیه ۱۲۶
(۳) قرآن / سورة ابراهيم / آیه ۳۵
(۴) قرآن / سورة نمل / آیه ۹۱

إِلَيْهِ شَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱). وَ
 قَالَ: - أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يَتَخَفَتِ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ
 أَقْبَالَ بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۲). وَ قَالَ تَعَالَى:
 - لِأَقْسَمِ بِهَذَا الْبَلَدِ. وَ أَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۳). وَ قَالَ: - وَالَّتَيْنِ
 وَ الزَّيْتُونَ، وَ طُورِ سَيْنِينَ، وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۴).

یعنی، خدایتعالی فرموده: «و بیادآور هنگامی را که ابراهیم
 گفت: پروردگارا این شهر را برای هرکس از اهل آن که به خدا
 و روز قیامت ایمان دارد محل امن قرار ده و ایشان را از میوه جات
 روزی بده.» و نیز خدایتعالی فرموده: «و یادآور هنگامیکه
 ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را محل امن قرار ده و مرا و
 فرزندانم را دوربدار از اینکه بتان را بپرستیم.» و نیز فرموده:
 «جز این نیست که به من امر شده است که پروردگار این شهر را که
 احترامش داده و حرام نموده و همه چیز ملک او است، عبادت کنم و
 ما مورم که از مسلمین بوده باشم.» و فرموده: «آیا حرم ایمن را
 برای ایشان تمکن ندادیم حرمی که میوه جات و محصولات هر چیزی
 به سوی آن فراهم می شود، رزقی است از ما، ولیکن بیشترشان
 نمی دانند.» و فرموده: «آیا (با چشم بصیرت) ندیدند که ما حرمی
 امن قرار دادیم در حالیکه مردم از اطرافشان ریوده میشوند
 (امنیت ندارند) آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا
 کافر می شوند (و کفران می کنند)» و نیز خدایتعالی فرموده:
 «نه چنین است، قسم میخورم به این شهر در حالیکه تو ساکن این
 شهری (و یا آنکه برای تو حلال است آنچه در آن انجام میدهی)» و نیز
 فرموده: «سوگند به انجیر و زیتون، و به طور سینا، و به این شهر
 با امن.»

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: إِنْ خُزَاعَةٌ قَتَلُوا رَجُلًا مِّنْ

- (۱) قرآن/سوره قصص/آیه ۵۷.
 (۲) قرآن/سوره عنکبوت/آیه ۶۷.
 (۳) قرآن/سوره بلد/آیات: ۲ و ۱.
 (۴) قرآن/سوره تین/آیات: ۱ و ۲ و ۳.

بَنِي لَيْثٍ عَامَ فَتَحِ مَكَّةَ بِقَتِيلٍ مِنْهُمْ فَتَلَّوهُ فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص) فَرَكِبَ رَا حِلَّتَهُ فَخَطَبَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حَبَسَ عَن
 مَكَّةَ الْفِيلَ وَ سَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَا وَ إِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ
 لِأَحَدٍ قَبْلِي وَ لَنْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، أَلَا وَ إِنَّهَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِّنَ
 النَّهَارِ، أَلَا وَ إِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ لَا يَخْبِطُ شَوْكُهَا وَ لَا يَعْضُدُ
 شَجَرُهَا. زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَ لَا يَنْفَرُ صَيْدُهَا وَ لَا يَلْتَقِطُ سَاقِطَتَهَا إِلَّا
 مُنْشِدٌ وَ مَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ إِمَّا أَنْ يُعْطَى وَ إِمَّا
 أَنْ يُفَادَ فَقَامَ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ أَبُو شَاهٍ فَقَالَ: اكْتُبْ
 لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ فَقَالَ رَجُلٌ مِّنْ قُرَيْشٍ:
 إِلَّا الْإِدْخِرَ فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَ قُبُورِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 (ص): إِلَّا الْإِدْخِرَ!

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت: همانا طایفه خزاعه، مردی
 از طایفه بنی لایث را در سال فتح مکه به قتل رسانیدند در مقابل
 مقتولشان که بنی لایث کشته بودند، پس رسول خدا (ص) خبر شد و سوار
 بر مرکب خود گردید و خطبه خواند و فرمود: خدای عزوجل مکه را
 از خرابی فیل نگاه داشت و رسول خود و مؤمنین را بر آن تسلط
 داد، آگاه باشید مکه برای احدی قبل از من حلال نشده و برای احدی
 پس از من حلال نخواهد بود، آگاه باشید برای ساعتی از روز برای
 من حلال شد (یعنی قتال آن که در فتح مکه واقع شد)، آگاه باشید در
 این ساعت حرام است، که خار آن کنده نشود و درخت آن قطع نشود. و در
 روایتی اضافه بر این آمده است که: صید آن رم داده نشود و افتاده
 آن برداشته نشود مگر کسیکه آنرا اعلام کند، و کسیکه کشته‌ای از
 او کشته شده او مخیر است به یکی از دو نظر: بیادیه داده شود و یا
 قصاص کرده شود. مردی از اهل یمن بنام ابوشاه عرض کرد: ای
 رسول خدا، برایم بنویس (این خطبه را) رسول خدا (ص) فرمود: برای
 او بنویسید. پس مردی از قریش (ظاهراً عباس بود) گفت: مگر علف
 ادخیر که آنرا در سقف خانه‌ها و قبرها یمن قرار میدهم، رسول خدا

(ص) فرمود: مگر اذخرا.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَهِيَ حَرَامٌ بِحَرَامِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يَنْفَرُ صَيْدُهَا، وَلَا يَعْضُدُ شَجَرُهَا، وَلَا يَخْتَلَا خَلَاها، وَلَا تَحِلُّ لِقَطْعَتِهَا إِلَّا لِمَنْشِدٍ، فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا الْأَذْخِرَ فَإِنَّهُ لِلْقَبْرِ وَالْبَيْوتِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَّا الْأَذْخِرَ!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که خدای عزوجل مکه را حرام قرار داده روزیکه آسمانها و زمین را آفرید و مکه حرام است بحرام الهی تا روز قیامت، صید آن رم داده نشود و درختش قطع نشود و گیاهش چیده نشود و لقطه آن حلال نیست مگر برای آنکه آنرا معرفی کند، عباس (عموی پیامبر) عرض کرد مگر علف اذخرا که برای قبر و برای سقف خانه‌ها است؟ رسول خدا (ص) فرمود: مگر اذخرا.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ مَكَّةَ مُحَرَّمَةٌ بِتَحْرِيمِ اللَّهِ لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَأَنْ قَبْلِي، وَلَمْ تَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، لَا يَخْتَلِي خَلَاها، وَلَا يَقْطَعُ شَجَرُها، وَلَا يَنْفَرُ صَيْدُها، وَلَا تَحِلُّ لِقَطْعَتِها إِلَّا لِمَنْشِدٍ!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که مکه حرام و محترم است به حکم خدا تحریم کرده، برای احدی قبل از من و پس از من حلال نیست و برای من حلال نشد مگر ساعتی از روز، تا اینکه قیامت بپاشود، گیاه آن چیده نشود، و درختش قطع نگردد، و صید آن رم داده نگردد و لقطه آن حلال نیست مگر برای کسیکه آنرا معرفی کند.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَهِيَ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۱۷۵ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۴۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۰۶۹

لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَ لَاتَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَلَمْ تَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ (۱).
یعنی، رسول خدا (ص) روز فتح مکه فرمود که: خدای عزوجل مکه را محترم قرار داده از روزیکه آسمانها و زمین را خلق کرده است (یعنی کسی حق ندارد با اسلحه و در حال حمله و لشکر کشی وارد آن شود) و مکه محترم است تا روز قیامت و برای احدی قبل از من و برای احدی بعد از من روانیست و برای من روان شد مگر ساعتی از روز (کهه با اسلحه جهاد وارد آن شوم).

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لَ يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ: لَاهْجَرَةَ وَلَكِنْ جِهَادًا وَ نِيَّةً وَ إِذَا اسْتَنْفَرْتُمْ فَأَنْفِرُوا إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَهُوَ حَرَامٌ يَحْرَمُهُ اللَّهُ الْيَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ فِرُوا بِهِ: لِأَجْلِ لَأَحَدِكُمْ أَنْ يَحْمِلَ بِمَكَّةَ السِّلَاحَ (۲).
یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که روز فتح مکه فرمود: هجرتی نیست (برای اهل مکه پس از اینکه اسلام آوردند) و لکن جهاد و نیت هست پس چون کوچ خواستید کوچ کنید، همانا این شهر را خدا حرام قرار داده روز آفرینش آسمانها و زمین، پس این شهر حرام است بحرمت خدای تا روز قیامت. و در روایتی: برای احدی از شما حلال نیست که حمل اسلحه کند به مکه (برای قتال). البته برای محافظت از آن حمل سلاح جایز است.

۶- ج عَنِ أَبِي سُرَيْحٍ الْعَدَوِيِّ (رض) أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ وَ هُوَ يَبْعَثُ الْبِعُوثَ إِلَى مَكَّةَ: إِذْ ذُنَّ لِي أَيُّهَا الْأَمِيرُ أَحَدَيْتَكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ سَمِعْتُهُ أَدْنَى وَ وَاغَاهُ قَلْبِي وَ أَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَكَّةَ حَرَمُهَا اللَّهُ وَلَمْ يَحْرَمْهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِمُرِيءٍ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا وَ لَا يَعْضُدَ شَجَرَةً فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ فِيهَا فَقُولُوا لَهُ إِنَّ اللَّهَ أَدْنَى لِرَسُولِهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۶۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۲.

وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ، وَإِنَّمَا أُذِنَ لِي فِيهَا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ وَ قَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ، وَلِيَبْلِغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ . فَقِيلَ لِأَبِي شُرَيْحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرُو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا- شُرَيْحٍ، إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُعْبَدُ عَاصِيًا وَ لَأَفَارًا بِدَمٍ وَ لَأَفَارًا بِخَرْبَةٍ. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَ التِّرْمِذِيُّ (۱)

یعنی، از ابی شریح العدوی روایت شده که به عمرو بن سعید در حالیکه او قافله‌هایی به سوی مکه میفرستاد، گفت: ای امیر اذن بده قولی را که رسول خدا (ص) فردای روز فتح مکه فرمود: برای تو حدیث کنم، دو گوش من آنرا شنید و دلم آنرا حفظ کرد و دو چشمم او را دید هنگامیکه به آن تکلم میکرد که رسول خدا (ص) خدا را حمد کرد و بر او ثنا گفت، سپس فرمود: بدرستی که مکه را خدا حرام قرار داد و مردم آنرا حرام نکرده‌اند، پس برای مردی که به خدا و روز جزاء ایمان دارد حلال نیست که در آن خون بریزد و درختی قطع کند. و اگر کسی بخواهد بواسطه قتال رسول خدا (ص) در آن برای خود رخصت بدست آورد، به او بگوئید که خدا به رسول خود اذن داده و به شما اذن نداده است. و همانا برای من ساعتی از روز اجازه داده شد (که با سلاح وارد شوم برای قتال). و بتحقیق حرمت آن امروز برگشته به همان حرمت دیروز و باید حاضر به غایب برساند. پس به ابی شریح گفته شد: عمرو (امیر مدینه) به تو چه گفت؟ گفت: من دانایم از تو ای ابی شریح، بدرستی که حرم شخص عاصی را پناه نمی‌دهد و نه کسی را که بواسطه خون فرار کرده و نه کسی را که بواسطه خرابی و خیانت گریخته است. این را شیخین و ترمذی روایت کرده‌اند.

۷- ج قال عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمْرَةَ (رض) رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَأَقِفًا عَلَى الْحَزْوَرَةِ فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنَّكَ لَخَيْرُ أَرْضِ اللَّهِ وَأَحَبُّ أَرْضِ اللَّهِ إِلَيَّ، وَلَوْلَا أَنِّي أُخْرِجُ مِنْكَ مَا خَرَجْتُ (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۲ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۳ و المصنف / ج ۵ / ص ۲۷ .

یعنی، عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ بْنِ حَمْرَاءَ گفتم، رسول خدا (ص) را دیدم در مکانی از مکه بنام حَزْوَرَه ایستاده و فرمود: به خدا قسم (ای مکه) تو بهترین زمین خدا و محبوبترین زمین خدا نزد خدائی، و اگر مرا از تو خارج نکرده بودند خارج نمی‌شدم.

۸- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لِمَكَّةَ: مَا أَطْيَبَكَ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبَّكَ إِلَيَّ، وَلَوْلَا أَنَّ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ (!)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از رسول خدا (ص) که به مکه فرمود: چه شهر پاکیزه و محبوبتری نزد من، و اگر مرا قوم خارج نکرده بودند در غیر تو سکنی نمی‌کردم.

۶۵- باب دخول مکه بغير احرام

۱- ج عَنِ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ مَغْفَرٌ فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ. فَقَالَ: اقْتُلُوهُ (!)

یعنی، از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) در سال فتح مکه وارد مکه شد در حالیکه بر سر او پوششی از زره بود چون از سر برداشت، مردی آمد و گفت ابْنُ خَطَلٍ خود را به پرده‌های کعبه آویخته است، رسول خدا (ص) فرمود: او را بکشید.

۲- ش عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ بغير احرام و عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ، وَ دَخَلَ النَّبِيَّ لَمْ يَدْخُلْهُ فِي حَجٍّ وَ لِعُمْرَةٍ، وَ دَخَلَ وَقَتَ الصَّلَاةِ فَأَمَرَ بِلَالًا فَصَعِدَ عَلَى الْكَعْبَةِ فَأَذَّنَ (!)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: همانا رسول خدا (ص) داخل مکه شد بدون احرام در حالیکه برخوردار و اصحابش اسلحه‌بود (در فتح مکه) و وارد خانه کعبه شد در حالیکه در هیچ حجی و عمره‌ای

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۳
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۴
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۶۹

داخل نشده بود و چون وقت نماز شد امر کرد که بلال بالای بام کعبه رود و اذان گوید.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ الْحَطَّابَةَ وَالْمَجْتَلِبَةَ أَتَوَا النَّبِيَّ (ص) فَسَأَلُوهُ فَأَذِنَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوا حَلَالًا (۱)!

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود که: هیزم کشا و وارد کنندگان علف خدمت رسول خدا (ص) آمدند و از او سؤال کردند، حضرت به ایشان اذن داد که بدون احرام وارد مکه شوند.

۴- ج عَنْ جَابِرِ (رَض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءٌ بَغَيْرِ احْرَامٍ (۲) رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا الْبُخَارِيَّ.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که: رسول خدا (ص) وارد مکه شد و بر سر او عمامه سیاهی بود بدون احرام. این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند غیر از بخاری. و در روایتی با سلاح جنگ نیز بود*.

۵- ش قَالَ الصَّدُوقُ: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص): أَنَّ الْإِحْرَامَ وَجِبَ لِعِلْفِ الْحَرَمِ (۳)!

یعنی، صدوق گوید: روایت شده از رسول خدا (ص) که همانا احرام بستن واجب شده برای وارد شدن به حرم الهی. (طبق این حدیث احرام بستن برای کسیکه میخواهد داخل مکه شود واجب است. ولی از احادیث دیگر استفاذه میشود که واجب نیست.)

۶۶- باب شرب ماء زمزم و نقله

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَض) قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مِنْ زَمْزَمٍ فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ (۴)! وَعَنْ عَائِشَةَ (رَض) أَنَّهَا كَانَتْ تَحْمِلُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ وَتُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَحْمِلُهُ (۵) وَعَنْ جَابِرِ (رَض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَاءُ زَمْزَمٍ لِمَا شُرِبَ لَهُ (۶).

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۷۰
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۴ * وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۷۹
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳
 (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۴
 (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۵

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) را آشامانیدم از آب زَمْزَم پس نوشید در حالیکه ایستاده بود. و از عایشه (رض) روایت شده که او از آب زمزم آب بر میداشت و خیر میداد کس رسول خدا (ص) از آن بر میداشت. و از جابر (رض) روایت شده که گفت: آب زمزم برای آن چیز است که برای آن نوشیده شده است. (یعنی، مثلاً اگر به نیت شفا باشد خدا او را شفا دهد. و اگر به نیت کمک باشد، خدا او را یاری دهد و همینطور).

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) زَمْزَمَ، فَشَرِبَ مِنْهَا، وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ، فَجَعَلَ يَقُولُ ذَلِكَ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ. ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لِيَكُنْ آخِرَ عَهْدِكُمْ بِالْكَعْبَةِ اسْتِلَامَ الْحَجَرِ، فَاسْتَلَمَهُ (۱).

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) وارد شد. بر آب زَمْزَم، و از آب آن نوشید و گفت: خدایا دانش با بهره و روزی وسیع و شفاء از هر درد و مرضی به من عنایت کن. و این کلمات را روبه قبله میفرمود. سپس به اصحابش فرمود: باید آخرین عهد شما با کعبه دستمالی حَجَرًا الْأَسْوَدَ باشد، پس آنرا دست مالید.

۳- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَهْدِي مِنْ مَاءِ زَمْزَمَ وَهُوَ بِالْمَدِينَةِ. يَعْنِي، رَسُولُ خِدا (ص) از آب زَمْزَم هدیه میخواست از آب زمزم در حالیکه در مدینه بود.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ حِينَ نَظَرَ إِلَى زَمْزَمَ: لَوْلَا أَنَّ أَشَقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لَأَخَذْتُ مِنْهُ ذَنْبًا أَوْ ذَنْبَيْنِ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) به ما خبر رسیده که هنگامیکه به زَمْزَم نظر نمود، فرمود: اگر بر اُمَّتَم سخت نبود هر آینه یکدلو عظیم یا دو دلو از آن میگرفتم.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۱۵۸ و ۱۵۹.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۵۰ و ۳۵۱.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۵۱۵.

۶۷-باب فضل سقایة الحاج

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جَاءَ إِلَى السَّقَايَةِ وَاسْتَسْقَى فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا فَضْلُ اذْهَبْ إِلَيَّ أُمِّكَ فَأْتِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِشَرَابٍ مِنْ عِنْدِهَا فَقَالَ: اسْقِنِي قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ أَيْدِيَهُمْ فِيهِ قَالَ: اسْقِنِي فَشَرِبَ مِنْهُ ثُمَّ أَتَى زَمْزَمَ وَهُمْ يَسْقُونَ وَيَعْمَلُونَ فِيهَا فَقَالَ: اْعْمَلُوا فَإِنَّكُمْ عَلَى عَمَلٍ طَالِحٍ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا أَنْ تُغْلَبُوا لَنَزَلْتُ حَتَّى أَضَعَ الْحَبْلَ عَلَى هَذِهِ وَأَشَارَ إِلَى عَاتِقِهِ^(۱) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ.

یعنی، از ابن عباس (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) آمد به جایی که آب می‌دهند و آب خواست، پس عباس به فرزندش فضل گفت: نزد مادرت برو و از نزد او آبی (که تمیزتر از این باشد) برای رسول خدا (ص) بیاور. رسول خدا (ص) فرمود: مرا (از همین آبی که سایر مردم می‌آشامند) بنوشان، پس از آب نوشید، سپس به طرف زمزم آمد درحالی که ایشان (یعنی فرزندان عبدالمطلب) آب می‌کشیدند و در آن کار میکردند، رسول خدا (ص) فرمود: کار کنید که شما برعمل شایسته‌ای می‌باشید. سپس فرمود: اگر مغلوب نمیشدید من فرود آمده بودم و این ریمان را برگردنم می‌انداختم. این را بخاری روایت نموده است.

۲- ش عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَهُمْ يَجْرُونَ دَلَاءً مِنْ زَمْزَمَ، فَقَالَ: نَعَمْ الْعَمَلُ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ، لَوْلَا أَنِّي أَخْشَى أَنْ تُغْلَبُوا عَلَيْهِ لَجَرَرْتُ مَعَكُمْ، أَنْزَعُوا دَلْوًا فَتَنَاوَلَهُ فَشَرِبَ مِنْهُ^(۲).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) آمد و ایشان (یعنی عباس بن عبدالمطلب و فرزندان) از زمزم با دلوها آب می‌کشیدند. پس آنحضرت فرمود: چه عمل نیکی که شما به آن اشتغال دارید، اگر نه این بود که می‌ترسم در این کار چیره و مغلوب شوید

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۵۱.

(یعنی، اگر ترس از مزاحمت مردم و غلبه ایشان بر کار شما نبود) من نیز باشما آب کشیده بودم. دلوی از آب بیاورید، پس آنحضرت گرفت و از آن نوشید.

۳- ج وَ كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) جَالِسًا عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَأَتَاهُ
أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: مَا لِي أَرَى بَنِي عَمِّكُمْ يَسْقُونَ الْعَسْلَ وَاللَّبَنَ وَأَنْتُمْ
تَسْقُونَ النَّبِيذَ مِنْ حَاجِزٍ بَيْنَكُمْ أَمْ مِنْ بُحْلِ؟ فَقَالَ: ابْنُ عَبَّاسٍ:
الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا بَيْنَا مِنْ حَاجِزٍ وَ لَابْحُلٍ قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيَّ رَاجِلِيهِ وَ
خَلْفَهُ أَسَامَةُ فَأَسْتَسْقِي فَأَتَيْنَاهُ بِإِنَاءٍ مِنْ نَبِيذٍ فَشَرِبَ وَسَقَى فَضَلَّهُ
أَسَامَةُ وَ قَالَ: أَحْسَنْتُمْ وَ أَجْمَلْتُمْ كَذَا فَاصْنَعُوا فَلَا تَرِيدُ تَغْيِيرَ مَا
أَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص). رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ أَبُو دَاوُدَ (۱)

یعنی، و ابن عباس (ره) نزد کعبه نشسته بود که یک نفر اعرابی
نزد او آمد و گفت: چه شده که می بینم پسران عموی شما عسل و
شیر را می نوشانند و شما نبیذ را، آیا از احتیاج و فقر شماست
و یا از بُحْلِ؟ پس ابن عباس گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ که ما را نه احتیاجی
باشد و نه بُحْلِ، رسول خدا (ص) سواره وارد شد و اسامه عقبابا و
بود، آب طلبید برای او آوردیم بظرفی از نبیذ پس آشامید و
زیادتی آنرا به اسامه نوشانید و فرمود: أَحْسَنْتُمْ و نیکو
کردید چنین کنید. پس ما نمی خواهیم آنچه را رسول خدا (ص) امر
کرده تغییر دهیم. این را مُسْلِمٌ و أَبُو دَاوُدٌ روایت کرده اند.

۶۸- باب فضل الكعبة حفظها الله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةٍ مُبَارَكًا
وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ
كَانَ آمِنًا (۲) وَ قَالَ سُبْحَانَهُ: - وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ
الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳) . وَ
قَالَ تَعَالَى: جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ (۴).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

(۲) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۹۶ . (۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۱۲۷.

(۴) قرآن / سوره ما ثده / آیه ۹۷.

یعنی، خدایتعالی فرموده: «براستی اولین خانه‌ای که برای بهره و عبادت مردم بنا نهاده شد آنستکه بمکه می‌باشد که بابرکرکت و هدایت است برای جهانیان. در آن نشانه‌های روشن (همچون) مقام ابراهیم است، و هرکس داخل این خانه شود، ایمن باشد... و نیز خدای سبحان فرموده: «و بیاد آر هنگامی راکه ابراهیم و اسماعیل ستونهای این خانه را برافراشتند و گفتند پروردگارا از ما بپذیر که فقط تو شنوا و دانائی... و نیز خدایتعالی می‌فرماید: «خداوند، کعبه خانه حرام را موجب قوام کار مردم قرار داد...»

۱- ج عَن جَابِرِ (رَض) قَالَ: لَمَّا بُنِيَتِ الْكَعْبَةُ ذَهَبَ النَّبِيُّ (ص) وَ عَبَّاسٌ يَنْقُلَانِ الْحِجَارَةَ فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِيِّ (ص): اجْعَلْ إِزَارَكَ عَلَى رَقَبَتِكَ فَخَرَّ عَلَى الْأَرْضِ فَطَمَحَتْ عَيْنَاهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: أَرِنِي إِزَارِي فَشَدَّهُ عَلَيْهِ. زَادَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَا رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عُرْيَانًا. رَوَاهُ الشَّيْخَانُ وَاللَّهُ أَعْلَمُ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: چون خانه کعبه بنا شد پیغمبر با عباس سنگ می‌بردند. پس عباس به پیغمبر (ص) گفت: جامه‌ات را برگردنت قرار بده. پس به زمین افتاد و چشمان او به طرف آسمان رفت و فرمود: جامه مرا اراقه و نشان بده و محکم بر خود بست. و در روایتی: پس از آن روز آنحضرت برهنه دیده نشد. این را شیخین روایت کرده‌اند. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) طَافَ بِالْكَعْبَةِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ إِلَى الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَ عَظَّمَكَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به کعبه طواف کرد تا اینکه به رکن یمانی رسید سر خود را بلند کرد به طرف کعبه، سپس گفت: حمد خدائی راکه تو را شرافت و عظمت داد.

۳- ج عَن جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: النَّظَرُ إِلَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۴۰۲

الْكَعْبَةُ حُبًّا لَهَا يَهْدِمُ الْخَطَايَا هَدْمًا (۱)

یعنی، از حضرت صادق ع روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نظر کردن به کعبه بعنوان دوست داشتن آن خطاها را از بین می‌برد.

۶۹- باب جواز الصلاة في الكعبة والحجر منها

۱- ج عن ابن عباس (رض) قال: إنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا قَدِمَ أَبِي أَنْ يَدْخُلَ الْبَيْتَ وَفِيهِ الْأَلْهَةُ فَأَمَرَ بِهَا فَأُخْرِجَتْ فَأُخْرِجُوا صُورَةَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ فِي أَيْدِيهِمَا الْأَزْلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّهُمَا لَمْ يَسْتَقْسِمَا بِهَا قَطُّ، فَدَخَلَ الْبَيْتَ فَكَبَّرَ فِي تَوَاجِيهِ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَأَبُو دَاوُدَ (۲).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون وارد مکه شد از دخول خانه کعبه خودداری کرد درحالیکه در آن آلله بود (یعنی در آن تماثیلی بود از اولیاء خدا که کفار در برابر آنها کرنش و بندگی می‌کردند و حاجت می‌خواستند) پس امر کرد آنها را بیرون ریختند، پس صورت ابراهیم و اسماعیل را بیرون آوردند درحالیکه در دست آنان تیرهای قرعه بود، پس رسول خدا (ص) فرمود: خدا ایشان را بکشد، آگاه باش که دانسته‌اند که این دونفر تیر قرعه و قمار را هرگز برای قسمت بکار نبردند. پس حضرت داخل کعبه شد و در اطراف آن تکبیر گفت. این را بخاری و ابوداؤد روایت کرده‌اند.

۲- ج عن ابن عمر (رض) قال: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْبَيْتَ هُوَ وَ أُسَامَةُ وَ بِلَالٌ وَ عُثْمَانُ ابْنُ طَلْحَةَ فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمْ فَلَمَّا فَتَحُوا كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَلَجَ فَلَقِيْتُ بِلَالًا فَسَأَلْتُهُ هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: نَعَمْ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ (۳). وَفِي رِوَايَةٍ:

(۱) وسائل الشيعه / ج ۹ / ص ۳۶۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۸ و المصنف / ج ۵ / ص ۸۰.

جَعَلَ عَمُودًا عَنْ يَسَارِهِ وَ عَمُودَيْنِ عَنْ يَمِينِهِ وَ ثَلَاثَةَ أَعْمِدَةٍ وَرَاءَهُ وَ كَانَ الْبَيْتُ يَوْمَئِذٍ عَلَى سِتْفِ أَعْمِدَةٍ ثُمَّ صَلَّى. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ^(۱)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وارد کعبه شد او و أسامه و بلال و عثمان بن طلحه، پس در را برخود بستند و چون باز کردند اول کسیکه به جلو رفت من بودم و بلال را ملاقات کردم و از او سؤال نمودم که رسول خدا (ص) آیا نماز در کعبه خواند؟ گفت: آری، میان دو عمود یمانی. و در روایتی: ستونی را طرف چپ قرارداد و دو ستون را از طرف راست و سه ستون را پشت سر، و آنروز خانه کعبه دارای شش ستون بود، سپس نماز خواند. این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَاتُصَلُّ الْمَكْتُوبَةَ فِي الْكَعْبَةِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا دَخَلَ الْكَعْبَةَ فِي حَجِّهِ وَ الْأَعْمُرَةِ، وَ لَكِنَّمَا دَخَلَهَا فِي الْفَتْحِ فَتَحَ مَكَّةَ، وَ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ وَ مَعَهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: نماز واجب را در کعبه بجا نیاور زیرا رسول خدا (ص) داخل کعبه نشد در حج و نه در عمره. ولیکن در فتح مکه داخل شد و دو رکعت نماز بین دو ستون بجا آورد در حالیکه أسامه بن زید با او بود.

۴- ش مَا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْكَعْبَةَ إِلَّا مَرَّةً وَ بَسَطَ فِيهَا ثَوْبَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَ خَلَعَ نَعْلَيْهِ^(۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) الْكَعْبَةَ فَصَلَّى فِي زَوَايَاهَا الْأَرْبَعِ، وَ صَلَّى فِي كُلِّ زَاوِيَةٍ رُكْعَتَيْنِ^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) داخل کعبه نشد مگر یک مرتبه و جامه خود را پهن نمود زیر قدم خود و نعلین خود را از پا درآورد. و در روایتی: رسول خدا (ص) داخل کعبه شد و نماز خواند در چهار گوشه آن، و در هر گوشه دو رکعت خواند.

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۷۸
 (۲) وسائل الشيعة / ج ۹ / ص ۳۸۰
 (۳) وسائل الشيعة / ج ۹ / ص ۳۷۹
 (۴) وسائل الشيعة / ج ۹ / ص ۳۷۳

۵-ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ عِنْدِي وَ هُوَ مُسْرُورٌ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ وَ هُوَ كَتِيبٌ ، فَقَالَ : إِنِّي دَخَلْتُ الْكَعْبَةَ ، وَ لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا دَخَلْتُهَا ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ أَكُونَ قَدْ شَقَقْتُ عَلَى أُمَّتِي . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ صَحَّحَهُ . وَ عَنْهَا قَالَتْ : كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَدْخُلَ الْبَيْتَ وَ أَصَلِيَ فِيهِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِيَدِي فَأَدْخَلَنِي فِي الْحِجْرِ فَقَالَ : صَلِّ فِي الْحِجْرِ إِنْ أَرَدْتَ دُخُولَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا هُوَ قِطْعَةٌ مِنَ الْبَيْتِ فَإِنَّ قَوْمَكَ اقْتَصَرُوا حِينَ بَنَوْا الْكَعْبَةَ فَأَخْرَجُوهُ مِنَ الْبَيْتِ . رَوَاهُ أَصْحَابُ السُّنَنِ وَ صَحَّحَهُ التِّرْمِذِيُّ . وَ عَنْهَا قَالَتْ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنِ الْجَدْرِ أَمِنَ الْبَيْتَ هُوَ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : فَلِمَ لَمْ يَدْخُلُوهُ فِي الْبَيْتِ؟ قَالَ : إِنَّ قَوْمَكَ قَصَرَتْ بِهِمُ التَّفَقُّهُ قُلْتُ : فَمَا شَأْنُ بَابِهِ مُرْتَفِعًا؟ قَالَ : فَعَلْ ذَلِكَ قَوْمَكَ لِيَدْخُلُوا مِنْ شَاءُوا وَ يَمْنَعُوا مِنْ شَاءُوا وَ لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثَ عَهْدِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَخَافُ أَنْ تَنْكَرَ قُلُوبُهُمْ لَنظَرْتُ أَنْ أَدْخُلَ الْجَدْرَ فِي الْبَيْتِ وَ أَنْ أُلْزِقَ بَابَهُ بِالْأَرْضِ . وَ فِي رِوَايَةٍ : لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوا عَهْدَ بَشْرِكَ لَهَدَمْتُ الْكَعْبَةَ فَالزَّقْتُهَا بِالْأَرْضِ وَ جَعَلْتُ لَهَا بَابَيْنِ بَابًا شَرْقِيًّا وَ بَابًا غَرْبِيًّا بَابٌ يَدْخُلُونَ مِنْهُ وَ بَابٌ يَخْرُجُونَ مِنْهُ وَ زِدْتُ فِيهَا سِتَّةَ أَذْرَعٍ مِنَ الْحِجْرِ فَإِنَّ قَرِيشًا اقْتَصَرَتْهَا حَيْثُ بَنَتِ الْكَعْبَةَ . رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَ التِّرْمِذِيُّ .

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از نزد من بیرون رفت درحالی که خوش بود و برگشت درحالی که افسرده بود. و فرمود که: من وارد کعبه شدم و اگر آنچه بفکر من آمده در فکر بود داخل آن نمی شدم زیرا می ترسم برآئتم سخت گردد. این را روایت کرده ابو داود و ترمذی و صحیح دانسته. و از عایشه روایت شده که گفت: من دوست داشتم داخل کعبه شوم و در آن نماز بخوانم، رسول خدا (ص) دستم را گرفت و مرا داخل حجر اسماعیل نمود و فرمود: در حجر نماز بخوان اگر میخواهی دخول کعبه را، زیرا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۷۹ و المصنف/ ج ۵/ ص ۱۰۴.

حجر قطعه‌ای از کعبه است که قوم تو اکتفاء و اختصار کردند هنگامیکه کعبه را بنا کردند و آنرا از کعبه بیرون انداختند. این را صاحبان سنن روایت کرده‌اند و ترمذی صحیح دانسته. و از عایشه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم از حجر که آیا از کعبه است؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا آنرا داخل خانه کعبه نکردند؟ فرمود: قوم تو مخارج کم داشتند. گفتم: چرا در کعبه بالا رفته؟ فرمود: قوم تو این کار را کردند تا هر کس را بخواهند داخل کنند و هر کس را خواستند مانع شوند، و اگر قوم تو، جدید الاسلام نبودند و تازه از جاهلیت بیرون نیامده بودند که میترسم دلشان انکار کند هرآینه نظر داشتم که حجر را داخل کعبه کنم و در کعبه را به زمین بچسانم. و در روایتی: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند و به عهد شرک میل نداشتند هرآینه کعبه خراب میکردم و آنرا به زمین می‌چساندم و برای آن دو در قرار میدادم دربی شرقی و دربی غربی، دریکه داخل شوند و دربی که از آن خارج شوند و شش ذراع از حجر در کعبه زیاد مینمودم زیرا قریش چون کعبه را بنا کرد بهمان اکتفاء نمود. این را شیخان و ترمذی روایت کرده‌اند.

۷۰- باب مال الکعبة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ :
لَوْلَا أَنَّ قَوْمَكَ حَدِيثُوا عَهْدِ بِنَا هِلِيَّةٍ أَوْ قَالَ يَكْفُرُ لَأَنْفَقْتُ كَنْزَ
الْكَعْبَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَجَعَلْتُ لَهَا بِأَبْهَا بِالْأَرْضِ وَ لَأَدْخَلْتُ
فِيهَا الْحِجْرَ*.

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم می‌فرمود:
اگر قومت تا عهد به جاهلیت و یا به کفر نبودند هرآینه گنج کعبه
را در راه خدا انفاق می‌کردم و در کعبه را به زمین قرار

میدادم و حجررا داخل آن مینمودم .
(منظور از پس انداز و گنج کعبه ، اموال ما زاد برمخارج کعبه و مدفون در آن بوده که مردم زمان جاهلیت به کعبه هدیه و تقدیم کرده بودند) .

۲- ش رَوَى أَنَّهُ ذُكِرَ عِنْدَ عُمَرَ فِي أَيَّامِهِ حَلِيَّ الْكَعْبَةِ وَ كَثْرَتُهُ ، فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَّزْتَ بِهِ جِيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا أَنَّ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ ، وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةُ يَا حَلِيَّ ، فَهَمَّ عُمَرُ بِذَلِكَ ، وَسَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْأَمْوَالَ أَرْبَعَةَ: أَمْوَالَ الْمُسْلِمِينَ فَقَسَمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَائِضِ ، وَ الْفَيْءِ فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ ، وَ الْخُمْسَ فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ ، وَ الصَّدَقَاتِ فَجَعَلَهَا لِلَّهِ حَيْثُ جَعَلَهَا ، وَ كَانَ حَلِيَّ الْكَعْبَةِ فِيهَا يَوْمَئِذٍ ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ ، وَ لَمْ يَتْرُكْهُ بَنِيَانًا ، فَأَقْرَهُ حَيْثُ أَقْرَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، فَقَالَ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَأَفْتَضَحْنَا ، وَ تَرَكَ الْحَلِيَّ بِحَالِهِ* .

روایت شده که نزد عمر مذاکره شد هنگام خلافت او از زینت‌های کعبه و بسیاری آن (که آنها را به چه مصرفی برساند) قومی گفتند اگر آنها را بگیری و صرف‌جهازات لشکرهای اسلامی کنی، اجر بیشتری دارد، کعبه احتیاج به زینت ندارد. پس عمر به این کار همت گماشت و از علی^۴ سؤال کرد، آن جناب فرمود که: قرآن بر رسول خدا (ص) نازل شد درحالی‌که اموال بر چهار قسم بود: ۱- اموال مسلمین که آنها را بین ورثه تقسیم کرد در احکام فرائض اراث ۲- فئ و بهره دولت اسلامی که آنها را بر مستحقین تقسیم نمود ۳- خمس که خدا مصرف آنرا معین کرد و همانجا نهاد ۴- صدقات که خدا مصرف آنرا معین نمود. و در آنروز زینت کعبه وجود داشت و رسول خدا (ص) آنها را بجای خود رها کرد بهمان حال، و آنها را بنسیان رها نکرد و آنها را به همان حال که خدا و رسول او گذاشته بود بگذار، پس عمر گفت اگر تو نبودی ما رسوا می‌شدیم، و آن زینت‌ها را بجای خود گذاشت .

۳- ج وَقَالَ شَقِيقُ (رض): كُنْتُ مَعَ شَيْبَةَ بِنِ عَثْمَانَ فَقَالَ:

* وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۵۷ و ۳۵۸ .

قَعَدَ عُمَرُ فِي مَفْعَدِكَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ فَقَالَ: لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَقْسِمَ مَالِ
الْكَعْبَةِ قُلْتُ: مَا أَنْتَ بِفَاعِلٍ قَالَ: بَلَى لِأَفْعَلَنَّ، قُلْتُ: مَا أَنْتَ
بِفَاعِلٍ قَالَ: لِمَ؟ قُلْتُ: لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ رَأَى مَكَانَهُ وَ
أَبُوبَكْرٍ وَهُمَا أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَى الْمَالِ فَلَمْ يَحْرِكَاهُ فَقَامَ فَخَرَجَ.
رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَابْنُ بَرَكِيَّةٍ وَابْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عَسَاكِرَ
وَأَبُو حَنِيفَةَ وَابْنُ أَبِي عَرِينَةَ وَابْنُ أَبِي عَرِينَةَ وَابْنُ أَبِي عَرِينَةَ
صَفَرَاءُ وَلَا بَيِّنَاتٍ إِلَّا قَسَمْتَهُ قُلْتُ: إِنَّ صَاحِبِيكَ لَمْ يَفْعَلْ، قَالَ: هُمَا
الْمُرَاتَانِ أَقْتَدِي بِهِمَا^(۱)

یعنی، شقیق گفت: من با شیبہ پسر عثمان بودم که گفت: عمر
در جائیکه تو نشسته‌ای نشسته بود و گفت: بیرون نمی‌آیم
تا مال کعبه را قسمت کنم، گفتم: تو نخواهی کرد، گفت: آری حتماً
خواهم کرد، گفتم: تو نمی‌کنی، گفت: برای چه؟ گفتم: برای اینکه
رسول خدا (ص) و ابوبکر همین جا را دیدند و از تو به مال
محتاج تر بودند و مال کعبه را حرکت ندادند. پس عمر برخاست و
بیرون رفت. این را ابوداود و بخاری روایت کرده‌اند. و لفظ
بخاری چنین است: من همت گماشتم تا اینکه درهم و
دیناری نگذارم مگر آنکه آنرا قسمت نمایم،
من به او گفتم: دو رفیق تو
(رسول خدا و ابوبکر) این کار را نکردند.
عمر گفت: آنان دومی بزرگ بودند، من به ایشان
اقتداء می‌نمایم.

(ولی میتوان گفت علت آنکه پیغمبر اموال مازاد بر مخارج کعبه
را بحال خود رها نمود رعایت حال مردمی بود که تازه از کفر
بیرون آمده و جاهلیت را پشت سر گذاشته بودند و هنوز در ایشان
خوی جاهلیت بود، و در مورد ابوبکر هم باید گفت: او فرصت
چنین کارهای نداشته است. بنابراین چنانچه از قرآن و آثار
استفاده میشود و در حدیث اول نیز آمده، اموال مازاد بر احتیاج
کعبه، در راه خدا و مصالح مسلمین صرف می‌شود. چنانکه در مورد
پرده و پوشش کعبه نیز چنین عمل شده است.)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۰

۴- ش رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا لَيْسَتْ حَبُّ الْهُدَى إِلَى الْكَعْبَةِ لِأَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْحَجَبَةِ دُونَ الْمَسَاكِينِ (۱)!

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: همانا هدیه برای کعبه مستحب نشده است زیرا عاید پرده داران میشود و به مساکین نمی رسد.

۷۱- باب یغزو جيش الكعبة فيخسف بهم

۱- ج عَن عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَغْزُو جَيْشُ الْكَعْبَةِ فَإِذَا كَانُوا بَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ يُخَسِفُ بِأَوْلِيهِمْ وَآخِرِهِمْ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ وَفِيهِمْ أَسْوَأُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: يُخَسِفُ بِأَوْلِيهِمْ وَآخِرِهِمْ ثُمَّ يَبْعَثُونَ عَلَى نِيَاتِهِمْ (۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: لشکری با کعبه می جنگد و چون به صحرای بیداء رسند زمین اول و آخر ایشان را فروبرد، عرض کردم: یا رسول الله چگونه همه به زمین فروروند در حالیکه در میان ایشان بازارشان و کسانی که با کراه کشانده شده و کسانی که از ایشان نبوده، در میان نشان بوده؟ فرمود: اول و آخرشان را فروبرد سپس طبق نیاتشان محشور شوند.

۲- ج عَن أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُخَرَّبُ الْكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الْحَبَشَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَأَنَّي بِهِ أَسْوَدَ أَفْحَجَ بِقَلْعِهَا حَجْرًا حَجْرًا (۳)!

یعنی، از ابی هریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کعبه را خراب میکند کسیکه دارای دوساق کوچک باشد از مردم حبشه. و در روایتی: گویا آن مخرّب سیاهی است که دوزانویش بهم نزدیک و دوپاشنه اش بهم دور است، کعبه را یک سنگ یک سنگ خراب می کند.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۵۸
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۰
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۱

۷۲- باب ما يقول عند القفول من الحج والعمرة

و تعظیم الحاج و المعتمر و الدعاء لهم

۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجَبُوشِ أَوْ السَّرَايَا أَوْ الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ، إِذَا أَوْفَى عَلَيَّ شَيْئًا أَوْ قَدَفِدِ، كَبَّرَ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آيِبُونَ تَائِبُونَ غَائِبُونَ سَاجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَ نَصَرَ عِبْدَهُ، وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» (۱) وَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) أَنَا وَ أَبُو طَلْحَةَ وَ صَفِيَّةُ رَدِيفَتُهُ عَلَيَّ نَاقَتِهِ، حَتَّى إِذَا كُنَّا بِظَهْرِ الْمَدِينَةِ قَالَ: «آيِبُونَ تَائِبُونَ غَائِبُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُ ذَلِكَ حَتَّى قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ (۲)

یعنی، از عبد اللہ بن عمر روایت شده که گفت: «رسول خدا (ص) هرگاه از لشکرگاهی و یا از حملاتی و یا از حج و یا از عمره برمیگشت هرگاه بر تلی و یا برجای سخت و مرتفعی بالا میرفت سه مرتبسه تکبیر میگفت، سپس میگفت: لا اله الا الله... تا و هزم الاحزاب و حده... و از انس بن مالک روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) بودیم، من و ابوطلحه در حالیکه صفيه رديف رسول خدا (ص) بر شتر او سوار بود، تا رسیدیم به پشت مدینه، رسول خدا (ص) گفت: آيِبُونَ تَائِبُونَ غَائِبُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، پس همواره آنحضرت این را میگفت تا وارد مدینه شدیم.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ لِلْقَادِمِينَ مِنْ مَكَّةَ: قَبِلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ، وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) به کسی که از مکه می آمد میفرمود: خدا از تو قبول کند و خرج تو را جبران کند و گناهت را بیامرزد.

(۱) و (۲) صحیح مسلم / ج ۲ / ص ۹۸۵
(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۲۷

۷۳- باب فضل المدينة

۱- ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَمَى الْمَدِينَةَ طَابَةً^(۱) وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَمِرتُ بِقَرِيْبَةٍ تَأْكُلُ الْقُرَى يَقُولُونَ: يَثْرَبُ وَهِيَ الْمَدِينَةُ تُنْفِي النَّاسَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيْرُ حَبْتُ الْحَدِيْدِ!^(۲)

یعنی، از جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی مدینه را طابۀ نامید (یعنی شهر پاک). و از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: ما مور شدم به هجرت به سوی قریه‌ای که قریه‌ها را میخورد (یعنی غلبه میکند چنانکه مَقَرَّ رسول خدا و خلفای آنحضرت بود و بر شرق و غرب غلبه کردند)، میگویند یَثْرَبُ، و آن مدینه است که مردم را (یعنی اشرار مردم را) از خود دور میکند چنانکه کوره آهنگری زنگ آهن را.

۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَبَايَعَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ فَجَاءَ مِنَ الْغَدِ مَحْمُومًا فَقَالَ: أَقْلِنِي فَأَبِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَخَرَجَ الْأَعْرَابِيُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيْرِ تُنْفِي حَبْتَهَا وَتَنْصَعُ طَبِيْبُهَا^(۳) وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْإِيْمَانَ لِيَأْرِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَأْرِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا^(۴) وَقَالَ: أَخِيْرُ قَرِيْبٍ مِنَ قُرَى الْإِسْلَامِ خَرَابًا الْمَدِينَةَ^(۵).

یعنی، از جابر روایت شده که: یکنفر عرب بیابانی خدمت رسول خدا (ص) آمد و با او بیعت کرد بر اسلام، فردایش در حال تب آمد و گفت: بیعت مرا برگردان، رسول خدا (ص) تا سه مرتبه خودداری کرد و اعرابی خارج گردید. رسول خدا (ص) فرمود: مدینه مانند کوره آهنگراست، زنگ آنرا میبرد و پاک آنرا صاف میکند. و از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: ایمان به سوی مدینه جای گیرد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۱.

(۳)، (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۲.

چنانکه مار در سوراخ خود جای گیرد. و فرمود: آخرین قریه ای که از قریه های اسلامی خراب گردد مدینه است.

۷۴- باب تحریم المدینه و بیان حدود حریمها

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَ دَعَا لِأَهْلِهَا وَ إِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَ إِنِّي دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا وَ مَدَّهَا بِمِثْلِ مَا دَعَا بِهِ إِبْرَاهِيمُ لِأَهْلِ مَكَّةَ (۱)

یعنی، روایت شده از عبدالله بن زید بن عاصم (ره) که رسول خدا (ص) فرمود: همانا حضرت ابراهیم مکه را حرام و محترم گردانید و برای اهلش دعا کرد و من مدینه را چنانکه ابراهیم مکه را، و من در صاع و مدد مدینه دعا کردم بدومانند آنچه ابراهیم برای اهل مکه دعا نمود.

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ عِنْدَنَا شَيْئًا نَقَرُوهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ وَ هَذِهِ الصَّحِيفَةُ فَقَدْ كَذَبَ فِيهَا أَسْنَانُ الْإِبِلِ وَ أَشْيَاءٌ مِنَ الْجِرَاحَاتِ وَ فِيهَا قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَدِينَةُ حَرَامٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ فَمَنْ أَحَدَثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ آوَى مُجِدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لِأَيُّبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرَفًا وَ لِأَعْدَلًا وَ ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَنْ أَحْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لِأَيُّبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرَفًا وَ لِعَدْلٍ، وَمَنْ ادَّعَى إِلَى عَيْرٍ أَيْبِهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لِأَيُّبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرَفًا وَ لِأَعْدَلًا (۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: کسیکه گمان کند که نزد ما

- (۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۲
 (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۲ و ۱۸۳
 (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۳

چیزی است که آن را قرائت می‌کنیم غیر از کتاب و این صحیفه، پس بتحقیق دروغ گفته است، در صحیفه است ساله‌های شتر و چیزهایی از جراحات و در آن است که رسول خدا (ص) فرمود: مدینه حَرَم است میان عَیْر و ثَوْر (که دوکوه در شمال و جنوب آن است)، پس هر کس ایجاد بدعتی کند و یا بدعت‌کننده‌ای را مأوی دهد بر او است لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم، خدا روز قیامت از او نمی‌پذیرد توبه‌ای و نه فدا و عوضی را. و ذمه مسلمان یکی است کمترین آنان عمل سعی می‌کند به آن. و در روایتی فرمود: هر کس عهد و پیمان مسلمانی را قطع کند بر او است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم، خدا روز قیامت از او توبه و معادلی را نمی‌پذیرد و هر کس خود را به غیر پدرش نسبت بدهد و یا به غیر آقا پیش نسبت دهد بر او است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم، خدا روز قیامت از او توبه و عدالتی را نمی‌پذیرد.

۳- ج قال أبو هريرة (رض) حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا بَيْنَ لَابَتِي الْمَدِينَةِ فَلَوْ وَجَدتَ الظَّبَاءَ مَا بَيْنَ لَابَتِيهَا مَا دَعَرْتُهَا وَجَعَلْتُ عَشْرَ مِثْلًا حَوْلَ الْمَدِينَةِ جَمِيًّا. (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَمًا وَ إِنِّي حَرَمْتُ الْمَدِينَةَ حَرَامًا مَا بَيْنَ مَا زَمَّيْهَا الْإِيْهْرَاقَ فِيهَا دَمٌ وَ لَا يَحْمَلُ فِيهَا سِلَاحٌ لِقِتَالٍ وَ لَا تَخْبِطُ فِيهَا شَجَرَةٌ إِلَّا لِعَلْفٍ. (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يَخْتَلِي خَلَاهَا وَ لَا يَنْفَرُ صِيدُهَا وَ لَا تَلْتَقُطُ لِقَطَّتْهَا إِلَّا لِمَنْ أَنْشَدَهَا. (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: حَرَّمَ أَنْ يَخْتَلِي خَلَاهَا أَوْ يُعَضِّدَ شَجَرَهَا إِلَّا عَوْدِي السَّاحِبِ. (۴)

یعنی، ابوهریره گفت: رسول خدا (ص) حرام گردانید ما بین دو سنگستان مدینه را (که در شرق و غرب آن است) و اگر من آهویی بیابم در آن میان رمش ندهم، و قرُق قرار داد دوازده میل اطراف مدینه را. و در روایتی: رسول خدا (ص) گفت: بخدایا ابراهیم مکه را حرام نمود پس آنرا حَرَم قرار داد، و من مدینه را ما بین دوکوه آنرا حرام گردانیدم که خونی در آن ریخته نشود و سلاحی برای قتال در آن حمل نشود، و درختی از بین نرود مگر برای علف. و در روایتی:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۳

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۴

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۸۵

نباتات و گیاهان آن کنده نشود و صید آن رم داده نشود و لقطه آن برداشته نشود مگر برای آنکه علام کنید و در روایتی: حرام است گیاهان آن کنده شود و یا درخت آن قطع شود مگر برای چوب شتران آبکش.

۷۵-باب اخذ ثياب من صاد بالمدينة أو قطع من شجرها

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ قَطَعَ مِنْ شَجَرِ الْمَدِينَةِ شَيْئًا فَلِمَنْ أَخَذَهُ سَلْبُهُ! (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَرَّمَ هَذَا الْحَرَمَ وَقَالَ: مَنْ وَجَدَ أَحَدًا يَصِيدُ فِيهِ فَلْيَسْلُبْهُ ثِيَابَهُ! (۲)

یعنی، از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که میفرمود: کسیکه درخت مدینه را قطع کند، پس برای آنکه او را دستگیر کند جامه های او است. و در روایت دیگر: همانا رسول خدا (ص) حرام کرد این حرم (یعنی مدینه) را و فرمود: هر کس یکی را دید که در آن صید می کند جامه های او را بکند.

۷۶-باب المدينة محروسة بعناية الله تعالى

عَنْ سَعْدِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَكِيدُ أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَحَدٌ إِلَّا انْمَاعَ كَمَا يَنْمَاعُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ! (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَرَادَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ! (۴)

یعنی، از سعد از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسی با اهل مدینه مکر نمی کند مگر اینکه از بین میرود چنانکه نمک در آب از بین میرود. و در روایت دیگر فرمود: کسیکه نیت بد در حق اهل مدینه کند خدا او را آب کند چنانکه نمک در آب از بین می رود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۴
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۵

۷۷- باب دعاء النبی (ص) للمدینه واهلها

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحَبِّبْنَا مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَا عِنَّا وَفِي مَدِينَتِنَا وَصَحَّحْنَا لَنَا وَانْقُلْ حُمَاهَا إِلَى الْجَحْفَةِ! (۱) وَعَنْهَا قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَهِيَ وَبَيْتُهُ فَاشْتَكَيْتُ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَكْوَى أَصْحَابِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَّبْتَ مَكَّةَ أَوْ أَشَدَّ وَصَحَّحْنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مَا عِنَّا وَفِي مَدِينَتِنَا وَحَوْلِ حُمَاهَا إِلَى الْجَحْفَةِ! (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفِي مَا جَعَلْتَ بِمَكَّةَ مِنَ الْبَرَكَاتِ! (۳) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَا عِنَّا، اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَاتِ بَرَكَاتِينَ! (۴)

یعنی، از عایشه روایت شده از رسول خدا (ص) که گفت: خدایا مدینه را محبوب ما قرار داده مانند محبوب بودن مکه و یا محکمتر، خدایا برای ما برکت قرار داده صاع و مُدّ ما را و آنرا برای ما صحّت قرار داده، و تب مدینه را انتقال بده به جحفه (درد و فرسخی). و نیز از عایشه روایت شده که گفت: وارد مدینه شدید در حالیکه بیماری وبا در آن بود، پس ابوبکر و بلال نزد رسول خدا (ص) شکایت کردند رسول خدا (ص) چون شکایت اصحاب خود را دید گفت: خدایا مدینه را نزد ما محبوب گردان چنانکه مکه را محبوب قرار دادی یا از آن محکمتر، و اهل آن را صحّت عطا کن و برای ما در صاع و مُدّ آن برکت قرار ده، و تب آن را انتقال بده به جحفه. و در روایتی: گفت: خدایا در مدینه قرار ده از برکت بد و مقابل آنچه در مکه قرار دادی و در روایت دیگر: خدایا: در مدینه ما برای ما برکت قرار ده، خدایا برای ما برکت قرار ده صاع ما را، و برای ما برکت قرار ده مُدّ ما را، خدایا قرار ده با آن برکت دو برکت.

۲- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَدِينَةَ قَالَ: اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَمَا حَبَبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ وَ أَشَدَّ، وَ بَارِكْ فِي صَاعِهَا وَ مَدِّهَا، وَ انْقُلْ حُمَاهَا وَ وَبَاهَا إِلَى الْجَحْفَةِ! (۱)

یعنی، از حضرت باقر ع روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) داخل مدینه شد، گفت: خدایا مدینه را محبوب گردان چنانکه مکه را محبوب ما قرار دادی و محکمتر از آن، و بابرکت نما صاع مدینه و مد آنرا، و منتقل کن تب مدینه و وبای آنرا به طرف جحفه.

۳- ج عَنْ أَنَسِ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ نَظَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ أَوْضَعَ رَأْسَهُ وَ إِن كَانَ عَلَى دَابَّةٍ حَرَّكَهَا مِنْ حَبِّهَا (۲) وَ عَنْهُ قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى أَحَدٍ فَقَالَ: إِنَّ أَحَدًا جَبَلَ حَبِّنَا وَ نُحْبَهُ (۳)

یعنی، از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون از سفری وارد میشد و نظرش به مدینه می افتاد مرکب خود را سرعت میداد و اگر سوار بود مرکب را حرکت میداد، بخاطر علاقه ای که به مدینه داشت. و از او روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) به کوه احد نظر مینمود، میفرمود: کوه احد ما را دوست دارد و ما او را دوست می داریم.

۷۸- باب التَّزْيِينِ فِي سَكْنِ الْمَدِينَةِ

۱- ج عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَفْتَحُ الْيَمَنَ فَيَأْتِي قَوْمٌ يُبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَ مَنْ أَطَاعَهُمْ وَ الْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَ تَفْتَحُ الشَّامُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يُبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَ مَنْ أَطَاعَهُمْ وَ الْمَدِينَةَ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَ تَفْتَحُ الْعِرَاقُ فَيَأْتِي قَوْمٌ يُبْسُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ

(۱) وسائل الشيعة / ج ۱۰ ص ۲۷۳

(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ ص ۱۸۷

وَمَنْ أَطَاعَهُمْ وَالْمَدِينَةَ خَيْرَ لِهِمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱)

یعنی، از سفیان بن ابی زهیر (ره) از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مملکت یمن فتح میشود و قومی به سوی آن سرعت می‌کنند و خانواده و پیروان خود را به آنجا حمل می‌کنند در حالیکه مدینه برای ایشان بهتر است اگر بدانند، و شام فتح میشود و عسدهای به سوی آن سرعت می‌کنند و خانواده و پیروان خود را به آنجا حمل می‌کنند در حالیکه مدینه برای ایشان بهتر است اگر بدانند و عراق فتح میشود و قومی می‌آیند و به سوی آن سرعت می‌کنند و خانواده و پیروان خود را به آنجا حمل می‌کنند و حال آنکه مدینه برای ایشان بهتر است اگر بدانند. این را شیخان و نسائی روایت کرده‌اند.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ لِأَيُّهَا إِلَّا الْعَوَافِي وَآخِرُ مَنْ يَحْسُرُ رَاعِيَانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُرِيدَانِ الْمَدِينَةَ يَنْعِقَانِ بِفَنَمِهِمَا فَيَجِدَانِهَا وَحَوْشًا حَتَّى إِذَا بَلَغَا ثَنِيَةَ الْوَدَاعِ خَرَا عَلَى وُجُوهِهِمَا. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ (۲) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ زَمَانٌ يَدْعُو الرَّجُلَ ابْنَ عَمِّهِ وَقَرِيبَهُ: هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ هَلُمَّ إِلَى الرَّخَاءِ وَالْمَدِينَةَ خَيْرَ لِهِمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنْهُمْ رَغْبَةً عَنْهَا إِلَّا أَخْلَفَ اللَّهُ فِيهَا خَيْرًا مِنْهُ، إِلَّا أَنَّ الْمَدِينَةَ كَالْكَبِيرِ تَخْرُجُ الْخَبِيثَاتُ لِاتَّقَوْمِ السَّاعَةِ حَتَّى تَنْفُصِيَ الْمَدِينَةَ شَرَارَهَا كَمَا يَنْفُصِي الْكَبِيرُ خَبَثَ الْحَدِيدِ. رَوَاهُ مُسْلِمٌ (۳)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مدینه را با خوبی آن رها می‌کنند، فراموش می‌گیرد مدینه را مگر بقدر قسوت حیوان و پرنده‌ها، و آخرین کسی که در مدینه محشور شود دو چوپان از قبیلۀ مزینۀ هستند که بقصد مدینه در حرکتند، گوسفندان خود را صدا می‌کنند و مدینه را خالی می‌بینند تا به تپۀ وداع برسند

- (۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۷.
 (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۷ و ۱۸۸.
 (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۱۸۸.

بصورت به زمین بیفتند. این را شیخین روایت نموده‌اند. و از او از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که مرد پسرعمو و نزدیکان خود را بخواند که بیایید به سوی فراوانی و راحتی، بیایید به سوی فراوانی و راحتی در حالیکه مدینه برای ایشان بهتر باشد اگر بدانند، و قسم به آنکه جانم بدست اوست احدی از ایشان از مدینه اعراض نمی‌کند مگر آنکه بهتر از او را خدا جانشین او می‌کند. آگاه باشید که مدینه مانند کوره است که غش و خبیث را خارج می‌کند، قیامت برپا نشود تا آنکه از خود نفی کند اشرار را مانند کوره که زنگ آهن را خارج می‌کند.

این را مُسَلِّم روایت کرده است.

۳- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ مَوْلَاهُ لَهُ أَتَتْهُ فَقَالَتْ: أَشْتَدَّ عَلَيَّ الزَّمَانُ وَ إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ إِلَى الْعِرَاقِ قَالَ: فَهَلَّا إِلَيَّ الشَّامُ أَرْضَ الْمَنْشَرِ وَ أَصْبِرِي لِكَاعِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ صَبَرَ عَلَى شِدَّتِهَا وَ لَأْوَأَتْهَا كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ مُسَلِّمٌ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يَصْبِرُ عَلَى لَأْوَاءِ الْمَدِينَةِ وَ شِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲) وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلَيْمَتْ بِهَا فَإِنِّي أَشْفَعُ لِمَنْ يَمُوتُ بِهَا (۳) (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَيُّ هَوْلٍ نَزَلَتْ فِيهِ دَارُ هِجْرَتِكَ: الْمَدِينَةُ أَوِ الْبَحْرَيْنِ أَوْ قَنِسْرِينَ. رَوَاهُمَا التِّرْمِذِيُّ (۴) وَ قَالَ عُمَرُ (رض): اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَهَادَةً فِي سَبِيلِكَ وَ اجْعَلْ مَوْتِي فِي بَلَدِ رَسُولِكَ (ص). رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ (۵)

یعنی، از ابن عمر (ره) روایت شده که: کنیزی از او نزد او آمد و گفت: زمان بر من سخت شده و می‌خواهم به سوی عراق بیرون‌روم، ابن عمر گفت: چرا به سوی شام نمی‌روی که زمین محشر است. ای احمق صبر کن زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: هر کس بر سختی مدینه صبر کند من برای او شاهد و یا شافع روز قیامت. این را

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۸
(۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۹

تَرْمِذِيٍّ و مُسْلِمٍ روایت کرده اند. و در روایتی فرمود: برسختی و شدت مدینه احدی از اُمَّتِمْ صبر نمی کند مگر آنکه من شفیع اویم روز قیامت. و نیز از ابْنِ عُمَرَ روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بتواند در مدینه بمیرد باید در آن بمیرد که من شفیع برای هر کس که در آنجا بمیرد. و از جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود خدا به سوی من وحی کرد هر کدام از این سه شهر را نزول کنی منزل هجرت تو است: مدینه و یا بَحْرَينَ و یا قَنْسِرَينَ. این دوروایت را تَرْمِذِيٍّ روایت کرده. و عمر (رض) گفت: خدایا شهادت در راه خود را روزی من کن و موت مرا در شهر رسول خودت قرار ده. این را بخاری روایت نموده. و خدا داننا تراست (نویسنده گوید این احادیث اشکالاتی دارد).

۲۹-باب الصلاة والسلام علی النبی (ص) و زیارة قبره

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قُبُورًا، وَلَا تَجْعَلُوا قُبُورِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ^(۱) یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خانه های خود را قبر قرار ندهید (یعنی مانند قبر خاموش نباشد بلکه در آن صوت قرآن و عبادت باشد) و قبر مرا مانند عید قرار ندهید (یعنی، رفت و آمد زیاد برای زیارت قبر من ننما عید و از حدّ تجا و زینما عید که به شرک مبتلا خواهد شد)، و برای من طلب رحمت کنید زیرا دعای شما به من میرسد هر جا که باشید.

۲- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ لِيهِ مَلَائِكَةٌ سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ^(۲) یعنی، از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: برای خدا در زمین ملائکه گردش کننده وجود دارد که سلام اُمَّتِمْ را به من می رسانند.

(و بدانکه در ابواب مزار از کتاب وسائل احادیثی در مورد زیارت و ثواب آن آمده که با کتاب خدا مخالف است و شرح آن در این مختصر نمی گنجد. و در این مورد ما را کتاب مستقلی است بنام «زیارات قبور» که هر کس اهل تحقیق باشد میتواند به آن رجوع کند).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۰ / ص ۲۶۴.

(۷) کتاب البیوع والزرورع والوقف

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا (۱)

۱- باب طلب الكسب الحلال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا
وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ (۲)
وَ قَالَ: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ
فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳)

۰۰

۱- ج عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ
الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَ إِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ وَ بَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ
مِنَ النَّاسِ فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَ عِرْضِهِ وَ مَنْ وَقَعَ
فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ
أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَ إِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ
أَلَا وَ إِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ
فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ (۴)

يعنى، روایت شده از نَعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ از رسول خدا (ص) كه فرمود:
حلال روشن است و حرام روشن است و بین ایندو موارد شبههها
میباشد كه بسیاری از مردم نمی دانند، پس آنكه شُبُهَاتِ تراپرهیز
كند پاکی حاصل كرده برای دین و عِرْضِ خود و آنكه در شُبُهَاتِ

(۱) قرآن کریم /سوره بقره /آیه : ۲۷۵
(۲) قرآن کریم /سوره ملک /آیه : ۱۵
(۳) قرآن کریم /سوره جمعه /آیه : ۱۰
(۴) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۱۹۲ و ۱۹۳

واقع شود در حرام واقع شده، مانند چوپانی که در اطراف غرقگاه
بچراند نزدیک شود که در خود آن بچراند، آگاه باشید برای
هر پادشاهی غرقگاهی است و غرقگاه خدا محرمات او است، آگاه
باشید در جسد انسان پاره گوشتی است که اگر صالح شد تمام بدن
صالح است و اگر فاسد شد تمام بدن فاسد است، آگاه باشید
آن پاره گوشت قلب است.

۲- ج عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِيَأْتِيَنَّ
عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَيْسَ بَالِي الْمَرْءِ بِمَا أَخَذَ الْمَالُ أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ
حَرَامٍ (۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: البته البته
زمانی بیاید که مرد را باکی نیست از کجا مال بدست آید آیا از
حلال و یا از حرام.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ
مَا مِنْ شَيْءٍ يُفَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَا عِدْكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُمْ
بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُفَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَا عِدْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ
نَهَيْتُمْ عَنْهُ أَلَا وَ إِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَتْ فِي رُوعِي إِنَّهُ لَأَتَمُّوتُ
نَفْسٍ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَ
لَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ
اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَسَمَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ خَلْقِهِ حَلَالًا، وَلَمْ يَقْسَمْهَا
حَرَامًا فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَ صَبَرَ أَتَاهُ اللَّهُ بِرِزْقِهِ مِنْ جِلِّهِ وَ مَنْ
هَتَكَ حِجَابَ السِّرِّ وَ عَجَلَ فَأَخَذَهُ مِنْ غَيْرِ جِلِّهِ قَصَبَهُ مِنْ رِزْقِهِ الْحَلَالِ
وَ حُوسِبَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در حجّه الوداع فرمود: ای مردم چیزی نبوده که
شمارا به بهشت نزدیک و از آتش دور کند مگر آنکه شمارا به آن
امر کردم، و چیزی شمارا به آتش نزدیک و از بهشت دور کند نبوده
مگر آنکه شمارا از آن نهی کردم، آگاه باشید جبرئیل به من خبر
آورده که کسی نمی میرد تا روزی خود را کامل نماید، پس از خدا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۷.

بترسید و در طلب رزق کوشا باشید و کندی رزق شما را وادار نکنند که آنرا بمعصیت خدا طلب کنید زیرا خدایتعالی روزیها را قسمت نموده بین خلق خود بطور حلال و بطور حرام قسمت نکرده است. پس آنکه از خدا بترسد و صبر کند روزی بطور حلال می آید و آنکه پرده حیا را ببرد و عجله کند و از راه غیر حلال بگیری بهمان واسطه از روزی حلال خود قطع شده و روز قیامت بر آن محاسبه گردد.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ مِنْهُومَ دُنْيَا وَمِنْهُومَ عِلْمٍ فَمَنْ اقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ، وَمَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا هَلَكَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيُرَاجِعَ، وَمَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَعَمِلَ بِهِ نَجَى، وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظٌّ (۱). وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمُصُّ النَّوَى بِفِيهِ وَيَغْرُسُهُ (۲). وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ حَمَلَ حَجْرًا عَلَى عُنُقِهِ فَوَضَعَهُ فِي حَاطِطٍ مِنْ حَيْطَانِهِ (۳) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو گرسنه سیر نمی شوند: گرسنه دنیا و گرسنه علم، پس هر کس از دنیا بر آنچه خدا حلال کرده برایش اکتفاء کند سالم می ماند، و هر کس آنرا از غیر حلال تناول کند هلاکست مگر آنکه توبه کند و برگردد و هر کس علم را از اهل آن بگیرد و عمل کند نجات یابد و هر کس بآن دنیا جوید همان بهره آ و است و رسول خدا (ص) هسته را به دهان تر مینمود و غرس میکرد. و بتحقیق رسول خدا (ص) سنگ برگردن حمل کرد و در دیواری از دیوارهای خود گذاشت.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ لَهُ الرِّزْقَ وَبَثَّ شَكْوَاهُ وَلَمْ يَصْبِرْ وَلَمْ يَحْتَسِبْ لَمْ تَرْفَعْ لَهُ حَسَنَةً، وَيَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۴). وَقَالَ (ص): إِنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: فَرِزْقٌ تَطْلُبُونَهُ، وَرِزْقٌ يَطْلُبُكُمْ، فَاطْلُبُوا أَرْزَاقَكُمْ مِنْ حَلَالٍ

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹

فَإِنَّكُمْ إِنْ طَلَبْتُمُوهَا مِنْ وَجْهِهَا أَكَلْتُمُوهَا حَلَالًا، وَإِنْ طَلَبْتُمُوهَا مِنْ غَيْرِ وَجْهِهَا أَكَلْتُمُوهَا حَرَامًا، وَهِيَ أَرْزَاقُكُمْ لِأَبَدٍ لَكُمْ مِنْ أَكْلِهَا^(۱) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه به آنچه خدا قسمت او کرده از رزق راضی نباشد و شکایت خود را اظهار کند و صبر نکند و به حساب خدا نگذارد حسنه‌ای برای او بالا نرود و خدا را ملاقات کند در حالیکه خدا بر او غضبناک باشد مگر آنکه توبه کند، و فرمود که: رزق دو رزق است: رزقی که شما آنرا می‌طلبید و رزقی که آن رزق شما را می‌طلبد، پس روزیهای خود را از حلال بطلبید زیرا اگر شما آنرا از راه‌هایی که باید طلب کرد، بطلبید، حلال خورده‌اید و اگر آنرا از غیر راه‌های آن بطلبید حرام خورده‌اید روزیهای شما همان است ناچارید از خوردن آن.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ حَرَامًا أَوْ أَتَرَ عَلَيْهِ حَبَّ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا اسْتُوجِبَ سَخَطُ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ إِلَّا وَ إِيَّاهُ إِنَّ مَا تَعَلَى غَيْرِ تَوْبَةٍ حَاجَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَا يَزَالُ يَلُهُ إِلَّا مَدْحُوصًا^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در حدیث منہیات فرمود: آنکه قرآن قرائت کند سپس حرامی بیاشامد و یا دوستی دنیا و زینت آنرا بر آن ترجیح دهد مستوجب غضب الهی شود مگر آنکه توبه کند و اگر بی‌توبه بمیرد، قرآن روز قیامت با او مواجه کند پس او را رها نکند تا مغلوبش کند.

۷- ش قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُجِبُّ أَنْ يَسْتَجَابَ دُعَائِي فَقَالَ طَهَّرْ مَا كَلَّكَ وَ لَا تَدْخُلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ^(۳) وَ قَالَ (ص): مَرَّ مُوسَى بِرَجُلٍ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَأَنْصَرَفَ مِنْ حَاجَتِهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ فَقَالَ (ع) لَوْ كَانَتْ حَاجَتُكَ بِيَدِي لَقَضَيْتُهَا لَكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُوسَى لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حَتَّى يَتَحَوَّلَ عَمَّا أَكْرَهُ إِلَى مَا أُجِبُّ^(۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۳۶.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۶.

یعنی، مردی به رسول خدا (ص) گفت یا رسول الله دوست دارم دعایم مستجاب گردد، حضرت فرمود: محلّ خوراکت را پاک نما و حرام داخل شکمت مکن. و رسول خدا (ص) فرمود: موسیٰ (ع) به مردی گذشت در حالیکه آن مرد به سجود رفته بود، پس حضرت موسیٰ برگشت در حالیکه او در سجده بود، فرمود: اگر حاجتت بدستم بود انجام میدادم، پس خدا به او وحی نمود ای موسیٰ اگر سجده کنی تا گردنش جدا گردد من او را اجابت نخواهم کرد تا از آنچه مکروه دارم برگردد به طرف آنچه دوست دارم.

۸- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَنْ يَحْتَطَبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ^(۱)، یعنی، از ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: البته یکی از شما هیزم بر پشت بگذارد بهتر است از اینکه از کسی سؤال کند که او عطا کند و یا عطا نکند.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَّا نَزَلَتْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَبِرْزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ، وَاقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَقَالُوا قَدْ كَفِينَا قَبْلَكَ ذَلِكَ النَّبِيُّ (ص) فَأَرْسَلْ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكْفَلُ اللَّهُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ: إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ^(۲)، وَقَالَ النَّبِيُّ: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ^(۳)، یعنی، حضرت جعفر بن محمد (ع) فرمود که: قومی از اصحاب رسول خدا (ص) چون آیه ۲ سوره طلاق نازل شد (که فرمود: «وهرکس از خدا بترسد خدا برای او راه بیرون رفتنی قرار دهد و او را از جایی که بحساب نیاورده روزی دهد») ایشان درب خانه های خود را بستند و به عبادت رو آوردند و گفتند خدا ما را کفایت کرده و ما کفایت شده ایم، این خبر به رسول خدا (ص) رسید و ایشان را خواست و فرمود: چه شما را وادار کرده بر این کار؟ گفتند: یا رسول خدا،

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸.

خدا متکفل روزی ماشده و ما به عبادت رو آورده ایم، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس این کار را بکند دعای او مستجاب نشود، بر شما باد به طلب و کسب، و نیز پیامبر^ص فرمود: ملعونست کسیکه خود را سربار مرد^۱ کند.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَيَّ تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى^(۱) وَقَالَ (ص): اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخَبِزِ وَلا تَفْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْلَا الْخَبِزُ مَا صَلَّيْنَا وَلا صُمْنَا وَلا أَدَّيْنَا فَرَأَيْتُمْ رَبَّنَا^(۲) وَقَالَ يُصْبِحُ الْمُؤْمِنُ أَوْ يُمْسِي عَلَى شُكْلِ خَيْرٍ لَهُ مِنْ أَنْ يُمْسِيَ وَيُمْسِيَ عَلَى حَرَبٍ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بی نیازی خوب کمکی است برای تقوی. و فرمود: خدایا برای ما در نان برکت قرار ده و میان ما و آن جدائی میفکن که اگر نان نباشد نه نمازی برای ما است و نه روزه ای و نه واجبات پروردگار را ادا خواهیم کرد. و فرمود: مؤمن صبح و شب کند در حالیکه از فقد اولاد ناله کند بهتر است برای او از اینکه از غارت مال ناله کند و از بی چیزی بنالد.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ^(۴) وَأَوْ قَالَ (ص): إِذَا أَعْسَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْرِجْ وَلَا يَغْمَنَّ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ^(۵) وَقَالَ (ص): مَنْ بَاتَ كَالَّذِي مِنَ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَهُ^(۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: عبادت هفتاد جزء است افضل و برتر آنها طلب حلال است. و فرمود: چون یکی از شما بسختی مبتلا شد از وطن خارج شود و یا از خانه خارج شود، و خود و خانواده اش را به اندوه مبتلا نسازد. و فرمود: هرکس شب را بصبح آورد در حالیکه خسته باشد از طلب حلال آمرزیده شده است.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۶ و ۴۹
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۷
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۱ و ۱۳
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۲ و ۱۳
 (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۳

۱۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَسَمُ كُنْتُ أُرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ (۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ پیا مبری را خدا نفرستاد مگر گوسفندچران بود، اصحاب عرض کردند و شما؟ فرمود: آری من میچراندم بریک بیستم دینارهای مکه .

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تِسْعَةُ أَعْشَارِ الرِّزْقِ فِيهِ التِّجَارَةُ وَالْجُزْءُ الْبَاقِي فِي الْغَنَمِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: وَوَأَحَدِي غَيْرَهَا (۳) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدِمَتْ عَلَيْهِ مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَ اتَّجَرَ فَرَبِحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ وَقَسَمَ فِي قَرَابَتِهِ (۴) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نه قسمت رزق در تجارت است و جزء باقی در گوسفند است، و در روایتی: و یکدهم در غیر تجارت است. و از جعفر بن محمد روایت شده که: قافلۀ تجارتي از شام آمد و رسول خدا (ص) از آن قافلۀ خریداری کرد و تجارت کرد و بهره برد بقدریکه دین خود را داد و در میان خویشانش از آن بهره تقسیم کرد .

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الرِّزْقَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى عَدَدِ قَطْرِ الْمَطَرِ إِلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا قُدِّرَ لَهَا، وَ لَكِنْ لِلَّهِ فَضُولٌ فَاسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ (۵) وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْلُبُ عَنَزَ أَهْلِهِ (۶) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنَ الْمُرُونِ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ (۷) وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ بَضِعَ مَنْ يَعُولُ (۸)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: رزق از آسمان به سوی زمین نازل می شود (از آسمان ربوبیت و از مقام علو را زقیّت به سوی خلق و مقام عبد) مانند قطرات باران بهر کسی به آنچه برایش مقدر شده است، ولیکن برای خدا زیادتیه و برتریها است، خدا را از زیادی سؤال کنید.

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۸۰۶
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴
 (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۹ (۸) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۳
 (۷) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۲۰ و ج ۱۲ / ص ۴۰ و ۴۱

و از جعفر بن محمد عا روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) خود، شیر از بز اهل خود میدوشید. و رسول خدا (ص) فرمود: از مروت اصلاح کردن مال است. و نیز پیامبر (ص) فرمود: ملعونست آنکه عیال خود را ضایع گذارد.

۱۵- ج عَنِ الْمُقْدَامِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعْمًا مَا قَطَّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ لِأَيُّ كَلِّ إِلَّا مِنْ عَمَلِ يَدِهِ! (۱) وَ لَمَّا اسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ (رض) قَالَ: لَقَدْ عَلِمَ قَوْمِي أَنْ جِرْفَتِي لَمْ تَكُنْ تَعْجِزُ عَنْ مَوْوِنَةِ أَهْلِي وَ شَغَلْتُ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَسَيَاكُلُ آلُ أَبِي بَكْرٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَ أُحْتَرَفُ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ! (۲)

یعنی، از مقدام روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هیچکس طعامی نخورده که بهتر از درآمد عمل دست خودش باشد و حقا که پیا میبرد داود (ع) از عمل دست خود میخورد. و در روایتی آمده که: نمی‌خورد مگر از دسترنج خود. و چون ابوبکر خلیفه شد گفت قوم من دانسته‌اند که کسب من از مخارج خانواده‌ام کفایت میکند و کم نمی‌آید و من مشغول شدم به امور مسلمین، بزودی اهل من از این مال خواهند خورد و من در این مال کسب میکنم که مال مسلمین نمونند.

۱۶- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ تَدْخُلُ يَدَكَ فِي فَمِ التَّيْنِ إِلَى الْعِرْفَقِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ طَلْبِ الْحَوَائِجِ إِلَيَّ مَنْ لَمْ يَكُنْ فَكَانَ! (۳) وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): كَانَ زَكَرِيَّا نَجَّارًا* (۴)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی دستت را در دهان اژدها داخل کنی بهتر از آنست که از تازه بدوران رسیده طلب حاجت کنی. و رسول خدا (ص) فرمود: زکریا (ع) نجار بود.

۱۷- ش قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ؟ فَقَالَ (ص): الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ وَ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ نِعْمَ الشَّيْءُ النَّخْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رِمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ مَكَانَهَا! (۵) قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيُّ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۴۸ * سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۷.

(۴) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۳۹۲ و ج ۱۲ / ص ۴۶.

الْمَالِ بَعْدَ التَّخْلِ خَيْرٌ فَسَكَتَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ فَأَيْنَ الْإِلِيلُ قَالَ فِيهَا الشَّقَاءُ وَالْجَفَاءُ وَالْعَنَاءُ وَبَعْدَ الدَّارِ تَعْدُو مَدِيرَةٌ وَتَرُوحُ مَدِيرَةٌ (۱) یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد: چه مالی پس از گوسفند خوبست؟ فرمود: فروروندگان درگل و طعام دهندگان درمحل، خوب چیز است درخت خرما، کسیکه آنرا بفروشد ثَمَنَ آن بمنزله خاکستری باشد برسرکوه بلندی که بادسختی درروزتندبادی برآن بوزد (یعنی پول آن زود تمام می شود) مگر آنکه درعوض چیزی بخرد و بجای آن بماند عرض شد یا رَسُولَ اللَّهِ چه مالی پس از درخت خرما خوبست؟ حضرت ساکت شد، پس از آن مردی گفت: شتر چگونه و دارای چه ارزشی است؟ فرمود: درشتر شقاوت و جفا و سختی و دوری از خانه است صبح در حرکت و شب در حرکت.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نِعْمَ اللَّهُ الْمَغْرُولُ لِلْمَرَاةِ الصَّالِحَةِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خوب بازی است ریسمان ریشتن برای زن شایسته.

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ مَنْ رَكِبَ الْبَحْرَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کار خوبی در طلب ننموده آنکه سوار دریاشده برای تجارت، (این حدیث مورد تأمل است).

۲۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى أُمِّ أَيْمَنَ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرَكَهَ فَقَالَتْ: أَوْلَيْسَ فِي بَيْتِي بَرَكَهَ فَقَالَ: لَسْتُ أَعْنِي ذَلِكَ شَاءَ تَتَّخِذُ فِيهَا يَسْتَفِينِي وَلَدُكَ مِنْ لَبْنِهَا وَتَطْعِمِينَ مِنْ سَمْنِهَا وَتُصَلِّينَ فِي مَرْبُضِهَا . وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ: نَظَّفُوا مَرَابِضَ الْعَنَمِ وَامْسَحُوا رُغَامَهُنَّ فَإِنَّهُنَّ مِنْ دَوَابِّ الْجَنَّةِ (۴).

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۲ .
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۷۴ .
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۷۹ .
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۵ .

یعنی، حضرت صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) وارد شد بر اُمّ ایمن و فرمود چه شده است که در خانه ات برکت نمی بینم؟ عرض کرد: آیا در خانه ام برکت نیست؟ فرمود: مقصود من این است که گوسفندی بگیری در خانه که فرزندان از شیر آن بی نیاز زگرده و از روغن آن طعام تهیه کنی و در آغیل آن نماز بخوانی. و در روایتی فرمود: آغیل های گوسفند را نظافت کنید و آب دماغ آنها را مسح کنید زیرا آنها از حیوانات بهشتند.

۲۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ الْمَالُ الشَّاهُ، نَظَّفُوا مَرَايِضَهَا وَامْسَحُوا رُغَامَهَا (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ لِمَعْمَتِهِ: مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَتَّخِذِي فِي بَيْتِكَ بَرَكَةً؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبَرَكَةُ؟ قَالَ (ص) شَاهٌ تَحْلِبُ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي مَنْزِلِهِ شَاهٌ تَحْلِبُ أَوْ نَعُجَةٌ أَوْ بَقْرَةٌ فَبَرَكَاتٌ كُلُّهَا (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ أُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى فِي بَيْتِكَ الْبَرَكَةَ؟ قَالَتْ: بَلْبِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِنَّ الْبَرَكَةَ لَفِي بَيْتِي، فَقَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ ثَلَاثَ بَرَكَاتٍ: الْمَاءَ وَالنَّارَ وَالشَّاهَ (۳)

یعنی، از حضرت جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گوسفند خوب مالی است آغیل آنرا نظافت کنید و آب دماغ آنرا مسح کنید. و در روایتی رسول خدا (ص) به عمه خود فرمود: چه مانع است از اینکه در خانه خود برکتی تهیه کنی، عرض کرد: یا رسول الله برکت چه باشد؟ فرمود: گوسفندی که شیر دهد زیرا هر کس در منزلش گوسفند شیرده و یا میش و یا گاو باشد تمام اینها برکات است. و در روایتی، رسول خدا (ص) بر اُمّ سلمه وارد شد و فرمود: چه شده که در خانه ات برکت نمی بینم؟ اُمّ سلمه گفت: آری و حمد خدا را که در خانه من برکت است، رسول خدا (ص) فرمود که: خدا سه برکت نازل کرده: آب و آتش و گوسفند.

۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْحَرْثِ فَإِنَّهُمَا يَغْدُوا نِ بِيخَيْرٍ وَ يَرَوْحَانِ بِيخَيْرٍ (۴)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۲.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۳.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۴.
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۳.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شام باد به گوسفند و زراعت که
ایندو بخیر صبح می‌کند و بخیر شام می‌کند.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: شَكَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) الْحَرْفَةَ فَقَالَ: انْظُرْ بِيَوْعًا فَاشْتَرِهَا، ثُمَّ يَعْهَا فَمَا رَبِحْتَ
فِيهِ فَالْزَمَهُ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی نزد رسول خدا
(ص) شکایت برد از حرفه و کسب خود، آنحضرت فرمود: دا دوستد هائی
را ببین و یا متاعهائی را ببین سپس بخرو و بفروش (و تجربه کن)
پس آنچه دارای فائده بود آنرا ملازم باش.

۲۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ
أَعَيْتَهُ الْقُدْرَةَ فَلْيُرَبِّ صَغِيرًا! (۲)

یعنی، حضرت جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود:
هر کس قدرت او ناتوان شده باید چیز کوچکی را تربیت کند.

۲۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
اطْلُبُوا بِمِصْرَ الرَّزْقِ وَ لا تَطْلُبُوا بِهَا الْمَكْثَ! (۳) وَ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا
دَخَلَ النَّبِيُّ الْمَدِينَةَ خَطَّ دَوْرَهَا بِرِجْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رِبَاعَهُ
فَلَاتَبَا رِجْلَهُ! (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: در مصر
روزی طلب کنید ولی ماندن را نخواهید. و نیز از جعفر بن محمد
روایت شده که: چون رسول خدا (ص) وارد مدینه شد با پای خود مدینه
و خانه‌های آنرا خط کرد، سپس فرمود: خدایا هر کس از آنها را
فروخت برایش مبارک قرار مرده.

۲۶- ج وَش عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَلَدُ الرَّجُلِ
مِنْ كَسْبِهِ، مَنْ أَطْيَبَ كَسْبِهِ فَكَلُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ إِذَا أَحْتَجْتُمْ! (۵) وَ فِي
رِوَايَةٍ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي مَالًا

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۴
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۷
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۲
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۵
(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴

وَوَلَدًا وَإِنَّ وَالِدِي يَحْتَاجُ مَالِي فَقَالَ: أَنْتَ وَمَالُكَ لِوَالِدِكَ! (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: فرزندِ مرد از کسب او و از پاکیزه‌ترین کسب اوست، پس بخورید از اموالشان هرگاه محتاج شدید. و در روایتی: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: من مالی دارم و پدری محتاج، رسول خدا (ص) فرمود: تو و مالست از والدت (ومتعلق به پدرت) می‌باشی. (بنا بر این بر فرزند واجب است که احتیاجات پدر و مادر خود را بر طرف نماید).

۲۷- شی فی وصیف السببی (ص) لعلی قال: یا علی لیس علی النساء جمعة إلی أن قال: ولاتعطی من بیت زوجها شیئا یغیر إذنه! (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: یا علی بر زنان نماز جمعه نیست، تا آنکه فرمود: و از خانه شوهرش چیزی بدون اذن او عطا نکند. (این روایت مورد تأمل است و احتیاج به توضیح دارد).

۲۸- جوش قال رسول الله (ص): اللهم بارک لامتی فی بکورها! (۳) و کان إذا بعث سریة أو جیشا بعثهم فی أول النهار! (۴) و عن جعفر بن محمد (ع) قال: أرسل رسول الله (ص) رجلاً فی حاجه و کان یمشی فی الشمس فقال له: امش فی الظل فإن الظل مبارک! (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایا برای امتم صبح زود را مبارک گردان. و رسول خدا (ص) چون لشکری کم و یا زیاد میفرستاد در اول روز میفرستاد. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مردی را برای انجام حاجتی فرستاد و آن مرد در آفتاب حرکت میکرد رسول خدا (ص) به او فرمود: در سایه راه برو که سایه مبارک است.

۲۹- عن علی (ع) قال: بعثنی رسول الله (ص) علی الیمین فقال لی وهو یوصینی ما حار من استخار، و لاند من استشار، یا علی علیک بالذلجف فان الأرض تطوی باللیل ما لاتطوی بالنهار، یا علی اعد علی اسم الله تعالی، فان الله تعالی بارک لامتی فی بکورها! (۶)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۹۵.
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۰۱.
- (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵۰.
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵.
- (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵۱.
- (۶) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۶۵.

یعنی، روایت شده از علی عاکه: رسول خدا (ص) مرا به یمن فرستاد و به من فرمود در حالیکه مرا وصیت میکرد فرمود: حیران نشده کسیکه از خدا خیر بخواهد، و پشیمان نشود کسیکه مشورت کرده، یا علی بر تو باد به نیمه شب، زیرا زمین پیچیده شود بشب آن قدریکه در روز پیچیده نگردد، یا علی بنام خدا صبح کن زیرا خدایتعالی مبارک گردانیده برای اُمّت صبح را.

۳۰- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلَّمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُسْلِمَهُ؟ فَقَالَ: أُسْلِمَهُ لِلَّهِ أَبُوكَ وَ لِاتِّسْلِمَهُ فِي خَمْسٍ لِاتِّسْلِمَهُ سَبَاءً وَ لَأَمَانًا وَ لِاقْتِصَابًا وَ لِاحْتِنَاطًا وَ لِانْحَاسًا، قَالَ: فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا السَّبَاءُ؟ قَالَ: الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ، وَ يَتَمَنَّى مَوْتَ أُمَّتِي وَ لِلْمَوْلُودِ مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَ أَمَّا الصَّائِعُ فَإِنَّهُ يِعَالِجُ زَيْنَ غَنِيِّ أُمَّتِي وَ أَمَّا الْفَقِيرُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَمَّا الْحِنَاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي، وَ لِأَنَّ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ احْتَكَرَ الطَّعَامَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَ أَمَّا النُّحَاسُ فَإِنَّهُ أَتَى بِنِي جَبْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شَرَّ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ. (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ. (۲)

یعنی، از موسی بن جعفر روایت شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله، خط نوشتن را به فرزندم یاد دادم پس در چه کسبی او را بگذارم، فرمود: او را به خدا واگذار و در پنج کار مگذار: او را به کفن فروش و زرگر و قصاب و گندم فروش و آدم فروش و مگذار، کسی عرض کرد: یا رسول الله سبأ چیست؟ فرمود: آنکه کفن میفروشد و امیدوار است که یکی از اُمّت بمیرد و هرآینه یک مولود از اُمّت محبوبتر است نزد من از آنچه خورشید براو بتابد، و اما زرگر او زینت ثروتمند اُمّت را میسازد و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۹۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۹۷

أما قصاب، او آنقدر حیوان ذبح می‌کند تا رحمت از دلش خارج می‌شود، و اما گندم فروش، او احتکار می‌کند برامتم و بدون تردید اگر بنده‌ای بحال دزدی خدا را ملاقات کند بهتر از آنستکه خدا را ملاقات کند و از مُحْتَكِرین باشد که طعامی را چهل روزنگه دارد و اما آدم فروش جبرئیل آمده و گوید: يَا مُحَمَّدُ بَدْتَرِينَ امْتَمْتِ اَنَانِدَكَ مَرْدَمًا مِيْفِرُوشِنْد. و در روایتی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را بفروشد.

۴- باب اشتغال التاجر بذكر الله

وإمبادرته إلى الصلاة في أول الوقت

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: رِجَالٌ لَاتُلْتَمِهُمُ تِجَارَةٌ وَ لَابِيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْآبْصَارُ! (۱)

۱- ش سئِلَ رَسُوْلُ اللَّهِ (ص): أَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ؟ قَالَ (ص): رَجُلٌ فِي غَنَمِهِ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد چه مالی پس از زراعت خوبست؟ فرمود: مردی در گوسفند خود باشد و بدنبال محل‌های بارانی برود، نماز را اقامه کند و زکات را بدهد.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ عَبْدٍ سَلَكَ وَادِيًا فَبَسَطَ كَفَّهُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَ يَدْعُو لِأَمَلِ اللَّهِ ذَلِكَ الْوَادِي حَسَنَاتٍ فَلْيَعْظُم ذَلِكَ الْوَادِي أَوْ لِيَصْغُرْ! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که به بیابان و دشتی برود و دست خود را باز کند و یاد خدا کند و دعا نماید مگر آنکه خدا پر کند آنوادیرا از حسنات، آنوادی بزرگ باشد و یا کوچک.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ فِي السُّوقِ مُخْلِصًا

(۱) قرآن کریم / سوره نور / آیه: ۳۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۹۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۱.

کتاب البیوع والزروع والوقف (مبادرۃ التاجر إلى الصلاة في أول الوقت) ۱۲۷۱

عِنْدَ غَفْلَةِ النَّاسِ وَشُغْلِهِمْ بِمَا فِيهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ يُغْفِرُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْفِرَةً لَمْ تَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در بازار بطور خالصانه یاد خدا کند و قتیکه مردم در غفلتند و بآنچه در آن هستند مشغولند، خدا برای او هزار حسنه بنویسد و روز قیامت چنان مغفرتی شامل حالش کند که بر قلب بشری خطور نکرده باشد.

۴- ش عن أمير المؤمنين (ع) قال: جاء أعرابي إلى النبي (ص) فسأله عن شريف الأَرْضِ وَ خَيْرِ بَقَاعِ الأَرْضِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَرُّ بَقَاعِ الأَرْضِ الأَسْوَأُ، وَ هِيَ مِيدَانُ إبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْيَتِهِ وَ يَضَعُ كُرْسِيَهُ، وَ يَبْتُ ذُرِّيَّتَهُ، فَبَيْنَ مَطْفِئٍ فِي قَفِيزٍ، أَوْ سَارِقٍ فِي ذِرَاعٍ أَوْ كَاذِبٍ فِي سَلْمَةٍ، فَيَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أبُوهُ وَ أبُوكُمْ حَيًّا فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلَ دَاخِلٍ وَ آخِرَ خَارِجٍ، ثُمَّ قَالَ: وَ خَيْرُ البَقَاعِ المَسَاجِدُ، وَ أَحَبُّهُمُ إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمُ دُخُولًا، وَ آخِرُهُمُ خُرُوجًا مِنْهَا (۲) وَ عَنِ البَاقِرِ عَنِ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِحَبْرَتَيْهِ: أَيُّ البَقَاعِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: المَسَاجِدُ، وَ أَحَبُّ أَهْلِهَا إِلَى اللَّهِ أَوْلَهُمُ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمُ خُرُوجًا مِنْهَا، قَالَ: فَأَيُّ البَقَاعِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: الأَسْوَأُ وَ أَبْغَضُ أَهْلِهَا إِلَيْهِ أَوْلَهُمُ دُخُولًا إِلَيْهَا وَ آخِرُهُمُ خُرُوجًا مِنْهَا (۳).

یعنی، امیرالمؤمنین گفت مردی اعرابی خدمت رسول خدا (ص) آمد و پرسید از بدترین مکانهای زمین و بهترین مکانهای زمین؟ رسول خدا (ص) به او فرمود: بدترین مکانهای زمین بازارها باشد که میدان جولان شیطان است، صبح پرچمش را می آورد و کرسی خود میگذارد و فرزندان او منتشر میکند، پس میان کم فروش درکیل و یا دزد دریک ذراع پارچه یا دروغگوی درمتاعی می باشد و میگوید برشما باد به مردی که پدرش مرده و پدرشما زنده است، پس همواره با اینحال شیطان اولین داخل بازار و آخرین خارج از آن است،

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۰.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۴.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۵.

سپس فرمود: «بهترین مکانها مساجد است و بهترین شخص نزد خدا اولین فرد داخل آن و آخرین فرد خارج آن است». و حضرت باقر از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) به جبرئیل گفت: کدامیک از مکانها نزد خدایتعالی بهتر است؟ جبرئیل گفت: مساجد و بهترین اهل آن نزد خدایتعالی آنکه اول داخل شود و آخر آنان از مسجد خارج گردد، رسول خدا (ص) پرسید: پس کدامیک از مکانها نزد خدا مبعوض تر است؟ جبرئیل گفت: بازارها و بدترین اهل آن نزد خدا اول کسی است که داخل شود و آخر ایشان خارج گردد.

۵- ش عَنْ رِضَا عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ حِينَ يَدْخُلُ السُّوقَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ بِعَدَدِ مَا خَلَقَ اللَّهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱).

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکه هنگام ورود به بازار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَاْخِرًا» به او اجر داده شود بشماره آنچه خدا خلق کرده تا روز قیامت. (نویسنده گوید: این حدیث مورد تأمل است).

ع- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ شَدِيدُ الْحَاجَةِ مِنْ أَهْلِ الصَّفَةِ، وَكَانَ لِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ عِنْدَ مَوَاقِبِ الصَّلَاةِ كُلِّهَا لَا يَفْقِدُهُ فِي شَيْءٍ مِنْهَا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَرِقُّ لَهُ وَيَنْظُرُ إِلَى حَاجَتِهِ وَغُرْبَتِهِ، فَيَقُولُ: يَا سَعْدُ لَوْ قَدِ جَاءَنِي شَيْءٌ لَاغْنَيْتُكَ، قَالَ: فَأَبْطَأَ ذَلِكَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاشْتَدَّ غَمُّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِسَعْدٍ فَعَلِمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ عَمِّهِ بِسَعْدٍ، فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ (ع) وَ مَعَهُ دَرَاهِمَانِ فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ مَا قَدْ دَخَلَكَ مِنَ الْغَمِّ بِسَعْدٍ، أَفَتَحِبُّ أَنْ تُغْنِيَهُ؟ فَقَالَ لَهُ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ: فَهَكَذَا هَذَيْنِ الدَّرَاهِمَيْنِ فَأَعْطَاهُمَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۰۳

إِيَّاهُ، وَمَرَهُ أَنْ يَتَجَرَّبَهُمَا، قَالَ: فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى صَلَاةِ الظُّهْرِ وَسَعْدٌ قَائِمٌ عَلَى بَابِ حِجْرَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَنْتَظِرُهُ فَلَمَّا رَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: يَا سَعْدُ أَتَحْسِنُ التِّجَارَةَ؟ فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: وَاللَّهِ مَا أَصْبَحْتُ أُمْلِكُ مَا أَتَجَرَّبُهُ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ (ص) الدَّرْهَمَيْنِ فَقَالَ لَهُ: اتَّجَرَّبِيهِمَا وَتَصَرَّفِي لِرِزْقِ اللَّهِ، فَأَخَذَهُمَا سَعْدٌ وَمَضَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى صَلَّى مَعَهُ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قُمْ فَاطْلُبِ الرِّزْقَ فَقَدْ كُنْتَ بِحَالِكَ مُغْتَمًا يَا سَعْدُ، قَالَ: فَأَقْبَلَ سَعْدٌ لِأَيْشَتْرِي بِالدَّرْهَمِ إِلَّا بَاعَهُ بِدَرْهَمَيْنِ، وَ لِأَيْشَتْرِي شَيْئًا بِدَرْهَمَيْنِ إِلَّا بَاعَهُ بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ، وَأَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ فَكَثُرَ مَتَاعُهُ وَ مَالُهُ وَ عَظُمَتِ تِجَارَتُهُ، فَاتَّخَذَ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ مَوْضِعًا جَلَسَ فِيهِ وَجَمَعَ تِجَارَتَهُ إِلَيْهِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَقَامَ بِلَالُ الصَّلَاةُ يَخْرُجُ وَ سَعْدٌ مُشْغُولٌ بِالدُّنْيَا لَمْ يَتَطَهَّرْ وَ لَمْ يَتَهَيَّأْ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ قَبْلَ أَنْ يَتَشَاغَلَ بِالدُّنْيَا، فَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: يَا سَعْدُ شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ، أَصْبَحَ مَالِي هَذَا رَجُلٌ قَدْ بَعْتَهُ فَأَرِيدُ أَنْ أُسْتَوْفَى مِنْهُ، وَهَذَا رَجُلٌ قَدْ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ فَأَرِيدُ أَنْ أُوفِيَهُ قَالَ: فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ أَمْرِ سَعْدٍ غَمٌّ أَشَدَّ مِنْ غَمِّهِ بِفَقْرِهِ فَهَبَطَ جَبْرَيْلُ (ع) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ بِغَمِّكَ بِسَعْدٍ، فَأَيُّمَا أَحَبَّ إِلَيْكَ، حَالَهُ الْأُولَى أَوْ حَالَهُ هَذِهِ؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) يَا جَبْرَيْلُ بَلْ حَالَهُ الْأُولَى قَدْ أَذْهَبَتْ دُنْيَاهُ بِأَخْرَجَتْهُ، فَقَالَ لَهُ جَبْرَيْلُ (ع): إِنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالَ فِتْنَتْهُ وَ مَشْغَلَتْهُ عَنِ الْآخِرَةِ، قَالَ: قُلْ لِسَعْدٍ: يَرُدُّ عَلَيْكَ الدَّرْهَمَيْنِ اللَّذَيْنِ دَفَعْتَهُمَا إِلَيْهِ، فَإِنْ أَمَرَهُ سَيَصِيرُ إِلَى الْحَالِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهَا أَوْلًا، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فَمَرَّ بِسَعْدٍ فَقَالَ لَهُ: يَا سَعْدُ أَمَا تَرِيدُ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ الدَّرْهَمَيْنِ اللَّذَيْنِ أُعْطَيْتَكُمَا، فَقَالَ سَعْدٌ: بَلَى وَمَا تَنْتَظِرُ، فَقَالَ لَهُ: لَسْتُ أُرِيدُ مِنْكَ يَا سَعْدُ إِلَّا الدَّرْهَمَيْنِ فَأَعْطَاهُ سَعْدٌ دَرْهَمَيْنِ، قَالَ: وَ أَذْهَبَتْ الدُّنْيَا عَلَى سَعْدٍ حَتَّى ذَهَبَ مَا كَانَ جَمَعَ، وَ عَادَ إِلَى حَالِهِ الَّتِي كَانَ عَلَيْهَا*.

يعنى، حضرت باقر (ع) فرمود: در زمان رسول خدا (ص) مؤمن فقیری بود

بسیار محتاج و از اهل صَفَه و همواره ملازم رسول خدا (ص) بود اوقات نماز غایب نبود و رسول خدا (ص) به حال او رقت میکرد و به حاجت و غربت او نظر می‌کرد و می‌فرمود: ای سَعْد اگر چیزی به ما برسد تورا غنیّ خواهم کرد، پس مدتی برای رسول خدا (ص) چیزی نیامد و غصّه رسول خدا (ص) نسبت به سَعْد زیاد شد و خدای سُبْحَانَهُ می‌دانست که رسول خدا (ص) نسبت به سَعْد غمناک است، پس جبرئیل نازل شد و با او دو درهم بود و گفت: یا مُحَمَّد خدای غصّه تورا نسبت به سعد دانست آیا دوست داری او را غنیّ گردانی، رسول خدا (ص) گفت: آری، گفت: این دو درهم را بگیر و بها و عطاکن و او را امر نما که تجارت کند با این دو درهم، رسول خدا (ص) آنها را گرفت و برای مسجد بیرون آمد در حالیکه سعد درب حجرات خانّه رسول خدا (ص) ایستاده بود در انتظار او، چون رسول خدا (ص) او را دید، فرمود: ای سَعْد آیا تجارت را نیکو می‌دانی، سَعْد گفت: من چیزی ندارم که تجارت کنم، رسول خدا (ص) آندو درهم را بها و داد و فرمود: با آنها تجارت و روزی خدا کسب کن، سَعْد آنها را گرفت و با رسول خدا (ص) آمد تا نماز ظهر و عصر را بجا آورد، رسول خدا (ص) بها و فرمود: برخیز و روزی طلب کن که من بحال تو افسرده بودم، پس سَعْد روبه تجارت کرد و چیزی را به یک درهم نمی‌خرید مگر آنکه دو درهم می‌فروخت و چیزی را به دو درهم نمی‌خرید مگر آنکه به چهار درهم می‌فروخت و دنیا به او اقبال کرد و متاع و مال او بسیار و تجارت او بزرگ شد و محلی را درب مسجد گرفت و در آن نشست و تجارت خود را جمع کرد و رسول خدا چون بلال اقامه نماز می‌گفت، بیرون می‌آمد در حالیکه سَعْد به دنیا مشغول بود و وضو نگرفته بود و مهیا برای نماز نبود مانند زمان فقرش بلکه مشغول به دنیا بود، رسول خدا (ص) بها و می‌فرمود ای سَعْد دنیا تورا مشغول کرده و از نماز غافل می‌گفت چه بکنم مال من ضایع میشود، بها این مرد چیزی فروخته باید پول آنرا بگیرم و بها این دیگری باید پول بدهم، رسول خدا (ص) از کار سَعْد غمناک شد شدیدتر از غمی که برفقر او داشت، پس جبرئیل نازل شد و گفت خدا دانسته که تو نسبت به سَعْد غمناکی، حالت اوّل او

نزدتو بهتر است یا این حالیکه دارد؟ رسول خدا (ص) گفت: بلکه حالت اول او بهتر است، بتحقیق آخرت او را دنیا برده است جبرئیل گفت: حب دنیا و اموال فتنه و امتحان است و باعث غفلت از آخرت است، جبرئیل گفت: به سعد بگو آن دو درهم را که به او دادی، برگرداند که کار او برمیگردد به حالت اول، پس رسول خدا (ص) از منزل بیرون آمد و به سعد مرور کرد و فرمود: ای سعد آیا نمی خواهی آن دو درهمی که به تو داده ام برگردانی؟ عرض کرد: آری با دو بیست درهم، فرمود: من از تو نمی خواهم مگر همان دو درهم را، پس سعد دو درهم را به او داد و دنیا به او ایدبار کرد تا تمام مالش از بین رفت و برگشت به حالتیکه قبلاً بر آن بود.

۳- باب کراهة کسب الحجام

۱- ج عَنْ مَحِيصَةَ (رض) أَنَّهُ اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ (ص) فِي إِجَارَةِ الْحَجَّامِ فَنَهَاهُ فَلَمْ يَزَلْ يَسْأَلُهُ حَتَّى قَالَ: اَعْلِفُهُ نَاضِحًا وَرَقِيْقًا (۱) یعنی، روایت شده از محیصه که او اجازه خواست از رسول خدا (ص) در پول اجیر شدن حجامت؟ حضرت او را نهی نمود، پس همواره سؤال کرد تا اینکه فرمود: پول آنرا علف شتر آب کش و بنده خود قرار ده.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع): اَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ، فَقَالَ لَهُ: لَكَ نَاضِحٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: اَعْلِفُهُ إِيشَاءً وَ لَا تَأْكُلْهُ (۲)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد ع: که مردی سؤال کرد از رسول خدا (ص) از کسب حجامت، فرمود: آیا شتر آب کش داری؟ او گفت: بلی، فرمود: در آمد آنرا صرف علف آن کن و مخور:

۳- ج قَالَ أَنَسٌ (رض): حَجَّمَ أَبُو طَيْبَةَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَمَرَ لَهُ بِضَاعٍ مِنْ تَمْرٍ وَأَمَرَ أَهْلَهُ أَنْ يُخَفِّفُوا مِنْ خَرَا جِهِ (۳). وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۱ و ۷۳
 (۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵

(رض): اِحْتَجَمَ النَّبِيُّ (ص) وَأَعْطَى الَّذِي حَجَّمَهُ، وَلَوْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يُعْطِهِ (۱)؛ یعنی، انس گفت: اَبُو طَيْبٍ (که بندهٔ بنی بیاض بود و او را مکاتبه کرده بودند بر سه صاع) رسول خدا (ص) را حجامت کرد، حضرت امر کرد یک صاع خرما بها و بدهند و به اهل او (یعنی بنی بیاض) گفت که: از خراج و تخفیف دهند (پس آنان خراج او را دو صاع قرار دادند). و ابْنِ عَبَّاسٍ گفت: رسول خدا (ص) حجامت نمود، و به کسی که آنحضرت را حجامت کرده بود چیزی عطا نمود و اگر حرام بود او را عطا نکرده بود.

۴- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: اِحْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَجَّمَهُ مَوْلَى لِبَنِي بِيَاضَةَ وَأَعْطَاهُ، وَلَوْ كَانَ حَرَامًا مَا أَعْطَاهُ، فَلَمَّا فَرَّغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّنَ الدَّمِّ؟ فَقَالَ: شَرِبْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَا كَانَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَ وَ قَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكَ حِجَابًا مِنَ النَّارِ فَلَاتَعُدَّ (۲)؛

یعنی، حضرت باقر گفت: رسول خدا (ص) حجامت کرد، مردی از بنی بیاض او را حجامت کرد، و حضرت بها و چیزی عطا کرد و اگر حرام بود او را عطا نمی نمود، و چون فارغ شد، رسول خدا (ص) فرمود: خون آن چه شد؟ گفت: آشا میدم، فرمود: سزاوار نبود که این کار را بکنی، و خدا آنرا حجابی برای تو از آتش قرار داده، دیگر این کار را مکن.

۵- ش اِحْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ الْأَشْنَيْنِ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ بَرًّا (۳)؛ یعنی، رسول خدا (ص) روز دوشنبه حجامت کرد و به حجامت کننده گندم داد.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ نَبِيٌّ أُعْطِيَتْ خَالَتِي غُلَامًا وَ نَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ جُزَارًا أَوْ حَجَّامًا أَوْ مَا شِغَا (۴)؛

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: من غلامی به خالهٔ خود دادم و او را نهی کردم که غلام را قصاب و یا حجام مویا زرگر قرار دهد. (و در مورد کیفیت حجامت رسول خدا ص احدیثی وارد شده که در باب مربوط به آن ذکر خواهد گردید اِنْ شَاءَ اللَّهُ).

- (۱) التاج المع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۵
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۲
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۸۰
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۳

۴- باب الصدق و السّماحة فی المعاملة

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَجُلًا ذَكَرَ لِلنَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ
يُخَدَعُ فِي الْبَيْعِ فَقَالَ: إِذَا بَايَعْتَ فَقُلْ لِأَخِي بَيْعًا وَ
النِّسَاءِ. وَ زَادَ مُسْلِمٌ: فَكَانَ إِذَا بَايَعَ يَقُولُ: لِأَخِي بَيْعًا (۱)

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که مردی به رسول خدا (ص) عرض کرد
که او در معاملات گول میخورد، رسول خدا (ص) فرمود: چون معامله
کردی بگو: در دین خدعه و فریب نیست، این را سه نفر از صحابان سُنَن
و نِسَائِی روایت کرده اند، و مُسْلِمٌ زیاده کرده که: پس آن مرد چون
معامله میکرد میگفت: لِأَخِي بَيْعًا (یعنی، چون لکنت زبان داشت
نمی توانست لام را اداء کند بجای: «لِأَخِي بَيْعًا» می گفت: «لِأَخِي بَيْعًا»
۲- ج عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَلْفُ
مَنْقُوعٌ لِلسَّلْعَةِ مَحْقَقَةٌ لِلْبُرْكَاتِ (۲)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: قسم خوردن
موجب رواج متاع است ولی برکت آنرا محو می کند.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْلٌ لِتِجَارِ أُمَّتِي مِنَ الْوَالِدِ
وَبَلِي وَاللَّهِ، وَ وَيْلٌ لِصُنَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَ غَدَا (۳) وَقَالَ: ثَلَاثَةٌ
لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمُرْخِي ذَيْلَهُ مِنَ
الْعِظْمَةِ، وَ الْمَزْكِي سَلَعَتَهُ بِالْكَذْبِ، وَ رَجُلٌ اسْتَقْبَلَكَ بِنُورِ صَدْرِهِ
فَتَوَارَى وَ قَلْبُهُ مُمْتَلِي غَشًّا (۴) وَ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمَسْبِلُ إِزَارَهُ خَيْلًا وَ
الْمَنَانُ، وَ الْمَنْفِقُ سَلَعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وای بر تجارت امتم از گفتن نه و الله، و
آری و الله، و وای بر صنعتگران امتم از امروز و فردا. و فرمود:
سه طائفه را خدا یستعالی سخن نمی گوید و ایشان را پاکیزه

- (۱) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۱۹۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۱۲
(۲) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۱۹۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۷۶
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۰
(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۰
(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۱ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۴۵

نمی‌گرداند و برایشان عذاب دردناک است؛ آنکه دامن جامه خود را از تکبیرها سازد و آنکه متاع خود را با دروغ، پاک‌نشان دهد و مردی که به تو رو آورد با روشنی دل و از تو پنهان‌گردد در حالیکه دلش پرباشد از غش. و نیز آنحضرت فرمود: خدا با سه طائفه در روز قیامت سخن نگوید و ایشان را پاکیزه نگرداند و برایشان عذاب دردناک است: آنکه آویزان کند جامه خود را از تکبیر، و آنکه بر مردم منت گذارد و آنکه متاع خود را با قسم دروغ رواج دهد.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى (رض) أَنَّ رَجُلًا أَقْسَمَ سَلْعَةً وَهُوَ فِي السُّوقِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا مَالٌ يُعْطَى لِيُوقِعَ فِيهَا رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَنَزَلَتْ - إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا الْآيَةَ (۱)

یعنی، از عبدالله بن ابی‌اوفی روایت شده که مردی در بازار متاعی را آورد و قسم خورد که بقیمتی داده که به خودش نمی‌دهند برای اینکه مسلمانی را بدام بیندازد، پس آیه (۷۷ سوره آل عمران) نازل شد (که می‌فرماید: همانا کسانی که پیمان با خدا و قسم‌های خود را به متاع قلیل (دنیا) می‌فروشند، در آخرت نصیب و بهره‌ای ندارند... تا آخر آیه).

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ بَاعَ وَاشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ خَمْسَ خَطَاٍ وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِينَ، وَ لِأَيِّبِعَنَّ: الرَّبَاَ وَ الْحَلْفَ وَ كِتْمَانَ الْعَيْبِ، وَ الْحَمْدَ إِذَا بَاعَ وَ الذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خریدار و فروشنده است باید پنج خصلت را مواظبت باشد وگرنه نه خریداری کند و نه بفروشد: ربا و قسم خوردن و پنهان داشتن عیب را، و تمجید کردن وقت فروش و مذمت کردن وقت خریدار.

۵- ش كَانَ أَبُو مَاهَةَ مَا حَبَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ طَابَ مَكْسَبُهُ: إِذَا اشْتَرَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۴.

لَمْ يَعْيبْ، وَإِذَا بَاعَ لَمْ يَحْمَدْ، وَلَا يُدَلِّسُ، وَفِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَحْلِفُ^(۱). وَ
قَالَ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ تَكْفُرَ عَنْكُمْ ذُنُوبَكُمْ
وَ أَيْمَانُكُمْ الَّتِي تَحْلِفُونَ فِيهَا تَطَيَّبَ لَكُمْ تِجَارَتُكُمْ^(۲).

یعنی، از آیی ما مه که از اصحاب رسول است نقل شده که میگفت
شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: چهار صفت است که هر کس در او باشد
کسب او پاک است: چون خریداری کند عیب نکند و چون فروشد
تمجید ننماید و تدلیس نکند و در این بین قسم نخورد. و فرمود:
ای گروه تجار اموال خود را به دادن صدقه حفاظت کنید، صدقه
کفاره گناهان شماست و از قسمها و سوگندها که میخورید خود را
حفاظت نمائید تا تجارت شما پاکیزه باشد.

ع- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا تَيْ
عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ، قُلْتُ: وَكَيْفَ يَشْكُونَ فِيهِ رَبَّهُمْ؟
قَالَ: يَقُولُ الرَّجُلُ وَاللَّهِ مَا رَبِحْتُ شَيْئًا مُنْذُ كَذَا وَكَذَا، وَ لَا أَكُلُ وَ
لَا أَشْرَبُ إِلَّا مِنْ رَأْسِ مَا لِي^(۳).

یعنی، حضرت باقر^ع گفت، رسول خدا (ص) فرمود: بر مردم زمان بیاید
که در آن زمان از پروردگار خود شکایت می کنند، از امام پرسیدند:
چگونه شکایت می کنند؟ فرمود: مرد میگوید بخدا قسم ربحتی نکردم
و سودی از فلان وقت تا فلان وقت نبردم و نمی خورم و نمی آشامم
مگر از سرمایه.

ج- ۷ مَرَّ النَّبِيُّ (ص) بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا فَسَأَلَهُ كَيْفَ
تَبِيعُ فَأَخْبَرَهُ فَأُوحِيَ إِلَيْهِ أَنْ أَدْخَلَ يَدَكَ فِيهِ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فَإِذَا
هُوَ مَبْلُولٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ. وَ فِرِّوْا يَهُ: فَقَالَ:
مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ: أَمَا بَتَّهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ:
أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا بَرَأَهُ النَّاسُ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ عَشَّ فَلَيْسَ
مِنِّي^(۴).

یعنی، پیا میر (ص) به مردی گذشت که طعامی را میفروخت، از او

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۵

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۱

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۶ و ۱۹۷

پرسید که چگونه میفروشی، او جواب داد، پس به رسول خدا (ص) وحی شد که دست خود را داخل آن کن پس دست خود را داخل کرد، دید آن تر است، رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست آنکه غش کنند. و در روایتی فرمود: ای صاحب طعام این تری چیست ای صاحب طعام؟ گفت: باران برا و آمده (که حجم و وزن او زیادتر شده) است یا رسول الله، رسول خدا (ص) فرمود: پس چرا آنرا بالای طعام قرار ندادی تا مردم ببینند، سپس فرمود: هر کس در معامله غش و خیانت کند پس از من و دین من نیست.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ يَبِيعُ التَّمْرَ: يَا فُلَانُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ عَشَّهُمْ،^(۱) وَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يُشَابَّ اللَّبَنُ بِالْمَاءِ لِلْبَيْعِ^(۲) عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) فِي سُوْقِ الْمَدِينَةِ بِطَعَامٍ، فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَى طَعَامًا إِلَّا طَيِّبًا، وَ سَأَلَهُ عَنْ سِعْرِهِ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ يَدُسَّ يَدَهُ فِي الطَّعَامِ فَفَعَلَ فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَدِيًّا، فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: مَا أَرَاكَ إِلَّا وَ قَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَ غَشًّا لِلْمُسْلِمِينَ^(۳)!

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی که خرما میفروخت، فرمود: ای فلانی آیا نمی دانی که از مسلمین نیست کسی که با ایشان غش نماید. و از جعفر بن محمد روایت شده که: رسول خدا (ص) نهی نمود که شیر را برای فروش با آب مخلوط کنند. و از حضرت باقر (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) در بازار به طعامی گذشت و به صاحب آن فرمود: طعامت را ندیدم مگر پاکیزه و از قیمت آن سؤال کرد، خدا به رسول وحی نمود که دستت را ببر در میان طعام، چون رسول خدا (ص) این کار را کرد بیرون آورد طعام پستی را، پس به صاحب آن فرمود آگاه باش جمع کردی برای مسلمین هم خیانت و هم غش را.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي شَرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا، وَ يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَغَشُّوا الْخَلْقَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۰۸
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰

لِلْمُسْلِمِينَ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَال: مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا فِي بَيْعٍ أَوْ شِرَاءٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ يَحْشُرُ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَنَّهُ مَنَ غَشَّ النَّاسَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ، وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ حَشَرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ وَ هُوَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ وَ إِنْ مَاتَ كَذَلِكَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا، قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَ مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ، وَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ سَمِعَ فَاجِسَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَمَنْ أَتَاهَا وَ مَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهُ فَهُوَ كَمَنْ عَمَلَهُ^(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ قَال: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا، وَ مَنْ بَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ غِشٌّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ بَاتَ فِي سَخَطِ اللَّهِ وَ أَصْبَحَ كَذَلِكَ حَتَّى يَتُوبَ^(۳)، وَقَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَأْكْرَهُ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه با مسلمان در خرید و فروش غش نماید از ما نیست و در روز قیامت با یهود محشور خواهد شد زیرا یهود از همه کس نسبت به مسلمان خائن ترند و بیشتر غش دارند. و در روایتی فرمود: هر کس با مسلمانی در خرید باشد و یا فروش غش نماید از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود زیرا هر کس با مردم غش کند مسلمان نیست، و کسیکه بصورت مسلمانی سیلی بزند خدایتعالی روز قیامت استخوانهایش را خورد کند، سپس آتش را برا و مسلط کند و دست بسته محشور گردد تا داخل آتش شود و کسیکه شب را بروز آورد در حالیکه در دلش برای برادر مسلمان نش غش باشد در غضب خدا شب کرده و صبح نموده تا آنکه توبه کند و برگردد و اگر با این حال بمیرد بر غیر دین اسلام مرده است، سپس رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسیکه با ما غش نماید از ما نیست سه مرتبه این جمله را تکرار فرمود و کسیکه با برادر مسلمانش

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۰.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۱.

غش کند برکت روزیش برداشته شود و زندگی برا و فاسد گردد و خدا او را به خودش واگذارد و کسیکه کارزشتی را بشنود و افشا کند گویا خودش آن کار را کرده و کسیکه کارخیری را بشنود و آنرا افشا کند مانند آنستکه خود عمل نموده است. و در روایتی فرمود: از ما نیست کسیکه با مسلمانی غش کند، و کسیکه شب بخوابد در حالیکه در دلش با مسلمانی غش باشد شب کرده در غضب خدا و صبح کرده در غضب خدا مگر آنکه توبه کند، و نیز فرمود: از ما نیست کسیکه با مسلمانی غش کند و یا ضرر رساند و یا مکر نماید.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمَكُرُ وَلَا يَخْدَعُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ: إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُؤْمِنًا^(۱)، وَقَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ لَتَبِعَهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ، كَمَا أَنَّهُ إِنْ هَرَبَ مِنْ أَجَلِهِ تَبِعَهُ حَتَّى يَدْرِكَهُ، وَ مَنْ خَانَ خِيَانَةً حَبَسَتْ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِهِ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ وَزْرَاهَا^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه مسلمانیست مکر نمی‌کند و خدعه نمی‌نماید، زیرا من شنیدم که جبرئیل میگفت: محققاً مکر و خدعه در آتش است، سپس فرمود: از ما نیست آنکه با مسلمانی غش کند و از ما نیست کسیکه با مؤمنی خیانت کند، و نیز آنحضرت فرمود: هرگاه یکی از شما از روزی خود فرار کند بدنبال او خواهد بود تا او را درک نماید همچنانکه اگر از اجل خود بگریزد بدنبال او خواهد بود تا او را گیر آورد، و هر کس خیانتی کند بهمان نقدر از روزی (حلال او) حبس شود و برا و وزران نوشته گردد.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَتْ زَيْنَبُ الْعَطَّارَةُ الْحَوْلَاءُ إِلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) وَ بَنَاتِهِ، وَ كَانَتْ تَبِيعُ مِنْهُنَّ الْعِطْرَ، فَجَاءَ النَّبِيُّ (ص) وَ هِيَ عِنْدَهُنَّ، فَقَالَ: إِذَا أَتَيْتَنَا طَابَتْ بَيُوتُنَا، فَقَالَتْ: بَيُوتِكِ يَرْيَحُكَ أَطْيَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِذَا يَبْعُتِ فَاحِصِنِي وَلَا تَغْشِي فَإِنَّهُ أَتْفَى وَ أَبْقَى لِلْمَالِ^(۳).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۶
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۹۱
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۰۹ و ۲۸۷

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: زینب عطر فروش معروف به حوله نزد زنان و دختران رسول خدا آمد و به آنان عطر میفروخت که رسول خدا (ص) آمد و آن زن آنجا بود، فرمود: چون نزد ما میآئی خانه‌های ما پاکیزه و خوشبو میشود، عرض کرد: یا رسول الله بوی تو پاکیزه تر است، فرمود: چون فروختی نیک معامله و غش مکن، زیرا که برای تقوی بهتر و برای بقاء مال مفیدتر است.

۱۲- ج عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي غَرْزَةَ (رض) قَالَ: كُنَّا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نُسَمِّي السَّمَايَةَ فَمَرَّبْنَا النَّبِيَّ (ص) فَسَمَّانَا بِاسْمِ هُوَ أَحْسَنُ مِنْهُ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ إِنَّ الْبَيْعَ يَحْضُرُهُ اللَّغْوُ وَالْحَلِيفُ فَشُوبُوهُ بِالصَّدَقَةِ (۱)

یعنی، از قیس بن ابی غرزّه روایت شده که گفت: ما در زمان رسول خدا نامیده میشدیم به سمسار، پس رسول خدا (ص) بر ما گذشت و ما را بنام نیکوتری از آن نامید و فرمود: ای گروه تجار محققاً بیع را لغو و قسم پیش می‌آید، پس آنرا با صدقه مخلوط کنید.

۱۳- ج عَنْ رِفَاعَةَ (رض) أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) إِلَى الْمُصَلَّى فَرَأَى النَّاسَ يَتَّبِعُونَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ فَرَفَعُوا أَعْنَاقَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ إِلَيْهِ إِيَّاهُ فَجَابَهُ لَهُ فَقَالَ: إِنَّ التُّجَّارَ يَبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّارًا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَبَرَ وَصَدَقَ (۲)

یعنی، از رفاعه روایت شده که او با پیامبر (ص) بیرون آمد بطرف محل نماز، پس پیامبر (ص) دید مردم معامله می‌کنند، فرمود: ای گروه تجار: آنان گردن‌ها و دیده‌های خود را بلند کردند بسرای اجابت رسول خدا، رسول خدا (ص) فرمود: تجار روز قیامت، فجّار مبعوث می‌شوند مگر تا جری که بپرهیزد و نیکوکار باشد و راست بگوید.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَقَدْ وَضَحَ لَكُمْ الطَّرِيقَ، تَبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّارًا إِلَّا مَنْ صَدَقَ حَدِيثُهُ (۳) وَقَالَ ص: التَّاجِرُ فَاجِرٌ، وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۵

الْحَقُّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه تجار سرهای خود را بلند کنید که محققاً حق و راه واضح است، روز قیامت نابکار برانگیخته میشود مگر آنکه در گفتار راست بگوئید. و فرمود: تاجر نابکار است و نابکار در آتش است مگر آنکه حق بگیرد و حق بدهد.

۱۵- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا اقْتَضَى (۲)

یعنی، جابر (رض) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: خدا رحمت کند مرد سهل گیری که چون بفروشد و چون بخرد و چون طلب حقی کند سهل گیر باشد.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): السَّمَاخَةُ مِنَ الرَّبَاحِ، قَالَ ذَلِكَ لِرَجُلٍ وَمَعَهُ سِلْعَةٌ يَبِيعُهَا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بخشش و جوانمردی از بهره است، و این فرمایش را به مردی فرمود که او را سفارش میکرد و با او متاعی بود که آنرا میفروخت.

۱۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَارَكَ اللَّهُ عَلَى سَهْلِ الْبَيْعِ، سَهْلِ الشِّرَاءِ، سَهْلِ الْقَضَاءِ، سَهْلِ الْاِقْتِضَاءِ (۴) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحْسَبُ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلَ الْبَيْعِ، سَهْلَ الشِّرَاءِ، سَهْلَ الْقَضَاءِ، سَهْلَ الْاِقْتِضَاءِ (۵) وَ عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ، سَهْلًا إِذَا اشْتَرَى، سَهْلًا إِذَا قَضَى، سَهْلًا إِذَا اسْتَقْضَى (۶)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: خدا برکت داده بر کسیکه در خرید آسان گیرد، در فروش آسان گیرد، در انجام دادن حاجت آسان گیرد. در حاجت خواستن آسان گیرد. و در روایت دیگر آمده که: رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی دوست می‌دارد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۸.

(۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۲.

بندهای را که در فروش سهل باشد و در خرید سهل گیرد و در انجام دادن حاجت آسان باشد و درخواستن آسان گیرد. و از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا آمرزید مردی را که پیش از شما بود که چون میفروخت آسان بود و چون میخرید آسان بود و چون حاجتی انجام می داد آسان بود، و چون حاجتی میخواست آسان بود.

۱۸- ج عَنْ حُدَيْفَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مَمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَقَالُوا: أَعْمَلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا. قَالُوا: تَذَكَّرُوا؟ قَالَ: كُنْتُ أَدَايُنِ النَّاسِ فَأَمَرَ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظَرُوا الْمَعْسِرَ وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمَوْسِرِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: تَجَوَّزُوا عَنْهُ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: إِلَّا أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَا مَالٍ وَكُنْتُ أَدَايُنِ النَّاسِ فَكُنْتُ أَقْبَلَ الْمَيْسُورَ وَاتَّجَاوَزُ عَنِ الْمَعْسُورِ فَقَالَ اللَّهُ: تَجَاوَزُوا عَنِ عِبْدِي (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرشتگان روح مردی از اُمم قبلی را ملاقات کردند و گفتند آیا کار خیری کرده ای؟ گفت: خیر، گفتند: فکر کن، گفت: من به مردم قرض میدادم و کارمندان خود را امر میکردم که به تنگ دست مهلت دهند و با متمکن سهل گیری نمایند. خدایتعالی فرمود: از او بگذرید و سهل گیری کنید. و در روایتی آمده که او گفت: مگر آنکه من مردی صاحب مال بودم و به مردم قرض میدادم و از متمکن قبول میکردم و از غیر متمکن گذشت میکردم، پس خدای تعالی فرماید: از بنده ام بگذرید.

۱۹- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَصَحَ لَهُ أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ (۳).

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکس که دست تنگی را مهلت دهد و یا کم کند و بگذرد خدا او را در سایه عرش خود جاده روزی که سایه ای جز سایه او نباشد.

۲۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي وَصِيَّتِهِ قَالَ: فَإِنَّ أَبَانَا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۸.

رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَانَ يَقُولُ: لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَعْسِرَ مُسْلِمًا، وَمَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَظَلُّهُ يَوْمَ لِأَظِلُّ إِلَّا ظِلَّهُ! (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَظِلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لِأَظِلُّ إِلَّا ظِلَّهُ فَلْيَنْظُرْ مُعْسِرًا أَوْ لِيَدْعُ لَهُ مِنْ حَقِّهِ (۲). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَقِيَهُ اللَّهُ مِنْ نَفَخَاتِ جَهَنَّمَ فَلْيَنْظُرْ مُعْسِرًا أَوْ لِيَدْعُ مِنْ حَقِّهِ (۳).

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) در سفارش او که فرمود: پدر ما رسول خدا (ص) میفرمود: مسلمان حق ندارد مسلمان دیگری را در فشار بگذارد، و کسیکه دست تنگی را مهلت دهد خدای عزوجل او را در سایه خود سایه دهد روزی که جز سایه او و سایه‌ای نیست. و در روایت دیگری رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بخواهد خدا او را در سایه عرش خود جای دهد روزی که سایه او جز سایه او نیست پس باید دست تنگی را مهلت دهد. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خوش دارد که خدا او را از شعله‌های دوزخ حفظ کند، پس باید به دست تنگی مهلت دهد و یا حق خود را به او واگذارد.

۲۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّهُ كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَقٌّ فَأَغْلَظَ لَهُ فَهَمَّ بِهِ الْأَصْحَابُ فَقَالَ (ص): دَعُوهُ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا اشْتَرَوْا لَهُ سِتًّا فَأَعْطَوْهُ إِيَّاهُ فَقَالُوا: لَأَنْجِدُ إِلَّا سِنًّا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِنَةٍ قَالَ فَاشْتَرَوْهُ فَأَعْطَوْهُ إِيَّاهُ فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ أَوْ خَيْرِكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً (۴).

یعنی، از ابی هریره روایت شده که: مردی بر رسول خدا (ص) حقی و دینی داشت، پس سخت گیری نمود بطوریکه اصحاب رسول، قصد اذیت او کردند، فرمود: او را رها کنید زیرا برای صاحب حق گفتاری است برای او شتری بخرید و به او بدهید، گفتند نیا فیتیم مگر شتری بهتر از شتر او، فرمود: بخرید و به او بدهید، زیرا از بهترین شما یا بهترین شما کسی است که از جهت قضاء دین و حاجت بهتر باشد.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۴.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۸.

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَكُونُ عَلَيْهِ الشَّيْءُ فَيُعْطِي الرَّبَاعَ^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که چون بر ذمه او چیزی میبود بنیکی (و یا زیاد تر) عطا مینمود.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ قَالَ (ص): يَا عَلِيُّ لِأَتَمَّا كَسْ فِي أَرْبَعِ أَشْيَاءَ: فِي شِرَاءِ الْأُضْحِيِّ وَالْكَفَنِ، وَالنَّسَمَةِ، وَالْكَرَاءِ إِلَى مَكَّةَ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که در وصیت خود به علی (ع) فرمود: ای علی در چهار چیز چک و چک و معطل مکن: در خریداری گوسفند برای قربانی، و کفن، و بنده، و کرایه به سوی مکه.

۲۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ الْأَسْتِحْطَاطِ بَعْدَ الضَّمَنِ^(۳) وَقَالَ الْبَاقِرُ لِزَيْدِ الشَّحَّامِ: أَمَا بَلَغَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص): الْوَضِيعَةُ بَعْدَ الضَّمَنِ حَرَامٌ^(۴)

یعنی، جعفر بن محمد روایت نموده که: رسول خدا (ص) نهی نمود از کم کردن و پائین آوردن پس از ضامن شدن. و حضرت باقر (ع) به زید شحام فرمود: آیا به تو قول رسول خدا (ص) نرسیده که فرمود: پائین

آوردن پس از ضمانت حرام است.

۲۵- ش قَالَ عَلِيُّ: مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ مَعَهُ سِلْعَةٌ يُرِيدُ بَيْعَهَا، فَقَالَ عَلَيْكَ يَا أَوْلَ السُّوقِ^(۵) وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا حَبَّ السِّلْعَةَ أَحَقُّ بِالسُّومِ^(۶)

یعنی، علی (ع) فرمود که: بیایا مبر (ص) به مردی گذشت که متاعی داشت و میخواست بفروشد، فرمود: بر تو باد به اول بازار (یعنی، جلوتر به فروش برسان تا بیشتر بفروشی و زیاده تر سود ببری). و بیایا مبر (ص) فرمود: صاحب

متاع خود در ابتداء کردن به عرض متاعش برای فروش سزاوارتر است.

۲۶- ش مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ ثَوْبٌ يَبِيعُهُ، وَكَانَ الرَّجُلُ طَوِيلًا وَالثَّوْبُ قَصِيرًا، فَقَالَ لَهُ: اجْلِسْ فَإِنَّهُ أَنْفَقَ لِسُلْعَتِكَ^(۷)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۷۷
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۶ (۷) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹۵
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۳ (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۹۶
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۴ (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۰

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی عبور کرد که جامه‌ای را میفروخت و آن مرد دراز بود ولی جامه کوتاه، به او فرمود: بنشین کنه متاعت زودتر به فروش برسد.

۲۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثٍ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَخَلِيطٍ لَهُ: جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ خَلِيطٍ خَيْرًا، فَإِنَّكَ لَمْ تَكُنْ تَرُدُّ رِبْحًا وَ لَاتَمَّيِكَ ضَرَسًا^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) در حدیثی آمده که: رسول خدا (ص) به شریک خود فرمود: خدا جزای خیرت بدهد که تو هیچ بهره‌ای را رد نمی‌کنی و دندان را نگه نمی‌داری.

۲۸- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ السَّوْمِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ^(۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از عرضه کردن متاع در بین فجر صادق تا طلوع خورشید.

۲۹- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يُعَلِّمُ أَصْحَابَهُ الْإِسْتِخَارَةَ^(۳) (أَيُّ طَلَبِ الْخَيْرِ مِنَ اللَّهِ فِي الْمَعَامِلَاتِ وَغَيْرِهَا).

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که در معاملات و امور دیگر به اصحاب خود طلب خیر از خدا یاد می‌داد.

۵- باب الإقالة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَةَ^(۴)!

یعنی، ابی‌هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس فسخ معامله مسلمان را بپذیرد، خدا لغزش او را بپذیرد و برگرداند.

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَأْذَنْ لِحَكِيمٍ بَيْنَ جِزَامٍ فِي تِجَارَتِهِ حَتَّىٰ ضَمِنَ لَهُ إِقَالََةَ النَّادِمِ، وَإِنْظَارَ الْمُعْسِرِ، وَأَخْذَ الْحَقِّ

(۱) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۲۹۶.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۲۹۵.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۲۸۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۸.

وَأَفِيًّا أَوْ غَيْرَ وَافٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به حکیم بن حزام در تجارت او اذن نداد تا آنکه ضمانت و تعهد کرد که پشیمان را اقاله کند یعنی معامله را برگرداند و آنکه ندارد مهلت دهد و حق را دریافت کند چه تمام باشد چه ناقص. (پس از انجام معامله، طرفین معامله می‌توانند در صورت تراضی، معامله را فسخ نمایند، و این را اقاله گویند).

ابواب شروط المبيع

باب طهارة المبيع

۱- ج عَن جَابِرِ (رض) أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ غَامُ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخَنْزِيرِ وَالْأَصْنَامِ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ فَقَالَ: لَا، هُوَ حَرَامٌ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتِلِ اللَّهَ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا أَجْمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا شَمْنَهُ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که شنید رسول خدا (ص) در سال فتح مکه در حالیکه در مکه بود می‌فرمود که: خدا و رسول او حرام نمود معامله شراب و مرده و خنزیر و بتها را؟ عرض شد یا رسول الله آیا رأی میدهی شما در پیه مئته که با آن به کشتی‌ها و پوست‌ها مالیده شود و مردم با آن چراغ روشن می‌کنند؟ فرمود: نه، حرام است، سپس در این هنگام فرمود: خدای عزوجل بکشد یهود را که چون

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۸۶
(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۱۹۸ و ۱۹۹

پیه آن حیوانات بر آنها حرام شد آب کردند و فروختند پول آنرا خوردند. (این حدیث احتیاج به توضیح دارد).

۲- ج نهی رسول الله (ص) عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ مَهْرِ الْبَغِيِّ وَ حُلْوَانِ الْكَاهِنِ^(۱) وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَ السَّنَوْرِ^(۲).

یعنی: رسول خدا (ص) از قیمت سگ و مهرزنا و اجرت کاهن نهی نمود و از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از قیمت سگ و گربه نهی فرمود.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَمَنُ الْخَمْرِ وَ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَا يَصْطَادُ مِنَ السُّحْتِ^(۳).
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: قیمت شراب و مهر زناکار و قیمت سگی که صید نمی‌کند از سحت است (وسحت بمعنای حرام است).

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ الْفَرْدِ أَنْ يُشْتَرَى وَ أَنْ يُبَاعَ^(۴).
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از خرید و فروش میمون نهی فرمود.

۵- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيٍّ قَالَ (ص): مِنَ السُّحْتِ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ، وَ ثَمَنُ الْخَمْرِ، وَ مَهْرُ الزَّانِيَةِ، وَ الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ، وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ^(۵) وَ فِي حَدِيثٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ خِصَالِ تِسْعَةٍ: مِنْ مَهْرِ الْبَغِيِّ، وَ عَنْ عَسِيبِ الدَّابَّةِ يَعْنِي كَسْبَ الْفَحْلِ، وَ عَنْ خَاتِمِ الذَّهَبِ، وَ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَ عَنْ مَيَاثِرِ الْأَرْجَوَانِ وَ عَنْ شَيْبِ الْقَسِيِّ (وَهِيَ شَيْبٌ تُنْسَجُ بِالشَّامِ) وَ عَنْ أَكْلِ لَحُومِ السَّبَاعِ وَ عَنْ صِرْفِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ، وَ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَ بَيْنَهُمَا فَضْلٌ، وَ عَنِ النَّظْرِ فِي النُّجُومِ^(۶).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۹.
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۸۳ و ۶۳ و ۱۶۵.
(۴) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۱۲۴. (۵) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۶۳.
(۶) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۶۵.

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت به علی^ع فرمود: از حرام است قیمت مرده و قیمت سگ و قیمت شراب و مهر زانیه و رشوه در حکم و اجر کاهن (و مقصود از کاهن آن کسی است که مدعی علم غیب است) و در حدیثی: کائنات خیر میدهد و چون آخوند خرافی است). و در حدیثی: رسول خدا (ص) از نه چیز نهی نمود: از مهرزناکار و از کسب کشانیدن حیوان نر به ماده، و از انگشتر طلا، و از قیمت سگ، و از پارچه های نرم سرخی که زیر کفل خود می گذاشتند وقت سواری، و از جامه هاییکه در شام می یافتند، و از خوردن گوشت های درندگان و از معامله صرف طلا به طلا و نقره به نقره که بین آنها زیادتی باشد، و از نظر کردن در ستارگان. (پاره ای ز جملات حدیث احتیاج به توضیح دارد)

۶- ج عن أنس (رض) قال: لعن رسول الله (ص) في الخمر عشرة: غاصرها و معتصرها و شاربها و حاملها و المحمولة إليه و ساقيتها و بائعها و آكل ثمنها و المشتري لها و المشتري له^(۱).

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در مورد خمر ده کس را لعن فرمود: فشار دهنده و امر کننده به آن و نوشنده و حامل آنرا و بارکش آنرا و ساقی آنرا و فروشنده و خورنده قیمتش و مشتری آن و کسی که برای او خریده شده است.

۷- ش لعن رسول الله (ص) في الخمر عشرة: غارسها و حارسها و غاصرها و شاربها و ساقيتها و حاملها و المحمولة إليه و بائعها و مشتريها و آكل ثمنها^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) راجع به خمر ده فرقه را لعن کرده: آنکه غرس کرده درخت تاک را و آنکه نگهبانی آنرا نموده، و آنکه انگور را فشار داده و آنکه بنوشد و آنکه جام شراب را به دست اشخاص دهد و آنکه آنرا حمل کند و آنکه به سوی او حمل شده باشد و فروشنده و خریدار آن و خورنده پول آن.

۸- ش عن جعفر بن محمد (ع) قال: نهى رسول الله^ص عن كل مسكر^(۳).
یعنی، از جعفر بن محمد^ع روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از هر

مست کننده و مستی آوری نهی نمود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۹. وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۷۵.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۶۵. (۳) وسائل الشیعه / ج ۲ / ص ۱۰۷۵.

۷- باب بطلان بیع المبیع قبل القبض

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ ابْتِئَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ^(۱). قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): وَ أَحْسِبُ كُلَّ شَيْءٍ مِثْلَ الطَّعَامِ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه طعامی را خریدن فروشد تا آنرا تحویل بگیرد. ابن عباس گوید: و هر چیزی را مانند طعام بحساب می آورم. (یعنی، قبض در هر متاعی لازم است).

۲- ش عَنْ جِزَامِ بْنِ حَكِيمِ بْنِ جِزَامٍ قَالَ: ابْتِئَعْتُ طَعَامًا مِنْ طَعَامِ الصَّدَقَةِ فَأَرْبَحْتُ فِيهِ قَبْلَ أَنْ أَقْبِضَهُ فَأَرَدْتُ بَيْعَهُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: لِاتَّبِعْهُ حَتَّى تَقْبِضَهُ^(۳).

یعنی، روایت شده از حکیم بن حزام که گوید: طعامی از طعامهای صدقه خریداری کردم، پس سودی در آن بردم پیش از آنکه دریافت کنم و خواستم آنرا بفروشم و از رسول خدا (ص) سؤال کردم، فرمود: فروش آنرا تا آنکه دریافت کنی.

۸- باب الوزن و الكيل عند البيع

۱- ج وَش عَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَيْلُوا طَعَامَكُمْ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ^(۴) وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: كَيْلُوا طَعَامَكُمْ قِيَانَ الْبَرَكَاتِ فِي الطَّعَامِ الْمَكِيلِ^(۵).

یعنی، از مقدام بن معدیکرب از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: طعام خود را کیل کنید تا برای شما در آن برکت باشد. و در روایتی فرمود: طعامتان را کیل کنید که برکت در طعامی است که کیل شده است.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: شَكِي قَوْمًا إِلَى النَّبِيِّ (ص)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۹ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۸.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۹ و ۲۰۰ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۸.
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۹۱.
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۹.
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۴.

سُرْعَةً نَفَادِ طَعَامِهِمْ، فَقَالَ (ص): تَكِيلُونَ أَوْ تَهِيلُونَ؟ قَالُوا: نَهَيْلُ
يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَعْنِي الْجِزَافَ، قَالَ: كَيْلُوا فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَهَةِ (۱)
یعنی، از جعفر بن محمد^۴ روایت شده که فرمود: قومی خدمت رسول
خدا (ص) شکایت کردند از اینکه طعامشان زود تمام می‌شود، فرمود:
کیل میکنید و یا بجزاف (یعنی بدون کیل و وزن) میدهید؟ گفتند:
بجزاف می‌دهیم، فرمود: کیل کنید که برکت آن بزرگتر و بیشتر است.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ لِأَصْحَابِ
الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ: إِنَّكُمْ قَدْ وَلَّيْتُمْ أَمْرَيْنِ هَلَكَتَ فِيهِمَا الْأُمَمُ
السَّابِقَةُ قَبْلَكُمْ (۲). وَقَالَ سُؤَيْدُ بْنُ قَيْسٍ (رض): جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَفَةُ
الْعَبْدِيُّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ فَأَتَيْنَا بِهِ مَكَّةَ فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْشِي
فَسَأَلَنَا سِرًّا وَبِئْرٍ فَبَعَثْنَاهُ وَنَمَّ رَجُلٌ يَزِنُ بِالْأَجْرِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
(ص): زِنْ وَارْجِعْ (۳).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که: رسول خدا (ص) به صاحبان کیل
و میزان فرمود: شما متصدی دوکاری شده‌اید که اُمم قبلی در این
دوکار هلاک شدند (یعنی، مواظب باشید و کم فروشی نکنید که ما ننشد
آنها دچار عذاب شوید). و سُؤَيْدُ بْنُ قَيْسٍ گوید: من با مخرَفَةُ الْعَبْدِيُّ
جامه‌هایی از هَجْر به مکه وارد ساختیم، پس رسول خدا (ص) قدم‌زنان
نزد ما آمد و زیرجامه‌ای از ما خرید، و آنجا مردی بود که مـزرد
میگرفت و میزان میکرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: وزن کن و خوب
وزن نما.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْوَزْنُ وَزْنُ أَهْلِ مَكَّةَ وَالْمِكْيَالُ
مِكْيَالُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ (۴)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وزن، وزن اهل مکه، و کیل، کیل اهل
مدینه است.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲۳ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ والمصنف / ج ۸ / ص ۶۸ .
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ والمصنف / ج ۸ / ص ۶۷ .

۹- باب ثمن عسب الفحل

جوش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ (۱) !
یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از اجرت و مزد گرفتن برای تلقیح
مایه حیوان نر به حیوان ماده .

۱۰- باب بطلان بیع الحصة والبیع الذی فیہ غرر

ج- نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ وَ عَنْ بَيْعِ الْغُرْرِ (۲) !
یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش با ریگ انداختن و از
فروختن بفررو جهل (فروختن با ریگ چنین بوده که مثلاً می گفتند
هر جا یا هر وقت ریگ را انداختم معامله انجام شده، و یا می گفتند این زمین
را تا آنجا که سنگریزه ام بیفتد فروختم و مانند اینها که چون
مبیع، مجهول است از آن نهی شده . و مقصود از بیع غُرر، خرید و فروش
جنس نامعلوم و یا غایب مجهول است که باعث فریب می گردد .

۲- ش- عَنِ الْبَا قِرَعٍ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ:
لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ (۳) ! وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ (۴) !
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ضرر و ضرر رسانیدن نیست . و در حدیث
دیگر فرمود: ضرر و ضرر رسانیدن بر مؤمن نیست .

۳- ش- عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَمَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي
خَانَهَا (۵) !

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده که رسول خدا (ص)
در حدیث منہیات فرمود: هر کس جنس خیانتی را بخرد در حالیکه
خیانت آنرا می داند، او مانند کسی است که خیانت نموده .

۴- ش- فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ قَالَ: يَا عَلِيُّ كَفَرَ بِاللَّهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۰ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ /

ص ۷۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۰۹ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۱

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۴ .

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۴۸ .

الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: الْقِتَاتُ، إِلَى أَنْ قَالَ: «وَبَايَعُ السِّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ» (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیّت به علیؑ فرمود: ده طائفه از این امت به خدای عظیم کافر است: بنّام، تا آنکه فرمود: و فروشنده سلاح به کفار حربی (که در حال جنگ با مسلمین هستند).

۵- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا، فِيهِ عَيْبٌ إِلَّا بَيْنَهُ لُهُ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يَبِينَهُ، لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَلَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ (۳)!

یعنی، از عقبه بن عامر روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: مسلمان برادر مسلمان است، و برای مسلمان حلال نیست که به برادرش چیزی بفروشد که در آن عیب باشد مگر آنکه برای او بیان کند. و در روایتی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس چیزی که دارای عیب است بدون بیان آن بفروشد، بیوسته در غضب خدا خواهد بود و بیوسته ملائکه او را لعن خواهند نمود.

۱۱- بَابُ مِنْ بَاعِ حُرًّا

۱- ج ۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ عَدَّرَ، وَ رَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَ رَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَ لَمْ يَعْطِهِ أَجْرَهُ (۴)!

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده: روز قیامت من خصم سه کس می باشم: مردی که بناام من عطا کرده سپس خیانت نموده، و مردی که آزادی رو فروخته و قیمت آنرا خورده، و مردی که اجیری را اجیر کرده و از او کاملاً کار کشیده و اجر او را نداده است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۷۱.

(۲) و (۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۵۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۱.

۲- ش عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ كَلَّ ذَنْبًا إِلَّا مَنْ أَحْدَثَ دِينًا أَوْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أُجْرَهُ أَوْ رَجُلًا بَاعَ حُرًّا!**(۱)

یعنی، حضرت رضا (ع) از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود محققاً خدایتعالی هرگناهی را می‌آمرزد مگر گناه کسیکه دینسی احداث کند و یا اجرت اجیری را غصب نماید و یا مرد آزادی را بفروش برساند.

۱۲- باب بیع القلادة فیها خرز و ذهب

ج قَالَ فَضَالَةُ بْنُ عَبِيدٍ (رض): **اشْتَرَيْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ قِلَادَةً بِاِثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فِيهَا ذَهَبٌ وَ خَرْزٌ فَفَصَّلْتُهَا فَوَجَدْتُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ اِثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: لَا تَبَاعُ حَتَّى تُفْصَلَ!**(۲)

یعنی، فضاله بن عبید گفت: روز جنگ خیبر گردنبندی خریدم به دوازده دینار در آن طلا و دانه‌های دیگر بود، دیدم در آن (طلا) بیشتر از دوازده دینار می‌باشد، برای پیامبر (ص) این را مذاکره کردم، فرمود: فروخته نشود تا اینکه طلای آن جدا شود.

۱۳- باب أیما رجل باع بیعاً من رجلین فهو للأول منهما

قَالَ النَّبِيُّ (ص): **أَيُّمَا رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا مِنْ رَجُلَيْنِ فَهُوَ لِلأَوَّلِ مِنْهُمَا!**(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی چیزی را به دو مرد بفروشد، پس آن چیز متعلق است به نفر اولی از این دو مرد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۱.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۳۸.

۱۴- باب کتابه الشّروط والخیار فی البیع

۱- ج عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ وَهَبٍ (رض) قَالَ: قَالَ لِي الْعَدَاءُ بْنُ خَالِدٍ (رض): أَلَا أَقْرَأُكَ كِتَابًا كَتَبَهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص)، قُلْتُ: بَلَى فَاخْرُجْ لِي كِتَابًا: هَذَا مَا اشْتَرَى الْعَدَاءُ بْنُ خَالِدٍ ابْنِ هُوَذَةَ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ: اشْتَرَى مِنْهُ عَبْدًا أَوْ أَمَةً لِأَدَاءٍ وَ لِأَغَاغِلَةٍ وَ لِأَخْبِثَةٍ بَيْعِ الْمُسْلِمِ الْمُسْلِمِ^(۱)

یعنی، روایت شده از عبدالمجید بن وهب که گفت: عداء بن خالد مرا گفت: آیا قرائت نکنم برای تو نوشته‌ای را که رسول خدا (ص) برایم نوشته است؟ گفتم: بلی، پس نوشته‌ای را بیرون آورد که: این چیزی است که عداء بن خالد بن هوذّه خریداری کرده از محمد رسول الله، خریداری کرده از او بنده‌ای یا کنیزی که نه دردی در او نه درد سری و نه موجب خباثتی است، بیع مسلمان، مسلمان را.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُسْلِمُونَ عَلَى سُرُوطِهِمْ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مسلمانان بر شرطهای خودشان ثابت می‌باشند. (یعنی، باید به شروطی که مینمایند عمل کنند در صورتیکه آن شروط مخالف شرع نباشد).

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) فِي رَجُلٍ بَاعَ نَخْلًا وَ اسْتَثْنَى غَلَّةَ نَخْلَاتٍ فَقَضَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْمُدْخَلِ إِلَيْهَا وَ الْمَخْرَجِ مِنْهَا وَ مَدَى جَرَائِدَهَا^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) درباره مردی که نخلستانی را فروخت و از آن میوه‌های چند نخله را استثنا نمود، رسول خدا (ص) برای او قضاوت کرد که محل ورود به آنها و محل خروج از آنها و بنهایت شاخه‌های آن را فروشنده حق دارد.

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ تَشْتَرِيَ بَرِيْرَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۲

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۰۶

حَيْثَمَا طَلَبَتْ مِنْهَا الْمُسَاعَدَةَ عَلَى مَا كَاتَبَهَا عَلَيْهِ أَهْلِهَا فَأَمْتَنَعُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ فَسَمِعَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: اشْتَرِيهَا وَاشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلَاءَ فَإِنَّمَا هُوَ لِمَنْ أَعْتَقَ، ففَعَلْتُ عَائِشَةُ وَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي النَّاسِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ وَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ (۱)!

یعنی، روایت شده از عایشه که او خواست بریزه را بخرد، چون بریزه از او مساعدت خواسته بود بر مال المکاتبه مولای خودش و آنان از فروختن به عایشه خودداری کردند مگر در صورتیکه ولای با خودشان باشد، رسول خدا (ص) شنید و به عایشه فرمود: او را بخر و برای ایشان ولای را شرط کن که همانا ولای مال کسی است که او را آزاد کند، پس عایشه این کار را کرد، و رسول خدا (ص) در میان مردم برخاست و حمد خدا و ثناء او را بیان کرد، و سپس فرمود: چه شده مردانی را شرطهایی می کنند که در کتاب خدا نیست، هر شرطی باشد که در کتاب خدا نباشد پس باطل است، و اگر چه صد شرط باشد حکم خدا حق است و سزاوارتر و شرط خدا مورد اعتماد بیشتر و همانا ولای مال کسی است که آزاد کند.

۶- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّهُ بَاعَ مِنَ النَّبِيِّ (ص) بَعِيرًا وَ اشْتَرَطَ ظَهْرَهُ إِلَى أَهْلِهِ (۲)!

یعنی، از جابر روایت شده که او به رسول خدا (ص) شتری را فروخت و شرط کرد که سوار او باشد تا به اهل خویش وارد شود.

۷- ج عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بَوْرِكَ لَيْسَ فِي بَيْعِهِمَا وَ إِنْ كَذَبَا وَكَتَمَا مُحِقَّتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا (۳)!

یعنی، از حکیم بن حزام روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: دو نفر فروشنده و خریدار مادامیکه متفرق نشده باشند مختارند که فسخ

(۱) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۲.

(۲) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۶۰.

(۳) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳.

کنند، پس اگر راست گفته‌اند و عیب متاع را بیان کرده‌اند، در معامله‌ایشان برایشان برکت است، و اگر دروغ گفته و عیب را کتمان کرده‌اند برکت معامله‌ایشان محو شده است.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرَقَا^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که، رسول خدا (ص) فرمود: فروشنده و خریدار مختارند که فسخ کنند مادامیکه متفرق نشده باشند.

۹- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ بَيْعَيْنِ لِابْتِيعَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يَتَفَرَّقَا إِلَّا بَيْعَ الْخِيَارِ^(۲).

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هر دو نفر فروشنده و خریدار، معامله‌بین ایشان منجز نیست تا متفرق شوند (یعنی تا قبل از تفرق مخیرند بین قبول بیع و فسخ آن) مگر بیعی که در آن اختیار فسخ شرط شده باشد (که در این صورت بر طبق خیار شرط می‌توانند پس از بیع نیز معامله را فسخ کنند).

۱۰- ج وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فِتْبَايَعًا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ^(۳).

یعنی، و از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دو مرد معامله کردند هر یک از آن دو (نسبت به فسخ یا امضای معامله) مختارند مادامیکه ایشان از هم جدا نشده و جمع بوده و یا یکی از ایشان اختیار (فسخ بیع یا امضای آنرا) به دیگری نداده پس معامله را بر این قرارداد (اختیار) انجام داده باشند. که در این صورت (یعنی هرگاه چنین تخییری در بین باشد) بیع لازم شده است.

۱۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَفْتَرَقَنَّ اثْنَانِ إِلَّا عَنْ تَرَاضٍ^(۴)!

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: فروشنده و خریدار از یکدیگر جدا نشوند مگر با رضی بودن هر یک از دیگری.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۴۵ و ۳۴۶.
(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۵۰ و ۵۱ و ۵۲.

۱۵- باب حکم بیع المصراة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اشْتَرَى شَاةً مَصْرَاةً فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا وَ إِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَ مَا عَا مِنْ تَمْرٍ لِأَسْمَاءَ^(۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: آنکه گوسفند مَصْرَاةً را بخرد او مختار است پس از آنکه شیر او را دوشید اگر خواست نگاه دارد و اگر خواست آنرا برگرداند بضمیمه صاعی از خرمانه گندم. (گوسفند مَصْرَات گوسفندی است که برای جلب مشتری چند روز آنرا ندوشند تا پستانش بزرگ و مورد رغبت شود بطوریکه مشتری گول خورد و خیال کند همیشه آن گوسفند دارای چنان شیری است.)

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا تَصْرُوا الْإِبِلَ وَ الْبَقَرَ وَ الْغَنَمَ مَنْ اشْتَرَى مَصْرَى فَهُوَ بِأَخْرِ النَّظَرَيْنِ إِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَ رَدَّ مَعَهَا مَا عَا مِنْ تَمْرٍ^(۲)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: شتر و گاو و گوسفند را با شیری که مدت سی آنرا ننوشید مگذارید، کسیکه حیوانی را با شیر جمع شده در پستانش بخرد، پس او با آخر دو نظر است اگر خواست رد کند و با آن صاعی از خرما ضمیمه و رد کند. (نویسنده گوید: این روایات تمام در نهی از غش و خدعه در معامله است، پس وای بفرروشدگان زمان ما. حیوانی را نمی دوشند که برای فروش مشتری را گول بزنند و آنرا چاق و پراز شیر نشان دهند، و لذانهی شده زیرا خدعهای بوده، و آخر دو نظر، نظر پس از دوشیدن شیر است. جائیکه در مورد یک گوسفند در اسلام چنین دقتی شده، وضع بازار و کاسبهای زمان ما روشن است.)

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْتَرِقَا، وَضَاحِبُ الْحَيَوَانِ بِالْخِيَارِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ^(۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۹۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۰۳۶۰ (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۰۳۴۵.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فروشنده و خریدار حق فسخ دارند تا از هم جدا شوند و صاحب حیوان تا سه روز حق فسخ دارد.

۱۶- باب الخراج بالضمآن

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخُرَاجُ بِالضَّمَانِ!^(۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهره بردن بسبب ضمانت است (یعنی اگر کسی، حیوان و یا متاع دیگری خرید و از آن بهره برد و بعد دید که آن معیوب بوده است و خواست فسخ کند، منافع و بهره هائی که در آن مدت برده برای او حلال و استحقاق آن منافع را داشته است. و این بهره در مقابل ضمانتی است که برعهده او بوده در حفظ آن متاع یا حیوانی که به آن علوفه داده است زیرا در صورت کوتاهی و تلف مبیع، ضمانت و ضرر متوجه او میشده است).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا بِشَرْطٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَمَاتَ الْعَبْدُ فِي الشَّرْطِ، قَالَ: يُسْتَحْلَفُ بِاللَّهِ مَا رَضِيَهُ ثُمَّ هُوَ بَرِيٌّ مِنَ الضَّمَانِ.^(۲)
یعنی، رسول خدا (ص) درباره مردی که بنده ای را خریداری کرده بود بشرط سه روز، پس آن بنده در مدت شرط فوت شد، فرمود: قسم داده می شود بخدا که راضی نبوده، سپس ضامن نیست.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ مَا كَانَ فِي أَصْلِ الْخَلْقِ فَرَادَ أَوْ نَقَصَ فَهُوَ عَيْبٌ.^(۳)
یعنی، نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر چیزی که در اصل خلقت باشد و زیاد یا کم گردد پس آن عیب می باشد.

۱۷- باب البيعان يختلفان

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا اخْتَلَفَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۴ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۷۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۳۵۲ (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۴۱۰.

الْبَيْعَانِ وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا بَيِّنَةٌ فَهُوَ مَا يَقُولُ رَبُّ السَّلْعَةِ أَوْ
يَتَنَارَكَانِ أَيْ يَتَفَا سَخَانِ الْعَقْدِ (۱)

یعنی، از عبداللہ بن مسعود از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود:
دو نفر خریدار و فروشنده ای که بینشان شا هدی وجود ندارد هرگا ه در معامله
اختلاف کنند هرچه صاحب متاع (ارزش متاع را) گفت همان است و یا (هرگا ه
مشتری راضی نشد) معامله را فسخ می کنند. (و در روایتی فروشنده قسم
می خورد سپس مشتری بین قبول و یا فسخ معامله مخیر می شود). (۲)

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا
التَّاجِرَانِ صَدَقَا وَ بَرَّأ بُورِكَا لَهُمَا فَإِذَا كَذَبَا وَ خَانَا لَمْ يُبَارَكْ
لَهُمَا، وَ هُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَفْتَرِقَا، فَإِنْ اِخْتَلَفَا فَالْقَوْلُ قَوْلُ
رَبِّ السَّلْعَةِ أَوْ يَتَنَارَكَا (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگا ه
دو تاجر راست بگویند و نیکی کنند برایشان مبارک شود و
هرگا ه دروغ گفتند و خیانت کردند برایشان مبارک نشود و ایشان
اختیار فسخ دارند مادامیکه جدا نشده باشند، پس اگر اختلاف
نمودند، قول قول صاحب متاع است و یا از معامله دست بکشند (و فسخ
کنند).

۱۸- باب التَّسْعِيرِ

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ غَلَا
السَّعْرُ فَسَعَّرْنَا لَنَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَوِّرُ
الْقَائِمُ الْبَاسِطُ الرَّازِقُ وَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ لَيْسَ أَحَدٌ
مِنْكُمْ يُطَالِبُنِي بِمَظْلَمَةٍ فِي دَمٍ وَ لَأَمَلٍ (۴)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت: مردم به رسول خدا (ص) گفتند: یا
رسول الله قیمت گران شده برای ما نرخ گذاری و قیمت تعیین کن،

(۱) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۲۰۴ و المصنف ج ۸/ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

(۲) سنن النسائي ج ۷/ص ۳۰۳.

(۳) وسائل الشيعه ج ۱۲/ص ۳۴۷ و ۳۸۳.

(۴) التاج الجامع للاصول ج ۲/ص ۲۰۴ و ۲۰۵ و المصنف ج ۸/ص

۲۰۵ و ۲۰۶.

فرمود: قیمت گزار و قبض کن و بسط رزق با خدا است. و این صفات مخصوص او است، و من امیدوارم که خدا را ملاقات کنم در حالیکه مظلماً احدی در گردنم نباشد و احدی از شما مرا مطالبه نکند نه خونی و نه مالی.

۲- ش قیل لِلنَّبِيِّ (ص): لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سَعْرًا فَإِنَّ الْأَسْعَارَ تَزِيدُ وَ تَنْقُصُ. فَقَالَ (ص): مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ بِبَدْعٍ لَمْ يَحْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا، فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَإِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا! (۱)

یعنی، به رسول خدا (ص) گفته شد: اگر قیمت تعیین کنی خوبست، زیرا که قیمتها بالا میرود و کم میگردد، زیاد و کم میشود، فرمود: من چنین نیستم که خدا را با بدعتی ملاقات کنم که در آن دستوری به من داده نشده، بگذارید مردم را بعضی از دیگر استفاده کنند و چون از شما نصیحت خواستند نصیحت کنید.

۳- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ قَالَ: رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى بُطُونِ الْأَسْوَاقِ، وَ حَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى عَرَفَ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَنَا أَقْوَمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السِّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ، وَ يَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ! (۲)

یعنی، از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که او این حدیث را به رسول خدا (ص) رسانید که رسول خدا (ص) به احتکارکنندگان عبور کرد و امر فرمود آنچه احتکار کرده اند بیرون ریخته شود به وسط بازارها و جاییکه در منظر دیده ها است، به رسول خدا (ص) گفته شد: اگر قیمتی تعیین می کردید بر ایشان خوب بود، رسول خدا (ص) خشمناک شد با اندازه ای که غضب در صورتش آشکار گردید، پس فرمود: آری من بر ایشان قیمت تعیین کنم، همانا قیمت با خدا است هر وقت خواست بالا می برد و هر وقت خواست پایین می آورد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۷

۱۹- باب الاختکار

۱- جوش عَنْ مَعْمَرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ اَحْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِيٌّ (۱) وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِيٌّ (۲)

یعنی، مَعْمَر روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه احتکار کند خطا کار است. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود طعام را احتکار نمی‌کند مگر خطا کار.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ (۳)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گوید، رسول خدا (ص) فرمود: آورنده (جنس) روزی داده شده و مُحْتَكِر لعن شده است.

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَامًا فَكَبَسَهُ أَرْبَعِينَ صَبَا حًا يُرِيدُ بِهِ غَلَاءَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ بَاعَهُ فَتَمَدَّقَ بِثَمَنِهِ لَمْ يَكُنْ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ (۴)

یعنی، حضرت باقر (ع) گفت، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که طعامی را بخرد و چهل روز حبس کند و اراده گرانی آنرا برای مسلمین داشته باشد سپس آنرا بفروشد و پول آنرا صدقه دهد این صدقه جبران کار او را نمی‌کند.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) عَنِ جِبْرِئِيلَ قَالَ: أَطْلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ وَادِيًا فِي جَهَنَّمَ يَغْلِي، فَقُلْتُ: يَا مَالِكُ لِمَنْ هَذَا؟ فَقَالَ لِثَلَاثَةٍ: الْمُحْتَكِرِينَ وَ الْمُدْمِنِينَ الْخَمْرِ وَ الْقَوَادِينَ (۵)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) از جبرئیل که گفت: در آتش دوزخ نظر کردم وادی جوشانی دیدم، پس گفتم: ای مالک برای چه کسی است این؟ گفت: برای سه طایفه: احتکارکنندگان و شراب

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۲۰۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۴

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۳ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۸

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۴ و ۳۱۵

خوران و آنانکه برای زنا واسطه می‌شوند.

۵- ش فی نهج البلاغه عن أمير المؤمنين (ع) في كتابه إلى مالك الأشتر قال: فامنع من الاحتكار فإن رسول الله (ص) منع منه، وليكن البيع بيعاً سمحاً يمازى عدل واسعاً لا يجحف بالفریقین من البایع و المبتاع فمن قارف حكرة بعد نهيك إياها فنكول و عاقب في غير اسراف^(۱).

یعنی، در نهج البلاغه در کتاب حضرت امیر (ع) به مالک اشتر، حضرت فرمود: مانع از احتکار شو، زیرا رسول خدا (ص) از احتکار منع کرد. و باید داد و ستد آسان باشد با میزانهای عدالت و سعتی داده شود که به طرفین معامله اجحاف نشود، پس هر کس مرتکب احتکار شد پس از آنکه تو او را نهی کردی، او را تنبیه و عقاب نما بطوریکه زیاده روی نشود.

۶- ش عن جعفر بن محمد (ع) قال: رجل من قریش یقال له حکیم بن حزام، وكان إذا دخل الطعام المدينة اشتراه كله، فمر عليه النبي (ص) فقال: يا حكيم بن حزام إياك أن تحتكر^(۲).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گفت: مردی بود از قریش بنام حکیم بن حزام و عادت داشت که چون طعام وارد مدینه میشد تمامش را می‌خرید، پس رسول خدا (ص) به او گذشت و فرمود: ای حکیم بن حزام مبادا تو احتکاری کنی.

۷- ش عن جعفر بن محمد (ع) قال: نفذ الطعام على عهد رسول الله (ص) فاتاه المسلمون فقالوا: يا رسول الله قد نفذ الطعام و لم يبق منه شيء إلا عند فلان، فمره ببيعه، قال: فحمد الله و أثنى عليه ثم قال: يا فلان إن المسلمين ذكروا أن الطعام قد نفذ إلا شيئاً عندك فأخرجه و بعه كيف شئت و لا تحبس^(۳).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود: در زمان رسول خدا (ص) طعام تمام شد و چیزی نماند: مسلمین نزد او آمدند و گفتند یا رسول الله

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۷.

طعام نایاب شده و چیزی باقی نمانده جز نزد فلانی او را امر نما به فروش آن، گوید: پس حمد خدا را کرد و براو ثنا گفت، سپس فرمود: ای فلانی مسلمین تذکر دادند که طعام تمام شده مگر مقدارى که نزد تو است، پس آنرا بیرون آور و بفروش هر طوریکه میخواهی و آن را نگه مدار.

۸- قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ احْتَكَرَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامًا ضَرَبَهُ اللَّهُ بِالْجَذَامِ وَالْأَفْلَاسِ (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس طعامی را بر مسلمین احتکار کند خدا او را به جذام و ورشکستگی مبتلا سازد.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحُكْرَةُ فِي سِتِّ أَشْيَاءَ: فِي الْحِنْطِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْتِ وَالسَّمْنِ وَالزَّبِيبِ (۲)!

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: احتکار در شش چیز است: در گندم و جو و زیتون و روغن و کشمش درشت.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نفس انسان چون قوت خود را بدست آورد آرام گردد. (بنابراین ذخیره کردن قوت جایز است، اما باید نیت ضرر زدن به مسلمانان و گران شدن و زائد بر حوائج نباشد).

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۱۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۰.

ابواب البیوع المنهیه عنها

۲۰- باب النهی عن بیع حبیل الحبله

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبْلَةِ وَكَانَ بَيْعًا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجُزُورَ إِلَى أَنْ تُنْتَجَ الثَّقَفُ ثُمَّ تُنْتَجَ الَّتِي فِي بَطْنِهَا^(۱)

یعنی، روایت شده از فرزند عمر که رسول خدا (ص) از معامله «حبل الحبله» منع کرد. و (حبل الحبله) دادوستدی بود در جاهلیت که مردی شتر پنج ساله‌ای را میخرد و قیمت آنرا موکول میکرد به آمدن فرزند فرزند آن شتر، که هر وقت آنچه در شکم آن است بزرگ شد، و فرزندی از او بوجود آمد قیمت او را بدهد. (زیرا نوعی ضرر و فریب در این معامله و امثال آن وجود دارد و زمان پرداخت ثمن نیز نامشخص و مجهول است. و برای حبل الحبله معنای دیگری نیز آمده که در زیر ذکر می‌شود).

۲- ش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْمَجْرِ وَهُوَ أَنْ يَبَاعَ الْبَعِيرَ أَوْ غَيْرَهُ مِمَّا (بِما) فِي بَطْنِ الثَّقَفِ^(۲)، وَنَهَى عَنِ الْمَلَقِيحِ وَالْمُضَامِينِ، وَنَهَى عَنِ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبْلَةِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود: از مجر و آن این است که شتر و یا غیر شتری فروخته شود به آنچه در شکم شتری است، و نهی فرمود از معامله ملاقیح و آن این است که آنچه در شکم‌های حیوان است بفروشد. و نهی نمود از مضامین و آن این است که آنچه در اصلاب حیوان نراست بفروشد. و نهی نمود از فروش «حبل الحبله» و آن این است که فرزند جنین را بفروشد یعنی فرزند فرزند حیوان را (زیرا در این موارد مبیع معدوم و یا در حکم معدوم و مجهولست).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۵
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۶۲ و المصنف / ج ۸ / ص ۹۰
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۶۲

۲۱- باب النهی عن بیع المنابذة و الملامسة

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعَتَيْنِ الْمَلَامَسَةِ وَالْمُنَابَذَةِ: وَالْمَلَامَسَةُ لَمَسَ الرَّجُلُ ثَوْبَ الْآخَرِ بِيَدِهِ بِاللَّيْلِ أَوْ بِالنَّهَارِ وَ لَا يَقْلِبُهُ إِلَّا بِدَلِكِ وَالْمُنَابَذَةُ أَنْ يَنْبِذَ إِلَى الرَّجُلِ ثَوْبَهُ وَ يَنْبِذَ الْآخَرَ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بَيْعَهُمَا مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ وَ لِاتْرَاضٍ رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيُّ. وَ لَفْظُ أَبِي دَاوُدَ: الْمُنَابَذَةُ أَنْ يَقُولَ: إِذَا نَبَذْتُ إِلَيْكَ هَذَا الثَّوْبَ فَقَدْ وَجِبَ الْبَيْعُ. وَ الْمَلَامَسَةُ أَنْ يَمَسَهُ بِيَدِهِ وَ لَا يَنْشُرَهُ وَ لَا يَقْلِبُهُ فَإِذَا مَسَهُ وَجِبَ الْبَيْعُ (۱)

یعنی، ابوسعید گفته: رسول خدا (ص) ما را نهی کرد از دو معامله که ملامسه و منابذه باشد. و ملامسه، دست مالیدن مرد است به جامه دیگری در شب و یا روز نگرداند جامه را مگر بهمین، و منابذه این است که جامه خود را بیندازد به سوی مردی و آن مرد نیز جامه خود را به طرف او بیندازد و این عمل بیع ایشان باشد بدون نظر و بدون رضایت طرفین. این را پنج نفر صاحبان صحاح بجز ترمذی روایت کرده اند. و لفظ ابی داؤد این است که: منابذه این است که میگوید هرگاه این جامه را به طرف تو انداختم بیع لازم باشد و ملامسه این است که آنرا بدست خود مس کند ولی باز نکند و نگرداند، پس چون مس کرد آنرا بیع لازم باشد. (نویسنده گوید: در این نوع معاملات نوعی ضرر و نیرنگ و مجهول بودن مبیع می باشد و لذا مورد نهی شارع است و معامله به ما نند ما نمی باشد)

۲- ش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْمُنَابَذَةِ وَالْمَلَامَسَةِ وَ بَيْعِ الْحَصَاةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از معامله منابذه (که خریدار و فروشنده بدون دیدن، لباسی را به طرف هم بیندازند و معامله کنند) و نهی نمود از ملامسه (مثلاً فروشنده بگوید هر جامه ای که لمس کنی و نبینی به فلان مبلغ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۵ و ۲۵۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۵۴ و ۲۲۸ و ج ۴ / ص ۳۰۳ و ۳۰۴.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۶۶.

چنانکه ذکر شد). و بَّيْعُ الْحَصَاةِ رانیز نهی کرده (وآن این است که بگوید: سنگ بینداز به هرمناعی خورد مال تو به این مبلغ، چنانکه قبلاً ذکر گردید. و این قبیل معاملات زمان جاهلیت بوده است).

۲۲- باب النهی عن بیعتین فی بیعة

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ (ع) فِي مَنَاهِی النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَ نَهَى عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعٍ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده از منہیات که فرمود: و نهی کرد رسول خدا (ص) از دو بیع در یک بیع.

۲- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ بَاعَ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ فَلَهُ أَوْ كَسَهُمَا أَوْ الرَّبَا (۲)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه دو بیع را در یک بیع قرار دهد برای او است ناقص تر آنها و یا ربا ((که مثلاً بگوید این متاع را به تو فروختم نقداً به ده دینار و نسیه به بیست دینار ریزد و آنکه یکی از آن دو مشخص و تعیین شود و سپس از یکدیگر جدا شوند. و یا مثلاً شخصی قیمت یک کیلو برنج را بپردازد که یکماه بعد آن را دریا فت کند، ولی هنگام فرارسیدن موعد، فروشنده بها بگوید یک کیلو برنج را که طلبکاری به دو کیلو برای مدت دوماه (به جای یکماه) به من بفروش. و البته تفاسیر دیگری نیز برای این حدیث آمده که در این مختصر نمی‌گنجد)).

۲۳- باب النهی عن سلف و بیع و عن شرطین فی بیع

و عن ربح مال م یضمن

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بَعَثَ رَجُلًا إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُمْ عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۷

یعنی، جعفر بن محمد در حدیثی روایت کرده که رسول خدا (ص) مردی را فرستاد به سوی مکه و او را امر کرد که ایشان را نهی کند از دو شرط در یک فروش (یکی از معانی دو شرط، دو بیع است در یک بیع، که مثلاً بگوید این متاع را به تو فروختم نقداً به ده دینار و نسیه بیست دینار و یکی از آن دورا تعیین نکرده باشد، چنانکه قبلاً ذکر شد).

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ، وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ، وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ، وَ عَنْ رِبْحٍ مَا لَمْ يَضْمَنْ^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از بیع و سلف (که مثلاً پولی به شخصی قرض داده شود و در مقابل آن با او معامله و دادوستدی کنند به زیادتر از آنچه قرض گرفته است، و البته معانی دیگری مانند پیش فروش و غیره نیز برای این جمله نموده اند)، و نهی فرمود از دو معامله در یک دادوستد و نهی فرمود از فروش آنچه نزد نباشد و نهی کرد از سود آنچه ضمانت نشده (مانند آنکه چیزی بخرد ولی قبل از آنکه آنرا قبض کند آنرا با سود به دیگری بفروشد).

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِأَجْلِ سَلْفٍ وَ بَيْعٍ وَ لِأَشْرَاطِنِ فِي بَيْعٍ وَ لِأَرْبَحٍ مَا لَمْ يَضْمَنْ وَ لِابْتِئَانٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حلال نیست سلف و بیع و نه دو شرط در یک فروش، و نه بهره ای که ضمانت نشده و نه فروش آنچه نزدت نیست.

۲۴- باب النهی عن تلقی الجلب و عن بیع الحاضر للبادی

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَلَقُوا الرُّكْبَانَ وَ لَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ^(۳) رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَإِنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۶۸ و ۳۶۶ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و المصنف /

ج ۸ / ص ۳۹. (۲) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۳۹ و ۴۱.

(۳) التاج مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۹۹ و ۲۰۰.

تَلَقَاهُ إِنْسَانٌ فَاَبْتَا عَهُ فَصَاحِبُ السَّلْعَةِ فِيهَا بِالْخِيَارِ إِذَا وَرَدَ
السُّوقَ . وَ لِمُسْلِمٍ وَ التِّرْمِذِيِّ : لِابْنِ حَاضِرٍ لِبَادٍ ، دَعَا النَّاسَ
يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده از پیامبر (ص) که فرمود: قافلہ را پیشواز نکنید (یعنی، بقصد خرید و فروش به استقبال جماعتی که از خارج شهر برای داد و ستد می آیند نروید زیرا چه بسا باعث مغبون شدن ایشان که از نرخها اطلاع وافی ندارند و بیجا موجب ضرر به تجار و اهل کسب و کار و یاسایر مردم خواهد بود)، و حاضر برای بیابانی داد و ستد نکند (یعنی، شهری برای دهاتی و بیابانی دلالی و سمساری نکند). این را پنج نفر صاحبان صحاح نقل کرده اند. و در روایتی: اگر انسانی به دیدار و پیشواز او رفت و خریداری کرد صاحب متاع هرگاه وارد بازار شد (و از قیمتها آگاه شد) اختیار فسخ آن معامله را دارد. و مُسْلِمٌ وَ تِرْمِذِيُّ آورده اند که رسول خدا (ص) فرمود: حاضر برای بیابانی نفرود شد مردم را رها کنید از قبیل یکدیگر روزی خورند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَأَتَلِقَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
(ص) نَهَى عَنِ التَّلَقِي، (۲) وَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
لَأَيْتَلِقِي أَحَدَكُمْ تِجَارَةً خَارِجًا مِنَ الْمِصْرِ (۳) وَ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص): لِابْنِ حَاضِرٍ لِبَادٍ، وَ الْمُسْلِمُونَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ
بَعْضٍ (۴) وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِابْنِ حَاضِرٍ لِبَادٍ
دَعَا النَّاسَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ (۵)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) فرمود: به استقبال مرو زیرا که رسول خدا (ص) نهی کرده از ملاقات و استقبال با فروشندگان قبل از ورود به شهر. و حضرت باقر (ع) گفت که رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما ملاقات نکند برای تجارت بیرون از شهر. و نیز از او روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: اهل شهر برای بیابانی خرید و فروش نکنند و مسلمین را خدا بعضی از ایشان را از بعضی دیگر روزی می دهد. و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۶ و ۲۰۷ .
(۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ .

و از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: شهری برای بیابانی خرید نکند، بگذارید مردم را خدا روزی دهد بعضی از بعض دیگر (توضیح این احادیث در صفحه قبل بیان گردید).

۲۵- باب النهی عن بیع الرجل علی بیع أخیه و سومه

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ وَ لَا يَخْتَبُ عَلَى خَطْبِ أَخِيهِ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ لَهُ^(۱) یعنی، از ابن عمر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: معامله نکند مرد بر معامله برادرش و خواستگاری روی خواستگاری برادر خود نکند مگر به اذن او.

(توضیح اینکه: هرگاه شخصی متاعی فروخته و مدت خیابار فسخ هنوز برای او باقی است، نباید به او و گفت: معامله را فسخ کن که من با قیمت بیشتر متاع را از تو خواهم خرید، و همچنین به خریدار نباید گفت: معامله را فسخ کن که من با قیمت ارزانتر چنین متاعی را به تو خواهم فروخت).

۲- ش و ج نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَدْخَلَ الرَّجُلُ فِي سَوْمِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): لَا يَسْمُ الْمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ أَخِيهِ^(۳) یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه شخص در معامله برادر مسلمان داخل شود. و در روایتی فرمود: مسلمان در معامله ای که برادرش عرضه داشته معامله ای عرضه ندارد و داخل نشود (یعنی: پس از آنکه مسلمان با مسلمان توافقی قطعی نمود متاعی را با قیمت مشخصی معامله کنید اگرچه عقد معامله بسته نشده باشد، نباید کسی داخل معامله ایشان گردد و به فروشنده بگوید آنرا به قیمت بیشتر به من بفروش و نیز به خریدار نباید بگوید من با قیمت کمتر آنرا به تو می فروشم).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۹۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۲۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷.

۲۶- باب النهی عن النجش

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ النَّجْشِ (۱)!

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از زیاد کردن قیمت برای گول زدن غیر.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
الْوَأْشِمَةُ وَالْمَتَوَشَّمَةُ وَالنَّاجِشُ وَالْمَنْجُوشُ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ (ص) (۲) وَفِي رِوَايَةٍ: لَاتَنَا جَسُوا وَ لَاتَدَا بَرُوا (۳)!

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرموده: سوزن کوب و آنکه برای آن حاضر شود و آنکه در معامله قیمت را زیاد کند تا دیگری زیادتر بخرد و آنکه برای او زیاد شده مورد لعن می‌باشند بر زبان محمد (ص). و در روایتی، رسول خدا (ص) فرمود: بر قیمت اجناس نیاافزائید تا مردم فریب بخورند، و به یکدیگر پشت مکنید (بعبارت دیگر جا یز نیست قیمت کالا را افزایش داده موجب فریب مردم و کسبه گردید که جنس را زیادتر از قیمت حقیقی خرید و فروش کنند، و هر فروشنده و خریداری که موجب گرانی گردد، مورد لعن خواهد بود).

۲۷- باب النهی عن بیع الثمار قبل أن یبدو صلاحها

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ بَيْعِ الثَّمَرِ حَتَّى يَبْدُو صَلَاحُهَا وَ عَنِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُو، قِيلَ: وَمَا يَزْهُو؟ قَالَ: يَحْمَرُّ أَوْ يَصْفَرُّ (۴)!

یعنی، انس روایت کرده که رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش میوه تا وقتی که به صلاح برسد (وقابل مصرف شود) و از فروش خرما بردرخت نهی فرمود تا وقتی که آن ثمره نمایان و ظاهراً شود، گفته شد: ظهور و نمودار آن چیست؟ فرمود: سرخ و یا زرد گردد.

-
- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۷
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۳۳۸
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۶۲ و ۶۳ و ۶۴

۲- ج عن ابن عمر (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ بَيْعِ النَّخْلِ حَتَّى يَزْهُوَ وَ عَنِ السَّنْبَلِ حَتَّى يَبْيَضَ وَيَأْ مِنْ الْعَاهَةِ نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُشْتَرِيَ. وَفِي رِوَايَةٍ: نَهَى عَنْ بَيْعِ الْعِنَبِ حَتَّى يَسْوَدَ وَعَنِ الْحَبِّ حَتَّى يَشْتَدَّ (۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از فروش خرما بر درخت تا وقتیکه زرد و یا سرخ شود، و از فروش خوشه (مانند خوشه گندم و جو) نهی نمود تا وقتیکه سفید شود و از آفات ایمن گردد، فروشنده و مشتری را نهی نمود. و نهی نمود از فروش انگور تا وقتیکه سیاه شود و از فروش حبه (مانند دانه گندم و جو) نهی نمود تا وقتیکه محکم گردد.

۳- ش عن الباقر (ع) قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَمِعَ ضَوْضَاءَ فَقَالَ مَا هَذَا؟ فَقِيلَ لَهُ: تَبَايَعَ النَّاسُ بِالنَّخْلِ، فَقَعَدَ النَّخْلُ الْعَامَ، فَقَالَ (ص): أَمَا إِذَا فَعَلُوا فَلَاتَشْتَرُوا النَّخْلَ الْعَامَ حَتَّى يَطْلُعَ فِيهِ الشَّيْءُ وَ لَمْ يَحْرِمَهُ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: سُئِلَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع) عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمْرَةَ الْمُسْمَاةَ مِنْ أَرْضٍ فَتَهْلِكُ ثَمْرَةُ تِلْكَ الْأَرْضِ كُلِّهَا، فَقَالَ: قَدْ اخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَكَانُوا يَذْكُرُونَ ذَلِكَ، فَلَمَّا رَأَوْهُمْ لَا يَدْعُونَ الْخُصُومَةَ نَهَاهُمْ عَنِ ذَلِكَ الْبَيْعِ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمْرَةُ وَ لَمْ يَحْرِمَهُ، وَلَكِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ خُصُومَتِهِمْ (۳).

یعنی، امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) بیرون آمد و غوغایی را شنید و فرمود: چه شده؟ به او گفتند: مردم به درخت خرما معامله کردند پس آن درخت امسال میوه نداد، فرمود: اما چون غوغا کردند پس این سال نخرند تا چیزی به درخت ظاهر شود و آنرا حرام نکرد. و در روایتی: از جعفر بن محمد سؤال شد از مردی که میوه معلوم نامبرده ای را از زمینی میخرد و میوه همان زمین از بین می رود تماماً، فرمود: در این مسئله خصومت کردند نزد رسول خدا (ص) و مذاکره میکردند چون رسول خدا (ص) دید مخاصمه می کنند و رهبا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۶۴ و ۶۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۰۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۰۳.

نمی‌کنند، ایشان را از چنین خریدی نهی نمود تا میوه درخت برسد و حرام نکرد ولیکن این کار را برای خصومت ایشان .

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَاتُبَاعُ الشَّمْرَةُ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا (۱) وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي حَدِيثٍ مَنَا هِيَ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَ نَهَى أَنْ يَبْتَاَعَ الشَّمَارُ حَتَّى تَزْهُو، يَعْنِي تَصْفَرَّأَوْ تَحْمَرَّ وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ الْمُخَاضَرَةِ، وَ هُوَ أَنْ يَبْتَاَعَ الشَّمَارَ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ صَلَاحُهَا وَ هِيَ خَضِرٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: میوه فروخته نشود تا اینکه صلاحیت آن آشکار گردد. و در روایت دیگر، امام صادق از پدرانش روایت کرده در حدیث منهیات رسول خدا (ص) که رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه میوه‌ها فروخته شود قبل از آنکه زرد و یاسرخ شود. و در روایت دیگر این است که: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه میوه‌ها فروخته شود پیش از آنکه صلاحیت آنها آشکار گردد و آن معامله را بیع مخاضره گویند در حالیکه آن سبز است .

۲۸- باب النهی عن المحاقلة والمزابنة والمعاومة والمخابرة

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَ الْمُزَابِنَةِ وَ الْمَعَاوِمَةِ وَ الْمَخَابِرَةِ وَ عَنِ الثُّنْيَا وَ رَخَّصَ فِيهَا الْعُرَايَا . وَ فَسَّرَ بَعْضُ الرُّوَاةِ الْمُحَاقَلَةَ بِأَنَّهَا بَيْعُ الزَّرْعِ بِالْحِنْطِ كَيْلًا، وَ الْمُزَابِنَةَ بِأَنَّهَا بَيْعُ الرُّطْبِ وَ الْعِنَبِ بِالتَّمْرِ وَ الزَّبِيبِ كَيْلًا، وَ الْمَعَاوِمَةَ بِأَنَّهَا بَيْعُ الشَّجَرِ سِنِينَ، وَ الْمَخَابِرَةَ بِأَنَّهَا دَفْعُ الْأَرْضِ إِلَى شَخْصٍ لِيَعْمَلَ وَ يَزْرَعَهَا مِنْ عِنْدِهِ بِبَعْضِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) از داد و ستد محاقله و مزابنه و معاومه و مخابره و از ثنیا نهی فرمود، ولی در عرایا اجازه داد. و بعضی از روایان، تفسیر کرده‌اند که محاقله آنست که گند مزروعی و درخوشه را که در زمین است به گند مزروده

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۴
 (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۶ و المصنف / ج ۸ / ص ۲۸۷
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۷ و ۲۰۸

که تخمیناً کیل هردو یکی باشد بفروشند، و مُزَابَنَه چنین است که رطب و انگور بر روی درخت را به خرما و کشمش بفروشد بکیل، و مُعَاوَمَه باین استکه میوه درخت را بچند سالی معامله کند، و مُخَابَرَه این استکه مالک زمین، زمین را به شخصی واگذار کند تا از طرف مالک بمقابل بعضی از محصول زمین در آن زمین زراعت کند و بذرا عامل با شده مالک، (و معامله ثنیا آنستکه چیزی را با استثنای قسمت نامعلومی از آن بفروشد، مثلاً بگوید: این لباسها را بجز قسمت نامعلومی از آنها فروختم، که این اقسام از معاملات، همه نهی شده است. و اما معامله عرایا پس بزودی بیان آن خواهد آمد).

۲- ج سئل النَّبِيُّ (ص) عَنْ شِرَاءِ التَّمْرِ بِالرُّطْبِ فَقَالَ: أَيْنَقُصُّ الرُّطْبُ إِذَا بَيْسَ؟ قَالُوا: نَعَمْ فَنَهَى عَنْ ذَلِكَ^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) سؤال شد از معامله خرما به رطب، فرمود: آیا هرگاه رطب خشک شود از وزنش کاسته می شود؟ گفتند: آری، پس آنحضرت از چنین معامله ای نهی فرمود.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ، وَهِيَ أَنْ يُشْتَرَى حَمْلُ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ وَبِيعُ السَّنْبَلِ بِالْحِنْطَةِ^(۲)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) از مُحَاقَلَه و مُزَابَنَه نهی نموده است و آن این استکه با رد درخت خرما (یعنی خرما ی تازه) را به خرما (ی خشک) و خوشه و زراعت را به گندم تمیز معامله کنند.

۴- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ بَيْعِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمُزَابَنَةِ فَالْمُحَاقَلَةُ: بَيْعُ الزَّرْعِ وَهُوَ فِي سُنْبُلِهِ بِالْبَيْرِ، وَالْمُزَابَنَةُ: بَيْعُ التَّمْرِ فِي رُؤُوسِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ^(۳)!

یعنی، همانا پیامبر (ص) ازداد و ستد مُحَاقَلَه و مُزَابَنَه نهی فرمود، پس مُحَاقَلَه فروختن زراعت است در حالیکه در سنبله می باشد به گندم، و مُزَابَنَه فروختن خرما است در حالیکه در شاخه درخت است به خرما.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۸
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴، (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴ و ۲۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۹۵

۲۹- باب بیع الحيوان بالحيوان نسيئة

عَنْ سَمْرَةَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ بَيْعِ
 الْحَيَّوانِ بِالْحَيَّوانِ نَسِيئَةً. وَفِي رِوَايَةٍ: الْحَيَّوانُ اثْنانِ بِوَاحِدٍ
 لِيُطْلَحَ نَسِيئًا وَ لِأَبْسٍ بِهِ يَدًا بِيَدٍ (۱).

یعنی، از سمره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی نمود از
 فروش حیوان به حیوان نسیه. و در روایتی: دو حیوان در مقابل
 یک حیوان نسیه شایسته نیست، ولی دست بدست که همان نقد به نقد
 و مقابضه باشد جایز می باشد.

۳۰- باب شراء العبد بالعبدین

عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: جَاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّ (ص) عَلَى
 الْهُجْرَةِ وَ لَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ فَجَاءَ سَيِّدُهُ يَطْلُبُهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص):
 بِعْنِيهِ فَاشْتَرَاهُ بِعَبْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ ثُمَّ لَمْ يَبَايِعْ أَحَدًا بَعْدَ حَتَّى
 يُسْأَلَ أَعْبَدُ هُوَ (۲).

یعنی، روایت شده از جابر که گفت، بنده ای آمد خدمت رسول خدا (ص)
 و بیعت کرد بر مهاجرت و اشعار نکرد که بنده است، پس آقایش
 بطلب او آمد، پیامبر (ص) فرمود: او را به من بفروش، پس او را
 بعوض دو غلام سیاه خرید پس رسول خدا (ص) با احدی بیعت نکرد تا
 از او سؤال کند که آیا بنده است یا خیر؟

۳۱- باب من باع نخلاً مؤبراً أو عبداً له مال

عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ ابْتاعَ
 نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تَوَبَّرَ فَتَمَرَّتْهَا لِلَّذِي بَاعَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۸ و المصنف / ج ۸ / ص

۲۰ و ۲۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۸.

وَمِنْ ابْتِئَاعِ عَبْدًا فَمَا لَهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ الْمُبْتَاعَ^(۱) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه درختی را پس از تأبیر بفروشد (تأبیر آنستکه گرد شکوفه‌نر را بگیرد و به شکوفه‌ماده بریزد که در درخت خرما چنین می‌کنند و برای بارور شدن و پیر شدن درخت مایه درخت خرما می‌نراند درخت خرما می‌ماده داخل می‌کنند)، پس میوه آن درخت مال فروشنده است مگر اینکه مشتری شرط کند که مال خودش باشد. و کسیکه بنده‌ای را بفروشد پس مال او متعلق به فروشنده است مگر آنکه خریدار شرط کند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تَمَرَ التَّخْلِ لِلَّذِي أُبْرَهَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ الْمُبْتَاعَ^(۲) وَفِي رِوَايَةٍ، قَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ بَاعَ نَخْلًا قَدْ لَقِحَ فَالْتَمَرَهُ لِلْبَايِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ الْمُبْتَاعَ، قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) قضاوت کرد که میوه درخت خرما بی‌کی صاحبش تلقیح کرده مال خودش می‌باشد مگر آنکه خریدار شرط کند. و در روایتی، حضرت صادق (ع) فرمود: کسیکه درختی را که تلقیح کرده بفروشد پس میوه مال فروشنده است مگر آنکه خریدار شرط کند رسول خدا (ص) به این قضاوت کرد.

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: مَنْ بَاعَ عَبْدًا وَكَانَ لِلْعَبْدِ مَالٌ فَالْمَالُ لِلْبَايِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ الْمُبْتَاعَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ^(۴)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: هر کس عبدی را بفروشد و برای آن عبد مالی باشد، آن مال از برای فروشنده است مگر آنکه خریدار شرط کند، رسول خدا (ص) به این مطلب امر فرمود.

۳۲- باب النهی عن بیع المضطر

۱- ج وش قَالَ عَلِيُّ (رض): سَيَأْتِي عَلَيَّ النَّاسُ زَمَانٌ عَضُوضٌ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۳۵

(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۴۰۷

(۴) وسائل الشيعة / ج ۱۳ / ص ۲۳

يَعِزُّ الْمُوَسِّرَ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ قَالَ تَعَالَى: - وَ
لَاتَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ - وَيَبَايِعُ الْمُضْطَّرُونَ وَقَدْ نَهَى النَّبِيُّ (ع)
عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَّرِّ (۱)

یعنی، علی فرمود: بزودی بر مردم زمانی بیاید سخت، متمکن
سخت میگیرد آنچه را در دست و است در حالیکه به آن امر نشده
خدایتعالی (در سوره بقره آیه ۲۳۷) فرموده: فضل و بخشش را بین خود
فراموش نکنید، و اشخاص مضطرّ مورد معامله واقع میشوند در حالیکه
پیامبر (ص) از معامله مضطرّ نهی فرمود.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: قَدَّنَهِيَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ
الْمُضْطَّرِّينَ (۲). وَفِي رِوَايَةٍ: قَدَّنَهِيَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ الْمُضْطَّرِّ وَعَنْ بَيْعِ
الْغَرَرِ (۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از داد و ستد
مضطرّین نهی فرمود. و در روایتی فرمود: پیامبر (ص) از بیع و
داد و ستد مضطرّ و از داد و ستد مجهول نهی نمود. (بنابر این باید در
خریدن جنس از کسی که ناچار به فروختن جنس خود شده دقت و ملاحظه نمود).

۳۳- باب النهی عن التفريق بين الوالدة وولدها في البيع

۱- ج عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ فَرَّقَ
بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَوَلَدِهَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۴)
یعنی، از ابی ایوب (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه
جدایی افکند بین مادر و فرزند او، خدا روز قیامت بین او و بین
دوستانش جدایی افکند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص)
بِسَبْيٍ مِنَ الْيَمَنِ، فَلَمَّا بَلَغُوا الْجَحْفَةَ نَفَدَتْ نَفَقَاتُهُمْ فَبَاعُوا
جَارِيَةً مِنَ السَّبْيِ كَانَتْ أُمًّا مَعَهُمْ، فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ (ص)
سَمِعَ بُكَاءَهَا فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ احْتَجْنَا إِلَيْكَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹ و وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۳۳۰.
(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۳۳۰.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹.

نَفَقْنَا فَبِعْنَا ابْنَتَهَا، فَبَعَثَ بِثَمَنِهَا فَأَتَىٰ بِهَا، وَقَالَ: بِيَعُوهُمَا
جَمِيعًا أَوْ أُمْسِكُوهُمَا جَمِيعًا^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که میفرمود: برای رسول خدا (ص) اسیرانی از یمن آوردند، پس چون به جحفه رسیدند، خرج آورندگان تمام شد، پس دختری از اسیران را فروختند که مادر آن دختر با ایشان بود و چون به رسول خدا (ص) وارد شدند حضرت گریه آن مادر را شنید و فرمود: این گریه چیست؟ گفتند: یا رسول الله محتاج به مخرج شدیم و دختر او را فروختیم، رسول خدا (ص) قیمت آنرا فرستاد و آن دختر را آوردند و فرمود: دختر و مادرش را با هم بفروشید و یا هر دو را با هم نگه دارید.

۳- ج قَالَ عَلِيٌّ (رض): وَهَبَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) غُلَامَيْنِ أَخَوَيْنِ فَبِعْتُ أَحَدَهُمَا فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ مَا فَعَلْتَ غُلَامَكَ فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ: رَدَدَهُ وَرَدَّ^(۲)!

یعنی، علی (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) دو غلامی که با هم برادر بودند به من عطا کرد، من یکی از آن دو را فروختم، رسول خدا (ص) فرمود غلامت چه کرد او را خبر دادم، فرمود: برگردان برگردان.

۳۴- باب النهی عن بیع المغنیات و عن بیع آلات الملاهی و القمار

۱- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَبِيعُوا
الْمَغْنِيَاتِ وَ لَا تَشْتَرُوهُنَّ وَ لَا تَعْلَمُوهُنَّ وَ لِأَخِيرٍ فِي التِّجَارَةِ فِيهِنَّ
وَ ثَمَنُهُنَّ حَرَامٌ فِي مِثْلِهِ نَزَلَتْ - وَ مِنَ الثَّائِبِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُنَّ
الْحَدِيثِ - الْآيَةَ. ^(۳)

یعنی، از ابی امامه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زنان آوازه خوان را نفروشید و نخرید و ایشان را تعلیم ندهید و خیری نیست در تجارتی که در این آوازه خوانها باشد، و پول آنها

(۱) وسائل الشیعة / ج ۱۳ / ص ۴۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۰۹ و ۲۱۰.

حرام است، ودرمانند این نازل شده آیه (سوره لقمان که فرموده) و بعضی از مردم حدیث بازیه را میخرد تانداسته مردم را از راه خدا گمراه کند و آیات قرآن را مسخره گیرد آنان را عذابی خوارکننده باشد.

۲- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ بَيْعِ النَّرْدِ. وَ نَهَى عَنِ اللَّعِيبِ بِالنَّارِدِ وَالشَّطْرَنْجِ وَالْكُوبَةِ وَالْعَرَطِيبِ وَ هِيَ الطَّنْبُورُ وَالْعُودُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش آلت نرد، و نهی فرمود از بازی به نرد و شطرنج و کوبه و عرطیه که تنبور و عود باشد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَظْهَرُ فِي أُمَّتِي الْخَسْفُ وَالْقَذْفُ، قَالُوا: مَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: إِذَا ظَهَرَتِ الْمَعَارِزُ وَالْقَيْنَاتُ وَ شَرِبَتِ الْخُمُورُ، وَاللَّهِ لَيَبَيَّتَنَّ أَنْاسٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى أَشْرٍ وَ بَطْرٍ وَ لَعِبٍ فَيَصْبَحُونَ قِرْدَةً وَ حَنَا زِيرَ لَأَسْتَحِلَّاهُمْ الْحَرَامَ، وَ اتَّخَذَهُمُ الْقَيْنَاتُ وَ شَرِبَهُمُ الْخُمُورَ وَ أَكَلَهُمُ الرِّبَا وَ لَبِسَهُمُ الْحَرِيرَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در امتم فرورفتن به زمین و انداختن بمب ظاهر شود، عرض کردند چه زمان؟ فرمود: چون آلات لهو و آواز خوانی آشکار شود و شرابها آشامیده شود، به خدا قسم مردمی از امتم شب را به صبح آرند بحالت خوشی و طغیان و بازی که صبح کنند مانند میمون و خنزیر برای حلال شمردن ایشان محرّمات را و گرفتن آلات طرب و آشامیدن شرابها و خوردن ربا و پوشیدن ایشان حریر را.

۳۵-باب النهی عن البیع فی المسجد

قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ أَوْ يَبْتَاغُ فِي الْمَسْجِدِ فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَكَ وَإِذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَنْشُدُ فِيهِ الضَّالَّةَ فَقُولُوا: لَارِدَ اللَّهُ عَلَيْكَ (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳۸ و ۲۴۲ و ۲۴۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۳۱.

(۳) صحیح الترمذی / ج ۶ / ص ۶۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دیدید کسی در مسجد میفروشد و یا میخرد، بگوئید تجارت را خدا سود و فایده نبخشد و هرگاه دیدید کسی در مسجد گمشده را طلب می‌کند بگوئید خدا آنرا به تو برنگرداند.

۳۶- باب من تصدق بصدقة فوجدها تباع هل يشترها

عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَرَأَيْتَهُ يُبَاعُ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: لَا تَشْتَرِهِ وَلَا تَعُدَّ فِي صَدَقَتِكَ (!)

یعنی، روایت شده از عُمَرُ که گفت: اسبی به مجاهدی دادم در راه خدا پس از آن در بازار دیدم آنرا به معرض فروش گذاشته‌اند، از رسول خدا (ص) سؤال کردم فرمود نخر و به صدقه خود برنگرد.

۳۷- باب النهی عن العينة

عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيْتُمْ بِالزُّرْعِ وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ (!)

یعنی، از ابْنِ عُمَرَ روایت شده که، رسول خدا (ص) فرمود: وقتی که خرید و فروش کردید به چیز حاضر معینی (که فروشنده جنسی را بمدت معین، یعنی به پولی که آنرا در موعده معین دریافت کند، بفروشد و سپس همان متاع را از مشتری نقداً بقیمت کمتر خریداری کند)، و (بهنگام جهاد و مسؤلیت‌های مهم) دنبال‌گا و افتادید و به زراعت خوشنود شدید و جهاد را ترک کردید، خدا ذلتی را شامل حالتان کند که از شما برطرف نگردد تا وقتی به دین خود برگردید.

۳۸- باب کسب الصبيان الذين لا يحسنون صناعة

ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ كَسْبِ الْإِمَاءِ فَإِنَّهَا إِنْ لَمْ تَجِدْ زَنْتَ إِلَّا أُمَّةً قَدْ عُرِفَتْ بِصَنْعِ يَدٍ، وَ نَهَى عَنْ كَسْبِ الْغُلَامِ الصَّغِيرِ الَّذِي لَا يُحْسِنُ صِنَاعَةَ بِيَدِهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَجِدْ سَرَقًا! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی کرد از کسب کنیزان زیرا او اگر کسبی نیابد زنا میدهد مگر کنیزی که معروف باشد به صنعت دستی، و نهی نمود از کسب پسر کوچک آنکه صنعت دستی را نیک نمی‌داند زیرا او اگر کسبی نیافت دزدی می‌کند.

۳۹- باب بیع العرايا و المزایدة

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الْعَرَايَا بِأَنْ تَشْتَرِيَ بِخِرْصِهَا تَمْرًا، قَالَ: وَالْعَرَايَا جَمْعُ عَرِيَّةٍ وَ هِيَ التَّخْلَةُ يَكُونُ لِلرَّجُلِ فِي دَارِ رَجُلٍ آخَرَ، فَيَجُوزُ لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا بِخِرْصِهَا تَمْرًا وَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ فِي غَيْرِهِ (۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گوید: رسول خدا (ص) تجویز فرمود در عرایا به اینکه تخمین زده شود و در مقابل آن خرما بخری، گوید: عرایا جمع عریه است و آن درختی است از کسی در خانه (یا باغ) دیگری (و صاحب خانه یا باغ برایش زحمت است که صاحب درخت وارد خانه یا باغ او شود) پس جایز است صاحب آن درخت محصول آنرا بمقداری که تخمین زده به (صاحب خانه یا باغ) بفروشد و در مقابل خرما دیگری از او دریافت کند، و چنین معامله در غیر رطب و خرما جایز نیست.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۱۸
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۰۳

(وبعضی گفته‌اند منظور از عَرِيَّة آنستکه درختان خرما یی به محتاجان و مساکین هبه شود ولی ایشان طاقت صبرنداشته باشند تا میوه درختان برسد، پس میتوانند مقدار خرما ی درخت را تخمین بزنند و آنرا در مقابل خرما فی که دریافت میدارند بفروشند. و بعضی در تفسیر عرایا گفته‌اند منظور آنستکه هرگاه بهنگام رسیدن رُطب افرادی محتاج پیدا شوند که فاقد درخت نخل یا پول باشند و نتوانند از رطب‌های تازه برای خود و خانواده‌شان بخرند، ولی در منزل مقداری خرما خشک ذخیره داشته باشند، در این صورت ایشان نزد صاحبان نخل رفته و با او مبادله خرما ی خشک با رطب تازه می‌کنند به این نحو که مثلاً رطب تازه یک درخت یا دو درخت را در نظر می‌گیرند و سپس همان رطب را در صورتیکه خرما شود از نظر وزن تخمین می‌زنند یعنی معلوم می‌کنند که هرگاه رطب مذکور خشک شود وزن آن چه مقدار خواهد بود، و پس از تخمین و تعیین، به همان مقدار خرما ی خشک داده و رطب تازه دریافت می‌کنند. و البته برای عرایا تفاسیر دیگری ذکر کرده‌اند که در این مختصر نمی‌گنجد).

۲- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ بَيْعِ التَّمْرِ حَتَّى يَطِيبَ وَ لَا يَبَاعُ شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا بِالدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ إِلَّا الْعُرَايَا . وَ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْ بَيْعِ التَّمْرِ بِالتَّمْرِ وَقَالَ: ذَلِكَ الرَّبَا تِلْكَ الْمُزَابَنَةُ إِلَّا أَنَّهُ رَخِصَ فِي بَيْعِ الْعَرِيَّةِ النَّخْلَةِ وَ النَّخْلَتَيْنِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرِصِهَا تَمْرًا يَأْكُلُونَهَا رُطْبًا*.

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش میوه تا وقتی که خوردنی شود و چیزی از آن جز به درهم و دینار فروخته نشود مگر در بایع عرایا. و روایت از سهل بن ابی حثمه روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از فروش رطب تازه به خرما و فرمود: این ربا است، این مُزَابَنَةُ است جز اینکه آنحضرت فروش عَرِيَّة را اجازه داد که یک درخت و دو درخت را خانواده‌ای

میگیرند و آنرا تخمین میزنند که چه قدر خرما میدهد و در مقابل آن رطب دریافت می‌کنند و میخورند.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ (۱)

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که رسول خدا (ص) اجازه داد در بیع عرایا در پنج و سق و یا کمتر از پنج و سق (و سق شصت صاع است که یکبار شتر می‌شود).

۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: بَاعَ النَّبِيُّ (ص) جِلْسًا وَقَدَحًا قَالَ: مَنْ يَشْتَرِي هَذَا الْجِلْسَ وَالْقَدَحَ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَخَذْتَهُمَا بِدَرَاهِمٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ يَزِيدُ؟ فَأَعْطَاهُ رَجُلٌ دَرَاهِمِينَ فَبَا عَهُمَا مَنَّهُ (۲)

یعنی، از انس روایت شده که پیامبر (ص) فروخت نمدزین شتر (پوشش نازک زیرپالان شتر) و قدحی را، و فرمود: کیست مشتری این نمدزین و قدح؟ مردی گفت: به یک درهم خریدم، پیامبر (ص) فرمود: چه کسی است که زیاد کند؟ مردی گفت به دو درهم، پس دو درهم داد و خرید (یعنی بیع مزایده جایز است چنانکه بسیاری از علماء قائل به جواز می‌باشند).

ابواب الربا و الصرف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزْبِقُ الصَّدَقَاتِ (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۱۱.

(۳) قرآن/ سوره بقره/ آیه ۲۷۵ و ۲۷۶.

الرَّبُّوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَاتُظْلَمُونَ وَلَا تَظْلَمُونَ وَإِنْ كَانَ دُونُ عَسْرَةٍ فَنظرةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ... (١)

وَقَالَ: وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضِعُّونَ! (٢)

وَقَالَ: فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُجِلَّتْ لَهُمْ... وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ! (٣)

٤٠. باب لعن أكل الربا وموكله وكتابه وشاهدته

١- ج عَنْ أَبِي جَحِيْفَةَ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَثَمَنِ الدَّمِّ وَثَمَنِ الْوَأَشْمِ وَالْمَوْشُومِ وَأَكْلِ الرَّبَا وَمُوكِلِهِ وَلَعَنَ الْمُصَوِّرَ! (٤)

يعنى، از ابى جحيفه روايت شده كه گفت: رسول خدا (ص) نهى نمود از بول سگ و بول خون و بول سوزن زن و سوزن خور و خورنده ربا و خوراننده آن و لعن كرد صورت كس را.

٢- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْلَ الرَّبَا وَمُوكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ! (٥)

يعنى، از جابر روايت شده كه گفت: رسول خدا (ص) لعن كرد خورنده ربا و خوراننده و نويسنده و دوشاهد آنرا و فرمود: ايشان (درگناه و لعن) مساويند.

٣- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِيهِ فِي مَنْهَى النَّبِيِّ ٣ أَنَّهُ نَهَى عَنِ أَكْلِ الرَّبَا وَشَهَادَةِ الزُّورِ وَكِتَابَةِ الرَّبَا وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ أَكْلَ الرَّبَا وَمُوكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيهِ (٦) وَعَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي الرَّبَا خَمْسَةً: أَكْلَهُ، وَمُوكِلَهُ، وَ

(١) قرآن/سورة بقره/آية ٢٧٨ تا ٢٨٠ (٢) قرآن/سورة روم آية ٣٩.
(٣) قرآن/سورة نساء/آية ١٦٠ و ١٦١ (٤) و (٥) التاج الجامع للاصول/ج ٢/ص ٢١٢.
(٦) وسائل الشيعة / ج ١٢/ص ٤٣٠.

شَاهِدِيهِ، وَكَاتِبُهُ^(۱)!

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش در باب منہیات پیامبر (ص) که آنجناب نهی کرد از خوردن ربا و شهادت زور، و نوشتن ربا. و رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعن کرده خورنده ربا و خوراننده آن و نویسنده آن و دوشاهد آنرا. و از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) در باب ربا پنج نفر را لعن نمود: خورنده آن و خوراننده آن و دوشاهد آن و نویسنده آنرا.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ الرَّبَا سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا عَلِيُّ دِرْهُمٌ رَبًّا أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنِيَةً كُلُّهَا يَذَاتٍ مُحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ^(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَوْجِزَةِ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهَا: سُرُّ الْمَكَا سِبِّ كَسْبِ الرَّبَا^(۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده از وصیت رسول خدا (ص) به علی که فرمود: ای علی، ربا هفتاد جزء است (از جهت بزرگی عقابش) آسانترین جزء آن مانند آنستکه مردی مادرش را در خانه خدا زنا کند، یا علی درهمی از ربا بزرگتر است نزد خدا از هفتاد زنايي که همه آنها با محرم باشد در بیت الله الحرام. و در روایتی از الفاظ رسول خدا (ص) که مختصراست و مانند آن گفته نشده این است که فرمود بدترین کسبها کسب ربا است.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يُرِيدُ أَحَدُهُمْ أَنْ يَقُومَ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عَظْمِ بَطْنِيهِ، قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرَّبَا^(۴).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زمانی که مرا به آسمان سیر دادند قومی را دیدم که یکی از ایشان چون میخواست برخیزد توانایی نداشت از بزرگی شکمش، رسول خدا (ص) فرمود گفتم ای جبرئیل

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۳۰ والمصنف / ج ۸ / ص ۳۱۴.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۲۶

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۲۷ والمصنف / ج ۳ / ص ۱۴۴.

اینان چه کسانیند؟ جبرئیل فرمود: آنان ربا خورانند.

۶- ش قال رسول الله (ص): إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيَّ أُمَّتِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ، وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ، وَالرِّبَا^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ترسناک ترین چیزی که برامم میترسم این کسبهای حرام و شهوت پنهانی و ربا است (ممکن است مقصود از شهوت پنهانی عشق و یا حبّ ریاست باشد).

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رِبًّا نَأْخُذُ مِنْهُمْ أَلْفَ أَلْفِ دِرْهَمٍ بِدِرْهَمٍ وَنَأْخُذُ مِنْهُمْ وَلَا نُعْطِيهِمْ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: بین ما و بین کسانی که با ما جنگ دارند حکم ربا نیست، از ایشان هزار هزار درهم در مقابل یک درهم میگیریم و از ایشان میگیریم و به ایشان نمی‌دهیم (نویسنده گوید ولی کفّاری که حربی نیستند حکم کافر حربی را ندارند. و همچنین یهود و نصاری که در مالک اسلامی زندگی می‌کنند و در پناه اسلام می‌باشند. بنابراین نمی‌توان از ایشان ربا اخذ نمود).

۸- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ: يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَ مَالِهِ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ الشَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْخُمْرَ بِالنَّبِيذِ وَالسُّحْتِ بِالْهَدْيَةِ، وَالرِّبَا بِالْبَيْعِ^(۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) به او فرمود: ای علی، این قوم (مسلمانان) بزودی در اموالشان آزمایش شوند و به فتنه افتند تا اینکه فرمود: و بسبب شبهه‌های نادرست و هواهای سرگردان حرام خدا را حلال کنند، پس شراب را به آب انگور، و رشوه را به هدیه و ربا را به بیع (مشتببه ساخته) حلال شمرند (نویسنده گوید چنین اموری

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۵۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۳۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۵۶.

در زمان ما بسیار است. و کسانی چنین حرامهایی را با توجیهاات و کلاه شرعیها میخورند و خیال میکنند که خدا از مقاصد و نیات و باطن افراد بیخبر و غافل بوده گول ایشان را میخورد.

۴۱- باب ما یجری فیہ الربا

۱- ج عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ (رض) قَالَ: التَّمَسْتُ صَرْفًا بِمِائَةِ دِينَارٍ، فَدَعَانِي طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهُ فَرَأَى وَهَنَا حَتَّى اصْطَرَفَ مِنِّي فَأَخَذَ الذَّهَبَ يُقَلِّبُهَا فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: حَتَّى يَأْتِيَ خَازِنِي مِنَ الْغَابَةِ وَ عُمَرُ يَسْمَعُ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأَتْفِرَّهُ حَتَّى تَأْخُذَ مِنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رَبًّا إِلَّا هَاءُ وَهَاءُ (۱)

یعنی، از مالک بن اوس روایت شده که گفت: مطالبه معامله دراهمی را به صد دینار نمودم، پس طلحه بن عبید الله مرا خواست و با یکدیگر سخن گفتیم و بر معامله راضی شدیم تا آنکه از من گرفت و شروع کرد طلا را در دست خود گردانیدن، سپس گفت صبر کن تا خزینه دار از جنگل بیاید و عمر گفتار ما را می شنید پس گفت: به خدا قسم از او جدا نمیشوی تا (طلا یا عوض آنرا) از او بگیری، زیرا رسول خدا (ص) فرمود: طلا به طلا رباست مگر نقد و گرفتن در مجلس، و گندم به گندم رباست مگر نقد و گرفتن از یکدیگر و جو به جو هم چنین و خرما به خرما رباست مگر گرفتن در مجلس.

۲- ج عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَ التَّمْرُ بِالتَّمْرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ مَثَلًا بِمِثْلِ سَوَاءً بِسَوَاءٍ يَدًا بِيَدٍ فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَرَادَ فَقَدْ أَرَبَى الْأَخِذُ وَالْمُعْطَى فِيهِ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۱۲ و ۲۱۳ والمصنف/ ج ۸/ ص ۱۱۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۱۳ والمصنف/ ج ۸/ ص ۳۴.

سَوَاءٌ . وَ فِي رَوَايَةٍ : الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ تَبْرُهَا وَ عَيْنُهَا وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ تَبْرُهَا وَ عَيْنُهَا^(۱)!

یعنی، عباده بن صامت از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: طلا به طلا، و نقره به نقره، و گندم به گندم، و جو به جو، و نمک به نمک، مانند بمانند مساوی یکدیگر نقد به نقد است پس چون اختلاف در این اجناس شد (مانند طلا به نقره و یا گندم به جو) هرطور که خواستید بفروشید در صورتیکه نقد به نقد باشد (و در مجلس گرفته شود). و در روایتی فرمود: پس هرکس زیاد کند و یا زیاد بطلبد به ربا مبتلا شده که گیرنده و دهنده آن فرقی ندارند. و در روایتی طلا به طلا و رقص به مسکوکش و نقره به نقره و رقص به مسکوکش.

۳- ش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ زِيَادَةً إِلَّا وَزْنًا يَوْزَنُ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از معامله طلا به طلا زیادتی مگر وزن مقابل وزن باشد یعنی هم وزن باشند.

۴- ج عَنِ أَبِي الْمِنْهَالِ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ عَنِ الصَّرْفِ فَقَالَ: سَلْ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ فَهُوَ أَعْلَمُ، فَسَأَلْتُ زَيْدًا، فَقَالَ: سَلِ الْبَرَاءَ فَإِنَّهُ أَعْلَمُ ثُمَّ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ بَيْعِ السَّوَرِقِ بِالذَّهَبِ دَيْنًا، رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ الْبُخَارِيُّ، وَ لَفْظُهُ إِنْ كَانَ يَدًا يَبِيدُ فَلَبَّاسٌ وَإِنْ كَانَ نَسِيئَةً فَلَا^(۳).

یعنی، از ابی المنهال روایت شده که گفت: از براء سؤال کردم از معامله صرف؟ او گفت: از زید بن ارقم سؤال کن که او اعلمست پس از زید سؤال کردم او گفت از براء سؤال کن که او اعلمست سپس هردو گفتند: رسول خدا نهی کرد از فروش نقره به طلا بصورت دین و نسیه، این را مسلم و بخاری روایت کرده و لفظ بخاری این است که اگر دست بدست یعنی نقد باشد باکی نیست و اگر نسیه باشد، نه.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۴۵۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۱۱۸.

۴۲- باب اقتضاء الذهب من الورق و الورق من الذهب

ج قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض): كُنْتُ أُبِيعُ الْإِبِلَ بِالْبَقِيعِ فَأَبِيعُ بِالِدَّنَانِيرِ فَأَخَذُ مَكَانَهَا الْوَرِقَ وَ أُبِيعُ بِالْوَرِقِ فَأَخُذُ مَكَانَهَا الدَّنَانِيرَ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَوَجَدْتُهُ خَارِجًا مِنْ بَيْتِ حَفْصَةَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: لِأَبِئْسَ بِهِ بِالْقِيمَةِ. وَفِي رَوَايَةٍ: لِأَبِئْسَ أَنْ تَأْخُذَهَا بِسَعْرِ يَوْمِهَا مَا لَمْ تَفْتَرِفَا وَ بَيْنَكُمَا شَيْءٌ (۱)

یعنی، ابن عمر گفت: من در بقیع شتر میفروختم و به دینار رها میفروختم و در عوض آن پول نقره میگرفتم و به نقره میفروختم و در مقابل دینار میگرفتم، پس خدمت رسول خدا (ص) آمدم در حالیکه از خانه حفصه بیرون میآمد، از او سؤال کردم از اینها؟ فرمود: باکی نیست بقیمت است. و در روایتی فرمود: باکی نیست که بگیری بقیمت روز مادامیکه از یکدیگر جدا نشوید و بین شما چیزی باشد.

۴۳- باب أن مجهول المقدار لا يصح بيعه بالمعلوم

ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ بَيْعِ الصُّبْرِ مِنَ التَّمْرِ لِأَيُّعْلَمَ مَكِيلَتَهَا بِالْكَيْلِ الْمُسْمَى مِنَ التَّمْرِ (۲)

یعنی، از جابر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از فروش توده خرما که کیل آن با کیل معمولی معلوم نیست به خرمایی که کیل آن معلوم است.

۴۴- باب جواز البيع إلى أجل

ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) اشْتَرَى طَعَامًا مِنْ يَهُودِيٍّ إِلَى أَجَلٍ وَ رَهْنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ. وَ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) ثَوْبَانِ قَطْرِيَّانِ غَلِيظَانِ فَكَانَ إِذَا بَعَدَ فَعَرَقَ ثَقْلًا عَلَيْهِ فَقَدِمَ بَزٌّ مِنْ الشَّامِ لِفُلَانٍ الْيَهُودِيِّ فَقُلْتُ: لَوْ بَعَثْتَ إِلَيْهِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۴

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۳

فَاشْتَرَيْتَ مِنْهُ نُوبَيْنِ إِلَى الْمَيْسِرَةِ فَبَعَثَتْ إِلَيْهِ فَقَالَ: قَدْ عَلِمْتُ
مَا تُرِيدُ إِنَّمَا تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ بِمَالِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَذَبَ قَدْ
عَلِمَ أَيَّتِي مِنْ أَتْقَاهُمْ لِلَّهِ وَ أَدَاهُمْ لِلْأَمَانَةِ (۱)

یعنی، روایت شده از عایشه که رسول خدا (ص) طعامی از یکنفر یهودی
خرید تا مدت معینی (یعنی به نسیه) و نزد او زرهی از آهن گرو
گذاشت. و (نیز) عایشه روایت کرده که برتن رسول خدا (ص) دو
جامه‌یمنی سنگین زبر بود و چون راه دور میرفت عرق میکرد و بر
او سنگین میشد، پس جامه‌ای از شام مال فلان یهودی وارد شد،
گفتم اگر بفرستی نزد یهودی و از او دو جامه بخری تا مدت
میسری، پس رسول خدا (ص) نزد او فرستاد و او گفت میخواهی مال
مرا ببری، رسول خدا (ص) فرمود: دروغ گفت، او می‌داند که من
تقوایم از آنان زیادتر و امانت را بهتر اداء می‌کنم.

ابواب السلم

۴۵- باب السلم فی کیل معلوم و وزن معلوم إلى أجل معلوم

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ
وَ هُمْ يُسَلِّفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَ السَّنَتَيْنِ فَقَالَ: مَنْ أَسْلَفَ فِي
تَمْرٍ، وَ فِي رَوَايَةٍ، فِي شَيْءٍ، فَلْيُسَلِّفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَ وَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى
أَجَلٍ مَعْلُومٍ (۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) مدینه آمد در حالیکه
ایشان میوه‌های یکسال و دو سال را به سلف می‌فروختند پس فرمود
هرکس خرما را به سلف بفروشد، و در روایتی هرکس چیزی را به سلف
بفروشد باید در کیل معلوم و وزن معلوم و تا مدت معلوم بفروشد.
(سلف فروختن مالی است به اینکه آن مال را پس از مدتی به خریدار
تحویل دهد، ولی قیمت آنرا نقداً در مجلس دریافت دارد. و منظور

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۵ و المصنف / ج ۸ / ص ۵ و ۴.

از سَلَم و سَلَف، هر دو یکی است، و در واقع پیش فروش جنس است.)
 ۲- ج قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي جَالِدٍ (رض): بَعَثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَدَادٍ وَ
 أَبُو بَرْدَةَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى فَقَالَا: سَلَهُ هَلْ كَانَ أَصْحَابُ
 النَّبِيِّ (ص) فِي عَهْدِهِ يُسَلِفُونَ فِي الْحِنْطَةِ؟ فَقَالَ: كُنَّا نُسَلِفُ نَبِيَطَ
 أَهْلِ الشَّامِ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالزَّيْتِ فِي كَيْلِ مَعْلُومٍ إِلَى
 أَجْلِ مَعْلُومٍ، قُلْتُ: إِلَى مَنْ كَانَ أَصْلُهُ عِنْدَهُ؟ قَالَ: مَا كُنَّا نَسْأَلُهُمْ
 عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ بَعَثَنِي إِلَى ابْنِ أَبِيزَيٍّ فَسَأَلْتَهُ فَقَالَ: نَعَمْ وَ مَا كُنَّا
 نَسْأَلُهُمْ أَلَهُمْ حَرْثٌ أَمْ لَا؟ (۱)

یعنی، محمد بن ابی جالد گوید: عبدالله بن شداد و ابوبرده مرا
 فرستادند نزد عبدالله بن ابی اوفی و گفتند از او سؤال کن آیا
 اصحاب پیامبر (ص) در زمان او معامله سلف در گندم می کردند؟ او
 گفت: ما معامله سلف می کردیم با اهل زراعت از شام، در گندم و جو
 و زیت در کیل معلوم تا مدت معلوم، گفتم آیا معامله سلف می کردید
 با کسی که اصل این زراعتها بنزدش بود؟ گفت: ما از این امور از
 ایشان سؤال نمی کردیم، (راوی گوید) سپس مرا فرستادند بنزد
 ابن ابی زری از او سؤال کردم، پس گفت: آری و ما سؤال نمی کردیم
 آیا زراعتی دارند یا خیر. (یعنی فقط شرط ما این بود که مبیع

را در سر موعد حاضر کرده و تحویل دهند).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَابَأْسَ بِالسَّلْمِ فِي الْمَتَاعِ إِذَا وَصَفَتِ
 الطُّوْلُ وَالْعَرْضُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خرید و فروش به پیش خرید و پیش فروش
 متاعی اشکالی ندارد وقتیکه طول و عرض آن وصف شود.

۴۶- باب من أسلم في شيء فلا يصرفه إلى غيره

ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَسْلَمَ فِي شَيْءٍ فَلَا يَصْرِفُهُ إِلَى غَيْرِهِ.
 یعنی، کسیکه در چیزی معامله سلف نمود پس آن مبیع را به چیز دیگر

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۵ والمصنف / ج ۸ / ص ۰۸

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۰۵۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۰۲۱۵

تغییر ندهد (یعنی همان مبیع تعیین شده را بگیرد. و ممکن است این حدیث را چنین معنا کرد که کسی که معامله سلف کرد مبیع را قبل از دریافت به شخص دیگری فروش و یا واگذاز نکند).

ابواب الرهن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَ لَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ (۱)

مالی را که شخص بدهکار برای وثیقه نزد طلبکار میگذارد، رهن میگویند، رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن گویند.

۴۷-باب مشروعیة الرهن فی الحضر والسفر

جوش عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: تَوَفَّى النَّبِيُّ (ص) وَ دِرْعَهُ مَرْهُونَةً بَعْشَرِينَ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ أَخَذَهُ لِأَهْلِهِ (۲)
یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وفات کرد و زره او به بیست صاع از طعام که برای خانواده اش گرفته بود درگرو بود.

۴۸-باب الرهن مرکوب و محلوب

جوش عَنْ عَلِيٍّ (ع) وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض)، عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الظَّهْرُ يَرْكَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَ لَبِنُ الدَّرِي يُشْرَبُ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَرْكَبُ وَ يُشْرَبُ نَفَقَتُهُ (۳)
یعنی، از حضرت علی (ع) و از ابی هریره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بر پشت حیوان سوار شوند و قتیکه گرو باشد، و شیردوشیده آشامیده شود و قتیکه حیوان شیرده گرو باشد، و برکسیکه سوار میشود و شیر می آشامد، نفقه و مخارج آن حیوان است که بدهد.

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه ۲۸۳.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۱۶. ووسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۸۱.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۱۶. ووسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۳۴ و

توضیح: بعضی گفته‌اند منظور از این جمله مرتهن است که نفقسه حیوان و علوفه آن را متحمل شود و در عوض از منافع آن مانند سواری و غیره بهره‌برد. و بعضی گفته‌اند منظور رهن یعنی مالک حیوان است که باید نفقه حیوان را بپردازد و از منافع آن استفاده کند. ولی میتوان حدیث را اعم دانست که هر کدام از رهن و مرتهن — نفقه و مخارج حیوان را بعهده گرفت برای او استفاده از منافع آن حیوان مباح است، البته این انتفاع از رهن، مربوط به حیوان و یا چیزی است که محتاج مخارج با شد، ولی هرگاه رهن چیزی باشد که محتاج به ایفاق و مخارج نباشد مثلاً پارچه یا شد، در این صورت مرتهن نمیتواند از گرویی که نزد اوست بهره‌برد).

۴۹- باب لا یغلق الرهن

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَغْلِقُ الرَّهْنُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: رهن (از صاحبش) سلب و منع نمی‌شود (این حدیث اشاره به بطلان یکی از رسوم جاهلیت است که هرگاه راهن نمی‌توانست سرموعد دین خود را تأدیه نماید، مرتهن رهن را تصاحب نموده خود را مالک آن می‌شناخت، ولی اسلام این عمل را باطل نمود).

أبواب الشفعة

۵۰- باب الشفعة فی کل مال ینقسم

فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ فَلَا شَفْعَةَ

۱- ج عَن جَابِرِ (رض) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْشَّفْعَةِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يَنْقَسَمْ فَإِذَا وَقَعَتِ الْحُدُودُ وَصَرَفَتِ الطَّرِيقَ فَلَا شَفْعَةَ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) قضاوت کرد به شفعه در هر چه تقسیم نشده است، پس چون مرزها معین شد و راهها

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۱۶ والمصنف / ج ۸ / ص ۲۳۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ والمصنف / ج ۸ / ص ۸۰

تغییر شد پس شفعه ای نیست .

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى بِالشُّفْعَةِ مَا لَمْ تُؤْرَفْ (بِيعْنِي تَقْسِمًا) وَقَالَ: إِذَا أُرْفِتِ الْأَرْفُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت شده که گفت: همانا رسول خدا (ص) حکم به شفعه کرد مادامیکه تقسیم نشده باشد. و رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه قسمت شد و حدود معین شد پس شفعه ای نیست.

۵۱- باب عرض الشفعة علی صا حبا قبل البیع و

ثبوت الشفعة للشريك

۱- ج قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شِرْكَةٍ لَمْ تُقْسَمَ رُبْعَةً أَوْ خَاطِبًا لِأَجْلِ كَهْ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ فَإِنْ شَاءَ أَخَذُوا إِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذِنْهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) حکم به شفعه کرد در هر شرکته که تقسیم نشده، منزل باشد و یا بیستان، جایز نیست که آنرا بفروشد تا آنکه شریک خود را اعلان کند، پس اگر خواست حق شفعه را بگیرد و اگر خواست رها کند، پس چون فروخت و شریک را اعلان نکرد، پس شریک سزاوارتر است به آن.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ، وَقَالَ: لِالضَّرَرِّ وَالْإِضْرَارِ! (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) حکم به شفعه کرد در میان شریکان در زمینها و مسکینها. و رسول خدا (ص) فرمود ضرر و ضرزدن در اسلام نیست .

۵۲- باب حقيقة الجار الذي ثبت له الشفعة

۱- ج عَنْ أَبِي رَافِعٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ:

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۱۸ و المصنف / ج ۸ / ص ۷۹ و ۸۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۱۹ و المصنف / ج ۸ / ص ۸۰

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۸۲

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۱۹

الْجَارُ أَحَقُّ بِسَقِيهِ (۱)

یعنی، از ابی رافع روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: همسایه سزاوارتر است به خانه نزدیکش .

۲- ج جاء رجل فقال: يا رسول الله أرضي لئیس لأحد فيها
شركة ولا قسمة إلا الجوار فقال: الجار أحق بسقبيه (۲)

یعنی، مردی آمد و گفت ای رسول خدا، زمینی دارم که احدی در آن شرکت و سهمی ندارد جز اینکه همسایه دارد؟ رسول خدا (ص) فرمود: همسایه سزاوارتر است بواسطه قربش .

۳- ج عن سمرة (رض) عن النبي (ص) قال: جار الدار أحق
بدار الجار أو الأرض (۳)

یعنی، از سمرة روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همسایه خانه سزاوارتر است به خانه همسایه و یا زمین .

۴- ج عن جابر (رض) عن النبي (ص) قال: الجار أحق
بشفعة جاره ينتظر بها وإن كان غائبا إذا كان طريقيهما واحدا.
یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همسایه سزاوارتر
است به شفعه همسایه اش، انتظار کشیده شود به اعمال شفعه و اگر چه
غائب باشد، در صورتیکه راه هر دو همسایه یکی باشد .

۵- ج عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: لا يمنع جار
جاره أن يعرض خشبه في جداره، ثم قال أبو هريرة: مالي أراكم
عنها معرضين والله لأرمنن بها بين أكتافكم (۵)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همسایه،
همسایه خود را منع نکند و مانع نشود از اینکه او چوب خود را
در دیوار او نصب کند و فروبرد. سپس ابوهریره گفت: چه شده که
شما را می بینم از این عمل اعراض دارید به خدا قسم این وصیت را
البتّه می اندازم در میان دوش های شما یعنی صریح وبدون بهام
می گویم تا کتمان نکرده باشم).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۷۷

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۷ و المصنف / ج ۸ / ص ۸۱

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۸

۵۳- باب الشّفة فی السفینة والنّهر

ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
لِشَّفَعَةٍ فِي سَفِينَةٍ وَلا فِي نَهْرٍ وَلا فِي طَرِيقٍ (۱) وَعَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: إِنَّ
رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لا يَشْفَعُ فِي الحُدُودِ، وَقَالَ: لا تُورَثُ الشَّفَعَةُ (۲)
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود:
حقّ شفعه در کشتی و در نهر آب و در راه نمی باشد. و علی (ع) فرمود،
رسول خدا (ص) فرمود: در حدود شفیع نمی باشد و فرمود: شفعه
باز نبردنی نشود. (نویسنده گوید: این دو حدیث مورد تأمل است).

ابواب الاجارة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ شُعَيْبٍ لِمُوسَى عَلَيْهِمَا الصَّلَاةُ وَ
السَّلَامُ: - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي
شُمَانِي حَجَجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ
سَتَجِدْنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۳).

۵۴- باب جملة مما تجوز الاجارة فيه

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْخَازِنُ
الْأَمِينُ الَّذِي يُؤَدِّي مَا أَمْرِيهِ طَيِّبَةً نَفْسَهُ أَحَدُ الْمُتَمَدِّقِينَ (۴)
یعنی، از ابی موسی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خزینہ دار
امین که ادا سازد آنچه را به او امر شده بطیب نفس وبدون کراهت
یکی از صدقه دهندگان است.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: اسْتَأْجَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ
أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّيْلِ هَادِيًا خَرِيَّتًا وَهُوَ عَلِيٌّ دِينَ كُفَّارٍ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۲۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۲۵.

(۳) قرآن / سوره قصص / آیه ۲۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۸.

قُرَيْشٍ فَدَفَعَا إِلَيْهِ رَا حِلَّتَيْهِمَا وَوَعَدَاهُ غَارَ ثَوْرٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ فَأَتَاهُمَا بِرَا حِلَّتَيْهِمَا صَبْحَ ثَلَاثٍ فَأَخَذِيَهُمْ طَرِيقَ السَّاحِلِ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) و ابوبکر مردی از طائفه بنی الدیل را برای رهنمائی که استاد باشد اجاره کردند در حالیکه او بردین کفار قریش بود، پس وسائل سفر را به او دادند و وعده کردند که پس از سه شب بیاید غار ثور، پس صبح شب سوم با وسائل سفر آمد و ایشان را براه ساحل برد طرف مدینه.

۳- ج . اِحْتَجَمَ النَّبِيُّ (ص) وَ اَعْطَى الْحَجَّامَ اُجْرَةَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) حجامت کرد و به حجامت کن اجرت داد.

۴- ج . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا رَعَى الْغَنَمَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ: وَ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ كُنْتُ أُرْعَاهَا عَلَى قَرَارِ بَيْطٍ لِأَهْلِ مَكَّةَ (۳)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی هیچ پیا مبری نفرستاد مگر گوسفند چران بود، اصحاب عرض کردند و شما؟ فرمود: آری من میچراندم در مقابل یک بیستم دینارهای مکه.

۵۵- باب أُجْرَةُ الْأَجْرَاءِ

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اَعْطُوا الْأَجِيرَ أُجْرَهُ، قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ (۴) . وَ قَالَ (ص): مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أُجْرَتَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَ إِنْ رِيحَهَا لِيُوجَدَ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ (۵) . وَ قَالَ فِي وَصِيْفَةِ لَعَلِيٍّ: يَا عَلِيُّ مَنْ انْتَمَى إِلَيَّ غَيْرَ مَوَالِيِيهِ فَعَلِيٍّ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ مَنْ مَنَعَ أَجِيرًا أُجْرَتَهُ فَعَلِيٍّ لَعْنَةُ اللَّهِ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اجر اجیر را بدهید قبل از آنکه عرق او خشک شود. و فرمود: کسیکه به اجرت اجیری ستم کند خدای تعالی عمل او را هدر کند و بوی بهشت را براو ناگوار کند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۸ و ۲۱۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۹

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۴ و ۲۱۹

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۱۷

(۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۷

در حالیکه بوی بهشت از مسیر پانصد سال راه یافت میشود. و در وصیت خود به علی فرمود: ای علی کسیکه خود را به غیر موالی خود نسبت دهد براو لعنت خدا و کسیکه اجرت اجیری را باز دارد بر او لعنت خدا.

۵۶- باب تعیین اجرة الأجير

ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَسْتَعْمَلَ أَجِيرًا حَتَّى يَعْلَمَ مَا أَجْرُهُ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه اجیری بکار واداشته شود تا آنکه مزد خود را بداند (یعنی ابتدا باید مزد او را تعیین و سپس او را به کار بگمارد).

۵۷- باب الأجر على تعليم القرآن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (۲)

۱- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ أَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنِّي أَجُوبُكَ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ: لَكِنِّي أَبْغُضُكَ لِلَّهِ، قَالَ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ تَعْبِي فِي الْأَذَانِ، وَ تَأْخُذُ عَلَيَّ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ أَجْرًا، وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ أَخَذَ عَلَيَّ تَعْلِيمَ الْقُرْآنِ أَجْرًا كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که مردی نزد او آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! خداوند مرا به خدا قسم من تورا دوست میدارم در راه خدا، حضرت علی (ع) فرمود: ولیکن من تورا در راه خدا دشمن دارم، گفت: چرا؟ فرمود: برای اینکه در اذانت غنا میخوانی یعنی مطربانه، و بر تعلیم قرآن اجر میگیری، و حال آنکه من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: هر کس بر تعلیم قرآن اجر بگیرد حظ و بهره اش در قیامت همان است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۶ (۲) قرآن / سوره بینه / آیه: ۵.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۱۴ و مستدما ما زید / ص ۹۶.

۲- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: عَلَّمْتُ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الصَّفْحِ الْقُرْآنَ وَالْكِتَابَةَ. فَأَهْدَى إِلَيَّ رَجُلٌ مِنْهُمْ قَوْسًا. فَقُلْتُ: لَيْسَتْ بِمَالٍ. وَأُرْمَى عَنْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْهَا. فَقَالَ: «إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَطَوَّقَ بِهَا طَوْقًا مِنْ نَارٍ فَأَقْبَلْهَا»^(۱)

یعنی، از عباده بن صامت روایت شده که گفت: به مردمی از اهل صفه قرآن و نوشتن یاد دادم، پس مردی از آنان کمانی برایم هدیه آورد، من پیش خود گفتم این قوس مالی نیست و من در راه خدا از این کمان تیر می‌اندازم، پس از رسول خدا (ص) از این موضوع سؤال کردم؟ فرمود: اگر خوش داری که گردنبندی از آتش به گردنت

آید آنرا قبول کن.
۳- عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ، قَالَ: عَلَّمْتُ رَجُلًا الْقُرْآنَ، فَأَهْدَى إِلَيَّ قَوْسًا. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: «إِنْ أَخَذْتَهَا أَخَذْتَ قَوْسًا مِنْ نَارٍ»^(۱) فَرَدَدْتُهَا.

یعنی، از ابی بن کعب روایت شده که گفت: به مردی قرآن آموختم، پس کمانی برایم هدیه آورد، این را برای رسول خدا (ص) ذکر کردم، فرمود: اگر بگیری کمانی از آتش گرفته‌ای، پس آنرا ردّ کردم.

۴- قَالَ النَّبِيُّ (ص): «إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ لَا تَغْلُوا فِيهِ وَ لَا تَجْفُوا عَنْهُ وَ لَا تَأْكُلُوا بِهِ»^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را قرائت کنید و در آن غلّو نکنید و از آن جفانجوئید و از آن نخورید.

۵۸- باب الأجر على السمسرة

ج لَمَيْرِ ابْنِ سِيرِينَ وَ عَطَاءَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَسَنُ (رض) بِأَجْرِ السَّمْسَارِ بَأْسًا^(۴)

یعنی، ابن سیرین و عطاء و ابراهیم و حسن (که چهار نفر از تابعین و بزرگان بودند) به مزد سمسار باکی نمی‌دیدند.

(۱) و (۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۲۹ و ۷۳۰.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۱۹.

۵۹- باب الشركة والوكالة والمضاربة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا شَارِكُ الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا طَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَهُ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِهِمَا^(۱)!

یعنی، ابی هریره روایت کرده از رسول خدا (ص) که گفت: خدایتعالی فرموده من سومی دوشریکم مادامیکه یکی از آنان به دیگری خیانت نکند پس هرگاه خیانت کرد من از بین ایشان خارجم.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَيْبَرَ الْيَهُودَ أَنْ يَعْمَلُوهَا وَيَزْرَعُوهَا وَلَهُمْ شَطْرُ مَا يُخْرُجُ مِنْهَا^(۲)!

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) خیبر را به یهود داد که عمل کنند و زراعت نمایند و برای ایشان باشد قسمتی از آنچه محصول می‌دهد.

۳- ش إِنْ النَّبِيِّ (ص) لَمَّا افْتَتَحَ خَيْبَرَ تَرَكَهَا فِي أَيْدِيهِمْ عَلَى النِّصْفِ أَرْضَهَا وَنَخْلَهَا^(۳)!

یعنی، رسول خدا (ص) چون خیبر را فتح کرد آنرا در دست ایشان گذاشت بر نصف، چه زمین آن و چه درخت آنرا.

۴- ج قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ (رض): اشْتَرَكْتُ أَنَا وَعَمَّارٌ وَسَعْدٌ فِيمَا نَصِيبُ يَوْمَ بَدْرٍ قَالَ: فَجَاءَ سَعْدٌ بِأَسِيرَيْنِ وَلَمْ أَجِءْ أَنَا وَعَمَّارٌ بِشَيْءٍ^(۴)!

یعنی، ابن مسعود گفته من و عمار و سعد شریک شدیم در آنچه به ما برسد روز بدر، پس سعد دو اسیر آورد و من و عمار چیزی نیاوردیم.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: وَكَلَّنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ^(۵)!

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۰.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۳ / ص ۹۹ و ۲۰۱.

(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۰.

کتاب البیوع والزروع والوقف (باب الشَّرْكَه والوکالَه والمضارِبَه) ۱۳۴۳

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا وکیل کرد به حفظ زکات ماه رمضان.

ع-ج وَ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَيَّ خَيْبَرَ فَجَاءَهُمْ بِتَمْرٍ جَنِيْبٍ فَقَالَ: أَكُلُّ تَمْرٍ خَيْبَرَ هَكَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ بِعِ الْجَمْعِ بِالذَّرَاهِمِ ثُمَّ ابْتَغِ بِالذَّرَاهِمِ جَنِيْبًا (۱)

یعنی، و از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) مردی را عامل (وکیل) گردانید بر خَیْبَر، پس او خرمائی از جنس خوب آن برای ایشان آورد، رسول خدا (ص) فرمود: آیا تمام خرماي خيبر چنين است؟ گفت نه، زیرا که ما یک صاع از این خرما را به دو صاع میگیریم و دو صاعش را به سه صاع، فرمود: این کار را مکن، خرماي بد را بفروش بدراهم سپس خرماي خوب بهمان دراهم بخر (برای پرهیز از ربا).

۷-ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَتَّصِقَ بِجِلَالِ الْبَدَنِ الَّتِي نُحِرَّتْ وَ بِجُلُودِهَا (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا امر کرد (وکیل نمود) که جهاز شتر و پوست های آنرا صدقه بدهم.

۸-ج قَالَ جَابِرٌ (رض) أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى خَيْبَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَتَيْتَ وَكَيْلِي فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشْرَ وَسَقًا فَإِنْ ابْتَغَيْتَ مِنْكَ آيَةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى تَرْفُوتِهِ (۳)

یعنی، جابرجفت، خواستم بیرون روم به طرف خیبر، رسول خدا (ص) فرمود: اگر به خیبر رفتی میروی نزد وکیل من، و از او پانزده سق خرما بگیر، پس اگر از تو نشانه ای خواست، دستت را بگذار به استخوان بالای شانه او.

۹-ج عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَعْطَاهُ دِينَارًا بَشْتَرِي بِهِ أَضْحِيَةَ أَوْ شَاةً فَأَشْتَرِي شَاتَيْنِ فَبَاعَ أَحَدَهُمَا بِدِينَارٍ فَأَتَاهُ بِشَاةٍ وَ دِينَارٍ فَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَهَةِ فِي بَيْعِهِ فَكَانَ لَوْ اشْتَرَى تِرَابًا لَرَبِحَ فِيهِ (۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۰.
(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۱.

یعنی، از عروه باریقی روایت شده که پیامبر^ص به او دیناری داد که با آن اُضحیه و یا گوسفندی بخرد، او با آن دینار دو گوسفند خرید و یکی از آنها را به یکدینار فروخت و برای رسول خدا (ص) یک گوسفند و یک دینار آورد، آنجناب در حق او دعا کرد به برکت در خرید و فروش، پس اگر خاکی را میخريد در آن سود میبرد.

۱۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ لِلْعَبَّاسِ مَالٌ مُضَارَبٌ فَكَانَ يَشْتَرِطُ أَنْ لَا يَرَكِبُوا بَحْرًا وَ لَا يَنْزِلُوا وَاذِيًّا فَإِنْ فَعَلْتُمْ فَأَنْتُمْ ضَامِنُونَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَجَازَ شَرْطَهُ عَلَيْهِمْ^(۱)، یعنی، برای عباس عموی رسول خدا (ص) مالی بود مضاربه میسداد (مضاربه این است که مال از یک نفر و عمل از دیگری و سود و ضرر هر چه شد برای هر دو باشد طبق قرارداد خودشان) و عباس شرط میکرد که به دریا سوار نشوند و به وادی نازل نگردند که اگر این کار را کردید ضامن میباشید. این قضیه به رسول خدا (ص) رسید، آنجناب این شرط او را برایشان تجویز فرمود.

۶۰- باب الصلح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالصَّلْحُ خَيْرٌ^(۲)

صلح یکی از عقود می باشد که برای ترک نزاع و قطع خصومت و یا جلوگیری از تنازع احتمالی انجام می شود که مثلاً کسی ملکی یا مالی یا حقّی از خود را به دیگری واگذار کند و ببخشد، یا دعوی را با قرار و پیمانی بین خود حل و فصل کنند، و بهر حال برای رفع تنازع است.

۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْفِ الْمُرَزِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الصَّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مُلْحًا حَرَمًا حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا وَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا حَرَمًا حَلَالًا أَوْ أَحَلَّ حَرَامًا .
یعنی، از عمرو بن عوف المرزئی از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۸۳

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه: ۱۲۸

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۱ و ۲۲۲

صلح بین مسلمین جایز است مگر صلحی که حلالی را حرام کند و یا حرامی را حلال نماید، و مسلمانان بر شرطهای خودشان ثابت می‌باشند مگر شرطی که حلالی را حرام کند یا حرامی را حلال کند.

۲- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (ص): الْبَيْعَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ، وَالصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا. (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت نموده که رسول خدا (ص) فرمود: دلیل بر مُدْعَى و قسم بر مُدْعَى است و صلح جایز است میان مسلمین مگر صلحی که حرامی را حلال کند و یا حلالی را حرام نماید.

۳- ج عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ (رض) أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنُ أَبِي حَدَرْدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ فَأَرْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ فِي بَيْتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا فَكَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ فَنَادَى يَا كَعْبُ قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: صَعَّ مِنْ دَيْنِكَ هَذَا وَأَوْمَأَ إِلَى الشَّطْرِ قَالَ: لَقَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَمُفَاقُضُهُ؟ (۲)

یعنی، روایت شده از کعب بن مالک که او دین خود را از ابی حدرد که مدیون او بود (یعنی به کعب بدهکار بود) تقاضا کرد، پس صدای ایشان در مسجد بلند شد تا آنکه رسول خدا (ص) شنید در حالیکه آنحضرت در خانه خود بود، پس به سوی ایشان بیرون آمد و پرده حجره خود را بگشود و ندا کرد ای کعب، او گفت: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: از دین خود کم کن و اشاره کرد به نصف آن (یعنی نیمی از طلبت را ببخش و محبت و رحم و ترک نزاع کن)، عرض کرد: انجام دادم یا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: برخیز و انجام ده. و بهمین مضمون در کتاب و سائل نیز ذکر شده (۳).

ابواب الودیعة و العاریة

باب اداء الأمانة و تحريم الخيانة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ أَمَانَتَهُ. (۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۶۴
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۲. (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۴۶
 (۴) قرآن / سوره بقره / آیه: ۲۸۳.

وَقَالَ: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ^(۱)؛
وَقَالَ: وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ
مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأَمَّنْهُ بِدِينَارٍ لِأَيُّودِهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا^(۲)؛

و آیات دیگر .

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنْ نَسَّ عَلِيًّا (ع) إِنْمَا بَلَغَ
مَا بَلَغَ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِبِضْعِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ^(۳)، وَقَالَ
أَبُو ذَرٍّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: حَافِتَا الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
الرَّجْمُ وَالْأَمَانَةُ، فَإِذَا مَرَّ الْوَصُولُ لِلرَّجْمِ الْمُؤَدِّي لِلْأَمَانَةِ نَفَذَ
إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِذَا مَرَّ الْخَائِنُ لِلْأَمَانَةِ الْقَطْعُ لِلرَّجْمِ لَمْ يَنْفَعَهُ
مَعَهُمَا عَمَلٌ، وَتَكْفَأُ بِهِ الصِّرَاطُ فِي النَّارِ^(۴)؛

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که فرمود: علی رسیده به آنچه
رسید نزد رسول خدا (ص) همانا بواسطه راستی گفتار و اداء امانت
و ابوذر گفت: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: دو کنار و حاشیه
صراط دوزخ در روز قیامت رجم و امانت است، پس آنکه صله رجم
و اداء امانت کرده مرور کند برسد به بهشت و چون خائن به امانت
و قطع کننده رجم مرور کند عملی با این دو نفع بها و ندهد و صراط
اورا طرد کند در آتش .

۲- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
إِنَّ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي غَدَاً وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةً أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ
أَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ وَ أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبَكُمْ مِنَ النَّاسِ^(۵)؛

یعنی، روایت شده از زید بن علی (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص)
که فرمود: نزدیکترین شما به من فردای قیامت و مستحق ترین
شما به شفاعت من، راستگوترین شما در حدیث و ادا کننده ترین
شما مر امانت را و نیکوترین شما در خلق و نزدیکترین شما به

(۱) قرآن / سوره مؤمنون / آیه ۸، و سوره معارج / آیه ۳۲ .

(۲) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۷۵ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۱۸ .

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۱۹ .

(۵) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۴ .

مردم می باشد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطَيْبَةٍ نَفْسٍ مِنْهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس نزد او امانتی است باید آنرا به صاحب امانت رد کند زیرا خون مسلمان و مالش حلال نیست مگر برضای خود او.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالْمُدَيِّقِينَ وَالشُّهَدَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تاجر راستگوی با امانت با پیامبران و صدیقیان و شهداء می باشد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنْنا مَنْ أَخْلَفَ بِالْأَمَانَةِ (۳) وَقَالَ (ص): أَدَاءُ الْأَمَانَةِ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست کسی که به امانت خلاف کند. و رسول خدا (ص) فرمود: امانت روزی را جلب و خیانت فقر را جلب می کند.

ع ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْخِيَانَةِ. وَقَالَ (ص): مَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَرُدِّهَا إِلَى أَهْلِهَا ثُمَّ أُدْرِكَهُ الْمَوْتُ مَاتَ عَلَيَّ غَيْرِ مِلَّتِي، وَ يَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ، وَ مِنْ أُشْتَرِي خِيَانَتَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ كَالَّذِي خَانَهَا (۵)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده از پدران من (ع) که رسول خدا (ص) در حدیث منہیات نهی نمود از خیانت، و فرمود: آنکه در دنیا امانتی را خیانت کند و به اهل آن رد ننماید سپس مرگ او را دریابد بر غیر ملت من مرده است و خدا را ملاقات کند در حالیکه براو خشمناک باشد. و آنکه مال خیانتی را بخرد در حالیکه

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۲۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۹۷.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۵ و ۲۲۷.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

می‌داند پس او مانند آن کسی است که خیانت نموده است .
 ۷- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَرْبَعَةٌ لَا تَدْخُلُ
 وَاحِدَةً مِنْهُنَّ بَيْتًا إِلَّا خَرَبَ، وَلَمْ يَعْمَرْ بِالْبِرْكَاتِ: الْخِيَانَةُ وَالسَّرْقَةُ
 وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَالزَّوْنَا^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چهار رصفت است که یکی از آنها وارد خانه‌ای
 نشود جز اینکه آن خانه را خراب کند و به برکت آباد ننماید:
 خیانت و سرقت و شرب خمر و زنا .

۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَمَنْ خَانَ أَمَانَةً فِي الدُّنْيَا وَ
 لَمْ يَرُدَّهَا عَلَى أَهْلِهَا مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ وَ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ
 عَلَيْهِ غَضَبَانٌ فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَهْوَى فِيهِ فِي شَفِيرِ جَهَنَّمَ أَبَدَ
 الْأَيَّدِينَ وَ مَنْ اشْتَرَى خِيَانَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا خِيَانَةٌ فَهُوَ كَمَنْ
 خَانَ فِي عَارِهَا وَ إِثْمِهَا وَ مَنْ اشْتَرَى سَرْقَةً وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا
 سَرْقَةٌ فَهُوَ كَمَنْ سَرَقَهَا فِي عَارِهَا وَ إِثْمِهَا^(۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس در دنیا امانتی را خیانت کند
 و به اهل آن رد ننماید بر غیر دین اسلام بمیرد و خدا را ملاقات
 کند در حالیکه برا و خشمناک باشد، پس امر میشود او را به آتش
 برند پس سرازیر شود در کنار دوزخ همیشه، و کسیکه مال خیانتی
 را بخرد در حالیکه میدانند آن خیانت است او نیز مانند همان
 خائن است در ننگ و گناهش و کسیکه مال دزدی را بخرد
 در حالیکه میدانند دزدی است پس او مانند دزد است در ننگ و
 گناه آن.

۶۲- باب النهی عن ائتمان الخائن و شارب الخمر

۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ ائْتَمَنَ غَيْرَ امِينٍ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى
 اللَّهِ ضَمَانٌ، لِأَنَّهُ قَدْ نَهَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَأْتِمَنَهُ^(۳)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه غیر امین را امانت دهد برخدا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۶ .
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۱ .

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الودیعة و العاریة) ۱۳۴۹

برای او ضمانتی نیست زیرا خدا او را نهی کرده که او را امین گرداند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَّهَمَ مَنْ قَدْ اثْتَمَنْتَهُ، وَ لَأَنْ تَتَمِنَ الْخَائِنَ وَ قَدْ جَرَّبْتَهُ (۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: توحق نداری متهم کنی آنرا که امین دانسته‌ای و خائن را امین نکن که او را تجربه کرده‌ای.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ اثْتَمَنَ شَارِبَ الْخَمْرِ عَلَيَّ أَمَا نَذِرُ بَعْدَ عِلْمِهِ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ وَ لِأَجْرِهِ وَ لِأَخْلَفِ (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شارب الخمر را امین کند بر امانتی پس از آنکه دانسته که او شارب الخمر است، پس برای او برخدا ضمانتی نیست و اجری ندارد و جای گیری برای او نیست.

۳-۶ باب العاریة و ضمانها

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ فَزَعٌ بِالْمَدِينَةِ فَاسْتَعَارَ النَّبِيُّ (ص) فَرَسًا مِنْ أَبِي طَلْحَةَ يُقَالُ لَهُ الْمُنْدُوبُ فَرَكِبَهُ فَلَمَّا رَجَعَ قَالَ: مَا رَأَيْتُنَا مِنْ شَيْءٍ وَ إِنُّ وَجَدْنَا هُ لَبَحْرًا (۳)

یعنی، از آنس روایت شده که ترسی در مدینه بوجود آمده بود (و تصور میرفت دشمن در صدد حمله می‌باشد). پس رسول خدا (ص) از ابی طلحه اسبی که نامش مندوب بود (و کندرو بود) عاریه کرد و سوار شد (و به خارج تاخت و معلوم شد چیزی از طرف دشمن نبود)، پس چون برگشت فرمود: ما چیزی ندیدیم و این اسب را (که قبلاً کندرو بود) دریائی از جهت تندی حرکت یافتیم (یعنی تبدیل به اسب تندرو شده بود).

۲- ج قَالَ أَيُّمَنُ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ وَ عَلَيْهَا دِرْعُ قَطْرِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۲۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۲

ثَمَنْ خَمَسَهُ دَرَاهِمَ فَقَالَتْ اَنْظُرْ اِلَى جَارِيَتِي فَاِنَّهَا تَزْهِي اَنْ تَلْبَسَهُ فِي الْبَيْتِ وَقَدْ كَانَ لِي مِنْهُنَّ دِرْعٌ عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ (ص) فَمَا كَانَتْ اِمْرَاةً تُقَيِّنُ بِالْمَدِيْنَةِ اِلَّا اُرْسَلَتْ اِلَى تَسْتَعِيْرِهِ (۱) یعنی، ایمن گفت، برعائشه وارد شدم در حالیکه بر بدن او جامه قطربود (یک نوع جامه محکمی که در یمن بافته می شده) که قیمت آن پنج درهم بود، او گفت به کنیز من نظر کن او نمی خواهد آنرا در این خانه بپوشد (و تکبر میکند) در حالیکه در زمان رسول خدا (ص) من جامه ای از آن داشتم پس زنی در مدینه نبود که زینت کند مگر آنکه برای گرفتن عاریه آن جامه، نزد من میفرستاد (وبه او عاریه میدادم ولی اکنون که وضع مالی مردم خوب شده آنرا نمی پوشند).

۳- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللّٰهَ قَدْ أُعْطِيَ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ وَ لَا تُنْفِقُ الْمَرْأَةُ شَيْئًا مِنْ بَيْتِهَا اِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا، فَيَل: يَا رَسُولَ اللّٰهِ وَ لَا لَطْعَامَ؟ قَالَ: ذَلِكَ اَفْضَلُ اَمْوَالِنَا نَتَمَّ قَالَ: الْعَارِيَةُ مُوَدَّاهُ وَ الْمِنْحَةُ مَرْدُودَةٌ وَ الدَّيْنُ مَقْضِيٌّ وَ الزَّعِيمُ غَارِمٌ (۲)

یعنی، از ابی امامه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: خدای تعالی بتحقیق به هر صاحب حقی حق او را عطا کرده است، پس وصیتی برای وارث لزوم ندارد و زن چیزی از خانه خود انفاق نمیکند مگر باذن همسرش، عرض شد یا رسول الله طعام را انفاق نکند؟ فرمود: طعام بهترین اموال ماست، سپس فرمود: عاریه ادا شدنی است (یعنی پس از آنکه از آن منفعت برد باید به صاحبش برگرداند) و منحه چیزی که در اختیار غیر قرار داده میشود برای بهره مانند حیوان برای شیر آن و درخت برای میوه آن) رد شدنی است و دین قضا شدنی است (و باید طلب طلبکار داده شود) و ضامن غرامت کشنده است (یعنی هرگاه بدهکار نتوانست دین خود را بپردازد طلبکار به سراغ ضامن میرود).

۴- ج عَنْ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَيَّ الْيَدِ مَا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۳ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۸۱.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الودیعة والعاریة) ۱۳۵۱

أَخَذَتْ حَتَّى تُوَدِّيَ، ثُمَّ إِنَّ الْحَسَنَ نَسِيَ فَقَالَ: هُوَ أَمِينٌ لَأَضْمَانَ عَلَيْهِ،
یعنی، از سَمْرَه از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: برعهده دست
است آنچه گرفته تا ادا کند (یعنی مثلاً اگر کسی چیزی را عاریه گرفت
و در دستش تلف شد ضامن است و اگر چه در نگهداری آن کوتاهی
نکرده باشد)، ولی حَسَن (که او این روایت را از سَمْرَه نقل نموده،
چنین ضمان را که در حدیث آمده) فراموش کرده پس گفته: او امین
تو است و ضمانتی بر او نیست (یعنی چنانکه اگر شخص امین کسه
امانتی به او سپرده شده، بدون سهل انگاری و کوتاهی در حفظ امانت
بلکه بواسطه آفت یا بلیه ای که قادر بر دفع آن نباشد، اما نسبت در
دست او تلف یا ناقص شود ضامن نیست و باز نام امین بر او صادق
است، همانطور حسن را وی این روایت در مورد عاریه و اجاره و غیر اینها
نیز چنین گفته که مثلاً مستعیر در صورت تلف شدن عاریه هرگاه در حفظ
و نگهداری آن قصور نکرده باشد ضامن نیست).

۵- ج عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ، قَالَ لِي رَسُولُ
اللَّهِ (ص): إِذَا أَتَيْتَ رُسُلِي فَأَعْطِهِمْ ثَلَاثِينَ دِرْعًا وَ ثَلَاثِينَ بَعِيرًا
فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ أَوْ عَارِيَةٌ مُؤَدَّاةٌ؟ قَالَ: بَلْ
مُؤَدَّاةٌ (۱)

یعنی، از صَفْوَان بن یَعْلَى از پدرش روایت شده که گفت، رسول خدا
(ص) به من فرمود: هرگاه قاصدهای من نزد تو آمد سی عدد زره
و سی عدد شتر به آنان بده، گوید گفتم: ای رسول خدا آیا عاریه
است که ضمانت شده باشد (که در صورت تلف اگر چه در حفظ آن کوتاهی
نیز نشده باشد ضمانت است) و یا عاریه است که (در صورت بقاء)
باید اداء شود (و اگر بدون قصور تلف شود ضمانت ندارد)؟ فرمود:
بلکه اداء شود (یعنی در صورت بقاء به مالک اداء میشود).

ع ش جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ فَسَأَلَهُ سِلَاحًا
ثَمَانِينَ دِرْعًا، فَقَالَ لَهُ صَفْوَانٌ: عَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ أَوْ غَضْبًا؟ فَقَالَ
لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَلْ عَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ (۲)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۳
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۶ و ۲۳۷

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) نزد صفوان بن اُمیّه آمد از او سلاحی خواست هشتاد زره: صفوان گفت آیا عاریه ضمانت شده است و یا غصب (یعنی آیا این هشتاد زره را بعنوان عاریه کسه در آن ضمانت است میگیری و یا آنها را غصب میخواهی که برنگردانی)؟ رسول خدا (ص) فرمود: بلکه عاریه ضامن شده.

۷- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: اسْتَعَارَ النَّبِيُّ (ص) مِنْ صَفْوَانَ بْنِ أُمِيَّةٍ سَبْعِينَ دِرْعًا حُطْمِيَّةً وَ ذَلِكَ قَبْلَ إِسْلَامِهِ، فَقَالَ: أَعْصَبَ أَمْ عَارِيَةً يَا أَبَا الْقَاسِمِ؟ فَقَالَ: بَلْ عَارِيَةً مُؤَدَّاةً، فَجَرَّتِ السُّنَّةُ فِي الْعَارِيَةِ إِذَا شُرْطَ فِيهَا أَنْ تَكُونَ مُؤَدَّاةً (۱)

یعنی، از محمد بن علی بن الحسین (ع) روایت شده که فرمود: پیامبر (ص) از صفوان بن اُمیّه هفتاد زره حُطْمِيَّة (نوعی زره که بسیار محکم است) عاریه گرفت، و این عاریه قبل از اسلام صفوان بود، پس او گفت: ای ابا القاسم آیا بعنوان غصب میگیری یا بعنوان عاریه؟ رسول خدا (ص) فرمود: «بلکه عاریه‌ای که ادا شدنی باشد» از اینرو در عاریه این سنت جریان پیدا کرد که هرگاه در آن شرط (اداء) شود، عاریه ادا شدنی خواهد بود (که باید به مالک آن، مسترد شود و در صورت تلف، مستعیر با ید از عهده خسارت آن برآید).

۸- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ فَأُرْسِلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ خَادِمِهَا قَصْعَةً فِيهَا طَعَامٌ فَضَرَبَتْ بِيَدِهَا فَكَسَرَتِ الْقَصْعَةَ فَضَمَّ النَّبِيُّ (ص) إِحْدَى الْكَسْرَتَيْنِ إِلَى الْأُخْرَى وَ جَعَلَ يَجْمَعُ فِيهَا الطَّعَامَ وَ يَقُولُ: غَارَتْ أُمَّكُمْ كُلُّوا فَأَكَلُوا حَتَّى جَاءَتْ قَصْعَتُهَا قَالَ: كُلُّوا وَ حَبَسَ الرَّسُولُ وَ الْقَصْعَةَ الْمَكْسُورَةَ حَتَّى فَرَّغُوا فَدَفَعَ الْقَصْعَةَ الصَّحِيحَةَ إِلَى الرَّسُولِ (۲)

یعنی، از انس روایت شده که: پیامبر (ص) نزد یکی از زنانش بود که یکی دیگر از زنانش کاسه‌طعامی با خادمش فرستاد خدمت پیامبر (ص)، آن زنیکه نزد پیامبر (ص) بود با دست خود زد و کاسه را شکست، رسول خدا (ص) شکسته‌ها را با دست خود بهم چسباند و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۳۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۴.

طعام را جمع کرد و فرمود مادرتان غیرت ورزید بخورید، پس خوردند تا کاسه صحیحی حاضر شد فرمود بخورید، و قاصد و کاسه شکسته را نگاه داشت تا از خوردن فارغ شدند، پس کاسه صحیحه را به قاصد داد که ببرد.

ابواب الإستقراض والإستدانة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لِأَيِّبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا... (۱).

۴- ابواب فضیلة القرض

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَقْرَضَ مُؤْمِنًا قَرْضًا يُنْتَظَرُ بِهِ مَيْسُورُهُ كَانَ مَالُهُ فِي زَكَاةٍ، وَكَانَ هُوَ فِي صَلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به مؤمنی قرضی دهد آن چنانکه به او مهلت دهد تا تمکن پیدا کند مالش را در زکات داده و خود او مورد دعای ملائکه می باشد تا آنکه آن مؤمن به او ادا کند.

۲- عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُقْرِضُ مُسْلِمًا قَرْضًا مَرَّتَيْنِ إِلَّا كَانَ كَصَدَقَتِهَا مَرَّةً» (۳).

یعنی، از ابن مسعود روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ مسلمانی دو مرتبه قرض نمی دهد مگر این که یک مرتبه صدقه محسوب می شود.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزَنَ جَبَلٍ أَحَدٍ مِنْ جِبَالِ رَضْوَى وَ طُورِ سَيْنَاءَ

(۱) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۸۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۷.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۱۲.

حَسَنَاتٍ، وَإِنْ رَفَقَ بِهِ فِي ظَلَمِهِ تَعَدَى بِهِ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ لِأَعْدَابٍ، وَمَنْ شَكَا إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَلَمْ يَقْرُمَهُ حَرَمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزَى الْمُحْسِنِينَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: و کسیکه به برادر مسلمان خود قرض دهد برای او بهر درهمی که قرض داده وزن کوه احد از کوههای رضوی و طور سیناء حسنا تست و اگر با او مدارا کرد در مطالبه دین برصراط بگذرد مانند برق تند درخشان بدون حساب و عذابی و کسیکه برادر مسلمان او نزد او شکایت کند و به او قرض ندهد خدا بهشت را براو حرام کند در روزیکه محسنین را جزاء می دهد. (نویسنده گوید: این حدیث مورد تأمل بوده، و اشکالاتی دارد).

۶۵- باب التعلیظ فی الدین

وعدم سقوطه عمّن قتل فی سبیل الله

۱- ج قال رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيِيَ ثُمَّ قُتِلَ ثُمَّ أُحْيِيَ ثُمَّ قُتِلَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ مَا دَخَلَ الْجَنَّةَ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ دَيْنُهُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است اگر مردی در راه خدا کشته شود سپس زنده گردد سپس کشته شود و باز زنده شود سپس کشته شود و برگردن او دینی باشد داخل بهشت نشود تا دین او از طرف او اداء شود.

۲- ش عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَ الدَّيْنِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَعْدِلُ الدَّيْنَ بِالْكَفْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ (۳).

یعنی، از ابی سعید خدری روایت شده که گفت، شنیدم رسول خدا (ص) می فرمود: پناه می برم به خدا از کفر و دین، عرض شد ای رسول خدا آیا دین را با کفر مساوی قرار دادی؟ فرمود: آری.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۷ و ۷۸.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعَةٌ يُؤَدُّونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى يُسْقُونَ مِنْ حَمِيمِ الْجَحِيمِ يُنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَالتُّبُورِ يَقُولُ أَهْلُ النَّارِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا بَالَ هَوْلًا الْأَرْبَعَةُ قَدْ آذَوْنَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَرَجُلٌ مُعَلَّقٌ فِي تَابُوتٍ مِنْ جَمْرٍ وَرَجُلٌ يَجْرُ أَمْعَاثَهُ وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهَهُ فِيهَا وَدَمًا وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ فَقَبِيلٌ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ مَا بَالُهُ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ قَدْ مَاتَ وَفِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ يَجِدْهَا فِي نَفْسِهِ أَدَاءٌ وَ لَأَوْفَاءٌ ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَجْرُ أَمْعَاثَهُ مَا بَالَ الْأَبْعَدَ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ لِأَيُّبَ أَيْنَ أَطَابَ الْبَوْلَ مِنْ جَسَدِهِ ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي يَسِيلُ فُوهَهُ فِيهَا وَ دَمًا مَا بَالَ الْأَبْعَدَ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يُحَاكِي فَيَنْظُرُ إِلَى كُلِّ كَلِمَةٍ حَبِيثَةٍ فَيَسْتَدْهَسُهَا وَ يُحَاكِي بِهَا ثُمَّ يَقَالُ لِلَّذِي كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَهُ مَا بَالَ الْأَبْعَدَ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بَيْنَا مِنَ الْأَذَى فَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْعَدَ كَانَ يَأْكُلُ لَحْمَ النَّاسِ بِالْغَيْبِ وَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ*.

یعنی، روایت شده از علی(ع) که گفت رسول خدا (ص) فرمود: چهار طایفه اهل آتش را آزار میدهند علاوه بر آزارهایی که خود دارند این چهار طایفه از آبداغ دوزخ می آشامند و فریاد می کنند به وای وای، اهل آتش به یکدیگر میگویند چه شده این چهار طایفه را که ما را آزار می دهند اضافه بر آزارها که خود داریم، پس، از آن چهار طایفه مردی است که آویزان است در تابوتی از پاره آتش و مردی که روده های خود را میکشاند و مردی که از دهان او چرک و خون جاری است و مردی که گوشت خود را میخورد، پس گفته شود به صاحب تابوت چه شده که ما را اذیت کرده با اضافه از اذیتی که خود مبتلائیسم، میگوید آن خدا دورتری است که مرد در حالیکه در گردنش اموال مردم بود و خیال اداء و وفاء نداشت، سپس به آنکه روده های خود را میکشد گفته شود چه شده که ما را اذیت کرده با اضافه بر اذیتی که خود مبتلائیسم، آن دورتر از خدا میگوید باکی نداشته که هر جای بدنش

بول برسد، سپس گفته شود به آنکه چرک و خون از دهانش جاری شود چه شده این دورتر از خدا که ما را اذیت کرده با اذیتهایی که خود داریم، گوید این دورتر از خدا حکایت میکند و به هر کلمه بدی نظر داشت که سند قرار دهد و حکایت کند، سپس گفته شود به آنکه — گوشت خود را میخورد چه شده که این دورتر از رحمت خدا ما را اذیت کرده علاوه بر اذیتها که خود گرفتاریم، میگوید این دورتر از رحمت خدا گوشت مردم را بغیبت کردن و نمّا می کردن میخورده است. (نویسنده گوید در این باب احادیث دیگری وارد شده است که ما آنرا در کتاب جنائز باب سی و چهارم بیان نمودیم).

۶۶-باب کراهة الدین مع الغنی عنه

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَالدِّينَ فَإِنَّهُ شَيْنٌ الدِّينِ! (۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از دین زیرا زشتی دین است.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَ الْبَقَاءَ فَلْيَبَاكِرِ الْغَدَاءَ، وَلْيَجُودِ الْجَدَاءَ، وَلْيَخَفِفِ الرِّدَاءَ، وَلْيَقِلِّ مَجَامِعَةَ النِّسَاءِ، قِيلَ: وَمَا خَفَفَ الرِّدَاءَ؟ قَالَ: قَلَّةُ الدِّينِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بخواهد باقی بماند در حالیکه بقاشی نیست؛ باید صبح زود برخیزد و کفش را خوب کند و رداء را سبک نماید، و با زنان کم مجامعت کند: عرض کردند: یا رسول الله ردا و سبکی آن چیست؟ فرمود: کمی دین.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَا الْوَجَعُ إِلَّا وَجَعُ الْعَيْنِ، وَمَا الْجَهْدُ إِلَّا جَهْدُ الدِّينِ! (۳) وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): الدِّينُ رَايَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِينَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَذِلَّ عَبْدًا وَضَعَهُ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۷

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۸

فِي عُنُقِهِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نیست درد مگر درد چشم، و کوشش نیست مگر کوشش و سختی دین، و رسول خدا (ص) فرمود: دین پرچم خدای عزوجل است در زمینها، پس چون بخواهد بنده‌ای را خوار کند آنرا در گردن او می‌گذارد.

۶۷- باب حسن القضاء

۱- ج عَنْ أَبِي رَافِعٍ (رَضِيَ) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اسْتَسْلَفَ مِنْ رَجُلٍ بَكْرًا فَقَدِمَتْ عَلَيْهِ إِبِلٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ فَقُلْتُ: لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا خِيَارًا رَبَاعِيًّا فَقَالَ: أُعْطِهِ إِيَّاهُ، إِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً (۲)

یعنی، روایت شده از ابی رافع که رسول خدا (ص) از مردی شتر سه ساله‌ای خرید نسیه و بدین، پس شتری از شتر صدقه آوردند و مرا امر کرد که شتر آن مرد را که بر ذمه بود بدهم، عرض کرد نیافتم مگر بهتر و چهار ساله، فرمود: آنرا به او بده زیرا بهترین مردم نیکوترین ایشانست در قضاء دین.

۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ (رَضِيَ) قَالَ: اسْتَقْرَضَ مِنِّي النَّبِيُّ (ص) أَرْبَعِينَ أَلْفًا فَجَاءَهُ مَالٌ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلْفِ الْحَمْدُ وَالْأَدَاءُ (۳)

یعنی، روایت شده از عبدالله بن ابی ربیعہ که گفت: پیامبر (ص) از من چهل هزار قرض کرد پس مال او آمد و پس داد و گفت خدا تو را درباره خانواده و مالت برکت دهد، همانا جزاء سلف حمد است و اداء.

۳- ج عَنْ الْمُغْبِرَةِ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۷۸ و ۷۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵.

عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ وَوَأَدَّ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكِرِهَ لَكُمْ قِيلَ
وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا بر شما حرام کرده عاقی مادرها و
به خاک کردن دخترها و منع کردن حقوق و هرچه باشد بیاور و برای

شما مکره داشت قیل و قال و بسیاری سؤال و ضایع کردن مال را
۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

الدَّيْنُ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ كَانَ لَهُ فَمَا نَظَرَ وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ أُعْطِيَ وَ
لَمْ يَمْطَلْ فَذَاكَ لَهُ وَ لِأَعْلِيهِ، وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى، وَإِذَا كَانَ
عَلَيْهِ أُوفِيَ فَذَاكَ لِأَلِهِ وَ لِأَعْلِيهِ، وَ رَجُلٌ إِذَا كَانَ لَهُ اسْتَوْفَى، وَإِذَا
كَانَ عَلَيْهِ يَمْطَلُ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَ لِأَلِهِ^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد گفت، رسول خدا (ص) فرمود: دین با اعتبارگیرنده
و دهنده آن سه قسم است: مردی که صاحب مال است و (به بدهکار)
مهلت دهد و چون بدهکار باشد بدهد و کندی نکند، پس دین به نفع
اوست و بر ضرر او نیست، و مردی که چون بخواهد تمام گیرد و
چون بدهکار باشد تمام و بموقع بدهد، پس دین نه بنفع او و نه بر ضرر
اوست، و مردی که چون بخواهد تمام گیرد و چون بدهکار باشد
کندی کند، پس دین بر ضرر اوست نه بنفع او.

۶۸- باب مظل الغنی

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ
قَالَ: وَمَنْ مَظَلَّ عَلَيَّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيَّ إِذَا حَقَّ حَقُّهُ فَعَلَيْهِ
كُلُّ يَوْمٍ خَطِيئَةٌ عَشْرًا^(۳)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) که
فرمود: و کسی که کند بر صاحب حق او را در حالیکه بر
اداء حق او تواناست، پس همه روز بر اوست گناه گمراچی.

۲- ش وَجَّ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): مَظَلُّ الْغَنِيِّ ظَلْمٌ^(۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵ (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۹

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۸۹

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۰ و التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵ و

المصنف / ج ۸ / ص ۳۱۶ و ۳۱۷

یعنی، از الفاظ رسول خدا (ص) است که فرموده: معطل کردن و امروز
و فردا کردن دارنده و غنی نسبت به اداء دین خود ستم است.

۳- ش و ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْتُ الْوَأَجِدُ
بِالدِّينِ يُجَلُّ عَرَضُهُ وَ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَكُنْ دِينُهُ فِيمَا يَكْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۱)
یعنی، امروز و فردا کردن آنکه دارد نسبت به دین خود آبروی او را
حلال میکند و عقوبت او را روا میدارد مادامیکه دین او در راهیکه
مکروه خدای عزوجل است نباشد. (این حدیث با کمی اختلاف در کتاب
تاج نیز ذکر شده است (۲))

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنْ غَرِيمٍ يَنْطَلِقُ مِنْ عِنْدِ
غَرِيمِهِ رَاضِيًا إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ نُورُ الْبَحْرِ، وَ لَيْسَ مِنْ
غَرِيمٍ يَنْطَلِقُ صَاحِبَهُ غَضْبَانٌ وَ هُوَ مَلِيٌّ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ
يَوْمٍ يَحْبِسُهُ وَ لَيْلَةً ظَلَمًا (۳)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: هیچ طلبکاری از نزد بدهکار خوشنود
راه نمی‌افتد مگر آنکه جنبندگان زمین و ماهی دریا بر او طلب
رحمت میکنند و هیچ طلبکاری از نزد بدهکارش غضبناک راه نمی‌فتد
در حالیکه او دارد مگر آنکه خدای عزوجل بهر روزی و شبی که او
را نگاه داشته و مال او را حبس کرده بظلم بنویسد.

۵- ش قَالَ عَلِيٌّ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَطْلُ
الْمُسْلِمِ الْمَوْسِرِ ظَلَمٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقَارٌ وَ لَادَارٌ وَ
لَأْمَالٌ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ (۴)

یعنی، علی (ع) فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود امروز
و فردا کردن مسلمان متمکن برای مسلمین ستم است و کسیکه
آب و ملک و خانه و مالی ندارد پس بر او راهی نیست.

۹- باب فضل انظار المعسر

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي يَوْمٍ حَارٍّ مَنِ سَرَّهُ أَنْ

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۰.
- (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶.
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
- (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۹۷.

يُظِلُّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ فَلْيَنْظُرْ غَرِيماً أَوْ لِيَدْعَ
لِمُعْسِرٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در روز گرمی کسیکه خوش دارد که خدا
اورا در سایه عرشش جای دهد روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست
باید بدهکاری را مهلت دهد و یا به دست تنگی وا گذارد.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلْفُ دِرْهَمٍ أَقْرَبُهَا مَرَّتَيْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ
أَنْ أَتَمَدَّقَ بِهَا مَرَّةً وَكَمَا لَا يَجِلُّ لِغَرِيْمِكَ أَنْ يَمُتَلَكَ وَهُوَ مُوسِرٌ
فَكَذَلِكَ لَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تُعْسِرَهُ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مُعْسِرٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هزار درهمی که آنرا دو مرتبه قرض
دهم نزد من محبوبتر است از اینکه یکمرتبه آنرا صدقه دهم و
چنانچه روانیست برای بدهکارتو که برای تو امروز و فردا کند
پس همچنین روانیست برای تو که بها و سخت بگیری وقتیکه دانسته
باشی که او در سختی است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى
اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَوْفَى حَقَّهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بدست تنگی مهلت دهد بر خدا
باشد برای او در هر روزی ثواب صدقه‌ای بمانند آنچه بر گردن
او دارد تا آنکه حق خود را بگیرد. (نویسنده گوید: مانند این
احادیث، در باب چهارم نیز احادیثی ذکر گردید).

۷۰- باب ارضاء الغريم المطالب بالإعطاء والملاطفة

۱- ج عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُتِلَ أَبِي يَوْمَ أُحُدٍ شَهِيداً وَ عَلَيْهِ
دَيْنٌ فَاشْتَدَّ الْغُرْمَاءُ فِي حُقُوقِهِمْ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَكَلَّمْتَهُ فَسَأَلْتُهُمْ
أَنْ يَقْبَلُوا تَمْرَ حَائِطِي وَيَحِلُّوا أَبِي فَأَبَوْا فَقَالَ (ص) سَنَفْسِدُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۴

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۳ و ۹۰

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۱۴

عَلَيْكَ فَنَدَا عَلَيْنَا حِينَ أَصْبَحَ فَطَافَ فِي النَّخْلِ وَ دَعَا فِي تَمْرِهَا
بِالْبُرْكَهٖ فَجَدَدْتُمْهَا فَقَضَيْتُهُمْ وَ بَقِيَ لَنَا مِنْ تَمْرِهَا^(۱)
یعنی، از جابر روایت شده که گفت پدرم در روز جنگ احد کشته شد
و شهید گردید و بر او دینی بود که طلبکاران در گرفتن حشمان
فشار آوردند، من آمدم خدمت رسول خدا (ص) و با او سخن گفتم،
آن جناب از طلبکاران خواست که خرماي بستان مرا بپذیرند و
پدرم را حلال کنند، آنان قبول نکردند، رسول خدا (ص) فرمود: فردا
صبح می آیم نزد تو، پس صبح که شد آمدند و درختان خرما را طواف
کردند و ببرکت در خرماي آن دعا کردند، پس خرما چیدیم و طلب
آنان را قضا کردم و از خرماي آن برای ما چیزی باقی ماند.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ عَلَى
رَجُلٍ خَمْسَةُ عَشْرَ وَسَقًا مِنْ تَمْرٍ وَ كَانَ لَهُ نَخْلٌ فَقَالَ لَهُ: خُذْ مَا فِي
نَخْلِي بِتَمْرِكَ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ
لِفُلَانٍ عَلَيَّ خَمْسَةُ عَشْرَ وَسَقًا مِنْ تَمْرٍ فَكَلَّمَهُ يَأْخُذُ مَا فِي نَخْلِي بِتَمْرِهِ
فَبَعَثَ النَّبِيُّ (ص) إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا فُلَانُ خُذْ مَا فِي نَخْلِهِ بِتَمْرِكَ،
فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا يَفِي، وَ أَبِي أَنْ يَفْعَلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
لِصَاحِبِ النَّخْلِ اجْذُذْ نَخْلَكَ، فَجَذَّهُ لَهُ فَكَالَهُ فَكَانَ خَمْسَةَ عَشْرَ وَسَقًا^(۲)
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: مردی بر ذمه او
از مرد دیگر پانزده وسق خرما بود و او درختی داشت و گفت
آنچه در درخت من هست بگیر در مقابل خرماي که طلب داری، او
نپذیرفت، پس آن مرد مدیون آمد خدمت رسول خدا و گفت فلانی بر
ذمه من ۱۵ وسق خرما طلبکار است، با او بفرمائید آنچه در درخت
من هست بگیرد، رسول خدا (ص) فرستاد و او را احضار کرد و به او
گفت فلانی آنچه در درخت میباشد در مقابل خرماي خود بگیر،
عرض کرد یا رسول الله آن وفا نمی کند به دین من و خودداری کرد
رسول خدا (ص) به آن مرد مدیون فرمود آنچه در درخت میباشد بچین و
او چید و به کیل آورد و ۱۵ وسق گردید.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۶ و ۲۲۷ و المصنف / ج ۳ / ص ۵۶۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۲.

۷۱- باب من أدرك ماله عند مفلس فهو أحق به

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ أَوْ إِنْسَانٍ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ (۱). رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَ فِي رِوَايَةٍ لِأَبِي دَاوُدَ: فَإِنْ كَانَ قَضَاهُ مِنْ تَمَنُّهَا شَيْئًا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ أَسْوَأُ الْغُرْمَاءِ وَأَيُّمَا أَمْرٍ هَلَكَ وَعِنْدَهُ مَتَاعٌ أَمْرٍ بِعَيْنِهِ اقْتَضَى مِنْهُ أَوْ لَمْ يَقْتَضِ فَهُوَ أَسْوَأُ الْغُرْمَاءِ (۲)

یعنی، ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر کس مال خود را بعهینه نزد مردی و یا نزد انسانی که مفلس شده یافت، پس او به آن مال سزاوارتر است از غیر او. این را پنج نفر صاحبان صحاح روایت کرده اند و در روایت ابوداود است که: پس اگر بدکار از قیمت آن چیزی (به طلبکار) داده، پس آنچه باقی مانده (صاحب متاع) مقدم طلبکاران است. و هر مردی که مرد و نزدا و متاع مردی بعهینه بود چه او از قیمت آن چیزی گرفته باشد و یا نگرفته باشد پس صاحب متاع مقدم طلبکاران است.

۲- ج عَنْ سَمُرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ وَجَدَ عَيْنَ مَالِهِ عِنْدَ رَجُلٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ وَ يَتَّبِعُ الْبَيْعَ مَنْ بَاعَهُ أَيْ يَرْجِعُ الْمَشْتَرَى عَلَى الْبَائِعِ (۳).

یعنی، از سمره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسیکه عین مال خود را نزد مردی یافت پس او سزاوارتر است به آن مال، و فروشنده باید دنبال شود یعنی مشتری باید به فروشنده رجوع کند (و پولی را که به او داده از او پس بگیرد).

۳- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنَّا غُلَامًا لَهُ عَن دُبُرٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي، فَاشْتَرَاهُ نَعِيمٌ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَأَخَذَ تَمَنَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ (۴).

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: مردی از ما غلام خود را پس از

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۷ و المصنف /

ج ۸ / ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

مرگ آزاد کرد (یعنی مثلاً به غلام خود گفت : چون من از دنیا رفتم تو آزادی) پس رسول خدا (ص) فرمود : کیست این غلام را از من بخرد ، پس نَعِیمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ آنرا خرید و رسول خدا (ص) پول آنرا گرفت و به صاحبش (که مُفْلِسٌ و بی چیز شده بود) تسلیم کرد (تا دین خود را ادا کند زیرا آداء دین مقدم بر سایر امور است).

۷۲- باب الحوالة و الكفيل

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَإِذَا اتَّبَعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتَّبِعْ^(۱) یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود : امروز و فردا کردن ثروتمند ستم است ، و چون یکی از شما حواله داده شد بر ثروتمندی پس قبول کند .

۲- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: لَزِمَ رَجُلٌ غَرِيمًا لَهُ بَعَشْرَةُ دِينَارٍ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَأُفَارِقَكَ حَتَّى تَقْضِيَنِي أَوْ تَأْتِيَنِي بِحَمِيلٍ قَالَ: فَتَحَمَّلَ بِهَا النَّبِيُّ (ص) قَالَ فَأَتَاهُ بِقَدْرٍ مَا وَعَدَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَيْنَ أَصَبْتَ هَذَا الذَّهَبَ؟ قَالَ: مِنْ مَعْدِنٍ قَالَ: لَأُحَاجَّكَ لَنَا فِيهَا لَيْسَ فِيهَا خَيْرٌ، فَقَضَاهَا عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)^(۲) یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت : مردی ملازم مدیون خود شد بواسطه دینار و گفت وَاللَّهِ مِنَ ابْنِ عَبَّاسٍ تَأْتِيَنِي مَا بَدَهِي وَيَا ضَا مِنْ بِيَا وَرِي، ابن عباس گفت ، پس رسول خدا (ص) ضامن شد گوید پس بقدری که وعده داده بود و در سر موعد آنرا آورد ، پیامبر (ص) فرمود : از کجا بدست آوردی؟ گفت : از معدنی ، فرمود : ما را حاجتی در آن نیست در این مال خیری نیست ، پس رسول خدا (ص) از طرف او دین را قضا کرد .

۳- ش عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي جَنَازَةٍ، فَلَمَّا وَضَعَتْ قَالَ: هَلْ عَلَى صَاحِبِكُمْ مِنْ دَيْنٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ

دِرْهَمَانِ، فَقَالَ: صَلُّوا عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ، فَقَالَ عَلِيُّ (ع): هُمَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا لَهُمَا ضَامِنٌ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلِيُّ فَقَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْلَامِ خَيْرًا، وَ فَكَّرَ رَهَانَكَ كَمَا فَكَّكَتَ رَهَانَ أَخِيكَ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابی سعید خدری که گفت: ما با رسول خدا (ص) بودیم در جنازه ای، چون جنازه زمین گذاشته شد، رسول خدا (ص) فرمود: آیا برگردن این صاحب شما دینی است؟ گفتند: آری، دو درهم، فرمود: خود نماز را برا و بخوانید، علی (ع) گفت: این دو درهم بر عهده من یا رسول الله و من ضامن آن دو هستم، پس رسول خدا (ص) برخاست و بر آن نماز خواند، سپس رو کرد به علی و فرمود: خدا تو را از اسلام جزای خیر دهد و گردنت را رها کند چنانکه گردن برادرت را رها ساختی.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَمَّنَ لِأَخِيهِ حَاجَةً لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَقْضِيَهَا^(۲)، وَ عَنْهُ قَالَ، قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَكِفَالَةَ فِي حَدِّ^(۳)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برای برادرش حاجتی را ضمانت کند خدای عزوجل در حاجت او نظر نکند مگر آنکه آن حاجت او را انجام دهد. و نیز از جعفر بن محمد (ص) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کفالت در حدی از حدود نیست.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْعَارِيَةُ مُؤَدَاةٌ، وَ الزَّعِيمُ غَارِمٌ وَ الدَّيْنُ مَقْضَى^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: عاریه ادا شدنی است (و پس از بهره از آن باید به صاحب رد شود) و ضامن غرامت کشنده است، و دین قضا شدنی است (یعنی، طلب مردم را باید اداء نمود).

-
- (۱) وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۵۱
 (۲) وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۵۰
 (۳) وسائل الشیعه/ج ۱۳/ص ۱۶۱
 (۴) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۲۸ و المصنف/ج ۸/ص ۱۷۳

ابواب الأرض والغرس والزرع

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ... (۱)
 وَ قَالَ: وَ الْأَرْضُ مَدَدْنَا هَا وَ الْأَقْيَانَا فِيهَا رَوَاسِي وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا
 مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ. تَبْصِرَةً وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ. وَ نَزَّلْنَا مِنْ
 السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَبَاتٍ وَ حَبَّ الْحَبِيدِ. وَ النَّخْلَ
 بِأَسْقَاتِ لَهَا طَلْعَ نَضِيدٍ. رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا
 كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۲)
 وَ قَالَ: ... هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ
 تَوَبُّوا إِلَيْهِ (۳) وَ آيات دیگر

۷۳- باب احیاء الموات

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَعْمَرَ أَرْضًا لَيْسَتْ
 لِأَحَدٍ فَهِيَ أَحَقُّ بِهِ (۴).

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمینى
 را آباد کند که مال کسی نباشد پس او سزاوارتر است به آن.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْيَى أَرْضًا مَوَاتًا فَهِيَ لَهُ (۵).
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمین مواتی را احیا کند

آن زمین مال او است.
 ۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ
 وَ لَيْسَ لِعَرَقٍ ظَالِمٍ فِيهِ حَقٌّ (۶).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمین مرده‌ای را احیا کند، پس
 آن زمین مال اوست و برای ستمگری در آن رگی نیست

- (۱) قرآن/سوره یس/آیه ۳۶.
 (۲) قرآن/سوره ق/آیات ۷ تا ۱۱.
 (۳) قرآن/سوره هود/آیه ۶۱.
 (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۲۹.
 (۶) وسائل الشیعه/ج ۱۷/ص ۳۲۷.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ غَرَسَ شَجْرًا أَوْ حَفَرُوا دِيًّا
بَدَأًا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ أَوْ أَحْيَى أَرْضًا مَيِّتًا فَهِيَ لَهُ قَضَاءٌ مِنَ
اللَّهِ وَرَسُولِهِ^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه درختی بنشانند و یا وادی را
که کسی به آن سبقت نگرفته بکند و یا او زمین مرده ای را احیا
کند پس آن زمین مال او است بحکم خدا و رسول او.

۷۴- باب الحمی لدواب المسلمین

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِأَحْمَى إِلَّا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ حَمَى
النَّبِيِّ (ص). النَّقِيعَ وَ حَمَى عُمُرَ السَّرَفِ وَ الرَّبْدَةَ^(۲)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: غرقگاهی نیست مگر
برای خدا و رسول او، و غرقگاه پیغمبر (ص) نقیع بود و قرقگاه
عمر سرف و ربده. (منظور از قرقگاه در این حدیث زمینی است
که رسول خدا ۳ و امام مسلمین برای چراندن حیوانات جهاد و
صدقه تهیه می کردند و فقط چراگاهی برای حیوانات بیت المال بود)
۲- ش عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: لِأَبْسَ بَبِيعِ الْكَلَاءِ وَ
الْمُرْعَى قَدْ حَمَى رَسُولُ اللَّهِ التَّقِيعَ لِخَيْلِ الْمُسْلِمِينَ^(۳)!

یعنی، از ابی الحسن (ع) روایت شده که فرمود: اشکالی نیست به
فروختن گیاه و چراگاه (یعنی کسی که زمین خود را مرتع و چراگاه
نموده میتواند بفروشد)، بتحقیق رسول خدا (ص) غرق کرد نقیع را
برای اسبان مسلمین (نقیع دو منزلی مدینه جایی بوده که در آن آب
جمع میشده).

۷۵- باب إذا تشاجروا فی قدر الطريق

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) إِذَا تَشَاجَرُوا

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۲۸.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۹.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۷.

کتاب البیوع والزرع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزرع) ۱۳۶۷

فِي الطَّرِيقِ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ^(۱) وَفِي دَوَائِبِ: إِذَا تَشَا جَرْتُمْ فِي الطَّرِيقِ
فَمَا جَعَلُوهُ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ^(۲)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) حکم نمود در نزاع در راه به هفت ذراع (راهی که بخواهند ابتداء کنند و اگر راه وسیعی قبلاً بوده حق گرفتن و کم کردنش را ندارند). و در روایت دیگر آنحضرت فرمود: هرگاه نزاع کردید در راه، پس آنرا هفت ذراع قرار دهید.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَالطَّرِيقُ
يَتَشَاخُ عَلَيْهِ أَهْلُهُ فَحَدَّهُ سَبْعَةَ أَذْرُعٍ^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت است که رسول خدا (ص) فرمود: راهی که اهل آن بر آن نزاع دارند (ورفت و آمد در آن زیاد است) پس حد آن هفت ذراع است (نویسنده گوید: در زمان سابق که جمعیت و ماشین نبوده راه هفت ذراع بوده اما اکنون از چهل متر کمتر موجب معطلی رونندگان است، و میتوان گفت مقصود راه خصوصی است و گرنه راه عمومی ممکن است صد ذراع هم بیشتر وسعت داشته باشد).

۷۶- باب فضل الزرع والغرس

۱- ج عَنْ أَنَسِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا
أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بِهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ
بِهِ صَدَقَةٌ^(۴)

یعنی، روایت شده از انس از پیغمبر (ص) که فرمود: هیچ مسلمانی درختی ننشاند و یا زراعتی که از آن پرنده و یا انسان و یا چرند بخورد نکند مگر آنکه برای او ثواب صدقه باشد.

۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا
إِلَّا كَانَ مَا أَكَلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا أَكَلَ

التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۲۹ و ۲۳۰ (۱) و (۲)
وسائل الشیعه/ ج ۱۳/ ص ۱۷۳ و ج ۱۷/ ص ۲۳۹ (۳)
التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۳۰ و المصنف/ ج ۱۰/ ص ۴۵۶ (۴)

السَّبْعُ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ وَ مَا أَكَلَتِ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ وَ لَا يَرزُوهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ^(۱)

یعنی، از جابر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: درختی مسلمانی ننشاند مگر آنکه از آن اگر خورده شود و یا دزدی شود برای او صدقه است و آنچه از آن درنده ای بخورد صدقه است و آنچه از آن پرنده بخورد برای او صدقه است و از آن انتفاع نبرد احدی مگر آنکه برای او صدقه است.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقْرِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الرَّاسِيَّاتُ فِي الْوَحْلِ، وَالْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ، نِعْمَ الشَّيْءُ النَّخْلُ، مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا ثَمَنُهُ بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقَةٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخَلِّفَ مَكَانَهَا^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: از پیامبر (ص) سؤال شد چه مالی پس از گاو و خوب است؟ فرمود: درختان فرورفته در گل و آنچه در قحطی طعام میدهد، خوب چیزی است درخت، هرکس آنرا بفروشد پس همانا پول آن بمنزله خاکستری است که بالای کوهکی باشد که باد سخت بر آن بوزد در روز وزیدن باد (که پول آن این چنین پراکنده و از بین می رود مگر آنکه بجای آن چیزی بگذارد و یا مثلاً درخت دیگری بخرد).

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرَعِهِ مَا حَبَّهُ وَ أَصْلَحَهُ وَ أُدِّيَ حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال شد چه مالی خوب است؟ فرمود: زراعتی که صاحب آن زراعت کند و آنرا اصلاح نماید و روز درو حق آنرا آدا نماید.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ سَقَى طَلْحَةً أَوْ سِدْرَةً فَكَأَنَّهَا سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَائِهِ^(۴)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: هرکس درخت طلحه (که درختی بزرگ و خا ردار در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۲. (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۵.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الارض والغرس والزرع) ۱۳۶۹

ریگستان است) ویاسد ری را آب دهد گویا مؤمنی را از تشنگی آب داده است.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ حِينَ أَهْبَطَ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ أَمَرَهُ أَنْ يَحْرَثَ بِيَدِهِ لِيَأْكُلَ مِنْ كَدِّهِ بَعْدَ الْجَنَّةِ وَنَعِيمِهَا، فَلَبِثَ يَحَارُّ وَيَبْكِي عَلَى الْجَنَّةِ مَا تَى سَنَةٌ ثُمَّ آتَتْهُ سَجْدَ اللَّهِ سَجْدَةً فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لِيَا لِيَهَا، ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ «إِلَى أَنْ قَالَ» فَرَحِمَ اللَّهُ نِدَاءَهُ وَ تَابَ عَلَيْهِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی هنگامیکه آدم را به زمین نزول داد او را امر کرد که زراعت کند بادیست خود تا از دسترنج خود بخورد پس از بهشت و نعمتهای آن. پس مانند متحیر و بر بهشت گریه میکرد دو بیست سال سپس برای خدا سجده کرد و تا سه روز و سه شب سر بلند نکرد، سپس یارب گفت تا اینکه خداندای او را رحم کرد و توبه او را پذیرفت.

۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): يُنْبِتُ اللَّهُ بِالرِّيْحِ كَمَا يُنْبِتُ بِالْمَطَرِ! (۲) وَ قَالَ (ص): مَرَّ أَخِي عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ بِمَدْيَنَةَ وَإِذَا فِي ثَمَارِهَا الدَّوْدُ، فَشَكَوَا إِلَيْهِمَا بِهِمْ، فَقَالَ: دَوَاءٌ هَذَا مَعَكُمْ وَلَيْسَ تَعْلَمُونَ، أَنْتُمْ قَوْمٌ إِذَا غَرَسْتُمُ الْأَشْجَارَ صَبَبْتُمُ التُّرَابَ وَ لَيْسَ هَكَذَا يَجِبُ، بَلْ يَنْبَغِي أَنْ تَصَبُّوا الْمَاءَ فِي أُصُولِ الشَّجَرِ ثُمَّ تَصَبُّوا التُّرَابَ لِكَيْلَا يَفْعَ فِيهِ الدَّوْدُ، فَاسْتَأْنَفُوا كَمَا وَصَفَ فَذَهَبَ ذَلِكَ عَنْهُمْ! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا بواسطه باد میرویانند چنانکه بواسطه باران میرویانند. و فرمود: برادر من عیسی (ع) به شهری گذشت در حالیکه در میوه های آن کرم بود، آنان به او شکایت کردند فرمود: دواء این با شماست ولیکن نمی دانید شما مردمی هستید که درختها را می نشانید خاک میریزید و حال آنکه این چنین لازم نیست بلکه سزاوار میباشد که آب بریزید در ریشه های درخت سپس خاک بریزید تا اینکه در آن کرم واقع نشود، پس آنان چنانکه وصف شد عمل کردند و آن مرض از ایشان برطرف شد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۶.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۶.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۷۷-باب المزارعة ببعض ما يخرج منها

مُزارَعَه عقدی است که بموجب آن شخصی زمینی را برای مدّت معینی به شخص دیگر می‌دهد که آنرا زراعت نموده و هرچه محصول بدست آید تقسیم کند. در مُزارعه حصّه هر یک از طرفین بنحو اشاعه از قبیل ثلث یا ربع یا نصف و غیر اینها باید معین شود. و اگر بنحو مشاع نباشد چنانکه از بعضی احادیث استفاده میشود مشمول احکام مزارعه نبوده و از آن نهی شده است.

۱- ج عَنْ رَافِعِ (رَضِيَ) قَالَ: كُنَّا أَكْثَرَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَقْلًا وَكَانَ أَحَدُنَا يُكْرِي أَرْضَهُ فَيَقُولُ: هَذِهِ الْقِطْعَةُ لِي وَهَذِهِ لَكَ قَرِيبًا أَخْرَجْتَ ذَهَبًا وَكَمْ تَخْرُجُ ذَهَبًا فَتَنْهَاهُمْ النَّبِيُّ (ص). رَوَاهُ الْخَمْسَةُ إِلَّا التِّرْمِذِيَّ (!)

یعنی، از رافع روایت شده که گفت: ما از اهل مدینه بیشتر زمین زراعتی داشتیم و یکی از ما زمین خود را کرایه میداد و میگفت این قطعه مال من و این قطعه مال تو (یعنی مالک، قطعه‌ها را از زمین زراعتی را که کنار نهر و دارای محصول خوب بود به خود اختصاص میداد و برای عامل از قطعه‌های دیگر قرار میداد) پس بسا بود که این زمین زراعت بیرون میداد و آن بیرون نمیداد، پس پیامبر (ص) ایشان را (از چنین مزارعه‌ای) نهی فرمود.

۲- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ (رَضِيَ) قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: مَا كُنَّا نَرَى بِالْمَزَارَعَةِ بَأْسًا حَتَّى سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنْهَا فَذَكَرْتَهُ لِبَطْنِ قُرَيْشٍ فَقَالَ: قَالَ لِي أَعْلَمُهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَنْهَ عَنْهَا وَلَكِنْ قَالَ: لَأَنْ يَمْنَحَ أَحَدُكُمْ أَرْضَهُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَأْخُذَ عَلَيْهَا خَرَا جًا مَعْلُومًا. رَوَاهُ الْخَمْسَةُ (!)

یعنی، از عمرو بن دینار روایت شده که گفت: شنیدم عبدالله بن عمر میگفت: ما باکی به مزارعه نمی‌دیدیم تا اینکه شنیدم رافع

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الارض والفرس والزرع) ۱۳۷۱

بن خدیج میگوید رسول خدا (ص) از آن نهی نموده است . پس به طاوس گفتم ، او گفت اَعْلَمَ ایشان به من گفته که رسول خدا (ص) از آن نهی نکرده ، ولكن گفته اگر یکی از شما زمین خود را (برای زراعت) بدون بهره واگذار کند بهتر است از آنکه برای آن خراج معینی بگیرد . این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند .

۳- ج وَ قَالَ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) يَغْفِرُ اللَّهُ لِرَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ مِنْهُ إِنَّمَا جَاءَ لِلنَّبِيِّ (ص) رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ قَدْ اقْتَتَلَا فَقَالَ: إِنْ كَانَ هَذَا شَأْنَكُمْ فَلَا تَكْرُوا الْمَزَارِعَ فَسَمِعَ رَافِعٌ قَوْلَهُ فَلَا تَكْرُوا الْمَزَارِعَ . رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ (۱)

یعنی، و زید بن ثابت گفت : خدا بیا مرزد رافع بن خدیج را ، من بخدا داناترم به حدیث از او ، همانا دومی از انصار که بایکدیگر قتال کردند آمدند خدمت رسول خدا (ص) ، رسول خدا (ص) فرمود : اگر شأن شما این است ، پس مزارع را کرایه ندهید ، پس رافع شنید جمله «مزارع را کرایه ندهید» . ابوداؤد و نسائی این را روایت کرده اند .

۴- ج وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ (رض) يُكْرِي مَزَارِعَهُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَةِ مُعَاوِيَةَ فَلَمَّا سَمِعَ حَدِيثَ رَافِعِ تَرَكَ ذَلِكَ خَشْيَةً أَنْ يَكُونَ النَّبِيُّ (ص) قَدْ أَخْبَرَهُ فِيهَا شَيْئًا . رَوَاهُ الشَّيْخَانُ (۲) وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَحْرَمِ الْمَزَارِعَ وَ لَكِنْ أَمَرَ أَنْ يَرْفُقَ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ بِقَوْلِهِ (ص) : مَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْضٌ فَلْيَزْرِعْهَا أَوْ لِيَمْنَحْهَا أَخَاهُ فَإِنَّ أَبِي فَلْيَمْسِكْ أَرْضَهُ . رَوَاهُ الْخَلَسِيُّ (۳)

یعنی، و ابن عمر مزارع خود را کرایه میداد در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و عمر و عثمان و اوائل امارت معاویه ، پس چون حدیث رافع را شنید آنها ترک کرد از ترس اینکه مبدا پیامبر (ص) چیزی فرموده باشد . شیخان آنها روایت کرده اند . و ابن عباس گفته که : رسول خدا (ص) مزارع را حرام نکرد ولیکن امر کرد که

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۱ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۱ و المصنف / ج ۸ / ص ۹۵ و ۹۸ .

بعضی با بعضی مدارا کنند بقول خود که فرمود: هر کس دارای زمینی است باید آنرا زراعت کند و یا به برادر خود بدهد و واگذار بدون چیزی، پس اگر خودداری کرد باید زمینش را نگاه دارد.

۵- ش وَ قَدْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى خَيْبَرَ فَخَارَجَهُمْ عَلَى أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ فِيهَا وَيَعْمُرُونَهَا وَمَا بَأْسَ لَوْ اشْتَرَيْتَ مِنْهَا شَيْئًا، وَأَيُّمَا قَوْمٍ أَحْيَا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَعَمَرُوهُ فَهِيَ أَحَقُّ بِهِ وَهُوَ لَهُمْ (!)

یعنی، و رسول خدا (ص) غلبه کرد بر خیبر، پس قرارداد با ایشان بر اینکه زمین در دستشان باشد در آن کار کنند و آباد سازند و باکی نباشد اگر از آن زمین چیزی خرید و فروش شود (تفصیل این مطلب بزودی در باب مساقات خواهد آمد) و هر قومی چیزی از زمین (بدون صاحب) را احیا کنند و آباد سازند پس ایشان سزاوارتر به آن بوده و آن زمین برای ایشان است.

۶- ج وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (رض): مَا بِالْمَدِينَةِ أَهْلُ بَيْتِ هَجْرَةَ إِلَّا يَزْرَعُونَ عَلَى الثُّلُثِ وَالرُّبْعِ. وَ زَارَعَ عَلِيُّ (رض) وَ سَعْدُ بْنُ مَالِكٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَ الْقَاسِمُ وَ عَزْرَةُ وَ آلُ أَبِي بَكْرٍ وَ آلُ عُمَرَ وَ آلُ عَلِيٍّ وَ ابْنُ سِيرِينَ (رضي الله عنهم). رَوَاهُ الْبَخَارِيُّ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ (!)

یعنی، و ابو جعفر حضرت باقر (رض) گفته: خانواده مهاجری در مدینه نبود مگر آنکه بر ثلث و ربع زراعت می کردند. و مزارعه نمود علی و سعد بن مالک و عبدالله بن مسعود و عمر بن عبدالعزیز و قاسم و عزروه و آل ابوبکر و آل عمر و آل علی و ابن سیرین (رضی الله عنهم). این را بخاری روایت نموده و الله اعلم.

۷۸- باب كراء الارض بالنقد وغيره

۱- ج عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ

- (۱) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۲۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۱

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزرع) ۱۳۷۳

خَدِيجٌ عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ فَقَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهُ فَقُلْتُ: أَمْ بِالذَّهَبِ وَالْوَرَقِ فَقَالَ: أَمَّا بِالذَّهَبِ وَالْوَرَقِ فَلَبَّاسٌ بِهِ. رَوَاهُ الْكُفَيْتِيُّ إِلَّا التِّرْمِذِيُّ. وَقَالَ سَعْدٌ (ص): كُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ بِمَا عَلَى السَّوَاقِ مِنَ الزَّرْعِ فَاخْتَلَفُوا فِيهَا فَنَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَلِكَ وَأَمَرَنَا أَنْ نُكْرِيَهَا بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ^(۱)

یعنی، از حنظله بن قیس روایت شده که گفت: از رافع بن خدیج سؤال کردم از کرایه زمین؟ او گفت: رسول خدا (ص) از آن نهی کرد، گفتم در مقابل طلا و نقره، گفت: اما به طلا و نقره باکی به آن نیست. این را پنج نفر جز ترمذی روایت کرده اند. و سعد گفت: ما زمین را در مقابل آنچه از زراعت آن زمین بر لب نهرها بود، کرایه میکردیم، پس اختلاف کردند و رسول خدا (ص) نهی کرد از آن و امر کرد کرایه دهیم به طلا و نقره

۲- ج عَنِ رَافِعِ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا يَزْرَعُ ثَلَاثَةً: رَجُلٌ لَهُ أَرْضٌ فَهُوَ يَزْرَعُهَا وَرَجُلٌ مَنَحَ أَرْضًا فَهُوَ يَزْرَعُهَا، وَرَجُلٌ اسْتَكْرَى أَرْضًا بِذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا سه کس زراعت می‌کند: مردی که زمینی دارد و زراعت می‌کند و مردی که زمینی به او واگذار شده که وظیفه او زراعت است و مردی که زمینی را کرایه کرده به طلا و نقره.

۷۹- باب المساقاة والغرس

مساقات معامله ایست که بین صاحب درخت میوه با عامل در مقابل حصه مشاع معین از میوه واقع می‌شود. و خرص چنانکه قبلاً ذکر شد برآورد کردن میوه‌های روی درخت است.

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رَضِيَ) قَالَ: عَامِلَ النَّبِيِّ (ص) خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ فَكَانَ يُعْطَى أَزْوَاجَهُ كُلَّ سَنَةٍ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۲.

مَاءَهُ وَسُقِّ ثَمَانِينَ مِنْ تَمْرٍ وَ عَشْرِينَ مِنْ شَعِيرٍ فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُو قَسَمَ
خَيْبَرَ خَيْرَ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَ الْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَ بَيْنَ الْأَوْسَاقِ كُلِّ
عَامٍ فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ وَ مِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَوْسَاقَ
كُلِّ عَامٍ فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ مِمَّنِ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ (۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) خيبر را معامله کرد
آنچه محصول میداد از میوه و زراعت به نصف آن، پس همه ساله
به زنان خود صد و سق میداد هشتاد و سق خرما و بیست و سق جو
تا زمانی که عمر به خلافت رسید و خيبر را از یهود تخلیه کرد و
محصول آنرا قسمت کرد، زنان پیامبر (ص) را مخیر کرد بین اینکه
آب و زمین را در اختیار بگیرند و یا همان و سقها را همه ساله،
پس بعضی از زنان زمین و آب را انتخاب کرد و بعضی از ایشان
و سقها را همه ساله، و عایشه و حفصه از آنان بودند که زمین و
آب را انتخاب کردند.

۲- ج وَ قَالَتِ الْأَنْصَارُ لِلنَّبِيِّ (ص): إِقْسِمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ
إِخْوَانِنَا النَّخِيلِ قَالَ: لَا، فَقَالُوا: تَكْفُونَا الْمَثُونَةَ وَ نَشْرِكُكُمْ فِي
الثَّمَرَةِ قَالُوا: سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا (۲)

یعنی، انصار به رسول خدا (ص) گفتند درختان ما را بین ما و مهاجرین
قسمت کن، رسول خدا (ص) قبول نکرد، پس گفتند در تربیت و مخارج
درختان ما را کمک دهید ما شما را در میوه شریک می کنیم، گفتند:
شنیدیم و اطاعت کردیم و پذیرفتند.

۳- ج عَنْ جَابِرِ (رَضِيَ) قَالَ: أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ خَيْبَرَ
فَأَقْرَهُمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَمَا كَانُوا وَ جَعَلَهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ فَبَعَثَ
ابْنَ رَوَاحَةَ فَخَرَصَهَا عَلَيْهِمْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: خَرَصَهَا ابْنُ رَوَاحَةَ
أَرْبَعِينَ أَلْفَ وَسُقٍّ وَ خَيْرَهُمْ فَأَخَذُوا الثَّمَرَ وَ عَلَيْهِمْ عَشْرُونَ أَلْفَ
وَسُقٍّ (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: چون خدا خيبر را به
رسول خود بهره داد، رسول خدا (ص) اهل خيبر را چنانکه بودند

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۲ و ۲۳۳
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۳ و المصنف / ج ۸ /
ص ۱۰۲ و ۱۰۳ و ج ۴ / ص ۱۲۴

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزروع) ۱۳۷۵

برقرار گذاشت و بهره را بین خود و بین ایشان قرارداد، پس
عَبْدُ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ را فرستاد که تخمین بزند. و در روایتی
عَبْدُ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ تخمین زد به چهل هزار وَسُقٍ، و ایشان را مخیر
گردانید به دادن قیمت و یا به دادن محصول، پس ایشان میوه را
گرفتند و بر ایشان بیست هزار وَسُقٍ مقرر شد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
(ص) أَعْطَى خَيْبَرَ بِالنِّصْفِ أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا، فَلَمَّا أُدْرِكَتِ الثَّمَرَةُ
بَعَثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَقَوْمَ عَلَيْهِ قِيَمَةٌ، وَقَالَ لَهُمْ: إِنَّمَا أَنْ
تَأْخُذُوهُ وَ تَعْطُونِي نِصْفَ الثَّمَنِ وَإِنَّمَا أُعْطِيكُمْ نِصْفَ الثَّمَرِ، فَقَالُوا
بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ! (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَيْبَرَ أَتَوْهُ فَأَعْطَاهُمْ إِيَّاهَا
عَلَى أَنْ يَعْمُرُوهَا عَلَى أَنْ لَهُمْ نِصْفُ مَا أُخْرَجَتْ، فَلَمَّا بَلَغَ الثَّمَرُ
أَمَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَخَرَصَ عَلَيْهِمُ النَّخْلَ، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْهُ خَيْرَهُمْ
فَقَالَ: قَدْ خَرَصْنَا هَذَا النَّخْلَ بِكَذَا مَاعًا، فَإِنْ شِئْتُمْ فَخُذُوهُ وَرُدُّوهُ
عَلَيْنَا نِصْفَ ذَلِكَ، وَ إِنْ شِئْتُمْ أَخَذْنَاهُ وَ أَعْطَيْنَاكُمْ نِصْفَ ذَلِكَ،
فَقَالَتِ الْيَهُودُ: بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ! (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که پدر او او را حدیث
کرد که رسول خدا (ص) خیبر را به نصف داد، زمین آنرا و درخت آنرا،
پس چون میوه رسید عبد الله بن رواحه را فرستاد و او به قیمتی
تقویم کرد و به ایشان گفت: یا این قیمت را قبول کنید و نصف
این قیمت را بدهید و یا اینکه من به شما نصف این میوه را می‌دهم
یهود گفتند: به این عدل آسمانها و زمین برپا است.

۸۰- باب الكلب للحراسة و البقر للحرث

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ
بِكَلْبٍ صَيِّدٍ وَ لَأَمَّا سَيْفٍ وَ لَأَرْضٍ قِيَّامُهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قَيْرَاطَانِ كُلِّ يَوْمٍ. (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۹ و ۲۰ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۳ / والمصنف /

ج ۴ / ص ۱۲۳ و ۱۲۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴

رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَالْبُخَارِيُّ وَ لَفْظُهُ: مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّهُ يَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عَمَلِهِ قِيرَاطًا إِلَّا كَلَبَ غَنَمٍ أَوْ حَرْثٍ أَوْ صَيْدٍ^(۱)

یعنی، از ابی هریره از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس نگاه دارد سگی را که نه سگ صید است و نه سگ گله و نه زمین، او از اجرش هر روزی دو قیراط کم میشود (یعنی از عمل صالح او نزد خدا کسر میشود) این را مُسْلِمٌ و بُخَارِيُّ روایت کرده اند. و لفظ بُخَارِيُّ این است: کسیکه نگاه دارد سگی را او از اجر و عملش هر روزی یک قیراط کم میشود. مگر سگ گله و یا زراعت و یا صید.

ج وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَيَّ بِقَسْرَةٍ التَّفْتَتُ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: لِمَ أُخْلِقُ لِهَذَا خُلِقْتُ لِلْحِرَاشَةِ، قَالَ: آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ. وَ أَخَذَ الذِّئْبُ شَاةً فَتَبِعَهَا الرَّاعِي فَقَالَ لَهُ الذِّئْبُ: مَنْ لَهَا يَوْمَ السَّبْعِ يَوْمَ لَارَا عِي لَهَا غَيْرِي، قَالَ: آمَنْتُ بِهِ أَنَا وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ. قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: وَ مَا هُمَا يَوْمِيذٍ فِي الْقَوْمِ. رَوَاهُ الشَّيْخَانِ وَ التِّرْمِذِيُّ. وَ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَعْلَمُ^(۲)

یعنی، و از ابوهریره از پیامبر (ص) روایت شده که گفت: در بین اینکے مردی سوار بر گاو بود گاو به سوی او توجه کرد و گفت من خلق نشده ام برای سواری ولیکن برای زراعت خلق شده ام، رسول خدا (ص) فرمود: من به آن ایمان آوردم و نیز ابوبکر و عمر. و گوسفندی را گرگ گرفت، پس چوپان آنرا دنبال کرد پس گرگ گفت چه کس چوپان آن است روز درنده روزی که چوپانی جز من برای آن نیست، رسول خدا (ص) فرمود: من و ابوبکر و عمر به آن ایمان آوردیم. أَبُو سَلَمَةَ گفت در حالیکه آن دو نفر در آن روز در میان قوم نبودند (یعنی رسول خدا^۳ در غیاب آن دو چنین فرمود و این دلالت بر فضیلت ایشان دارد) این را شَيْخَانِ وَ تِرْمِذِيُّ روایت کرده اند. وَ اللَّهُ أَعْلَى وَ أَعْلَمُ. (نویسنده گوید: این حدیث مورد تأمل است).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴.

۸۱- باب وضع الجوائح

ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي شَمَارِ ابْتِاعِهَا فَكَثُرَ دَيْنُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَرْمَانِهِ: جُدُّوا مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ كُمْ إِلَّا ذَلِكَ!^(۱)

یعنی، از ابی سعید روایت شده که گفت: در زمان رسول خدا (ص) به مردی که میوه‌هایی خریداری کرده بود (ولی هنوز قیمت آنرا پرداخت نکرده بود) آفت رسید، پس دین او زیاد گردید، پس رسول خدا (ص) فرمود: براو صدقه (که شاید زکات باشد) بدهید، مردم دادند و آن به وفاء دین او نرسید، پس رسول خدا (ص) به طلبکاران او فرمود: آنچه یافتید بگیرید و برای شما جز این نیست.

ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ بَعْتَ مِنْ أُخِيكَ ثَمَرًا فَأَمَّا بَيْتُهُ جَائِحَةٌ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا بِمِ تَأْخُذُ مَالَ أُخِيكَ بِغَيْرِ حَقِّهِ!^(۲)

یعنی، از جابر از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر به برادرت میوه‌هایی فروختی پس به آن آفتی رسید برای تو حلال نیست که از او چیزی بگیری بچه جهت مال برادرت را بدون حق میگیری.

۸۲- باب فی الزرع والسقی والبئر

ج - ۱ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ زَرَعَ فِي أَرْضِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَلَيْسَ لَهُ مِنَ الزَّرْعِ شَيْءٌ وَ لَهُ نَفَقَتُهُ^(۳) یعنی، از رافع بن خدیج روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس در زمین قومی بدون اذن ایشان زراعت کند برای او از زراعت چیزی نمی‌باشد و برای او مخارج اوست.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۲۵

۲- ج وَ كَانَ لِلْبُرَاءِ بْنِ عَارِبٍ (رض) نَاعَةٌ ضَارِيَةٌ فَدَخَلَتْ حَائِطًا فَأُفْسِدَتْ فِيهِ فَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيهَا فَقَضَى أَنْ حِفْظَ الْحَوَائِطِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَهْلِهَا وَأَنْ حِفْظَ الْمَاشِيَةِ بِاللَّيْلِ عَلَى أَهْلِهَا وَعَلَى أَهْلِ الْمَاشِيَةِ مَا أَصَابَتْهُ مَا شِئْتَهُمْ بِاللَّيْلِ (۱)!

یعنی، براء بن عازب شتر موذی داشت که داخل بستانی شد و آنجا را فاسد کرد پس در این قضیه با رسول خدا (ص) گفتگو شد، رسول خدا (ص) در اینجا حکم کرد که حفظ بستانها در روز با صاحبش و حفظ گوسفند در شب با صاحبش، و براهل گله است آنچه گله شان در شب ضرر زده است.

۳- ج عَنْ عُرْوَةَ (رض) قَالَ: خَاصَمَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا زُبَيْرُ اسْقِ ثُمَّ ارْسِلِ الْمَاءَ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّ: إِنَّهُ ابْنُ عَمَّتِكَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْقِ يَا زُبَيْرُ حَتَّى يَبْلُغَ الْمَاءُ الْجَدْرَ ثُمَّ امْسِكْ، قَالَ الزُّبَيْرُ: فَأَحْسَبُ هَذِهِ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي ذَلِكَ: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ... رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ (۲)!

یعنی، زبیر با مردی از انصار (برسر آب) نزاع کرد، رسول خدا (ص) فرمود: ای زبیر آب بده سپس آب را رها کن برود، انصاری گفت او پسرعم تو است، رسول خدا (ص) فرمود: ای زبیر آب بده تا آب به شکوفه پای درخت برسد زبیر گفته گمان میکنم این آیه در اینموضوع نازل شده که خدا (در سوره نساء آیه ۶۵) فرموده: «پس، نه قسم به پروردگارت ایمان ندارند تا تورا در نزاع بین خودشان حکم قرار دهند». این روایت را بخاری و ترمذی روایت کرده اند.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَيْلِ وَادِي مَهْزُورٍ لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِ وَ لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبِ ثُمَّ يَرْسِلُ الْمَاءَ إِلَى الْأَسْفَلِ مِنَ ذَلِكَ (۳). وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: لِلنَّخْلِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ لِأَهْلِ الزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِينِ (۴). وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي شُرْبِ النَّخْلِ بِالسَّيْلِ أَنَّ الْأَعْلَى يُشْرَبُ قَبْلَ الْأَسْفَلِ يُتْرَكُ مِنَ الْمَاءِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ يَسْرَحُ الْمَاءُ إِلَى الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِيهِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۶ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۲۷۲.
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۰۳۳۴ (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۰۳۳۵

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزرع) ۱۳۷۹

وَ كَذَلِكَ حَتَّى يَنْقُضِيَ الْحَوَائِطُ وَيَفْنَى الْمَاءُ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) در وادی مهزور حکم نمود که آب برای زراعت است تا برسد به بند تَعْلَیْن و برای درخت خرماست تا به مچ ساق سپس آب رها گردد به پائین تر. و در روایت دیگر فرمود: برای درخت است تا آب برسد به دومچ پا و ساق و برای زراعت است تا برسد به دو بند تَعْلَیْن. و در روایت دیگر: در مشروب شدن درخت رسول خدا (ص) فرمود: بالاتر پیش از پائین تر آب داده شود و رها میشود آب تا برسد به دومچ پا و ساق سپس رها میشود برای پائین تری که پهلوی آن و بدنبال آن است و همچنین به باغچه ها برسد و آب تمام شود.

۵- جوش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَعْدِنُ جِبَارٌ وَالْبَيْتْرُ جِبَارٌ وَالْعَجْمَاءُ جِبَارٌ وَ فِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: معدن و چاه و حیوان زبان بسته جبار است یعنی بی تقصیر است و اگر کسی در آن افتاد و یا ضرری از آنها دید هدر است (در صورتیکه مالکان آنها کوتاهی در ضبط و حفظ آنها نکرده باشند) و در گنج زکات یک پنجم است.

۶- جوش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَا لِمُرِيٍّ مُسْلِمٍ لِقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه قسم بدروغ بخورد تا مال مرد مسلمانی را ببرد خدا را ملاقات کند در حالی که بر او غضبناک باشد.

۷- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: إِنْ سَمَرَةٌ بِنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ نَخْلَةٌ فِي حَائِطٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، وَ كَانَ مَنْزِلُ الْأَنْصَارِيِّ بِيَابِ الْبَسْتَانِ، فَكَانَ يَمُرُّ بِهِ إِلَى نَخْلَتِهِ وَ لَا يَسْتَأْذِنُ فَكَلَّمَهُ الْأَنْصَارِيُّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ إِذَا جَاءَ، فَأَبَى سَمَرَةٌ، فَلَمَّا تَأَبَّى جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَشَكَأَ إِلَيْهِ وَ خَبَرَهُ الْخَبَرَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ خَبَرَهُ بِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ وَ مَا شَكَأَ وَ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الدُّخُولَ فَاسْتَأْذِنُ

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۵ و ۳۳۶ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۳۰
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۶ و وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۲۰۲
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۷ و وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۴۷

فَأَبَى فَلَمَّا أَبَى سَأَوَّمَهُ حَتَّى بَلَغَ بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَبَى
أَنْ يَبِيعَ، فَقَالَ: لَكَ بِهَا عَدَقٌ يَمُدُّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْأَنْصَارِيِّ: إِذْهَبْ فَاقْلَعْهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ
فَإِنَّهُ لَأَضْرَرُ وَ لَأَضْرَارُ^(۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که سمره بن جندب درختی
داشت در چهار دیواری مردی از انصار و منزل انصاری نزدیک در
بود و سمره به طرف درخت خود عبور میکرد و اجازه ورود نمی گرفت
(و به خانواده او نگاه میکرد) مرد انصاری با او گفتگو کرد که
هروقت آمدی اجازه بگیر، سمره قبول نکرد، چون قبول نکرد مرد
انصاری خدمت رسول خدا (ص) آمد و شکایت کرد و به او خبر را گفت،
رسول خدا (ص) در پی سمره فرستاد و به او شکایت انصاری را اخبار
کرد و فرمود: هرگاه خواستی وارد شوی اجازه بگیر، قبول نکرد،
چون قبول نکرد، رسول خدا (ص) پیشنهاد معامله کرد و هر قدر
قیمت درخت را بالا برد او نفروخت، رسول خدا (ص) فرمود: در عوض
برای تو درختی در بهشت باشد آیا خوش داری آنرا؟ او قبول
نکرد، پس رسول خدا (ص) به انصاری فرمود: برو درختش را بکن و
جلویش بینداز زیرا ضرر و ضرر زدن در اسلام نیست.

۸۳- باب حریم البئر

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ:
مَا بَيْنَ بَيْتِ الْمَعْنِ إِلَى بَيْتِ الْمَعْنِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا، وَمَا بَيْنَ بَيْتِ
التَّاحِضِ إِلَى بَيْتِ التَّاحِضِ سِتُّونَ ذِرَاعًا، وَمَا بَيْنَ الْعَيْنِ إِلَى الْعَيْنِ
يَعْنِي الْقَنَاةَ حَمْسًا ثَلَاثِينَ ذِرَاعًا^(۲)، وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ
(ص) أَنَّ الْبَيْتَ حَرِيمًا أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا لَا يُحْفَرُ إِلَى جَانِبِهَا بَيْتٌ
أُخْرَى لِعَطَنِ أَوْ غَنَمٍ^(۳).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۹.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزرع) ۱۳۸۱

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: فاصله بین چاهی که شتران و گوسفندان به آن آب میخورند و استراحت می‌کنند تا چاهی مانند آن چهل ذراع است و فاصله میان چاهی که آب از آن برای زراعت میکشند تا چاه دیگری مانند آن شصت ذراع است و فاصله مابین قنات تا قنات دیگر پانصد ذراع است. و در روایت دیگر آمده که: رسول خدا (ص) حکم نمود که حریم چاه چهل ذراع است که در کنار آن چاه دیگر حفر نشود برای استراحت و آب شتران یا گوسفندان (البته در صورتی که حفر چاه در زمین موات باشد).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَكُونُ بَيْنَ الْبَيْتَيْنِ إِذَا كَانَتْ أَرْضًا صُلْبَةً خَمْسٌ مِائَةٌ ذِرَاعٍ، وَإِنْ كَانَتْ أَرْضًا رَخْوَةً فَأَلْفٌ ذِرَاعٍ.^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بین دو چاه اگر زمین سخت باشد پانصد ذراع و اگر زمین سست باشد هزار ذراع.

۸۴- باب حریم الشجر

ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَرِيمُ النَّخْلَةِ طُولُ سَعْفِهَا^(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ: حَرِيمُ النَّخْلَةِ مَدٌّ جَرِيدِهَا^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حریم درخت خرما بقدر طول شاخه و برگ آنست. (البته در صورتیکه در زمین موات غرس شده باشد)

۸۵- باب أن منع الماء و الكلاء حرام

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ فَضْلَ الْكَلَاءِ.^(۴)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زیادی آب را مانع نشوید تا اینکه از زیادی گیاه مانع شوید (یعنی هرگاه مرتع و چراگاهی در نزدیکی چاه آبی باشد، و چوپانی بخواهد گله خود را

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۳۸
 سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۳۱
 التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۷ والمصنف / ج ۸ / ص ۱۰۵
 (۳)
 (۴)

در آن مرتع بچرانند، صاحب چاه آب نباید از آب مازاد بر احتیاج خود جلوگیری نماید زیرا در صورت منع و جلوگیری از آب، آن گله دچار کمبود آب و عطش و یا هلاکت می‌گردد و نمی‌تواند از مرتع و سبزه‌زار استفاده و بهره‌برد و خود مرتع نیز نیاز به آب دارد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فِي مَشَارِبِ النَّخْلِ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ نَفْعَ الشَّيْءِ، وَقَضَى بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ فَضْلَ مَاءٍ لِيَمْنَعُ فَضْلَ كَلْبٍ، فَقَالَ: لِأَضْرَرَّ وَ لِأَضْرَرَّ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) قضاوت کرد بین اهل مدینه در محل مشروب شدن درخت خرما که مانع نفع چیزی نباشد، و بین اهل بیابان قضاوت کرد که زیادی آب را مانع نباشد تا اینکه زیادی گیاه ممنوع شود و فرمود: ضرر و ضرر زدن نمی‌باشد.

۳- ش عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي أَهْلِ الْبَوَادِي أَنْ لَا يَمْنَعُوا فَضْلَ مَاءٍ وَلَا يَبِيعُوا فَضْلَ كَلْبٍ (۲)

یعنی، از محمد بن علی بن الحسین روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) حکم کرد در اهل بیابان و صحرا که از زیادی آب مانع نشوند و زیادی گیاه را نفروشند.

۴- نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) از فروش زیادی و باقیمانده آب نهی فرمود.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ مَنَعَ ابْنَ السَّبِيلِ فَضْلَ مَاءٍ عِنْدَهُ، وَ رَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سُلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ بِعُنَى كَاذِبًا، وَ رَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا فَإِنْ أُعْطِيَ وَفِي لَهُ وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ لَمْ يَفِ لَهُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه را روز قیامت خدا و ندنظر نکند مردی که ابن السبیل را از زیادی آبی که دارد ندهد، و مردی که

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۲۳۳
 (۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۲۸ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۱۵۰
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۷

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الارض والغرس والزرع) ۱۳۸۳

برمتاعی پس از عصر بدروغ قسم بخورد و مردی که با امانی بیعت کند پس اگر به او چیزی دهد به بیعت او وفا کند و اگر ندهد وفا نکند.

ع- ش
وَالْأَرْبَعَاءُ (۱)
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ عَنِ الْبَيْعِ بِالنِّطَافِ

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود از نطاف و اربعاء، (اَرْبَعَاءُ این است که آبی بین قومی باشد و جوئی بکشند برای بردن آن آب و بعد که سیراب شدند و از آن آب مستغنی گشتند به دیگری بفروشند، و نطاف این است که کسی حق الشرب داشته باشد و چون از سهم خود مستغنی شود آنرا بفروشد، که رسول خدا (ص) نهی کرده که اینکارها نکنند بلکه زیادی آب خود را بهرکس بخواهد و به همسایه و برادر دینی خود واگذار کنند و یا عاریه دهند، و آنرا نفروشند).

۷- ج
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْمَاءِ وَالْكَلْبِ وَالنَّارِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مسلمین در سه چیز شریکند: در آب و گیاه و آتش (و مقصود هیزم و یا نفت و یا چیزهایی است که به آن آتش افروخته شود).

۸۶- باب تحریم الغصب

ووجوب رد المغصوب إلى مالکة

۱- ج
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرِبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ (۳)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زناکار

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۷۸ و ج ۱۷ / ص ۳۳۳.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۷ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۱۵۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۸.

زنانمی‌کند درحالی‌که ایمان داشته باشد و شارب الخمر نمی‌آشامد هنگامیکه ایمان داشته باشد و سارق سرقت نمی‌کند درحالی‌که ایمان داشته باشد و آن حال مؤمن باشد و غارتگر چیزی را که مردم متوجه شوند و به آن نظرکنند یعنی درمقابل چشم مردم غارت نمی‌کند درحالی‌که ایمان کامل داشته و در آن حال مؤمن باشد. (این حدیث با کمی اختلاف در کتاب وسائل نیز ذکر شده است^(۱)).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ فَهُوَ شَهِيدٌ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برای دفاع از مالش کشته شود او بمنزله شهید است و در روایتی او شهید است.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَ مَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برای دفاع از مالش کشته شود شهید است و هرکس برای دفاع از خونش کشته شود شهید است و هرکس برای دفاع از دینش کشته شود شهید است و هرکس برای دفاع از خانواده اش کشته شود شهید است.

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي خُطْبَةِ الْوُدَاعِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ^(۵).

یعنی، رسول خدا (ص) در خطبه وداع فرمود: ای مردم همانا مؤمنین برادرند و برای مؤمن مال برادرش حلال نیست مگر از رضای خودش.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقِّهَا كَلِّسَ أَنْ يَحْمَلَ تَرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ^(۶).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس زمینی بناحق تصرف کند مکلف شود که خاک آنرا به سوی محشر حمل نماید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۲۲.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۹۳.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۸.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۸۳ و ج ۱۷ / ص ۲۱۱.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۴۲۵.

کتاب البیوع والزروع والوقف (ابواب الأرض والغرس والزروع) ۱۳۸۵

ع ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ خَانَ جَارَهُ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تَحُومِ الْأَرْضِ السَّابِعِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامِ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ^(۱) وَقَالَ (ص): الْحَجَرُ الْغَصْبِيُّ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا^(۲) .

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: هر کس خیانت کند از همسایه خود وجبی از زمین خدایتعالی آنرا طوق در گردن او کند از زیر زمین هفتم تا خدا را ملاقات کند روز قیامت در حالیکه طوق گردن او باشد مگر آنکه توبه کند و برگردد و برگرداند. و فرمود: سنگ غصبی در خانه گرو خرابی آنست . (نویسنده گوید در مورد غصب احادیث دیگری نیز می باشد که بعداً ذکر خواهیم نمود) .

ابواب الهبات

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا تَنسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^(۳) .
و آیات دیگر

۸۷- باب الهدية

عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ وَيُثِيبُ عَلَيْهَا^(۴) وَ عَنْهَا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي جَارِينَ فِإِلَى أَيِّهِمَا أُهْدِي؟ قَالَ: إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ بَابًا^(۵) .

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) هدیه را قبول میکرد و بر آن عوض و اجر میداد (یعنی بدل آن چیزی میداد) . و نیز از عایشه روایت شده که گوید گفتم یا رسول الله من دو همسایه دارم به کدام هدیه دهم؟ فرمود: به آنکه درب خانه اش به تو نزدیکتر است . (بخشیدن چیزی به کسی را هبه و هدیه و نیز صدقه گویند، ولی در صدقه ملاحظه فقر گیرنده میشود و آنرا در نظر می گیرند

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۵۹ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۵۹ .

(۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۳۷ .

(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۸ و ۲۳۹ .

در حالیکه در هبه و هدیه و یا عطیه چنین نیست بلکه غالباً صرف
 اِکرام و از روی احترام و بزرگواری است، ولذا رسول خدا (ص) صدقه را
 قبول نمی نمود ولی هدیه و هبه را قبول می فرمود.

۲- ج عَن أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ دُعِيْتُ إِلَى ذِرَاعٍ
 أَوْ كِرَاعٍ لَأَجَبْتُ وَ لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ (۱) وَ عَنْهُ عَنِ
 النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَهَادَوْا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ وَ حَرَّ الصَّدْرِ وَ لَا تَحْفِرَنَّ
 جَارَةَ لِيَجَارَتِهَا وَ لَوْ شِقَّ فَرَسٌ شَاةً (۲)

یعنی، از ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر
 دعوت شوم به ذراع و یا پاچه گوسفندی اجابت خواهم کرد و اگر
 به سوی من هدیه شود ذراع و یا پاچه ای می پذیرم. و نیز ابوهریره
 از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هدیه بدهید زیرا که هدیه
 کینه قلبی را میبرد. و همسایه ای همسایه اش را کوچک نشمارد
 و اگر چه (هدیه) بمانند قسمتی از سم گوسفند باشد (یعنی هرگاه
 هدیه ای ناچیز باشد آنرا قبول کن و هدیه کننده را تحقیر مکن).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ جُوهٌ: هَدِيَّةٌ مُكْفَأَةٌ
 وَ هَدِيَّةٌ مُضَاعَفَةٌ، وَ هَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۳) وَ قَالَ (ص): تَهَادَوْا تَحَابُّوا
 فَاتَّهَابُ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ (۴) وَ عَنِ الْبَاقِرِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 يَأْكُلُ الْهَدِيَّةَ، وَ لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ وَ يَقُولُ: تَهَادَوْا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ
 تَسْلُ السَّخَائِمَ، وَ تُجْلِي ضَغَائِنَ الْعَدَاوَةِ وَ الْأَحْقَادِ (۵) وَ فِي وَصِيْفِ
 النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ قَالَ: يَا عَلِيُّ لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كِرَاعٌ لَقَبِلْتُ، وَ لَوْ
 دُعِيْتُ إِلَى ذِرَاعٍ لَأَجَبْتُ (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هدیه بر سه وجه است: هدیه ای است برای
 تلافی، و هدیه ای است برای ساخت و ساز و هدیه ایست برای خدای
 عَزَّ وَ جَلَّ. و رسول خدا (ص) فرمود: به یکدیگر هدیه بدهید که باعث
 محبت میشود و کینه ها را میبرد. و حضرت باقر (ع) روایت کرده
 که رسول خدا (ص) هدیه را میخورد و صدقه را نمی خورد، و می فرمود:
 به یکدیگر هدیه بدهید که هدیه نرم می کند و به نرمی می رسد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹.

(۳) و (۴) و (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵.

کینه‌ها را و برطرف میکند کینه‌ها و دشمنی‌ها را . و در وصیت ، رسول خدا (ص) به علی فرمود : یا علی اگر پاجه گوسفندی برایم هدیه بفرستند می‌پذیرم و اگر دعوت شوم به ذراع گوسفندی اجابت مینمایم .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ عِيَاضٌ بِهَدِيَّةٍ فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَقْبَلَهَا، وَقَالَ: يَا عِيَاضُ لَوْ أَسَلَمْتَ لَقَبِلْتُ هَدِيَّتَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَبَى لِي زُبْدَ الْمُشْرِكِينَ، ثُمَّ إِنَّ عِيَاضًا بَعْدَ ذَلِكَ أَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ فَأَهْدَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَدِيَّةً فَقَبِلَهَا مِنْهُ (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود : چون رسول خدا (ص) آشکار شد عیاض نامی هدیه‌ای برای او آورد، رسول خدا (ص) نپذیرفت و فرمود: ای عیاض اگر اسلام بیاوری می‌پذیرم زیرا خدای عزوجل برای من ممنوع کرده عطای مشرکین را، سپس عیاض بعداً مسلمان شد و اسلام او نیکو شد، پس هدیه‌ای خدمت رسول خدا (ص) فرستاد و حضرت از او پذیرفت .

۵- ش عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: أَهْدَى كِسْرِيَّ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَبِلَ مِنْهُ وَأَهْدَى قَيْصَرَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَبِلَ مِنْهُ، وَأَهْدَتْ لَهُ الْمَلُوكُ فَقَبِلَ مِنْهُمْ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود : کسری برای پیامبر (ص) هدیه فرستاد و او پذیرفت و قیصر هدیه فرستاد و او پذیرفت و سلاطین برای او هدیه فرستادند و او از ایشان پذیرفت .

۸۸- باب المنیجة

منیجه عبارت است از اینکه گاو یا گوسفند یا شتری را برای شیر آن و یاد رختی را برای میوه آن مجاناً در اختیار شخصی قرار دهند که پس از استفاده به مالک آن تسلیم نماید و برگرداند .

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۶ .

ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَرَجُلٌ يَمْنَحُ أَهْلَ بَيْتِ نَاقَةٍ تَغْدُو بِعَسٍّ وَتَرَوْحُ بِعَسٍّ إِنَّ أَجْرَهَا لَعَظِيمٌ. (۱) وَقَالَ (ص): نَعَمْ الْمَنِحَةُ اللَّقْحَةُ الصَّفِيَّةُ وَالشَّافَةُ الصَّفِيَّةُ تَغْدُو بِإِنَاءٍ وَتَرَوْحُ بِإِنَاءٍ! (۲)

یعنی، از ابی هریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کجاست مردی که شتری را بدهد به خانواده‌ای که صبح یکقدح شیر و شب یکقدح شیر بهره برند که اجر آن همانا بزرگ است. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: خوب چیزی است شتر شیرده زیاد و یا گوسفند دارای شیر زیاد که در اختیار غیر قرار دهند که صبح یکظرف و شب یکظرف شیر دارد.

ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بَيْتًا فَنَزَلَ فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَا كَلُّ الثَّرَىٰ مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ بَلَغَ مِنِّي فَنَزَلَ الْبَيْتَ فَمَلَأَ حَفَهُ مَاءً فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَنَفَرَ لَهُ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ لِأَجْرًا؟ فَقَالَ: فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبَةٌ أَجْرٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مردی راهی میرفت و تشنگی بر او شدت کرد پس چاهی یافت و پائین رفت و آشامید. و بیرون آمد، ناگاه سگی را دید که زبان به دور دهان میکرد و از تشنگی خاک ترا میخورد آنمرد گفت این سگ مانند من تشنه شده است پس پائین رفت و کفش خود را پر کرد از آب و سگ را آب داد، پس خدا از او تشکر کرد و او را آمرزید، (اصحاب) عرض کردند یا رسول الله، برای ما در خدمت به حیوانات اجراست؟ فرمود: هر حیوانی باشد اجر دارد.

۸۹- باب أكل المار من الثمار

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِيمَنْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

سَرَقَ الثَّمَارَ فِي كُمِّهِ فَمَا أَكَلَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَ مَا حَمَلَ فَيَعْزُرُوهُ وَيَغْرَمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) درباره آنکه در میان آستین خود میوه‌ها را دزدید فرمود: پس آنچه خورده گناهی براو نیست و آنچه برده پس تعزیر و ادب میشود و قیمت آنرا دو مقابل بپردازد.

۲- عَنْ رَافِعِ بْنِ عَمْرٍو الْغِفَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ وَأَنَا غُلَامٌ أُرْمَى نَخْلًا، أَوْ قَالَ: نَخْلَ الْأَنْصَارِ، فَأَتَى بِي النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: «يَا غُلَامُ! لِمَ تَرْمِي النَّخْلَ؟» قَالَ قُلْتُ: «أَكَلُ». قَالَ: «فَلَا تَرْمِسِي النَّخْلَ، وَكُلْ مِمَّا يَسْقُطُ فِي أَصْفِهَا» قَالَ، ثُمَّ مَسَحَ رَأْسِي وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اشْبِعْ بَطْنَهُ» (۲)

یعنی، از رافع بن عمرو الغفاری روایت شده که گفت: من بچه بودم و به درختان ویا درخت انصار سنگ می افکندم، پس مرا خدمت رسول خدا (ص) بردند، فرمود: ای بچه چرا سنگ می اندازی به درخت، گوید: گفتم بخورم، فرمود: سنگ مینداز به درخت، وهرچه از پائین آنها افتاد بخور، گوید: سپس رسول خدا (ص) سرم را دست کشید و گفت: خدایا شکمش را سیرکن.

۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ بِحَائِطٍ، فَلْيَأْكُلْ، وَلَا يَتَّخِذْ خَبْنَةً» (۳) وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ عَلَى حَائِطِ بَيْتَانِ، فَتَنَادِ مَا حَبَّ الْبَيْتَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَإِنْ أَجَابَكَ، وَإِلَّا فَكُلْ فِي أَنْ لَا تُفْسِدَ» (۴)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما گزارش به بستانی افتاد بخورد ولی در جامه اش نریزد و نبرد. و از ابی سعید روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه به دیوار بستانی رسیدی، پس ما حب بستان را سه بار صدا بزن، پس اگر تورا جواب داد (که هیچ) و الا بخور بطوریکه فاسد و خراب نکنی.

۴- عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الثَّمْرِ الْمَعْلُوقِ،

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۴
(۲) و (۳) و (۴) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۷۱ و ۷۷۲

فَقَالَ: «مَنْ أَصَابَ بِفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مَتَّخِذٍ خَبْنَهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ فَعَلَيْهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ، وَمَنْ سَرَقَ مِنْهُ شَيْئًا بَعْدَ أَنْ يُؤْوِيَهُ الْجَرِيمِينَ فَبَلَغَ ثَمَنَ الْمِجَنِّ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ» (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که از او سؤال شد از میوه آویزان شده، فرمود: هرکس از محتاجین به دهان خود برساند که به دامن نگیرد چیزی برا و نیست و هرکس چیزی از آنرا بیرون برد برا و غرامت و توان دو مقابل و عقاب است. و هرکس از آن چیزی سرقت کند پس از آنکه جمع آوری به محل خرمن شده و قیمت آن به قیمت سپر برسد برا و است قطع ید.

۵- عَنْ عَبْدِ دَبْنِ شُرْحَيْلٍ قَالَ: أَصَابْنَا عَامٌ مُخَمَّصٌ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ. فَأَتَيْتُ حَائِطًا مِنْ حَيْطَانِهَا. فَأَخَذْتُ سُنْبُلًا فَفَرَكْتُهُ وَأَكَلْتُهُ وَجَعَلْتُهُ فِي كِسَائِي. فَجَاءَ صَاحِبُ الْحَائِطِ. فَضَرَبَنِي وَأَخَذَ ثَوْبِي. فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرْتُهُ. فَقَالَ لِلرَّجُلِ: «مَا أَطَعَمْتَهُ إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاقِبًا. وَ لِأَعْلَمْتَهُ إِذَا كَانَ جَاهِلًا». فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ (ص) فَرَدَّ إِلَيْهِ ثَوْبَهُ. وَأَمَرَ لَهُ بِوَسْقٍ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نِصْفِ وَسْقٍ» (۲)

یعنی، از عبّاد بن شُرْحَيْل روایت شده که سال گرسنگی به ما رسید، من آمدم مدینه به بستانی از بستانهای آن، پس خوشه‌ای گرفتم و محبوب آنرا بیرون کردم و خوردم و در میان عبایم قرار دادم، پس صاحب بستان آمد، مرا زد و جامه‌ام را گرفت، من آمدم خدمت رسول خدا (ص) و به او خبر دادم، پس او به آن مرد گفت چون او گرسنه بود او را طعام ندادی و چون جاهل بود او را نیا موختی، پس پیامبر (ص) او را امر کرد جامه‌اش را رد کرد و برای او امر کرد یک وسق و یا نصف وسق طعام بدهند.

۶- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَدْ نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ تَسْتَرَّ الْحَيْطَانُ بِرَفْعِ بَنَائِهَا (۳). وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَبْنَى عَلَى حَدَائِقِ النَّخْلِ وَالشُّمَارِ بِنَاءً لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْهَا كُلُّ أَحَدٍ» (۴)

(۱) سنن ابی داود / ج ۲ / ص ۱۳۶.

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۷۷۱.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۴. (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۱۶.

یعنی، از موسی بن جعفر (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه دیوارها سائر شود ببلند کردن بنا، آن و از جعفر ابن محمد روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) از بنا کردن باغهای خرما و میوهها نهی نمود برای آنکه هرکس از آنها بخورد (نویسنده گوید: در باب ۲۶ زکات نیز اخباری در این باره ذکر گردید مراجعه شود. و باید دانست که خوردن میوه از باغ که در احادیث فوق آمده برای رهگذری است که تصادفاً عبورش به باغی افتاده و گرسنه است. بنا بر این جایز نیست کسی به نیت خوردن میوهها بساغ مردم وارد باغ شود مگر با اجازه صاحبش).

۹۰- باب عدم جواز الرجوع فی الهبة

۱- ج و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): إِنَّمَا مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ كَالَّذِي يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه بخشیده خود را پس میخواند مانند آنکه قی خود را بازخور کند. و در روایتی فرمود: همانا مثل آنکه در صدقه خود برمیگردد مانند آن کسی است که پس از قی کردن برگردد در قی خود.

۲- ش مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَوْجُزَةُ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهَا: الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ. هِبَةُ الرَّجُلِ لِزَوْجَتِهِ يَزِيدُ فِي عَفَّتِهَا^(۳)

یعنی، از الفاظ مختصر مفیدی که از رسول خدا (ص) است که احدی جلوتر از او چنین کلامی نفرموده این است: آنکه در بخشش خود برگردد مانند آن کسی است که در قی خود برگشته. بخشش مرد به همسرش موجب زیادتی در عفت او باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۰.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۲۰ و ۳۴۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۴۱.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُعْطِيَ عَطِيَّةً أَوْ يَهَبَ هِبَةً فَيَرْجِعَ فِيهَا إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطَى وَلَدَهُ، وَمَثَلُ الَّذِي يُعْطَى الْعَطِيَّةَ ثُمَّ يَرْجِعُ فِيهَا كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَأْكُلُ فَإِذَا شَبِعَ قَاءَ ثُمَّ عَادَ فِي قَيْئِهِ (۱).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: گوارا برای مرد نیست که عطای خود و یا بخشش خود را پس بخواهد مگر پدر در آنچه به پسر عطا کرده است. و مثل آنکه عطا را میدهد سپس در عطایش برمیگردد مثل سگ است که میخورد چون سیرشد برمیگرداند وقتی می‌کند سپس قیء خود را میخورد.

۹۱- باب العمری و الرقبی

عُمْرَى و رُقْبَى، عبارتست از ملکی که شخص به دیگری عطا کند که مثلاً برای مادام‌العمر و یا همیشه از آن بهره‌واستفاده برد. و شرح آن چنانست که در احادیث زیر آمده است:

عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) بِالْعُمْرَى أَنَّهَا لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ (۲) وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمْرَى لَهُ وَ لِعَقِبِهِ فَقَالَ: قَدْ أُعْطِيَتْكُمَا وَ عَقِبُكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ فَاتَّهَالِمَنْ أُعْطِيَهَا وَ إِنَّمَا لَأَتْرَجِعَ إِلَى صَاحِبِهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أُعْطِيَ عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ (۳).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) حکم نمود به عُمْرَى که آن مال کسی است که به او بخشیده شده است. و نیز از جابر روایت شده که: رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که به عُمْرَى بدهد ملکی را به مردی که مال او و عقب او باشد پس گفته باشد بتحقیق عطا کردم به تو این ملک را و به عقب تو مادامیکه از شما کسی باقی باشد، پس آن ملک مال کسی است که به او عطا شده و به صاحب آن بر نمی‌گردد

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۰۹ و ۱۱۰
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۵ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۹۲

از جهت آنکه عطاشی کرده که در آن میراث واقع شده است .
 ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَ لِعَقَبِكَ فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عَشَتْ فَإِنَّهَا
 تَرْجِعُ إِلَى مَا جِئَتْهَا وَ كَانَ الزُّهْرِيُّ يُفْتِي بِهَا (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفته: همانا عمرائی که رسول خدا
 (ص) اجازه داده این است که شخص بگوید: این ملک مال تو و
 عقب تو و اما اگر گفت این ملک مال تو مادامیکه زندگانی
 میکنی پس این برمیگردد به صاحب آن، و زهری به همین فتوی می داد.
 ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ
 أُعْطَاهَا ابْنُهَا حَدِيقَةً مِنْ نَخْلٍ فَمَاتَتْ فَقَالَ ابْنُهَا: إِنَّمَا أُعْطِيَتْهَا
 حَيَاتِهَا، وَ لَهُ إِخْوَةٌ قَالُوا: نَحْنُ فِيهِ سَوَاءٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
 هِيَ لَهَا حَيَاتِهَا وَ مَوْتِهَا، قَالَ: كُنْتُ تَصَدَّقْتُ بِهَا عَلَيْهَا قَالَ: ذَاكَ
 أَبَعَدَ لَكَ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) قضاوت کرد درباره
 زنی از انصار که پسرش به او باغی از درخت خرما داده بود و آن زن
 وفات کرد (وبین آن پسر و برادران دیگر او که از همان مادر
 بودند نزاع شد که این باغ بعد از فوت مادرشان چه حکمی دارد)
 پسر او گفت آن باغ را مادام الحیاة به او داده بودم یعنی پس از
 او به ملک خودم برمیگردد، برادرها گفتند همه ما مساوی هستیم
 یعنی مال مادرمان بوده و به ما ارث می رسد. رسول خدا (ص) فرمود:
 این باغ در حیات و ممات ملک آن زن است، پس آن پسر گفت: من به
 او صدقه داده بودم، رسول خدا (ص) فرمود: این تورا دورتر می کند.
 یعنی اگر صدقه داده ای و او قبض کرده پس شگ نیست که ملک او
 شده و به همه فرزندان ارث می رسد.

۹۲- باب القَطَائِعِ

اراضی موتی که اختصاص به کسی نداشته و حقی برای مسلمان و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱ و المصنف / ج ۹ /

ص ۱۹۰

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۱

یا غیرمسلمان در آن نباشد هرگاه از طرف رسول خدا (ص) و یا زمداران اسلامی پس از آنحضرت به اشخاصی که اهلیت حیازت و عمــــران آنزمینها را داشته باشند واگذار گردد به آن اقطاع و قطائع گویند . و همچنین هرگاه از طرف زمامدار معدن و یا آبی به کسی واگذار شود .

ج **عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: دَعَا النَّبِيَّ (ص) الْأَنْصَارَ لِيُقْطِعَ لَهُمْ بِالْبَحْرَيْنِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَعَلْتَ فَأُكْتَبَ لِإِخْوَانِنَا مِنْ قَرِيْشٍ بِمِثْلِهَا فَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ بَعْدِي أَشْرَةً فَأَصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي (۱). وَعَنْ وَائِلٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَقْطَعَهُ أَرْضًا بِحَضْرَمَوْتٍ وَبَعَثَ مَعَهُ مَعَاوِيَةَ لِيَقْطِعَهَا إِيَّاهُ (۲).**

یعنی، از انس روایت شده که گفت : پیغمبر (ص) انصار را دعوت کرد برای اینکه قطعه زمینی در بحرین به ایشان واگذار کنند ایشان گفتند اگر این کار را انجام میدهی پس برای برادران ما از قریش یعنی برای مهاجرین نیز بمانند آنها بنویس ، و نزد پیامبر (ص) خواسته ایشان نبود (یعنی آن اراضی باندازه ای که هر دو دسته ایشان را کفایت کند نبود) پس فرمود : بزودی شما پس از من محرومیتی خواهید دید پس صبر کنید تا مرا ملاقات کنید . و از وائل روایت شده که رسول خدا (ص) قطعه ای از زمین حَضْرَمَوْت به او واگذار نمود و معاویه را با او فرستاد تا قطعه را به او بدهد .

ج **قَالَ عَمْرُو بْنُ حُرَيْثٍ (رض) خَطَّ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) دَارًا بِالْمَدِينَةِ بِقَوْسٍ وَقَالَ: أَزِيدُكَ أَزِيدُكَ (۳). وَأَقْطَعَ النَّبِيُّ (ص) بِلَالُ بْنُ الْخَارِثِ الْمُرَنِّيَّ مَعَادِنَ الْقَبْلِيَّةِ فِتِلْكَ الْمَعَادِنِ لِأَيُّوْحَيْدٍ مِنْهَا إِلَّا الزَّكَاةَ إِلَى الْيَوْمِ. وَكَتَبَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بِلَالُ بْنُ خَارِثِ الْمُرَنِّيَّ أَعْطَاهُ مَعَادِنَ الْقَبْلِيَّةِ جُلْسَهَا وَعَوْرَهَا وَحَيْثُ يَصْلُحُ الزَّرْعُ مِنْ قُدْسٍ وَ لَمْ يُعْطِهِ حَقَّ مُسْلِمٍ (۴).**

یعنی، عمرو بن حُرَیْث گفت رسول خدا (ص) برای من خطی کشید برای خانه ای در مدینه با کمان و فرمود آیا زیادکنم آیا برای تو

کنم. و رسول خدا (ص) به بلال بن حارث مزیی معادن قبلیه را واگذار نمود و به تیول داد، پس از آن معادن گرفته نمی شود مگر زکات تا امروز، و آنحضرت برای او نوشت: ب نام خدای رحمن رحیم این چیزی است که محمد رسول خدا عطا کرد به بلال بن حارث مزیی عطا کرد او را معادن قبلیه را بلند و پست آنرا و هر جایی که برای زراعت صلاحیت داشته باشد از کوه و کمر مگر آنکه مملوک مسلمانی باشد.

ابواب الوقف

والتَّغْيِيبِ فِيهِ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَكَيْدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ*
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون انسان بمیرد عمل او از او قطع شود مگر از سه چیز مگر از صدقه جاریه و یا علم نافع که از آن بهره برند و یا فرزند صالحی که برای او دعا کنند.

توضیح: وقف عبارتست از اینکه عین ملک یا مالی حبس و منافع آن تسبیل شود. در وقف ممکن است موقوف علیهم محصور و وقف خاص بر عده ای باشد مثل وقف برای اولاد که منافع موقوفه بنحوی که واقف منظور داشته بین اولاد تقسیم میشود و به مصارف شرعی ایشان میرسد. و ممکن است وقف غیر خاص باشد یعنی موقوف علیهم غیر محصور و یا وقف بر مصالح عامه و وقف عام باشد که طبق نظر واقف منافع موقوفه در کارهای عام المنفعه به مصرف میرسد.

و بدانکه در صحت وقف اعم از وقف عام یا خاص و وقف منقول یا غیر منقول شراعی است که آن شرایط در وقفهای مملکت ایران و بلکه سایر ممالک آن چنانکه باید رعایت نشده است.

از جمله شرایط صحت وقف آنستکه عمل وقف در مورد و مصرفی باشد که شرعاً و عقلاً رجحان داشته باشد. و به عبارت دیگر وقف

* التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۷۵ و ج ۲ / ص ۲۴۳ و بحار الانوار / ج ۲ / ص ۲۲ و ۲۳.

ومصارف و منافع آن باید فی سبیل اللّٰه و وجوه البرّ و نافع برای مسلمین بوده و مضرّ نباشد که وقف بر مقاصد غیر مشروع، باطل است، مثلاً وقف برای ترویج اباطیل و نشر خرافات و یا وقف برای روضه خوانی و مدّاحی و چاپلوسی صحیح نیست زیرا این اعمال در اسلام نبوده و بدعت است، و اسلام از مدّاحی و تملق و چاپلوسی برای غیر خدا بیزار است و یا وقف برای قبور مردگان و یا زینت قبر و یا برای تکیه‌ها و یا برای خانقاه‌ها، ترویج خرافات بوده و چنین وقف‌هایی برخلاف شرع بوده جا یزنیست و مخالف با روح اسلام و قرآن و اتّحاد و وحدت مسلمین است. اکنون در ایران موقوفات باطله که برای ترویج شرک و تفرقه می‌باشد مانند وقف بر قبور مردگان و موقوفات غدیریّه و وقف بر روضه خوانی و غیر اینها فراوان است. پس با رجوع به کتاب خدا و سنّت روشن رسول اللّٰه (ص) باید در چنین موقوفاتی تجدیدنظر کنیم و از مخالفت با قرآن و سنّت پرهیز نموده منافع این موقوفات را بر طبق آنچه قرآن دستور داده تعیین و به مصرف برسانیم و الاّ نه تنها ثوابی برای واقف ندارد بلکه چه بسا موجب وزر و وبال او خواهد بود.

مطلب دیگر آنکه در مصارف منافع موقوفه باید دقّت و ملاحظه کامل شود تا برخلاف نظر مشروع واقف عملی صورت نگیرد. نظر واقف نفع فقراء و محتاجین و معلولین و امور عام المنفعه دیگر بوده و هدف واقعی او از وقف تقرّب به خدا و رسیدن به درجات و ثوابهای الهی و توشه آخرتی بوده است. پس اینکه در زمان ما بسیاری از متولیان، موقوفاتی را در حیطه تصرف خود گرفته و با کلاه شرعی‌ها و توجیه‌های مخالف عقل و شرع هر عمل دلخواهی را انجام می‌دهند چیزی جز برخلاف عقل و شرع نیست. مثلاً زمینهای بی‌آب و علف را به اسم موقوفه به قطعات ۱۰۰ متری و کمتر و بیشتر تقسیم نموده و علاوه بر اجاره زمین، برای هر صد متر زمین صد هزار تومان و بیشتر با اسم پذیره پول میگیرند و بلایی سخت و جانسوز برای ضعفاء و فقراء هستند و خود در کاخهای اعیانی به عیش و

نوش و مفتخوری مشغول می‌شوند، چنین اعمالی موافق با خواسته واقفین نبوده و روح واقفین از چنین اموری بیزار است، زیرا نظر واقفین، محروم کردن فقراء و ضعفاء از منافع کلی و جزئی و اذیت و آزار و اعمال نامشروع و سد راه دین خدا و مخالفت با سبیل الله نبوده است. بلکه برعکس خواست ایشان نفع فقراء و خیرات و مبررات و مصالح عامه بوده است. و از جمله چیزهای مرسوم در ایران که بر ضد قرآن است، ساختن قبور سیمین و زرین و نذر و نیاز و وقف اموال بر آن قبور است که همه ساله مخارج و پولهای زیادی از این ملت محروم و فقیر صرف آنها می‌شود. خدا در آیات زیادی از این بدعت و بدعتهای دیگر مانند آن نهی فرموده و چنین اعمالی عقلاً و شرعاً مذموم و از قبیل کارها و نذرهای مشرکین است. و کسانی که چنین اعمالی انجام می‌دهند مشمول آیه ۵۶ سوره نحل می‌باشند که فرموده: **وَجَعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللّٰهُ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ**، یعنی، «برای چیزهایی که نمی‌دانند (از قبیل گنبد و بارگاهها) قسمتی از آنچه را روزیشان ساخته‌ایم قرار می‌دهند بخدا قسم از افتراهایی که بسته‌اید البته مسئول خواهید بود...» از خدا هدایت همگان را خواستاریم.

و بدانکه وقف اموال گاهی با لفظ صریح است مثل اینکه واقف بگوید: وقف کردم...، و گاهی با لفظ غیر صریح که مثلاً واقف نیت وقف نموده آنرا با لفظ صدقه و مانند آن ظاهر سازد. و این نیز جایز است چنانکه در بعضی احادیث و حدیث ابوطالحه که ذکر خواهد شد لفظ صدقه بروقف اطلاق شده است، و یا مثلاً در کتاب وسائل الشیعه در کتاب وقوف و صدقات، روایت نموده که از حضرت صادق (ع) از صدقه رسول خدا (ص) و صدقه فاطمه (ع) سؤال کردند و آنحضرت در جواب فرمود: صدقه ایشان تعلق به بنی‌هاشم و بنی‌المطلب دارد، یعنی آنچه وقف کرده‌اند باید بدست بنی‌هاشم مثلاً باشد*.

۹۳- باب وقف الأرض و ما فیها من شجر و بناء

۱-ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ مَالًا وَ كَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرِحًا وَ كَانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الْمَسْجِدِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدْخُلُهَا وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ فِيهَا طَيِّبٌ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - قَامَ أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - وَ إِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرِحًا وَ إِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُوا بِرَّهَا وَ ذُخْرًا عِنْدَ اللَّهِ فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ شِئْتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): بَخْ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ ذَلِكَ مَالٌ رَابِعٌ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ فِيهَا وَ إِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ فَفَسَّمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقْرَبِهِ وَ بَنَى عَمِي*.

یعنی، روایت شده از انس که ابوطلحه انصاری مالش از سایر انصار در مدینه زیادتر بود و محبوبترین اموال نزد اوستانی بود مقابل مسجد رسول (ص) بنام بَیْرِحَا، رسول خدا داخل آن بستان میشد و از آب پاکیزه آن میآشامید، پس چون آیه ۹۲ سوره آل عمران (که میفرماید: «هرگز به نیکی نائل نمی‌شوید تا اینکه از هر چه دوست‌میدارید انفاق کنید» نازل شد، ابوطلحه برخاست خدمت رسول خدا (ص) و گفت: خدایتعالی فرموده: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» و محبوبترین اموال من بستان بَیْرِحَا است و آنرا بر راستی صدقه برای خدا قرار دادم، امید نیکی و ذخیره بودن آنرا نزد خدا دارم آنرا هر جا می‌خواهی بگذار یا رسول الله رسول خدا (ص) فرمود: مَرَّحِبًا آن مالی است مفید آن مالی است بهره‌دار، بتحقیق شنیدم آنچه درباره آن گفتمی من می‌بینم که آنرا قرار بدهی در نزدیکترین بستگان خود (یعنی وقف خاص برای مستمندان فامیلت باشد)، پس ابوطلحه آنرا در میان خویشان و بنی‌عموی خود تقسیم نمود. (یعنی وقف خاص و یا وقف فامیلی نمود).

۲- ج عن ابن عمر (رض) قال: أصاب عمر أرضاً بخيبر فأتى النبي (ص) يستأمره فيها فقال: يا رسول الله إني أصبت أرضاً بخيبر لم أصب ما لا قط هو أنفسي عندي منه فما تأمرني به؟ قال: إن شئت حبست أصلها وصدقت بها، فتصدق بها عمر أنه لا يباع أصلها ولا يباع ولا يورث ولا يوهب، قال: فتصدق عمر في الفقراء وفي القربى وفي الرقاب وفي سبيل الله وابن السبيل والضيف لأجناح على من وليها أن يأكل منها بالمعروف أو يطعم صديقاً غير متمول فيه. وعنه قال: كتب معقيب وشهد عبدالله بن الأرقم: بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصى به عبدالله عمر أمير المؤمنين إن حدث به حدث إن نمتا وصرمة ابن الأكوع والعبد الذي فيه والمائة سهم التي بخيبر و رقيقه الذي فيه والمائة التي أطعمه محمد (ص) بالوادي تليه حفصة ما عاشت ثم يليه ذوالرأي من أهلها الأياع ولا يشتري ينفقه حيث رأى من السائل والمحروم وذي القربى ولا حرج على من وليه إن أكل أو واكل أو اشتري رقيقاً منه.

یعنی، روایت شده از ابن عمر که گفت: زمینی از خیبر به عمر رسید، پس خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت مرا زمینی از خیبر رسیده که مالی هرگز بهتر از آن به من نرسیده چه می فرمائی درباره آن؟ حضرت فرمود: اگر خواسته باشی اصل آن حبس کنی (یعنی وقف کنی) و منافع آن را صدقه دهی، پس عمر آن را صدقه داد که اصل آن خرید و فروش و ارث و هبه نشود، گوید: پس آنرا صدقه قرار داد درباره فقراء و خویشان و آزاد کردن بندگان و در راه خدا و درباره ابن سبیل و مهمان، و هر کس متولی آن شد برا و باکی نیست از آن بطور معروف بخورد و به دوست اطعام کند بطوریکه در آن تمول و تملکی ننماید. و ابن عمر گفت معقب (کاتب عمر در زمان خلافت او این وقف را) نوشت و عبدالله بن ارقم شهادت داد: بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیتی است که به آن بنده خدا عمر امیر مؤمنین وصیت کرده که اگر حادثه ای پیش آمد (یعنی از دنیا رفت) معلوم باشد که زمین

حاصل خیز تمغ و صرمة بن آگوع و بنده ای که در آن (مشغول به کار) است و صدسهمی که در خیبر است و بنده هاشمی که در آنند و آن صد سهمی که محمد (ص) در وادی طعمه داده، والی آن باشد حفصه مادامیکه زنده است، سپس صاحب رأیی از خانواده او که فروخته نشود و خریده نشود، انفاق کند آنرا هر جاکه خوب می بیند از سائل و محروم و خویشان، و باکی بر متولی نیست که بخورد و بخوراند و یا از آن بنده بخرد.

۳- ش قال أبو جعفر (ع): أَلَا أُحَدِّثُكَ بِوَصِيَّةِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ؟ قُلْتُ: بَلَى، فَأَخْرَجَ حَقًّا أَوْ سَفْطًا فَأَخْرَجَ مِنْهُ كِتَابًا فَقَرَأَهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا أَوْصَتْ بِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (ص) أَوْصَتْ بِحَوَائِطِهَا السَّبْعَةِ بِالْعَوَافِ وَالذَّلَالِ وَالْبُرْقَةِ وَالْمَيْثَبِ وَالْحُسْنَى وَالصَّافِيَةَ وَمَالِ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنْ مَضَى عَلِيٌّ فَإِلَى الْحَسَنِ، فَإِنْ مَضَى الْحَسَنُ فَإِلَى الْحُسَيْنِ، فَإِنْ مَضَى الْحُسَيْنُ فَإِلَى الْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِي، تَشْهَدُ اللَّهُ عَلَيَّ ذَلِكَ، وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ، وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَّامِ وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ الشَّيْخُ وَالصَّدُوقُ: وَرَوَى أَنَّ هَذِهِ الْحَوَائِطُ كَانَتْ وَقْفًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْخُذُ مِنْهَا مَا يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْيَابِهِ وَ مَنْ يَمُرُّ بِهِ، فَلَمَّا قُبِضَ جَاءَ الْعَبَّاسُ يُخَاصِمُ فَاطِمَةَ (ع) فِيهَا فَشَهِدَ عَلِيُّ (ع) وَغَيْرُهُ أَنَّهَا وَقْفٌ عَلَيْهَا*.

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: آیا برای بیان نکنم وصیت فاطمه (ع) را، راوی گفت: بلی، پس آنحضرت طرف کوچک یا زنبیلی آورد و از آن نامه ای بیرون آورد و آنرا قرائت کرد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، این چیز است که فاطمه بنت محمد آنرا وصیت کرده، او وصیت نمود به هفت بستان خود عواف و دلال و برقه و میثب و حسنی و صافیة و مال ام ایبراهیم، به علی بن ابی طالب، و اگر او گذشت بدست حسن بن علی و اگر او گذشت بدست حسین (ع) باشد، و اگر او گذشت بدست بزرگترین از فرزندانم باشد، و خدا را بر آن شاهد گرفت و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام را نیز شاهد

قرارداد و علی (ع) آنرا نوشت . شیخ طوسی و صدوق گفته اند که : این هفت بستان وقف بود و رسول خدا (ص) از منافع آن ها انفاق میکرد بر مهمانهای خود و برعابریین که براو وارد میشدند ، پس چون رسول خدا (ص) وفات نمود عباس آمد و با فاطمه (ع) در این بستانها نزاع کرد و علی (ع) و دیگران شهادت دادند که وقف بر فاطمه بوده است .

۹۴- باب وقف المسجد و البئر

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَدِينَةَ وَ أَمَرَ بِبِنَاءِ الْمَسْجِدِ قَالَ: يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَا مَنُونِي بِحَا يُطِكُمْ هَذَا ، فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَأَنْتَلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَيْ فَأَخَذَهُ فَبِنَاهُ مَسْجِدًا (۱)

یعنی، روایت شده از انس که چون رسول خدا (ص) وارد مدینه شد و به ساختن مسجد امر نمود، فرمود: ای بنی النجار این بستان خود را با من معامله کنید به پول، گفتند نه به خدا قسم ما قیمت آنرا نمی خواهیم جز از خدا بیتاللی، پس پیامبر (ص) آنرا گرفت و مسجد ساخت .

۲- ج عَنْ عُثْمَانَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ حَفَرَ بَيْتْرَ رُومَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ فَحَفَرْتُهَا (۲)

یعنی، از عثمان روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس چاه رومه را بکند پس برای او بهشت است و لذا من آنرا حفر کردم .

۳- ج عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبَّادَةَ (رض) أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ مَاتَتْ فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْمَاءُ، فَحَفَرَ بَيْتْرًا وَ قَالَ: هَذِهِ لِأُمِّ سَعْدٍ (۳)

یعنی، از سعد بن عباده روایت شده که او گفت یا رسول الله، مادر سعد وفات کرد کدام صدقه بهتر است (برای او)؟ فرمود: آب، پس سعد چاهی حفر کرد و گفت این مال مادر سعد .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْفَيْءَ فَأَصَابَ عَلِيًّا (ع) أَرْضًا فَاحْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مِنْهَا مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاَهَا عَيْنَ يَنْبُعِ فَجَاءَ الْبَشِيرُ يَبْشِرُهُ، فَقَالَ: بَشِّرِ الْوَارِثَ، بَشِّرِ الْوَارِثَ، هِيَ صَدَقَتُهُ بَتًّا بَتْلًا فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ، وَغَابِرِ سَبِيلِهِ، لِاتِّبَاعِ وَ لِاتُّوَهَّسِبَ وَ لِانُورُكُ، فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ، لِأَيَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَاعْدَلًا (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) فئ را تقسیم کرد، پس به علی (ع) زمینی رسید که چشمه آبی در آن حفر کرد که آبی از آن بیرون آمد و می جوشید به شکل گردن شتر که آنرا چشمه ینبع نام گذاشت، پس قاصدی آمد و او را بشارت داد حضرت علی (ع) فرمود: وارث را بشارت ده و وارث را بشارت ده، آنرا صدقه قطعی یعنی وقف قرار دادم که در مصرف حاجیان خانه خدا و غابرین راه او مصرف شود فروخته نشود و هبه نگردد و وارث برده نشود، پس هرکس آنرا بفروشد و یا هبه کند برا و لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم است، از او توبه و عوضی را خدا نپذیرد.

خاتمة فی اللقطة

۹۵- باب وجوب تعريف اللقطة و جملة من احكامها

۱- جوش عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ آوَى ضَالًّا فَهُوَ ضَالٌّ مَا لَمْ يَعْرِفْهَا (۲). وَقَالَ (ص): لِأَيُّوِي الضَّالِّهِ إِلاَّ ضَالٌّ (۳)

یعنی، روایت شده از زید بن خالد جهنی از رسول خدا (ص) که فرمود هرکس جاده حیوان گم شده را پس او گمراه است مادامیکه آنرا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۰۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۷ (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۴۹

معرفی نکرده . و نیز پیامبر (ص) فرمود: حیوان گم شده را جا نمی‌دهد مگر گمراه (یعنی مأوی دادن به حیوان گم شده باید برای معرفی و پیدا کردن مالک حیوان باشد و در غیر این صورت مأوی دهنده از هدایت الهی بدور و گمراه است).

۲- ج جاء رجل إلى رسول الله (ص) فسأله عن اللقطه، فقال: اعرف عفاصها ووكاءها ثم عرفها سنة فإن جاء صاحبها ولا فشا نك بها قال: فضاله الغنم؟ قال: هي لك أو لأخيك أو للذئب، قال: فضاله الأبل؟ قال: مالك ولها معها سقاؤها وحذاؤها ترد الماء وتأكل الشجر حتى يلقاها ربها (۱).

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و سؤال کرد از لقطه؟ فرمود: ظرف و کیسه و ریسمان و نشانه‌های آنرا بشناس سپس یکسال آنرا معرفی کن، اگر صاحب آن آمد که هیچ وگرنه خودت میدانی، گفت: گم شده گوسفند حکمش چیست؟ فرمود: آن مال تو و یا برادرت و یا گری است (یعنی، اگر گوسفند گمشده را رها کنی طعمه گری خواهد شد پس باید آنرا بگیری و نگهداری و معرفی کنی تا مالکش پیدا شود، و اگر مالک حیوان یافت نشود از برای تو خواهد بود و این بهتر است از آنکه درنده و گری آنرا بدرد و بخورد)، (مرد سائل) گفت: گم شده شتر چه؟ فرمود: چه کار داری به او، آب او با اوست و هم پا پوش او (یعنی بزودی تشنه نمی‌شود و راه طولانی او را خسته ننموده و پرتاقت است)، او خود وارد آب میشود و از درخت میخورد تا صاحب او برسد.

۳- ش جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال: يا رسول الله ابني وجدت شاة، فقال رسول الله (ص): هي لك أو لأخيك أو للذئب، فقال يا رسول الله، ابني وجدت بعيراً فقال: معه حذاؤه و سقاؤه حذاؤه خفه، و سقاؤه كرشه، خل عنه. وفي رواية أخرى قال رسول الله (ص) له بعد السؤال عن الشاة: هي لك أو لأخيك أو للذئب، فخذها و عرفها حيث أصبتها، فإن عرفت فردها إلى صاحبها وإن لم تعرف فكلها و أنت ضامن لها إن جاء صاحبها يطلب ثمنها أن

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۷ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۲۷ و ۱۳۰ .
(۲) وسائل الشيعه / ج ۱۷ / ص ۳۶۲ و ۳۶۴ .

تَرَدَّهَا عَلَيْهِ (۱)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و عرض کرد: من گوسفندی پیدا کردم، رسول خدا (ص) فرمود: آن گوسفند از برای تو و یا برادرت و یا از برای گرگ است، عرض کرد: یا رَسُولَ اللَّهِ شتری پیدا کردم، فرمود: با او موزه و معده اش هست آنرا رها کن، و در روایت دیگر پس از سؤال از گوسفند، رسول خدا (ص) فرمود: آن مال تو و یا برادرت و یا گرگ است، آنرا بگیر و معرفی کن هر جا که یافته ای پس اگر شناختی به صاحبش رتّه می کنی و اگر شناختی آنرا بخور و تو ضامنی که اگر صاحب آن به طلب آن آمد، قیمت آنرا به او ردّ می کنی.

۴- ج سئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنِ اللَّقْطَةِ الذَّهَبِ أَوِ الْوَرَقِ، فَقَالَ: اعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعِفَاضَهَا ثُمَّ عَرَفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ مَا حَبَّهَا فَاسْتَنْفِقْهَا وَلِتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ (۲) یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد از لقطه طلا و نقره؟ فرمود: نشانه و ریسمان و ظرف آن را بشناس، سپس یکسال معرفی کن، پس اگر صاحب آنرا شناختی خرج کن و نزد تو امانت باشد پس اگر روزی صاحب آن آمد (قیمت و یا اصل آن را) بها و ادا نما.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَلْتَقَطَ لُقْطَةً يَسِيرَةً حَبْلًا أَوْ دِرْهَمًا أَوْ شِبْهَ ذَلِكَ فَلْيَعْرِفْهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ كَانَ فَوْقَ ذَلِكَ فَلْيَعْرِفْهُ سِتَّةَ أَيَّامٍ فَإِنْ جَاءَ مَا حَبَّهَا وَإِلَّا فَلْيَتَصَدَّقْ بِهَا (۳) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه لقطه ای را بدست آورد لقطه ای که کم و نا چیز باشد، ریسمانی و یا درهمی و یا شبیه آن، باید سه روز آنرا معرفی کند، و اگر لقطه مافوق اینهاست (مثلاً چند درهم باشد) شش روز معرفی کند، پس اگر صاحبش آمد که خوب و گرنه آنرا صدقه بدهد. (بنا بر این مدت معرفی لقطه، بستگی به ارزش لقطه نیز دارد).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۶۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۴۸.

ع-ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا بِأَذْنِهِ، أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تُؤْتَى مَشْرِبَتُهُ فَتُكْسَرَ فَيَنْتَقَلَ طَعَامُهَا إِثْمًا تَخْزَنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعَمَتَهُمْ فَلَا يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةً أَحَدٍ إِلَّا بِأَذْنِهِ . وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ عَلَى مَاشِيَةٍ فَإِنْ كَانَ فِيهَا مَا حَبِيهَا فَلْيَسْتَأْذِنْهُ فَإِنْ أَذِنَ لَهُ فَلْيَحْتَلِبْ وَلْيَشْرَبْ وَ لَا يَحْمِلْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهَا أَحَدٌ فَلْيَمُوتْ ثَلَاثًا فَإِنْ أَجَابَهُ أَحَدٌ فَلْيَسْتَأْذِنْهُ وَإِلَّا فَلْيَحْتَلِبْ فَلْيَشْرَبْ وَ لَا يَحْمِلْ^(۱)!

یعنی، ابن عمر از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: شیرندوشد احدی از گله احدی مگر باذنش، آیا یکی از شما دوست میدارده که به دولاب او بروند و شکسته شود و طعامش برده شود، همانا برای صاحبان گله پستان گله ایشان خزینه کرده طعامهایشان را، پس البته ندوشد احدی گله احدی را جز باذنش. و در روایتی فرمود: هرگاه یکی از شما به گله کسی رسید اگر صاحبش بود اذن گیرد، پس اگر اذنش داد بدوشد و بیاشامد و حمل نکند و اگر کسی نبود سه مرتبه صدازند، پس اگر کسی جواب داد اجازه بگیرد و گرنه (با اندازه رفع تشنگی و کفایت) بدوشد و بیاشامد و همراه نبرد.

۹۶-باب من وجد مالا في جوف سمكة

ش إِنَّ رَجُلًا فَقِيرًا اشْتَرَى سَمَكَةً فَوَجَدَ فِيهَا أَرْبَعَةَ جَوَاهِرَ، ثُمَّ جَاءَ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ جَاءَ تَجَارٌ غَرِبَاءُ فَاشْتَرَوْهَا مِنْهُ بِأَرْبَعِيائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا كَانَ أَكْبَرَ بَرَكَاتِ سَوْقِي الْيَوْمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ^(۲)!

یعنی، مرد فقیری ماهی خرید و در شکم آن چهار عدد جواهر دید، سپس آنها را خدمت رسول خدا (ص) آورد و چند نفر تاجر غریب آمدند و آنها را از او به چهار صد هزار درهم خریدند، پس آن مرد عرض کرد چقدر برکت داشت با زار من امروز! رسول الله.

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۴۸ و ۲۴۹ (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷/ص ۳۶۱

۹۷- باب لُقْطَةُ مَكَّةَ وَ الْحَاجِّ

عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَتِهِ فِي فَتْحِ مَكَّةَ:
وَلَا تَحِلُّ لُقْطَتُهَا إِلَّا لِمُنْتَدٍ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: نَهَى النَّبِيُّ (ص)
عَنْ لُقْطَةِ الْحَاجِّ (۲)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که در خطبه خود در فتح مکه فرمود: و حلال نیست لُقْطَةُ مَكَّةَ مگر برای آنکه جار زند و تعریف کند. و در روایت دیگر آمده که رسول خدا (ص) نهی فرمود از لُقْطَةُ حَاجِّ. (نویسنده گوید: احادیث دیگری نیز مانند این حدیث در کتاب حج باب ۶۴ ذکر گردید).

بحمد خدا و شکر برای او که ابواب «بیوع و زروع و وقف» از کتاب جامع المنقول فی سنن الرسول تمام گردید. وَ اِنْتِشَاءَ اللّٰهِ شَرُوعَ خَوَاهِدِشْ بِه بَقِيَّةَ كِتَابِ، اَللّٰهُمَّ وَ قَقْنَا لِاِتْمَامِهِ وَ نَشْرِهِ.

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۴۹ و وسائل الشیعه / ج ۹/ص ۶۹ و ۱۷۵.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۴۹.

(۸) کتاب الفرائض و الوصایا و العتق

ابواب الفرائض

۱- باب الحثّ علی تعلیمه و العدل فی القسمة

۱- چوش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَلْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ وَمَا سَوَى ذَلِكَ فَهُوَ فُضْلٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دانش سه چیز است و غیر از این سه فضیلت است: دانستن آیه محکمہ (از کتاب خدا) و یا سنت برپا شونده و داعی (رسول خدا) و یا دانستن اندازه های ارثی که بعدالت باشد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ الْفَرَائِضَ وَ عِلِّمُوا النَّاسَ فَإِنِّي مَقْبُوضٌ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قرآن و تقسیمات ارث را و فریضه ها را یاد گیرید و به مردم یاد دهید که من رفتنی هستم.

۳- ج عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْهَدْ أُنْتِي قَدْ نَحَلْتُ النَّعْمَانَ كَذَا وَ كَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: أَكُلَّ بَنِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ هَذَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَشْهَدْ عَلَيَّ هَذَا غَيْرِي كَمْ قَالَ: أَيْسُرُكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟ قَالَ: بَلَى قَالَ: فَلَا إِذَا. وَفِي رِوَايَةٍ: اتَّقُوا اللَّهَ وَ أَعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ.

یعنی، روایت شده از نعمان بن بشیر که پدرم مرا نزد رسول خدا برد، و گفت: یا رسول الله، شاهد باش که من به این فرزندم چنین و چنان از مالم بخشیدم، رسول خدا (ص) فرمود: آری به تمام فرزندان

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۰ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۴۵.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۰.

مثل این بخشیدی؟ گفت: نه، فرمود: پس دیگری را بر این عطا شاهد بگیر (یعنی من قبول شهادت بر این عمل نمی‌کنم)، سپس فرمود: آیا خوش داری که فرزندان در نیکی نسبت به تو مساوی باشند؟ گفت آری، فرمود: پس این کار را مکن، و در روایتی فرمود: از خدا بترسید و در حق اولاد خود عدالت را مراعات نمائید.

۴- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اُقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفِرَاطِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى^(۱).

یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مال را بین اهل میراث طبق کتاب خدا تقسیم کنید.

۲- باب موانع الإرث

۱- ش عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّثَلِيِّ أَنَّ مَعَاذَ بْنَ جَبَلٍ كَانَ بِالْيَمَنِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَقَالَ: يَهُودِيٌّ مَاتَ وَتَرَكَ أَخًا مُسْلِمًا، فَقَالَ مَعَاذُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْإِسْلَامُ يَزِيدُ وَلا يَنْقُصُ قَوْلَ الْمُسْلِمِ مِنْ أَخِيهِ الْيَهُودِيِّ^(۲). وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لِضَرَرٍ وَلا لِضَرَارٍ فِي الْإِسْلَامِ، فَالْإِسْلَامُ يَزِيدُ الْمُسْلِمَ خَيْرًا وَلا يَزِيدُهُ شَرًّا^(۳). وَقَالَ (ص) الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَلا يَغْلِي عَلَيْهِ^(۴).

یعنی، از ابی‌اسود دثلی روایت شده که: معاذ بن جبل در یمن بود نزد او جمع شدند و گفت: یهودی مرده و برادر مسلمان گذاشته است، معاذ گفت، شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: اسلام زیاد می‌کند و کم نمی‌کند، پس مسلم از برادر یهودیش ارث برده. و رسول خدا (ص) فرمود: ضرر و ضرزدن در اسلام نیست، پس اسلام خیر مسلمان را زیاد می‌کند و شر او را زیاد نمی‌کند. و فرمود: اسلام برتری میکند و چیزی برتر از او نیست.

۲- ج وَ لِأَبِي دَاوُدَ: اخْتَصَمَ أَخَوَانِ إِلَى يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ يَهُودِيٍّ وَ مُسْلِمٍ فِي مِيرَاثٍ أَبِيهِمَا قَوْلَ الْمُسْلِمِ فَقَطُ وَ قَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۱.
(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۷۶.

حَدَّثَنِي أَبُو الْأَسْوَدَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ مُعَاذٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْإِسْلَامُ
يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ (۱)

یعنی، ابی داؤد روایت کرده که دو برادر مسلمان و یهودی
بمرافعه نزد یحیی بن یعمر آمدند راجع به ارث پدرشان، پس
یحیی فقط مسلم را ارث داد و گفت مرا ابوالأسود روایت کرده از
معاذ از پیامبر (ص) که فرمود: اسلام زیاد می‌کند و کم نمی‌کند.

۳- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَيِّرِثُ
الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَ لِأَيِّرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ (۲)

یعنی، از اسامه بن زید روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مسلمان
از کافر ارث نمی‌برد و همچنین کافر از مسلمان ارث نمی‌برد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِأَيِّتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ شَيْءٍ (۳)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اهل دو ملت و دین از یکدیگر چیزی
ب ارث نمی‌برند. (نویسنده گوید: طبق این حدیث دو صنف از کفار
مانند یهودی و نصرانی از یکدیگر ارث نمی‌برند، ولی اکثر فقهاء
این حدیث را معتبر ندانسته و قائل به توارث بین دو ملت
شده‌اند، زیرا تمامی صنوف کفر، ملت واحد می‌باشند چنانکه خدای
تعالی می‌فرماید: فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ (۴)

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: فِيمَا رَوَى النَّاسُ عَنِ
النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: لِأَيِّتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ، قَالَ نَرَاهُمْ وَلَا يَرْتَوُونَ (۵)
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که او درباره روایت مروی
از رسول خدا (ص) که فرموده «اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند»،
گفت: معنی این جمله این است که ما از ملت دیگر ارث می‌بریم و
آنان از ما ارث نمی‌برند.

۶- ج وَش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْقَاتِلُ لِأَيِّرِثُ (۶) وَ فِرْدَوَائِيَّةُ:
لَأَمِيرَاتٍ لِلْقَاتِلِ (۷)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۱ و ۲۵۲
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۳۴۱ و
ج ۶ / ص ۱۵ و ۱۶ و ۱۹
(۴) قرآن / سوره یونس / آیه ۳۲
(۵) و (۷) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۷۷ و ۳۸۸
(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۳۹۸ و ۴۰۲ و
ج ۴ / ص ۴۰۳

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: قاتل ارث نمی‌برد. و در روایتی فرمود میراثی برای قاتل نیست.

۷- ش عَن عَلِيٍّ (ع) فِي كَلَامٍ لَهُ عَلَى الْخَوَارِجِ قَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجَمَ الزَّانِيَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ وَوَرَّثَهُ أَهْلَهُ، وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَّثَ مِيرَاثَهُ أَهْلَهُ، وَقَطَعَ السَّارِقَ، وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ (۱).

یعنی، از علی در نهج البلاغه روایت شده در کلامی علیه خوارج فرموده: آیا ندانستید که رسول خدا (ص) زانی را سنگسار کرد سپس بر او نماز خواند، و ارث او را به اهل او داد و قاتل را کشت و میراث او را به اهل او داد، و دست سارق را قطع کرد و زانی غیر محصن را تازیانه زد سپس به آن زانی و سارق از فئی بهره و تقسیم داد و آندو زنان مسلم را نکاح کردند. (مقصود از این حدیث آنستکه زانی و سارق و قاتل را از اسلام خارج دانست و تکفیر نکرد. مطلب دیگر آنکه مسلم نیست رسول خدا ۳ مسلمان را رجم کرده باشد و حکم رجم در قرآن نیامده و بلکه موافق قرآن هم نیست).

۳- باب میراث الأولاد

۱- ج عَن جَابِرِ (رض) قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّ (ص) وَأَبُوبَكْرٍ فِي بَنِي سَلِيمَةَ يَمْشِيَانِ فَوَجَدَانِي لِأَعْقَلُ فِدَاعًا بِمَاءٍ فَتَوَقَّأْتُ ثُمَّ رَشَّ عَلَيَّ مِنْهُ فَأَفَقْتُ فَقُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَنَزَلَتْ - يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ (۲).

یعنی، روایت شده از جابر که گفت رسول خدا (ص) با ابی‌بکر سه عیادت من در محله بنی‌سلیمه آمدند با هم قدم میزدند، پس مرا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۳۹۶ و ۳۹۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۲.

بیهوش دیدند، رسول خدا (ص) آبی خواست و وضو گرفت، سپس از آب وضو به من پاشید من بیهوش آمدم و گفتم در مال خود چه بکنم، پس آیه ۱۱ سوره نساء نازل شد که می فرماید: خداوند شمارا سفارش میکند درباره فرزندان تان که برای پسر مانند نصیب دو دختر است، پس اگر دخترانی بیش از دو تن شدند برای ایشانست دو ثلث ماترک و اگر یکی شد برای او نصف است.

۲- ج وَ عَنْهُ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ بِابْنَتَيْهَا مِنْ سَعْدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَاتَانِ ابْنَتَا سَعْدِ بْنِ الرَّبِيعِ قُتِلَ أَبُوهُمَا مَعَكَ يَوْمَ أُحُدٍ شَهِيدًا وَإِنَّ عَمَّهُمَا أَخَذَ مَا لَهُمَا فَلَمْ يَدَعْ لَهُمَا مَالًا وَ لَاتَتَّكِحَانِ إِلَّا وَ لَهُمَا مَالٌ، قَالَ: يَقْضِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْمَوَارِيثِ - يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ... فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ عَمَّهُمَا فَقَالَ: أَعْطِ ابْنَتِي سَعْدِ الثَّلَاثِينَ وَ أَعْطِ أُمَّهُمَا الثَّمَنَ وَ مَا بَقِيَ فَهُوَ لَكَ (!)

یعنی، و نیز از جابر روایت شده که گفت زن سعد بن ربیع دو دختر خود را خدمت رسول خدا (ص) آورد و گفت یا رسول الله، این دو دختر سعد بن ربیع می باشند، پدرشان در روز احد با شما بود و کشته شد و عمویشان مال ایشان را گرفته و برای ایشان مالی نگذاشته و اینان نمی توانند ازدواج کنند مگر اینکه دارای مال باشند، رسول خدا (ص) فرمود: خدا حکم می کند در این مقام، پس آیه ارث (که آیه ۱۱ و ۱۲ سوره نساء باشد) نازل شد، پس رسول خدا (ص) بسوی عمویشان فرستاد و فرمود: دو ثلث از مال را به دختران سعد بده و بسه مادرشان یک هشتم بده و آنچه باقی ماند مال تو.

۳- ش عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ سَعْدَ بْنَ الرَّبِيعِ قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) زَارَ امْرَأَتَهُ فَجَاءَتْ بِابْنَتِي سَعْدٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَاهُمَا قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ وَ أَخَذَ عَمَّهُمَا الْمَالَ كُلَّهُ وَ لَاتَتَّكِحَانِ إِلَّا وَ لَهُمَا مَالٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): سَيَقْضِي اللَّهُ فِي ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» حَتَّى خَتَمَ الْآيَةَ فَدَعَا النَّبِيُّ (ص)

عَمَّهُمَا وَقَالَ: أَعْطِ الْجَارِيَتَيْنِ الثَّلَاثِينَ وَاعْطِ أُمَّهُمَا الثَّمَنَ وَ
مَا بَقِيَ فَلَكَ (۱)

یعنی، از جابر روایت شده که سَعْدِ بْنِ رَبِيعِ روز اُحُد شهید شد و رسول خدا (ص) زن او را زیارت کرد، آن زن دو دختر سَعْد را آورد و گفت یا رسول الله پدر اینها روز اُحُد کشته شده و عموی آنها تمام مال او را گرفته و این دو دختر شوهر نمی روند مگر اینکه مالی داشته باشند، رسول خدا (ص) فرمود خدا بزودی برای تو در این سؤال حکم خواهد فرمود، پس نازل شد آیه ای که خدا بیتی فرموده: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ** تا آخر، پس رسول خدا (ص) عموی آنها را خواست و فرمود: به این دو دختر دوثلث مال را بده و به مادرشان یکهشتم و آنچه باقی بماند مال تو (که در اینجا عمو از جهت عصوبت، باقیمانده را پارت می برد).

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ رَجُلًا مَاتَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) وَكَانَ يَبِيعُ التَّمْرَ فَأَخَذَ عَمَّهُ التَّمْرَ وَكَانَ لَهُ بَنَاتٌ فَأَتَتْ امْرَأَتَهُ النَّبِيَّ (ص) فَأَعْلَمَتْهُ بِذَلِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ فَأَخَذَ النَّبِيُّ (ص) التَّمْرَ مِنَ الْعَمِّ فَدَفَعَهُ إِلَى الْبَنَاتِ (۲)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که مردی در زمان رسول خدا (ص) وفات کرد و خرما می فروخت، پس عموی او خرما را گرفت در حالیکه میت دارای دخترانی بود، پس زن او آمد خدمت رسول خدا و رسول خدا (ص) را اعلام کرد، پس آیه اُرت نازل شد و رسول خدا (ص) خرما را از عمو گرفت و به دختران داد. (شرح این حدیث در حدیث قبل گذشت).

۵- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا قُتِلَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بَعَثَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَأَتَاهُ عَلِيٌّ (ع) بِابْنَةِ حَمْزَةَ فَسَوَّغَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمِيرَاثَ كُلَّهُ (۳)

یعنی، زمانی که حمزه شهید شد، رسول خدا (ص) علی بن ابیطالب (ع) را فرستاد که دختر حمزه را آورد، پس رسول خدا (ص) تمام میراث حمزه

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۳۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۴۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۳۲.

را به او داد.

توضیح: اگر این روایت، روایت صحیحی باشد، ممکن است حمل شود بر جایی که بازمانده میت فقط یک دختر باشد و جز او بازمانده‌ای از اصحاب فرائض یا عصبیات یا ذوی الأرحام در بین نباشد، و یا بگوئیم رسول خدا (ص) برای تألیف قلب و یا علل دیگری دستور فوق را داده است، و عمومیت ندارد، و بنظر ما این روایت از مجعولات است.

و باید دانست که یکی از اسباب ارث، عَصَوْبَت است، و دلیل آن، احادیثی است که از رسول خدا (ص) وارد شده (مانند حدیث شماره ۳ همین باب که از وسائل نقل شد و یا حدیثی که در کتب اهل سنت و نیز کتب شیعه مانند وسائل نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: **فَمَا أُبْقِتِ الْفَرَايضُ فَلِأَوْلَى عَصَبَةٍ ذَكَرَ^(۱)** و احادیث دیگر). و بعلاوه اصحاب رسول خدا (ص) از مهاجرین و انصار، قائل به تعصیب بوده‌اند که تبعیت و پیروی از ایشان را خدا در قرآن لازم شمرده و فرموده: **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِأَحْسَنِ^(۲)**. بنا بر این در مسائل ارث توجه به اصل تعصیب و نیز اصل عَوَل که بیان خواهد شد از امور مهمه است که باید در قرآن دقت شود.

بهر حال، تعصیب یکی از مسائل ارث است، و بیان مختصر آن اینست که هرگاه ترکه میت بیشتر باشد از سهم الارثی که در قرآن و سنت برای وراثت، معین و به آن تصریح شده است بطوریکه پس از دادن بهره مقرر و وراثت، باز مقداری ترکه باقی بماند، در این صورت مسأله از مسائل تعصیب است، و مقصود از تعصیب، ارث دادن به عصبه است که باقیمانده از فرائض اصحاب فروض را به عصبه دهند. و عصبه، عبارتست از خویشاوندان ذکور میت مانند پدر و پسر و کسانی که از جانب آنها با میت بستگی داشته باشند مانند جد و پسرپسر و برادر و عمو و پسران ایشان. پس، عصبه یا عصبیات در ابواب ارث، گروهی از وراثت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۳۲.

(۲) قرآن / سوره توبه / آیه ۱۰۰.

می‌باشند که بعنوان عَصُوبَت ارث می‌برند و فریضه‌ای ندارند، مثلاً هرگاه بازماندگان میت منحصر باشد به پدر و مادر و یک دختر و برادر، علمای اسلام با استناد به قرآن و سنت رسول و اجماع صحابه، نصف اموال میت را به دختر و یکسوم آنرا به پدر و مادر و یکششم باقیمانده را به برادر می‌دهند، ولی شیعه ۱۲ امامی که قاعده تَعَصِیب را قبول ندارد در این مسأله به برادر چیزی نمی‌دهد، بلکه یکششم باقیمانده را اخماساً میان پدر و مادر و دختر بنسبت فروض ایشان قسمت می‌کند. و ممکن است شخصی در حالتی صاحب فرض باشد و همو باعتبار حالت دیگر از عَصَبَات بشمار آمده از جهت عَصُوبَت نیز ارث ببرد. مثلاً مانند پدر در بعضی احوال، و یا میتوان بود که گاهی به خاطر تعصیب همه ما تَرَک مَتَوَفَّی را فقط یک نفر حیازت نماید چنانکه مثلاً پدر و یا پسر در بعضی حالات به سبب عَصُوبَت، وارث همه ما تَرَک میت می‌شود.

و از جمله مسائلی که در ارث مطرح است، مسئله عَوْل است که هرگاه جمع فرائض و سهام بازماندگان متوفی از مبلغ و مقدار مال مَتَوَفَّی بیشتر باشد بطوریکه نتوان فریضه هر کدام از بازماندگان میت را بدون نقص پرداخت نمود، در این صورت اهل سنت، نقص را بر همه وراثت وارد نموده، از مقدار سهم همه وراثت بمیزان سهمشان می‌کاهند و چنین مسئله‌ای را عَوْل گویند. مثلاً هرگاه وارثان مَتَوَفَّی منحصر باشند به پدر و مادر و دودختر و زوجه او، چنانچه بخواهند دوسوم اموال را به دودختر و یکسوم را به پدر و مادر تسلیم کنند، دیگر برای فریضه زوجه که یک هشتم است چیزی باقی نمی‌ماند. و چون با بودن سُدَس بر و ثَمَن بر ممکن نیست مأخوذ فرائض کمتر از رقم ۲۴ باشد و از طرفی برداشتن دوثلث صحیح و یک ثمن و دوسدس از یک واحد ممتنع است، بدین سبب اهل سنت خرج مشترک اصلی را که رقم ۲۴ باشد به رقم ۲۷ ترقی می‌دهند و از سهام همه وراثت به نسبت سهمشان کسر می‌کنند و از بیست و هفت سهم، ۱۶ سهم به دختر و هشت سهم به پدر و مادر و سه سهم به زوجه می‌دهند. ولی شیعه امامیه در مسائلی که سهام وراثت بیش از مقدار

مال متوفی است، نقص را بر جمیع ورثه وارد نمی‌کنند بلکه به شرح و کیفیت و تفصیلی که در کتاب ایشان ذکر شده نقص را فقط به بعضی از ورثه وارد می‌نمایند، و درمسأله فوق نقص را فقط به دو دختر وارد می‌کنند.

و اما چرا فقهای اسلام به مسأله فوق و نظائر آن عول گویند؟ در جواب باید گفت برای عول در لغت معانی زیادی ذکر شده که از آن جمله استعمال کلمه عول و مشتقات آن در زیاده و نقصان می‌باشد که از اضداد باشد زیرا زیاده و نقصان ضد یکدیگرند، و این دو معنا برای عول در ابواب ارث مناسب است، زیرا وقتی ترکّه متوفی به سهام صاحبان فروض وافی نبود به اعتبار اینکه سهام اصحاب فرائض از مبلغ و مقدار مال میت بیشتر است از جهت این زیادتی آنرا عول گویند (چنانکه در قاموس آمده عَالَتِ الْفَرِيضَةُ فِي الْحِسَابِ أَي زَادَتْ)، و از جهت نقصان مال میت نسبت به سهام اصحاب فرائض و وارد شدن نقص به همه ایشان نیز آنرا عول گویند (چنانکه گفته اند: عَالٌ عَنِ الْمِيزَانِ أَي نَقَصٌ)، و ممکن است بگوئیم منظور از عول، ارتفاع است که عول در لغت بمعنای ارتفاع نیز آمده، و در اینجا وقتی ترکّه میت رسا و وافی به سهام بازماندگان نباشد، برای اینکه نقص بر همه وراثت توزیع شود مخرج مشترک را بالا برده و آنرا عدد بزرگتری قرار می‌دهند.

ع-ج عَنْ هَدَيْلِ بْنِ شُرْحَبِيلٍ (رض) قَالَ: سُئِلَ أَبُو مُوسَى عَنِ ابْنَةِ وَ ابْنَةِ ابْنٍ وَ أُخْتٍ؟ فَقَالَ: لِلْإِبْنَةِ النِّصْفُ وَ لِلْأُخْتِ النِّصْفُ وَ أُخْتِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَسَيِّئًا بَعْنِي فَسُئِلَ ابْنُ مَسْعُودٍ وَ أَخْبَرَ بِقَوْلِ أَبِي مُوسَى فَقَالَ: لَقَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ وَ لَكِنِّي أَقْضِي فِيهَا بِمَا قَضَى النَّبِيُّ (ص) لِلْإِبْنَةِ النِّصْفَ وَ لِلْإِبْنِ الْإِبْنِ السُّدُسَ تَكْمِلَةَ الثَّلَاثِينَ وَ مَا بَقِيَ فَلِلْأُخْتِ فَآتَيْنَا أَبَا مُوسَى فَأَخْبَرَنَا بِقَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: لَأَسْأَلُنِي مَا دَامَ هَذَا الْحَبْرُ فِيكُمْ^(۱).

یعنی، از هَدَيْلِ بْنِ شُرْحَبِيلٍ روایت شده که گفت: از أَبُو مُوسَى سؤال

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۵۲.

شد از دختری و دخترپسری و خواهری (یعنی هرگاه با زمانندگان میت منحصر به این سه نفر باشد، چگونه ارث می‌برند)؟ پس او گفت: برای دختر نصف مال و برای خواهر نصف مال است، و برو نزد ابْنِ مَسْعُودِ که بزودی او پیروی من خواهد کرد، پس (این مسأله) از ابن مسعود سؤال و قول ابوموسی برای او نقل شد؟ و او گفت در این هنگام (یعنی اگر موافقت با قول ابوموسی کنم) من گمراهم و هدایت نشده‌ام و لکن من در اینجا قضاوت می‌کنم به آنچه پیامبر (ص) قضاوت فرموده است: برای دختر نصف آن و برای دخترپسر یک‌ششم مال است برای تکمیل دوثلث، و آنچه باقی‌ماند برای خواهر است پس بنزد ابوموسی آمدم و از قول ابْنِ مَسْعُودِ بها و خبر دادیم، او گفت: از من سؤال نکنید مادامیکه این عالم بزرگ در میان شما می‌باشد.

۷- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض): أَنَّ رَجُلًا لَاعَنَ امْرَأَتَهُ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ (ص) وَ اتْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فَفَرَّقَ النَّبِيُّ (ص) بَيْنَهُمَا وَ الْحَقُّ الْوَلَدُ بِالْمَرْأَةِ. رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ لَفْظُهُ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِيرَاثَ ابْنِ الْمَلَاعِنَةِ لِأُمِّهِ وَ لَوْرَثَتِهَا مِنْ بَعْدِهَا^(۱).

یعنی، از ابْنِ عُمَرَ روایت شده که مردی در زمان رسول خدا (ص) بازنش ملاعنه کرد و از فرزند خود را منتفی کرد، پس رسول خدا (ص) بین ایشان را جدا کرد و فرزند را ملحق به زن کرد. این را بخاری و ابوداود روایت کرده و لفظ ابوداود چنین است: رسول خدا (ص) قرار داد میراث فرزند ملاعنه را مال مادرش و ورثه پس از مادرش.

۸- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا رَجُلٍ عَاهَرَ بِحُرِّفٍ أَوْ أُمَّةٍ فَالْوَلَدُ وَ الْوَلَدُ لَأَيْرَتٍ وَ لَأَيْرَتٍ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که زنا کند به زن آزاد و یا کنیزی پس فرزندی که به دنیا آید، فرزند زنا است ارث نمی‌برد و از او نیز ارث برده نمی‌شود. (طبق دو حدیث بالا بسیاری از فقهاء گفته‌اند که بین فرزند زنا و پدرش و نیز بین فرزند ملاعنه و پدرش توارثی نیست. اما بین ایشان و مادر و اقارب مادری ایشان، توارث را ثابت دانسته‌اند.)

۹- ش و ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْغَايِرِ الْحَجَرِ^(۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند متعلق به فراش و برای زانی سنگ است.

۱۰- ج قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ (رض): أَتَانَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ بِالْيَمَنِ مُعَلِّمًا وَ أَمِيرًا فَسَأَلْنَاهُ عَنْ رَجُلٍ تُوُفِّيَ وَ تَرَكَ ابْنَتَهُ وَ أُخْتَهُ فَأَعْطَى الْإِبْنَةَ التِّصْفَ وَ الْأُخْتَ التِّصْفَ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ زَادَ: وَ نَبِيُّ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ حَيٌّ!

یعنی، ابوالأسود بن یزید گفت: معاذ بن جبل برای تعلیم ما و امارت بر ما به یمن آمد و از او سؤال کردیم از مردی که وفات کرده و دختر و خواهر خود را گذاشته؟ پس او به دختر نصف مال و به خواهر نصف آنرا داد، این را بخاری و ابوداؤد روایت کرده و ابوداؤد اضافه کرده که: پیامبر خدا (ص) در آنوقت حیات داشت.

۱۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا اسْتَهَلَ الْمَوْلُودُ وَرَثَ^(۲)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بچه که به دنیا آمد اگر صدا کرد ارث میبرد. (بنا بر این چنانچه در بین ورثه، بجهای در شکم مادر وجود داشته باشد، میراث تقسیم نمی شود تا اینکه وضع حمل انجام گردد).

۴- باب میراث الأبوين و العصبه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ، فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ^(۳)!

یعنی: خدایتعالی فرماید: برای پدر و مادر میت هرگاه میت را فرزندی باشد، برای هر یک از آنها یک ششم است، و چنانچه میت را فرزندی نبود و تنها پدر و مادر از او ارث ببرند، پس برای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۶۶ و ۵۶۸. والتاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۰.

(۲) (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۴.

(۴) قرآن / سوره نساء / قسمتی از آیه ۱۱.

مادر یکسوم است. و اگر میت را برادرانی باشد، برای مادرش همان یکشتم است (و با بودن پدر چیزی به برادران نمیرسد زیرا پدر حاجب ایشان است، بنا بر این سهم پدر یکشتم است چنانچه برای متوفی اولاد باشد، و در غیر این صورت پس از اداء سهم همسر میت و سایر اصحاب فروض، بقیه ما ترک از آن پدر است، و چنانچه از اصحاب فروض کسی نباشد تمام میراث از جهت عصوبت متعلق به پدر خواهد بود).

۱- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) كَانَ الْمَالُ لِلْوَالِدِ وَكَانَتْ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ فَنَسَخَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ مَا أَحَبَّ فَجَعَلَ لِلذَّكَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ وَجَعَلَ لِلْأَبْوَيْنِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسَ وَجَعَلَ لِلْمَرْأَةِ الثَّمَنَ وَالرَّبْعَ وَ لِلزَّوْجِ الشُّطْرَ وَالرَّبْعَ (۱)

یعنی ابن عباس گفته است مال، مال فرزند بود و وصیت برای پدر و مادر (واجب بود) پس خدایتعالی آنچه خواست نسخ کرد و برای پسر بمانند بهره دو دختر قرارداد، و برای پدر و مادر برای هر یک یکشتم قرارداد و برای زن او یعنی زوجه میت یکشتم (چنانچه برای زوج فرزند باشد) و یکچهارم (چنانچه زوج را فرزند نباشد) قرارداد، و برای زوج نصف (هرگاه زوجه او را فرزند نباشد) و یکچهارم (هرگاه زوجه را فرزند نباشد) قرار داد. (نویسنده گوید: آیه وصیت در توصیه و سفارش نزدیکان، و آیات ارث تعیین سهم ورثه می باشد)

۲- ج وَشَّيْءٌ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلْحِقُوا الْفَرَايِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ (۲)

یعنی، از ابن عباس از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سهام فریضه را به اهل و مستحقین آن ملحق و تسلیم نمائید، پس آنچه باقی ماند مال نزدیکتر مردی باشد از ذکر (یعنی پس از پرداخت سهام اصحاب فرایض که در قرآن ذکر شده از قبیل نصف و غیره، باقیمانده را با رعایت قاعده «الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ»، بدهید به عصبه ذکور میت. مثلاً

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۵ و وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۳۲.

کتاب الفرائض والوصایا والعتق (میراث الابوین والعصبه) ۱۴۱۹

چنانچه برادر و عمو عصبه بودند، پس برادر مقدم و حاجب عمو میگردد، و عمو نیز حاجب پسر عمو خواهد بود، زیرا برادر نسبت به میت اقرب از عمو می باشد، و عمو اقرب از پسر عمو خواهد بود و همینطور. و اگر در قرابت برابر باشند مانند اینکه ورثه میت چند برادر باشند، پس میراث را بتساوی بین خود تقسیم می کنند. و نزدیکترین عصبه متوفی به ترتیب عبارتند از: پسر، پسر پسر و هر چند که پایین رود، پدر، پدر پدر هر چند که بالا رود، برادر پدری و مادری، برادر پدری، پسر برادر پدری، پسر برادر پدری، عموی پدری و مادری، عموی پدری، پسر عموی پدری و مادری، پسر عموی پدری، و همچنین معتق یعنی کسی که بنده یا کنیزی را آزاد نموده از عتیق یعنی آزاده خود ارث میبرد. و تمام اصناف مذکوره، هر گاه بتنهايي وارث باشند تمام میراث را میبرند، و اگر ایشان با اصحاب فروع که در قرآن سهامشان معین شده است باشند، باقیمانده از سهام اصحاب فروع را بآنها میبرند.

۳- ش عن محمد بن مسلم قال: أقرأني الباقر صحيفة الفرائض التي هي إمامة رسول الله (ص) وخط علي (ع) بيده فقرأت فيها: امرأة ماتت وترك زوجها وأبويها فللزوجة النصف ثلاثة أسهم، وللام الثلث سهمان، وللأب السدس سهم. ورجل ترك ابنته وأمه، وللأبنة النصف ثلاثة أسهم، وللأم السدس سهم يقسم المال على أربعة أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللابنة، وما أصاب سهمًا فللام، وقرأت فيها: رجل ترك ابنته وأباه، وللأبنة النصف ثلاثة أسهم، وللأب السدس سهم يقسم المال على أربعة أسهم فما أصاب ثلاثة أسهم فللابنة، وما أصاب سهمًا فلأب. قال ووجدت فيها: رجل ترك أبويه وابنته، وللأبنة النصف، ولأبويه لكل واحد منهما السدس، يقسم المال على خمسة أسهم، فما أصاب ثلاثة فللابنة، وما أصاب سهمين فللابوين (۱).

یعنی، از محمد بن مسلم روایت شده که امام باقر صحیفه فرائضی که

رسول خدا (ص) املاء کرده و علی (ع) بدست خود نوشته نشانم داد ((مؤلف گوید: در صورتی میتوان گفت چنین صحیفه‌ای وجود داشته و مورد قبول است که با سنت رسول (ص) و نظر اصحاب او موافق باشد، در حالیکه چنین نیست و ما بزودی نظرفقهای اهل سنت را در مورد هر قسمت از این صحیفه بیان می‌کنیم)) محمد بن مسلم گوید صحیفه را قرائت کردم در آن صحیفه بود که هرگاه زنی بمیرد و شوهر و پدر و مادر او وارث باشند، برای شوهر نصف ماترک یعنی سه سهم از شش سهم و برای مادر ثلث یعنی دو سهم از شش سهم و برای پدر سدس یعنی یک سهم از شش سهم خواهد بود (ولی فقهای اهل سنت گویند: مادر ثلث باقیمانده از سهم شوهر را میبرد نه ثلث از اصل مال را تا اینکه از قاعده لِّلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ انحرافی حاصل نشود و پدر متوفی نیز دو برابر مادر از ترکه استیفاء نماید یعنی سه ششم را برای شوهر قرار می‌دهند و سپس از سه ششم باقیمانده، دو ششم آنرا به پدر و یک ششم را به مادر می‌دهند)، محمد بن مسلم گوید: و نیز در آن صحیفه بود که هرگاه مردی وفات کرد و مادر و دختری را گذاشت برای دختر نصف که سه سهم از شش سهم باشد و برای مادر سدس که یک سهم از شش سهم باشد (یعنی ابتداءً چهار ششم مال ارباعاً به نسبت سه و یک بین ایشان قسمت میشود و سپس دو ششم باقیمانده نیز ارباعاً بین ایشان تقسیم میشود چنانکه گوید: مال بر چهار سهم تقسیم میشود، سه سهم برای دختر و یک سهم از برای مادر خواهد بود (ولی از نظر اهل سنت سه ششم مال برای دختر و یک ششم برای مادر و سه ششم باقیمانده از برای عصبه خواهد بود)، محمد بن مسلم گوید و در آن قرائت کردم درباره مردی که وفات کرد و دختری را با پدر خود گذاشت برای دختر نصف که سه سهم از شش سهم باشد و برای پدر سدس که یک ششم باشد (یعنی ابتداءً چهار ششم ماترک را ارباعاً بین خود تقسیم می‌کنند و سپس دو ششم باقیمانده را نیز بین خود ارباعاً تقسیم خواهند نمود و این مانند آنست که از ابتداءً مال را ارباعاً به نسبت یک سهم و سه سهم تقسیم نمایند چنانکه گوید: مال بر چهار سهم قسمت میشود سه سهم آن از برای دختر و یک سهم آن از برای پدر، (ولی از نظر

کتاب الفرائض والوصایا والعتق (میراث الأبویین والعصبه) ۱۴۲۱

اهل سنت، فریضه پدر سدس، و فریضه دختر نصف است، و ثلث باقی نیز بر خصوص پدر ردمی نمایند، محمد بن مسلم گوید: و در آن یافتیم که مردی وفات کرد و والدین خود و دخترش را گذاشت، برای دختر نصف یعنی سه سهم از شش سهم و برای هر یک از پدر و مادر یک ششم خواهد بود (و یک ششم باقیمانده نیز اخماساً میان ابویین و دختر قسمت میشود، و میتوان از ابتداء ترکه را اخماساً میان دختر و ابویین به نسبت سه شانه مشان قسمت نمود چنانکه گوید: مال بر پنج سهم تقسیم میشود، سه سهم مال دختر و دو سهم مال پدر و مادر (ولی از نظر اهل سنت: سه ششم برای دختر، و دو ششم برای پدر و مادر از جهت فریضه خواهد بود و سپس یک ششم باقی مانده نیز متعلق به پدر است که از جهت عصبیت آنرا حائز میگردد).

۵- باب میراث الأخوات و الکلاله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةً وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ (۱). وَ قَالَ: يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ امْرُؤٌ هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَ لَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَ هُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَ إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّيْنِ (۲).

یعنی: خدایتعالی فرماید: و اگر مرد یا زنی که (فوت شده و از او) ارث برده میشود از جهت کلاله باشد (که پدر و پسر نداشته باشد) و او را برادر یا خواهر (مادری) باشد، پس میراث هر یک از آن دو یک ششم است، و چنانچه بیش از یک برادر یا یک خواهر شد، پس ایشان در ثلث مال شریکند. و نیز خدای عزوجل فرموده: (ای محمد) از تو درباره کلاله فتوی میخواهند؟ بگو: خدا شمارا درباره کلاله

(۱) قرآن/ سوره نساء / آیه ۱۲.

(۲) قرآن/ سوره نساء / آیه ۱۷۶.

دهد، اگر مردی بمیرد و برای او فرزندی نباشد و او را خواهری باشد، پس برای آنخواهر نصف ماترک آنمرد است و (اگر آنخواهر بمیرد) آن برادر از آنخواهر ارث میبرد اگر آن خواهر را فرزندی نباشد، و هرگاه (وارثان) دوخواهر باشند برای ایشان دوثلث از ماترک خواهد بود، و اگر (وارثان) چند برادر و خواهر باشند پس سهم مرد بمانند بهره دوزن خواهد بود.

۱- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنَا مَرِيضٌ لَأُعْقَلَ فِتْوَاهُ فَصَبَّوْا عَلَيَّ مِنْ وُضُوئِهِ فَعَقَلْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلَالَةٌ، فَنَزَلَتْ: يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ... (۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر من وارد شد در حالیکه بیمار بودم و تعقل نداشتم، پس آنحضرت وضو گرفت و بر من از وضوی آنحضرت پاچیدند و من به عقل آمدم و گفتم: یا رسول الله همانا کلاله از من ارث می‌برند، پس آیه ۱۷۶ سوره نساء نازل شد.

۲- ج قَالَ عُمَرُ (رض): مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي شَيْءٍ مِثْلَ الْكَلَالَةِ وَ مَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ حَتَّى طَعَنَ بِأُصْبَعِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي النِّسَاءِ (۲).
یعنی، عمر (رض) گفت: من به رسول خدا (ص) در مسئله‌ای مانند کلاله مراجعه نکردم و او در چیزی تندی نکرد با من مانند غلظت در این مسئله تا اندازه‌ای که با انگشت در سینه‌ام زد و فرمود: ای عمر، آیا آیه تابستان (آیه ۱۷۶ نساء) که درباره زنان آمده تورا کفایت نکرد، (توضیح آنکه در قرآن دو آیه راجع به کلاله نازل شده: یکی آیه ۱۲ سوره نساء و دیگری آیه ۱۷۶ آن سوره، آیه اول به آیه شفاء معروف است زیرا در زمستان نازل شده، و دومی به آیه صیف معروف است زیرا در تابستان نازل شده است).

۳- ج وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ،
 سَتَفْتُونِي فِي الْكَلَالَةِ، فَمَا الْكَلَالَةُ؟ قَالَ: تَجْرُثُكَ آيَةُ الصَّيْفِ،
 قُلْتُ لِأَبِي إِسْحَاقَ: هُوَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَدَعْ وَلَدًا وَ لَا وَالِدًا، قَالَ:
 كَذَلِكَ ظَنُّوا^(۱)

یعنی، مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله ازتوفتوی
 میخوانند درباره کلاله، پس کلاله چیست؟ فرمود: دانستن آیه صیف
 (یعنی آیه ۱۷۶ نساء) تورا کفایت می‌کند. (راوی گوید) به ابی‌اسحاق
 (راوی دیگر حدیث) گفتم: آیا کلاله درباره کسی است که بمیرد و
 فرزند و والدی نگذارد؟ او گفت: چنین فهمیده و گمان کرده‌اند.

۴- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: إِنَّكُمْ تَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ - مِنْ
 بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصَّوْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ - وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى بِالَّذِينَ
 قَبْلَ الْوَصِيَّةِ وَإِنَّ أَعْيَانَ بَنِي الْأُمِّ يَتَوَارَثُونَ دُونَ بَنِي الْعَلَاتِ
 الرَّجُلُ بَرْتُّ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمُّهُ دُونَ أَخِيهِ لِأَبِيهِ^(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: بدرستی که شما قرائت
 می‌کنید این آیه را (که فرموده) مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصَّوْنَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ^(۳)
 (یعنی تقسیم ارث پس از عمل به وصیت که وصیت می‌کنید و پس از دادن
 دین است) و همانا رسول خدا (ص) حکم نمود به اداء دین قبل از وصیت
 و همانا برادران ابوینی (که مادرشان یکی است و پسران هیوها
 نیستند) از یکدیگر ارث می‌برند نه پسران هیوها، مرد ارث می‌دهد
 برادر پدری و مادری خود را نه برادر پدری را (بنا بر این برادر
 ابوینی حاجب برادر ابی و مقدم بر او می‌باشد در ارث، و همچنین پسر برادر
 ابوینی حاجب پسر برادر ابی می‌باشد زیرا اقرب حاجب ابعد است).
 و بمضمون حدیث فوق در کتاب وسائل نیز ذکر شده است.^(۴)

۶- باب میراث الزوجین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۶ و ۲۵۷.
 (۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۲. (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۰۳.

لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ
يَوْمَئِذٍ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ
فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِ تَوْصُونَ
بِهَا أَوْ دَيْنٍ (۱)

یعنی: خدایتعالی فرماید: و برای شما مردان است نصف آنچه
زنانتان بمیراث گذاشته‌اند در صورتیکه برای زنانتان فرزندی
نباشد، پس اگر آنزنان فرزندی داشتند برای شما یکچهارم ما ترک
ایشانست، (واین نیز) پس از اداء وصیّتی که (زنانتان) نموده و پس از
پرداخت دین ایشانست، و برای زنانتان یکچهارم از ما ترک شما
می‌باشد در صورتیکه شما را فرزندی نباشد، پس اگر برای شما
فرزندی باشد، سهم زنان یکهشتم از ما ترک شماست آنهم پس از
عمل به وصیّتی است که به آن وصیّت میکنید و یا دین.

۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «يَسْتَفْتُونَكَ فِي
النِّسَاءِ» قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) سُئِلَ عَنِ النِّسَاءِ مَا لَهُنَّ مِنَ الْمِيرَاثِ؟
فَأَنْزَلَ اللَّهُ الرُّبْعَ وَ الثُّمْنَ (۲)

یعنی، حضرت باقر در مورد قول خدایتعالی که فرموده: «يَسْتَفْتُونَكَ
فِي النِّسَاءِ» فرمود: پیامبر خدا (ص) در مورد زنان سؤال شد که میراث
آنان چقدر است؟ پس خدایتعالی نازل فرمود یکچهارم، و یکهشتم را.
۲- ش عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: دَعَا أَبُوجَعْفَرٍ (ع) بِكِتَابِ عَلِيِّ
(ع) فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرٌ مِثْلَ فَخِذِ الرَّجُلِ مَطْوِيًّا فَأَذَا فِيهِ: أَنَّ النِّسَاءَ
لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ إِذَا تَوَفَّى عَنْهُنَّ شَيْءٌ، فَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ (ع):
هَذَا وَاللَّهِ حَطَّ عَلَيَّ (ع) بِيَدِهِ وَ إِمْلَأْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) (۳)

یعنی، از عبدالملک روایت شده که گفت: حضرت باقر کتاب و نوشته
علی (ع) را خواست، پس جعفر آن نوشته را آورد درحالیکه آن نوشته
طومار پیچیده‌ای بمانند ران مرد بود، و در آن آمده بود که:
زن از ملک زمین و آب چیزی با رث نمی‌برد (بلکه از بناء ارث می‌برد)
پس حضرت باقر (ع) قسم یاد کرد که این خطّ علی است که آنرا نوشته و

(۱) قرآن/سورۀ نساء/ آیه ۱۲. (۲) وسائل الشیعه/ ج ۱۷/ ص ۵۱۰.
(۳) وسائل الشیعه/ ج ۱۷/ ص ۵۲۲.

رسول خدا (ص) آنرا املاء کرده است .
 نویسنده گوید: این روایت موافق قرآن و سنت رسول (ص) نمی باشد ،
 آیا این چگونه صحیفه ای است که اصحاب بزرگ رسول خدا (ص) اطلاعی
 از آن نداشتند ، احکام دین که سزای نبوده و رسول خدا (ص) چیزی را
 مخفیانه بیان نمی داشته بلکه احکام را در دسترس همگان قرار
 میداده چنانکه قرآن می فرماید: **قُلْ أَذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ** ^(۱) یعنی ، ای
 محمّد به ایشان بگو: من اعلام کردم شما را بدون تفاوت ، بنابراین
 رسول خدا (ص) احکام را علنی و برای عموم بیان مینموده و چیزی را
 از کسی پنهان نمی کرده و مخفیانه به کسی ابلاغ نمی کرده بلکه به همه
 اصحاب بطور مساوی ابلاغ مینموده است . و بعلاوه قرآن صریحاً
 می فرماید: زن از آنچه (چه زمین باشد و چه بناء) شوهرش باقی گذارد
 ارث می برد چنانکه فرموده: **وَلَهُنَّ الرَّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ** ^(۲) و یا فرموده :
فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ ^(۳) در کتاب خدا میراث مرد ، به هوایی و
 زمینی تقسیم نشده است ، پس آنچه شیعه می گوید **زوجه متوفی فقط از**
هوایی ارث می برد موافق با قرآن نیست ، حتی در اخبار شیعه نیز از
حضرت صادق (ع) نقل شده که زن از جمیع ما ترک شوهرش ارث می برد
چنانکه از قول آنحضرت در این مورد آمده که: بِرَثِّهَا وَ تَرْتُّهُ مِنْ كُلِّ
شَيْءٍ تَرَكَتْ وَ تَرَكَتْ ^(۴) حتی ابن عباس که شیعه به قول او زیاده
 استناد می کند قائل بوده که زوجه از زمین نیز ارث می برد ،
 چنانکه هنگام دفن امام حسن در حالیکه عایشه مانع از دفن امام
 حسن در نزدیک قبر رسول خدا (ص) بود ، ابن عباس به او اعتراض کرد
 و گفت : **یوما تجملت و یوما تبغلت . . . و ابن الحجاج شاعر بعداً این**
مطلب را به شعر در آورده که: لِكِ التُّسْعُ مِنَ الثَّمَنِ، وَ بِالْكُلِّ
تَمَلَّكْتِ . یعنی برای تو یک نهم از یک هشتم است از زمین این خانه و
 در تمام آن تصرف کرده ای ^(۵)

و باید دانست که در باب میراث زوجین ، شیعه امامیه گوید :

(۱) قرآن / سوره انبیاء / آیه : ۱۰۹ .
 (۲) و (۳) قرآن / سوره نساء / آیه : ۱۲ . (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۲۲ .
 (۵) بحار الانوار / ج ۹۴۴ / ص ۱۵۵ .

هرگاه ورثه عبارت باشند از شوهر مُتَوَفَّی و منسوبین دیگر او بغیر از والدین و فرزندان، در این صورت شوهر فقط نصیب اعلای خود را می‌برد، و بقیه متعلق به سایر منسوبین است. مثلاً، هرگاه بازماندگان مُتَوَفَّی عبارت باشند از شوهر با اعمام و احوال میت، پس به شوهر فقط نصیب اعلای او که نصف است می‌دهند و باقیمانده از برای اعمام و احوال است. و این کلام و قول امامیه از جمله اقوال موافق با قرآن و سنت است، و ما به این قول اضافه می‌کنیم که هرگاه متوفی هیچ وارثی بغیر از شوهر نداشت، باز هم شوهر فقط نصف ما ترک را بارت می‌برد، بنابراین اگر زنی مرد و فقط یک شوهر داشت و هیچ فامیلی غیر از او نداشت، نصف ما ترک از برای شوهر خواهد بود و بقیه اموال آن زن را باید به مصرف آنچه خدا تعیین نموده رساند. آری خدایتعالی می‌فرماید: **وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا**^(۱).

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَضَىٰ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ سَقَطَ مَيِّتًا بَغْرَةً عَبْدًا أَوْ أَمْفًا نُسِمَ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا بِالْغُرَّةِ تُوَفِّيَتْ فَقَضَىٰ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَنَّ مِيرَاثَهَا لِبَنِيهَا وَ زَوْجِهَا وَ أَنَّ الْعَقْلَ عَلَىٰ عَصَبَتِهَا^(۲).

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که گفت: درباره جنین زنی از بنی لحيان که (زن دیگری با مادر آن جنین به نزاع و زد و خورد برخاسته و به شکم زن حامله ضربه وارد نموده و در نتیجه آن جنین) مرده ساقط شد، رسول خدا (ص) قضاوت کرد که ديه (آن جنین) یک بنده و یا یک کنیز است، سپس خود آن زنی که رسول خدا (ص) درباره جنین او قضاوت کرده بود (یعنی مادر جنین) فوت نمود، پس رسول خدا (ص) حکم نمود که میراث او را بدهند به فرزندان او و شوهر او، و ديه را هم باید عاقله زن جانیه (یعنی اقوام و فامیل ذکور و پدری او) بدهند (زیرا قتل خطائی بوده است).

(۱) قرآن/سوره نساء/آیه ۸.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۵۸ و المصنف/ج ۹/ص ۳۹۸.

۴- ج عَنْ سَعِيدٍ (رض) قَالَ: كَانَ عُمَرُ (رض) يَقُولُ: الدَّيْفَةُ لِلْعَاقِلِ وَ لِأَثَرِ الْمَرْأَةِ مِنْ دَيْفِ زَوْجِهَا شَيْئًا حَتَّىٰ قَالَ لَهُ الضَّحَّاكُ بَنُ سَفْيَانَ كَتَبَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ وَرِثَ امْرَأَةٌ أَشِيمَ الضَّبَّانِيَّ مِنْ دَيْفِ زَوْجِهَا فَرَجَعَ عُمَرُ! (۱)

یعنی، از سعید (رض) روایت شده که عمر (رض) میگفت: دیه برای عاقله (اقوام پدری) است (که ایشان می‌پردازند و می‌گیرند) و زن از دیه شوهرش ارث نمی‌برد (یعنی، همانطور که هرگاه زنی بطور خطا کسی را بکشد اقوام پدری آن زن، دیه را به مقتول می‌پردازند، همینطور هرگاه میراثی از طریق دیه به ارث برسد باید اقوام پدری آنرا اخذ کنند و بنا بر این زن از دیه شوهرش چیز با ارث نمی‌برد) تا اینکه ضحاک بن سفیان به عمر گفت: رسول خدا (ص) به من نوشت که ارث بده به زن اشیم ضبانی از دیه شوهرش، پس عمر از عقیده و قول خود رجوع کرد. (بنا بر این زن نیز از دیه ارث خواهد برد). نویسنده گوید: در آخرباب موانع ارث نیز حدیثی در این مورد ذکر شد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا قُبِلَتْ دِيَةُ الْعَمْدِ قَصَّارَتٌ مَالًا فَهِيَ مِيرَاثٌ كَسَائِرِ الْأَمْوَالِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دیه عمدمورد قبول واقع گردید و جزء اموال مقتول گردید، پس آن نیز همچون سایر اموال میراث خواهد بود. (یعنی بهمان نحوه سایر اموال به ورثه میرسد، دیه نیز به ایشان خواهد رسید، و زن نیز از دیه مانند سایر اموال ارث می‌برد).

۷- باب میراث الجد و الجدة

۱- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ ابْنَ ابْنِي مَاتَ فَمَا لِي مِنْ مِيرَاثِهِ؟ قَالَ: لَكَ السُّدُسُ.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۸

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۷ / ص ۳۹۷

فَلَمَّا أَدْبَرَ دَعَاهُ فَقَالَ: لَكَ سُدُسٌ آخِرٌ. فَلَمَّا أَدْبَرَ دَعَاهُ فَقَالَ: إِنَّ
السُّدُسَ الْآخِرَ طَعْمَةٌ.

یعنی، از عُمَرَانِ بْنِ حُصَيْنٍ روایت شده که: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت پسرپسرم وفات کرده، چه مقدار از میراث او مال من است؟ رسول خدا (ص) فرمود: یک ششم، پس چون آنمرد روگردانید که برود، رسول خدا (ص) او را خواند و فرمود: برای تو یکششم دیگر نیز هست چون خواست برود، او را صدا زد و فرمود: این سُدُسِ دیگر بعنوان طعمه است. ((یعنی سُدُسِ اوّل بفرض است و سُدُسِ دیگر بعنوان نبودن صاحب فروض است. و شرح این قضیه چنین بوده که: وراثت مَتَوَفَّی عبارت بوده از دو دختر و همین سائل که جدّ پدری متوفّی بسوده است، پس رسول خدا (ص) به آن سائل فرمود: سهم الارث آن دختران، دوسوم، و سهم الارث مفروض تو یکششم است و یکششم دیگر را از جهت عَصُوْبَتِ میبری و طعمه است یعنی زیادی بر سهم مفروض تومی باشد، و اینکه رسول خدا (ص) همان ابتدا به سائل نفرموده از برای تو ثلث مال باشد، برای آنستکه کسی گمان نکند فرض او ثلث مال است.

و بدانکه در اینجا منظور از جدّ، جد پدری متوفّی (مثل پدر پدر) و هر چند بالا رود می باشد، و امّا جدّ مادری از ذوی الارحام است که با صاحبان فریضه یا عصبه ارث نمی برد. بنا بر این جدّ مادری (پدر مادریّت) با جدّ پدری (پدر پدریّت) ارث نمی برد، و همچنین با برادران و خواهران مَتَوَفَّی ارث نمی برد و نیز با پسر برادران ابوینی یا ابی و همچنین با عموها ارث نمی برد، و هرگاه هیچیک از صاحبان فریضه و عصبات نبودند، در نزد حنفیها و حنبلیها ارث می برد ولی بنزد شافعیّه و مالکیّه ارث نمی برد، و در نزد شیعه اثنی عشریه که قائل به تعصیب نیست، جدّ ابی با جدّ امّی ارث می برد.

۲- ج عَنِ الْحَسَنِ (رض) أَنَّ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَيُّكُمْ يَعْلَمُ مَا وَرَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَدُّ؟ فَقَالَ مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ: أَنَا. وَرَّثَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) السُّدُسَ. قَالَ: مَعَ مَنْ؟ قَالَ: لِأَدْرِي، قَالَ: لِأَدْرِيَتْ فَمَا تَغْنِي

إِذَا (۱)

یعنی، از حسن (رض) روایت شده که عمر (رض) گفت: کدما میکا از شما می‌داند که رسول خدا (ص) برای جدّ چه مقدار ارث قرار داد؟ پس مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ گفت: من می‌دانم، رسول خدا (ص) میراث جدّ را یکششم قرار داد، عمر گفت: جدّ با که؟ مَعْقِلُ گفت: نمی‌دانم، عمر (رض) گفت: ندانی پس در اینجا مفید نباشد.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) : لَا يَنْقُصُ الْجَدُّ مِنَ السُّدُسِ شَيْئًا (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که: میراث جدّ کمتر از یکششم نیست.

۴- ج قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ يَسَارٍ : فَرَضَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ زَيْدٌ بَنُ ثَابِتٍ (رض) لِلْجَدِّ مَعَ الْإِخْوَةِ الثَّلَاثِ (۲)

یعنی، سَلِيمَانُ بْنُ يَسَارٍ گفته: عمر و عثمان و زید بن ثابت برای جدّ هرگاه با برادران باشد ثلث مال واجب دانسته‌اند.

۵- ش فِي كِتَابِ عَلِيِّ (ع) (مِنْ إِمْلَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ) أَنَّ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمَّةِ لَا يَرِثُونَ مَعَ الْجَدِّ (۳) وَ فِعْدُوا بِهَا أُخْرَى فِي هَذَا الْكِتَابِ : إِنَّ الْإِخْوَةَ مِنَ الْأُمَّةِ يَرِثُونَ مَعَ الْجَدِّ الثَّلَاثِ (۵)

یعنی، در کتاب علی (ع) است که برادران امّی با وجود جدّ ارث نمی‌برند. و در روایت دیگر در همان کتاب آمده که برادران امّی با وجود جدّ، یکسوم ارث می‌برند.

((بدانکه: جدّ ابی مانع از ارث بردن برادران و خواهران ابوینی یا ابی نمی‌باشد، و در اینصورت سهم جدّ ابی کمتر از ثلث نخواهد بود، امّا در مورد برادران و خواهران امّی و نیز اولاد برادران و خواهران ابوینی یا ابی، پس جدّ ابی مانع رسیدن ارث به ایشان می‌باشد. ولی از نظر امامیه که قائل به تعصیب نیستند اولاد برادران و خواهران و نیز برادران و خواهران امّی نیز با جدّ شریکند و ارث می‌برند. و در روایات ایشان علاوه بر آنچه که ذکر شد آمده است که: إِبْنُ الْأَخِ يُقَاسِمُ الْجَدَّ. و یا: إِبْنُ أَخٍ وَ جَدُّ الْمَالِ بَيْنَهُمَا سَوَاءٌ. (یعنی: برادرزاده ارث را با جدّ تقسیم می‌کنند. و یا

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۹۳ و ۴۹۹.

(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۹۷.

نقل کرده اند که: برادرزاده و جدّ، مال بین ایشان بتساوی تقسیم می‌شود^(۱).

۶- ش **فِي رِوَايَةٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَطْعَمَ الْجَدَّ السُّدْسَ مَعَ الْآبِ وَ لَمْ يَطْعَمْهُ مَعَ الْوَلَدِ^(۲)**

یعنی، رسول خدا (ص) با وجود پدر یکششم به جدّ طعمه داد ولی با وجود فرزند چیزی به او نداد. (نویسنده گوید اگر این روایت مجعول نباشد، حمل بر استحباب می‌شود، یعنی، هرگاه برای متوفی فرزند نباشد و پدر سهم زیادی از ارث را حائز گردید مستحب است که به پدر خود از مال موروثی، چیزی بعنوان طعمه بدهد).

۷- ج **عَنْ بَرِيْدَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) جَعَلَ لِلْجَدَّةِ السُّدْسَ إِذَا لَمْ تَكُنْ دُونَهَا أُمَّ^(۳)**

یعنی، از بریده روایت شده که پیا مبر (ص) برای جدّه، یکششم قرار داد در صورتیکه مادر نباشد. ((بنابراین در صورتیکه مادر زنده باشد حاجب خواهد بود از تمام جدّه‌ها از هر جهت که باشند. ولی مادر حاجب اجداد متوفی و نیز برادران و خواهران متوفی و همچنین حاجب عموهای ابوی و ابی او نخواهد بود. و بدانکه جدّه نزدیکتر مانع جدّه دورتر از طرف خودش می‌باشد مثلاً مادر مانع مادر مادر مانع مادر مادر است و همچنین مادر پدر مانع مادر پدر پدر خواهد بود. و همچنین جدّه نزدیکتر از طرف مادر (مثل مادر مادر) مانع از ارث رسیدن به جدّه دورتر از طرف پدر (مثل مادر پدر پدر) خواهد بود. و اما در مورد جدّه نزدیکتر از طرف پدر (مثل مادر پدر) آیا مانع از ارث به جدّه دورتر از طرف مادر (مثل مادر پدر مادر) می‌باشد یا خیر؟ اختلاف است.)).

۸- ش **عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَدَّتَيْنِ السُّدْسَ مَا لَمْ يَكُنْ دُونَ أُمِّ الْأُمِّ أُمَّ، وَ لِأَدْوَنَ أُمَّ الْآبِ أَبًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمَّ الْآبِ السُّدْسَ وَ ابْنَهَا حَتَّى، وَ أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمَّ الْأُمِّ**

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۸۵ و ۴۸۶.
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۷۱.
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۰ (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۷۳.

السُّدْسُ وَابْنَتُهَا حَيَّةُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) برای دو نفر جدّه (جده امّی و جدّه ابی)، یکششم از میراث را بعنوان طعمه قرارداد مادامیکه با جدّه مادری متوفی، مادر نباشد، و مادامیکه با جدّه پدری متوفی، پدر نباشد (زیرا پدر و مادر به میت نزدیکتر از اجداد و جدّات بوده و حاجب ایشان می باشند). و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) به جدّه ای که مادر پدر بود یکششم طعمه داد در حالیکه پسرش یعنی پدر میت زنده بود، و به جدّه ای که مادر مادر بود یکششم طعمه داد در حالیکه دخترش یعنی مادر میت زنده بود. (چنانکه ملاحظه میشود در اینجا در کتب شیعه امامیه دوروایت آمده که با هم اختلاف دارد. و بهر حال شیعه، مستحبّ می داند که پدر و مادر متوفی از ارثی که میبرند چیزی را به پدر و مادر خود (اجداد) طعمه دهند، بخصوص که هرگاه ارث رسیده به پدر یا مادر، ثلث یا بیشتر از آن باشد که در این صورت مستحبّ می دانند یکششم بعنوان طعمه به اجداد داده شود.))

۹- ش عَن جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَطْعَمَ الْجَدَّةَ أُمَّ الْأُمِّ السُّدْسَ وَابْنَتَهَا حَيَّةً. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَطْعَمَ الْجَدَّ وَ الْجَدَّةَ السُّدْسَ وَ لَمْ يَفْرُضْ لَهَا شَيْئًا. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَطْعَمَ الْجَدَّةَ طَعْمَةً (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) طعمه ای به جدّه (مادر مادر) یکششم داد در حالیکه دختر جدّه یعنی مادر میت زنده بود. و در روایت دیگری رسول خدا (ص) به جدّه و جدّه، سدس داد ولی برای جدّه چیزی واجب نکرد. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) طعمه ای به جدّه داد. (چنانکه ملاحظه میشود در بعضی از روایات فوق قید زنده بودن مادر یا پدر متوفی نیامده است).

۱۰- ج عَن قَبِيصَةَ بِنِ دُوَيْبٍ (رَض) قَالَ: جَاءَتِ الْجَدَّةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ (رَض) تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ: مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَ مَا عَلِمْتُ لَكَ فِي سُنَّةِ نَبِيِّ اللَّهِ (ص) شَيْئًا فَأَرْجِعِي حَتَّى أَسْأَلَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۷۱ و ۴۷۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰.

النَّاسَ فَسَأَلَ. فَقَالَ الْمُغْبِرَةُ بْنُ شُعْبَةَ: حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ أُعْطَاهَا
السُّدُسَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَلْ مَعَكَ غَيْرُكَ، فَقَامَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ فَقَالَ
مِثْلَ قَوْلِهِ فَأَنْفَذَهُ لَهَا أَبُو بَكْرٍ (رض)، ثُمَّ جَاءَتِ الْجَدَّةُ الْأُخْرَى إِلَى
عُمَرَ (رض) تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا فَقَالَ: مَا لَكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ شَيْءٌ وَ
مَا كَانَ الْقَضَاءُ الَّذِي قُضِيَ بِهِ إِلَّا لِفَيْرُكَ وَ مَا أَنَا بِزَائِدٍ فِي الْفَرَائِضِ
وَلَكِنَّ هُوَ ذَلِكَ السُّدُسُ فَإِنْ اجْتَمَعْتُمَا فِيهِ فَهُوَ بَيْنَكُمَا وَ أُيْتِكُمَا
مَا خَلَّتْ بِهِ فَهُوَ لَهَا^(۱)

یعنی، از قبیصه بن ذؤیب روایت شده که گفت: جدّه ای نزد ابوبکر
(رض) آمد و ارث خود را میخواست، او گفت: در کتاب خدا چیزی
برای تو نیست، و در سنت رسول خدا (ص) برای چیزی نیافتم،
پس برگرد تا از مردم سؤال کنم، پس سؤال کرد، و مغیره بن شعبه
گفت من خدمت رسول خدا (ص) حاضر بودم که به جدّه سدس داد، پس
ابوبکر گفت: آیا با تو کس دیگری هست؟ پس محمد بن مسلمه
برخواست و مانند گفتار او را گفت، پس ابوبکر برای جدّه تنفیذ
کرد. سپس جدّه دیگری نزد عمر آمد و مطالبه میراث نمود، او گفت:
در کتاب خدا برای تو چیزی نیست و قضاوتی که به آن قضاوت شده
نبوده مگر برای غیرتو، و من در فرائض زیادکن نیستم، ولیکن
همان سدس است، پس اگر شما دونفر برای آن اجتماع نمودید
آن بین شما باشد و هر کدام از شما سبقت گرفت مال او است.
(بنابراین هرگاه بجای مادر، برای متوقی، جدّه امی (مثل مادر مادر)
و جدّه ابی (مثل مادر پدر) باشد، سدس مال بین ایشان بالسویسه
تقسیم می گردد.)

۱۱- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَلَى عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)
فِي صَحِيفَةِ الْفَرَائِضِ أَنَّ الْجَدَّةَ مَعَ الْأَخُوَّةِ، يَرِثُ حَيْثُ تَرِثُ الْأَخُوَّةُ،
وَ يَسْقُطُ حَيْثُ تَسْقُطُ، وَ كَذَلِكَ الْجَدَّةُ أُخْتُ مَعَ الْأَخَوَاتِ تَرِثُ حَيْثُ
يَرِثْنَ وَ تَسْقُطُ حَيْثُ يَسْقُطْنَ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) املا کرد و علی (ع) نوشت در کتابی فرائض ارث

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۹ و ۲۶۰ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۲۷۴ و
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۹۳ . ۲۷۵

را که جدّ با برادران ارث میبرد هر جا برادران ارث برند و ساقط میشود هر جا آنان ساقط شوند، و همچنین است جدّه با خواهران ارث میبرد هر جا ارث برند و ساقط میشود هر جا آنان ساقط شوند. (توضیح این روایت قبلاً ذکر گردید).

۸-باب الإرث بالولاء

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أُعْطِيَ الْوَرِقَ وَ وِلَى التَّعْمَةَ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ولاء (وتولیت ارث و قرب) مال کسی است که ورق داده و خریده و نعمت عتق و آزادی را سرپرستی کرده است.

توضیح آنکه، یکی از موجبات ارث، ولاء عتق است، یعنی، هرگاه بنده یا کنیز آزاد شده ای بمیرد و وارثی نداشته باشد، میراث او از برای کسی است که او را برای خدا آزاد نموده است.

۲- ش فِي رَسُولِ لِمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ (ع) يَقُولُ فِيهَا: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ (ص) قَالَ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ (۲)
یعنی، امیرالمؤمنین در رساله خود به فرزندش امام حسن می فرماید رسول خدا (ص) فرمود: ولاء و نزدیکی برای کسی است که آزاد نموده.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ (۳)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مولی و بنده آزاد شده قوم، از خود ایشان است.

۴- ج عَنْ وَائِلَةَ بِنِ الْأَسْقَعِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمَرْأَةُ تَحْوِزُ ثَلَاثَةَ مَوَارِيثَ: عَتِيقَهَا وَ لَقِيطَهَا وَ وُلْدَهَا الَّذِي لَاعَنَتْ عَلَيْهِ (۴)
یعنی، از وائله بنت اسقع روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زن

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۰
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۴۴

سه ارث را حائز است: ارث آزاد کرده خود را (که هرگاه زنی بنده و یا کنیز خود را آزاد کند و آن آزاد شده بر اثر کسب و کار و یا غیر آن صاحب مالی بشود و بمیرد و وارثی نداشته باشد، آزادکننده همه ترکه آزاد شده را با ارث میبرد) و ارث طفلی که پیدا کرده و بزرگ نموده (در صورتی که برای او وارثی نباشد) و ارث فرزندی که ملاعنه کرده با شوهرش (که از فرزند ملاعنه، مادرش ارث میبرد).

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَا تَرَى لِبَنَاتِ حَمَزَةَ وَ لَهَا ابْنَةٌ فَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) ابْنَةَ حَمَزَةَ النِّصْفَ وَ ابْنَتَهُ النِّصْفَ^(۱).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: غلام (آزاد شده) دختر حمزه فوت شد و دارای دختری بود، پس رسول خدا (ص) از اموال او، نصف آنرا به دختر حمزه و نصف آنرا به دختر آن غلام داد.

۶- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): مَا تَرَى لِرَجُلٍ وَلَمْ يَتْرِكْ وَارِثًا إِلَّا غُلَامًا كَانَ أَعْتَقَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَلْ لَهُ أَحَدٌ؟ قَالُوا: لَا إِلَّا غُلَامًا كَانَ أَعْتَقَهُ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِيرَاثَهُ لَهُ^(۲).

یعنی، ابن عباس گفت: مردی وفات کرد و وارثی نگذاشت مگر غلامی را که آزاد کرده بود، پس رسول خدا (ص) میراث او را به غلامش داد. (بشرحی که در این حدیث آمده: آزاد شده نیز از آزاد کننده خود ارث میبرد، ولی اکثر فقهاء قائل به چنین ارثی نیستند و گفته اند فقط مُعْتِق از عتیق خود ارث میبرد، و آنچه را رسول خدا در این حدیث به عتیق داده بعنوان عطاء بوده است نه ارث).

۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَرِثُ الْوَلَاءُ مَنِ يَرِثُ الْمَالَ^(۳).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: ولاء را کسی ارث میبرد که مال را ارث ببرد.

۸- ش قَضَى عَلِيُّ (ع) فِي قَوْمٍ وَقَعَ عَلَيْهِمْ بَيْتٌ فَقَتَلَهُمْ وَ كَانَ فِي جَمَاعَتِهِمْ امْرَأَةٌ مَمْلُوكَةٌ وَ أُخْرَى حُرَّةٌ وَ كَانَ لِلْحُرَّةِ وَلَدٌ طِفْلٌ مِنْ حُرٍّ، وَ لِلْجَارِيَةِ الْمَمْلُوكَةِ وَ لَدَى طِفْلٌ مِنْ مَمْلُوكٍ، فَلَمْ يَعْرِفِ الْحَرَمِيُّ الطِّفْلَيْنِ مِنَ الْمَمْلُوكِ فَقَرَعَ بَيْنَهُمَا وَ حَكَمَ بِالْحُرِّيَّةِ لِمَنْ خَرَجَ سَهْمُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۴۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۱.

الْحَرِّ عَلَيْهِ مِنْهُمَا وَحَكَمَ بِالرِّقِّ لِمَنْ خَرَجَ سَهُمُ الرِّقِّ عَلَيْهِ مِنْهُمَا ،
ثُمَّ أَعْتَقَهُ وَجَعَلَهُ مَوْلِيَهُ وَحَكَمَ فِي مِيرَاثِهِمَا بِالْحُكْمِ فِي الْحَرِّ وَ
مَوْلِيَهُ ، فَأَمَّا مَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذَا الْقَضَاءُ (۱) .

یعنی، علی (ع) قضاوت کرد درباره قومی که خانه بر ایشان سقوط
کرد و ایشان را کشت و در میان ایشان زنی بود مملوکه و زن
دیگری آزاده، و برای هر کدام طفلی مولود شده بود، ولی طفل حرّ
از طفل مملوک شناخته نمی‌شد، پس آنجناب فرعا افکند، و برای آنکه
سهم حرّیت بیرون آمد حکم به حرّیت نمود و برای آنکه سهم رقیّت
درآمد حکم به رقیّت نمود، و بعد از آن او را آزاد نمود و او را
مولی (بنده آزاده) از برای آن حرّ قرار داد و حکم نمود که
میراث ایشان بر تقدیر فوت یکی از این دو بوده و طبق حکمی که
در میراث بنده آزاده و آزادکننده او می‌باشد، عمل شود، پس
رسول خدا (ص) این قضاوت را امضاء فرمود. (این حدیث مورد تأمل
است) .

۹- باب توريث ذوی الأرحام

۱- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) : «وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ» كَانَ الرَّجُلُ يُحَالِفُ الرَّجُلَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا نَسَبٌ
فَيَرِثُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَنَسَخَ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ - وَأَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ
أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ - (۲) .

یعنی، در مورد آیه ۳۳ سوره نساء که فرموده : «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي
مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَأَتَوْهُمْ
نَصِيْبَهُمْ» و برای هر کسی از آنچه بجای گذاشته و ارثانی قرار
دادیم (و آن و ارثان عبارتند) از والدین و نزدیکان و آنانکه
با ایشان پیمان بسته‌اید، پس نصیب و بهره ایشان را بدهید،
ابن عباس (راجع به ارث بردن همیمانان که در آیه فوق آمده است)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۹۳ و ۵۹۴ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۱ .

گویند که: مردی با مردی هم‌قسم میشدند که یکدیگر را یاری کنند و نَسَبی بین ایشان نبود، پس یکی از دیگری ارث می‌برد، پس این توریث به آیه ۶ سوره احزاب و آیه ۷۵ سوره انفال که فرموده: «و صاحبان رحم و خویشی (خویشاوندان) بعضی از ایشان سزاوارتر به بعضی دیگرند در کتاب خدا» نسخ شد.

بدانکه اغلب مفسران و فقهاء قائلند که ارث بردن با پیمان که بعضی آنرا ضامن جریره نیز گویند، در جاهلیت و اوائل اسلام از اسباب ارث بوده و سپس نسخ شده است، و مراد ایشان از توارث با پیمان و ضامن جریره آنستکه میت با کسی پیمان داشته باشد که در جنگ و صلح باهم همراهی کنند و اگر جنایتی و دینی داشته باشند از عهده برآیند و ارث یکدیگر را تملک کنند و صیغه این پیمان این است که دست توی دست یکدیگر می‌گذارند و می‌گویند: *عَاهَدْنَا أَنْ دَمَكِ دَمِي وَ شَارِكِ شَارِي، وَ حَرْبِكَ حَرْبِي، وَ سَلْمُكَ سَلْمِي، تَرِثُنِي وَ أَرِثُكَ، وَ تُطَلِّبُنِي وَ أُطَلِّبُ بِكَ، وَ تَعْقِلُ عَنِّي وَ أُعْقِلُ عَنكَ*، بهر حال علمای اسلام بجز امامیه، ارث بردن با پیمان را منسوخ دانسته‌اند. ولی از نظر شیعه امامیه هرگاه متوفی را وارثی نبود، ارث او از براق ضامن جریره است.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي بَيَانِ النَّاسِخِ وَ الْمَنْسُوحِ قَالَ :
 إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ أَخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ جَعَلَ الْمَوَارِيثَ عَلَى الْإِخْوَةِ فِي الدِّينِ لِأَنَّ مِيرَاثَ الْأَرْحَامِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ : «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا» فَأَخْرَجَ الْأَقْرَابَ مِنَ الْمِيرَاثِ وَ أَثْبَتَهُ لِأَهْلِ الْهَجْرَةِ وَ أَهْلِ الدِّينِ خَاصَّةً، فَلَمَّا قَوِيَ الْإِسْلَامُ أَنْزَلَ اللَّهُ : «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَى أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» فَهَذَا مَعْنَى نَسْخِ الْمِيرَاثِ (۱).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۱۵ و ۴۱۶.

یعنی، از علی (ع) در بیان ناسخ و منسوخ روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون به سوی مدینه مهاجرت کرد برادری انداخت در میان مهاجرین و انصار و مواریت را قرارداد بر برادری دینی نه در خویشی و ارحام و این است قول خدایتعالی که (در سوره انفال آیه ۷۲) فرموده: «آنانکه ایمان آورده و هجرت نموده و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند و آنانکه مأوی داده و به مهاجرین کمک کردند، ایشان بعضی از ایشان دوستان او لیاء برخی دیگرند، و آنانکه ایمان آورده و هجرت نکرده اند شما را از دوستی ایشان بهره ای نیست تا هجرت کنند»، پس خویشان را از ارث بردن خارج کرد و برای اهل هجرت و اهل دین فقط میراث را ثابت نمود، پس چون اسلام قوی و مسلمین زیاد شدند خدا نازل نمود آیه (۶ سوره احزاب را که می فرماید: «این پیامبر سزاوارتر به مؤمنین است از خودشان و زوجات او مادران ایشان ننسند و صاحبان رحم بعضی از ایشان سزاوارتر به بعض دیگرند در کتاب خدا از مؤمنین و مهاجرین مگر اینکه نسبت به دوستان خود نیکی و سفارش نمایند». پس این معنی نسخ مواریت است.

(بدانکه چون در ابتدای اسلام، عده مؤمنین قلیل بود، با اُخُوَّت از یکدیگر ارث میبردند و رسول خدا (ص) بین مؤمنین اُخُوَّت و برادری را برقرار نمود، ولیکن چون مسلمین زیاد شدند ارث برای خویشاوندان مسلمان برقرار شد که ایشان مقدم بر دیگران شده و از یکدیگر ارث میبرند).

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ابْنُ أَخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ أَوْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ^(۱).

یعنی، از آنس روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرمود: خواهرزاده قوم از ایشان و یا از خودشان است (در نتیجه، او نیز ارث میبرد).

۴- ج عَنِ الْمُقْدَامِ الْكِنْدِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ فَمَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ صَبَعَهُ فَإِلَيَّ وَمَنْ

تَرَكَ مَا لَّا فَلَورَثِيهِ وَ أَنَا مَوْلَى مَنْ لَامَوْلَى لَهُ أَرِثُ مَالَهُ وَ أَفْكَ عَانَهُ وَ الْخَالُ مَوْلَى مَنْ لَامَوْلَى لَهُ يَرِثُ مَالَهُ وَ يَفْكَ عَانَهُ^(۱)

یعنی، از مقدم کندی روایت شده که پیامبر خدا (ص) فرمود : من سزاوارترم به هر مؤمنی از خودش، پس هر کس دینی و یا عیالی گذاشت پس برعهده من و امرش به سوی من است (که دین او را بپردازم و مخارج عیال او را کفایت کنم، و پس از آنحضرت، وظیفه مسلمین و حکومت اسلامی است که مانند آنحضرت در این مورد عمل کنند)، و هر کس مالی گذاشت، مال ورثه او است، و من ولی کسی هستم که ولی ندارد مال او را بارث میبرم و اسیر او را آزاد میکنم، و دایی و لسی کسی است که ولی ندارد، مال او را بارث میبرد و اسیر او را آزاد می کند .

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَنْ تَرَكَ مَا لَّا فَلِلْوَارِثِ، وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِيَاعًا فَإِلَيَّ وَ عَلَيَّ^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میگفت رسول خدا (ص) میفرمود من سزاوارترم به هر مؤمنی از خود او و هر کس مالی گذارد مال وارث او است، و هر کس دین و یازن و فرزندی بگذارد پس امر او به سوی من و برعهده من است . (یعنی هرگاه میت، دارای قرض و زن و فرزندان فقیری بود، کفایت ایشان برعهده دولت و بیت المال مسلمین است) .

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مَوْلَى مَنْ لَامَوْلَى لَهُ وَ الْخَالُ وَارِثٌ مَنْ لَأَوَارِثَ لَهُ^(۳)

یعنی، پیامبر خدا (ص) فرمود: خدا و رسول او مولای کسی است که مولی ندارد و دایی وارث کسی است که وارث ندارد .

توضیح: بدانکه از احادیث فوق و بعضی آثار دیگر استفاده می شود که هرگاه برای متوفی، وارثی از اصحاب فروض و عصبات نباشد، ارث او به سایر ذوی الارحام اومی رسد چنانکه اکثر اصحاب و تابعین

(۱) التاج مع الاصول / ج ۲ / ص ۲۶۲ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۵۱ و المصنف / ج ۸ / ص ۲۹۰ .

(۳) التاج مع الاصول / ج ۲ / ص ۲۶۲ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۹ و ج ۱۰ / ص ۲۸۵ .

و بسیاری از فقها را عقیده بر همین است. ولی عدّه‌ای دیگر از فقهاء قائلند هرگاه برای مُتَوَفَّی، صاحب فرضی و عاصبی نباشد، اموال او تحویل بیت المال مسلمین میشود بشرطی که بیت المال واقعاً بطریق اسلامی اداره شود و حقوق صاحبان حق پرداخت شود و در غیر این صورت گفته‌اند باید مایه‌ها را به همان ذوی الأرحام رد نمود. ولی بنظر ما قول قوی و مقبول همان قول نخست می‌باشد.

۷- ش فی کتاب علی (ع) رَجُلٌ مَاتَ وَ تَرَكَ عَمَّهُ وَ خَالَهٗ، فَقَالَ: لِلْعَمِّ الثَّلَاثَانُ، وَ لِلْخَالِ الثَّلَاثُ (۱). وَ فِعْرًا یُفِی: إِنَّ فِی كِتَابِ عَلِیٍّ أَنَّ الْعَمَّ یَمْنَزِلُهُ الْآبَ، وَ الْخَالَ یَمْنَزِلُهُ الْأُمَّ، وَ یَنْتِ الْآخَ یَمْنَزِلُهُ الْآخَ قَالَ: وَ كُلُّ ذِی رَحِمٍ فَهُوَ یَمْنَزِلُهُ الرَّحِمَ الَّذِی یَجْرِبُهُ إِلَّا أَنْ یَكُونَ وَارِثًا أَقْرَبَ إِلَى الْمِیَّتِ مِنْهُ فِی حِجْبِهِ (۲).

یعنی، در کتاب علی (ع) آمده که مردی وفات کرد و عمو و دایی خود را گذاشت، پس فرمود: برای عمو دوثلث و برای دایی یکثلث است. و در روایت دیگر آمده است که: در کتاب علی (ع) آمده که عمّه بمنزلۀ پدر است و خاله بمنزلۀ مادر است، و دختر برادر بمنزلۀ برادر است، و هر خویشاوندی بمنزلۀ خویشی است که بواسطه او متصل میگردد مگر اینکه وارثی نزدیکتر به میت باشد که او حاجب می‌شود.

(نویسنده گوید: از نظر شیعه امامیه، با وجود عصبیات، به ذوی الأرحام نیز ارث می‌رسد، و روایت فوق در کتب ایشان آمده است. ولی باید دانست که صحابه و تابعین قائل به تعصیب بوده‌اند و حضرت علی (ع) نیز از صحابه بوده است. البته ممکن است روایت بالا حمل شود به موردی که برای میت، وارثی از اصحاب فروع و عصبیات نباشد).

۸- ج عَنْ تَمِیمِ الدَّارِیِّ (رض) أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا السُّنَّةُ فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ عَلَيَّ يَدِي الرَّجُلِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: هُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِمَحْيَاهُ وَ مَمَاتِهِ (۳).

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۵۰۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۸۷ و ۵۰۵.

(۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۶۲.

یعنی، تمیم داری روایت کرده که او از رسول خدا (ص) پرسید: یا رسول الله سنت درباره مردی که بدست مردی از مسلمین اسلام آورده است، چیست؟ فرمود: او سزاوارتر است از مردم به حیات و ممات او.

توضیح: عده‌ای از فقهاء یکی از موجبات ارث را ولاء موالات دانسته‌اند. و مقصود از ولاء موالات این است که شخصی بوسیله و راهنمایی شخص دیگری مسلمان شود، در این صورت، برای کسی که آن شخص را راهنمایی به اسلام و مسلمان نموده است، ولاء موالات است و او مولای شخص مسلمان شده می‌گردد. و اثرش این است که هرگاه شخص مسلمان شده بمیرد و وارث نسبی و مولای معتق و ضامن بجزیره نداشته باشد، ارث او بسبب ولاء موالات برای راهنمایی باشد. ولی اکثر فقهاء قائل به چنین توارثی نبوده و گفته‌اند حدیث فوق علاوه بر اینکه ضعیف است، تصریح به ارث بردن نیز در آن نشده است.

۹- ج عَنِ عَائِشَةَ (رض): أَنَّ مَوْلَى لِنَبِيِّ (ص) مَاتَ وَ تَرَكَ شَيْئًا وَ لَمْ يَدَعْ وَ لَدًا وَ لِأَحْمِيْمًا فَقَالَ (ص): هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ أَرْضِهِ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَأَعْطُوهُ مِيرَاثَهُ^(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که خادمی از رسول خدا (ص) فوت شد و چیزی گذاشت و فرزند و خویشی نداشت، رسول خدا (ص) فرمود: آیا اینجا کسی از اهل زمین او هست؟ گفتند: آری، فرمود: میراث او را بده او بدهید (البته بعنوان صدقه چنانکه فقهاء گفته‌اند).

۱۰- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كُلُّ قِسْمٍ قَسِمَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَهُوَ عَلَيَّ مَا قَسِمَ وَ كُلُّ قِسْمٍ أُدْرِكُهُ الْإِسْلَامُ فَإِنَّهُ عَلَيَّ قَسْمَ الْإِسْلَامِ^(۲)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: هر تقسیمی که در جاهلیت (برطبق قوانین و رسوم آن) تقسیم گردیده است، پس بر همان قسمتی که شده باقی است، و هر قسمتی که در زمان اسلام بوده، پس برطبق تقسیم اسلام و تابع احکام آن است.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۶۲ و ۲۶۳.

۱۰- باب مال النبی (ص) لأمته

۱- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ (رض) قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا وَ لَدِينَارًا وَ لَاعْبَدًا وَ لِأُمَةٍ، وَ لِأَشَاةٍ إِلَّا بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ وَ سِلَاحَهُ وَ أَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً^(۱).

یعنی، از عمرو بن حارث روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) هنگام وفات خود درهم و دیناری نگذاشت و نه بنده و کنیزی و نه حیوانی جز قاطر سفیدی و سلاح خود و زمینی را که صدقه قرارداد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَارًا وَ لِأَدْرِهِمَا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّهِ وَ أَفْرِ^(۲).

یعنی، جعفر بن محمد، از پدرش، از پدرانش (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: محققا انبیاء دینار و درهمی را به ارث نگذاشتند، ولكن دانش را به ارث گذاشتند، پس هرکس از دانش فراگیرد بهره فراوانی گرفته است.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: إِنَّ فَاطِمَةَ وَ الْعَبَّاسَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَيَا أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَطْلُبَانِ أَرْضِيَهُمَا مِنْ فَدَكٍ وَ سَهْمَهُمَا مِنْ خَيْبَرَ فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: لَأَنْوَرْتُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ هَذَا الْمَالَ. وَ اللَّهُ لَا أَدْعُ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَصْنَعُهُ فِيهِ إِلَّا صَنَعْتَهُ قَالَ: فَهَجَرْتَهُ فَاطِمَةُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ حَتَّى مَاتَتْ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لِأَيَقْتَسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا مَا تَرَكَتُ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَ مَوْوَنِي عَامِلِي فَهُوَ صَدَقَةٌ^(۳).

یعنی، از عایشه روایت شده که فاطمه (ع) با عباس (ع) نزد ابوبکر آمدند و میراث خود را از رسول خدا (ص) مطالبه می کردند، زمین های خود را از فدک و سهم خودشان را از خیبر، پس ابوبکر به ایشان

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۳.

(۲) بحار الانوار / ج ۱ / ص ۱۶۴.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۳.

(سخن رسول خدا ص را که گویا به گوش آنها نرسیده و یا متذکر نبودند) گفت که شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: ارث از ما برده نمی‌شود، آنچه گذاشته‌ایم صدقه است، همانا آل محمد از این مال می‌خورند. قسم به خدا امری را که دیدم رسول خدا (ص) بکیفیتی در آن عمل می‌کند ترک نمی‌کنم مگر آنکه همانرا بجا آورم؛ گویند: پس فاطمه از او ترک کرد و با او تکلم نکرد تا وفات نمود. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: وَرَثَةُ دِينَارِي رَأْسُ الْقِسْمِ نَكَنَنْد آنچه گذاشتم پس از نفقه زنانم و مخارج عالم پس آن صدقه می‌باشد.

بدانکه فدک دهکده‌ای در حجاز بوده که بین آن و بین مدینه چهار کیلومتر تقریباً راه است، خدا آنرا به دست رسول خود داد بعنوان صلح، یعنی اهل آن بعنوان صلح واگذار کردند و این حکم خالصه جات دولتی را دارد، هرکس زمامدار مسلمین شد باید بدست او باشد و منافع آنرا صرف مصالح مسلمین کند. و این صلح در سال هفتم پس از فتح خیبر انجام گرفت، و در آن قریه، چشمه‌آبی و درختان خرمائی بود، رسول خدا (ص) منافع آنرا صرف ابن السبیل و مصالح عامه می‌کرد چنانچه خدا فرموده: مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ^(۱) و ابوبکر نیز مانند رسول خدا (ص) در آن عمل کرد، و عمر صلح دید که علی بن ابی طالب و عموی او عباس را متولی آن قرار دهد که بهمان مصارف عملکرد رسول خدا (ص) برسانند، و اتفاق افتاد که نزاعی بین عباس و علی درباره فدک شد و شکایت نزد عمر بردند و عمر بین ایشان حکمی نکرد و ایشان را واگذار کرد که بین خود اصلاح نمایند. بعدها تولیت آن بدست مروان و بنی مروان افتاد تا زمان عمر بن عبدالعزیز که مانند زمان ابوبکر و عمر در مصرف آن عمل می‌کرد، و در سال ۲۱۰ مأمون امر کرد آنرا بدست اولاد فاطمه

(۱) قرآن / سوره حشر / آیه ۷.

بدهند، پس آنرا به محمد بن یحیی بن الحسن بن زید بن علی بن حسین (ع) و محمد بن عبدالله بن حسین بن علی بن حسین (ع) تسلیم کردند، سپس فرزندان ایشان در خلافت متوکل عباسی به نزاع برخاستند، متوکل امر کرد تا آنرا رد کنند به همان نحوه که در زمان ابوبکر تا زمان عمر بوده یعنی خود خلیفه منافع آنرا توزیع کند و افراد دیگری متولی آن نباشند چه فاطمی و چه غیر فاطمی.

و باید دانست که شیعه امامیه در مورد فدک مدعی است ابوبکر ارث فاطمه را منع نمود و متوسل به روایت رسول خدا (ص) گردید که می‌فرماید: ما گروه انبیاء ارث نمی‌گذاریم، آنچه به گذاریم صدقه است. و گوید: این روایت موافق قرآن نیست زیرا خدای تعالی در سوره نساء آیه ۱۱ فرموده: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ**. و این کلام، عام و شامل رسول خدا (ص) است، و نیز در آیه ۱۶ سوره نمل فرموده: **وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ**، و در آیه ۵ و ۶ از سوره مریم زکریا فرموده: **فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ**. در جواب شیعیان باید گفت: روایتی که رسول خدا (ص) فرموده ما ارث نمی‌گذاریم، هم اهل سنت در کتب خود نقل کرده‌اند و هم خود شیعه. و ابوبکر مدعی نشد که ارث رسول مال اوست، بلکه گفت: **ترکه رسول خدا (ص) صدقه‌ای است برای مستحقین مانند زمینهای خالصه‌جات که مال زما مدار نیست بلکه باید صرف ملت شود، و بعلاوه ابوبکر با زوجات رسول که عداوت نداشت یعنی با دختر خود عایشه و با دختر عمر حفصه و سایر زنان رسول چه عداوتی داشت که همراهی از ارث فدک محروم کرد.** پس معلوم می‌شود عداوتی در کار نبوده و فدک خالصه بود و حق تمام مسلمین در آن بوده و نباید کسی آنرا به ارث تصاحب کند. و صحابه رسول خدا (ص) که علی (ع) نیز از ایشان بود یقین داشتند که رسول خدا (ص) مالی را ارث نگذاشته، و لذا چون علی متصدی خلافت شد **ترکه رسول را تقسیم نکرد و از مصرفی که داشت تغییر نداد.** بنا بر این در جواب شیعه می‌گوئیم: اولاً، عموم آیه میراث تخصیص خورده و به عموم خود باقی

نیست مکرراً، مانند تخصیص ارث فرزند کافر و قاتل، و تخصیص به عبد و هکذا .

ثانیاً، ابوبکر و عمر، به علی و اولاد او (ع) چندین مقابل ما تَرَکِ پیامبر (ص) از بیت المال اموال دادند .

ثالثاً، عمر در خلافت خود، ما تَرَکِ رسول (ص) را به علی و عباس واگذار کرد، و آنها را متولّی قرار داد که مانند رسول خدا (ص) به مصرفی که رسول خدا (ص) مصرف می‌کرد صرف نمایند، و این عمل، تهمت را از ابوبکر و عمر نفی می‌کند .

رابعاً، اگر فرض شود که ابوبکر و عمر چنانکه شیعه مدعی است خلافت را غصب کردند، عادتاً باید مزاحم و رَثُ رسول خدا (ص) نشوند بلکه چندین مقابل به ورثه بدهند که در امر خلافت مانع نکنند .

خامساً، آیه: **وَرِثُ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ**، دلالت بر مطلب شیعه ندارد، زیرا کلمه ارث، اسم جنس است و دارای انواعی است: ارث مال، ارث ملک و سلطنت، ارث نبوت، ارث علم، مثلاً اگر گفته شد که این حیوان است، دلالت نمی‌کند که کدام نوع حیوان است، آیا انسان است و یا اسب است و یا قاطر است و یا چرنده است و یا پرنده . کلمه: ارث، ممکن است ارث علم و کتاب باشد چنانکه خدا ی‌تعالی در سوره فاطر فرموده: **ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا**، و یا ارث بهشت است که در سوره زُحْرَف آیه ۷۲ فرموده: **وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا** و یا ارث زمین است که در احزاب آیه ۲۷ فرموده: **وَأَوْرَثْنَاكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ**، و در اعراف آیه ۱۲۸ فرموده: **إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ**، و در آیه ۱۳۷ فرموده: **وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوا يَسْتَضَعُونَ** پس، گفته می‌شود مقصود ارث علم و نبوت است نه ارث مال، زیرا روشن است که برای داود اولاد بسیاری غیر از سلیمان بوده، پس سلیمان مخصوص به مال نبوده و ارث مال مدحی برای او نیست، و خدا می‌خواهد آنان را مدح‌کند، زیرا نیکوکار و بدکار از پدر ارث می‌برد و آیه در مقام مدح است و بیان آنچه مخصوص سلیمان است، و ارث مال از امور عمومی است که مشترک بین تمام مردم است و مانند آنها خدا ذکر نمی‌کند زیرا فایده‌ای بر آن نیست، و

همین قول در سوره مریم است که زکریّا فرموده: **يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ**، زیرا حضرت یحییٰ (ع) مالی بعنوان ارث از آل یعقوب نمی‌برد، همانا اموال ایشان را اولاد و ذریّات ایشان برده‌اند. و علاوه زکریّا دارای اموالی نبوده که چنین دعا کند بلکه او نجّار زاهدی بوده، و یحییٰ از زاهدترین مردم بوده و بردن مال مدح او نیست.

مطلب دیگر آنکه شیعیان در این مورد تناقض می‌گویند زیرا از طرفی گفته‌اند فدک به فاطمه ارث میرسد، و از طرف دیگر گویند فاطمه (ع) به ابوبکر گفت پدرش فدک را به او بخشیده است، باید پرسید اگر رسول خدا (ص) قبل از فوت خود آنرا به فاطمه بخشیده بود دیگر ارث معنائی ندارد، و در صورت هبه و بخشش، ارث باطل است، و اگر ارث بوده، پس بخشش پیامبر (ص) فدک را به فاطمه دروغ و باطل خواهد بود. با ضافه، اگر هبه در مرض موت رسول خدا (ص) بوده که رسول خدا (ص) منزه است برای وارثی وصیت کند و یا در مرض مالی به او مخصوص نماید زیادتر از حقّ او، و هرگاه رسول خدا (ص) در حال صحت، فدک را به فاطمه داده باید قبض و تحویل داده باشد و گرنه هبه غیر مقبوضه که تحویل طرف نداده باشد تا وفات، باطل است نزد تمام علما. و اگر رسول خدا (ص) به فاطمه هبه کرد و به او تحویل داده و در قبضه او بود باید امر مشهور معروفی و مشاهدی باشد که خانواده رسول و سایر مسلمین بدانند و شناخت آن روشن باشد. و اگر بنا باشد رسول خدا (ص) ارث بگذارد پس خصم طلب‌کننده زنان او و عموی اوست که اگر فدک ارث باشد باید به زنان پیامبر نیز برسد. اصلاً حضرت فاطمه (ع) اهل دنیا نبوده، بلکه در کمال بی‌رغبتی به دنیا و زهد بود. شیعه می‌گوید چون ابوبکر فدک را به فاطمه نداد، فاطمه (ع) قسم خورد که با او سخن نگوید تا پدر خود را ملاقات کند و به او شکایت کند. در جواب باید گفت: این امری است که لایق مقام حضرت فاطمه نیست، زیرا شکوی فقط به سوی خدای است نه غیر او، چنانکه **عَبْدُصَالِحٍ حَضْرَتِ يَعْقُوبَ دَر سُوْرَةِ يُوْسُفَ آيَةِ ۸۶** می‌گوید: **إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ**، و در دعای حضرت

موسى عَلَيْهِ السَّلَامُ آمَدَهُ: اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ اِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ اَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ بِكَ الْمُسْتَعَاثُ وَ عَلَيْكَ التَّكْلَانُ، و رسول خدا (ص) به ابن عباس فرمود: هرگاه سؤالی کنی از خدا سؤال کن و یاری خواهی به خدا یاری جوی، و نفرموده از من سؤال کن و از من یاری جو، و خدا به رسول خود می‌فرماید: قَبَاذَا فَرَعْتَ فَاَنْصَبْ وَ اِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ. آری، فاطمه در دامن پندری پرورش یافته بود که در زمان حیاتش ماهها می‌گذشت که از خانه او دود برای طبخ به آسمان بلند نمی‌شد و بسا روزها که از گرسنگی سنگ بر شکم نازنین خود می‌بست و روزی که از دنیا میرفت پدر و مادر فدایش باد برای چند درهم که قرض کرده بود زرهش در خانه یهودی به‌گرو بود، و وقتی حضرت فاطمه (ع) از آنحضرت خادمه‌ای برای کمک و معاونت کارهای خود خواست از آن مضایقه کرد و در عوض تسبیح معروف به «تسبیح حضرت زهرا» را به او آموخت، چنانکه حدیث معروف آن در کتب شیعه مانند مَنْ لَأَيْحُضِرُهُ الْفَقِيهَ وَ دَرَكْتَ اَهْلَ سُنَّتٍ مَا نَنْدَ صَحِيحِيْنِ ثَبَتَ شَدَّاهُ اسْتِ، و حتی نمی‌خواست اندک توجهی از دخترش را به زر و زیور دنیا ببیند و بهمین جهت همینکه دید دخترش پرده‌ای آویخته و گلنوبندی در گردن و خلخال پای فرزندانش دارد، از او اعراض نمود تا آنکه فاطمه خلخالها را از پای حسن و حسین بیرون آورد در حالیکه آن دو طفل گریه می‌کردند و آنان را روانه خدمت رسول الله (ص) نمود، پس رسول خدا (ص) آنها را گرفت و به مستحقّی عطاء فرمود.

۴- ش سئِلَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا هَلْ خَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) غَيْرَ فِدَكِي شَيْئًا؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَلَّفَ حِيْطَانًا بِالْمَدِيْنَةِ مَدَقَّةً، وَ خَلَّفَ سِتَّةَ أَفْرَاسٍ وَ ثَلَاثَ نَوَقٍ: الْغَضْبَاءَ وَالصَّهْبَاءَ وَ الدِّيْبَاجَ، وَ بَغْلَتَيْنِ: الشَّهْبَاءَ وَ الدَّلْدَلَ، وَ جِمَارَةَ الْيَعْفُورِ، وَ شَاتَيْنِ حَلُوبَتَيْنِ، وَ أَرْبَعِينَ نَاقَةً حَلُوبًا، وَ سَيْفَهُ ذَا الْفَقَارِ، وَ دَرْعَهُ ذَاتَ الْفَضُولِ، وَ عِمَامَتَهُ السَّحَابَ، وَ حَبْرَتَيْنِ يَمَانِيَتَيْنِ، وَ خَاتِمَهُ الْفَاضِلِ، وَ قَضِيْبَهُ الْمَمْشُوقِ، وَ مَرَاتِبَ مِنْ لِيْفٍ، وَ عَبَاءَ تَيْنِ قُطُوَانِيَّتَيْنِ وَ مَخَادَاتًا مِنْ آدَمٍ، فَصَارَ ذَلِكَ اِلَى فَاطِمَةَ (ع) مَا خَلَا دَرْعَهُ وَ سَيْفَهُ وَ

عَمَّا مَتَهُ وَخَاتَمَهُ فَاتَهُ جَعَلَهَا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) (۱)

یعنی، از علی بن موسی الرضا سؤال شد آیا رسول خدا (ص) غیر از فدک چیزی گذاشت پس از خود، فرمود که رسول خدا (ص) چند باغچه‌ای در مدینه بعنوان صدقه گذاشت و شش اسب و سه شتر بنام عضا و صها و دیباج و دو قاطر بنام شها و دلدل و یک خر بنام یعفور و دو گوسفند شیربرده و چهل شتر شیربرده و شمشیری بنام ذوالفقار و زرهی بنام ذات الفضول و عمامه‌ای بنام سحاب و دوجا میمانی و انگشتری بنام فاضل و عصائی بنام ممشوق و فرشهایی از لیف خرما و دو عباء قطوانی و پشتیهایی از پوست، پس اینها منتقل شد به فاطمه غیر از زره و شمشیر و عمامه و انگشتر او که قرار داده شد برای امیرالمؤمنین. (این حدیث مورد تأمل و اشکال است).

ابواب الوصیة

۱۱-باب هل أوصی رسول الله (ص)

۱- عَنْ طَلْحَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى: أَوْصَى النَّبِيُّ (ص)؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: كَيْفَ كُتِبَ عَلَى النَّاسِ الْوَصِيَّةُ أَمْ رَوَّاهَا بِهَا وَلَمْ يَوْصَ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ (۲)

یعنی، از طلحه بن مصرف روایت شده که گفت از عبداللہ بن ابی اوفی سؤال کردم: آیا رسول خدا (ص) وصیت نمود؟ گفت: خیر، گفتیم: چگونه بر مردم وصیت کردند نوشته شد و به آن امر شده اند ولی رسول خدا (ص) وصیت ننمود؟ گفت: وصیت و سفارش آنحضرت به کتاب خدا بوده است

۲- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) دِينًا رَأَى وَلَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۴۴۳
 (۲) صحیح بخاری / ج ۳ / ص ۱۸۶ و ج ۶ / ص ۱۰۷ و صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۲۵۶ و صحیح ترمذی / ج ۸ / ص ۲۷۳ و سنن نسائی / ج ۶ / ص ۲۴۰ و سنن ابن ماجه ج ۲ / ص ۹۰۰

دِرْهَمًا وَ لِشَاةٍ وَ لِأَبْعِبْرًا وَ لِأَوْصِيَّ بَشِيٍّ^(۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) باقی نگذاشت دیناری و نه درهمی و نه شتری و نه گوسفندی، و به چیزی هم وصیت نمود.

۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَتْ عَامَّةُ وَصِيْفِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، وَهُوَ يُعْرِغُرُ بِنَفْسِهِ: «الصَّلَاةُ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»^(۲)

یعنی، از انس بن مالک روایت شده که گفت: عموم وصیت رسول خدا (ص) هنگام وفاتش در حالیکه روح در حلقش رفت و آمد میکرد، حفظ نماز و سفارش به بردگان بود.

۴- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: إِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمْتُ بِهِ نَبِيِّكُمْ أَنْ قَالَ: «أَوْصِيَكُمْ بِالضَّعِيفِينَ وَالنِّسَاءَ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»^(۳)

یعنی، از علی بن ابی طالب (ع) روایت شده که فرمود: آخرین چیزی که پیامبر (ص) شما بدان تکلم فرمود این بود که: شما را وصیت می‌کنم به دو چیز ضعیف: زنان و بردگان. و در روایت دیگر نیز از علی (ع) روایت شده که فرمود: آخرین کلام پیامبر (ص) سفارش به نماز و بردگان بوده است^(۴).

۱۲- باب الحث علی الوصیة

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا حَقَّ أَمْرِي مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يَوْمِيَ فِيهِ يَبِيْتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَ وصِيَّتَهُ مَكْتُوبَةً عِنْدَهُ^(۵)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: حق مسرد مسلماننی که چیزی دارد و میخواهد در آن وصیت کند و دوشب بخوابد نیست مگر اینکه وصیت او نزد او نوشته باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۴

(۲) و (۴) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۹۰۰ و ۹۰۱

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۳۹

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۴

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ (۱) وَقَالَ (ص): مَا يَنْبَغِي لِامْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَنْ يَبِيَّتَ لَيْلَةً إِلَّا وَوَصِيَّتَهُ تَحْتَ رَأْسِهَا (۲) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وصیت حقی است بر هر مسلمان بی. و فرمود برای مرد مسلمان سزاوار نیست که شبی بخوابد مگر آنکه وصیت او زیر سر او باشد.

۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَانَ نَقْمًا فِي مَرْوَتِهِ وَعَقْلِهِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُوصَى الْمَيِّتُ؟ قَالَ: إِذَا حَضَرْتَهُ وَفَاتَهُ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ قَالَ: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ غَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَدُ إِلَيْكَ فِي دَارِ الدُّنْيَا أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْقَدْرَ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَفْتَ، وَأَنَّ الْإِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ، وَأَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثْتَ، وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ، وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ، جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا خَيْرَ الْجَزَاءِ وَحَيًّا مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ، اللَّهُمَّ يَا عِدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَصَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي، وَيَا وَلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي لِأَتَكَلَّنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، فَإِنَّكَ إِن تَكَلَّنِي إِلَى نَفْسِي أَقْرَبَ مِنَ الشَّرِّ، وَأَبْعَدَ مِنَ الْخَيْرِ، فَأَنْسُ فِي الْقَبْرِ وَحْشَتِي، وَاجْعَلْ لِي عَهْدًا يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْشُورًا. ثُمَّ يُوصَى بِحَاجَتِهِ (۳).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نزد مرگ وصیت خود را نیکو نکند نقصانی در مروت او و عقل اوست، گفته شد: یا رسول الله چگونه میت وصیت کند؟ فرمود: چون مرگ او برسد یعنی آثار مرگ را ببیند و مردم نزد او جمع شوند بگوید: خدایا ای ایجادکننده آسمانها و زمین، ای دانای غیب و شهادت، ای خدای رحمن و رحیم، خدایا در دار دنیا من عهد می‌کنم و اعتقاد خود به تو می‌سپارم که من گواهم که نیست معبود و ملجأی

جُزْتُو، یکتائی، شریکی برای تو نیست، و محمد بنده و رسول توست و بهشت حق و واقعیت دارد و آتش حق است، و مبعوث شدن حق و حساب حق، و اندازه و میزان حق است، و واقعاً دین چنان است که تو وصف کردی و اسلام همانست که تو تشریح کردی و گفتار همان است که تو بیان کردی و قرآن همانست که تو نازل نمودی و بدون تردید تو خدای کامل الذات و الصفات حق آشکاری، خدا محمداً بهترین جزا بدهد و محمد و آل محمد را تحیت به سلام بدهد، خدایا ای وسائل من نزد گرفتاریم و ای صاحب وقت سختیم و ای سرپرستم و ولی نعمتم، خدای من و خدای پدرانم مرا یک چشم بهمزدن به خودم و امگذار هیچ وقت، زیرا اگر مرا به خودم واگذاری به شتر نزدیک و از خیر دور شوم، پس در قبر انیس و حشتم باش و برای من پیمان و عهدی قرار بده برای روز ملاقاتم در حالیکه نشرو باز باشد... سپس به حاجت خود وصیت کند.

۱۳- باب الحیف فی الوصیة

۱- ج عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: إن الرجل ليعمل أو المرأة يظاعف الله تعالى ستين سنة ثم يحضرهما الموت فيضاران في الوصية فتجب لهما النار. وقرأ أبو هريرة - من بعد وصية يوصي بها أو دين غير مضار. (۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: محققاً مردی و یا زنی به طاعت خدا بیتال شصت سال عمل می کنند سپس مرگ ایشان میرسد و در وصیت خود ضرر آمیز وصیت می کنند و موجب دخول آتش برایشان می شود. و ابوهریره قرائت نمود آیه ۲۱ سوره نساء را که می فرماید: «تقسیم ترکه میت بین وراثت پس از وصیت است که به آن وصیت شده و یا دینی در حالیکه بآن وصیت ضرری وارد نشده باشد...»

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۴ و ۲۶۵ و المصنف / ج ۹ / ص ۸۸.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَأَحْفَظْهَا، فَلَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي إِلَى أَنْ قَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يُحْسِنْ وَصِيَّتَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ كَانَ نَقْصًا فِي مَرُوتِهِ، وَلَمْ يَمْلِكِ الشَّفَاعَةَ^(۱).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت کرده در وصیت پیامبر که فرمود: یا علی تو را وصیت میکنم به وصیتی، پس آنرا حفظ نما، پس همواره بخیری مادامیکه وصیت مرا حفظ کنی تا آنکه فرمود: یا علی کسیکه وقت وفاتش وصیت خود را نیکو نکند نقص در مروت اوست و مالک شفاعت نشود. (این حدیث خالی از اشکال نیست).

۱۴- باب الوصیة بالثلث

۱- ج عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ (رض) قَالَ: مَرَضْتُ غَا مَ الْفَتْحِ مَرْمًا أَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَعُودُنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي مَالًا كَثِيرًا وَ لَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتِي أَفَأُوصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشُّطْرُ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْثُلُثُ؟ قَالَ: الثُّلُثُ وَ الثُّلُثُ كَثِيرٌ إِنَّكَ أَنْ تَدْعَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدْعَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ وَ إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً إِلَّا أُجِرْتَ فِيهَا حَتَّى اللَّقْمَةُ تَرْفَعَهَا إِلَيَّ فِي أُمَّرَاتِكَ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَأَخْلَفُ عَنْ هِجْرَتِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ بَعْدِي فَتَعْمَلْ بِهِ عَمَلًا تَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا زِدَدْتَ بِهِ رَفْعَةً وَ دَرَجَةً وَ لَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَ يُضْرَبَ بِكَ آخِرُونَ اللَّهُمَّ امْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ وَ لَا تَرُدَّهُمْ عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ^(۱).

یعنی، روایت شده از سعد بن ابی وقاص که گفت: بیمار شدم در سال فتح مکه و مشرف بر مرگ بودم که رسول خدا (ص) به عیادت آمد، گفتم یا رسول الله، من مال بسیاری دارم و وارثی ندارم جز دخترم، آیا به تمام مالی که دارم وصیت کنم؟ فرمود: نه، گفتم: به

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۵۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۵ و ۲۶۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۶۴ و

۶۵ و ۶۶.

دو ثُلُث؟ فرمود: نه، گفتیم: به نصف؟ فرمود: نه. گفتیم: به ثُلُث؟ فرمود: ثُلُث، و ثُلُث، بسیار است، محققاً تو اگر ورثه خود را شروتمند بگذاری بهتر از آن است که آنان را محتاج به مردم بگذاری که دستشان نزد مردم دراز باشد، و تو هیچ خرجی نمی‌دهی مگر آنکه اجر داری حتی لقمه‌ای را که بلند میکنی به دهان زنت میگذاری، گفتیم: یا رسول الله آیا من از هجرتم باز میمانم (یعنی بخاطر مرض درمگه ماندگار می‌شوم)؟ فرمود: تو هرگز بعد از من باز نمایی پس عملی کنی که قصد تو رضای خدا باشد مگر آنکسه بلندی مقام و درجه تو زیاد شود، و شاید تو بمانی تا عملی کنی که گروهی بواسطه تو بهره‌برند و گروهی دیگر ضرر برند، خدایا برای اصحابم هجرتشان را مقدر گردان و ایشان را به کفر برنگردان

۲- عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ مَرِضَ بِمَكَّةَ فَعَادَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ يَرِثُنِي إِلَّا الْيَتِيمُ أَوْ وَصِيَّ بَيْتِي مَالِي فَقَالَ: لَا، قَالَ: أَفَأَوْصِي بِنِصْفِ مَالِي، وَفِي رِوَايَةٍ بِيَشْرٍ مَالِي فَقَالَ لَا، فَقَالَ: أَفَأَوْصِي بِثُلُثِ مَالِي؟ فَقَالَ (ص): بِالثُّلُثِ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ وَقَالَ: إِنَّكَ أَنْ تَدَعَ أَوْلَادَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدَعَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ (۱) وَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ بِثُلُثِ أَمْوَالِكُمْ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِكُمْ (۲).

یعنی، عامر بن سعد از پدرش روایت کرده که او درمگه مریض شد، پس رسول خدا (ص) او را عیادت نمود، گفت: ای رسول خدا، وارثی جز دختر ندارم، آیا به دو ثُلُث مالم وصیت کنم؟ رسول خدا (ص) فرمود: نه، گفت: آیا به نصف مالم وصیت کنم؟ فرمود: نه، گفت: آیا به ثُلُث مالم وصیت کنم؟ فرمود: به ثُلُث وصیت کن، و ثُلُث نیز زیاد است و فرمود: اگر تو اولاد خود را شروتمند بگذاری بهتر از آنست که آنها را محتاج مردم بگذاری که از مردم سؤال کنند، و از معاذ بن جبل

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۱۹ و المصنف / ج ۹ / ص ۶۵.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدایتعالی بهنگام وفات شما بر شما تفضل نموده که با دادن کُلُّتِ اموالتان در حسنا تتان زیاد شود. (یعنی به همان وصیت به ثلث اکتفاء نماید، مگر آنکه خود ورثه، به وصیت بیش از ثلث، مایل و طالب باشند، و همچنین هرگاه هیچ وارثی برای شخص نباشد که در این صورت بسیاری از علماء قائلند که میتواند هر قدر مایل باشد وصیت کند چنانکه از علی نقل شده که: **عَنْ عَلِيٍّ (ع) فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَيْسَ لَهُ وَارِثٌ وَلَا عَصْبَةٌ قَالَ: يُوَصِّي بِمَالِهِ حَيْثُ شَاءَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي الْمَسَاكِينِ وَالْبَنِ السَّبِيلِ.** و نیز وارد شده: **إِنَّ عَلِيًّا قَالَ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ وَرَثَةٌ فَأَوْصَى بِمَالِهِ لِلْمَسَاكِينِ فَأَجَا زَوْجِيَّتَهُ.**

۳- ج **عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرَهُمْ فَدَعَا بِهِمُ النَّبِيُّ (ص) فَجَزَّاهُمْ أَثْلَاثًا ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَ أَرَقَّ أَرْبَعَةً وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا (۳)!**

یعنی، از **عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ** روایت شده که: مردی شش مملوک خود را وقت احتضار موت آزاد کرد و مالی غیر از اینها نداشت، پس رسول خدا (ص) ایشان را خواست و سه قسمت کرد و قرعه افکند، قرعه بنام دونفر از آنان افتاد آن دونفر را آزاد و چهار دیگر را به رقیبت باقی گذاشت و شدیداً آن مرد محتضر را ملامت نمود. (و بهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز وارد شده است (۴).

۴- ش **رُوي أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ مِمَّا لِيكَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ غَيْرُهُمْ، فَعَابَهُ النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ: تَرَكَ صَبِيَّةً صَغِيرًا يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ (۵)!**

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) از مردی از انصار که بردگان خود را بهنگام مرگ آزاد کرده بود و غیر آنها چیزی نداشت عیبجوئی کرد و فرمود: فرزندان کوچک را گذاشته که دست به سوی مردم دراز کنند.

(۱) و (۲) و (۴) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۲۰ و ۵۲۱.
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵.
 (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۸۳.

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا أُعْتِقَ عَبْدًا لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: يَسْتَسْعَى فِي ثُلُثِي قِيمَتِهِ لِثَوْرَكَةٍ^(۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که: مردی بنده خود را وقت مرگ خود آزاد و مالی غیر آن نداشت، گفت، از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود: آن بنده نسبت به پرداخت دوسوم از قیمت خود به وارثان متوفی ملزم به کار و کوشش خواهد بود. (یعنی، با وصیت میت، فقط یکسوم از آن برده آزاد میشود).

۱۵- باب الإیصاء للوارث

۱- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ عَامَ حَجَّةِ الْوُدَاعِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى لِكُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِرِثِّ الْوَلَدِ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ وَ حِسَابِهِمْ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ التَّابِعَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لِأَنْتَفِقَ امْرَأَةٌ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا الطَّعَامُ؟ قَالَ: ذَلِكَ أَفْضَلُ أَمْوَالِنَا^(۲)

یعنی، از ابی امامه روایت شده که گفت: شنیدم از رسول خدا (ص) که در خطبه خود سال حجه الوداع میفرمود: خدا به هر صاحب حقی حق را عطا نموده، پس وصیتی برای وارثی نیست، فرزند متعلق به صاحب فراش است و برای زنا کار سنگ است و حساب ایشان بر خداست، و هر کس به غیر پدر خود ادعا کند و یا به غیر از موالی خود خود را نسبت دهد، بر اوست لعنت خدا پی در پی تا قیامت، زنی از خانه همسرش انفاق نکند مگر باذن او، گفته شد یا رسول الله و حتی طعام را ندهد؟ فرمود: طعام بهترین اموال ما است.

۲- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَوْصِيَّةٍ لِرِثِّهِ وَ قَرَضَ اللَّهُ لِأَهْلِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۷۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۵۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۸.

المَوَارِيثِ فَرَأَيْتَهُمْ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ لِأَوْصِيَّةٍ لِمَوَارِيثٍ إِلَّا أَنْ يُجِبَرَ الْوَرَثَةَ (۲)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: وصیتی برای وارثی نیست، خداوند برای اهل میراث اندازه‌های ارششان را تعیین نموده است. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: برای وارث وصیتی نیست مگر آنکه ورثه اجازه کنند.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي خُطْبَةِ الْوُدَاعِ أَنَّهُ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ قَسَمَ لِكُلِّ وَارِثٍ نَصِيبَهُ مِنَ الْمِيرَاثِ وَ لِاتِّجُورِ وَصِيَّةٍ لِمَوَارِيثٍ بِأَكْثَرِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِمَا نَزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ (۴)
یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در خطبه حجة الوداع که فرمود: ای مردم خدا برای هر وارثی نصیب‌آور تقسیم کرده و وصیتی برای وارث به‌زیادتر از ثلث جایز نیست، و فرزند مال فراش است و برای زناکار سنگ است، کسیکه به‌غیرپدر خود را نسبت دهد و یا غیرموالی خود را مولا قرار دهد، پس برا او است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم.

۱۶- باب الوصية إلى الصغير والكبير منضمًا والوصية بالإشارة

۱- ش عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) هَلْ أَوْصَى إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَهُمَا فِي ذَلِكَ السِّنِّ؟ قَالَ: نَعَمْ (۵)
یعنی، زیاد بن ابی‌الحلال روایت کرده که گفت: از حضرت صادق (ع) سؤال کردم که آیا رسول خدا (ص) وصیت کرد بسوی حسن و حسین با امیرالمؤمنین گفت: آری، گفتم و این دونفر در آن سن بودند؟

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۲۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۳۷۶ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۷ و ۴۸.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۱.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۴۳۹.

فرمود: آری.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ إِسْدِ أُمِّ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) كَانَتْ أَوَّلَ امْرَأَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ
 مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى قَدَمَيْهَا: إِلَى أَنْ قَالَ: وَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ
 يَوْمًا إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُعْتِقَ جَارِيَتِي هَذِهِ، فَقَالَ لَهَا: إِنْ فَعَلْتِ أُعْتَقَ
 اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا عَضْوًا مِنْكَ مِنَ الشَّارِ، فَلَمَّا مَرَمَتْ أَوْصَتْ إِلَى
 رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَمَرَتْ أَنْ يُعْتِقَ خَادِمَهَا وَ اعْتَقَلَ لِسَانَهَا، فَجَعَلَتْ
 تُوَمِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِيمَاءً فَقَبِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَصِيَّتَهَا^(۱).

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: فاطمه بنت اسد
 مادر حضرت امیرالمؤمنین (ع) اول زنی بود که از مکه به مدینه
 با دو قدم خود مهاجرت کرد تا اینکه فرمود: آن زن روزی به رسول
 خدا (ص) گفت من میخواهم این کنیز خود را آزاد سازم، رسول خدا
 (ص) به او فرمود: اگر این کار کنی خدا به هر عضوی از او عضوی
 از تو را از آتش آزاد کند، پس چون مریض گردید به رسول خدا (ص)
 وصیت کرد و امر نمود که خادم او را آزاد کند و زبانش بند آمد
 پس به اشاره شروع کرد به رسول خدا (ص) اشاره میکرد، و رسول خدا
 (ص) وصیت او را پذیرفت.

۱۷- باب مال الوصی أن يعمل فی مال الیتیم

و مخالطة الیتیم فی الطعام

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا
 يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيُطْلَوْنَ سَعِيرًا^(۲).

۱- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رَضِيَ عَنْهَا) - وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ
 كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ - أَنْزَلَتْ فِي وَ أَلَى الْيَتِيمِ أَنْ يَصِيبَ
 مِنْ مَالِهِ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا بِقَدْرِ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ^(۳).

یعنی، عایشه گفته که: آیه ۶ سوره نساء که فرموده: «و هر کس غنی باشد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۴۳۸.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۰.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۷.

پس عفت جوید، و هر که فقیر است پس بطور پسندیده صرف کند» نازل شده درباره ولی یتیم که از مال یتیم اگر محتاج شد بقدر مال خود بآنچه در عرف متعارف است.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ - إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَمْلَأُونَ سَعِيرًا - أَخْرَجَ كُلُّ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ يَتِيمٌ، وَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي إِخْرَاجِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: - وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِنْ تَخَالَطَوْهُمْ فَإِنْ خَوَّانَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ - (۱)

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که گفت: چون آیه ۱۰ سوره نساء (که فرموده: «همانا آنانکه اموال یتیمان را بستم می‌خورند همانا درد رونهای خود آتش می‌خورند و بزودی در آتش سوزان در آیند») نازل شد، هر کس نزد او یتیمی بود آن یتیم را از نزد خود جدا نمود، و از رسول خدا (ص) در این مورد سؤال نمودند، پس نازل شد آیه ۲۲۰ سوره بقره (که می‌فرماید: «و تورا از یتیمان سؤال می‌کنند؟ بگو: برای ایشان اصلاح خوبست، و اگر با ایشان مخالطه کنید پس برادران شمایند و خدایتعالی مفسد را از مصلح می‌شناسد»، یعنی خدامی‌داند چه کس مقصود او تلف کردن و خوردن مال یتیم است و چه کسی این چنین نیست و منظورش خدمت به یتیم است، بنا بر این از تربیت و تعلیم یتیمان نباید احتراز نمود).

۳- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: إِنِّي فَقِيرٌ لَيْسَ لِي شَيْءٌ وَ لِي يَتِيمٌ، فَقَالَ: كُلُّ مَنْ مَالَ يَتِيمِكَ غَيْرَ مُسْرِفٍ وَ لَأَمْبَا دِرٍ وَ لَأَمْتًا تَلَّ (۲).

یعنی، روایت شده از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش که مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: من فقیرم چیزی ندارم و نزد من یتیمی است، فرمود: از مال یتیم خود بخور در حالی که اسراف نکنی و مال

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۷

یتیم را قبل از بلوغ بسرعت مصرف نکنی و روی هم برای خود نگذاری.

۴- ش مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): شَرُّ الْمَاكِلِ أَكْلُ مَا لِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا (۱) وَ قَالَ (ص): لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ قَوْمًا يَقْدَفُ فِي أَجْوَاهِهِمُ النَّارُ، وَ تَخْرُجُ مِنْ أَدْبَارِهِمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِئِيلُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا (۲).

یعنی، از گفتارهای رسول خدا (ص) است که فرمود: بدترین خوراکیهها خوردن مال یتیم بستم است، و فرمود: چون مرا به آسمان سیر دادند دیدم قومی را که آتش می افکنند در شکم ایشان و آتش از ماتحت ایشان خارج می شود، گفتم: ای جبرئیل، اینان کیانند؟ فرمود: آنانند که مال یتیمان را بستم می خورند.

۵- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا وَ إِنِّي أَحِبُّ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي فَلَا تَأْتِرَنَّ عَلَيَّ أَثْنَيْنِ وَ لَا تَوَلَّيَنَّ مَا لَ يَتِيمٍ (۳).

یعنی، روایت شده از ابی ذر که گفت رسول خدا (ص) برایم گفت: ای ابادر من تو را ضعیف می بینم و من برای تو دوست میدارم آنچه برای خودم دوست میدارم، پس امارت بردونفر مکن و تولیت مال یتیم را نپذیر.

۱۸- باب متی ينقطع اليتم

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَتِمُّ بَعْدَ تَحْلُمٍ (۴) وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): لَا يَتِمُّ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لِأَصْمَاتٍ يَوْمَ إِلَى اللَّيْلِ (۵).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پس از محتمل شدن یتیمی نیست. و نیز در

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸۱.
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۸۳.
- (۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۴۹۶.
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۸.

روایتی از علی (ع) نقل شده که گفت، از قول رسول خدا (ص) حفظ کرده که فرمود: پس از احتلام یتیمی نیست، و (فضیلتی) برای سکوت نمودن روز تا شب نباشد.

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: عُرِضْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فِي سِي الْجَيْشِ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يَقْبَلْنِي فَعُرِضْتُ عَلَيْهِ مِنْ قَابِلٍ فِي جَيْشٍ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ سَنَةً فَقَبِلَنِي (۱).

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: مرا عرضه کردند در لشکر بر رسول خدا (ص) در حالیکه چهارده ساله بودم، مرا نپذیرفت، پس سال دیگر عرضه شدم در لشکری در حالیکه پانزده سال داشتم، پس مرا پذیرفت.

۳- اَنَّ سَعْدَ بْنَ مَعَاذٍ حَكَمَ فِي بَنِي قُرَيْظَةَ بِقَتْلِ مُقَاتِلِهِمْ وَ سَبِي ذُرَارِيهِمْ وَ أَمَرَ بِكَشْفِ مُؤْتَرِهِمْ فَمَنْ أَنْبَتَ فَهُوَ مِنَ الْمُقَاتِلِ وَ مَنْ لَمْ يَنْبِتْ فَهُوَ مِنَ الذَّرَارِيِّ فَصَوَّبَهُ النَّبِيُّ (ص) (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَرَضَهُمْ يَوْمَئِذٍ عَلَى الْعَانَاتِ فَمَنْ وَجَدَهُ أَنْبَتَ قَبْلَهُ، وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ أَنْبَتَ الْحَقُّ بِالذَّرَارِيِّ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ لَمْ يَنْبِتْ خَلَى سَبِيلَهُ (۴).

یعنی، همانا سعد بن معاذ درباره بنی قریظه حکم کرد به کشتن جنگجویان نشان و اسیر کردن ذریه هاشان و امر نمود به کشف از ازار ایشان، پس هرکس ذارای مو بود او از جنگجویان بوده، و هرکس مو روئیده نشده بود جزء فرزندان و ذریه باشد، پس رسول خدا (ص) حکم سعد را تصویب نمود. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) ایشان را عرضه داشت بر عانها، پس آنکه موی عانهاش روئیده بود قبول کرد و گرنه او را به اطفال ملحق نمود. و در روایتی: هرکس مو روئیده نشده باشد رها شود. (نویسنده گوید: ما در ابواب افتراض الصلاة باب هفتم، در مورد سن بلوغ توضیح داده ایم، مراجعه شود. و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۸.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۲۶۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۱۲.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۸.

البته در صورتی اموال یتیم، به او تسلیم می‌شود که دارای رشده عقلی نیز باشد چنانکه خدایتعالی می‌فرماید: وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ^(۱) همچنین دیوانه و سفیه نیز از تصرف در اموال خود محرومند، و اداره اموال ایشان با ولئی یا قیم آنان خواهد بود چنانکه خدایتعالی می‌فرماید: وَ لِاتُّوتُوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَ ارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَ اكْسُوهُمْ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^(۲)

ابواب العتق

۱۹- باب الحث علیہ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ، وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُ رَقَبَةً، أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْئَبَةٍ، يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ^(۳)

۱- ج عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَرْجَانَةَ (رض) قَالَ قَالَ لِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا اسْتَنْقَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ. قَالَ سَعِيدٌ: فَأَنْطَلَقْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ (رض) فَأَخْبَرْتَهُ فَعَمَدَ إِلَيَّ عَبْدٌ لَهُ قَدْ أُعْطَاهُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَشْرَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ فَأَعْتَقَهُ. رَوَاهُ الشَّيْخَانُ وَ التِّرْمِذِيُّ وَ الْمُسْلِمُ وَ التِّرْمِذِيُّ: مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ حَتَّى يُعْتِقَ فُرْجَهُ بِفُرْجِهِ^(۴)

(۱) قرآن / سوره نساء / آیه ۶.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۵.

(۳) قرآن / سوره بلد / آیات ۱۱ تا ۱۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۹.

یعنی، از سعید بن مسعود روایت شده که گفت: ابوهریره برایم گفته بود که پیغمبر (ص) فرمود: هر مردی که مرد مسلمانی را آزاد کند، خدا نجات خواهد داد به هر عضو او از آزاد شده، عضوی از آزادکننده را از آتش سعید گفت برفتم نزد علی بن الحسین، او را به این حدیث خبر دادم، پس او عبدی را که عبدالله بن جعفر به ده هزار درهم و یا هزار دینار بها و داده بود، آزاد نمود. این را بخاری، مسلم و ترمذی روایت کرده اند. و مسلم و ترمذی روایت کرده اند که هر کس رقبه مؤمنه را آزاد کند خدا تعالی آزاد کند بمقابل هر عضوی از اعضای او، عضوی از او را از آتش تا آنکه آزاد کند فرج او را بمقابل فرج او.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعْتَقَ مُسْلِمًا أَعْتَقَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهُ عَضْوًا مِنَ النَّارِ. (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً كَانَ لَهُ بِكُلِّ عَضْوٍ فَكَأَكَ عَضْوٍ مِنْهُ مِنَ النَّارِ. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مسلمانی را آزاد کند خدا به هر عضوی از او عضوی از آتش آزاد نماید. و در روایت دیگر فرمود کسیکه بنده مؤمنی را آزاد سازد در مقابل هر عضو آزاد شده، عضوی از او از آتش آزاد است.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثٍ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) يَوْمًا: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْتِقَ جَارِيَتِي هَذِهِ، فَقَالَ لَهَا: إِنَّ فَعَلْتِ أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عَضْوٍ مِنْهَا، عَضْوًا مِنْكَ مِنَ النَّارِ. (۳) وَقَالَ (ص): لِأَطْلَاقِ قَبْلِ نِكَاحٍ وَ لِأَعْتَقِ قَبْلَ مَلِكٍ. (۴)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده در حدیثی که فاطمه بنت اسد به رسول خدا (ص) روزی گفت من میخواهم این کنیز خود را آزاد سازم، رسول خدا (ص) بها و فرمود: اگر این کار را بکنی، خدا به هر عضوی از او، عضوی از تو را از آتش آزاد سازد. و رسول خدا (ص) فرمود: طلاق قبل از نکاح نیست، و عتقی قبل از ملک نمی باشد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۰۵ (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۰۵

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۰۴ (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۰۸

۴- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ. قُلْتُ: فَأَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَغْلَاهَا شَمًّا وَ أَنْفُسَهَا عِنْدَ أَهْلِهَا، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: تَعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقٍ، قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفْعَلْ؟ قَالَ: تَدْعُ النَّاسَ مِنَ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ. رَوَاهُ الشَّيْخَانُ، وَ لِأَبِي دَاوُدَ وَ التِّرْمِذِيِّ أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ رَجُلًا مُسْلِمًا فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ وَقَاءً كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عَظْمِهِ عَظْمًا مِنْ عَظْمٍ مُحَرَّرِهِ مِنَ النَّارِ وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ وَقَاءً كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عَظْمِهَا عَظْمًا مِنْ عَظْمٍ مُحَرَّرِهَا مِنَ النَّارِ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی ذر که گفت: از رسول خدا (ص) سؤال کردم چه عملی افضل است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او، گفتم چه بنده ای افضل است؟ فرمود: هر کدام که قیمتش گرانتر و نزداهلش نفیس تر باشد، گفتم: اگر بجایا وردم؟ فرمود: یا ری کن صنعتگری را و یا صنعتی کن که کاری تر باشد، گفتم اگر بجایا وردم، فرمود مردم را از شر رها کن که آن صدقه است. این را بخاری و مسلم روایت کرده اند. و ابی داود و ترمذی روایت کرده اند که هر مرد مسلمانی، آزاد کند مرد مسلمانی را، خدا هر استخوان از استخوانهای آزاد شده او را حافظ از آتش برای هر استخوان از استخوانهای آزاد کننده قرار دهد، و هر زنی آزاد کند زن مسلمانی را، خدا قرار میدهد هر استخوانی از استخوانهای آزاد شده را حافظ استخوانی از استخوانهای آزاد کننده او، از آتش.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَ مَا زَالَ جِبْرِئِيلُ يُوصِينِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُ لَهُمْ وَقْتًا إِذَا بَلَغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ أَعْتَقُوا (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده از پدران او از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: همواره جبرئیل مرا سفارش میکرد به مملوک ها تا آنکه گمان کردم برای ایشان وقتی قرار داده خواهد شد که چون به آن وقت برسند آزاد گردند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۶۹ و ۲۷۰ (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۰

ع-ج
عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَلَدُ الزَّانِئِ
شَرُّ الثَّلَاثَةِ: (۱)

یعنی، ابوهریره روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: ولد زنا بدترین سه تا است. (آن سه تا شاید زانی و زانیه و مولود باشد. و از بعضی روایات استفاده میشود که ولد حیض و ولد شبهه و ولد زنا است. منظور از ذکر این حدیث در این باب آنستکه هرکس میخواهد در راه خدا برده‌ای را خریده آزاد کند بهتر است برده‌ای را انتخاب کند که مسلمان و دارای اصل و نسب و صالح باشد تا اجر و پاداش بیشتری داشته باشد).

۲۰- باب الرجل یتق عند الموت

ج
قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَثَلُ الَّذِي يُعْتِقُ عِنْدَ الْمَوْتِ كَمَثَلِ
الَّذِي يُهْدِي إِذَا سَبَحَ: (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حکایت کسیکه بنده آزاد می‌کند وقت مردن حکایت آن کسی است که هدیه می‌دهد هرگاه سیرشود.

۲۱- باب من اعتق عبداً وله مال

ج
عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ عَبْدًا
وَلَهُ مَالٌ فَمَالَ الْعَبْدِ لَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَهُ السَّيِّدُ.
یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بنده‌ای را آزاد کند پس مال بنده مال خود اوست مگر اینکسه آقا یش شرط کند.

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۰
(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۱۵۷
(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۰

۲۲- باب من ملك ذارحم محرم فهو حرّ

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَجْزِي وَكَدُّ وَالِدَهُ إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند پدرش را جزا و عوض نمی‌دهد مگر آنکه پدرش را مملوک یافته پس او را بخرد و آزاد نماید.

۲- ج عَنْ سَمُرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ مَلَكَ ذَارْحِمَ مُحْرَمٍ فَهُوَ حُرٌّ! (۲)

یعنی، از سَمُرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که مالک خویش محرمی بشود آن مملوکش آزاد است.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبِي عَمَدٌ إِلَيَّ مَمْلُوكِي فَأُعْتِقُهُ كَهَبْنَةُ الْمَضْرُوءِ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْتَ وَمَالُكَ مِنْ هَبْنَةِ اللَّهِ لِأَبِيكَ أَنْتَ سَهْمٌ مِنْ كِنَانَتِهِ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْ شَاءَ إِنْ شَاءَ إِنْ شَاءَ عَقِيْمًا، جَا زَتْ عَمَّا قَدْ أُبِيكَ، يَتَنَاوَلُ وَالِدَكَ مِنْ مَالِكَ وَ بَدَنِكَ، وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَنَاوَلَ مِنْ مَالِهِ وَ لِأَبَدِنِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ! (۳)

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت پدرم بعمد مملوک مرا آزاد کرد گویا مقصود او ضرر من بوده است. رسول خدا (ص) فرمود: تو و مالت از عظام الهی است نسبت به پدرت تو تیری از جعبه پدرت میباشی خدا به هرکس بخواهد دختر و به هرکس بخواهد پسر عطا می‌کند و هرکس را بخواهد عقیم می‌گرداند، آزاد کردن پدرت جایز است، والدت از مال و بدن تو می‌گیرد و تو را نمی‌رسد که از مال و بدن او بگیری هیچ چیز جز باذن او.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۱

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۷۸ و ۷۹

۲۳- باب من أعتق شركاً له من مملوك

۱- ج عن ابن عمر (رض) عن النبي (ص) قال: مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاً لَهُ مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ عِتْقُهُ كُلُّهُ إِنْ كَانَ لَهُ مَا لِيَبْلُغَ ثَمَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَا لِيَعْتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ^(۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرکس نصیبی را که از مملوکی ندارد آزاد کند برعهده اوست که تمام آنرا آزاد کند اگر مالی دارد که به قیمت آن برسد و اگر مالی ندارد همان قدری که آزاد کرده آزاد است. (وبهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز ذکر شده است)^(۲).

۲۴- باب المكاتبه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ بِمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا^(۳)

۱- ج عن عائشة (رض) قالت: دَخَلْتُ عَلَى بَرِيرَةَ فَقَالَتْ: إِنَّ أَهْلِي كَاتِبُونِي عَلَى تِسْعِ أَوْاقٍ فِي تِسْعِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ أُوقِيَةٌ فَأَعْيَيْنِي فَقُلْتُ لَهَا: إِنْ شَاءَ أَهْلِكَ أَنْ أَعِدَّاهَا لَهُمْ عِدَّةً وَاحِدَةً وَأُعْتِقَكَ وَيَكُونَ الْوَلَاءُ لِي فَعَلْتُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَهْلِهَا فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْوَلَاءُ لَهُمْ فَأَتَيْتَنِي فَذَكَرْتُ ذَلِكَ فَأُسْتَهْزِئَتْهَا فَقَالَتْ: لِأَهَاءِ اللَّهِ إِذَا قَالَتْ: فَسَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَنِي فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ: اشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا وَاشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلَاءَ فَإِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ حَظَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَشِيَّةً فَحَمَدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا بَعْدُ فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۱ والمصنف / ج ۹ / ص ۱۵۱.

(۲) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۰.

(۳) قرآن / سورة نور / آیه ۳۳.

كَانَ مِائَةً شَرْطٍ، كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ وَ شَرْطُ اللَّهِ أَوثَقُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَعْتَقْتُ وَ كَانَ زَوْجَهَا عَبْدًا فَخَيْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَأَخْتَارَتْ نَفْسَهَا وَ لَوْ كَانَ حُرًّا لَمْ يَخِيَرَهَا^(۱).

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: بریره بر من وارد شد و گفت خانواده و صاحبان من مرا مکاتبه کرده‌اند بر نه اواق (هر اوقیه چهل درهم است) در نه سال، در هر سالی اوقیه‌ای بدهم، شما مرا در ادای مال المکاتبه یاری دهید، به او گفتم: اگر اهل تو بخواهد که یکمرتبه برای ایشان مال المکاتبه را تهیه کنم و تو را آزاد گردانم و ولأء تو برای من باشد، بجا خواهم آورد، پس بریره این را برای اهل خود ذکر کرد، ولی آنان قبول نکردند مگر اینکه ولأء برای خودشان باشد، بریره آمد و این را ذکر کرد مرا خوش نیامد و انکار کردم، بریره گفت به خدا قسم این نشدنی است، عایشه گوید مذاکرات ما را رسول خدا (ص) شنید و من به او خبر دادم، فرمود: او را بخر و آزاد کن و برای اهلش شرط ولأء را قبول کن زیرا ولأء از کسی است که آزاد کرده است، من همین کار را کردم، سپس در شب همان روز رسول خدا (ص) خطبه‌ای خواند و حمد و ثنای خدا را بیان کرد چنانکه خدا اهل آن بود، سپس فرمود: أَمَا بَعْدُ، چه شده که اقوامی شرطهایی می‌کنند که در کتاب خدا نیست، هر شرطی که در کتاب خدا نباشد باطل است. و اگر چه صد شرط باشد، کتاب خدا به مراعات سزاوارتر و شرط خدا محکم تر است. و در روایتی: پس بریره را آزاد کرد و شوهرش بنده بود، رسول خدا (ص) او را مَخِيَّر کرد که با شوهر بماند یا خیر، او مختار بودن خود را یعنی جدا شدن را اختیار کرد، و اگر شوهرش آزاد بود، رسول خدا (ص) او را مَخِيَّر نمی‌کرد.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَهْلَ بَرِيرَةَ اشْتَرَطُوا وِلَاءَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوِلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ^(۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۲ و ۲۷۳ والمصنف / ج ۹ / ص ۸ و ۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۵ و ۴۷ والمصنف / ج ۸ / ص ۴۲۱.

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: عایشه به رسول خدا (ص) عرض کرد که همانا، اهل بربره و لاء را برای خودشان شرط کردند، پس رسول خدا (ص) فرمود: ولاء برای کسی است که آزاد نموده .

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ بَرْبِرَةَ كَانَتْ عِنْدَ زَوْجِ لَهَا وَهِيَ مَمْلُوكَةٌ، فَاشْتَرَتْهَا، فَأَشْرَتْهَا، فَأَعْتَقَهَا فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ شَاءَتْ أَنْ تَقَرَّ عِنْدَ زَوْجِهَا وَإِنْ شَاءَتْ فَأَرْقَتْهُ، وَكَانَ مَوَالِيهَا الَّذِينَ بَاعُواهَا اشْتَرَطُوا عَلَى عَائِشَةَ أَنْ لَهُمْ وِلَايُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوِلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ، وَتَصَدَّقَ عَلَى بَرْبِرَةَ بِلَحْمٍ فَأَهْدَتْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَعَلَّقَتْهُ عَائِشَةُ وَقَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَاللَّحْمُ مَعْلَقٌ فَقَالَ: مَا شَأْنُ هَذَا اللَّحْمِ لَمْ يَطْبُخْ؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَدَّقَ بِهِ عَلَى بَرْبِرَةَ وَأَنْتَ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ ثُمَّ أَمَرَ بِطَبْخِهِ، فَجَاءَ فِيهَا ثَلَاثٌ مِنَ السَّنَنِ (!)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که ذکر نمود که بربره نزد زوج خود بود در حالیکه مملوک بود، پس عایشه او را خریده آزاد نمود، پس رسول خدا (ص) او را مخیر کرد که اگر خواست بازوج خود بماند و اگر خواست جدا شود، و آنان که او را به عایشه فروختند با عایشه شرط کردند که ولاء با آنان باشد، رسول خدا (ص) فرمود: ولاء مخصوص کسی است که او را آزاد کرده است. و بر بربره گوشتی صدقه داده شد، پس آنرا خدمت پیا میبر (ص) هدیه نمود، و عایشه آنرا آویزان کرد و گفت رسول خدا (ص) صدقه نمی خورد، پس رسول خدا (ص) وارد شد در حالیکه گوشت آویزان بود، فرمود: این چه گوشتی است که طبخ نشده است؟ عایشه گفت: ای رسول خدا، این بر بربره صدقه داده شده و شما صدقه نمی خورید، رسول خدا (ص) فرمود: آن گوشت برای بربره صدقه ولی برای ما هدیه است، پس به طبخ آن امر فرمود. پس در این قضیه بربره سه عدد ستن بیان شده. (اول حکم تخیر برای کنیز شوهر داری که آزاد شده و شوهرش مملوک است که با شوهرش بماند یا نماند. دوم حکم صدقه که اگر صدقه را به دیگری هدیه کرد برای دیگری صدقه نیست. سوم حکم ولاء که برای آزادکننده است نه برای فروشنده.)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۵۹، ۵۶۰ و ۵۶۱ و ج ۱۶ / ص ۴۷ و ۴۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۲۴۹ و ۲۵۰

۴- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا عَبْدٍ كَاتَبَ عَلَيَّ مِائَةَ أَوْ قِيَّتَهُ فَأَدَّاهَا إِلَّا عَشْرَةَ أَوْاقٍ فَهُوَ عَبْدٌ وَأَيُّمَا عَبْدٍ كَاتَبَ عَلَيَّ مِائَةَ دِينَارٍ فَأَدَّاهَا إِلَّا عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ فَهُوَ عَبْدٌ^(۱)

یعنی، از عمرو بن شعیب روایت شده از پدرش از جدش که رسول خدا (ص) فرمود: هر بنده‌ای که مکاتبه کند بر صد و قیئه، پس آنرا ادا کند جز ده و قیئه آنرا، پس او بنده است، و هر بنده‌ای که مکاتبه نماید بر صد دینار و آنرا اداء کند بجز ده دینار، پس او به بنده بودن باقی است. (وبهمین مضمون در کتاب مستدرک نیز وارد شده است^(۲)).

۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَصَابَ الْمُكَاتِبُ حَدًّا أَوْ مِيرَاثًا وَرِثَ بِحِسَابٍ مَا عَتَقَ مِنْهُ^(۳)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مکاتب برسد به حدی یا میراثی، به قدری که از او آزاد شده است، ارث می‌برد.

۶- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَدَّتْ الْمُكَاتِبُ قَدْرَ قِيَمَتِهِ عَتَقَ وَكَانَ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ مَالِ الْكِتَابَةِ دَيْنًا عَلَيْهِ^(۴)

یعنی، مکاتب هرگاه (از مال کتابت) بقدر قیمت خود پرداخت نمود، آزاد است، و آنچه بر او از مال کتابت باقیمانده برعهده او دین است (یعنی، چنانچه قیمت او کمتر از مقدار مال کتابت باشد با پرداخت مال کتابت آزاد، و مبلغ مازاد را مدیون است).

۷- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا كَانَ لِاحِدَاكُم مِائَةٌ فَكَانَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي فَلْتَحْتَجِبْ مِنْهُ^(۵)

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۳ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۱۰
- (۲) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۵
- (۳) صحیح الترمذی / ج ۵ / ص ۲۶۴ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۰۹
- (۴) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۶
- (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۳ و مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۸ و المصنف / ج ۸ / ص ۴۰۹

یعنی، ام سلمه گفته رسول خدا (ص) برای ما فرمود که: هرگاه شمارا بنده مکاتبی باشد که نزد او مال الکتابه که ادا کند بوده باشد باید از او حجاب بگیرد.

ابن جعفر بن محمد (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فِي رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى مَكَاتِبِهِ فَنَالَ مِنْ مَكَاتِبِهِ فَوَطَّأَهَا، قَالَ: عَلَيْهِ مَهْرٌ مِثْلِهَا فَإِنْ وَلَدَتْ مِنْهُ فَهِيَ عَلَى مَكَاتِبِهَا، وَإِنْ عَجَزَتْ فَرُدَّتْ فِي السَّرِقِ فَهِيَ مِنَ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ (۱)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) که گفت رسول خدا (ص) درباره مردی که دخول کرده بر مکاتبه خود، فرمود: براوست مهر مثل او و اگر فرزندی از او آورد آن زن بر مکاتبه خود باقی است و اگر از دادن مال المکاتبه عاجز شد برمی گردد به رقیست و او از امهات الاولاد است (که از خرید و فروش او نبی شده و پس از فوت مولایش آزاد می شود).

۲۵- باب المدبر

۱- ج جابر (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟ فَاشْتَرَاهُ نَعِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِخَمْسِ نِصَافِ دِرْهَمٍ فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ، رَوَاهُ الْخَمْسَةُ. وَ زَادَ أَبُو دَاوُدَ: إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فَقِيرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ فِيهَا فَضْلٌ فَعَلَى عِيَالِهِ فَإِنْ كَانَ فِيهَا فَضْلٌ فَعَلَى ذِي قَرَابَتِهِ (۱)

یعنی، از جابر روایت شده که مردی از انصار غلام خود را پس از موت آزاد کرد (یعنی گفت: أَأَنْتَ حُرٌّ بَعْدَ مَوْتِي) و مالی جز او نداشت این خبر به رسول خدا (ص) رسید، پس فرمود: کیست آنرا از من بخرد؟ نَعِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ اورا به هشتصد درهم خریداری کرد، رسول خدا (ص)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۱۱۴
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۳ والمصنف / ج ۹ / ص ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۳

ثَمَنَ رَا بَه صَاحِبِش دَاد. اَیْن رَا پَنج نَفَر اَز صَاحِبَانِ صِخَاح رَوَا یَسْت کَرْدَه اَنَد. وَ اَبُو اَبُو دُ زَیَاد نَمُودَه کَه رَسُوْل خِدا (ص) فَرْمُود: هَر گَاه یَکِی اَز شِما فَقیْر اَسْت اَوَّل خُودِش رَا بَرَسَد وَ اَگَر زَیَادِی دَاشْت، پَس بَر عِیَالِش خَرَج کَند وَ اَگَر دَر اَن زَیَاد اَمَد بَر خُویْشان خُود صَرَف نَمَایَد. (و بَهِمِین مَضمون دَر کِتاب مَسْتَدْرَک نِیز وَا رَد شَدَه اَسْت (۱)).

۲- ش عَن عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَاعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خِدْمَةَ الْمَدْبَرِ وَ لَمْ يَبِعْ رَقَبَتَهُ (۲).

یعنی، روایت شده از علی که رسول خدا (ص) خدمت (یعنی کار) مدبّر را فروخت ولی خود او را نفروخت. (نویسنده گوید: چنانکه از حدیث قبل و سایر احادیث استفاده میشود، مولا در زمان حیات خودش میتواند برده مدبّر خود را بفروشد و مدبّر بودن را باطل کند، بخصوص در هنگام ضرورت و احتیاج، چنانکه در حدیث قبل به آن تصریح شده است).

۲۶- بَابُ اَنْهُ لَا يَجُوزُ بَيْعُ الْوَلَاءِ وَالْأُمَّ الْوَلَدِ

۱- ج وَش نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَ عَنِ هِبَتِهِ (۳).
یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از فروش و بخشش ولّاء، (یعنی، حَقِّ وِلّاءِ رَا نَمِی تَوان فَرُوخْت وَ یَا بَه کَس دِیگَرِی هِبَه کَرْد. وَ شَرَح وِلّاءِ دَر بَابِ هَشْتَم اَز اَبوابِ ارْث ذِکْر کَرْدِید. وَ اَلْبِتّه اَلْمُوَلّایِ اَز اَد کَننِندَه بَمِیرَد حَقِّ وِلّاءِ اَوْ بَه وَرَثَه اَوْ بَه شَرَحِی کَه دَر سُنّت اَمَدَه مَنْتَقَل مِی شُود.)
۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْوَلَاءُ لِحَمَةٍ كَلْحَمَةِ النَّسَبِ لَا يُبَاعُ وَ لَا يُوهَبُ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ولّاء قرابتی است مانند قرابت نسب نه فروخته می شود و نه بخشیده.

۳- ج عَن جَابِرِ (رَض) قَالَ: بَعْنَا اُمَّهَاتِ الْاَوْلَادِ عَلٰی عَهْدِ

(۱) مستدرک الوسائل / ج ۳ / ص ۴۴.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۸۸.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۴ و وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۶ و

المصنف / ج ۹ / ص ۳.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۶ و ۵۵.

رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ فَلَمَّا كَانَ عُمُرُ نَهَانَا فَانْتَهَيْنَا^(۱) .
یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: ما امتهات اولاد را در زمان
رسول خدا (ص) و ابی بکر فروختیم، پس چون عمر آمد ما را نهی نمود
و ما خودداری کردیم.

۴- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ وُلِدَتْ مِنْ سَيِّدِهَا
فَهِيَ مُعْتَقَةٌ عَنْ دُبُرِ مَنِّهِ^(۲) .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرزنی که از آقای خودش دارای فرزند
شود، او پس از موت آقایش آزاد گردد.

۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: ذَكَرْتُ أُمَّ إِبْرَاهِيمَ عِنْدَ
رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: «أَعْتَقَهَا وَكَلَّهَا»^(۳) .

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: نزد رسول خدا (ص) از مادر
ابراهیم (یعنی ماریه) یاد شد، رسول خدا (ص) فرمود: فرزندش
(ابراهیم)، او را آزاد نمود.

۲۷- بَابُ حَقِّ السَّيِّدِ عَلَيَّ عَبْدِهِ وَ حَقِّهِ عَلَيَّ سَيِّدِهِ

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ^(۴) .
یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه بنده از آقای
خودش فرار کند از او نماز پذیرفته نشود. (و بهمین مضمون در کتاب
وسائل نیز ذکر شده است)^(۵) .

۲- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْعَبْدُ إِذَا نَحَّحَ
سَيِّدَهُ وَ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ^(۶) .

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بنده هرگاه
خیرخواهی کند برای آقای خودش و عبادت پروردگار خود را نیکو
کند برای اوست دو اجر.

۳- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ:

(۱) التاج مع اللاصول / ج ۲ / ص ۲۷۴ .

(۲) التاج مع اللاصول / ج ۲ / ص ۲۷۴ و المصنف / ج ۷ / ص ۲۹۵ .

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۴۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۲۹۴ .

(۴) التاج مع اللاصول / ج ۲ / ص ۲۷۴ .

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۱ .

(۶) التاج مع اللاصول / ج ۲ / ص ۲۷۵ .

أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْيَسُومَهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ (۱)

یعنی، از ابودرّ روایت شده که گفت، شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: به اسیران و ممالیک طعام بدهید از آنچه خود میخورید و به اسیران و ممالیک خود میپوشید.

۴- ج عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ (رض) قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حَلَةً فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلَامٌ وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً فَعَيَّرْتَهُ بِهَا فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَقِيْتُهُ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ سَبَّ الرِّجَالَ سَبَّوْا أَبَاهُ وَ أُمَّهُ. قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ أَمْرٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ. هُمْ إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْيَسُومَهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَ لَاتَكْلِفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعْيَنُوهُمْ. رَوَاهُ الثَّلَاثَةُ. وَلَقَطُ أَبِي ذَاوُدَ: إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ فَضَلَّكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَمَنْ لَمْ يَلِائِكُمْ فَبِيعُوهُ وَ لَاتَعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ تَعَالَى (۲)

یعنی، روایت شده از معرور بن سوید که گفت: ما گذشتیم به ابودرّ در ربذه و برتن او و بردی و برتن غلام او و بردی بود (برد پارچه خط داری مانند لنگ) گفتیم: ای اباذر اگر این دو برد را جمع میکردی حله ای میشد برای خودت، گفت که بین من و بین مردی از برادران اسلامی سخن بمیان آمد و چون مادرش اعجمی بود، من او را سرزنش کردم، او به رسول خدا (ص) شکایت کرد، پس من رسول خدا (ص) را ملاقات کردم، فرمود: ای اباذر تو مردی هستی دارای اخلاق جاهلی، عرض کردم یا رسول الله کسی که مردان را بد گوید به پدر و مادرش بد میگویند (یعنی او نیز به پدر من بد گفته بود) حضرت فرمود: ای اباذر تو مردی هستی دارای اخلاق جاهلی، آنان برادران شما نیستند، خدا آنان را زیر دست شما قرار داد، به ایشان اطعام کنید هرچه خود میخورید و بپوشانید هرچه میپوشید و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۲۱ و المصنف / ج ۹ / ص ۴۴۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۵.

آنان را تکلیف زور نکنید، و اگر تکلیف کردید ایشان را کمک کنید. این را سه نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند، و در لفظ ابی داؤد آمده است که: ایشان برادران شما نیستند خدا شما را برتری داده بر ایشان، پس آنکه ملایم شما نیست او را بفروشد و خلق خدا را شکنجه و عذاب ننمائید.

۵- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: كَانَ آخِرُ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ (ص):
الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ^(۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: آخرین کلام رسول خدا (ص) این بود که: نماز را نماز را مراعات کنید و از خدا بترسید درباره مملوک خودتان.

۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامٍ فَإِنْ لَمْ يَجْلِسْ مَعَهُ فَلْيُنَا وَلَهُ لُقْمَةٌ أَوْ لُقْمَتَيْنِ أَوْ أَكْلَةٌ أَوْ أَكْلَتَيْنِ فَإِنَّهُ وَلِيٌّ عِلَاجَهُ^(۲).

یعنی، از ابوهریره روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هرگاه برای یکی از شما خادمش طعامی آورد اگر او را سرفره نمی نشانند یک لقمه و یا دو لقمه یا یک خوراک و یا دو خوراک به او بخوراند زیرا او این طعام را مهیا کرده است.

۷- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ^(۳).

یعنی، ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرگاه یکی از شما قتال کرد، پس از (صدمه زدن به) صورت خودداری کند.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يَعْتِقَهُ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس سیلی به صورت مملوک خود بزند و یا او را بزند، کفاره او این است که او را آزاد کند.

۹- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا عَمِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَارِقْ عَلَيْهِ، وَ

التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۶ (۱)، (۲)، (۳)

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۶ والمصنف / ج ۹ / ص

الْعَبْدُ إِذَا جُدِمَ فَلَارِقَ عَلَيْهِ (۱)

یعنی، از پیا میر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه مملوک کور شد آزاد شود و عبد هرگاه جدام شد آزاد گردد. ۱۰- عَنْ سُوَيْدِ بْنِ مِقْرَانَ الْمَزِينِيِّ قَالَ لَقَدْ رَأَيْتُنَا سَبْعَةَ إِخْوَانٍ مَا لَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةٌ فَلَطَمَهَا أَحَدُنَا فَأَمَرْنَا النَّبِيَّ (ص) أَنْ نَعْتَقَهَا (۲)

یعنی، از سُوَيْدِ بْنِ مِقْرَانَ الْمَزِينِيِّ روایت شده که گفت: ما خود را هفت برادر دیدیم که خادمی نداشتیم جز یک نفر، که یکی از ما به او سیلی زد، پس رسول خدا (ص) ما را امر کرد که او را آزاد گردانیم.

۱۱- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي، فَسَمِعْتُ مِنْ خُلْفِي صَوْتًا: «أَعْلَمُ، أَبَا مَسْعُودٍ! اللَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» قَالَتْ فَتَفَتُّ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ حَرٌّ لِي وَجْهَ اللَّهِ. فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلْفَحْتِكَ النَّارَ، أَوْ لَمَسْتِكَ النَّارَ» (۳)

یعنی، از ابی مسعود انصاری روایت است که گفت: من غلام خود را میزدم، پس صدایی از پشت سرم شنیدم که: «ای ابا مسعود، خداوند قدرتمندتر است بر تو از قدرتی تو براو»، پس توجه کردم، ناگهان دیدم رسول خدا (ص) است، گفتم: یا رسول الله، او آزاد است برای رضای خدا. پس فرمود: «آگاه باش اگر این کار انجام نداده بودی، هر آینه آتش تو را مس می نمود».

۱۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع): أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي فِهْدٍ كَانَ يُضْرِبُ عَبْدًا لَهُ وَالْعَبْدُ يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ، فَلَمْ يَقْلَعْ عَنْهُ، فَقَالَ أَعُوذُ بِمُحَمَّدٍ، فَأَقْلَعَ الرَّجُلُ عَنْهُ الضَّرْبَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ فَلَا تُعِيدُهُ، وَ يَتَعَوَّذُ بِمُحَمَّدٍ فَتُعِيدُهُ، وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ يُجَارَ عَائِدُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: هُوَ حَرٌّ لِي وَجْهَ اللَّهِ، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَوَاقَعَ وَجْهَكَ حَرٌّ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۳۲. (۲) صحیح الترمذی / ج ۷ / ص ۲۷.

(۳) صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۲۸۱.

النَّارِ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: مردی از طایفه بنی فهد بنده خود را میزد و بنده میگفت پناه می‌برم به خدا و او دست برنمیداشت، آن بنده گفت پناه می‌برم به محمد پس آنمرد به احترام محمد دست برداشت، پس رسول خدا (ص) فرمود: به خدا پناه می‌برد، او را پناه نمی‌دهی، ولی به محمد پناه می‌برد، پناهش می‌دهی و حال آنکه خدا سزاوارتر است که پناهنده او را پناه دهند، آن مرد گفت این بنده آزاد باشد برای خدا، رسول خدا (ص) فرمود: سوگند به آنکه مرا فرستاده به رسالت اگر این کار را نمی‌کردی حرارت آتش به صورتت واقع میشد.

تمام شد کتاب فرائض و وصایا و عتق بحول الله و قوته

كتاب النكاح والطلاق والعدة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^(١)

وَقَالَ: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِلَا طُلُوعِ يُومِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ^(٢)

(١) باب الترغيب في النكاح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَاَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً^(٣)

وَقَالَ: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^(٤)

وَقَالَ: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً^(٥)

١- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض): قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْنَى لِلْبَصْرِ وَ أَحْصَنَ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ^(٦)

يعنى: روایت شده از عبد اللہ بن عمر کہ گفت شنیدم رسول خدا (ص)

(١) قرآن/سورہ روم/آیہ ٢١

(٢) قرآن/سورہ نحل/آیہ ٧٢

(٣) قرآن/سورہ نساء/آیہ ٣

(٤) قرآن/سورہ نور/آیہ ٣٢

(٥) قرآن/سورہ رعد/آیہ ٣٨

(٦) التاج الجامع للاصول/ج ٢/ص ٢٧٨ والمصنف/ج ٦/ص ١٦٩

میفرمود: ای گروه جوانان هرکس از شما استطاعت نکاح دارد تزویج کند زیرا که آن بهتر چشم را میپوشاند و بهتر فرج را حفظ میکند و کسیکه استطاعت ندارد پس براوست روزه گرفتن زیرا که روزه قاطع شهوت است.

۲- ش رُوِيَ أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عِنْدِي طَوْلٌ فَأَنْكِحَ النِّسَاءَ. فَأَلَيْكَ أَشْكُو الْعَزُوبِيَّةَ، فَقَالَ: وَفِرَّ شَعْرَجَسِدِكَ، وَ أَدِمِ الصِّيَامَ فَفَعَلَ، فَذَهَبَ مَا بِهِ مِنَ الشَّبَقِ (۱)

یعنی، روایت شده که مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت ای رسول خدا، من تمکنی ندارم که زنی به نکاح آورم و از عزوبت خدمت شما شکایت دارم، رسول خدا (ص) فرمود: موی بدنت را زیاد کن و همواره روزه بگیر، او چنین کرد و شدت شهوت او رفع شد.

۳- ج عَنْ أَنَسِ (رَضِيَ) قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ إِلَى بَيْتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ (ص) يَسْأَلُونَ عَنِ عِبَادَةِ النَّبِيِّ (ص) فَلَمَّا أَخْبَرُوا كَانَهُمْ تَفَالَوْهَا فَقَالُوا: وَ أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ (ص) قَدْ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَأَنْتِي أَصْلَى اللَّيْلِ أَبَدًا. وَ قَالَ آخَرٌ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَ لَا أَفْطِرُ. وَ قَالَ آخَرٌ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيْهِمْ فَقَالَ: أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَ كَذَا أَمَا وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَ أَتَقَاكُمْ لَهُ لِكُنِّي أَصُومَ وَ أَفْطِرُ وَ أَصْلَى وَ أَرْقُدُ وَ أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي (۲)

یعنی، روایت شده از آنس که سه نفر آمدند به خانه های زنان رسول خدا (ص) و سؤال میکردند از عبادت پیغمبر (ص) و چون خبر داده شدند گویا ایشان کم شمردند و گفتند ما کجا و پیغمبر کجا او آمرزیده شده گناهی که جلوتر کرد و گناهی که عقب تر نموده، یکی از ایشان گفت من تمام شب را نماز میخوانم، دیگری گفت تمام روزگار روزه میگیرم و هیچ روزی افطار نمیکنم و دیگری گفت از زنان کناره گیری کرده و هرگز تزویج نمیکنم، پس رسول

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۷۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۸ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۶۷

خدا (ص) آمد و فرمود: شمائید که چنین و چنان گفته‌اید، آگاه باشید که من از شما بیشتر از خدا می‌ترسم و بهتر از شما پرهیزکارم، ولیکن روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم و نماز می‌خوانم و خواب هم می‌کنم و زنان را تزویج می‌کنم، پس هرکس از سنت و روش من اعراض کند از من نیست.

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: إِنَّ جَمَاعَةً مِنَ الصَّحَابَةِ كَانُوا حَرَمُوا عَلَيَّ أَنْفُسَهُمُ النِّسَاءَ وَالْإِفْطَارَ بِالنَّهَارِ وَالنَّوْمَ بِاللَّيْلِ فَأَخْبَرَتْ أُمَّ سَلَمَةَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَخَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَلَا تَرَعِبُونَ عَنِ النِّسَاءِ، إِنِّي آتَى النِّسَاءَ وَآكَلُ بِالنَّهَارِ، وَأَنَا مُبِاللَّيْلِ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي، وَأَنْزَلَ اللَّهُ: «لَا تُحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلا تَتَعَدُّوا إِنَّ اللَّهَ لَيُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَدْ حَلَفْنَا عَلَيَّ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» إِلَى قَوْلِهِ: «ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ»^(۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: جماعتی از اصحاب حرام کرده بودند بر خود زنان و چیز خوردن روز و خوابیدن شب را: پس اُمّ سلمه آنرا به رسول خدا (ص) خبر داد، رسول خدا (ص) به سبوی اصحاب خود بیرون آمد و فرمود: آیا از زنان اعراض می‌کنید، من نزد زنان می‌روم و روز غذا می‌خورم، و شب می‌خوابم، پس هرکه از سنت من اعراض کند از من نیست، و خدا آیات (۸۷ و ۸۸) سوره مائده را نازل کرده (می‌فرماید) «روزیهای پاکیزه را که برای شما حلال شده حرام مگردانید و تعدی نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد و از آنچه خدا روزی شما کرده بخورید حلال و پاکیزه و از خدائی که به آن ایمان آورده‌اید بترسید»، گفتند: یا رسول الله ما بر این کار قسم خورده‌ایم، پس خدا (آیه ۸۹) سوره مائده را نازل کرد که (می‌فرماید): خدا شما را به قسم‌های لغو

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۹۰۸

مؤاخذہ نمی‌کند ولیکن شمارا مؤاخذہ می‌کند به قسم‌هایی که با عزم و تصمیم بسته‌اید، پس کفَّارَه آن طعام دادن ده مسکین است از متوسط آنچه اطعام می‌کنید خانوادہ خودتان را و یا پوشانیدن آنان و یا آزاد کردن گردنی، پس آنکه نیابد و نتواند پس روزه گرفتن سه روز (را باید انجام دهد)، این است کفَّارَه سوگندهای شما چون سوگند خوردید، و قسم‌های خود را حفظ کنید.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ عُمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عُمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُغْضَبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُمَانَ فَوَجَدَهُ بَطِّيًّا فَأَنْصَرَفَ عُمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ: يَا عُمَانُ لِمَ يُرْسِلُنِي اللَّهُ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَلَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَ أَصَلِّي وَ أَلْمَسُ أَهْلِي، فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْ سُنَّتِي، وَ مِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ أَتَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: إِحْدَاهُنَّ إِنَّ زَوْجِي لِأَيَّاكُلُ اللَّحْمَ، وَ قَالَتْ الْآخَرَى: إِنَّ زَوْجِي لِأَيَّشُمُّ الطَّيِّبَ، وَ قَالَتِ الْآخَرَى: إِنَّ زَوْجِي لِأَيَّقَرِّبُ النِّسَاءَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمُنْبِرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لِأَيَّاكُلُونَ اللَّحْمَ وَ لِأَيَّشُمُونَ الطَّيِّبَ وَ لِأَيَّاتُونَ النِّسَاءَ، أَمَا إِنِّي أَكَلْتُ اللَّحْمَ وَ أَشَمُّ الطَّيِّبَ وَ أَتَى النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي^(۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: زن عثمان بن مظعون آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله، عثمان روز را روزه میگیرد و شب را قیام میکند، پس رسول خدا (ص) از منزل خود بیرون شد بحال غضب چنانکه تعلین خود را بدست گرفت تا آمد نزد عثمان و دید نماز میخواند، و چون عثمان رسول خدا (ص) را دید از نماز خواندن منصرف شد، رسول خدا (ص) به او فرمود: ای عثمان، خدا مرا نفرستاده به رهبانیت ولیکن مرا فرستاده به دین ساده آسان، روزه میگیرم و نماز میخوانم و با عیالم همبستر میشوم،

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۴ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۴.

پس آنکه دین فطری مرا قبول دارد باید به روش من باشد، و از روش من است نکاح. و در روایت دیگر: سه نفر زن خدمت رسول خدا (ص) آمدند یکی از آنان گفت شوهر من گوشت نمیخورد و دیگری گفت شوهر من عطر نمیزند و دیگری گفت، شوهر من نزدیک زنان نمیروند، پس رسول خدا (ص) بیرون آمد در حالیکه ردای خود را به زمین میکشید تا آنکه منبر رفت و حمد خدا کرد و ثنای او را یاد کرد، سپس فرمود: چه شده که اقوامی از اصحابم گوشت نمیخورند و بوی خوش استشمام نمیکنند و نزد زنان نمیروند، آگاه باشید من گوشت میخورم و بوی خوش استشمام میکنم و نزد زنان میروم پس هرکس از روش من اعراض کند از من نیست.

۶- ج عَنْ أَبِي يُوبَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ، الْحَيَاءُ وَ التَّعَطُّرُ وَ السَّوَاكُ وَ النِّكَاحُ (۱)

یعنی، از ابی ایوب روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از سنت پیامبران است: حیا و عطر زدن و مسواک کردن و نکاح نمودن.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنَّا السَّقَطُ بِيَعِي مُحَبَّبِيًّا عَلَيَّ لِبَابِ الْجَنَّةِ فَيُقَالُ لَهُ: أَدْخِلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبُوَايَ الْجَنَّةَ قَبْلِي (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: تزویج کنید که من فردای قیامت به کثرت شما مباحثات کنم تا آن اندازه که طفل سقط شده فردای قیامت میآید بر در بهشت و آنرا میزند، پس به او گفته شود داخل بهشت شو؛ میگوید نه تا پدر و مادرم پیش از من وارد شوند.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تَثْقِيلُ الْأَرْضِ بِهَا إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ (۳). وَقَالَ: مَا بُنِيَ بِنَاءً فِي الْأِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ (۴). وَقَالَ (ص) اتَّخَذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقَ لَكُمْ (۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۸ والمصنف / ج ۶ / ص ۱۷۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۰۳ و ج ۱۵ / ص ۰۹۷

کتاب التَّكَاحِ وَالطَّلَاقِ وَالْعِدَّةُ (باب التَّغْرِيْبِ فِي التَّكَاحِ) ۱۴۸۱

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چه چیز مانع مؤمن است از گرفتن عیال شاید خدا او را فرزندی عطا کند که زمین به گفتن **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** سنگین شود. و فرمود: بنائی در اسلام که محبوبتر باشد نزد خدا از تزویج نباشد. و فرمود: عیال بگیرید که آن روزی شما را فراوان تر می‌کند.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ: الْمَكَاتِبُ الَّتِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَ التَّكَاحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعِفَافَ، وَ الْمَجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طایفه برخدا حق دارند که ایشان را یاری کند: آن مکاتبی که می‌خواهد مالُ المکاتبه را ادا کند و تزویج‌کننده‌ای که می‌خواهد عفت ورزد، و آنکه در راه خدا جهاد می‌کند.

۱۰- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا أُرِدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ خَيْرَ الْآخِرَةِ جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ جَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسْرَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا! (۱) وَ قَالَ (ص): مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ! (۲)

یعنی، حضرت باقر (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود خدای عزوجل فرموده چون بخواهم خیر دنیا و آخرت را برای مسلمانی جمع کنم برای او دل خاشع و لسان ذاکر و تنی که بر بلاء صابر و همسر مؤمنه‌ای قرار میدهم که چون به آن همسر نظر کنند مسرور شود و چون غایب از او شود او را درباره خودش و مالش حفظ نماید. و فرمود: از سعادت مرد همسر شایسته است.

۱۱- ش عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ سَاءَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ! (۳) وَ قَالَ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَأْتِ بِزَوْجَةٍ! (۴)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۷۹
(۲) و (۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه/ ج ۱۴/ ص ۲۳ و ۲۴ و ۲۵

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: کسیکه ترک تزویج کند برای ترس از فقر محققاً گمانش به خدای عزوجل بد است زیرا خدایتعالی در سوره نور آیه ۳۲ فرموده: (ای جامعه سلامی) به نکاح درآورید مردان بی‌زن و بی‌شوهر خود و شایستگان از بندگان خود و کنیزان خود را (یعنی اسرای جنگی را) اگر فقیر باشند خدا از فضل خود ایشان را بی‌نیاز می‌کند و خدا گشایش دهنده‌داناست. و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه خشنود میکند او را که خدا را طاهر و مطهر ملاقات کند پس باید او را بازو جای ملاقات کند.

۱۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) شَابٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ، فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّي لَا سَتْحِيي أَنْ أَعُودَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَلِحِقَّةِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنَّ لِي بِنْتًا وَسَيِّمَةً فَزَوَّجْهَا إِيَّاهُ، قَالَ: فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا مَعْشَرَ الشُّبَّانِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاهِ (!) وَفِي رِوَايَةٍ: فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ فَفَعَلَ ثُمَّ أَتَاهُ فَشَكَا إِلَيْهِ الْحَاجَةَ فَأَمَرَهُ بِالتَّزْوِيجِ حَتَّى أَمَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (!)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که جوانی از انصار خدمت رسول خدا (ص) آمد و از احتیاج شکایت کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: تزویج کن، جوان گفت من شرم میکنم که باز اعاده کنم و برگردم به سوی رسول خدا (ص)، پس مردی از انصار خود را به او رسانید و گفت مرا دختر خوشگلی است و دختر را به او تزویج کرد، گفت: پس خدا بر او وسعت داد که آمد خدمت رسول خدا (ص) و آن حضرت را خبر داد، حضرت فرمود: ای گروه جوانان بر شما باد به تزویج، و در روایتی، آن جوان سه مرتبه خدمت رسول خدا (ص) آمد و از حاجت شکایت کرد و هر سه مرتبه رسول خدا (ص) او را امر به تزویج نمود تا آنکه تزویج کرد.

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): حُبِّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا النِّسَاءُ وَ الطَّيِّبُ وَ جُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از دنیا محبوبست نزد من زنان و عطر، و نورچشم من در نماز قرار شده است.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا أُصِيبُ مِنْ دُنْيَاكُمْ إِلَّا النِّسَاءَ وَ الطَّيِّبَ (۲). وَقَالَ (ص): جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ، وَ لَذَّتِي فِي النِّسَاءِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: من از دنیای شما بهره نمی‌برم جز از زنان و بوی خوش. و فرمود: نورچشم قرار داده شده در نماز و لذت در زنان.

۱۵- ج عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ (رض) قَالَ: أَرَادَ عُمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ أَنْ يَتَبَتَّلَ فَنَهَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَوْ أَجَازَ لَهُ ذَلِكَ لَأَخْتَمَيْنَا (۴)

یعنی، از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت: عثمان بن مطعون خواست خود را از ازدواج و دنیا منقطع سازد و به عبادت پردازد، رسول خدا (ص) او را نهی کرد، و اگر رسول خدا (ص) اجازه میداد ما شهوت را از بین می‌بردیم و اخته می‌کردیم.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مَطْهَرًا فَلْيَلْفَهُ بِزَوْجِهِ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه دوست دارد که خدا را ملاقات کند پاک و پاکیزه، باید او را با همسر ملاقات کند.

۱۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ (۶). وَ فِي رِوَايَةٍ: رَكَعَتَانِ يُصَلِّيَهُمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيَهُمَا غَيْرَ مُتَزَوِّجٍ (۷) وَ عَنْهُ (ص) قَالَ: أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعَزَابُ (۸)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو رکعتی که آنرا مرد زن دار بجا آورد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۹.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۰.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۹ والمصنف / ج ۶ / ص ۱۶۸.

(۵) و (۶) و (۷) و (۸) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶ و ۷ و ۸.

بهتر از آنستکه مرد عزب شب خود را به عبادت بپا دارد و روز خود را روزه بگیرد. و در روایتی فرمود: دورکعتی را که همسر دار بجاء آن روز هفتاد رکعت آنکسی است که همسر ندارد، و فرمود: بیشتر اهل آتش زنان و مردان عزب می باشند.

۱۸- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) النِّسَاءَ أَنْ يَتَّبِعْنَ وَيُعْطِينَ نَفْسَهُنَّ مِنَ الْأَزْوَاجِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) زنان را نهی فرمود از اینکه خود را از ازدواج منقطع ساخته و از تزویج خود را بازدارند.

۱۹- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّنِي رَجُلٌ شَابٌّ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَى نَفْسِي الْعَنْتَ وَلَا أُجِدُّ مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ النِّسَاءَ، فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ فَسَكَتَ عَنِّي، ثُمَّ قُلْتُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ فَأَخْتِصِ عَلَيَّ ذَلِكَ أَوْ ذُرِّ (۲)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفتم یا رسول الله مرد جوانی هستم و میترسم نفس من مرا به زنا وادارد و چیزی که با آن تزویج کنم نیافته ام، رسول خدا (ص) ساکت شد، گوید من این سؤال را تکرار کردم تا آنکه پیامبر (ص) فرمود: ای اباهریره قلم تقدیر به آنچه بکنی مقدّر شده یا خود را روی این کار اخته کن و یا رها کن (البته منظور رسول خدا ص مخیر کردن ابوهیره برای این کار نبوده بلکه آنحضرت او را تهدید نموده است که چرا صبر نمی کنی تا خدا گشایشی در کارت بوجود آورد).

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْأَخْرَ أَوْ الْبَاقِي (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه تزویج کند نصف دین خود را حفظ کرده، پس باید از خدا بترسد در نصف دیگر و یا نصف باقی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۷.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۷۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵.

۲۱- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلَانِ فَقَالَ لِرَجُلٍ وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْمَعُ: إِذَا افْتَتَحْتُمُ الطَّائِفَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَعَلَيْكَ يَا بِنْتُ عَيْلَانَ الثَّقَفِيَّةُ فَإِنَّهَا سُمُوعٌ بَخْلَاءٌ، مَبْتَلَةٌ بِهَيْفَاءِ شُبَّاءٍ، إِذَا جَلَسَتْ شَتَّتْ وَإِذَا تَكَلَّمَتْ غَنَّتْ، تُقْبَلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِكَمَا نَبَّيْنُ رَجُلَيْهَا مِثْلَ الْقَدَحِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لِأَرَأَيْكُمْ إِنْ أَوْلَى الْأَرْبَابُ مِنَ الرِّجَالِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَعَرَّبَا إِلَى مَكَانٍ يُقَالُ لَهُ: الْعَرَايَا، وَكُنَّا نَيْتَسَوِّقَانِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ (۱)!

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت: در مدینه دو مرد بودند که به مردی گفتند چون طائف را فتح کردید اگر خدا خواست، پس بر تو باد دختر عیلان الثقفیه که او خوش و خندان است مانند شاخه گل جدا شده دندان سفید و کمر باریک است، چون بنشیند دو زانو است، و چون سخن گوید طرب آورد، چون رو آورد به چهار راست و چون پشت کند به هشت است، بین دو پای او مانند قَدَح است، رسول خدا (ص) فرمود شما را نمی بینم مگر از مردمان دارای احتیاج به نکاح، پس رسول خدا (ص) امر کرد ایشان را تبعید کردند به مکانی بنام عرایا و در هر جمعه به بازار مدینه می آمدند. (نویسنده گوید: بعضی از احادیث این ابواب موافق با کتاب خدا و سنت رسول (ص) نیست، ولی چون بنای ما نقل احادیث بوده، چنین روایاتی را نیز ذکر می کنیم. بهر حال هر کس حدیث فوق را تحریف و بهم بافته نظرش تنوع بوده.)

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يَوْمَ جُمُعَةٍ: هَلْ صُمْتَ الْيَوْمَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ صَدَقْتَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: لَا، قَالَ لَهُ: قُمْ فَأَصِبْ مِنْ أَهْلِكَ فَإِنَّهُ مِنْكَ صَدَقَةٌ عَلَيْهَا (۲)!

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که رسول خدا (ص) به مردی از اصحابش روز جمعه فرمود: آیا امروز روزه گرفته ای؟ گفت نه، فرمود: آیا امروز چیزی صدقه داده ای؟ گفت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۶.

خیر، فرمود: برخیز به اهل خود برس زیرا این از تو برا و صدقه خواهد بود.

۲۳- ش یُرَوُّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّ أَبَا ذَرٍّ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ مَعَهُ أَهْلُهُ فِي سَفَرٍ لِيَجِدَ الْمَاءَ يَأْتِي أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: أَتَيْتَ أَهْلَكَ تُؤَجِّرُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ آتَيْتَهُمْ وَ أُوجِرُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَمَا أَتَيْتَ الْحَرَامَ أُزِرْتَ وَ كَذَلِكَ إِذَا أَتَيْتَ الْحَلَالَ أُجِرْتَ (!)

یعنی، روایت میشود که ابوذر از رسول خدا (ص) سؤال کرد از همبستر شدن و دخول مرد بازنش در جائیکه آب یافت نمیشود؟ رسول خدا (ص) فرمود: این کار را انجام ده اجر میبری، عرض کرد یا رسول الله، بازنم همبستر کردم و اجر داده شوم، رسول خدا (ص) فرمود: چنانکه هرگاه حرامی مرتکب بشوی و زر میبری همینطور هرگاه حلالی انجام دهی اجر داده شوی.

۲۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَحْمِلُ أَعْظَمَ مَا يَحْمِلُ الرَّجَالُ، فَهَلْ يَصْلِحُ لِي أَنْ آتِيَ بَعْضَ مَا لِي مِنَ الْبَهَائِمِ نَاقَةً أَوْ حِمَارَةً؟ فَإِنَّ التَّسْلَاءَ لَا يَقْوَيْنَ عَلَيَّ مَا عِنْدِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْكَ حَتَّى خَلَقَ لَكَ مَا يَحْتَمِلُكَ مِنْ شَكْلِكَ، فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ عَادَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ: مِثْلَ مَقَالَتِهِ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّنَ أَنْتَ مِنَ السُّودَاءِ الْعَتَنَظُفُ؟ قَالَ: فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ عَادَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا إِنِّي قَدْ طَلَبْتُ مِنْ أَمْرَتِي بِهِ فَوَقَعَتْ عَلَيَّ شَكْلِي مِمَّا يَحْتَمِلُنِي وَ قَدْ أَقْنَعَنِي ذَلِكَ (!)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت آلت رجولیت من بزرگترین آلت رجال است، آیا شایسته است برایم که در آیم ببیخی از آنچه حیوانات از شتر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۸.

و یا درازگوش دارم، زیرا که زنان توانائی بر آنچه نزد من است ندارند؟ رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی تورا نیا فرید تا آنکه برای تو آفریده کسی را که حمل کند آنچه داری از مانند تو، آنمرد برگشت و رفت و مدتی نگذشت که نزد رسول خدا (ص) برگشت و همان گفتار را تکرار کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: تو کجائی و چه خبرداری از زن سیاه درازگردن، آنمرد رفت و مدتی نگذشت که خدمت رسول خدا (ص) برگشت و گفت شهادت میدهم که تو رسول خدائی حقاً، من آنچه امر کرده بودی جویاشدم و یافتم و با او آمیزش کردم و دیدم او مانند من است و متحمل میشود آنچه را دارم و مرا قانع نمود.

۲۵- ج عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: لَأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ بِمَا تُؤْتِي امْرَأَةٌ تَلِدُ كُلَّ امْرَأَةٍ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: قُلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمْ يَقُلْ وَ نَسِيَ فَطَافَ بِهِنَّ وَ لَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً يَنْصِفَانِ سَانَ. قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْتِثْ وَ كَانَ أَرْجَى لِحَاجَتِهِ.

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت: سلیمان بن داود (ع) گفت البته امشب به صد زن طواف خواهم کرد که هر زنی غلامی تولد کند که در راه خدا قتال کند، فرشته به او گفت بگو: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، پس فراموش کرد و نگفت و به زنان طواف کرد و از ایشان چیزی نشد جز زنی که نصف انسانی تولد کرد. رسول خدا (ص) فرمود: اگر سلیمان إِنْ شَاءَ اللَّهُ گفته بود سوگندش را نشکسته و به برآورده شدن حاجتش امید بیشتری بود (نویسنده گوید این حدیث دارای اشکالاتی است).

۲۶- ش عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: نَزَلَ جِبْرِئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُقَرِّبُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: إِنَّ الْأَبْكَارَ مِنَ النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ الثَّمَرِ عَلَى الشَّجَرِ، إِذَا أُدْرِكْنَ مَا يُدْرِكُ النِّسَاءَ فَلَيْسَ لَهُنَّ دَوَاءٌ إِلَّا الْبُعُولَةُ وَ إِلَّا لَمْ يُؤْمَنْ عَلَيْهِنَّ الْفَسَادُ لِأَنَّهِنَّ بَشَرٌ، قَالَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَنْ نَزَّوَجٌ؟ فَقَالَ: الْأَكْفَاءُ فَقَالَ: وَمَنْ

الْأَكْفَاءُ؟ فَقَالَ: الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ. ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ حَتَّى زَوَّجَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبَّاسِ الْمُطَّلَبِ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا زَوَّجْتُ ابْنَةَ عَمِّي الْمُقَدَّادَ لِيَتَّضَعَ النِّكَاحُ^(۱).

یعنی، از حضرت رضا (ع) روایت شده که گفت، جبرئیل بر رسول خدا (ص) نازل شد و فرمود: یا مُحَمَّدُ پروردگارت به تو سلام میرساند و میفرماید که زنانِ بکر بمنزله میوه بردارند، همانا زنانِ باکره چون به بلوغ رسد برای آنان دوائی جزشوهر کردن نیست و گرنه محفوظ از فساد نباشند زیرا آنان بشرند، پس مردی برخاست و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ، به که تزویج دهیم، فرمود: به همتا، عرض کرد همتا که باشد؟ فرمود: مؤمنین بعضی از ایشان همتای بعضی دیگرند، مؤمنین بعضی از ایشان همتای بعضی دیگرند، سپس رسول خدا (ص) از منبر پائین نیامد مگر آنکه ضبَاعَةُ دختر زُبَیْرُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ را به مُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ تزویج نمود، سپس فرمود: ای مردم همانا من دختر عمومیم را به مقداد تزویج کردم تا امر نکاح پائین بیاید.

۲۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَرَادَ الْبِقَاءَ وَالْإِبْقَاءَ فَلْيَبَاكِرِ الْغَدَاءَ وَلْيَجُودِ الْحِذَاءَ وَ لِيُخَفِّفِ الرَّدَاءَ وَلْيُقِلِّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ^(۲). وَقَالَ (ص): تَعَلَّمُوا مِنَ الدِّيَكِ خُمْسَ خِصَالٍ: مُحَافَظَتَهُ عَلَيَّ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَالْفِغْرَةَ وَالسَّخَاءَ وَالشَّجَاعَةَ وَ كَثْرَةَ الطَّرُوقَةِ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بخواهد باقی بماند در حالیکه بقائی نیست باید صبح زود غذا بخورد و کفش خوب پاکند و لباسها را سبک کند و با زنان کم مجامعت کند. و فرمود: از خروس پنج خصلت یاد گیرید: یکی محافظت او بر اوقات نماز و دیگر غیرت و دیگر سخاوت و دیگر شجاعت و دیگر زیاد جمع شدن با ماده خود.

۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَصَبَّرَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۹.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۷۹.

عَلَى لَأَوَاتِهِنَّ وَضَرَاتِهِنَّ وَسَرَاتِهِنَّ كُنَّ لَهُ حِجَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وَ
فِي حَدِيثٍ : وَ صَبَرَ عَلَى لَأَوَاتِهِنَّ حَتَّى يَبَيِّنَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ أَوْ يَمْتَنَ
فَيَمْرُنَ إِلَى الْقُبُورِ كُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه دارای سه دختر باشد و برزحمت و
مشقت و خوشی ایشان صبر کند آنان حجاب او باشند از عذاب در
قیامت . و در حدیثی فرمود: برزحمت ایشان صبر کند تا ایشان را
به شوهرشان برساند و یا بمیرند و به قبر بروند، من و او در بهشت
مانند این دو انگشت با هم هستیم .

۲۹- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّ سَلْمَانَ (رَضِيَ) قَالَ: سَمِعْتُ
رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ فَلَمْ يَأْتِهَا أَوْ
لَمْ يَزَوِّجْهَا مِنْ يَأْتِيهَا ثُمَّ فَجَرَتْ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرٌ مِثْلِهَا، وَمَنْ أَقْرَضَ
مُؤْمِنًا قَرْضًا فَكَأَنَّمَا تَصَدَّقَ بِشَطْرِهِ، فَإِذَا أَقْرَضَهُ الثَّانِيَةَ كَسَانَ
رَأْسَ الْمَالِ وَأَدَاءُ الْحَقِّ إِلَى صَاحِبِهِ أَنْ يَأْتِيَهُ فِي بَيْتِهِ أَوْ فِي
رَحْلِهِ فَيَقُولُ: هَا خَذَهُ (۲)

یعنی، از جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ روایت شده که: سَلْمَانُ گفت: شنیدم رسول خدا
(ص) میفرمود هر مردی که نزد او کنیزی باشد و با او جماع نکند
و یا او را به مردی تزویج نکند که با او هم بستر شود سپس آن کنیز
زنا دهد گناه مانند آن برگردن آن مالکست، و کسیکه به مؤمنی
قرض دهد مانند آن است که مقداری از آن را تصدق داده، پس
چون دومرتبه قرض دهد سرمایه و اداء حق به صاحبش این است که
آن مال را ببرد در خانه و یا در مغازه او و بگوید بگیر این
مال خود را .

۳۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَمَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ
بَيْنَ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْفَأَمْرَاءُ مِنَ
الْحُورِ الْعِينِ كُلِّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دَرٍّ وَ ياقُوتَ، وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ
خَطْوَةٍ خَطَاةَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَفٍ قِيَامَ
لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا، وَ مَنْ عَمِلَ فِي فَرْقِنِ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۰۰ و ۱۰۱ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۷۳ .

كَانَ عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ لَعْنَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ كَانَ حَقًّا
عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَخَهُ بِأَلْفِ صَخْرَةٍ مِنْ نَارٍ، وَ مَنْ مَشَى فِي فُسَادٍ مَا
بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَفْرُقْ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ لَعْنَتِهِ فِي الدُّنْيَا
وَ الْآخِرَةِ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّنَظُّرَ إِلَى وَجْهِهِ^(۱).

یعنی، در حدیثی از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس در تزویج بین دو همسر مؤمن اقدام کند تا اینکه بین ایشان در تزویج جمع نماید، خدای عزوجل تزویج او نماید هزار زن از حور العین که هر یک از آنها در قصری از در و یا قوت باشد و برای او و به هر قدمی که برداشته و به هر کلمه‌ای که تکلم نموده در این باره ثواب عمل یکسالی است که شبها به قیام عبادت کند و روزها روزه گرفته باشد، و کسیکه در تفرقه بین مرد و همسرش اقدام کند بر او غضب و لعنت خدا باشد در دنیا و آخرت و برخدا سزاوار است که او را به هزار سنگ از آتش بکوبد و کسیکه در راه فساد مابین آندو باشد ولی جدا نکند در غضب خدای عزوجل باشد و خدا او را در دنیا و آخرت لعنت کند و بر او حرام سازد نظر کردن به لطف او. (این روایت خالی از غلو نیست).

(۲) باب ما أبیح للنبی (ص) من النساء

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلِ الْوَاحِدَةِ وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ^(۲) وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: تُوُفِّيَ النَّبِيُّ (ص) وَ عِنْدَهُ تِسْعُ نِسْوَةٍ^(۳).

یعنی، روایت شده از انس (رض) که گفت: رسول خدا (ص) طواف می‌کرد در یکشب بر زنان خود در حالیکه آنروز نه زن داشت. و از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وفات کرد در حالیکه نه زن نزد او بود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۷.
(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۸۰ و ۲۸۱.

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِخَمْسِ عَشْرَةَ امْرَأَةً فَمَا تَتَّ مِنْهُنَّ اثْنَتَانِ، وَدَخَلَ بِثَلَاثِ عَشْرَةٍ مِنْهُنَّ، وَ قَبِضَ عَنْ تِسْعٍ، فَأَمَّا الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهِنَّمَا فَعَمْرَةُ وَ الشَّهْبَاءُ، وَأَمَّا الثَّلَاثُ عَشْرَةُ اللَّاتِي دَخَلَ بِهِنَّ فَأُولَهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، ثُمَّ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، ثُمَّ أُمُّ سَلَمَةَ وَ اسْمُهَا هِنْدُ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، ثُمَّ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ عَائِشَةُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ، ثُمَّ حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ، ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ خَزِيمَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ أُمِّ الْمَسَاكِينِ، ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ، ثُمَّ أُمُّ حَبِيبَةَ رَمْلَةَ بِنْتُ أَبِي سَفْيَانَ، ثُمَّ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ، ثُمَّ زَيْنَبُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، ثُمَّ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ، ثُمَّ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيِّ بْنِ أَخْطَبٍ، وَ الَّتِي وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ (ص) حَوْلَةَ بِنْتُ حَكِيمِ السَّلْمِيِّ، وَ كَانَ لَهُ سَرِيَّتَانِ يَقْسَمُ لِهِنَّمَا مَعَ أَزْوَاجِهِ: مَارِيَةَ الْقُبَيْطِيَّةَ، وَ رِيحَانَةَ الْخَنْدَفِيَّةَ، وَ التَّسْعُ اللَّاتِي قَبِضَ عَنْهُنَّ: عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ وَ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سَفْيَانَ، وَ صَفِيَّةُ بِنْتُ حَيِّ بْنِ أَخْطَبٍ، وَ جُوَيْرِيَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ، وَ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ، وَ أَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، ثُمَّ أُمُّ سَلَمَةَ بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، ثُمَّ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ (!)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) با پانزده زن همسر گردید، دو عدد آنان وفات کردند، و به سیزده نفر از آنان دخول نمود، و چون وفات فرمود نه زن داشت، و اما آن دو نفر که به آنان دخول نکرد (یعنی قبل از دخول وفات کردند) نام آنان عمّره و شهباء بود، و اما آن سیزده نفری که مدخوله شدند اولین آنان خدیجه بنت خویلد، سپس سوده بنت زمعه، سپس ام سلمه و نام او هند بنت ابی بکر، سپس ام عبدالله عایشه بنت ابی بکر، سپس حفصه بنت عمر، سپس ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان، سپس زینب بنت خزیمه بن الحارث ام المساکین، سپس زینب بنت جحش، سپس میمونه بنت الحارث، سپس زینب بنت عمیس، سپس جویریة بنت الحارث، سپس صفیه بنت حی بن اخطب، و آنکه خود را به رسول خدا

(ص) بخشید نامش خَوْلَهُ بِنْتُ حَکِیمِ السَّلَمِی، و برای آنحضرت دوکنیز بود که برای آنان با زنان دیگر مورد تقسیم میشدند: مَاریَهُ رَبِطِیَّة و ریحانه خندقیه، و آن نه نفری که در قبض روح رسول خدا (ص) زنده بودند عبارت بودند از: عَایشَه و حَفْصَه و اُمّ سَلَمَه و زینب بِنْتُ جَحْش و مِیمُونَه بِنْتُ الحَارِث و اُمّ حَبِیبه بِنْتُ اَبِی سَفِیان، و صَفِیَّه بِنْتُ حَیْبَن اَخْطَب و جَوَیریَه بِنْتُ الحَارِث و سَوْدَه بِنْتُ زَمْعَه.

۳- ش عَنِ الحَسَنِ البَصْرِيِّ اَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) تَزَوَّجَ امْرَاةً مِنْ بَنِي عَامِرٍ وَ امْرَاةً مِنْ كِنْدَةَ وَ لَمْ يَدْخُلْ بِهِمَا وَ اَلْحَقَّهُمَا بِاهْلِهِمَا فَلَمَّا مَاتَ اسْتَاذَنَّا اَبَا بَكْرٍ ثُمَّ تَزَوَّجْنَا فَجِزْمَ اَحَدِ الزَّوْجِيْنِ وَ جَنِّ الْاٰخِرِ (۱)

یعنی، از حَسَنِ بَصْرِيِّ روایت شده که رسول خدا (ص) زنی از بَنِي عَامِرٍ و زنی از کنده را تزویج کرد ولی به آنها دخول نکرد و آنها را به اهلشان برگردانید، پس چون رسول خدا (ص) وفات کرد آنسوزن از ابی بکر اجازه گرفتند پس شوهر رفتند، پس یکی از شوهران جذام شد و دیگری مجنون. (این روایت مورد تأمل است).

۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): مَا تُوْفِيَ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى اَحَلَّ اللّٰهُ لَهُ اَنْ يَتَزَوَّجَ مِنَ النِّسَاءِ مَا شَاءَ (۲)

یعنی، از عائشه (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) وفات نکرد تا اینکه خدا برای او حلال نمود از زنان آنچه را بخواهد تزویج کند.

(۳) بَابُ صِفَةِ الزَّوْجَةِ الْمَحْمُودَةِ

۱- ج عَنِ اَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَنْكَحُ الْمَرْأَةُ لِارْبَعٍ، لِمَالِهَا وَ لِحَسَبِهَا وَ لِحَمَالِهَا وَ لِديْنِهَا فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن نکاح میشود برای چهار چیز: برای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۱.

مالش و یا حبشش و یا برای جمالش و یا برای دینش، پس دیندار را طلب کن و رستگارشو. که دستهایت خالی باد (اگر سراغ صاحب دین نروی).

۲- ج قال النبی (ص): إِنَّ الدُّنْيَا كُلَّهَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدرستی که دنیا متاعی است تمام آن و بهترین متاع دنیا زن شایسته است.

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَأْذِنُهُ فِي النِّكَاحِ، فَقَالَ: نَعَمْ أَنْكَحْ وَ عَلَيْكَ بِذَوَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ، وَ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ مَثَلُ الْغُرَابِ الْأَعْمَى الَّذِي لَا يَكَادُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، قَالَ: وَ مَا الْغُرَابُ الْأَعْمَى؟ قَالَ: الْأَبْيَضُ إِحْدَى رَجُلَيْهِ^(۲).
یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و از او اجازه میخواست در امر نکاح، پس آنحضرت فرمود: آری نکاح کن و بر تو باد به زنان دیندار جدیت کن. و فرمود: همانا مثل زن شایسته مثل کلاغ یک پاسفیداست که کمیاب باشد.

۴- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَزَلْ فِيهَا مَا يُحِبُّ، وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِجَمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بِذَوَاتِ الدِّينِ، وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ (ص): مَنْ تَزَوَّجَهَا لِجَمَالِهَا رَأَى فِيهَا مَا يَكْرَهُ، وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ^(۳).

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه زنی را فقط برای جمالش تزویج کند در آن زن آنچه دوست میدارد نمی بیند و آنکه زنی را فقط برای مالش تزویج کند خدا او را به آن مال واگذارد، پس بر شما باد به زن دیندار. و در روایتی فرمود: آنکه زنی را برای جمالش تزویج کند در آن زن چیزی بیند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۱ و ۲۲.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۱.

که موجب ناخشنودی او شود و آنکه برای دین او تزویج کنند
خدایتعالی برای او آنرا فراهم آورد.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ
الْإِبِلَ مَالِحُو نِسَاءِ قُرَيْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَيَّ وَلَدِي فِي صَعْرِهِ وَ أَرْعَاهُ عَلَيَّ
زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِيهِ^(۱).

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهترین
زنانی که سوارشتر شده اند شایستگان زنان قریشند که بر فرزند
در کوچکی مهربانتر و به مال شوهر رعایت بیشتر دارند.

ع- ش حَطَبُ النَّبِيِّ (ص) أُمَّهَائِيَّ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَتْ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مُصَابَةٌ فِي حَجْرِي أَيْتَانِمْ، وَ لَا يَطْلُحُ لَكَ إِلَّا أَمْرَانِ
فَارْغَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا رَكِبَ الْإِبِلَ مِثْلُ نِسَاءِ قُرَيْشٍ، أَحْنَى
عَلَيَّ وَلَدِي، وَ لِأَرْعَى عَلَيَّ زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِيهِ^(۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: أَحْنَاهُنَّ
عَلَيَّ زَوْجٍ^(۳) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ نِسَاءٍ كُمْ نِسَاءُ قُرَيْشٍ، الْطَفُوهُنَّ
بِأَزْوَاجِهِنَّ، وَ أَرْحَمُهُنَّ بِأَوْلَادِهِنَّ، الْمَجُونُ لِزَوْجِهَا، الْحَصَانُ عَلَيَّ غَيْرِهِ^(۴).
یعنی، رسول خدا (ص) خواستگاری امّهای بنت ابی طالب را نمود، او
گفت یا رسول الله، در کنار من یتیمانی رسیده اند و برای تو صلاح
نیست مگر زنیکه از اولاد فارغ باشد، رسول خدا (ص) فرمود: برشتر
سوار نشده مانند زنان قریش که بر فرزند مهربانتر و برهمسر
مواظب ترند بقدر توانائی. و در روایتی فرمود: مهربانترند بر
زوج خود. و نیز فرمود: بهترین زنان شما زنان قریشند که نسبت
به همسرانشان مهربانتر و نسبت به فرزندانشان رحیم تر و مانع
همسرشان نیستند و نسبت به غیرزوج خود را نگهدارنده هستند.

۷- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: تَزَوَّجْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص):
مَا تَزَوَّجْتَ؟ فَقُلْتُ: نَيْبًا، فَقَالَ: مَا لَكَ وَ لِلْعَذَارَى وَ لِعَابِهِنَّ،
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عَبْدِ اللَّهِ مَاتَ وَ تَرَكَ سَبْعَ بَنَاتٍ أَوْتِسَعًا
فَجِئْتُ بِمَنْ يَقُومُ عَلَيْهِنَّ، قَالَ فَدَعَا لِي^(۵).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۰ و ۲۱.

(۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: تزویج کردم، پس رسول خدا (ص) فرمود: چه تزویج کردی؟ گفتم: بیوه، فرمود: چرا و چه شد که یکر و آب دهان او را اختیار نکردی؟ گفتم یا رسول الله پس درم عبدالله فوت شد و هفت دختر و یانه دختر گذاشت، زنی آوردم که سرپرستی آنها کند، گوید: پس رسول خدا (ص) مرا دعا کرد.

۸- ج وَقَالَتْ عَائِشَةُ (رض): يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ لَوْ نَزَلَتْ وَادِيًا وَ فِيهِ شَجَرَةٌ قَدْ أَكَلَ مِنْهَا وَ شَجَرَةٌ لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهَا فِي أَيِّهَا كُنْتُ تُرْتَعُ بَعِيرَكَ؟ قَالَ: فِي الَّتِي لَمْ يُرْتَعْ مِنْهَا، تَعْنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَتَزَوَّجْ بِكَرًّا غَيْرَهَا^(۱).

یعنی، عایشه به رسول خدا (ص) گفت: آیا اگر به صحرائی نازل شدی که در آن درختی باشد که از آن خورده باشند و درختی باشد که از آن نخورده باشند در کدام آنها شترت را می چرانی؟ فرمود: در آنجا که نخورده باشند. مقصود عایشه این بود که رسول خدا (ص) یگری غیر از او تزویج نکرده و باید متوجه او باشد.

۹- ج عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ (رض) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَبْتُ امْرَأَةً ذَاتَ جَمَالٍ وَ حَسَبٍ وَ إِتْهَا لَاتِلِيدُ أ فَاتَزَوَّجْتُهَا؟ قَالَ: لَا، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ فَتَنَاهَا ثُمَّ أَتَاهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَافِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ^(۲).

یعنی، از معقل بن یسار (رض) روایت شده که گفت: مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت یا رسول الله زنی را در نظر گرفته ام که صاحب جمال و حسب است ولی نمیزاید، آیا او را تزویج کنم؟ فرمود: نه، دو مرتبه (آنمرد) آمد و آنحضرت فرمود: نه، مرتبه سوم آمد، پس رسول خدا (ص) فرمود: زن با محبت و با ولادت را تزویج کنید زیرا من بوجود شما افزونی میجویم بر سایر اُمم.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تُنَكَحُ الْمَرْأَةَ لِمِيسِمِهَا^(۳). وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لِي أَبْنَةُ عَمِّ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۲ و ۲۸۳ والمصنف / ج ۶ / ص ۱۶۰ و ۱۶۱ و مسند الامام زید / ص ۳۰۲.
 (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۳۲.

لِي قَدْ رَضِيَتْ جَمَالَهَا وَحُسْنَهَا وَدِينَهَا وَلَكِنَّهَا عَاقِرٌ، فَقَالَ :
لَا تَزَوِّجُهَا إِنَّ يُوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقِيَ أَخَاهُ فَقَالَ : يَا أَخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتَ
أَنْ تَزَوِّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي؟ فَقَالَ : إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي فَقَالَ : إِنْ اسْتَطَعْتَ
أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فافْعَلْ، قَالَ : وَجَاءَ رَجُلٌ
مِنَ الْغَدِّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ : تَزَوِّجْ سَوْدَاءَ
وَلُودًا ، فَإِنِّي مُكَافِرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى
قَالَ : تَزَوِّجُوا بَكْرًا وَلُودًا ، وَلا تَزَوِّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةً عَاقِرًا ، فَإِنِّي
أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تزویج می‌شود زن برای خوشگلی او. و
جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که: مردی آمد خدمت رسول خدا و گفت
یا رسول الله، مرا دختر عمی است که جمال او و خوشگلی او و دین
او مورد پسند است ولیکن نازا است، فرمود: او را تزویج مکن،
زیرا که یوسف فرزند یعقوب برادر خود را ملاقات کرد و گفت چگونه
توانستی پس از من زن تزویج کنی؟ او گفت: پدرم مرا امر نموده
فرمود: اگر میتوانی که برای خود ذریه‌ای بوجود آوری که زمین
را به تسبیح سنگین کند بجا آور، جعفر بن محمد گوید، فردای آنروز
مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و مانند آنمرد به عرض رسانید،
حضرت فرمود: سیاه بزا را تزویج کن که به کثرت شمار و زقیامت
نزد امتها مباحات میکنم. و در روایت دیگری فرمود: بکر بزا
را نکاح کنید و خوشگل با جمال نازا را تزویج مکنید زیرا بشما
در قیامت مباحات میکنم امتها را.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ : تَزَوِّجُهَا سَوْدَاءَ وَلُودًا
وَلا تَزَوِّجُهَا جَمِيلَةً حَسَنَاءَ عَاقِرًا ، فَإِنِّي مُبَاهٍ بِكُمْ الْأُمَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْوُلْدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لِأَبَائِهِمْ يَحْضُنُهُمْ
إِبْرَاهِيمَ ، وَتُرَبِّيهِمْ سَارَةَ فِي جَبَلٍ مِنْ مَسْكٍ وَ عَنَبَرٍ وَ زَعْفَرَانٍ (۳) وَ
فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ : تَزَوِّجُوا الْأَبْكَارَ فَإِنَّهُنَّ أَطْيَبُ شَيْءٍ أَفْوَاهًا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی فرمود: زنی بگیر که زشت و بزا باشد و

زنی مگیر با جمال و خوشگل و نازا باشد، زیرا من بواسطه شما به امتهای مباحات کنم روز قیامت، آیا ندانستی که فرزندان در زیر عرش برای پدران خود استغفار می‌کنند، ابراهیم ایشان را سرپرستی میکند و ساره ایشان را تربیت مینماید در کوهی از مشک و عنبر و زعفران. و در روایت دیگر فرمود: دختران بکر را تزویج کنید زیرا ایشان پاکیزه‌تر و خوشبوترند از جهت دهان. و در حدیث دیگر وَ أَنْشَفَهُ أَرْحَامًا، وَأَدَّرَ شَيْءٌ أَخْلَافًا وَ أَفْتَحَ شَيْءٌ أَرْحَامًا^(۱)، یعنی، دختران بکر رَحِمشان بازتر و منی ایشان ریزان تر است.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اُطْلَبُوا الْأَوْلَادَ مِنْ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ فَإِنَّ فِي أَرْحَامِهِنَّ الْبَرَكَهَ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرزند بجوئید از مادران اولاد که در رحم‌های ایشان برکت است (أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ همان کنیزانی هستند که بتوسط اولادشان آزاد میشوند).

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النِّسَاءُ أَرْبَعٌ: جَامِعٌ مُجْمِعٌ، وَ رَبِيعٌ مَرْبِيعٌ، وَ خَرْقَاءٌ مُقْمِعٌ، وَ عُجْلٌ قَمَلٌ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنان بر چهار رقسمند: زن جامع صفات خیر، و زن صاحب فرزند، و زن پررو و بدخلق، و زن مانند کنه.

۱۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ وَ اُطْلَبُوا الْوَلَدَ، فَإِنِّي مُكَافِئٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا، وَ تَوَقَّوْا عَلَيَّ أَوْلَادَكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْتُونِ فَإِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) میفرمود: کسیکه دوست میدارد روش مرا پیروی کند از سنت و روش من تزویج است، و فرزند طلب کنید که بکثرت شما فزونی میطلبم برآمم، و پرهیز کنید و محافظت کنید فرزندان خود را از شیر زناکار از زنان و شیر زن دیوانه، زیرا که شیر سرایت میکند.

۱۵- ج قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ النِّسَاءِ خَيْرٌ؟ قَالَ: الَّتِي تَسْرَهُ

إِذَا نَظَرَ وَ تَطَبِعَهُ إِذَا أَمَرَ وَ لَاتُخَالِفُهُ فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالِهَا بِمَا يَكْرَهُ (۱) عرض شد یا رسول الله، کدام زنی خیراست؟ فرمود: آنکه مرد را خوش آید چون نظر کنند، و او را اطاعت کند چون امر نماید و درباره جان و مالش به کاری که کراهت دارد مخالفت نکند. (البته در صورتیکه شوهر امر به معصیت و حرام نکند زیرا اطاعت مخلوق در عصیان خدا جایز نیست).

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنْ مِّنَ الْقِسْمِ الْمُطْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ تَكُونَ لَهُ امْرَأَةٌ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ، وَإِنْ غَسَبَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ، وَإِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یکی از قسمت‌هایی که موجب اصلاح کار مرد مسلمان است اینکه برای او زنی باشد که هرگاه به او نظر کند مسرور شود و هرگاه غایب باشد او را حفظ نماید و اگر او را امر کرد اطاعت کند.

۱۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : تَزَوَّجُوا الزُّرُقَ فَإِنَّ فِيهِنَّ الْيَمْنَ. وَ فِي رِوَايَةٍ : لَهِنَّ الْبَرَكَهَ. وَ قَالَ (ص) : اظْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حُسْنِ الْوُجُوهِ، فَإِنَّ فِعَالَهُمْ أَحْرَى أَنْ يَكُونُوا حَسَنًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کبود را تزویج کند که در آنها میمنت و به روایتی برکت است. و رسول خدا (ص) فرمود: خیر را نزد خوب رویان طلب کنید که کارهای ایشان سزاوارتر است که نیکو باشد.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنَّاسِ : يَا كُمْ وَ خَضَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ : الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السُّوءِ (۳) وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ شَابِثٍ قَالَ : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا زَيْدُ، تَزَوَّجْتَ؟ قُلْتُ : لَا، قَالَ : تَزَوَّجْ تَسْتَعِفَّ مَعَ عَقْبِكَ، وَلَا تَزَوَّجَنَّ حُمْسًا، قَالَ زَيْدٌ : وَ مَنْ هُنَّ؟ قَالَ : لِاتَزَوَّجَنَّ شَهْبَرَةَ وَ لِالْهَبْرَةَ وَ لِانْهَبْرَةَ وَ لِاهِيدْرَةَ وَ لِالْفُوتَا، قَالَ زَيْدٌ : مَا عَرَفْتُ مِمَّا قُلْتَ شَيْئًا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ : أَلَسْتُمْ عَرَبًا أَمَا الشَّهْبَرَةُ فَالزَّرْقَاءُ الْبَدِيَّةُ، وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۹، ۲۲، ۲۹ و ۳۷.

أَمَّا اللَّهْبَرَةُ فَالطَّوِيلَةُ الْمَهْزُولَةُ، وَأَمَّا الشَّهْبَرَةُ فَالْقَصِيرَةُ
الدَّمِيمَةُ، وَأَمَّا الْهَيْدَرَةُ فَالْعَجُوزُ الْمُدْبِرَةُ، وَأَمَّا اللَّفُوتُ
فَذَاتُ الْوَلَدِ مِنْ غَيْرِكَ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) به مردم فرمود: بپرهیزید از خضراء دَمَن،
گفته شد يَا رَسُولَ اللَّهِ، خضراء دَمَن چیست؟ فرمود: زن نیکوروی که
در خانواده بد بزرگ شده است. و از زیدین ثابت روایت شده که
رسول خدا (ص) به من فرمود: ای زید تزویج کرده ای؟ گفتم: خیر،
فرمود: تزویج کن و با عفتی که داری عفت جو، و پنج زن را تزویج
مکن شَهْبَرَه و لَهْبَرَه و تَهْبَرَه و هیدره و لَفُوت، عرض کرد من از
آنچه فرمودی چیزی نفهمیدم يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: آیا شما عرب
نیستید، امّا شَهْبَرَه زنی کبود چشم بد زبان است، و امّا لَهْبَرَه
زن دراز لاغر است، و امّا تَهْبَرَه زن کوتاه قد بد منظر است، و
امّا هیدره زن پیری است که خم شده، و امّا لَفُوت زنی است که از غیر تو
فرزند دارد. (نویسنده گوید: صحت این حدیث و بعضی دیگر از
احادیث این باب مورد تأمل است و میتوان گفت از رسول خدا (ص)
نیست).

۱۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) فَقَالَ: إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّتْنِي، وَإِذَا خَرَجْتُ سَبَعْتَنِي،
وَإِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ لِي: مَا يُهْمُكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ
فَقَدْ تَكْفَلْتُ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ، وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزَادَكَ اللَّهُ
هَمًّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ لِلَّهِ عَمَلًا وَهَذِهِ مِنْ عَمَلِهِ لَهَا
نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ^(۲).

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا
(ص) آمد و گفت: مرا همسری است که چون وارد خانه شوم مرا
استقبال میکند و چون خارج شوم به دنبالش من آید و چون مرا
افسرده بیند گوید چه تورا افسرده کرده، اگر برای روزی خود
افسرده ای که غیر تو یعنی خالقت آنرا کفالت کرده و اگر برای

آخرتت افسرده‌ای خدا همت را زیاد کند، پس رسول خدا (ص) فرمود: برای خدا کارکنانی است و این زن از کارگزاران خداست، برای او نصف اجر شهید است.

۲۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحُهُنَّ وَجَهًا وَ أَقْلَهُنَّ مَهْرًا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین زنان ائمت زانی است که از جهت رو و صورت، خوش تر و از جهت مهر، کمتر باشند.

۲۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضْرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فتنه‌ای پس از خود نگذاشتم که ضرر آن بیشتر باشد برای مردان از زنان.

۲۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رَبًّا وَ مِنْ مَالٍ يَكُونُ عَلَيَّ ضِيَاعًا، وَ مِنْ زَوْجَةٍ تَشْبِهُنِي قَبْلَ أَوَانِ مَشِيبي، وَ مِنْ خَلِيلٍ مَا كَرِهَ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) در دعای خود عرض میکرد: بخدایا به تو پناه میبرم از فرزندی که بر من زیاد باشد، و از مالیکه بر من ضایع گردد، و از زنی که مرا پیر کند قبل از وقت پیری، و از دوستی که با من مکر نماید.

۲۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): النَّاجِي مِنَ الرَّجَالِ قَلِيلٌ، وَ مِنَ النِّسَاءِ أَقْلٌ وَ أَقَلُّ قَيْلٍ: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُنَّ كَأَفْرَاتِ الْغَضَبِ، مُؤْمِنَاتُ الرِّضَا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نجات یابنده از مردان کم و از زنان کمتر و کمتر است، گفته شد: برای چه؟ فرمود: برای اینکه زنان در حال غضب کافر و در حال خشنودی مؤمنه هستند.

۲۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَرَّ رُ نِسَائِكُمُ الْمُقْفَرَةُ الدِّينَةَ

(۱) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۶، ۱۹، ۲۲ و ۲۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳.

(۳)

اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ، الذَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا، الْعَزِيزَةُ فِي نَفْسِهَا، الْحَمَانُ عَلَى زَوْجِهَا، الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِهِ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین زنان شما زنی است که گرسنه و چرکین و لجوج و نافرمان است، آنکه در میان فامیلش ذلیل و در پیش خود عزیز است، آنکه بر شوهر عفت میورزد و بر غیر مشتاق است.

۲۵- ج عن ابن عباس (رض) قال: جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: إن امرأتي لاتمنع يد لأمس، قال: غرّبها، قال: أخاف أن تتبّعها نفسي، قال: فاستمتع بها^(۲)

یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت: مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) وگفت: زن من از تماس کسی که برخورد کند مانع نمیشود، فرمود: دورش کن، عرض کرد: (چون او را دوست میدارم) میترسم جان من به دنبالش برود، فرمود: پس او را نگهداری کن و از او بهره ور شو.

(۴) باب صفة الزوج المحمود

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ^(۳)

۱- ج عن سهل (رض) قال: مرَّ رجلٌ على النبي (ص) فقال: ما تقولون في هذا؟ قالوا: حرّى إن خطب أن ينكح وإن شفع أن يشفع وإن قال أن يستمع، ثم سكت فمرَّ رجلٌ من فقراء المسلمين فقال: ما تقولون في هذا؟ قالوا: حرّى إن خطب ألا ينكح، وإن شفع ألا يشفع، وإن قال ألا يستمع، فقال رسول الله (ص): هذا خيرٌ من ملء الأرض مثل هذا^(۴)

یعنی، از سهل (رض) روایت شده که گفت: مردی به رسول خدا (ص) گذشت،

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۹
- (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳
- (۳) قرآن / سوره حجرات / آیه ۱۳
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۳ و ۲۸۴

رسول خدا (ص) فرمود: درحقّ این چه میگوئید؟ گفتند: سزاوار است که اگر خواستگاری کند به او زن دهند و اگر شفاعت کنند بپذیرند و اگر سخن گوید گوش دهند، حضرت ساکت شد، پس از آن مردی از فقرای مسلمین عبور کرد، آنحضرت فرمود: درحقّ این چه میگوئید؟ گفتند سزاوار است که اگر خواستگاری کند به او زن ندهند و اگر شفاعت کرد نپذیرند و اگر گفت گوش ندهند، فرمود: این (فقیر) خوبتر است از پُرشدن زمین از مثل آن (غنی).

۲- ج عَنْ أَبِي حَاتِمِ الْمُرِنِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ فِيهِ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَأَنْكِحُوهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۱)!

یعنی، از ابی حاتم مُرِنِی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه کسی آمد که دین او و خلق او را می‌پسندید به او زن بدهند اگر نه در زمین فتنه و فساد میشود، گفتند یا رسول الله و اگر چه در او فقر باشد، فرمود: هرگاه کسی آمد که دین او و خلق او را می‌پسندید به او زن دهید. و این جمله را تا سه مرتبه تکرار نمود.

۳- ش عَنْ الْبَاقِرِ (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضُونَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادًا كَبِيرًا (۲)!

یعنی، از حضرت باقر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه کسی که از خلق و دین او خوشنودید نزد شما آمد او را زن بدهید و اگر این کار را نکنید موجب فتنه در زمین و فساد بزرگ خواهد بود.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ بِهِ فُخْرًا وَرِيَاءً وَ سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا دَلًّا وَ هَوَانًا، وَ أَقَامَهُ بِقَدَرِ مَا اسْتَمْتَعَ مِنْهَا عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ يَهْوَى بِهِ فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا (۳)!

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۵۳.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۱ و ۳۲.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت است که فرمود: هر کس زنی را که حلال است به مال حلال تزویج کند ولی مقصود او افتخار و خودنمایی و شنیدن مردم باشد، خدا به این کار برای او زیاد نمی‌کند جز خواری و ذلت و او را بقدریکه بهره‌برده برکنار دوزخ برپا دارد سپس او را به آن افکند هفتاد سال. (این روایت مورد تأمل است).

۵-ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَرَّ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع) بِقَبْرِ يَعْذَبُ صَاحِبَهُ، ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَبْلِ فَإِذَا هُوَ لِيَعَذَّبُ فَقَالَ: يَا رَبِّ مَرَّرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوَّلٍ وَهُوَ يَعْذَّبُ، وَمَرَّرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يَعْذَّبُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا، وَأَوْى بَيْتِيًّا فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ يَعْبُدُهُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ تَلَا آيَةَ زَكْرِيَّا: رَبِّ... هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْتِنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: عیسی بن مریم به قبری گذشت که صاحب آن عذاب میشد سپس سال دیگر به آن قبر گذشت و دید عذاب نمیشود، گفت پروردگارا سال قبل به این قبر گذشتم عذاب میشد و این سال عذاب نمیشود، خدا به او وحی کرد که برای صاحب این قبر فرزند صالحی به ثمر رسید که راهی را اصلاح و یتیمی را مأوی داد، و برای همین او را آمرزیدم بواسطه آنچه فرزندش انجام داده است. سپس رسول خدا (ص) فرمود: ارثی که خدا از بنده مؤمن میگذارد فرزندی است که او را عبادت کند، سپس آیه (۶۵) سوره مریم را جمع به (حضرت زکریا را تلاوت نمود که زکریا گفت: خدایا... مرا از نزد خودت فرزندی عطا کن که از من و از آل یعقوب ارث برد و او را پسندیده قرار ده).

(۵) باب النظر الى المخطوبة

۱-ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أُرِيْتُكَ فِي الْمَنَامِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۹۸.

مَرَّتَيْنِ إِذَا رَجُلٌ يَحْمِلُكَ فِي سَرَقَةٍ حَرِيرٍ فَيَقُولُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ، فَأَكْشِفُهَا فَإِذَا هِيَ أَنْتِ، فَأَقُولُ: إِنْ يَكُنْ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ يُمْضِهِ. یعنی، روایت شده از عایشه از رسول خدا (ص) که فرمود: تو را در خواب به من نشان دادند دو مرتبه، ناگهان مردی تورا حمل می کرد در پارچه ای از حریر و میگفت این زن از تو است، من آن پارچه را برداشتم دیدم توئی، پس گفتم اگر از نزد خدا باشد خدا بانجام میرساند.

۲- ج قال أبو هريرة (رض): كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْظِرْتُ إِلَيْهَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَذْهَبْ فَأَنْظِرْ إِلَيْهَا فَإِنَّ فِي أَعْيُنِ الْأَنْصَارِ شَيْئًا^(۱)

یعنی، ابوهریره گفت: نزد رسول خدا (ص) بودم، مردی آمد خبر داد که زنی از انصار را قصد ترویج دارد، رسول خدا (ص) بها و فرمود آیا بها و نظر کردی، گفت: نه، فرمود: برو ببین که در چشم های انصار چیزی است.

۳- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا فَلْيَفْعَلْ^(۲) یعنی، از جابر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: چون یکی از شما زنی را خواستگاری کند، پس اگر بتواند نظر کند به آنچه او را خوانده به نکاح آن زن، این کار را بکند.

۴- ج عَنْ الْمُغِيرَةَ (رض) أَنَّهُ خَطَبَ امْرَأَةً فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): أَنْظِرْ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَكُمَا^(۳)

یعنی، از مغیره روایت شده که زنی را خواستگاری کرد، پس رسول خدا (ص) فرمود: نظر کن و آن زن را ببین که این کار سزاوارتر است به اینکه بین شما محبت ادامه کند.

۵- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ تَزْوِيجَ امْرَأَةٍ بَعَثَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ قَالَ لِلْمَبْعُوثِ: سَمِّي لَيْتَهَا، فَإِنْ طَابَ لَيْتُهَا طَابَ

(۱) (۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۴ و ۲۸۵

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (النسبی أن یخطب الرجل علی خطبة أخیه) ۱۵۰۵

عَرَفُهَا، وَ انْظُرِي إِلَيَّ كَعَبِيهَا فَإِنْ دَرِمَ كَعَبِيهَا عَظَمَ كَعَبِيهَا (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که چون میخواست زنی را تزویج کند کسی را میفرستاد که به آن نظر کند و بها و میفرمود گردنش را بوی اگر بوی گردنش پاکیزه بود، بوی او پاکیزه است، و به کعب او یعنی به غوزک پای او نگاه کن، اگر گوشت دارد فرجش بزرگ است.

ع-ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَخْطُبُ الرَّجُلُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَتْرَكَ الْخَاطِبُ قَبْلَهُ أَوْ يَأْذَنَ لَهُ (۲)!

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: مردی نباید خواستگاری کند روی خواستگاری برادرش تا او قبلاً ترک کند و یا بها و اذن دهد.

(۶) باب الكفاءة في النكاح

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَسْئُومَةً مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجَبْتُمْ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبِكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ...
وَقَالَ تَعَالَى: ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ ...

ع-ج عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ أَبَا هِنْدٍ حَجَمَ النَّبِيَّ (ص) فِي الْيَأْفُوحِ فَقَالَ (ص): يَا بَنِي بِيَاضَةَ أَنْكِحُوا أَبَا هِنْدٍ وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِ وَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِمَّا تَدَاوَوْنَ بِهِ خَيْرٌ فَالْحِجَامَةُ (۳)!

یعنی، از ابی هریره روایت شده که اباهند (که غلام بنی بیاضه بود) رسول خدا (ص) را حجامت کرد در جلو سر آنحضرت، پس فرمود: ای طایفه بنی بیاضه، به ابی هند زن بدهید و دخترانش را نکاح کنید.

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۳۶
- (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۵
- (۳) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۲۱ (۴) قرآن / سوره مائده / آیه ۵
- (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۶

و فرمود: اگر در چیزی از آنچه بدان مداوای میکنید خیری باشد
حجامت است.

۲- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَوْجَ
الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ ضِبَاعَةَ ابْنَةَ الزُّبَيْرِ ابْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَإِنَّمَا
زَوْجُهُ لِيَتَّخِعَ الْمَنَاحِيحَ وَيَلْتَأَسُوا بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ
أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاهُمْ، وَ كَانَ الزُّبَيْرُ أَخَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي
طَالِبٍ لِأَبِيهِمَا وَ أُمِّهِمَا^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) ضباعه دختر زبیر بن عبدالمطلب را به مقداد
بن الاسود تزویج نمود، و همانا او را به او تزویج نمود تا
از دواها آسان گردد و پائین آید و تا تأسی به رسول خدا (ص)
شود و تا بدانند که گرامی ترین ایشان نزد خدا پرهیزکارترین
ایشانند.

۳- ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع) إِنَّ رَجُلًا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَامَةِ يُقَالُ
لَهُ: جُوَيْرٌ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) مُنْتَجِعًا لِلْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ
وَ كَانَ رَجُلًا قَصِيرًا دَمِيمًا مُحْتِاجًا غَارِبًا، وَ كَانَ مِنْ قِبَالِ السُّودَانِ،
(إِلَى أَنْ قَالَ) وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَظَرَ إِلَى جُوَيْرٍ ذَاتَ يَوْمٍ
بِرَحْمَةٍ لَهُ وَ رَقِيَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ: يَا جُوَيْرُ لَوْ تَزَوَّجْتَ امْرَأَةً فَعَفَفْتَ
بِهَا فَرَجَكَ وَ أَعَانَتْكَ عَلَى دُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ، فَقَالَ لَهُ جُوَيْرٌ: يَا
رَسُولَ اللَّهِ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي مَنْ يَرْغَبُ فِي فَوَاللَّهِ مَا مِنْ حَسَبٍ وَ
لِأَنْسَبٍ وَ لَأَمَالٍ وَ لَأَجْمَالٍ، فَأَيَّةُ امْرَأَةٍ تَرْغَبُ فِي؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ
(ص): يَا جُوَيْرُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَضَعَ بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ شَرِيفًا
وَ شَرَفًا بِالإِسْلَامِ مَنْ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَضِيعًا، وَ أَعَزَّ بِالإِسْلَامِ مَنْ
كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ ذَلِيلًا، وَ أَذْهَبَ بِالإِسْلَامِ مَا كَانَ مِنْ نَحْوَةِ الْجَاهِلِيَّةِ
وَ تَفَاخَرَهَا بِعَشَائِرِهَا وَ بَاسِقِ أَنْسَابِهَا، قَالَتُنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ
أَبْيَضُهُمْ وَ أَسْوَدُهُمْ وَ قُرَشِيَّهُمْ وَ عَرَبِيَّهُمْ وَ عَجَمِيَّهُمْ مِنْ آدَمَ، وَ إِنَّ
آدَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ، وَ إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ
أَتَقَاهُمْ، وَ مَا أَعْلَمُ يَا جُوَيْرُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَضْلًا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۵ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۵۳.

إِلَّا لِمَنْ كَانَ اتَّقَى لِلَّهِ مِنْكَ وَأَطُوعَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنْطَلِقْ يَا جُوَيْرُ
إِلَى زِيَادِ بْنِ لَبِيدٍ فَإِنَّهُ مِنْ أَشْرَفِ بَنِي بِلَاضَةَ حَسَبًا فِيهِمْ، فَقَالَ لَهُ:
إِنِّي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِلَيْكَ، وَهُوَ يَقُولُ لَكَ: زَوْجٌ جُوَيْرًا بِنَتِكَ
الدُّفَاءُ. وَفِي الْحَدِيثِ أَنَّهُ زَوَّجَهُ أَيَّاهَا بَعْدَ مَا رَاجَعَ النَّبِيَّ (ص)
فَقَالَ لَهُ: يَا زِيَادُ، جُوَيْرٌ مُؤْمِنٌ وَ الْمُؤْمِنُ كُفُوُ الْمُؤْمِنَةِ، وَ الْمُسْلِمُ
كُفُوُ الْمُسْلِمَةِ فَزَوَّجَهُ يَا زِيَادُ وَ لَاتَرَعَّبَ عَنْهُ^(۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود: مردی بود از اهل یمامه بنام
جوئیر، آمد خدمت رسول خدا (ص) برای اشتیاق به اسلام، پس مسلمان
شد و اسلام او خوب شد، و او مردی بود کوتاه و بد شکل و محتاج و
برهنه و از زشت رویان سیاه بود تا آنکه فرمود: رسول خدا (ص)
روزی به او نظر رحمت و دلسوزی نمود، و فرمود ای جوئیر اگر زنی
را تزویج کنی که عفت تورا نگه دارد و تورا بردنیا و آخرتت
یاری کند خوبست، جوئیر گفت یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت،
چه زنی رغبت به من میکند که بخدا قسم مرا نه حسبی و نه نسبی و نه
مالی و نه جمالی است، پس کدام زن در من میل دارد، رسول خدا (ص)
فرمود: ای جوئیر، خدا پست کرد ببرکت اسلام کسی را که در جاهلیت
شریف بود و شرافت داد ببرکت اسلام آنکه را که در جاهلیت پست
بود و عزیز گردانید باسلام آنکه را که در جاهلیت خوار بود، و
برکت اسلام از بین برد آنچه را که نخوت و خودخواهی بسود در
جاهلیت بواسطه عشیره ها و نسب ها. پس مردم امروز تمامشان
سفیدشان و سیاهشان و قرشی و عربی و عجمی ایشان همه از آدم و
آدم را خدا از گل خلق کرده، و البته محبوبترین مردم نزد خدا
آن کسی است که مطیع تر و از خدا پرهیزکارتر باشد، و من امروز
نمی دانم که احدی از مسلمین بر تو برتری داشته باشند مگر کسی
که تقوی و اطاعت او از خدا بیشتر از تو باشد، سپس فرمود ای جوئیر
برو نزد زیاد بن لبید که او از شرافت مندترین طایفه بنی بِلَاضَةَ
میباشد از نسب و به او بگو من قاصد رسول خدایم و رسول خدا (ص)

میفرماید دخترت دُلُفَاء را به جَوِیْبِر تزویج کن. و در همان حدیث است که زیادِ بِنِ لَبید دخترش را تزویج او نمود پس از آنکه به رسول خدا (ص) مراجعه کرد و رسول خدا (ص) به او فرمود: ای زیاد، جَوِیْبِر مؤمن است و مؤمن همتای مؤمنه است، و مسلم همتای مسلمه است، پس ای زیاد تزویج کن او را و از او اعراض منما.

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عِنْدِي مَهْرَةٌ الْعَرَبِ وَأَنَا أَحَبُّ أَنْ تَقْبَلَهَا وَهِيَ ابْنَتِي قَالَ: فَقَالَ: قَدْ قَبِلْتُهَا، قَالَ: وَأُخْرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: وَمَا هِيَ؟ قَالَ: لَمْ يَضْرِبْ عَلَيْهَا صَدْعٌ قَطُّ، قَالَ: لِأَجْزِ لِي فِيهَا، وَلَكِنْ زَوَّجْهَا مِنْ مَنْ جَلِيبٍ، قَالَ: فَسَقَطَ رَجُلًا الرَّجُلُ مِمَّا دَخَلَهُ، ثُمَّ أَتَى أُمَّهَاتِهَا فَأَخْبَرَهَا الْخَبْرَ فَدَخَلَهَا مِثْلَ مَا دَخَلَهُ، فَسَمِعَتِ الْجَارِيَةَ مَقَالَتَهُ وَرَأَتْ مَا دَخَلَ أَبَاهَا، فَقَالَتْ لَهَا: ارْضِي لِي مَا رَضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لِي قَالَ: فَتَسَلَّى ذَلِكَ عَنْهُمَا، وَأَتَى أَبُوهَا النَّبِيَّ (ص) وَأَخْبَرَهُ الْخَبْرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ جَعَلْتُ مَهْرَهَا الْجَنَّةَ، وَزَادَ فِيهِ صَفْوَانٌ قَالَ: فَمَاتَ عَنْهَا جَلِيبٌ فَبَلَغَ مَهْرَهَا بَعْدَهُ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله نزد من دختر آزاده ای است و میل دارم آنرا قبول فرمائید و آن دختر من است، رسول خدا (ص) فرمود: پذیرفتم، عرض کرد و مطلب دیگری است، فرمود: آن چه باشد گفت: این دختر هرگز در دسر نکرده، رسول خدا (ص) فرمود: مراد آن حاجتی نیست، ولیکن آنرا به جَلِیب تزویج کن، امام فرمود: پس دوپای آنمرد از رفتار افتاد از آنچه وارد او شد از آنسوه، سپس آمد به مادر دختر خبر داد و او نیز افسرده شد، آن دختر شنید گفتار پدر را و افسردگی او را دید و به پدر و مادرش گفت برای من به رضایت خدا و رسول راضی باشید، و این سخن تسلی شد برای آنها، و پدرش آمد نزد رسول خدا (ص)، و این خبر و گفتار دختر را به رسول خدا (ص) خبر داد، رسول خدا (ص) فرمود: مَهْر او بهشت است. و در روایتی: جَلِیب وفات کرد و مَهْر او به صد هزار درهم رسید.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (ع) تَزَوَّجَ سَرِيَّةً كَانَتْ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَلَبَّغَ ذَلِكَ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ مَرْوَانَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ كِتَابًا أَنْكَرْتِ بَعْلَ الْإِمَاءِ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): إِنَّ اللَّهَ رَفَعَ بِالإِسْلَامِ الْخُسَيْنَةَ وَأَتَمَّ بِهِ النِّاقِصَةَ، وَأَكْرَمَ بِهِ مِنَ اللُّؤْمِ، فَلَالُؤْمَ عَلَى مَسْلِمٍ إِسْمًا لِلُّؤْمِ لَوْمَ الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْكَحَ عَبْدَهُ وَنَكَحَ أُمَّتَهُ! (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) زَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ عَمِّهِ زَيْدًا مَوْلَاهُ، وَتَزَوَّجَ مَوْلَاتَهُ صَفِيَّةَ بِنْتَ حَتَّى بْنِ أَخْطَبٍ! (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که علی بن الحسین کنیزی را تزویج کرد که ملک حسن بن علی (ع) بود، و این خبر به گوش عبید الملک بن مروان رسید، و به آن جناب نوشت که تو شوهر کنیزان شده ای، آن جناب در جواب به او نوشت که خدا ببرکت اسلام پستی جاهلیت را برداشت و نقصان را باسلام تمام کرد و باسلام ملامت را تبدیل به کرامت نمود، پس ملامتی برمسلم نیست، همانا ملامت، ملامت جاهلیت است، زیرا که رسول خدا (ص) به بنده خود زن داد و کنیز خود را نکاح نمود. و در روایتی فرمود: حَقًّا كَهِ رَسُولِ خُدا (ص) زَيْنَبِ دَخْتَرَعَمَّ خُودِرَا بَه زَيْدِ مَوْلَايِ خُودِ تَزَوِيجَ كَرْد، وَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حَتَّى بِنِ اِخْطَبِ رَا خُودِ تَزَوِيجَ نَمُود.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانكحُوا فِيهِمْ وَاخْتَارُوا لِنَطْفِكُمْ! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همتاها را تزویج بدهید و در ایشان عقد نکاح به بندید و برای نطفه های خود انتخاب کنید.

۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ (۴) وَنَظَرَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى أَوْلَادِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرٍ فَقَالَ: بَنَاتُنَا لِبَنَاتِنَا وَبَنُونَا لِبَنَاتِنَا! (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنین بعضی از ایشان همتای بعضی دیگرند. و رسول خدا (ص) نظر نمود به اولاد علی و جعفر (ع) و فرمود:

دختران ما مال پسران ما و پسران ما مال دختران ما .
 ۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعِينَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای نطفه‌های خود، انتخاب کنید که دای یکی از دو همخواه است، یعنی عیالی که انتخاب می‌کنید توجه کنید به برادرانش که مردم خوبی باشند.

۹- ش عَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النِّكَاحُ رِقٌّ فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدَكُمْ وَلِيدَةً فَقَدْ أَرْقَاهَا، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ لِمَنْ يَرِقُّ كَرِيمَةً (۲)

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: نکاح بندگی است، پس هرگاه یکی از شما دختر خود را تزویج داد، او را به بندگی داده، پس باید دقت کند کریمه خود را به بندگی چه کس داده است.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَارِبُ الْخَمْرِ لَا يَزُوجُ إِذَا خَطَبَ (۳) وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يَزُوجَ إِذَا خَطَبَ (۴). وَقَالَ (ص): شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرَّ بِمَرْيَمَ فَلَا تَعْوُدْهُ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شارب خمر نکاح نشود هرگاه خواستگاری کرد. و در روایتی: شارب خمر پس از آنکه خدا آنرا بر زبانم حرام کرده پس اهلیت تزویج ندارد هرگاه خواستگاری کند و فرمود اگر شارب الخمر بیمار شد او را عیادت نکنید.

۱۱- ج جَاءَتْ فَتَاهُ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: إِنَّ أَبِي زَوَّجَنِي ابْنَ أَخِيهِ لِيَرْفَعَ بِي خَيْسَتَهُ فَجَعَلَ الْأَمْرَ لَهَا فَقَالَتْ: قَدْ أَجَزْتُ مَا صَنَعَ أَبِي وَلَكِنْ أُرِدْتُ أَنْ أَعْلِمَ النِّسَاءَ أَنَّ الْأَبَاءَ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ (۶)

یعنی، دختر جوانی خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت که پدر مرا

(۱) (۲) (۳) (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۲۰، ۵۲۱ و ۵۳

(۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۷ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۴۶

به پسر برادر خود تزویج کرد تا بستی او را بالا برد، پس رسول خدا (ص) امر تزویج را به اختیار آن دختر قرارداد (که اگر نخواهد فسخ کند) ولی او گفت من آنچه پدرم کرد مجاز نمودم ولیکن خواستم به زنان بفهمانم که پدران چیزی با اختیارشان نیست.

۱۲- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): إِنَّ النَّبِيَّ (ص) تَزَوَّجَهَا وَهِيَ بِنْتُ سِتِّ سِنِينَ وَأُدْخِلَتْ عَلَيْهِ وَهِيَ بِنْتُ تِسْعٍ وَ مَكَثَتْ عِنْدَهُ تِسْعًا وَ مَاتَ عَنْهَا وَ هِيَ بِنْتُ ثَمَانٍ عَشْرَةَ سَنَةً (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: تَزَوَّجَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَوَّالٍ وَ بَنِي بِي فِي سَوَّالٍ فَأَيُّ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَانَ أَحْظَى عِنْدَهُ مِنِّي؟ (۲)

یعنی، عایشه (رض) بیان کرده که پیامبر (ص) او را تزویج کرد در حالیکه دختر شش ساله بود و با او عروسی کرده در حالیکه او نه ساله بود و نه سال نزد رسول خدا (ص) بوده و رسول خدا (ص) که فوت نموده او هیچده ساله بوده است. و در روایتی گویند: رسول خدا (ص) مرا در ماه شوال عقد کرد و در ماه شوال عروسی کرد پس کدامیک از زنان رسول خدا (ص) بهترین بهره نزد او داشته از من. (و بهمین مضمون در کتاب وسائل نیز وارد شده است (۳)).

۱۳- ج عَنْ بَرِيدَةَ (رض) قَالَتْ: خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ (رض) فَاطِمَةَ (رض) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّهَا صَغِيرَةٌ فَخَطَبَهَا عَلِيُّ (رض) فَزَوَّجَهَا مِنْهُ (۴).

یعنی، از بریده روایت شده که گفت: ابوبکر و عمر (رض) خواستگاری کردند فاطمه (ع) را، رسول خدا (ص) فرمود: او صغیره است، پس علی (ع) او را خواستگاری کرد، پس به او تزویج کرد.

(۷) باب جواز العرض علی اهل الفضل

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) قَالَ: تَأْتِمْتُ حَفْصَةَ مِنْ حَنَيْسِ بْنِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۶ و ۲۸۷ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۶۲ و ۱۹۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۷۷.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۷.

حُذِيفَةُ السَّهْمِيِّ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) تُوْفِيَ بِالْمَدِينَةِ فَقَالَ
عُمَرُ: عَرَضْتُ حَفْصَةَ عَلَى عَثْمَانَ فَقَالَ: سَأَنْظُرُ فِي أَمْرِي فَلَبِثْتُ لِيَالِي
ثُمَّ لَقَيْتَنِي فَقَالَ: قَدْ بَدَأَ لِي إِلَّا أَتَزَوَّجَ يَوْمِي هَذَا فَلَقَيْتُ أَبَا بَكْرٍ
الصَّدِيقَ فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتَ زَوَّجْتُكَ حَفْصَةَ فَصَمَتَ أَبُو بَكْرٍ وَكُنْتُ أَوْجَدُ
عَلَيْهِ مِنِّي عَلَى عَثْمَانَ فَلَبِثْتُ لِيَالِي ثُمَّ خَطَبَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فَأَنكَحَتْهَا إِيَّاهُ، فَلَقَيْتَنِي أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: لَعَلَّكَ وَجَدْتَ عَلِيَّ حِينَ عَرَضْتَ
عَلَيَّ حَفْصَةَ فَلَمْ أَرْجِعْ إِلَيْكَ شَيْئًا قَالَ عُمَرُ: قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ:
إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْكَ فِيمَا عَرَضْتَ عَلَيَّ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَدْ ذَكَرَهَا فَلَمْ أَكُنْ لِأُفْشِيَ سِرَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ
لَوْ تَرَكَهَا قَبِلْتُهَا! (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عمر که گفت: حفصه بیوه شد از شوهرش
حنیس بن حذافه السهمی و او از اصحاب رسول خدا (ص) بود و در
مدینه وفات کرد، پس عمر گفت: حفصه را عرض کردم بر عثمان، او
گفت به بنیم و در این امر فکر کنم و پس از چند شبی مرا ملاقات
کرد و گفت بنظرم رسید که فعلاً تزویج نکنم، پس از آن ابوبکر را
ملاقات کردم و گفتم اگر بخواهی حفصه را به تو تزویج کنم، ابوبکر
ساکت شد و من نسبت به او و دشمنی او از عثمان شدم، پس چند شب
درنگ کردم که رسول خدا (ص) خواستگاری کرد و به او تزویج کردم،
پس ابوبکر مرا ملاقات کرد و گفت شاید تو از من کدر شدی
هنگامیکه حفصه را بر من عرضه کردی و من جوابی ندادم، عمر گفت
آری، ابوبکر گفت مانع جواب من نشد در مقابل پیشنهاد تو جز
اینکه من دانستم رسول خدا (ص) او را ذکر کرده و خواهان است
من نخواستم سر رسول خدا (ص) را افشاء کنم، و اگر رسول خدا (ص)
او را رها کرده بود من می پذیرفتم.

۲- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص)
فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ فَخَفِضَ فِيهَا النَّظَرَ وَرَفَعَهُ (۲) وَقَالَ
أَنْسَ: إِنْ امْرَأَةٌ عَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَضَحِكْتَ ابْنَةُ أَنْسِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۷ و ۲۸۸ / المصنف / ج ۷ / ص ۷۷.
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۷۷.

فَقَالَتْ : مَا كَانَ أَقَلَّ حَيَاءَهَا ، فَقَالَ أَنَسٌ : هِيَ خَيْرٌ مِنْكَ عَرَضْتُ
نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ (ص) .^(۱)

یعنی، از سَهْلِ بْنِ سَعْدِ روایت شده که گفت: ما نزد رسول خدا (ص)
بودیم که زنی آمد خود را بر پیامبر (ص) عرضه کرد، پس رسول خدا (ص)
بازیرچشمی نظر کردی و نظر خود را برداشت. و در روایتی: أَنَسٌ
گوید: زنی خود را بر پیغمبر (ص) عرضه کرد، دختر آنس خندید و
گفت: چه قدر حیاء او کم است، آنس گفت: او بهتر از توست، خود را
بر پیغمبر عرضه کرد.

باب النِّسوة اللّاتی یحرم نکاحهنّ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ
وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأَخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي
أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمْ
الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا
دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَالٌ لَكُمْ أَبْنَاءُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ
وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا
رَحِيمًا . وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَأَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ...^(۲)
وَقَالَ تَعَالَى: وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ
إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا.^(۳)

۱- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ :
سُئِلَ أَبِي عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْفُرُوجِ فِي الْقُرْآنِ وَعَمَّا حَرَّمَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سُنَّتِهِ ، قَالَ : الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ ذَلِكَ
أَرْبَعَةٌ وَثَلَاثُونَ وَجْهًا سَبْعَةٌ عَشْرٌ فِي الْقُرْآنِ وَ سَبْعَةٌ عَشْرٌ فِي السُّنَنِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۸ .
(۲) و (۳) قرآن / سورة نساء / آیات ۲۳ ، ۲۴ و ۲۲ .

فَأَمَّا الَّتِي فِي الْقُرْآنِ فَالزَّيْنَةُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَاتَّقِرُّوا
 الزَّيْنَى، وَنِكَاحُ امْرَأَةِ الْآبِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَاتَّكِحُوا مَا
 نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ وَأُمَّهَاتِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَأَخَوَاتِكُمْ وَعَمَّاتِكُمْ
 وَخَالَاتِكُمْ وَبَنَاتِ الْأَخِ وَبَنَاتِ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتِكُمُ اللَّاتِي رَضَعْنَكُمْ وَ
 أَخَوَاتِكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي
 حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ
 فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا
 بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ، وَالْحَائِضُ حَتَّى يَطْهَرَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:
 وَاتَّقِرُّوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ، وَالنِّكَاحُ فِي الْإِعْتِكَافِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:
 وَاتَّبَا شُرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وَأَمَّا الَّتِي فِي السُّنَنِ
 فَالْمَوَاقِعَةُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ نَهَارًا وَتَزْوِيجُ الْمَلَاعِنَةِ بَعْدَ اللَّعَانِ وَ
 التَّزْوِيجُ فِي الْعِدَّةِ وَالْمَوَاقِعَةُ فِي الْأَحْرَامِ وَالْمَحْرَمُ يَتَزَوَّجُ أَوْ
 يَزُوجُ وَالْمُظَاهَرُ قَبْلَ أَنْ يُكْفَرَ وَتَزْوِيجُ الْمُشْرِكَةِ وَتَزْوِيجُ الرَّجُلِ
 امْرَأَةً قَدْ طَلَّقَهَا لِلْعِدَّةِ تِسْعَ تَطْلِيقَاتٍ وَتَزْوِيجُ الْأُمَةِ عَلَى الْحَرَّةِ
 وَتَزْوِيجُ الدَّمِيمَةِ عَلَى الْمُسْلِمَةِ وَتَزْوِيجُ الْمَرْأَةِ عَلَى عَمَّتِهَا وَ
 تَزْوِيجُ الْأُمَةِ مِنْ غَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا وَتَزْوِيجُ الْأُمَةِ عَلَى مَنْ يَقْدِرُ عَلَى
 تَزْوِيجِ الْحَرَّةِ وَالْجَارِيَةِ مِنَ السَّبْيِ قَبْلَ الْقِسْمَةِ وَالْجَارِيَةَ
 الْمُشْرِكَةَ وَالْجَارِيَةَ الْمُشْتَرَاةَ قَبْلَ أَنْ تَسْتَبْرَأَ وَالمُّكَاتَبَةَ
 الَّتِي قَدْ أَتَتْ بَعْضَ الْمُكَاتَبَةِ (١)

يعنى، موسى بن جعفر (ع) روایت کرده از پدرش جعفر بن محمد (ع) كه
 فرمود: از پدرم سؤال شد از آنچه خدای عزوجل از فروج را حرام
 کرده و از آنچه رسول خدا (ص) در سنت خود حرام نموده؟ فرمود:
 آنچه خدای عزوجل از آن حرام نموده سی و چهار وجه است كه هفده وجه
 آن در قرآن و هفده عدد در سنت است: و اما آنها كه در قرآن است
 پس زناست كه خدای عزوجل (در سورهٔ اِسْرَاءِ آیه ٣٢) فرموده: به زنا
 نزدیک نشوید و نكاح زن پدر است كه خدای عزوجل (در سورهٔ نِسَاءِ
 آیه ٢٢) فرموده: زنانی را كه پدرتان نكاح کرده نكاح مكنید، و

(١) وسائل الشیعه / ج ١٤ / ص ٣١٥ و ٣١١.

مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران زنان شما که در کنار شما یبند هرگاه با مادرشان آمیزش داشته‌اید، پس چنانچه آمیزش زناشویی نداشته‌اید در نکاح دختران نشان بر شما باکی نیست و (نیز حرام است) زنان فرزندان صلبی شما، و جمع کردنتان بین دو خواهر مگر آنچه گذشته (وقبلاً پیش آمده) و زن حائض تا پاک شود چنانکه خدای عزّوجلّ (در سوره بقره آیه ۲۲۲) فرمود: نزدیک آنان نشوید تا پاک شوند، و نکاح در حال اعتکاف که خدای عزّوجلّ (در سوره بقره آیه ۱۸۷) فرموده: و با آن زنان همبستر نشوید در حالی که معتکف در مسجدید، و اما آنچه در سنت است، پس همبستر شدن در روز ماه رمضان، و تزویج زنی که ملاعنه کرده پس از لعان، و تزویج در زمان عدّه، و مواقعه و همبستر شدن در حال احرام، و مُحْرِم تزویج کند و یا تزویج بشود، و مردی که مُظَاهَر باشد قبل از آنکه کفّاره بدهد، و تزویج زن مشرکه، و تزویج مرد زنی را که طلاق داده به‌نه طلاق، و تزویج کنیز را با داشتن زن حُرّه، و تزویج زن ذمیّه را با داشتن زن مُسَلّمه، و تزویج زنی را با داشتن عمّه و (یعنی بین زن و عمّه و نباید جمع نمود)، و تزویج کنیزی بدون اذن مولای او، و تزویج کنیز با داشتن قدرت بر تزویج حُرّه، و تزویج دختر اسیر قبل از تقسیم، و تزویج کنیز اسیر مشرکه، و تزویج کنیز خریداری شده قبل از استبراء آن، و تزویج مکاتبه‌ای که بعضی از مال مکاتبه را اداء نموده است. (بعضی از جملات این حدیث دارای اشکال است. و نیز بعضی از آنچه در این حدیث بعنوان سنت حرام ذکر شده در قرآن نیز آمده است. و باید دانست که نهی از ازدواج با عمّه یا خواهر و یا مادر زن دلیل بر محرّمیت ایشان نمی‌باشد و لذا باید از ایشان چشم‌پوشی نمود و نظر کردن به ایشان حکم نظر کردن به زن اجنبیه دارد.)

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ

مَا يَحْرَمُ مِنَ الْوِلَادَةِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: رَغِبَ النَّبِيُّ (ص) فِي نِكَاحِ بِنْتِ
عَمِّهِ حَمْزَةَ فَقَالَ: إِنَّهَا لِاتَّحِلَّ لِي. إِنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ. وَ
يَحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرَمُ مِنَ الرَّحِمِ! (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: از رضاع
حرام میشود آنچه از ولادت حرام میشود. و در روایتی رسول خدا
(ص) را در نکاح دختر عمویش حمزه رغبت دادند، فرمود: او برای
من حلال نیست زیرا او برادرزاده رضاعی من است. و از رضاع
(و بسبب رضاع) حرام میشود آن (تعداد زنانی) که از خویشی حرام
میشود. (و ایشان عبارتند از: مادر و دختر رضاعی، خواهر رضاعی،
عمه و خاله زنی که او را شیر داده، برادرزاده و خواهرزاده رضاعی).

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَحْرَمُ مِنَ الرَّضَاعِ
مَا يَحْرَمُ مِنَ النَّسَبِ! (۲)

یعنی، حضرت باقر (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمود: از رضاع
و شیردادن حرام میشود آنچه از نسب حرام میشود.

۴- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ: عَرَّضْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ
(ص) ابْنَةَ حَمْزَةَ فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهَا ابْنَةُ أُخِي مِنَ الرَّضَاعِ. وَ كَانَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ عَمَّتُ حَمْزَةَ قَدْ رَضَعَا مِنْ أُمِّهَا! (۳)

یعنی، از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که فرمود: دختر حمزه را
بر رسول خدا (ص) عرضه کردم (برای تزویج به آنجناب) رسول خدا (ص)
فرمود: آیا ندانستی که آن دختر، دختر برادر رضاعی من است. و
رسول خدا (ص) و عموی او حمزه هر دو از زنی شیرخورده بودند.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَ
عَمَّتِهَا وَ لِابْنِ الْمَرْأَةِ وَ خَالَتِهَا! (۴)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بین زن و
عمه او و بین زن و خاله او جمع نمی شود.

۶- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَبِلَ الْجَزِيَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۹ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۷۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲ و ۳۲۶ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۷۵ و مسند الامام زید / ص ۳۱۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۹۹ و ۳۰۰ و مسند الامام زید / ص ۳۱۶.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۹ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۶۰ و ۲۶۱ و مسند الامام زید / ص ۳۰۶.

مَنْ أَهْلُ الذِّمَّةِ عَلَيَّ أَنْ لَا يَأْكُلُوا الرِّبَا وَ لَا يَأْكُلُوا لَحْمَ الْخَنْزِيرِ
وَ لَا يَنْكِحُوا الْأَخْوَاتِ وَ الْأَبْنَاتِ الْأَخِ وَ الْأَبْنَاتِ الْأَخْتِ، فَمَنْ فَعَلَ
ذَلِكَ مِنْهُمْ بَرَّتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ ذِمَّةُ رَسُولِهِ. (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) جزیه پذیرفت از اهل ذمه براین شرط که ربا نخورند و گوشت خنزیر نخورند و خواهران و دختران برادر و دختران خواهر را نکاح نکنند، پس هرکس از ایشان این کار کند ذمه خدا و رسول او از او بیزار است.

۷- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی! ان عبد المطلب سن فی الجاهلیة خمس سنن اجراها الله عزوجل له فی الاسلام حرم نساء الاءباء علی الابناء فانزل الله عزوجل: «ولاتنکحوا ما نکح آباؤکم من النساء»، (۲) الحدیث .

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: ای علی، عبدالمطلب در جاهلیت پنج چیز را سنت قرار داد که خدای عزوجل آنها را در اسلام اجراء داشت: زنان پدران را بر فرزندان حرام نمود که خدای عزوجل (در سوره نساء آیه ۲۲) نازل نمود که نکاح نکنید آنچه پدرانتان نکاح کرده تا آخر حدیث (این حدیث دارای اشکالاتی است).

۸- ج عن أم حبیبة (رض) قالت: یا رسول الله انکح اختی بنت ابی سفیان قال: و تحبین؟ قلت: نعم لست لک بمخلیة و احب من شارکنی فی خیر اختی. فقال (ص): ان ذلک لایحل لی، قلت: یا رسول الله، فوالله انا لنتحدثک انک تربید ان تنکح ذرة بنت ابی سلمة. قال: بنت أم سلمة؟ قلت: نعم، قال: فوالله لو لم تکن فی حجری ما حلت بی، انها ابنة اخی من الرضا عنی ارضعتنی و ابا سلمة ثویبة، فلا تعرضن علی بنا تکن ولا اخوا تکن (۳)

یعنی، از ام حبیبه زوجه رسول خدا (ص) روایت شده که گفت یا رسول الله خواهرم دختر ابی سفیان را نکاح کن، فرمود: آیا تو دوست داری؟

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۷۹ و ۳۱۵

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۸۹ و ۲۹۰ و المصنف / ج ۲ / ص

گفتم: بلی من انحصار طلب نیستم و دوست دارم خواهر درخیر با من شریک باشد، فرمود: این برای من حلال نیست (زیرا در این صورت جمع بین دو خواهر است)، گفتم یا رسول الله ما مذاکره میکنیم که تو میخواهی دُرّه دختر اَبی سَلَمَه را بگیری و نکاح کنی، فرمود: دختر اُم سَلَمَه؟ گفتم: بلی، فرمود: بخدا قسم اگر این دختر در حجر من نبود باز برایم حلال نبود، زیرا او برادر زاده رضاعی من است، ثویبّه من و اَباسَلَمَه را شیر داده است (یعنی از دو جهت بر من حرام است)، پس دختران و خواهران خود را بر من عرضه مدارید.

۹- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا فَلَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحُ ابْنَتِهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فَلْيَنْكِحْ ابْنَتَهَا. وَأَيُّمَا رَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً فَدَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَا يَحِلُّ لَهُ نِكَاحُ امْرَأَتِهَا (!)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که زنی را نکاح کند و به او دخول کند، پس نکاح دخترش حلال نیست، و اگر به آن زن دخول نکرده نکاح کند دخترش را، و هر مردی که زنی را به نکاح آورد و دخول بکند و یا نکند مادر آن زن برای او حلال نیست.

(۹) باب الرضاعة التي تثبت بها الحرمة

۱- ج عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَحْرِمِ الرُّضْعَةَ أَوْ الرُّضْعَتَيْنِ أَوْ الْمَمَّةَ أَوْ الْمَمَّاتَيْنِ (۲).

یعنی، اُم فضل از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: یکدفعه و یا دو دفعه شیردادن و یا یکدفعه مکیدن و یا دو دفعه مکیدن موجب حرمت نمی شود.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ (ص) وَعِنْدِي رَجُلٌ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۰ والمصنف / ج ۶ / ص ۲۷۶ و ۲۷۸ و ج ۷ / ص ۴۶۹.

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (الرضاع الذى تثبت الحرمة به) ۱۵۱۹

قَاعِدٌ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ أَخِي مِنَ الرُّضَاعِ عَفِ . فَقَالَ : أَنْظِرْنِي إِخْوَتَكُنَّ مِنَ الرُّضَاعِ عَفِ فَإِنَّمَا الرُّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت : پیغمبر (ص) بر من وارد شد در حالیکه مردی نزد من نشسته بود، بر پیغمبر (ص) این قضیه سخت آمد و در صورت او غضب دیدم، پس گفتم یا رسول الله او برادر رضاعی من است، فرمود : دقت کنید برادرهای خود را از رضاع، که رضاع از گرسنگی باشد (یعنی به خوردن شیری اعتبار است که در زمان طفولیت، گرسنگی طفل شیرخوار را برطرف مینموده است).

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لِرَضَاعٍ بَعْدَ فِطَامٍ وَ لِوَضَالٍ فِي صِيَامٍ وَ لِأَيْتَمٍ بَعْدَ احْتِلَامٍ وَ لِأَصْمَتٍ يَوْمٍ إِلَى اللَّيْلِ وَ لِاتَّعْرَبَ بَعْدَ الْهِجْرَةِ وَ لِأَهْجَرَةٍ بَعْدَ الْفَتْحِ وَ لِإِطْلَاقٍ قَبْلَ نِكَاحٍ وَ لِأَعْتَقٍ قَبْلَ مِلْكِ وَ لِأَيْمِينٍ لِلْوَلَدِ مَعَ وَالِدِهِ وَ لِأَلِيمَمْلُوكٍ مَعَ مَوْلَاهُ وَ لِأَلِيمْرَأَةٍ مَعَ زَوْجِهَا وَ لِأَنْذَرٍ فِي مَعْصِيَةٍ وَ لِأَيْمِينٍ فِي قَطِيعَةٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : شیردادن پس از دو سال را اعتباری نیست و در روزه وصال نمی‌باشد و پس از احتلام یتیمی و صغر نباشد، و سکوت روزی تا شب روان باشد، و پس از هجرت تعرب نیست و پس از فتح مکه هجرتی نمی‌باشد و طلاق قبل از نکاح نیست و آزاد کردن قبل از تملک صحیح نیست، و فرزندی با پدرش قسم و سوگند خوردن اعتباری ندارد و نه برای مملوک با مولای خود و نه برای زن با شوهرش و در عصیان، نذر صحیح نیست، و در قطع رحم سوگند حکمی ندارد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) : لِرَضَاعٍ إِلَّا مَا شَدَّ الْعَظْمَ وَ أَنْبَتَ اللَّحْمَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : رضاعی نیست مگر رضاعی که استخوان را محکم نماید و گوشت بر روی آنند. (از این حدیث استفاده می‌شود که در رضاع باید شیردهی دایه به طفل به اندازه‌ای تکرار شده باشد که موجب روییدن گوشت در بدن طفل شده باشد تا احکام رضاع بر آن مترتب شود)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۱ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۹۰ .

۵-ج قال عقیبة بن الحارث (رض): تزوجت امرأة فجاءتنا امرأة سوداء فقالت: أرضعتكما. فأثبت النبي (ص) فأخبرته وقلت: إن المرأة كاذبة فأعرض، فأثبتته من قبل وجهه وقلت: إنها كاذبة. قال: كيف بها وقد زعمت أنها أرضعتكما؟ دعها عنك^(۱)

یعنی، عقیبة بن حارث (رض) گفت: زنی را بازدواج در آوردم، پس زن سیاهی آمد و گفت من شما دونفر را شیر داده‌ام، پس آمدم خدمت رسول خدا (ص) و بها و خبر دادم و گفتم این زن دروغ می‌گوید حضرت از من اعراض کرد، پس از جلوی روی آنحضرت آمدم و گفتم او دروغ می‌گوید. فرمود: چگونه بها و نسبت دروغ می‌دهی در حالیکه او گمان کرده که شما را شیر داده رها کن زنی را که تزویج کرده‌ای.

۶-ش عن النبي (ص) قال: لاتجامعوا فی النکاح علی الشبهه و قفوا عند الشبهه^(۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در نکاح شبهه مجامعت نکنید و نزد شبهه خودداری کنید.

۷-ج سئل ابن عباس (رض) عن امرأتین فی عصمه رجلی أرضعت إحداهما جارية والأخرى غلاماً أتحد الجارية للغلام؟ فقال: لا إن اللقاح واحد^(۳)

یعنی، از ابن عباس سؤال شد از دوزن که در پناه مردی هستند، یکی از آنان دختری را شیر داده و دیگری پسری را آیا آن دختر برای آن پسر حلال است؟ فرمود: خیر، زیرا لقاح و بارور شدن آن دوزن از یک مرد است.

(۱۰) باب الاستئذان

۱-ج عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: لا تنكح الأيم

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۲۹۱ و المصنف / ج ۷/ص ۴۸۱ و ۴۸۲ و

ج ۸/ص ۳۳۵

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۴/ص ۱۹۳ و ج ۱۸/ص ۱۱۶

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ص ۲۹۲

حَتَّى تَسْتَأْمَرَ وَ لَا تُنْكَحَ الْبِكْرُ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: الشَّيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَ الْبِكْرُ تَسْتَأْمَرُ وَ إِذْنُهَا سُكُوتُهَا^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن بیوه نکاح نشود تا آنکه از خود او جویا شود و بکر نکاح نشود تا اذن او حاصل گردد، گفتند یا رسول الله، چگونه است اذن او؟ فرمود: سکوت او. و در روایتی: زن بیوه اختیار خود را دارد و از ولی خود سزاوارتر است و زن باکره باید از امر نکاح از او سؤال شود، و اذن او سکوت اوست. ۲- ج قال النبی (ص) تَسْتَأْمَرُ الْيَتِيمَةُ فِي نَفْسِهَا فَإِنْ سَكَتَتْ فَهِيَ إِذْنُهَا وَإِنْ أَبَتْ فَلَا جَوَازَ عَلَيْهَا^(۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: امر دختریتیمه را باید از خود او درباره او جویا شد، اگر سکوت کرد همان اذن اوست، و اگر اباء کرد جایز نیست نکاح بر او.

۳- ج عَنْ خَنَسَاءَ بِنْتِ خِدَامِ الْأَنْصَارِيِّهِ (رض) أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَ هِيَ شَيْبٌ فَكَرِهَتْ ذَلِكَ فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَرَدَّتْ نِكَاحَهُ^(۳).

یعنی، از خنساء دختر خدام انصاری روایت شده که پدرش او را تزویج کرد در حالیکه او بیوه بود و خود او از آن نکاح کراهت داشت، پس آن زن خدمت رسول خدا (ص) رسید، رسول خدا (ص) نکاح او را رد کرد. ۴- ج جَاءَتْ جَارِيَةٌ بَكْرٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَذَكَرَتْ أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَ هِيَ كَارِهَةٌ فَخَبَرَهَا النَّبِيُّ (ص)^(۴).
یعنی، دختری باکره خدمت پیغمبر (ص) آمد و یادآور شد که پدرش او را تزویج کرد در حالیکه خودش کراهت دارد، رسول خدا (ص) او را اختیار داد (که نکاح را باقی گذارد و یا فسخ کند آنرا).

۵- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّهُ طَلَبَ تَزْوِيجَ فَاطِمَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رَجُلٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا فَأُيِّتَ الْكِرَاهَةُ فِي وَجْهِهَا، وَلَكِنْ عَلِيُّ رَسَلَكُ حَتَّى أُخْرَجَ إِلَيْكَ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا وَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ

(۱) و (۲) التاج المع للافول/ ج ۲/ ص ۲۹۲ والمصنف/ ج ۶/ ص ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۵.
(۳) التاج المع للافول/ ج ۲/ ص ۲۹۲ والمصنف/ ج ۶/ ص ۱۴۸.
(۴) التاج المع للافول/ ج ۲/ ص ۲۹۳ والمصنف/ ج ۶/ ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

شَيْئًا فَمَا تَرَيْنَ؟ فَسَكَتَتْ وَ لَمْ تَوَلَّ وَجْهَهَا وَ لَمْ يَرِ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) كَرَاهَةً، فَقَامَ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ سَكُوتُهَا إِقْرَارُهَا^(۱)

یعنی، روایت شده از علی بن ابی طالب (ع) که او تزویج حضرت فاطمه را از رسول خدا (ص) طلب نمود، رسول خدا (ص) فرمود: یا علی پیش از تو مردانی او را ذکر کردند و من به او گفتم و در صورت او کراهت دیدم و لکن برعهده من است که پیغام تورا برسانم و به سوی تو برگردم، پس رسول خدا (ص) به فاطمه وارد شد و او را خبر داد و گفت که علی چیزی از امرتورا ذکر کرده تو چه رأی داری؟ پس او ساکت شد و رو برنگردانید و رسول خدا (ص) در او کراهتی ندید، پس برخاست و فرمود: اللَّهُ أَكْبَرُ سَكُوتِهَا وَ اِقْرَارِهَا اَوْسَتْ .

ع ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حَدُّ
الْمَرْأَةِ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا عَلَى زَوْجِهَا ابْنَةُ تِسْعِ سِنِينَ^(۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حد زن این است که بر شوهرش داخل گردد در حالیکه دختر نه ساله باشد. (این حدیث اگر صحیح باشد و بگوئیم پدر میتواند دختر نابالغ خود را در سن کودکی به ازدواج درآورد، منظوری از حدیث آنست که قبل از آنکه زن به سن بلوغ و صلاحیت برای همجواری برسد، مرد نمیتواند با او آمیزش زناشویی داشته باشد.)

۷- ج عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ أَحَقَّ
الشَّرْطُ أَنْ يُوفَى بِهِ مَا اسْتَحَلَّتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ^(۳)

یعنی، سزاوارترین شرطی که باید مورد وفا باشد آن شرطی است که بآن (هنگام ازدواج) فرجه را حلال کرده اید.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ شَرَطَ لِامْرَأَتِهِ شَرْطًا يَسُوئُ كِتَابَ
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْزِ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَأَلَهُ^(۴) وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا
يَسُوئُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ وَ لَأَعْلِيَهُ^(۵)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۰۸
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۲۸
(۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۷ و ۲۹۰

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس برای زن خود شرطی کند که در کتاب خدای عزوجل نباشد برای او جایز نیست چه بر ضررش باشد و چه بر نفعش. و در روایتی: هرکس شرطی کند که موافق کتاب خدا نباشد برای او جایز نباشد چه بنفع او و چه به ضرر او باشد.

(۱۱) باب لانکاح إلا بولی و شاهی عدل

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلِيهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَالْمَهْرُ لَهَا بِمَا أَطَابَ مِنْهَا فَإِنْ تَشَاجَرُوا فَالْسلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَأُولَى لَهُ!

یعنی، از عایشه روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: هر زنی بدون اذن موالی خود نکاح کند، نکاحش باطل است تا سه مرتبه مکرر فرمود، پس اگر به او دخول کرده مهر از برای آن زن است بواسطه حظی که از او برده است، پس اگر نزاع کردند پس سلطان ولی کسی است که ولی ندارد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَانْكَاحِ إِلَّا بِوَلِيِّ. وَ فِعْدُوا يَهْ: لَانْكَاحِ إِلَّا بِوَلِيِّ وَ شَاهِدِي عَدْلٍ!

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: نکاحی (صحیح) نیست مگر به (اذن) ولی. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: نکاحی نیست مگر بولی و (نیست حضور) دو شاهد عادل.

۳- ج عَنْ سَمْرَةَ (رض) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ زَوَّجَهَا وَلِيَّانِ فِيهَا لِلْأُولَى مِنْهُمَا، وَ أَيُّمَا رَجُلٍ بَاعَ بَيْعًا مِنْ رَجُلَيْنِ فَهُوَ لِلْأُولَى مِنْهُمَا! (۳)

یعنی، از سمره روایت شده که گفت: هر زنی را که دو ولی او را تزویج کند، آن زن متعلق به زوج اول است، و هر مردی معامله ای کرد با دو مرد، معامله متعلق است به نفر اولی از آن دو مرد.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُمَّ سَلَمَةَ، زَوْجَهَا إِيَّاهُ عُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَهُوَ صَغِيرٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ (۱).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) گفت: رسول خدا (ص) ام سلمه را تزویج نمود و عمر بن ابی سلمه فرزند او در حالیکه صغیر بود و به تکلیف نرسیده بود مادرش را به رسول خدا تزویج نمود.

(۱۲) باب استحباب الخطبة للنکاح

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) خُطْبَةَ الْحَاجَةِ فِي النِّكَاحِ وَغَيْرِهِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (۲).

یعنی، روایت شده از عبداللہ بن مسعود که گفت رسول خدا (ص) خطبه ای که در نکاح و غیر آن مورد حاجت است به ما آموخت، به این جملات: «حمد مخصوص خداست، او را به یاری میجوئیم و طلب آمرزش از او میکنیم و به خدا پناه میبریم از شرور خودمان، کسیکه خدا هدایتش کند گمراه کننده ندارد و آنکه را خدا گمراه کند هدایت کننده ندارد، و گواهم که خدائی نیست جز خدای کامل الذات و الصفات و گواهم که محمد بنده او و رسول اوست، ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید آنچنان که سزاوار اوست و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید، و تقوی پیشه کنید نسبت به خدائی که با

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۲۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۴ و ۲۹۵.

نام او از هم درخواست می‌کنید، و بهره‌یزید از تجاوز به حقوق ارحامتان زیرا که خدا مراقب اعمال شماست، ای مؤمنین از خدا بترسید و سخن محکم نیک بگوئید تا اعمال شما را شایسته کند و گناه شما را بیامزد، و هر کس خدا و رسول او را اطاعت کند محققاً به بهره‌بزرگی فائز شده است.

۲- ج عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ قَالَ: خَطَبْتُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) أُمَامَةَ بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَأُنْكَحَنِي مِنْ غَيْرِ أَنْ يَتَشَهَّدَ!

یعنی، روایت شده از مردی از بنی سُلَیْم که گفت خواستگاری کردم از رسول خدا (ص) اُمَامَه بِنْتِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ را، پس او را به نکاح من درآورد بدون آنکه شهادتین بگوید (یعنی قبل از عقد نکاح خطبه‌ای ایراد نکرد). بنابراین ایراد خطبه قبل از عقد، واجب نمی‌باشد.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ خُطْبَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَشْهَدٌ فَهِيَ كَالْيَدِ الْجَدْمَاءِ!

یعنی، ابی‌هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هر خطبه‌ای که در آن شهادتین نباشد مانند دست جذام‌دار است (یعنی ناقص و کم‌برکت است).

(۱۳) باب صدق النساء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا!

۱- ج عَنْ أَبِي سَلَمَةَ (رض) سَأَلْتُ عَائِشَةَ (رض): كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)? قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لِأَزْوَاجِهِ ثِنْتِي عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَنَشًّا، قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُّ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَةٍ، فِتْلُكَ خُمْسِيَّةٌ دِرْهَمٍ!

یعنی، روایت شده از ابی‌سلمه که سؤال کردم از عایشه که صداق و

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۵

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۵ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۷۷

مهر رسول خدا (ص) برای زانش چه قدر بود؟ فرمود: صدق او برای زانش دوازده **وَقِيَّة** و نصف بود که پانصد درهم می‌شود.

۲- ش **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اُنْتُتِي عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَ نَشًا، وَ الْأُوقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا، وَ النَّشُّ نِصْفُ الْأُوقِيَّةِ عَشْرُونَ دِرْهَمًا، وَ كَانَ ذَلِكَ خَمْسِمِائَةَ دِرْهَمٍ^(۱).**

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که می‌فرمود: رسول خدا (ص) مهر زنان را بدوازده **اُوقِيَّة** و نصف رسانید و **اُوقِيَّة** چهار درهم است، و **نَش**، نصف **اُوقِيَّة** است یعنی بیست درهم، و این رویهم میشود پانصد درهم. در ذیل همین روایت آمده که شخصی از حضرت رضا (ع) سؤال کرد که چگونه مهر پانصد درهم شد؟ فرمود: خدای تعالی بر خود لازم نموده که هر مؤمنی صد مرتبه تکبیر و صد مرتبه تسبیح و صد مرتبه تحمید و صد مرتبه تهلیل و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل او گفته و سپس بگوید: خدایا از حورالعین مرا تزویج نما، همانا او را حورالعینی بزوجیت بدهد و آن اذکار مهر آن حورالعین است. سپس خدا به رسول خود وحی نمود که مهر مؤمنات پانصد درهم است و رسول خدا (ص) این کار را کرد و هر مؤمنی که از برادر دینی خود خواستگاری کند زنی را و پانصد درهم بذل کند و او تزویج نکند پس محققاً او را عاق نموده و مستحق است که خدای تعالی حورالعین نصیب او نگرداند.^(۲) نویسنده گوید آنچه در اینجا از حضرت رضا (ع) نقل شده خالی از اشکال نیست.

۳- ج **عَنْ أَنَسِ بْنِ رَضٍ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى عَلِيَّ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَثَرَ صُفْرَةٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً عَلَى وَزْنِ نَوَافٍ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: فَبَارَكَ اللَّهُ لَكَ أَوْلِيمُ وَلَوْ بِشَاةٍ^(۳).**

یعنی، روایت شده از آنس که رسول خدا (ص) بر صورت عبدالرحمن بن عوف اثر رنگی دید، فرمود: این چیست؟ گفت یا رسول الله، من

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵
(۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۲۹۶ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۷۸.

زن گرفته‌ام که مهر آن بوزن هسته خرما از طلا. فرمود: خدا برای ت مبارک کند و ولیمه بدهه و اگر چه بگوسفندی باشد.

۴- ج عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ (رض) أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَحْشٍ فَمَاتَ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ فَرَزَّجَهَا النَّجَاشِيُّ النَّبِيُّ (ص) وَ أَمَّهَرَهَا عَنْهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَ بَعَثَ بِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَعَ شُرْحَيْلِ بْنِ حَسَنَةَ (۱)

یعنی، روایت شده از ام حبیبه که او و زوجه عبدالله بن جحش بود او در سرزمین حبشه وفات کرد، پس نجاشی آن زن را برای رسول خدا (ص) تزویج کرد و مهر او را از طرف پیغمبر چهار هزار درهم داد و او را با شرحبیل بن حسنه خدمت رسول خدا (ص) فرستاد.

۵- ج عَنْ أَبِي الْعَجْفَاءِ (رض) قَالَ: خَطَبْنَا عُمَرَ (رض) فَقَالَ: أَلَا لَاتَعَالَوْا بِصَدَاقِ النِّسَاءِ فَإِنَّهَا لَوْ كَانَتْ مَكْرَمَةً فِي الدُّنْيَا أَوْ تَقْوَى عِنْدَ اللَّهِ كَانَ أَوْلَاكُمْ بِهَا النَّبِيُّ (ص)، مَا أَصْدَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) امْرَأَةً مِنْ نِسَائِهِ وَ لَأَصْدَقْتَ امْرَأَةً مِنْ بَنَاتِهِ أَكْثَرَ مِنْ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَةً (۲)

یعنی، از ابی العجفاء روایت شده که گفت: عمر برای ما خطبه خواند و گفت: آگاه باشید صدق زنان را گران و سنگین نکنید زیرا این کار اگر بزرگواری در دنیا یا تقوای نزد خدا بود، رسول خدا (ص) سزاوارتر به این بود، رسول خدا (ص) هیچ زنی از زنانش را و هیچ زنی از دخترانش را بیشتر از دوازده اوقیه مهر ننمود.

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: قَالَ أَبِي: مَا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَيْئًا مِنْ بَنَاتِهِ، وَ لَاتَزُوجُ شَيْئًا مِنْ نِسَائِهِ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَ نَشِي (۳) وَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع): أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ أَبِي سُفْيَانَ كَانَتْ بِالْحَبَشَةِ فَخَطَبَهَا النَّبِيُّ (ص)، وَ سَأَقِ إِلَيْهَا عَنْهُ النَّجَاشِيُّ أَرْبَعَةَ آلَافٍ، فَمِنْ ثَمَّ يَأْخُذُونَ بِهِ فَأَمَّا الْمَهْرُ فَأَثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَةً وَ نَشِي (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود پدرم گفت: رسول

(۱) التاج المع للافصول ج ۲/ص ۲۹۶.

(۲) التاج المع للافصول ج ۲/ص ۲۹۶ و المصنف ج ۶/ص ۱۷۵ و

مسند الاما مزید/ص ۲۰۳.

(۳) و (۴) وسائل الشيعه / ج ۱۵/ص ۷۰۶.

خدا (ص) احدی از دختران خود را باز دواج در دنیا ورد و احدی از زنان خود را تزویج ننمود بر بیشتر از دوازده ونیم وقیه (امّا در مورد امّ حبیبه که بیش از ۱۲/۵ وقیه صداق گرفت، پس این مبلغ، مبلغی است که نجاشی پادشاه حبشه پرداخت نمود). و از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: امّ حبیبه دختر ابی سفیان در حبشه بود که رسول خدا (ص) او را خواستگاری نمود و نجاشی از طرف آنجناب چهار هزار درهم مهر بها و داد، پس از اینجاست که چهار هزار درهم صداق میگیرند و امّا آن مهر سنت، پس ۱۲/۵ وقیه بود.

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحَهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا^(۱)، وَقَالَ (ص): الشُّومُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ: فِي الْمَرْأَةِ، وَالدَّابَّةِ، وَالدَّارِ، فَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَشُومُهَا غَلَاءُ مَهْرِهَا وَعُسْرُ وِلَادَتِهَا، وَأَمَّا الدَّابَّةُ فَشُومُهَا كَثْرَةُ عُلَلِهَا وَ سَوْءُ خَلْقِهَا، وَأَمَّا الدَّارُ فَشُومُهَا ضَيْقُهَا وَ خَيْثُ جِيرَانِهَا^(۲). وَقَالَ (ص): مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ حَفْظُ مَوْنَتِهَا، وَ يُسْرُ وِلَادَتِهَا، وَ مِنْ شُومِهَا شِدَّةُ مَوْنَتِهَا وَ تَعَسَّرُ وِلَادَتِهَا^(۳).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین زنان امّتم خوشروتر و کمترین مهر ایشان است. و فرمود شوم در سه چیز است: در زن و مرکب و خانه، و امّا زن پس شومی و گرانی مهر او و سخت زائیدن او میباشد، و امّا مرکب پس شومش در بیماریهای آن و بد خلقی آن است، و امّا خانه پس شوم آن در تنگی و بدی و خباثت همسایگانش میباشد. و فرمود: از برکت زن سبکی خرجش و آسانی زائیدنش میباشد، و از شومی او زیادی مخارج و سختی وضع حمل او میباشد.

۸- ج تَزَوَّجَتِ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ عَلَى نَعْلَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْضِيَتْ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَا لِيكَ بِنَعْلَيْنِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ فَأَجَا زَهُ^(۴).

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۰.
- (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۱ و ۱۱۰، و ج ۳ / ص ۵۶۰.
- (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۱.
- (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۶ و ۲۹۷.

یعنی، زنی از بنی فزاره خود را تزویج کرد به نعلین، رسول خدا (ص) فرمود: آیا خوشنودی از جهت خودت و مالت به نعلین؟ گفت: بلی، پس رسول خدا (ص) اجازه داد.

۹- ج عن عقیبة بن عامر (رض) أن النبی (ص) قال لرجل: أترضی أن أزوجک فلانة؟ قال: نعم. وقال للمرأة: ترضین أن أزوجک فلانا؟ قالت: نعم فزوج أحدهما ما حبه فدخل بها ولم یفرض لها صداقا ولم یعطها شیئا و كان ممن شهد الحدیبة و كان من شهد الحدیبة له سهم بخيبر، فلما حضرته الوفاة قال: إن رسول الله (ص) زوجنی فلانة و لم أفرض لها صداقا و لم أعطها شیئا و إنی أشهدکم أننی أعطيتها من صداقها سهمی بخيبر، فأخذت سهمها قبا عته بما تفر ألف!

یعنی، روایت شده از عقیبة بن عامر که رسول خدا (ص) به مردی گفت: آیا تو را با فلان زن تزویج کنم؟ گفت: بلی، و به آن زن گفت: آیا تو را به فلان مرد تزویج کنم؟ گفت: آری، پس یکی از آنان را به دیگری تزویج کرد و او دخول کرد و چیزی بعنوان صداق ذکر نکرد و به آن زن چیزی نداد و این مرد از کسانی بود که در حدیبیه حاضر شده بود و قرار شد هرکس به حدیبیه حاضر بوده برای او سهمی باشد از خیبر، پس چون آن مرد مرگش رسید گفت رسول خدا (ص) فلان زن را به من تزویج کرد و برای او صداقی معین نکردم و چیزی به او ندادم و من شما را شاهد میگیرم که من بعنوان صداق او سهم خود در خیبر را به او دادم، پس آن زن آن سهم را گرفت و به صد هزار درهم فروخت. (بنا بر این اگر هنگام نکاح، صداق ذکر نشد، نکاح صحیح است، ولی برای آنکه نزاعی بعدا روی ندهد، ذکر آن بهتر است، و مستحب است قبل از آمیزش همه آن و یا مقداری از آن را به زوجه پرداخت نماید).

۱۰- ج عن ابن عباس (رض) قال: لما تزوج علی فاطمة (رض) قال له رسول الله (ص) أعطها شیئا. قال: ما عندی شیء، قال: این

دِرْعَكَ الْحُطَمِيَّةَ؟ قَالَ: هِيَ عِنْدِي قَالَ: فَأَعْطِهَا إِيَّاهُ^(۱)!

یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت: زمانی که علی فاطمه را تزویج کرد، رسول خدا (ص) به علی گفت: چیزی به فاطمه بده، گفت: چیزی نزد من نیست، فرمود: آن زره حُطَمِيَّة کجاست؟ گفت: نزد من باشد، فرمود: آنرا به او بده.

۱۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ عَلِيٍّ دِرْعَ حُطَمِيَّةٍ تَسَوَّى ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا. وَكَانَ فِرَاشَهُمَا إِهَابَ كَبِشٍ يَجْعَلَانِ الصُّوفَ إِذَا اضْطَجَعَا تَحْتَ جُنُوبِهِمَا^(۲)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) فاطمه را به علی تزویج کرد بریک زره حُطَمِيَّة که قیمت آن مساوی با سی درهم بود. و فراش ایشان پوست گوسفندی بود، پشم آن را زیر پهلوی خود قرار میدادند بهنگام خواب.

۱۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَتَزَوَّجَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ ثُمَّ ذَكَرَ خُطْبَتَهُ إِلَيْهِ أَنْ قَالَ: فَقَالَتْ خَدِيجَةُ قَدْ زَوَّجْتُكَ يَا مُحَمَّدٌ نَفْسِي وَالْمَهْرَ عَلَيَّ فِي مَا لِي^(۳)

یعنی، چون رسول خدا (ص) خواست خدیجه بنت خویلد را تزویج کند ابوطالب آمد و خطبه‌ای خواند تا آنکه خدیجه گفت من خود را به تو ای محمد تزویج نمودم و مهر برعهده من است در مال خودم. (این حدیث احتیاج به توضیح دارد)

(۱۴) بَابُ كَوْنِ الصَّدَاقِ مَنفَعَةً وَعَمَلًا

۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ لِأَهَبَ لَكَ نَفْسِي فَنظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَصَعَّدَ النَّظَرَ إِلَيْهَا وَصَوَّبَهُ ثُمَّ طَاطَأَ رَأْسَهُ فَلَمَّا رَأَتْ الْمَرْأَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۱۰۹.

(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۹۷.

أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: اذْهَبْ إِلَى أَهْلِكَ فَانظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لِأَوَالِدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا وَجَدْتُ شَيْئًا، قَالَ: انظُرْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ فَذَهَبَ ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ: لِأَوَالِدِي يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِأَخَاتِمًا مِنْ حَدِيدٍ وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي فَلَهَا نَصْفَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكِ إِنْ لَيْسَتْ لَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ وَإِنْ لَيْسَتْ لَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَجَلَسَ الرَّجُلُ حَتَّى ظَالَ مَجْلِسُهُ ثُمَّ قَامَ فَرَأَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُوَلِّيًّا فَأَمَرَ بِهِ فَدَعِيَ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: مَاذَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَعِيَ سُورَةٌ كَذَا وَ سُورَةٌ كَذَا عَدَدُهَا قَالَ: أَتَقْرَأُوهِنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: اذْهَبْ فَقَدْ مَلَكَتْكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، وَ فِي رِوَايَةٍ: زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ (۱)!

یعنی، روایت شده از سهل بن سعد که زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله آمده ام که خود را به تو ببخشم پس رسول خدا (ص) به او نظری افکند و دیده خود را بالا و پائین برد سپس سری تکان داد، پس چون آن زن دید رسول خدا (ص) قضا وتی ننمود جلوس نمود، پس مردی از اصحاب رسول برخاست و گفت یا رسول الله اگر حاجتی بها و نداری او را برای من تزویج کن، رسول خدا (ص) فرمود: آیا چیزی نزدت هست؟ گفت: نه والله یا رسول الله، فرمود: برو منزلت ببین چیزی میبایی، پس رفت و برگشت و گفت نه والله یا رسول الله چیزی نیافتم فرمود: ببین ولو یک انگشتر آهنی، پس رفت و برگشت و گفت نه یا رسول الله و انگشتری از آهن نبود ولیکن این پیرهن من نصفش مال او، رسول خدا (ص) بها و فرمود: با این پیرهن چه کند اگر تو بپوشی بها و نمیرسد و اگر او بپوشد به تو چیزی نمی رسد، پس آن مرد جلوس طولانی نمود، پس از آن برخاست که برود رسول خدا (ص) او را دید امر کرد او را خواندند، چون آمد فرمود:

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

از قرآن چه قدر داری و باتوست؟ گفت: با من است و می‌دانم سوره فلان و سوره فلان را و آن‌ها را شمرده، رسول خدا (ص) فرمود آیا آن‌ها را از حفظ می‌خوانی؟ گفت: بلی، فرمود: برو من آن‌ها را تملیک کردم برای تو بعهوض آنکه آنچه از قرآن باتوست بها و تعلیم دهی. و در روایتی فرمود: من او را به تو تزویج کردم بر آنچه از قرآن میدانی (یعنی مهرزن اینست که آنچه از قرآن میدانی بپه او یاد دهی).

۲- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: زَوِّجْنِي، فَقَالَ: مَنْ لِهَذِهِ؟ فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَا تُعْطِيهَا؟ قَالَ: مَا لِي شَيْءٌ، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ (ص): أَ تَحْسِنُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ (ص): قَدْ زَوَّجْتُكَهَا عَلَى مَا تَحْسِنُ مِنَ الْقُرْآنِ فَعَلِّمُهَا إِيَّاهُ (۱).

یعنی، زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت مرا تزویج کن، رسول خدا (ص) فرمود کیست طالب این زن؟ مردی برخاست و گفت من یا رسول الله، فرمود: چه میدهی او را؟ عرض کرد من چیزی ندارم تا اینکه رسول خدا (ص) فرمود: آیا چیزی از قرآن میدانی؟ گفت: بلی، فرمود: من او را به تو تزویج نمودم برای اینکه آنچه از قرآن خوب میدانی بها و تعلیم دهی.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَعْتَقَ صَفِيَّةَ وَ جَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا (۲).

یعنی، از انس روایت شده که رسول خدا (ص) صفیه را آزاد کرد و آزادی او را صدق او قرار داد.

۴- ش عَنْ صَفِيَّةَ قَالَتْ: أَعْتَقَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ جَعَلَ عِتْقِي صَدَاقِي (۳).

یعنی، روایت شده از صفیه (صفیه از اسرای جنگ خیبر است) که گفت رسول خدا (ص) مرا آزاد کرد و آزادی مرا صدق من قرار داد.

۵- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُؤْتَوْنَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۹۵ و ۵۱۰ / ج ۱۵ / ص ۳ و ۴
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۹۹ و مسندا لاما مزید / ص ۳۰۸

أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ: عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَ حَقَّ مَوَالِيهِ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ. وَ رَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ أَدَبَهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ، وَ رَجُلٌ آتَى مِنَ الْكِتَابِ الْأَوَّلِ ثُمَّ جَاءَ الْكِتَابُ الْآخِرُ فَأَمَّنَ بِهِ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه نفرند که اجرشان دو مرتبه داده شود بنده ای که حق خدا و حق مولای خود را اداء کند او اجرش دو مرتبه داده شود، و مردی که نزد او کنیزکی خوشرو باشد او را ادب کند و نیکو ادب کند سپس او را آزادگرداند سپس او را تزویج کند و به این کار رضای حق تعالی را جوید، این اجرش دو مرتبه داده شود، و مردی که ایمان به کتاب اول (تورات یا انجیل) آورده سپس کتاب دیگری (قرآن) بیاید و به آن ایمان آورد، او اجرش دو مرتبه داده شود.

(۱۵) باب من مات عنها زوجها قبل الدخول

ووجوب أداء جميع المهر بالدخول

۱- ج سئل ابن مسعود (رض) عن رجل تزوج امرأة ولم يفرس لها صداقا ولم يدخل بها حتى مات فقال: لها مثل صداق نساءها لأوكس ولاشطط، ولها الميراث وعليها العدة، فقام معقل بن سنان الأشجعي فقال: قضى رسول الله (ص) في برؤع بنت واشق مثل الذي قضيت ففرح بها ابن مسعود (۲)

یعنی، از ابن مسعود سؤال شد از مردی که زنی را تزویج کرده و نه صداقی معین نموده و نه دخول کرده تا اینکه مرد فوت شد. ابن مسعود گفت برای زن است صداقی مانند صداق زنان مانند خودش نه کم و نه زیاد، و ارث می برد و باید عده نگاه دارد. پس معقل بن سنان اشجعی برخاست و گفت رسول خدا (ص) درباره برؤع دختر واشق قضاوت کرد مانند همین قضاوت تو، پس ابن مسعود به ایسن

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۹۹

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۹۹ و ۳۰۰ و المصنف/ ج ۶/ ص ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۴۷۹ و ۴۸۰

مطلب خوشحال گردید .

۲- ج عَنْ بَصْرَةَ بِنِ الْأَنْصَارِيِّ (رض) أَنَّهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ (ص) تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً بَكْرًا فِي سِتْرِهَا فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ حَبْلَسِي فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّتَ مِنْ قَرْنِهَا وَالْوَلَدُ عَبْدُكَ فَإِذَا وَلَدَتْ فَاجْلِدْهَا أَوْ فَاجْلِدُوهَا أَوْ قَحِّدُوهَا^(۱)

یعنی، روایت شده از بَصْرَةَ بِنِ الْأَنْصَارِيِّ که به رسول خدا (ص) گفت: من زن باکره‌ای را در میان چادرش تزویج کردم، پس بر او دخول کردم و دیدم او آبستن است، رسول خدا (ص) فرمود: او را صداق است بواسطه اینکه دخول کرده‌ای، و فرزند غلام توست یعنی بها و احسان کن و تربیت نما، و چون متولد شد زن را تازیانه بزن و یا بزنید و یا بر او حد جاری کنید .

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ لَيَغْفِرُ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ، وَمَنْ اغْتَصَبَ أُجِيرًا أَجْرَهُ، وَمَنْ بَاعَ حُرًّا^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: خدا روز قیامت هرگناهی را می‌آمرزد مگر ندادن مهر زنی و کسی را که اجیر مزدور را غصب کند و کسیکه آزادی را بفروشد .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: مَنْ ظَلَمَ امْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: عَبْدِي زَوَّجْتُكَ أُمَّتِي عَلَى عَهْدِي فَلَمْ تَوَفَّ عَهْدِي، وَظَلَمْتَ أُمَّتِي، فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُدْفَعُ إِلَيْهَا بِقَدْرِ حَقِّهَا، فَإِذَا لَمْ تَبْقَ لَهُ حَسَنَةٌ أَمَرَ بِهِ إِلَى النَّارِ بِنِكَاحِهِ لِلْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا^(۳) وَ عَنْهُ قَالَ: لَا تَحِلُّ الْهَبَةُ إِلَّا لِرَسُولِ اللَّهِ وَ أُمَّةٍ غَيْرِهِ فَلَا يَصْلَحُ لَهُ نِكَاحٌ إِلَّا بِمَهْرٍ^(۴) وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ^(۵)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) در حدیث نهی شده‌ها که فرمود: کسیکه به زنی ستم کند درباره مهر او

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۰ والمصنف / ج ۶ / ص ۲۵۰ .

(۲) (۳)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۲، ۲۸ و ۳۰ .

پس او نزد خدا زناکار است، و خدا روز قیامت میفرماید: بنده ام، کنیز من تو را به زوجیت انتخاب کرد برپیمان من (یعنی وفای به عقد، وفای به پیمان الهی است) پس به عهد من وفا نکردی و به کنیز من ستم کردی، پس، از حسنات او گرفته شود و به آزن داده شود. و چون حسنه‌ای برای او باقی نماند امر شود او را به آتش برند بواسطه اینکه پیمان شکنی کرده است، و خدا فرموده: همانا پیمان مورد مسئولیت است. و نیز جعفر بن محمد فرمود: هبه کردن زن خود را جایز نبوده مگر برای رسول خدا (چنانکه در سوره احزاب آیه ۵۵ خدا فرموده: وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) و اما غیر از رسول خدا (ص) نکاحش شایسته نیست جز به مهر. و رسول خدا (ص) فرمود: مردم با ایمان پایبند شروط خودند.

هـ ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَصَدَّقَتْ عَلَى زَوْجِهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ دِينَارٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ قَبْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ بِالْهَبِّ بَعْدَ الدَّخُولِ؟ قَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الْمَوَدَّةِ وَالْأَلْفَةِ (۱). وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَهَبْتَ مَهْرَهَا لِبُعْلِهَا فَلَهَا بِكُلِّ مِثْقَالٍ ذَهَبٍ كَأَجْرِ عِتْقِ رَقَبَةٍ (۲).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: هرزنی که پیش از دخول به او و صداق خود را بر شوهرش بدهد خدا برای او و بهر دیناری آزاد کردن بنده‌ای بنویسد، عرض شد یا رسول الله بخشش پس از دخول چگونه است؟ فرمود: همانا آن ازدوستی و الفت است. و در روایت دیگر نقل شده که فرمود: هرزنی که مهر خود را به شوهر خود ببخشد برای او و بهر مثقال طلا ثوابی مانند آزاد کردن بنده‌ای است. (نویسنده گوید این حدیث اشکالاتی دارد)

ع ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ يَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (ص): امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا، وَ امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ

صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا، يُعْطِي اللَّهُ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ، وَ
يَكْتُبُ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةَ سَنَةٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طائفه از زنان را خدا به عذاب
قبر مبتلا نکند و حشر آنان با فاطمه دختر محمد باشد: زنی که
صبر کند بر غیرت شوهرش، و زنی که صبر کند بر بد خلقی شوهرش و
زنی که صداق خود را به شوهرش ببخشد، خدایتعالی به هر یک از اینها
ثواب هزار شهید بدهد و برای هر یک عبادت یکسال بنویسد (آنچه
از غلوه در این حدیث آمده بر کسی مخفی نیست و جعلی بودن آن بر
همه کس روشن است و همچنین بعضی از احادیث این باب دارای اشکال
است).

(۱۶) باب الجهاز

ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) قَالَ: جَهَّزَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ فِي خِمِيلٍ
وَ قَرِيْبَةٍ وَ وِسَادَةٍ حَشَوَهَا إِذْخِرًا (۲)
یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) برای فاطمه
جهاز قرارداد قطیفه‌ای و مشک (برای آب) و متکائی که داخل آن
علف اذخر بود.

(۱۷) باب إعلان النکاح و اللّهوفیه و رکوب العروس

ج -۱ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مَعُوذٍ (رض) قَالَتْ: جَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَدَخَلَ
حِينَ بَنِي عَلِيٍّ فَجَلَسَ عَلِيُّ فِرَاشِي كَمَا جَلَسَ هَذَا فَجَعَلَتْ جَوَابِيَاتٍ لَنَا
يُضْرَبْنَ بِاللُّدْفِ وَ يَنْدَبْنَ مَنْ قُتِلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِذْ قَالَتْ
إِحْدَاهُنَّ: وَ فِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ، فَقَالَ: دَعِيَ هَذِهِ وَ قَوْلِي
بِالَّذِي كُنْتُ تَقُولِينَ (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۳۷

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۰ و ۳۰۱

کتاب النکاح والطلاق والعدَّة (إعلان النکاح و اللہوفیه) ۱۵۲۷

یعنی، روایت شده از رَبَّیْعِ دَخْتَرِ مَعُوذِ که گفت: رسول خدا (ص) وارد شد بر من صبح روز عروسی من، پس نشست بر فرش من همان طوریکه تو نشسته‌ای، پس دختران دایره میزدند و برای کشته پدرانم در غزوه بدر ندبه میکردند (و از محاسن و شجاعت آنها یاد می‌کردند) ناگاه دختری گفت و در میان ما پیامبر است که می‌داند فردا چه میشود پس رسول خدا (ص) فرمود: این سخن را رها کن (یعنی او را از گفتن چنین سخنی نهی نمود و فرمود) آنچه قبلاً میگفتی بگو. (و در روایت دیگر آمده که وقتی آن دختر گفت پیامبر می‌داند آنچه را فردا است، رسول خدا ۳ فرمود: **أَمَّا هَذَا، فَلَا تَقُولُوهُ، مَا يَعْلَمُ مَا فِي عَدِّ إِلَّا اللَّهُ!**) یعنی، چنین سخنی مگوئید زیرا هیچکس نمی‌داند که فردا چه خواهد شد مگر خدا).

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّهَا زَفَّتْ امْرَأَةً إِلَى رَجُلٍ مِّنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص): يَا عَائِشَةُ مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهُوَ قَبَانِ الْأَنْصَارِ يُعْجِبُهُمُ اللَّهُ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ: كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ يَتِيمَةٌ اسْمُهَا الْفَارِعَةُ فَلَمَّا بَلَغَتْ زَوَّجَتْهَا لِسَبِيطِ ابْنِ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ وَ سَارَتْ مَعَهَا فِي زَفَافِهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، فَلَمَّا عَادَتْ قَالَتْ (ص) لَهَا: فَهَلْ بَعَثْتُمْ جَارِيَةً تَضْرِبُ بِالْدَقِّ وَ تُغْنِي؟ قَالَتْ عَائِشَةُ مَاذَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ (ص) تَقُولُ: أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ * فَحَيُّونَا نُحْيِيكُمْ * وَ لَوْلَا الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ * مَا حَلَّتْ بِوَادِيكُمْ * وَ لَوْلَا الْحِنْطَةُ السَّمْرَاءُ * مَا سَمِنَتْ عَذَارِيكُمْ. (۳)

یعنی، روایت شده از عایشه که او به زفاف برد زنی را برای مردی از انصار، پس رسول خدا (ص) فرمود: ای عایشه از لهو چه داشتید زیرا انصار از لهو خوششان می‌آید. و در روایت دیگر آمده است که: نزد عایشه دختر یتیمی بود بنام فاریعه، چون بالغ شد او را تزویج نمود به مردی بنام سبیط ابن جابر انصاری، و در وقت زفاف عایشه سیرکرد با او و او را به خانه شوهر برد، پس چون برگشت، رسول خدا (ص) فرمود: آیا یک دختری که دق بزند و آواز و شعر

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۱۱
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۱

بخواند با او بردید، عایشه گفت مثلاً شعر بخواند چه بگوید؟

رسول خدا (ص) فرمود بگوید:

أَتَيْنَاكُمْ أَتَيْنَاكُمْ	فَحَيُّونَا نَحْيِكُمْ
وَلَوْلَا الذَّهَبُ الْأَحْمَرُ	مَا حَلَّتْ بِوَادِيكُمْ
وَلَوْلَا الحِنَطَةُ السَّمْرَاءُ	مَا سَمِنَتْ عَذَارِيكُمْ

که اشعار فوق بفارسی تقریباً چنین میشود: عروس خویش آوردیم آوردیم تحیات و مبارک باد پس گوئید و ما گفتیم طلای سرخ اگر نبود قدوم ما به این محفل بگو کی بود گو کی بود که نان گندم خوش رنگ گرنی بود گرنی بود عروس خوشگل رعنا بگونی بود گو نبود. (وبهین مضمون درج ۲ کتاب مستدرک الوسائل/ص ۵۶۱ ذکر شده).
 ۳- ج قال النبی (ص): فَضْلُ مَا بَيْنَ الْحَرَامِ وَالْحَلَالِ الدَّفْ وَ الصَّوْتُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فرق بین نکاح حرام و حلال دَف (دایره) زدن و سرو صدا کردن و خواندن است.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ وَ اجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَ اضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالْذُّفُوفِ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: این نکاح را اعلان کنید و آنرا در مساجد قرار دهید و بر آن دفا بزنید.

۵- ج عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيَّ قَرْظَةَ بِنِ كَعْبٍ وَ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ فِي عُرْسٍ وَإِذَا جَوَارِ يُغْتَبَيْنِ فَقُلْتُ: أَنْتُمَا صَاحِبَا رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ مِنْ أَهْلِ بَدْرِ يُفَعِّلُ هَذَا عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ: اجْلِسْ إِنْ شِئْتَ فَاسْمَعْ مَعَنَا وَ إِنْ شِئْتَ فَادْهَبْ قَدْ رُخِّصَ لَنَا فِي اللَّهِوَ عِنْدَ الْعُرْسِ (۳)

یعنی، روایت شده از عامر بن سعد که گفت وارد شدم بر قَرْظَةَ بِنِ كَعْبٍ و ابی مسعود انصاری در عروسی، دیدم دخترها با آواز تصنیف میخوانند، پس گفتم شما دونفر اصحاب رسول خدا (ص) و از اهل بدر میباشید و نزد شما این کار میشود؟ گفتند اگر میخواهی بنیشتن و

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۰۱ و مستدرک الوسائل/ج ۲/ص ۵۶۱.
 (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (إعلان النکاح والتهويه) ۱۵۳۹

باشند و اگر میخواستند برو، بتحقیق در لیس وقتیکه عروسی است
بهما اجازه داده شده است (والبتّه این در صورتی است که در مجلس
عروسی حرامی مرتکب نشوند مثلاً زنان و مردان مخلوط نگردند و
مشروبات الکلی نیاورند که در این صورت شرکت در چنین مجالسی
وسکوت در مقابل آنها جایز نیست).

ع ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ (ع) أَتَاهُ أَنَسٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّكَ قَدْ زَوَّجْتَ عَلِيًّا
بِمَهْرٍ خَسِيسٍ، فَقَالَ: مَا أَنَا زَوَّجْتُهُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ زَوَّجَهُ، فَلَمَّا كَانَ لَيْلَةَ
الزَّفَافِ أَتَى النَّبِيَّ (ص) بِبَغْلَةٍ الشَّهْبَاءِ وَنَسِيَ عَلَيْهَا قَطِيفَةً، وَ
قَالَ لِفَاطِمَةَ: ارْكَبِي وَ أَمْرَ سُلْمَانَ أَنْ يَقُودَهَا، وَالنَّبِيُّ (ص) يَسُوقُهَا
فَبَيْنَمَا هُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) وَجِبَةً فَإِذَا جَبْرِئِيلُ
فِي سَبْعِينَ أَلْفًا وَ مِائَتَيْ عَشْرٍ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا
أَهْبَطَكُمْ إِلَى الْأَرْضِ؟ فَقَالُوا: جِئْنَا نَزَفًا فَاطِمَةَ إِلَى زَوْجِهَا، وَكَبَّرَ
جَبْرِئِيلُ وَ كَبَّرَ مِائَتَيْ عَشْرٍ وَ كَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ كَبَّرَ مُحَمَّدٌ (ص)، فَوَضَعَ
التَّكْبِيرَ عَلَى الْعَرَائِسِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ (۱)

یعنی، از جابری بن عبد الله انصاری روایت شده که گفت: چون رسول
خدا (ص) فاطمه را به علی تزویج نمود، مردمی خدمت رسول خدا (ص)
رسیدند و گفتند که تو به علی زن دادی به مهر کمی، حضرت فرمود:
من او را زن ندادم بلکه خدا او را تزویج نمود، پس چون شب زفاف
شد، رسول خدا (ص) قاطر سیاه و سفیدی حاضر کرد و بر آن حوله تا کرد
و به فاطمه فرمود سوار شو و به سلمان امر کرد آنرا براند و
رسول خدا (ص) خود آنرا میکشید، پس در آن بین رسول خدا (ص) صدائی
شنید که ناگاه جبرئیل در میان هفتاد هزار ملک و میکائیل در میان
هفتاد هزار فرشته آمدند، رسول خدا (ص) فرمود برای چه به زمین
آمده اید؟ گفتند: برای زفاف حضرت فاطمه برای شوهرش و جبرئیل
تکبیر گفت و فرشتگان تکبیر گفتند، پس از آنجا برای عروسیها
تکبیر مقرر شد. (نویسنده گوید این روایت دارای اشکالاتی است و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶۲ و ۶۳.

ظاهراً از مجعولات غلاة و فضیلت تراشان است).
 ۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ
 يَرْكَبَ سُرَّجَ بَفَرَجٍ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی فرمود
 از اینکه زن بر زمین (که پشت اسب میگذارد) سوار شود. (این روایت
 نیز خالی از اشکال نیست، و احتیاج به توضیح دارد).

(۱۸) بَابُ الدَّعَاءِ لِلْعُرُوسِ

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَفَّأَ الْإِنْسَانَ
 إِذَا تَزَوَّجَ قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ وَ بَارَكَ عَلَيْكَ وَ جَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي
 خَيْرٍ. وَ عَنِ الْحَسَنِ (رض) قَالَ: تَزَوَّجَ عَقِيلُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ امْرَأَةً مِنْ
 بَنِي جَشْمٍ فَقِيلَ لَهُ: يَا لِرَفَاءٍ وَ الْبَيْنِينِ، قَالَ: قُولُوا كَمَا قَالَ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص) بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَ بَارَكَ لَكُمْ (۲)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) را چنین عادت
 بود که هرگاه انسانی را وقت تزویج تهنیت میگفت و برایش دعا
 مینمود، میفرمود: خدا برایت مبارک گرداند و برایت برکت نازل
 کند و بین شما در خیر جمع نماید. و از حسن (که ظاهراً امام حسن
 باشد) روایت شده که گفت عقیل تزویج کرد زنی از طایفه بنی جشم
 را، به او گفته شد: بگووارا و پسران، عقیل گفت: بگوئید و دعا
 کنید بهمان نحو که رسول خدا (ص) فرموده بگوئید: خدا در باره شما
 برکت دهد و برای شما مبارک نماید. (یعنی بعادت جاهلیت دعا
 نکرده و تفأل ننزید بلکه برسم اسلام و بنحویکه پیغمبر فرموده
 دعا کنید دعائی که در آن ذکر خدا شود).

۲- ش رَوَى أَنَّهُ لَمَّا زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ (ع) قَالُوا:
 يَا لِرَفَاءٍ وَ الْبَيْنِينِ، فَقَالَ: لِأَبْلِ عَلَى الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۲ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۹۰.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۸۳.

یعنی، روایت شده که چون رسول خدا (ص) فاطمه (ع) را تزویج کرد، مردم به او گفتند: بمحبت و اتفاق بینتان و آوردن فرزندتان، رسول خدا (ص) فرمود: نه (یعنی اینطور نگویید) بلکه (بگوئید) برخیر و برکت .

۳- ج عَنِ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي النَّبِيُّ (ص) فَأَتَتْنِي أُمِّي فَأَدْخَلَتْنِي الدَّارَ فَإِذَا نِسْوَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْبَيْتِ فَقُلْنَ عَلَى الْخَيْرِ وَالْبَرَكَاتِ وَعَلَى خَيْرِ طَائِرٍ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مرا تزویج نمود پس مادرم اُمّ رومان مرا آورد و داخل خانه نمود که دینم زنانی از انصار در خانه هستند و گفتند برخیر و برکت و بر بهترین سعادت .

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ امْرَأَةً أَوْ اشْتَرَى خَادِمًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ وَإِذَا اشْتَرَى بَعِيرًا فَلْيَأْخُذْ بِذُرْوَةِ سَنَامِهِ وَلْيَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما زنی تزویج کند یا خادمی بخرد بگوید: خدایا از تو میخواهم خیراین و خیر اخلاق این را، و پناه میبرم به تو از شرّاین و شرّ اخلاق این، و چون شتری بخرد بالای کوهان آنرا بگیرد و همین دعا را بخواند.

(۱۹) بَابُ الْوَلِيْمَةِ وَاجَابَةِ الدَّاعِي

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا (۳)
 ۱- ج عَنِ ابْنِ عَمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيْمَةِ فَلْيَأْتِهَا، وَقَالَ (ص) فَكُفُّوا الْعَانِيَّ وَأَجِيبُوا الدَّاعِيَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۳ .

(۳) قرآن / سوره احزاب / آیه ۵۳ .

وَعُودُوا الْمَرْضَىٰ (۱)

یعنی، ابْنِ عُمَرَ (رض) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرگاه یکی از شما به ولیمه دعوت شد برود. و فرمود: اسیر را آزاد و دعوت کننده را اجابت و بیماران را عیادت کنید. (طعامی که برای یک پیش آمد خوشحال کننده مانند حفظ قرآن یا جشن عروسی یا زایمان یا ختنه یا برگشت مسافروا مثال اینها میدهند، به آن ولیمه گویند).

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْإِيمَانُ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَارْقَاةُ الدِّمَاءِ (۲) وَفِي رِوَايَةٍ كَانَتْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مِنْ مُوجِبَاتِ مَغْفِرَةِ الرَّبِّ إِطْعَامُ الطَّعَامِ (۳) وَقَالَ (ص): الْخَيْرَ أَسْرَعُ إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي يُطْعَمُ فِيهِ الطَّعَامُ مِنَ الشَّفَرَةِ فِي سَنَامِ الْبَعِيرِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ایمان، حسن خلق و طعام دادن است و ریختن خون (یعنی دفاع در مقابل کفاری که به بر مسلمین هجوم آورند و جهاد با آنها تا اینکه از ریختن خون بناحق جلوگیری شود) و در روایتی رسول خدا (ص) میفرمود: از چیزهایی که باعث آمرزش است طعام دادن است. و فرمود: خیر زودتر خواهد رسید به خانه ای که در آن خانه طعام داده میشود از رسیدن کار در کوهان شتر.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَوْلِيْمَةٍ إِيْلَافِي خَمْسِيْنَ فِي عُرْسِي أَوْ خُرْسِي أَوْ عِدَارٍ أَوْ وَكَارٍ أَوْ رِكَازٍ (۵)

یعنی، نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: ولیمه نباشد مگر در پنج مورد: در عروسی و در ختنه و برای تولد فرزند و خرید منزل و ورود از مکه، یعنی برگشت از آن.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَوْلِيْمَةٍ فِي أَرْبَعٍ: الْعُرْسِ وَالْخُرْسِ وَهُوَ الْمَوْلُودُ يَبْعُقُ عَنْهُ وَيُطْعَمُ، وَالْإِعْدَارِ وَهُوَ خِتَانُ الْغُلَامِ وَالْإِيَابِ وَهُوَ الرَّجُلُ يَدْعُو إِخْوَانَهُ إِذَا أَبَ مِنْ غَيْبَتِهِ (۶) وَقَالَ رَسُولُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴.

(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۳۷ و ۵۳۸.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶۵ و ج ۱۶ / ص ۵۵۲.

(۶) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۵۱.

اللَّهُ (ص): مَنْ بَنَى مَسْجِدًا فَلْيَذْبَحْ كَبْشًا سَمِينًا وَلْيَطْعِمْ لَحْمَهُ الْمَسَاكِينَ
وَلْيَقِلْ: اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي مَرْدَةَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ
لِي بِنِزَالِي، إِلَّا أُعْطِيَ مَا سَأَلْتُ^(۱)!

یعنی: از رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: ولیمه در چهار مورد
است: عروسی و در تولد فرزند که از او عقیقه شود و اطعام گردو و
ختنه کردن پسر و برگشتن از سفری که غایب بوده است. و فرمود:
هر کس مسجدی بنا نمود، پس گوسفند چاقی را ذبح نماید و گوشت آنرا
به مساکین اطعام کند و بگوید: «اللَّهُمَّ... الخ»، پس چنین نکند مگر
آنکه خدا آنچه را بخواهد به او عطا نماید.

۵- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَطْعَمَ
ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثَةِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ
السَّمَوَاتِ الْفَرْدُوسِ، وَجَنَّةِ عَدْنٍ، وَطُوبَى وَهِيَ شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي
جَنَّةِ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبُّنَا بِيَدِهِ^(۲)!

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسی که
سه نفر از مسلمین را اطعام کند خدا او را از سه بهشت در ملکوت
آسمانها طعام دهد فردوس و جنت عدن و طوبی، و طوبی درختی است
در بهشت عدن که پروردگار ما آنرا بدست خود نشانیده است. آنچه
در این روایت از غلو آمده، برخواننده پوشیده نیست.

۶- ج وَش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ
الْوَلِيمَةِ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا مِنْ يَأْبَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجِبِ
الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ^(۳)، وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى
رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ وَلِيمَةِ يُحْضَرُ بِهَا الْأَعْيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ^(۴)، وَ كَانَ
أَبُو هُرَيْرَةَ يَقُولُ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى لَهَا الْأَعْيَاءُ وَ
يُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ، وَ مَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ (ص)^(۵)، وَ
قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ دَخَلَ عَلَى غَيْرِ دَعْوَةٍ دَخَلَ سَارِقًا وَ خَرَجَ مُغِيرًا^(۶)!

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۵۱
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۴۳ و ۵۴۶
(۳) و (۵) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴

یعنی، ابی هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: بدترین طعام، طعام ولیمه می باشد از کسیکه باید بیاید منع میشود و کسیکه اباء دارد (مانند ثروتمندان) دعوت میشود، و کسیکه دعوت را اجابت نکند محققاً خدا و رسول او را عصیان نموده است. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) نهی نمود از ولیمه ای که مخصوص اغنیاء باشد و فقراء دعوت نباشند. و ابوهریره میگفت بدترین طعام، طعام ولیمه است که به آن اغنیاء دعوت میشوند و فقراء دعوت نمی شوند و هر کس دعوت را نپذیرد خدا و رسول خدا را عصیان نموده است. و رسول خدا (ص) فرمود: هر کس جایی بدون دعوت برود چون سارق داخل شده و چون غارتگر بیرون رفته است.

۷- ج جاء رجل یقال له أبو شعیب إلی غلام له لحم فقال: اصنع لی طعاماً ینکفی خمسه فإتی رأیت فی وجه رسول الله (ص) الجوع، فصنع طعاماً ثم أرسل إلی النبی (ص) فدعاه وجلساءه الذین معه، فلما قام النبی (ص) اتبعهم رجل لم یکن معهم حین دعوا، فلما انتهی رسول الله (ص) إلی الباب قال لصاحب المنزل: إننا اتبعنا رجلاً لم یکن معنا حین دعوتنا فإن أذنت له دخل قال: فقد أذنا له فلیدخل! (۱)

یعنی، مردی بنام ابو شعیب آمد نزد غلام خود و گفت برایم طعامی بساز که کفایت از پنج نفر بکند زیرا من در صورت رسول خدا (ص) گرسنگی دیدم، پس او طعام را ساخت و ما مور فرستاد و رسول خدا را دعوت کرد با هم نشینان او آنانکه با او بودند، پس چون رسول خدا (ص) برخاست، بدنبال ایشان افتاد مردی که هنگام دعوت با ایشان نبود، چون رسول خدا (ص) به در خانه رسید، به صاحب منزل فرمود: بدنبال ما مردی آمده که هنگام دعوت با ما نبوده اگر اجازه میدهی داخل شود، صاحب منزل گفت اذن دادیم داخل شود.

۸- ش قال رسول الله (ص): إذا دعی أحدکم إلی طعام فلا یتبعن ولده فإنه إن فعل أکل حراماً و دخل عاصياً! (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴. (۲) وسأقل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۴.

کتاب النکاح والطلاق والعدۃ (الولیمۃ و اجابۃ الداعی) ۱۵۴۵

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما به طعمی دعوت شد پس فرزند خود را بدنبال نبرد، زیرا اگر این کار کرد حرام خورده و وارد عصیان گردیده است.

۹- ش فی وصیۃ النبی (ص) لعلی قال: یا علی، ثما نیۃ ان اھینوا فلا یلوموا الا انفسهم: اذا هب الی ما یدۃ لم یدع الیها، والمتمیر علی رب البیت، و طالب الخیر من اعدائه، و طالب الفضل من اللثام و الداخل بین اثنین فی سر لم یدخله فیہ، و المستخف بالسلطان، و الجالس فی مجلس لیس له باھل، و المقبل بالحديث علی من لیسع منه (۱)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: هشت طائفه اگر مورد اهانت شد جز خود را ملامت نکنند: آنکه برود سر سفره ای که به آن دعوت نشده، و آنکه امر و نهی کند بر صاحب خانه، و آنکه از دشمن خیر بخواهد، و آنکه از مردم پست فضیلت خواهد و آنکه داخل شود در سر دونفری که او را وارد نکرده اند و آنکه به سلطان استخفاف کند، و آنکه در جایی بنشیند که اهل آن نباشد و آنکه گفتگو کند و حدیث گوید به کسی که از او شنوایی ندارد.

۱۰- ش قال رسول اللہ (ص): الولیمۃ اول یوم حق، والثانی معروف، و ما زاد رثاء و سمعة (۲) و فی روایۃ: والثالث ریا و سمعة (۳) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ولیمه روز اول حق است، و روز دوم کار خوب و معروف است، و آنچه زیاد شود (بر دو روز) ریا و سمعه است. و در روایتی: روز سوم ریا و سمعه است.

۱۱- ج قال رسول اللہ (ص): طعام اول یوم حق و طعام یوم الثانی سنۃ و طعام یوم الثالث سمعة (۴) یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طعام اولین روز حق است، و طعام روز دوم سنت است، و طعام روز سوم برای شنیدن مردم است.

۱۲- ش عن النبی (ص) قال: و من اطعم رثاء و سمعة اطعمه اللہ مثله من صدید جهنم و جعل ذلک الطعام نارا فی بطنه حتی

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶۵ و ج ۱۶ / ص ۴۹۴ و ۵۵۴
(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۱۷ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۷
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۴

يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ (۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: کسیکه طعام بدهد برای دیدن و یا شنیدن مردم، خدا او را مانند همان طعام از صدید دوزخ دهد، و آن طعام را در شکم او آتش گرداند تا قضاوت بین مردم انجام شود. (این حدیث دارای اشکالاتی است)

۱۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا اجْتَمَعَ الدَّاعِيَانِ فَأَجِبْ أَقْرَبَهُمَا بِأَبٍ فَإِنَّ أَقْرَبَهُمَا بِأَبٍ أَقْرَبُهُمَا جَوَارًا وَإِنْ سَبَقَ أَحَدُهُمَا فَأَجِبِ الَّذِي سَبَقَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه دو نفر دعوت کردند آنکه درب خانه اش نزدیکتر است اجابت کن زیرا او به همسایگی نزدیکتر است، و اگر یکی از آنان جلوتر از دیگری دعوت کرده همان کسی که جلوتر دعوت کرده است اجابت کن.

(۲۰) باب وليمة العرس

۱- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجِبْ عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ. وَعَنْ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّهُ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي عُرْسِهِ وَكَانَتْ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَتَهُمْ وَهِيَ الْعُرْسُ فَلَمَّا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَقَتَهُ تَقِيْعَ تَمْرٍ كَأَنَّكَ تَقَعْتَهُ مِنَ اللَّيْلِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را دعوت کرد او باید اجابت کند، عروسی باشد یا مانند آن. و از ابی اُسَید السَّعِدِیِّ روایت شده که او دعوت کرد رسول خدا (ص) را در عروسی خود و زنش که عروس باشد خدمت میکرد (و او مرولیمه را اداره میکرد)، پس چون رسول خدا (ص) غذا میل کرد آن زن آب خرما شنی که از شب تهیه کرده و خیسانده بود با آن حضرت نوشانید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۵۲

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۵

۲- ج عن أنس (رض) قال: أقام النبي (ص) بين خيبر والمدينة ثلاثاً يبني عليه بصفية بنت حيي فدعوت المسلمين إلى وليمة، فما كان فيها من خبز ولحم، أمر بالأنطاع فألقى فيها من التمر والأقط والسمن فكانت وليمة. فقال المسلمون: إحدى أمهات المؤمنين أو ممّا ملكت يمينه؟ فقالوا: إن حبها فهي من أمهات المؤمنين وإلا فمما ملكت يمينه، فلما ارتحل وطى لها خلفه ومد الحجاب بينها وبين الناس^(۱)!

یعنی، از انس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) میان خیبر و مدینه سه شب توقف کرد، و با صفیه بنت حیّی عروسی کرد، پس من مسلمین را دعوت کردم بسوی ولیمه، پس نان و گوشت نبود، امر کرد سفره چرمی انداختند، و در آن خرما و کشک و روغن گذاشتند، پس این ولیمه بود. پس مسلمین گفتند این زن یکی از امهات مؤمنین است و یا کنیز است، پس جواب گفتند اگر او را محجوبه کرد از امهات است و گرنه کنیز است و چون حرکت کردند او را در عقب خود قرار داد و بین او و مردم حجاب قرار داد.

۳- ش عن الرضا (ع) يقول: إن النجاشي لما خطب لرسول الله (ص) آمنة بنت أبي سفيان فزوجه دعا بطعام ثم قال: إن من سنن المرسلين الإطعام عند التزويج^(۲)، و عن جعفر بن محمد (ع) قال: إن رسول الله (ص) حين تزوج ميمونة بنت الحارث أولم عليها وأطعم الناس الحيس^(۳)!

یعنی، از حضرت رضا روایت شده که میفرمود: نجاشی سلطان حبشه چون آمنه بنت ابی سفیان را برای رسول خدا (ص) خواستگاری کرد و او را به ازدواج رسول خدا (ص) آورد، طعامی خواست و گفت از روش پیغمبران طعام دادن بوقت تزویج است. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) هنگامیکه میمونه بنت الحارث را تزویج کرد ولیمه بر آن داد و به مردم غذائی داد که مرکب بود از

خرما و روغن و کشک.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۶۵.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) أَوْلَمَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَيَّ زَيْنَبُ، أَوْلَمَ بِشَاذًا (۱) وَ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَبِي بِنُ كَعْبٍ (رض) يَسْأَلُنِي عَنِ الْحِجَابِ وَ كُنْتُ أَعْلَمُ النَّاسَ بِهِ، أَصْبَحَ النَّبِيُّ (ص) عَرُوسًا بِزَيْنَبَ وَ كَانَ تَزَوَّجَهَا بِالْمَدِينَةِ فَدَعَا النَّاسَ لِلطَّعَامِ بَعْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ فَجَلَسَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) رِجَالٌ بَعْدَ مَا قَامَ الْقَوْمُ حَتَّى قَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَمَشَى وَ مَشَيْتُ مَعَهُ حَتَّى بَلَغَ بَابَ حَجْرَةِ عَائِشَةَ ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهُمْ قَدْ خَرَجُوا فَرَجَعَ وَ رَجَعْتُ مَعَهُ فَإِذَا هُمْ جُلُوسٌ مَكَانَهُمْ فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ حَجْرَةَ عَائِشَةَ فَرَجَعَ فَرَجَعْتُ فَإِذَا هُمْ قَدْ قَامُوا فَضَرَبَ بِيْنِي وَ بَيْنَهُ بِالسِّتْرِ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِنَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَأَمْسَأَنَّ نِسِينَ لِحَدِيثِ إِنْ ذَلِكَ كُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيُّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ - (۲)

یعنی، روایت شده از آنس که گفت: من پیغمبر را ندیدم که ولیمه داده باشد برای احدی از زنانش آنمقداریکه ولیمه داد برزینب که ولیمه داد بگوسفندی، و نیز از آنس روایت شده که ابوبن کعب از من از حجاب سؤال کرد و من داناترین مردم بودم به آن: پیغمبر صبح کرد در حالیکه بازینب عروسی کرده بود و او را در مدینه تزویج کرد پس مردم را به طعام دعوت کرد پس از بلند شدن روز، پس از آن با رسول خدا (ص) نشستند مردانی، بعد از آنکه آن قوم برخاسته و رفتند، تا آنکه رسول خدا (ص) برخاست و رفت و من با او براه افتادم تا در ب حجره عایشه رسید، پس گمان کرد که آن مردان بیرون رفته اند، پس برگشت و من هم با او برگشتم، باز آنان نشسته بودند، پس رسول خدا (ص) برگشت و من هم برگشتم - دفعه دوم تا به حجره عایشه رسید، پس برگشت و من برگشتم، دیدیم

آنان برخاستند، پس رسول خدا (ص) بین من و خودش پرده زد و آیه حجاب (آیه ۵۳ سوره احزاب) نازل شد که: ای مؤمنین به خانه های رسول خدا داخل نشوید مگر آنکه شما را اذن دهند و بخوانند بسوی طعامی، اما منتظر پخته شدن و آمدن آنها نداشته باشید (یعنی قبلاً نیائید و به انتظار مزاحم نشوید) ولیکن چون دعوت شدید داخل شوید و چون غذا خوردید پراکنده نشوید و برای حدیث گفتن با یکدیگر مجلس اُنس قرار ندهید که اینها پیغمبر را آزار میدهد و از شما خجالت میکشد و شرم دارد ولی خدا از گفتن حقّ شرم نمیدارد و چون از زنان رسول چیزی خواستید از پس پرده و پشت حجاب از ایشان بخواهید، اینها برای دلهای شما و دلهای ایشان پاکیزه تر است.

(۲۱) باب ولیمة العودة من السفر

عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ نَحَرَ جَزُورًا أَوْ بَقْرَةً (۱)

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: چون پیغمبر (ص) قدم به مدینه گذاشت و وارد شد، شتر یا گاوی را (برای ولیمه) کشت، (در صفحه ۱۵۴۲ نیز احادیثی در اینباره ذکر شد مراجعه شود).

(۲۲) باب انه لا يجوز الدخول في

محلّ الولیمة یكون فیها منکر

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَن جَلَسَ عَلَيَّ مَا ثَدَّةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ (۲) وَ قَالَ فِي رِوَايَةٍ: مَن كَانَ يَوْمِنُ بِاللَّوْا لِيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَأْكُلْ عَلَيَّ مَا ثَدَّةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى عَنِ الْجُلُوسِ عَلَيَّ مَا ثَدَّةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ملعون است ملعون است آنکه پرسفرهای

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۷

(۲)، (۳)، (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۴۹۲ و ۴۹۳

که برآن خمر مینوشند بنشینند. و در روایتی فرمود: هرکس ایمان به خدا و روز جزاء دارد باید غذا نخورد بر سفره‌ای که خمر بر آن مینوشند. و در روایت دیگر نهی فرمود از نشستن بر سفره خمر.

۲- ج کَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض) يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ طَعَامِ الْمُتَبَايِعِينَ أَنْ يُؤْكَلُوا^(۱)

یعنی، ابن عباس میگفت: پیغمبر (ص) نهی فرمود از خوردن طعام دونفری که برای افتخار و برتری طعام میدهند.

۳- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ لَأَتَمَّ حَبِّ إِلَّا مُؤِمِّنًا وَ لَأَبَا كُلِّ طَعَامِكَ إِلَّا تَقِيًّا، وَ لَأَتَا كُلِّ طَعَامِ الْفَاسِقِينَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْعِمْ طَعَامَكَ مَنْ تَحِبُّهُ فِي اللَّهِ، وَ كُلْ طَعَامَ مَنْ يَحِبُّكَ فِي اللَّهِ^(۲) وَ قَالَ (ص): أَضْفِ بِطَعَامِكَ مَنْ تَحِبُّ فِي اللَّهِ^(۳)

یعنی، از ابی ذرّ روایت شده که رسول خدا (ص) در ضمن وصیّتی به او فرمود: ای اباذر همراه باش مگر مؤمنی را و طعام تورا نخورد جز پرهیزکار و طعام فاسقین را مخور، ای اباذر طعام مست را بخوران به کسیکه او را در راه خدا دوست داری و بخور طعام کسی را که تورا در راه خدا دوست میدارد و فرمود: میهمان کن بطعامت کسی را که در راه خدا دوست میداری.

۴- ج أَضْفَ رَجُلٌ عَلِيًّا (رض) فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ (رض) لَوْ دَعَوْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَأَكَلْنَا مَعَهُ؟ فَدَعَا فَجَاءَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى عَضَا دَتِي الْبَابِ فَرَأَى الْقِرَامَ قَدْ ضُرِبَ بِهِ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ فَرَجَعَ، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: الْحَقُّ فَأَنْظُرْ مَا أَرْجِعُهُ، فَتَبِعَتْهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَدَّكَ؟ فَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ لِي أَوْلِيَّيْنِي أَنْ يَدْخُلَ بَيْتًا مَزُوقًا^(۴)

یعنی، مردی علی (ع) را مهمان کرد یعنی غذایی برای منزل او آورد، فاطمه (ع) فرمود: اگر رسول خدا (ص) را دعوت کنیم که با ما بخورد خوبست، پس او را دعوت کردند، رسول خدا (ص) آمد و دست خود برد و لنگه در گذاشت و دید پرده نقشه‌داری زده شده در یکطرف خانه، پس برگشت، فاطمه گفت: برو به او برس و ببین چه چیز است او را

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۷.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۲۴.

برگردانیده، علی فرماید: بدنبال آنجناب رفتیم و گفتیم یا رسول الله چه شمارا برگردانیده؟ فرمود: برای من یا پیامبر دیگری سزاوار نیست که داخل خانه زینت شده برود.

(۲۳) باب آداب الوقاع

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: اگر یکی از شما خواست نزد عیالش برود بگوید بِسْمِ اللَّهِ خدا یا شیطان را از ما دورکن و از آنچه به ما روزی کردی شیطان را دورکن، پس اگر بین ایشان فرزندی مقدر شده باشد شیطان بها و ضرری نزند.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ زَوْجَتَهُ فَلْيَقِلَّ الْكَلَامَ فَإِنَّ الْكَلَامَ عِنْدَ ذَلِكَ يُوْرثُ الْخَرَسَ، لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَى بَاطِنِ فَرْجِ امْرَأَتِهِ فَلَعَلَّهُ يَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُوْرثُ الْعَمَى (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما نزد همسر خود برود باید کم سخن گوید زیرا سخن در اینوقت موجب خرس است. البته یکی به باطن فرج زنش نظر نکند که چیزی مکروه بیند و شاید موجب کوری گردد. (نویسنده گوید: بعضی از احادیث این باب مورد تأمل

است و باید گفت رسول خدا (ص) آنها را نفرموده و از مجعولات است))

۳- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَأَيُّومٍ أَنْ يَكُونَ أَخْرَسٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در سفارش به علی (ع) فرمود: ای علی وقت جماع سخن مگو زیرا که اگر مقدر شده باشد برای شما فرزندی، محفوظ نماند از اینکه لال بدنیا آید.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۸ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۹۲ و ۱۹۴.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۸۷.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ عُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست که اگر مردی زن خود را دربرگیرد درحالیکه درخانه بچه بیداری باشد که آنرا بیند و کلامشان را بشنود و نفس آنان را درک کند، هرگز رستگار نشود و اگر پسر باشد زناکار شود و اگر دختر باشد زناکار گردد.

۵- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: وَ لَا يَنْظُرُ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ، وَلْيَعْصُ بَصْرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّ التَّنْظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُوْرُثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در سفارش به علی فرمود: و احدی نظر نکند به فرج زن خود و باید بیوشاند چشم خود را در جماع زیرا نظر به فرج موجب کوری در فرزند است. و در روایت دیگر فرمود: كَسْرِهِ الْمَجَامِعَةَ تَحْتَ السَّمَاءِ (۳) یعنی، مکروه است مجامعت زیر آسمان.

۶- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ كَرِهَ اللَّهُ لِامْتِنِي الْعَبْتِ فِي الصَّلَاةِ وَ الْمَنِّ فِي الصَّدَقَةِ، وَ إِثْيَانَ الْمَسَاجِدِ جُنْبًا، وَ الضَّحِكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ التَّطَلُّعَ فِي الدَّوْرِ، وَ النَّظَرَ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ لِأَنَّهُ يُوْرُثُ الْعَمَى (۴)

یعنی، در سفارش رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی خدا برای امتم مکروه قراردادده بازی در نماز و منت گذاشتن در صدقه و جنب آمدن به مساجد و خنده میان قبرها و سرداخل نمودن در خانه ها و نظر کردن به فرج زنان را زیرا موجب کوری است.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثًا: اسْتِتَارَهُ بِالسِّفَادِ، وَ بَكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از کلاغ سه خصلت را بیاموزید: پنهان

داشتن او و جماع را و صبح زود در طلب رزق بودن او و حذر کردن او از مردم.

۸- ج عن ابن عمر (رض) عن النبي (ص) قال: إياكم و التّعري فان معكم من لا يفارقكم إلا عند الغائط و حين يفضي الرجل إلى أهله فاستحيوهم و أكرمهم! (۱)

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: پرهیز کنید از برهنه بودن زیرا باشما کسی است که از شما مفارقت نمی‌کند مگر وقت بول و غائط و هنگامیکه مرد به زنش دخول می‌کند پس از آنان (یعنی ملائکه) خجالت داشته باشید و ایشانرا اکرام کنید.

۹- ش عن جعفر بن محمد (ع) عن آبائه عن النبي (ص) قال: إذا تجامع الرجل و المرأة فلا يتعريا ن فعل الحمارين فان الملائكة تخرج من بينهما إذا فعلا ذلك! (۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: هرگاه مرد و زنی خواستند جماع کنند برهنه نشوند مانند کار دو درازگوش که اگر این کار را کنند فرشتگان از بین آنان بیرون میروند.

۱۰- ش قال النبي (ص): لاسهر إلا في ثلاث: متهدد بالقرآن، أو في طلب العلم، أو عروسي تهدي إلى زوجها! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بیداری نباشد مگر در سه مورد: شب بیدار ماندن برای قرآن و یاد در طلب علم، و یا برای عروسی که هدیه به خانه شوهرش داده میشود.

۱۱- ش عن جعفر بن محمد عن آبائه (ع) في حديث المناهي قال: نهى رسول الله (ص) أن يجامع الرجل أهله مستقبلاً القبلة و على ظهر طريق عامٍ فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين! (۴) و قال (ص): يكره أن يغشى الرجل المرأة وقد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذي رأى فإن فعل فخرج الولد مجنوناً فلا يلومن إلا نفسه! (۵)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۸
(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۸۴، ۶۳، ۹۸ و ۹۹
(۳) (۲)، (۳)، (۴)، (۵)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد (ع) از پدرانش در حدیث منہیات که گفت، رسول خدا (ص) نهی فرمود که مردی جماع کند با زنیش روبه قبله و بر پشت راه معموره، پس هرکس چنین کند او را خدا و ملائکه و مردم تماماً لعن کنند. و فرمود: مکروه است که مردی زن خود را فراگیرد در حالیکه محتلم شده تا آنکه از آن احتلام غسل کند، پس هرکس چنین کند و فرزند مجنونی بیرون آید باید ملامت نکند مگر خود را.

۱۲- ج عَن جَابِرِ (رض) قَالَ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ مِنْ دُبُرِهَا فِي قُبْلِهَا كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَنَزَلَتْ: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ سِئْتُمْ. (۱)

یعنی، روایت شده از جابر که گفت: یهود می‌گفتند که هرگاه مردی از پشت زن دخول در قبیل او بکند فرزند لوچ میشود، پس آیه ۲۲۳ سوره بقره نازل شد که می‌فرماید چنین نیست که یهود می‌گفتند بلکه: «زنان شما کشتزار شمایند (یعنی از نظر روابط جنسی مثل زارع و مزرعه است) پس به کشتزار خود در آئید بهر کیفی که خواهید. (یعنی، در هر زمان و بهر سبکی، تماس جنسی شوهر با زن جایز است، بشرط آنکه ورود به کشتزار باشد).

۱۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ملعون است کسی که در دُبُرِ زن خود دخول کند.

۱۳- ج عَن عَلِيِّ بْنِ طَلْحٍ قَالَ: أَتَى أَعْرَابِيَّ السَّبْيِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِمَّا يَكُونُ فِي الْفَلَاحِ فَتَكُونُ مِنْهُ الرُّوْحِيَّةُ وَيَكُونُ فِي الْمَاءِ قِلَّةً، فَقَالَ (ص): إِذَا فَسَا أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (۳)

یعنی، از علی بن طلح روایت شده که گفت: یکنفر اعرابی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله مردی از ما در بیابان است و از او بادی صادر شد و از جهت آب کم است، پس رسول خدا (ص) فرمود:

هرگاه بادی از شما خارج شد وضو بگیرد و به عقب زنان دخول نکنید زیرا خدا از بیان حق شرم ندارد .
 ۱۵- ج عن ابن عباس عن النبي (ص) قال: لا ينظر الله إلى رجل أتى رجلاً أو امرأة في الدبر! (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا نظر لطف نمی‌کند به مردی که در دبر مردی و یا زنی دخول کند .

۱۶- ش قال رسول الله (ص): محاش للنساء على أمتي حرام (۲) و فی روایة أخرى: على رجال أمتي حرام (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دبر زنان بر مردان ائمتّم حرام است .
 ۱۷- ج قال رسول الله (ص): كل ما يلهو به الرجل المسلم باطل إلا رميه بقوسه وتأديبه فرسه و ملاعبته أهله فإتتهن من الحق (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کار لهو و بازی که مرد مسلمان بکند باطل است مگر تیراندازی با کمان، و ادب کردن اسب خود، و بازی کردن با عیال خود که اینها از حق است .

۱۸- ش قال رسول الله (ص): ارموا و اركبوا و إن ترموا أحب إلي من أن تركبوا، ثم قال: كل لهو المؤمن باطل إلا في ثلاث: في تأديبه الفرس، و رميه عن القوس، و ملاعبته امرأته فإتتهن حق (۵) و قال رسول الله (ص): ثلاثة من الجفا: أن يصحب الرجل الرجل فلا يسأله عن اسمه و كنيته، و أن يدعى الرجل إلى طعام فلا يجيب أو يجيب فلا يأكل، و مواقعة الرجل أهله قبل الملاعبة (۶)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تیراندازی و سواری کنید و تیراندازی شما محبوبتر است نزد من از سواری کردن شما، سپس فرمود: هر بازی مؤمن باطل است مگر در سه مورد: در ادب کردن اسب خود و تیراندازی و از کمانش و بازی کردن با زنش که این سه مورد حق است . و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۹ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۴۴۲ .
 (۲) ، (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۰۱ .
 (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۸۳ .
 (۵) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۰۱ و ج ۱۴ / ص ۸۳ .
 (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۰۹ .

رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز از جفا کردن است: مصاحبت کردن مردی با مردی و سؤال نکردن از اسم و کنیه او، و دیگری اینکه مردی به طعام دعوت شود، پس اجابت نکند و یا اجابت کند و غذا نخورد، و جماع کردن مرد با همسر خود قبل از بازی کردن با او و در نسخه‌ای قَبْلَ الْمُدَاْعَبَةِ^(۱) یعنی قبل از مزاج کردن با او.

۱۹- ش اَوْضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ بِنِ ابِي طَالِبٍ (ع) فَقَالَ: يَا عَلِيُّ إِذَا دَخَلْتَ الْعُرُوسَ بَيْتِكَ فَأَخْلَعْ خُفَّيْهَا حِينَ تَجْلِسُ وَ اغْتَسِلُ رِجْلَيْهَا وَ صَبِّ الْمَاءِ مِنْ بَابِ دَارِكٍ إِلَى أَقْصَى دَارِكٍ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) سفارش کرد که فرمود: چون عروس وارد خانه‌ات شد کفش او را هنگامیکه می‌نشیند از پایش بکن و دوپای او را بشوی و آب از درب خانه‌ات تا آخر خانه بریز.

۲۰- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ لِاتِّجَاعِ امْرَأَتِكَ بِشَهْوَةٍ امْرَأَةً غَيْرِكَ، فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدًا أَنْ يَكُونَ مُحَنَّنًا مُحَبَّلًا. يَا عَلِيُّ لِاتِّجَاعِ امْرَأَتِكَ إِلَّا وَ مَعَكَ خِرْقَةٌ وَمَعَ أَهْلِكَ خِرْقَةٌ، وَ لِاتِّسَاعِ بِخِرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَقَعَ الشَّهْوَةُ عَلَى الشَّهْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُعْقِبُ الْعَدَاوَةَ بَيْنَكُمَا، ثُمَّ يُؤَدِّيْكُمَا إِلَى الْفِرْقَةِ وَ الطَّلَاقِ، يَا عَلِيُّ لِاتِّجَاعِ امْرَأَتِكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ فَإِنَّ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدًا كَانَ بَوَالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالَةِ فِي كَلِّ مَكَانٍ^(۳) الخ

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: ای علی، با زن خود شهوت زن غیر خودت جماع مکن، زیرا من می‌ترسم که اگر فرزندی از شما بشود مُحَنَّنٌ وَ مُحَبَّلٌ و کم عقل گردد، یا علی با زن خود هم‌بستر مشو مگر آنکه پارچه‌ای با تو باشد و پارچه‌ای با عیالت باشد و هر دو با یک پارچه خود را پاک مکنید که شهوت با لای شهوت واقع شود زیرا این موجب عداوت بین شما گردد و سپس به جدائی و طلاق بکشد یا علی با زن خود ایستاده جماع مکن که این کار از عمل خران است

(۱)، (۲)، (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹.

که اگر فرزندی از شما بوجود آید در فراش بول کند مانند خری که هر جا بول میکند. (نویسنده گوید چنین سخنانی از رسول خدا بعید است و باید گفت این حدیث از مجعولات است. و چنانکه ذکر شد بعضی از احادیث این باب دارای اشکال و از مجعولات است.)

۲۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: عَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) غَزْوَةً بِالْمُصْطَلِقِ فَسَبِينَا كِرَامًا الْعَرَبِ فَطَالَتْ عَلَيْنَا الْعُزْبَةُ وَرَغِبْنَا فِي الْفِدَاءِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَسْتَمِيعَ وَنَعْزَلَ فُقَلْنَا نَفَعَلْ وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَنَا لِأَنسَأَلَهُ فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: لِأَعْلِيكُمْ أَلَّا تَفْعَلُوا، مَا كَتَبَ اللَّهُ خَلْقَ نَسْمِي هِيَ كَائِنَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَكُونٌ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابی سعید که گفت: ما با رسول خدا (ص) به جنگ رفتیم به غزوه بنی المصطلق، پس دختران خوشروی عرب را اسیر کردیم و عزوبت بر ما طول کشیده بود و ما میل داشتیم اسیران را بفروشیم، پس خواستیم بهره ببریم و عزل کنیم (که اسیران آبتن نشوند تا بفروش برسند) پس گفتیم این کار را بکنیم در حالیکه رسول خدا (ص) بین ما است و از او سؤال نکنیم، پس از او سؤال نمودیم فرمود: باکی بر شما نیست که عزل نکنید، آنچه خدا مقدر کرده که انسانی خلق کند که خواهد شد تا روز قیامت مگر آنکه خواهد شد.

۲۲- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي جَارِيَةً وَأَنَا أَعْزَلُ عَنْهَا وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ وَأُرِيدُ مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرِّجَالُ، وَإِنَّ الْيَهُودَ تَحَدَّثُ أَنَّ الْعَزَلَ مَوْوُودَةُ الْمُصْغَرِي، فَقَالَ: كَذَبَتْ يَهُودٌ، لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَهُ مَا اسْتَطَعَتْ أَنْ تَصْرِفَهُ. وَلِمُسْلِمٍ وَ أَبِي دَاوُدَ: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ عِنْسِي جَارِيَةً وَأَنَا أَعْزَلُ عَنْهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ ذَلِكَ لَنْ يَمْنَعَ شَيْئًا أَرَادَهُ اللَّهُ، فَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْجَارِيَةَ قَدْ حَمَلَتْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ: أَنَا عَبْدٌ لِلَّهِ وَرَسُولُهُ^(۲)

یعنی، از ابی سعید نیز روایت شده که مردی گفت یا رسول الله برای من کنیزی است و من از او عزل میکنم و کراهت دارم که حامله

شود، و از او آنچه مردان می‌خواهند می‌خواهم و یهود می‌گویند که عزل کشتن صفرای طفل است، فرمود: یهود دروغ می‌گویند که اگر خدا بخواهد خلق را تو نمیتوانی آنها را تغییر دهی، این را اصحاب سنن روایت کرده‌اند، و در صحیح مسلم و ابوداود است که مردی از پیغمبر سؤال کرد و گفت نزدم دختری است و من از او عزل می‌کنم، فرمود: این هرگز مانع چیزی که خدا اراده کرده نمیشود، پس همان مرد آمد و گفت یا رسول الله آن جاریه آبستن شده، فرمود: من بنده خدا و رسول اویم.

۲۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: كُنْتُ أُعْزِلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ، فَقَالَ (ع): إِنَّ الْوَكْءَ قَدْ يَنْفَلِتُ فَالْحَقَّ بِهِ الْوَلَدُ! (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من از کنیز خود عزل می‌کنم، پس فرزندی آورده است، رسول خدا (ص) فرمود: ظرف بسته شده گاهی رها و آزاد میشود، پس فرزند را به آن مرد ملحق نمود.

۲۴- ج وَ قَالَ جَابِرٌ (رض) كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَلَمْ يَبْنِهْنَا! (۲)

یعنی، جابر گفت: ما در زمان رسول خدا (ص) عزل میکردیم، این کار به رسول خدا (ص) خبرش رسید و ما را نهی نفرمود.

۲۵- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ سَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضَى إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضَى إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سَرَّهَا، رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ أَحْمَدٌ. وَ لِأَصْحَابِ السُّنَنِ: إِنَّمَا مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ شَيْطَانٍ لَقَبْتُ شَيْطَانًا فِي السِّكِّةِ فَقَضَى مِنْهَا حَاجَتَهُ وَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ! (۳)

یعنی از ابی سعید روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم از نظر درجه در روز قیامت: مردی است که با زنش کاری میکند و زن

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۱۳ و ج ۱۴ / ص ۵۷۰
 (۲) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۰ و ۳۱۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۴۴
 (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۰ و ۳۱۱

با و کاری میکنند سپس او نشر میدهد ستر زنرا. این را مُسَلِّم و احمد روایت کرده اند، و صاحبان سنن را نیز چنین استکه: مثل آن مثل شیطان نواستکه شیطانى را درکوچه ملاقات کند و درنظر مردم با او همبستر شود. (و قریب به این مضمون در کتاب وسائل نیز ذکر شده)

(۲۴) باب جواز وطء الحامل و المرضع

ج عَنْ جَدَامَةَ بِنْتِ وَهَبِ الْأَسَدِيِّ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهِيَ عَنِ الْغَيْلِ حَتَّى ذَكَرْتُ أَنَّ الرَّومَ وَ فَارِسَ يَصْنَعُونَ ذَلِكَ فَلَا يَصُرُّ أَوْلَادَهُمْ. وَ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَعَزَلُ عَنِ امْرَأَتِي فَقَالَ: لِمَ؟ قَالَ: أَشْفِقُ عَلَيَّ وَلِدَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ كَانَ ذَلِكَ ضَارًّا صَرَّ فَارِسَ وَ الرَّومَ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: تصمیم گرفتم که نهی کنم از جماع با زن شیرده (و بقولی زن شیرده که باردار نیز باشد) تا آنکه متذکر شدم که اقوام روم و فارس این کار را می کنند و به اولادشان ضرر ندارد. و مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت من از زخم عزل میکنم، فرمود: چرا، گفت بفرزندش که در شکم دارد (و یا شیر میدهد) میترسم، فرمود: اگر این کار ضرر داشت به فارس و روم ضرر میزد.

(۲۵) باب جواز وطء المسیة بعد الاستبراء

ج-۱ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ بَعْثًا يَوْمَ حَنَيْنٍ إِلَى أُوطَاسٍ فَظَهَرُوا عَلَيْهِمْ وَ أَصَابُوا مِنْهُمْ سَبَايَا، فَتَحَرَّجَ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) مِنْ غَشْبَانِهِمْ مِنْ أَجْلِ أَزْوَاجِهِنَّ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ - وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ - أَيُّ فَهِنَّ لَكُمْ حَلَالٌ إِذَا انْقَضَتْ عِدَّتُهُنَّ! (۲)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۳۳.
(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

یعنی، روایت شده از ابی سعید (رض) که رسول خدا (ص) لشکری به او پاس فرستاد و بردشمن غلبه کردند و از ایشان اسیرانی گرفتند، پس بعضی از اصحاب پیغمبر از جماع با کنیزان اسیر خودداری میکردند (ومیترسیدند این کار گناه باشد) زیرا آنان شوهران مشرک داشتند، پس آیه (سوره نساء) نازل شد (که مو فرماید):
 - و حرامست برای شما ازدواج با زنان شوهردار، مگر آنانکه اسیر و در اختیارتان گردند - یعنی آنزنها برای شما حلال است هرگاه عدّه ایشان بگذرد.

۲- ج مَرَّ النَّبِيُّ (ص) وَ هُوَ فِي غَزْوَةٍ بِامْرَأَةٍ مُّجَجَّ عَلِيَّ بَابٍ فَسَطَّطَ فَقَالَ: لَعَلَّ مَا جَبَّهَا أَلَمَّ بِهَا قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَلَعَنَهُ لَعْنَةً تَدْخُلُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ، كَيْفَ يُوْرَثُهُ وَ هُوَ لايَحِلُّ لَكَ، كَيْفَ يَسْتَحْدِمُهُ وَ هُوَ لايَحِلُّ لَهُ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) در غزوه‌ای به زنی عبور کرد که آبستن و به زایمان نزدیک و بردرخیماه‌ای ایستاده بود، فرمود: شاید صاحب این زن با او آمیزش نموده؟ گفتند: آری، فرمود: نزدیکست او را چنان لعنی کنم که آن لعن با او به قبرش وارد شود، چگونه آن حمل (و بچه در شکم) را وارث خود میکند (و بچه خود قرار میدهد) و حال آنکه این برای او حلال نیست (زیرا احتمال می‌رود بچه از غیر او باشد)، و چگونه آن حمل (و بچه در شکم) را خادم (و عبد) خود میکند و حال آنکه برای او حلال نیست (زیرا احتمال می‌رود آن بچه از او باشد و به اقل حمل ایجاد شده باشد).

۳- ش عَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنْ وَطْئِ الْحَبَالِي حَتَّى يَضَعْنَ (۲)

یعنی، حضرت رضا از پدرانش روایت کرده که: رسول خدا (ص) نهی نمود از جماع کردن با کنیزان آبستن تا وقتیکه وضع حمل نمایند.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ عَلَيَّ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَإِذَا وَلِيدَةٌ عَظِيمَةُ الْبُطْنِ تَخْتَلِفُ، فَسَأَلْتُ عَنْهَا فَقَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۲

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۰۶

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (لاتوطاً المملوکة حتی تستبرأ) ۱۵۶۱

اَشْتَرَبْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَبِهَا هَذَا الْحَبْلُ قَالَ: أَقْرَبْتَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: أَعْتَقَ مَا فِي بَطْنِهَا، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمِ اسْتَحَقَّ الْعِتْقَ؟ قَالَ: لِأَنَّ نَطْفَتَكَ غَذَّتْ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَلَحْمَهُ وَدَمَهُ (۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) بر مردی از انصار وارد شد و ناگاه کنیزی دید که شکمش بزرگ شده، فرمود: آیا با این کنیز نزدیکی کرده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: آنچه در شکمش می‌باشد آزاد کن، عرض کرد: یا رسول الله بچه سبب مستحق آزادی شده؟ فرمود: برای آنکه نطفه تو غذا داده گوش و چشم و گوشت و خون او را.

۵-ج وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِاتُّوْطَأَ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ وَ لِأَغْيَرُ ذَاتِ حَمَلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً (۲)

یعنی، و از ابی سعید از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: با اسیران حامله جماع نکنید تا وضع حمل کنند و با غیر آبدستن جماع نکنید تا حیض شوند.

۶-ج عَنْ رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَجْلِ لِامْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقَى مَاءَهُ زَرْعَ غَيْرِهِ وَ لِأَجْلِ لِامْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَقَعَ عَلَى امْرَأَةٍ مِنْ السَّبْيِ حَتَّى يَسْتَبْرَأَ بِحَيْضَةٍ (۳)

یعنی، از رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: برای مردی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد حلال نیست که آب او را زراعت غیر او را آبدهد (کنایه از اینکه منی خود را در شکم آبدستن از غیر بریزد) و برای مردی که ایمان به خدا و قیامت دارد حلال نیست که با زنی از اسیران جماع کند تا وقتی که بی‌کمرته حیض شدن استبراء شود.

۷-ش ثَابِتٌ مَنَادَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي النَّاسِ يَوْمَ أُطَسَّ أَنْ اسْتَبْرَأُوا سَبَايَاكُمْ بِحَيْضَةٍ (۴)

یعنی، روز جنگ حنین او و طاس جا رچی رسول خدا (ص) ندا کرد که اسیران خود را استبراء کنید به یک حیض.

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۵
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۲ و ۳۱۳ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۹۶ و ۲۲۷

(۲۶) باب حق الزوج على المرأة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ... (۱)

یعنی، مردان قوامبخش (ویا محافظ و سرپرست) زندگانی زنانند بسبب آنچه خداوند بعضی را به بعضی برتری بخشیده (یعنی مردان از نظر نیروی جسمانی برتر از زنانند) و به جهت آنچه از اموال خودشان خرج می‌کنند (یعنی مخارج زنان را بعهده دارند و آنرا می‌پردازند) پس زنان شایسته فرمانبردارند (که مطیع خدایند و حقوق شوهر را نگه میدارند) و درغیاب شوهر (مال و آبروی خانوادگی را) چنانکه خدا حفظ کرده حفاظت می‌کنند...

۱- ج عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: لا يحل لامرأة أن تصوم وزوجها شاهد إلا بإذنه ولا تأذن في بيته إلا بإذنه (۲)

یعنی، ابی‌هریره از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: حلال نیست روزه گرفتن برای زنی که شوهرش حاضر است مگر باذن او و همچنین اذن دخول به کسی ندهد جز با اجازه شوهرش.

۲- ج عن النبي (ص) قال: إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشه فأبت أن تجيء لعنتها الملائكة حتى تصبح (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون مرد زنی را بخواند به رختخواب و زن خودداری کند از آمدن، فرشتگان آن زن را تا صبح لعنت کنند.

۳- ج عن قيس بن سعد (رض) قال: أتيت الحيرة فرأيتهم يسجدون لمرزبان لهم فقلت: رسول الله (ص) أحق بذلك، فأتيت النبي (ص) فقلت له ذلك، فقال: رأيت لؤم مررت بقبر أكنست

(۱) قرآن/ سوره نساء / آیه ۳۴.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۵

تَسْجُدُ لَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَلَاتَفْعَلُوا لَوْ كُنْتُمْ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرٍ مِنَ النِّسَاءِ أَنْ يَسْجُدَ لِأَزْوَاجِهِنَّ لِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ (۱)

یعنی، روایت شده از قیس بن سعد که گفت: وارد حیره شدم و دیدم برای مرزبان خود سجده می‌کنند، من گفتم رسول خدا (ص) سزاوارتر است برای سجده شدن، پس آمدم خدمت رسول خدا (ص) و این سخن را به او گفتم، فرمود: آیا اگر به قبری بگذری برای آن سجده میکنی؟ گفتم: نه، فرمود: پس این کار را نکنید، اگر من امر میکردم احدی برای دیگری سجده کند هرآینه امر میکردم که زنان برای شوهرانشان سجده کنند برای آن حقوقی که خدا قرار داده برای مردان برزنان.

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا زَايِنَا أَنَسًا يَسْجُدُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرٍ مِنَ النِّسَاءِ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: قومی آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند یا رسول الله ما مردمی را دیدیم که بعضی برای بعضی سجده میکنند، رسول خدا (ص) فرمود: اگر من کسی را امر میکردم که برای کسی سجده کند هرآینه امر میکردم زن برای شوهرش سجده کند.

۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النِّسَاءَ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَلَوْ مِنْ حُلِيِّكُنَّ وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ حَطَبُ جَهَنَّمَ إِنَّكُنَّ تَكْفُرْنَ اللَّعْنَ وَ تَكْفُرْنَ الْعَشِيرَةَ فَقَالَتْ أَمْرَأَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ نَحْنُ الْأُمَّهَاتُ الْحَامِلَاتُ الْمُرْضِعَاتُ أَلَيْسَ مِنَّا الْبَنَاتُ الْمُقِيمَاتُ وَ الْأَخْوَاتُ الْمُسْتَفِقَاتُ؟ فَقَالَ: حَامِلَاتُ الْوَالِدَاتِ مُرْضِعَاتُ رَحِيمَاتٍ لَوْلَا مَا يَأْتِيَنَّ إِلَى بُعُولَتِهِنَّ مَا دَخَلَتْ مَصَلِيهِنَّ مِنَ النَّارِ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) برای

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۳ و ۳۱۴

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۵، ۱۲۵ و ۱۲۶

زنان خطبه خواند و فرمود: ای گروه زنان صدقه بدهید و اگرچه از زینت خودتان باشد و اگرچه بخرمائی، و اگرچه بپاره‌ای از خرما، زیرا بیشتر شما هیزم دوزخید زیرا شما زیاد لعن میکنید و فامیل را کفران مینمائید، پس زنی عرض کرد یا رسول الله، آیا ما مادران حمل کننده شیردهنده نیستیم، آیا از ما نیست دختران با محبت و خواهران مهربان؟ رسول خدا (ص) فرمود: شما حمل کننده‌های مادران شیردهنده مهربانید اگر نباشد آنچه با شوهران خود میکنید احدی از شما داخل آتش نمیشد.

۶- ش عن الباقر (ع): قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَبَلِ عَارِي الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَطِعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ فِي النَّارِ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَتُنَّ ثُمَّ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ وَاللَّهِ مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّكُنَّ كَأَفْرَاتٍ بِحَقِّ أَزْوَاجِكُنَّ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) روز عید اضحی بیرون رفت به کوهی از کوهستان مدینه که عادی از نباتات و اشجار بود، پس به عده‌ای از زنان گذشت و توقف کرد، سپس فرمود ای گروه زنان صدقه بدهید و شوهران خود را اطاعت کنید زیرا که اکثر شما در آتشید، چون شنیدند گریان شدند، سپس زنی از آنان برخاست و گفت یا رسول الله در آتش با کفاریم در حالیکه به خدا قسم ما کافر نمی‌باشیم، رسول خدا (ص) بها و فرمود: محققاً شما بحق همسرتان کافرید.

۷- ش عن ولید قال: جَاءَتْ امْرَأَةٌ سَأَلَتْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالِدَاتُ وَالْإِهَاتُ رَحِيمَاتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَوْلَا مَا يَأْتِيَنَّ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ لَقِيلَ لَهُنَّ ادْخُلْنَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲)

یعنی، از ولید روایت شده که گفت: زنی برای سؤال آمد خدمت رسول خدا (ص) رسول خدا (ص) فرمود: مادران شیفتگان که به اولاد خود

مهربانند اگر نباشد آنچه نسبت به همسرانشان انجام می‌دهند هر آینه به ایشان گفته شود بدون حساب وارد بهشت گردید ((نویسنده گوید این روایت و مانند آن موافق قرآن نیست، زیرا چه بسازنان صالحه عابده که شوهرانشان حقوق ایشان را پایمال می‌کنند مَعْدَلِكْ بدون حساب داخل بهشت نمی‌شوند و خدا فرموده: فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (الاعراف ۶). یعنی، پس البته ما سؤال می‌کنیم آنان را که به سویشان رسول فرستاده شد و البته سؤال می‌کنیم پیغمبران فرستاده شده را، بنابراین از تمام اُمّت‌ها و از خود پیغمبران سؤال و مؤاخذه خواهد شد))

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ شَيْئاً بِهَا وَتَدْخُلُ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتَلْزِقَ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضْتَهُ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای زن سزاوار نیست که بخوابد تا آنکه خود را به همسرش عرضه بدارد و جامه‌های خود را بکند و با او در لِحاف او وارد شود و پوست بدنش را به پوست او بچسباند، پس هرگاه این کار را کرد، پس بتحقیق وظیفه خود را انجام داده است. ((نویسنده گوید چنین بیانی از پیامبر ص بعید است زیرا رسول خدا (ص) در نهایت حیا و عفت سخن می‌فرمود)).

۹- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَحْوَصِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ فَلَا يُوْطِئْنَ فَرْشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ وَلَا يَأْذَنَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که برای شما بر زنان شما حقی و برای زنان شما بر شما حقی است و اما حق شما بر زنانتان این است که اجازه قدم به فرش شما به کسیکه کراهت دارید ندهند و اذن ورود به خانه شما را به کسیکه کراهت دارید ندهند، آگاه باشید

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۶
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۴

و حق ایشان بر شما آنستکه لباس و طعام ایشانرا نیکوگردانید.
 ۱۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَدْخُلَ
 الرَّجُلُ عَلَى نِسَاءٍ إِلَّا بِإِذْنِ أَوْلِيَائِهِنَّ^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نهی
 نمود از اینکه مردا بر زنان وارد شوند مگر با اذن اولیاء ایشان.

۱۱- ج عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا الرَّجُلُ
 دَعَا زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنَوُّرِ^(۲)!

یعنی، از طلح بن علی (رض) روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: هرگاه
 مرد زنش را بخواند برای حاجت خود، باید بیاید و اگرچه بالای
 تنور باشد.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ أَرْسَالِكُمْ؟
 الدَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا، الْعَزِيزَةُ مَعَ بَعْلِهَا، الْعَقِيمَةُ الْحَقُودُ الَّتِي

لَا تَتَوَرَّعُ مِنْ قَبِيحِ الْمُتَبَرِّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا، الْحَطَانُ مَعَهُ إِذَا
 حَضَرَ لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ لَا تَطِيعُ أَمْرَهُ، وَ إِذَا خَلَا بِهَا بَعْلُهَا تَمَنَعَتْ مِنْهُ
 كَمَا تَمْنَعُ الصَّعْبَةَ عِنْدَ رُكُوبِهَا، وَ لَا تَقْبَلُ مِنْهُ عُذْرًا وَ لَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا^(۳)!

یعنی، نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را به زنان بدتان
 خبر دهم؟ آنکه در میان خانواده اش دلیل و با شوهرش عزیز است
 نازاد کینه توزی که از کار زشت پارسائی ندارد، آنکه چون شوهرش
 غایب شد زینت کند و چون حاضر شد عفت ورزد، از شوهرش عذری
 نپذیرد و از گناه او صرف نظر نکند، و امر او را اطاعت ننماید
 و چون با او خلوت کند مانع شود چنانکه اسب سرکش مانع سوار
 شدن است.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلنِّسَاءِ: لَا تَطْوَلَنَّ مَلَائِكُنَّ لِتَمْنَعَنَّ
 أَرْوَاجَكُنَّ^(۴)! وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ أُمَّرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ
 (ص) لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّكَ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ قَالَتْ: وَ مَا
 الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِي يَدْعُوهَا زَوْجُهَا لِبَعْضِ
 الْحَاجَةِ فَلَا تَزَالُ تَسْؤِفُهُ حَتَّى يَبْعُسَ زَوْجُهَا فَيَنَامَ فَيَتَلَّكَ الَّتِي لَا تَزَالُ

(۱)، (۲)، (۳)، (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۸ و ۱۱۷ و ۱۵۷.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۴.

الْمَلَائِكَةُ يَلْعَنُهَا حَتَّى يَسْتَقِظَ زَوْجُهَا^(۱)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که زنی آمد خدمت پیامبر برای حاجتی، رسول خدا (ص) بها و فرمود: شاید تو از این ساعت و آن ساعت کنندگانی، عرض کرد: یعنی چه یا رسول الله؟ فرمود: زنی که شوهرش او را برای بعضی از حاجت او را میخواند و او این ساعت و آن ساعت میکند تا او را چرت گیرد و بخوابد، پس این زنست کسه همواره فرشتگان او را لعن میکنند تا مرد او بیدار گـردد.

((نویسنده گوید: نسبت دادن چنین بیانی به رسول خدا (ص) از انصاف بدور است، و باید گفت حدیث فوق و مانند آن از مجعولات است)) .

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا زِينَةُ الْمَرْأَةِ لِلْأَعْمَى قَالَ: الطَّيِّبُ وَالْخَضَابُ فَإِنَّهُ مِنْ طَيِّبِ النَّسَمَةِ^(۲)!

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال شد که زینت زن برای همسر نابینا چه باشد؟ فرمود: خود را معطر

کردن و خضاب نمودن که این از زینت جسم است

۱۵- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَا تَتَّوَزَّوْجُهَا عَنْهَا رَأَى دَخَلَتْ الْجَنَّةَ^(۳)!

یعنی، از ام سلمه روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: هر زنی که بمیرد و شوهرش از او خوشنود باشد وارد بهشت گردد.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ نِسَائِكُمُ الطَّيِّبَةُ الرِّيْحِ الطَّيِّبِ الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَنِتْلِكَ عَامِلٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَ عَامِلُ اللَّهِ لَا يَخِيبُ وَلَا يَنْدَمُ^(۴)! وَ قَالَ (ص): خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْغَلَمَةُ^(۵)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین زنان شما، زن خوش بوی پخته ای است که چون انفاق کند براه نیک انفاق کند، و چون خودداری کند بنیک خودداری کند، پس او عاملی است از عمال الهی و عامل الهی نا امید نگردد و پشیمان نشود. و فرمود: بهترین زنان زن باعفتی است که شهوت را بپذیرد.

(۱)، (۲)، (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۷، ۱۱۹ و ۱۵۰
(۳) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۴
(۴)

۱۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَيَّ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ: أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَتْ: فَخَبِّرْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ، قَالَ: لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ، يَعْنِي تَطَوُّعًا، وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِهِ، وَعَلَيْهَا أَنْ تَتَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طَيِّبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ شَيْءِ بِهَا وَ تَزِينَنَّ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ عُدْوَةً وَ عَشِيَّةً وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حَقُّهُ عَلَيْهَا^(۱) .
یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: حقّ شوی بر زن چه باشد؟ فرمود: بیشتر از آن است، گفت از چیزی از آن مرا خبرده، فرمود: برای او جایز نیست بدون اذن او و روزه مستحبّی بگیرد و بدون اذن او از خانه اش خارج شود و بر او است که به بهترین عطرها خود را معطر کند و نیکوترین جامه اش را دربر کند، و به بهترین زینت خود را مزین کند و خود را برشوی عرضه بدارد در صبح و شام، و حقّ او بیش از اینها است .

۱۸- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَيَّ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ لَهَا: أَنْ تَطِيعَهُ وَ لَا تَعْصِيَهُ وَ لَا تَصَدَّقَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ كَانَتْ عَلَيَّ ظَهْرٌ فَتَبِّ وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعْنَتْهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ مَلَائِكَةُ الْغَضَبِ وَ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَيَّ الرَّجُلُ؟ قَالَ: وَالِإِدَّةُ قَالَتْ: فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَيَّ الْمَرْأَةُ؟ قَالَ: زَوْجُهَا، قَالَتْ: فَمَا لِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَيَّ قَالَ: لِأَوْلَا مِنْ كُلِّ مَا وَوَاحِدَةٌ^(۲) .
یعنی، روایت شده از امام باقر (ع) که فرمود: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: یا رسول الله حقّ شوی بر زن چه باشد؟ فرمود: این است که او را اطاعت کند و نافرمانی نکند و از خانه او صدقه

جُزْبَاذِنِ او ندهد و روزۀ مستحبی جُزْبَاذِنِ او نگیرد و خودش را از او باز ندارد و اگرچه برپشت جهازشتری باشد، و از خانۀ او بدون اذن او بیرون نرود، و اگر بدون اجازه او بیرون رفت فرشتگان آسمان و فرشتگان زمین و فرشتگان غضب و رحمت بر او لعن کنند تا برگردد به خانۀ او، گفت یا رسول الله حقّ چه کسی بر مرد بزرگتر است؟ فرمود حقّ والدش، گفت: حقّ چه کسی بر زن بزرگتر است، فرمود: شوهرش، گفت برای من بر او از حقّ مانند آنچه او بر من دارد نیست؟ فرمود: نه و نه صدیک، (مؤلف گوید: درصحت بعضی از جملات این خبر بخصوص ذیل آن، تأمل است):

۱۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَنْتِ امْرَأَةٌ أَلِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: أَنْ تُجِيبَهُ إِذَا حَاجَبَهُ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى قَتَبٍ وَ لَا تُعْطَى شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلَتْ فَعَلَيْهَا الْوِزْرُ وَ لَهُ الْأَجْرُ وَ لَا تَبِيتَ لَيْلَةً وَ هُوَ عَلَيْهَا سَاطِئٌ، قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا؟ قَالَ: نَعَمْ! (۱)

یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد که گفت: زنی آمد خدمت رسول خدا (ص) وگفت: حقّ زوج بر زوجه چیست؟ فرمود: این است که او را اجابت کنی بحاجتش و اگرچه بر روی جهازشتری باشد و چیزی را به کسی ندهی جُزْبَاذِنِ او، پس اگر برخلاف این کنی، بر تو گناه و بر او اجر است، و شبی نخوابی که او بر تو غضبناک باشد، گفت: یا رسول الله و اگرچه او ستمگر باشد، فرمود: بلی، (مؤلف گوید: در صحت این خبر تأمل است):

۲۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَتْهَا كُلُّ مَلِكٍ فِي السَّمَاءِ وَ كُلُّ شَيْءٍ تَمَرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا، وَ نَهَى أَنْ تَتَزَيَّنَ لِغَيْرِ زَوْجِهَا فَإِنْ فَعَلَتْ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ! (۲)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش در حدیث مناهی روایت کرده اند که

رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه زن از منزل خود بیرون رود بدون اجازه شوهرش، پس اگر بیرون رفت او را هرفرشته در آسمان و هر چیزیکه از انس و جن به او مرور میکند لعن میکند تا برگردد به خانه خود، و نهی فرمود از اینکه برای غیر شوهرش زینت کند.

۲۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ لَهَا امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لِحَسَنَةٍ مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَإِنْ صَامَتْ الدَّهْرَ وَ قَامَتْ وَ أَعْتَقَتِ الرَّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَعَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرَ وَ الْعَذَابَ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَ احْتَسَبَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يُصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ وَ كَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ فَإِنْ مَا تَتَّ قَبْلَ أَنْ تَعْقِبَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يَرْضَى عَلَيْهَا حَشْرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْكَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ مَنْ كَانَتْ لَهَا امْرَأَةٌ وَ لَمْ تَوَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْبَلْهُ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقَى بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه زنی دارد که او را اذیت میکند نماز آنزن و عمل نیکش پذیرفته نشود تا اینکه او را یاری کند و او را خوشنود نماید و اگرچه آنزن روزگاری روزه گیرد و نماز بخواند و بنده‌ها آزاد کند و اموال در راه خدا انفاق نماید و اول کسی خواهد بود که وارد آتش گردد، سپس رسول خدا (ص) فرمود: و بر مرد مانند همین گناه و عقابست هرگاه زن را آزار و ستم کند و کسیکه بر بد خلقی زنش صبر کند و حساب نماید، خدا او را به مرتبه که صبر نماید از ثواب مانند آنچه به ایوب عطا شده عطا کند و برزنت از گناه در هر روز و شبی مانند عدد تپه‌شن، پس اگر بمیرد قبل از آنکه پیروی او کند و قبل از آنکه

از او راضی شود، روز قیامت منکوس محشور شود با منافقین در طبقه پائین تر از آتش، و کسیکه زنی داشته باشد و با او موافقت نکند و بر روزی الهی او صبر نکند و بر او سخت گیرد و بر آنچه نتواند وادارد، پس، خدا برای او کار نیکی که بان از آتش خود را نگاه دارد نپذیرد و بر او غضبناک است مادامی که چنین باشد. (این حدیث نیز خالی از غلو نیست).

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهَدَ إِلَى امْرَأَتِهِ عَهْدًا أَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَقْدَمَ، قَالَ: وَإِنَّ أَبَاهَا قَدِمَ مَرَضًا فَبِعَتْ الْمَرْأَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَسْتَأْذِنُهُ أَنْ تَعُودَهُ فَقَالَ: لَا، اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ، قَالَ: فَثَقُلَ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ ثَانِيًا بِذَلِكَ فَقَالَ: اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ، قَالَ: فَمَاتَ أَبُوهَا فَبِعَتْ إِلَيْهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأَمَّرَنِي أَنْ أَصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ: لَا، اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ، قَالَ: فَدَفَنَ الرَّجُلُ فَبِعَتْ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَبِيكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت: مردی از انصار در عهد رسول خدا درباره بعضی از حوائج خود از خانه اش خارج شد و بازنش پیمان محکمی بست که از خانه اش خارج نشود تا برگردد، فرمود که پدر آنزن بیمار شد و آنزن فرستاد خدمت رسول خدا (ص) که او را اذن عیادت بدهد، رسول خدا (ص) فرمود: خیر، بنشین در خانه ات و شوهرت را اطاعت کن، فرمود پس بیماری پدرش سنگین شد و آنزن خدمت رسول خدا (ص) پیغام فرستاد دو مرتبه برای عیادت، رسول خدا (ص) فرمود: بنشین در خانه ات و شوهرت را اطاعت کن، فرمود پس پدر آنزن فوت شد و آنزن فرستاد خدمت رسول خدا که پدرم وفات کرد، امر میفرمائید من برا و نماز بخوانم؟ رسول خدا (ص) فرمود: نه، بنشین در خانه ات و شوهرت را اطاعت کن، فرمود پس آنمرد مدفون شد و رسول خدا (ص) نزد آنزن پیغام فرستاد که خدا تو و پدر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۵.

تورا آمرزید بواسطه اطاعتی که از شوهرت کردی، (در این حدیث نیز آنچه از غلو و مبالغه آمده بر کسی پوشیده نیست. بعلاوه صلۀ رحم واجب است و شوهر نمیتواند زن را تا این اندازه محدود کند که ترک واجبات کند، آری، خدا در باره آن زن که مرتکب فحشاء و گناه آشکار شده در سوره نساء آیه ۱۵ فرموده: فَأَمْسُكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ، و در این حدیث آمده که خدا پدری را بواسطه ترک صلۀ رحم دخترش آمرزیده و این از عجایب است.))

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى أَنْ تُخْرَجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا إِلَى أَنْ قَالَ: وَنَهَى أَنْ تُبَاشِرَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا نَوْبٌ، وَنَهَى أَنْ تُحَدِّثَ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ بِمَا تَخْلُو بِهِ مَعَ زَوْجِهَا. وَقَالَ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَذْتُ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَ لَاعْدَلًا وَ لِحَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرَضِّيَهُ، وَ إِنْ طَامَتْ نَهَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ أَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ تَرَدُّ النَّارَ، وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا، ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً وَ تَلَقَى اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانِ! (۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش از رسول خدا (ص) روایت کرده در حدیث منہیات که رسول خدا (ص) نهی فرمود از اینکه زن از خانه اش بدون اذن شوهرش خارج گردد تا اینکه فرمود و نهی نمود از اینکه زنی با زن دیگر مباشرت کند در حالیکه بین ایشان جا مه ای نباشد، و نهی نمود از اینکه زنی با زن دیگر گفتگو کند به آنچه با شوهرش خلوت کرده است. و فرمود: هر زنی که شوهرش را اذیت کند بزبان از او قبول نشود عبادت ها و کارها و حسنات عمل او تا آنکه او را راضی نماید و اگرچه تمام روزها روزه گیرد و شبها عبادت کند و بندها آزاد نماید و براسبان در راه جهاد راه خدا

مجاهدانی بفرستد و اول کسی استکه وارد آتش گردد و همچنین مرد اگر بزنش ستم کند، سپس فرمود: آگاه باشید و هر زنی که مدارا نکند با همسرش و او را وادار کند بر آنچه قدرت ندارد و طاقت او نمیرسد از او حسنه‌ای قبول نگردد و خدا را ملاقات کند در حالیکه خدا بر او غضبناک باشد.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ جُمُعَةٌ وَلَا جَمَاعَةٌ، وَلَا أَذَانٌ وَلَا إِقَامَةٌ، وَلَا عِيَادَةٌ مُرِيضٍ، وَلَا اتِّبَاعُ جَنَازَةٍ، وَلَا هَرُولٌ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلَا اسْتِلَامُ الْحَجَرِ، وَلَا طَلْقٌ، وَلَا تَوَلِّي الْقَضَاءِ، وَلَا تَسْتَشَارٌ، وَلَا تَذْبَحُ إِلَّا عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَلَا تَجْهَرُ بِالتَّلْبِيَةِ، وَلَا تَقِيمُ عِنْدَ قَبْرِ، وَلَا تَسْمَعُ الْخُطْبَةَ، وَلَا تَتَوَلَّى التَّزْوِيجَ بِنَفْسِهَا، وَلَا تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ، فَإِنْ خَرَجَتْ بِغَيْرِ إِذْنِهِ لَعَنَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَجِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَلَا تُعْطَى مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تُنَبِّتُ وَزَوْجِهَا عَلَيْهَا سَاطِطٌ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا لَهَا (۱)

یعنی، جعفر بن محمد از پدرانش (ع) روایت کرده در سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: بر زنان جمعه یعنی نماز جمعه و جماعت نیست و نماذان و نه گفتن اقامه، و نه رفتن به عیادت بیمار، و نه رفتن بدنبال جنازه و نه هرولت بین صفا و مرّوه، و نه دستمالی به حجرا لاسود، و نه ستراشی، و نه تولیت قضاء، و نه ذبح کردن مگر وقت ضرورت، و نه بلند گفتن تلبیه، و نه اقامه نزد قبر، و نه شنیدن خطبه، و نه تولیت تزویج خود، و نه خارج شدن از خانه شوهر مگر باذن او، پس اگر خارج شود خدای عزوجل و جبرئیل و میکائیل او را لعنت کند، و از خانه شوهرش چیزی ندهد مگر باذن او، و نخواهد و حال آنکه شوهرش بر او غضبناکست و اگر چه به او ستم کرده باشد.

۲۴- ج عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُؤْذِي امْرَأَةً زَوْجِهَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ:

لَا تُؤَدِّبُهُ قَاتِلَكَ اللَّهُ فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكَ
إِلَيْنَا^(۱)

یعنی، از معاذبن جبل روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی‌کند مگر آنکه زوجه حورالعین او گوید او را اذیت مکن خدا تو را بکشد همانا او نزد تو کم میماند و نزدیکست که از تو جدا شود به قصدا و بسوی ما.

(۲۷) باب حق المرأة علی الزوج

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ لِهِنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ
عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ^(۲)

۰۰۰

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُؤَدِّ جَارَهُ وَ اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضَلَعٍ وَ إِنْ أَعْوَجَ شَيْءٌ فِي الضِّلَعِ أَغْلَاهُ فَإِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهُ كَسْرَتَهُ وَ إِنْ تَرَكَتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا. رَوَاهُ الشَّيْخَانُ وَ التِّرْمِذِيُّ. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنْ الْمَرْأَةُ خَلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقٍ فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَ بِهَا عَوَجٌ وَ إِنْ ذَهَبَتْ تَقِيمُهَا كَسْرَتُهَا وَ كَسْرُهَا طَلَقُهَا^(۳)

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس ایمان به خدا و قیامت دارد همسایه خود را اذیت نکند و سفارش کنید نسبت به زنان خیر را زیرا آنان از استخوان کج خلق شده‌اند و کج‌ترین استخوان پهلو بالای آنست، پس اگر رفتی راستش کنی می‌شکنی آنرا و اگر رهایش کنی همواره کج باشد، پس نسبت به زنان سفارش خیر کنید. این را شیخان و ترمذی روایت کرده‌اند. و در روایتی رسول خدا (ص) فرموده که: زن از دنده چپ خلق شده هرگز برایت برراهی مستقیم نخواهد شد، پس اگر از او بهره‌بردی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۱۴ و ۳۱۵.
(۲) قرآن/سوره بقره/ آیه ۲۲۸.

بهره بردی و اگر رفتی راستش کنی اورا شکسته ای و شکستن او طلاق او است .

۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ وَ نَاقِضَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِيذِي لَبِّ مِنْكُنَّ (۱) وَ قَالَ الرَّاوي: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَي نِسْوَةٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ مَا رَأَيْتُ نَوَاقِصَ عُقُولٍ وَ دِينٍ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ مِنْكُنَّ إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْكَنَ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا فَتَقَرَّبْنَ إِلَى اللَّهِ مَا اسْتَطَعْتَنَّ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: چیزی که بیشتر عقل را از خردمند سلب کند از شماها که دینتان و عقلتان ضعیف است ندیدم . و راوی گوید: رسول خدا (ص) به زنانی گذشت و توقف کرد و به ایشان فرمود: ای گروه زنان چیزی که بیشتر عقلهای خردمندان را ببرد از شما که نواقص العقول و دین هستید ندیدم، من چنان دیده ام که شما عذابتان بیشتر از اهل آتش است، پس بسوی خدا تقرب جوئید هر قدر میتوانید. (نویسنده گوید: این حدیث موافق قرآن نیست زیرا زنان را ناقص العقل و الدین خوانده و این هم برخلاف عقل و هم کتاب الهی است . و خدا چیزی را ناقص خلق نکرده است . آیا میتوان زنان دانشمند و پارسا را کمتر از مردان بی تقوی و جاهل بحساب آورد؟!)

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا مَثَلُ الْمَرْأَةِ فِي مَثَلِ الضَّلَعِ الْمَعْوَجِّ إِنْ تَرَكَتَهُ انْتَفَعَتْ بِهِ وَإِنْ أَقَمْتَهُ كَسَرْتَهُ (۳)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا مثل زن مثل استخوان چپ میباشد اگر آنرا رها کنی بهره خواهی برد و اگر آنرا راست گردانی آنرا بشکنی.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَفْرِكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِهَ مِنْهَا

مُخْلَقًا رَضِيَ مِنْهَا آخِرًا!^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنی برزن مؤمنه خشمناک نشود، اگر از او خلقی را کراهت دارد از خلق دیگر او خوشنود است. (نویسنده گوید: در بعضی از احادیث زنان را نَاقِصُ الدِّينِ خوانده و دلیل آورده که چون حیض میشوند و از ایشان خون میرود و این صحیح نیست، چه بسا مردانی که در اثر حوادث از ایشان خون میرود، آیا صحابه رسول و حضرت امیر (ع) که در راه دین به ایشان ضربت و شمشیر میخورد و از ایشان خون میرفت، دین و خردشان ناقص میگشت؟! بنا بر این در صحت این اخبار تأمل است).

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَمَنْ صَبَرَ عَلَيَّ خُلِقَ امْرَأً فِي سَائِغِ الْخَلْقِ وَ احْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْاَجْرَ اَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ!^(۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: هر کس بر خلق زن بدخلق صبر کند و بر حساب خدا بگذارد و از خدا اجر بخواهد خدا او را ثواب شاکرین عنایت کند.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ احْسَنَكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرَكُمْ لِاهْلِهِ، وَقَالَ (ص): احْسَنُ النَّاسِ اِيْمَانًا احْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ اَلطَّفُهُمْ بِاهْلِهِ وَ اَنَا اَلطَّفُكُمْ بِاهْلِي!^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مجلس شما به من روز قیامت کسانی دارند که خلق ایشان نیکوتر و برای خانواده خود بهتر باشند. و فرمود: ایمان مردمی نیکوتر است که خلق ایشان نیکوتر و به خانواده اش لطف بیشتری داشته باشد و لطف من به خانواده ام از همه بیشتر است.

۷- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَوْلَا بَنُو-

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۴.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۷.

اسْرَائِيلَ لَمْ يَخْبِثِ الطَّعَامُ وَ لَمْ يَخْنِزِ اللَّحْمُ وَ لَوْلَا حَوَاءُ لَمْ تَخْنِ
أَنْثَى زَوْجَهَا الدَّهْرَ^(۱)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: اگر بنی-اسرائیل نبودند طعام فاسد نمیشد و گوشت نمی‌گندید، و اگر حواء نبود هیچ‌زنی بروزگار خیانت به همسرش نمی‌کرد.

۸- ج عَنْ مُعَاوِيَةَ الْقَشِيرِيِّ (رض) قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ زَوْجَةٍ أَحَدُنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: تُطْعَمُهَا إِذَا طَعِمْتَ وَ تَكْسُوهُنَّ إِذَا اكْتَسَيْتَ وَ لَا تُضْرِبُ الْوَجْهَ وَ لَا تُقْبِحُ وَ لَا تَهْجُرُ إِلَّا فِي الْبَيْتِ^(۲)

یعنی، از معاویة القشیری روایت شده که: گفتم ای رسول خدا، حق زن یکی از ما برای چیست؟ فرمود: این است که طعام بدهی او را چون طعام خوردی و بپوشانی چون خود را پوشانی و بصورت‌نزی و او را زشت‌نشماری و از او دوری نکنی جز درخانه.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أَجَبْتُكَ لِأَيِّدُهَا مِنْ قَلْبِيهَا أَبَدًا^(۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: گفتار مرد به زن که من تو را دوست میدارم هیچ‌وقت از دل او خارج نمیشود.

۱۰- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لَعْبَةٌ مَنِ اتَّخَذَهَا فَلَا يَصِيحُهَا^(۴)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا زن وسیله شادی است کسیکه آنرا گرفت ضایع نگذارد.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَعَ عِيَالَهُ^(۵) وَ قَالَ (ص): هَلَكَ بِيذِي الْمَرْوَةَ أَنْ يَبِيَّتَ الرَّجُلُ عَنْ مَنْزِلِهِ بِالْمِصْرَ الَّذِي فِيهِ أَهْلُهُ^(۶) وَ قَالَ (ص): خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَ أَسْخَرُكُمْ لِأَهْلِي^(۷) وَ قَالَ (ص): عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْسَنُهُمْ صُنْعًا إِلَى أَسْرَائِهِ^(۸)

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۱۵

(۲) (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷) و (۸) وسائل الشیعه/ ج ۱۴/ ص ۱۰۵، ۱۱۹ و ۱۲۲.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۱۶ و المصنف/ ج ۷/ ص ۱۴۸.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مورد لعن است مورد لعن است کسیکه عیال خود را ضایع گذارد. و رسول خدا (ص) فرمود: نزد صاحب مروّت هلاک است آنکه در شهری خانه داشته باشد و در آن اهل او باشد و او در غیر آن خانه بخواهد. و رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما بهترین شماست برای خانواده اش و من بهترین شما می باشم برای خانواده ام. و رسول خدا (ص) فرمود: عیال مرد اسیران اویند و بهترین بندگان نزد خدای عزوجل آن کسی است که نسبت به اسیرانش نیکوکارتر باشد.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَذَابِ اللَّهِ إِذَا وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ وَإِذَا أُمْسَكَ عَنْهُ أُمْسَكَ^(۱). وَقَالَ (ص): الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةٍ عِيَالِهِ وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ^(۲). وَقَالَ (ص): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ، مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن ادبهای خدا را میگیرد هرگاه خدا به او وسعت داد وسعت میدهد و هرگاه خدا از او بازداشت باز میدارد. و فرمود: مؤمن بمیل عیالش غذا میخورد و منافق بمیل خودش غذا میخورد. و فرمود: از رحمت خدا دور است کسیکه زحمت خود را برگردن دیگران بیندازد، از رحمت خدا دور است دور است کسیکه عیالش را ضایع گذارد.

۱۳- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَظَالَ أَحَدُكُمْ الْغَيْبَةَ فَلَا يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلًا^(۴) وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَكْرَهُ أَنْ يَأْتِيَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ طُرُوقًا^(۵) وَقَالَ (ص): أَمْهَلُوا حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا لِكَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعْثَةَ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةَ^(۶).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما غیبت طولانی کرد پس شبانه به اهلش وارد نشود. و رسول خدا (ص) خوش نداشت که مردی به اهل خود شب وارد شود. و فرمود:

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۴۹، ۲۵۰ و ۲۵۱.
(۴) و (۵) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۶.
(۶) التاج الجامع للأصول / ج ۲ / ص ۳۱۶ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۹۴.

مهلت دهید برای اینکه موهای ژولیده را شانه کند و موهای عانه را برطرف سازد. (بنا بر این مرد نباید پس از برگشت از یک سفر طولانی، ناگهان وبدون اطلاع برزن وارد شود، زیرا چه بسا زن در حالتی نامرتب و کثیف است که ممکن است مرد از او نفرت پیدا کند)

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) دَخَلَ بَيْتَ أُمِّ سَلَمَةَ فَشَمَّ رِيحًا طَيِّبَةً، فَقَالَ: أَتَتَّكُمُ الْحَوْلَاءُ فَقَالَ كُنْتُمْ هُوَذَا هِيَ تَشْكُو زَوْجَهَا، فَخَرَجْتُ عَلَيْهِ الْحَوْلَاءُ فَقَالَتْ: يَا بَيْتِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنَّ زَوْجِي عَنِّي مُعْرَضٌ، فَقَالَ: زَيْدِيهِ يَا حَوْلَاءُ، فَقَالَتْ: لَا أُتْرِكُ شَيْئًا طَيِّبًا مِمَّا أَتَطَيَّبُ لَهُ بِهِ وَهُوَ مُعْرَضٌ، فَقَالَ: أَمَا لَوْ يَدْرِي مَا لَهُ بِأَقْبَالِهِ عَلَيْكَ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) وارد خانه ام سلمه گردید و بوی خوشی استشمام نمود و فرمود: حواء نزدتان آمده؟ ام سلمه گفت: اینجا حاضر است و از شوی خود شکایت دارد، در این هنگام حواء ظاهر شد و گفت پدر و مادرم فدایت، شوی من از من اعراض دارد، فرمود: عطر خود را زیاد کن ای حواء، عرض کرد چیزی از بوی خوش رها نکرده ام و خود را بآن معطر کرده ام و باز اعراض دارد، فرمود: اگر بداند چه ثوابی برای او است برای اقبال کردن بسوی تو.

۱۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُقَالَ لِلْإِمَاءِ يَا بَيْتَ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که میفرمود: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه به کنیزان گفته شود ای دختر فلان و فلان، زیرا برای هر قومی نکاحی است.

۱۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَخَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ: فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ، قَالَ: يَكْسُوها مِنَ الْعُرْيِ وَيُطْعِمُها مِنَ الْجُوعِ وَإِذَا أَدْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا، قَالَتْ: فَلَيْسَ لَهَا عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُ هَذَا؟ قَالَ: لَا (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۷۵، ۷۶ و ۵۸۸

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۲۵

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: زنی بنزد پیامبر (ص) آمد و سؤال نمود که حقّ زوج بر زن چیست، رسول خدا (ص) او را با خبر کرد، سپس آن زن گفت: پس حقّ زن بر شوهرش چیست؟ فرمود: او را از برهنگی بپوشاند و از گرسنگی حفظ کند و اطعام کند، و هرگاه مرتکب خلافی شد او را ببخشد، آن زن گفت: آیا برای زن بر شوهرش حقّ دیگری غیر از این نیست؟ فرمود: نه. (منظور حقوق مهمّه است و الاّ حقوق دیگری نیز زن بر شوهر خود دارد).

۱۷- ش قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمَرْأَةُ لَهَا زَوْجَانِ فَيَمُوتَانِ فَيَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ لِمَنْ تَكُونُ؟ فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَخَيَّرَ أَحْسَنَهُمَا خُلُقًا وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ، يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۱).

یعنی، امّ سلمه به رسول خدا (ص) گفت: پدر و مادرم فدایت، زنی دو شوهر داشته که میمیرند و هر دو داخل بهشت میشوند، این زن مال کدام است؟ فرمود: ای امّ سلمه انتخاب میکند هر کدام آن دو را که خلقش نیکوتر و به خانواده خود خیرخواه تر بوده است، ای امّ سلمه، حُسنُ خُلُقِ خیر دنیا و آخرت را برده است.

(۲۸) باب الزوجة تخدم بيتها وتخرج للحاجة

مع الاحتشام

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: خَرَجَتْ سُودَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ لَيْلًا فَرَأَاهَا عُمَرُ فَعَرَفَهَا فَقَالَ: إِنَّكَ وَاللَّهِ يَا سُودَةُ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ فِي حُجْرَتِي يَتَعَشَّى فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ وَ إِنَّ فِي يَدِهِ لَعَرَقًا فَأَنْزَلَ عَلَيَّ فَرَفَعَ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ: قَسْدُ دُنِّ لَكِنَّ أَنْ تَخْرُجَ لِحَوَائِجِكُنَّ (۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: سوده بنت زعمه شب بیرون رفت و عمر او را دید و شناخت و گفت بخدا قسم ای سوده تو بر

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

کتاب النکاح والطلاق والعدَّة (الزوجة تخرج للحاجة مع الاحتشام) ۱۵۸۱

ما مخفی نیستی، او برگشت خدمت رسول خدا (ص) در حالیکه رسول خدا (ص) در اطاق من بود و این گفت عمر را برای او ذکر کرد در حالیکه بدست رسول خدا (ص) استخوانی گوشت دار بود، پس بر او وحی نازل شد و بر طرف گردید در حالیکه میفرمود به شما زنان اذن داده شده که برای حوائج خود بیرون روید.

۲- ح قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْمَرْأَةُ عَوْرَةٌ فَإِذَا خَرَجَتْ اسْتَشْرَفَهَا الشَّيْطَانُ (۱) وَقَالَ (ص): مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزَّيْنَةِ فِي غَيْرِهَا هَلِهَا كَمَثَلِ ظَلْمَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَنْوَرِ لَهَا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن عورتست (یعنی واجب است از چشم مرد پوشیده بماند) پس چون بیرون رود شیطان بر او مُشْرِف شود و او را وسوسه کند. و فرمود: داستان کسی که غرق در زینت است در غیر خانواده اش داستان تاریکی روز قیامت است که نوری ندارد. (بنابراین زن جز بهنگام ضرورت نباید از خانه خارج شود، آنهم بشرط آنکه عطر نزند و زینت نکند و حیا و حجاب خود را کاملاً رعایت کند).

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): النِّسَاءُ عَيٌّ وَعَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا عِيَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَاسْتُرُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْمَبْيُوتِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنان عاجز و ضعیفند و عورتند، پس ضعف و عجز ایشانرا بپوشانید بسکوت و عورتان را بپوشانید بخانه ها.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُسَلِّمُ عَلَيَّ لِنِسَائِي وَيُرَدِّدُنَّ عَلَيْهِ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) بر زنان سلام میکرد و آنان او را جواب میدادند. ۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّ امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ وَخَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا فَهِيَ تُلَعْنُ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا مَتَى رَجَعَتْ (۵).

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که عطر بزند و از خانه خود خارج شود پس او ملعون است تا

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۷.
(۳) و (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۴ و ۱۷۳.

برگردد به خانه اش هر زمان که باشد.

ع- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنْ سُرُوتِ الطَّرِيقِ شَيْءٌ وَلَكِنَّهَا تَمْشِي فِي جَانِبِ الْحَائِطِ وَالطَّرِيقِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وسط متن راه برای زنان نیست و لكن زنان در کنار دیوار و راه مشی میکنند.

۷- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَتَتِ النَّبِيَّ (ص) تَشْكُو إِلَيْهِ مَا تَلَقَتْ فِي يَدِهَا مِنَ الرَّحَى وَبَلَغَهَا أَنَّهُ جَاءَهُ رَقِيقٌ فَلَمْ تَصُدِّقْهُ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لِعَائِشَةَ فَلَمَّا جَاءَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ فَجَاءَنَا وَقَدْ أَخَذْنَا مَضَاجِعَنَا فَذَهَبْنَا نَقُومُ فَقَالَ: عَلَيَّ مَكَانِكُمَا فَقَعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَهَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ عَلَيَّ بَطْنِي فَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكُمَا عَلَيَّ خَيْرٌ مِمَّا سَأَلْتُمَا إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَسَبَّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَ أَحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبَّرَا أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فاطمه (ع) آمد خدمت رسول خدا (ص) که شکایت کند از آنچه دردست او رسیده از آسیا و به او خبر رسیده بود که برای رسول خدا (ص) اسرائی آمده: پس با رسول خدا (ص) مصادف نشد و این مطلب را به عایشه گفت (که خادمی از اسرا پدرم به ما بدهد) پس چون رسول خدا (ص) آمد عایشه به او خبر داد: علی گفت: پس رسول خدا (ص) به خانه آمد درحالی که ما به خوابگاه خود بودیم رفتیم که برخیزیم، پیغمبر فرمود: بجای خود باشید پس بین ما جلوس نمود تا آنکه سردی قدمش بر شکم من رسید، پس فرمود آیا شما را دلالت نکنم بر بهتر از آنچه خواسته اید: هرگاه خواستید به خوابگاه خود بروید ۳۳ مرتبه تسبیح بگوئید و ۳۳ مرتبه حمد خدا کنید و ۳۴ مرتبه تکبیر بگوئید که این برای شما از خادم بهتر است. (از این حدیث استفاده میشود که زن باید در منزل خدمت و نظافت کند و عده ای از فقهاء نیز چنین گفته اند. ولی بسیاری گفته اند اگر چه از زن چنین انتظار و توقعی میرود، اما

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۳۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

واجب نیست و شوهر چنین حقی بر زنش ندارد).
 ۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ
 (ع) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلِيٌّ فَاِطْمَةَ (ع) بِخِدْمَتِهَا
 مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلِيٌّ عَلِيًّا (ع) بِمَا خَلَفَهُ (۱)
 یعنی، از جعفر بن محمد از پدر بزرگوارش روایت شده که: علی و
 فاطمه رسول خدا (ص) را قاضی قراردادند و از او قضاوت خواستند
 در امور خدمت زندگی، پس رسول خدا (ص) در حق فاطمه قضاوت کرد به
 خدمت او در داخل خانه و برای علی قضاوت کرد به خدمت او
 در خارج از خانه.

(۲۹) باب حدیث أم زرع

عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: جَلَسَ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً فَتَعَاهَدَنَ وَ
 تَعَاهَدْنَ أَلَيْكُتْمَنَ مِنْ أَحْبَابِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا. قَالَتِ الْأُولَى: زَوْجِي
 لَكُمْ جَمَلٌ عَنِّي عَلِيٌّ رَأْسُ جَبَلٍ لِأَسْهَلِ فَبَيَّرْتَقِي وَ لِأَسْمِينِ فَبَيَّرْتَقِي.
 قَالَتِ الثَّانِيَةُ: زَوْجِي لِأَبْتِ خَبْرَهُ إِنِّي أَخَافُ الْأَذْرَةَ إِنْ أَذْكَرَهُ
 أَذْكَرُ عَجْرَهُ وَ بَجْرَهُ. قَالَتِ الثَّلَاثَةُ: زَوْجِي الْعَشَقُ إِنْ أَنْطَقَ
 أَطْلَقَ وَإِنْ أَسْكَتَ أَغْلَقَ. قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَلِيلُ تِهَامَةَ
 لِأَحْرَبٍ وَ لِأَقْرَبٍ وَ لِأَمَخَافَةَ وَ لِأَمَامَةَ. قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِنْ دَخَلَ
 فَهَدَّ وَ إِنْ خَرَجَ أَسَدٌ وَ لِأَيْسَأَلَ عَمَّا عَهْدَ. قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِنْ
 أَكَلَ لَفًّا وَ إِنْ شَرِبَ اشْتَفَّ وَ إِنْ اضْطَجَعَ التَّفَّ وَ لِأَيُولِجِ الْكَفَّ
 لِيَعْلَمَ الْبَيْتَ. قَالَتِ السَّابِعَةُ: زَوْجِي عَيَابَاءُ أَوْ عَيَابَاءُ طَبَاقَاءُ
 كُلُّ دَاءٍ لَهُ دَاءٌ شَجِي أَوْ فَلَكَ أَوْ جَمَعَ كَلَّا لَكَ. قَالَتِ الثَّمَانِيَةُ:
 زَوْجِي الْمَسُّ مِنْ أَرْنَبٍ وَ الرَّيْحُ رِيحُ زَرْبٍ. قَالَتِ الثَّلَاثِيَةُ:
 زَوْجِي رَفِيعُ الْعِمَادِ طَوِيلُ التِّجَادِ عَظِيمُ الرَّمَادِ قَرِيبُ الْبَيْتِ مِنْ
 النَّادِ. قَالَتِ الْعَاشِرَةُ: زَوْجِي مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ مَالِكٌ خَيْرٌ مِنْ
 ذَلِكَ لَهُ إِبِلٌ كَثِيرَاتُ الْمُبَارِكِ قَلِيلَاتُ الْمَسَارِحِ وَ إِذَا سَمِعَ صَوْتَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۳

الْمِزْهَرُ أَيَقِنَّ أَنْهِنَّ هَوَالِكُ . قَالَتْ الْحَادِيَةُ عَشْرَةَ : زَوْجِي أَبُو زَرَعٍ
فَمَا أَبُو زَرَعٍ أَنَا مِنْ حُلِيِّ أُذُنِي وَمَلَأَ مِنْ شَحْمِ عَضْدِي وَبَجَحَنِي
فَبَجَحَتِ إِلَيَّ نَفْسِي وَجَدَنِي فِي أَهْلِ غُنَيْمَةَ بِشَقٍّ فَجَعَلَنِي فِي أَهْلِ
صَهِيلٍ وَأَطِيطٍ وَدَائِسٍ وَمُنَقِّ فَعَيْدُهُ أَقُولُ فَلَا أَقْبَحُ وَأَرْقُدُ فَأَتَصَبَّحُ
وَأَشْرَبُ فَأَتَفْمَحُ، أُمُّ أَبِي زَرَعٍ قَالَتْ أُمُّ أَبِي زَرَعٍ عَكُومُهَا رَدَا حَ وَ
بَيْتُهَا فَسَاحٌ، ابْنُ أَبِي زَرَعٍ قَالَتْ أُمُّ أَبِي زَرَعٍ؟ مَضَّجَهُ كَمَسَلِ شَطْبِي وَ
يُسْبِعُهُ ذِرَاعَ الْجَفْرِ، بِنْتُ أَبِي زَرَعٍ قَالَتْ بِنْتُ أَبِي زَرَعٍ؟ طَوْعُ أَبِيهَا
وَطَوْعُ أُمِّهَا وَمِلُّ كِسَائِهَا وَغَيْظُ جَارَتِهَا، جَارِيَةُ أَبِي زَرَعٍ قَالَتْ
جَارِيَةُ أَبِي زَرَعٍ؟ لَاتَبْتُ حَدِيثَنَا تَبِيثًا وَ لَاتَنْقُتُ مِيرَتَنَا تَنْقِيثًا
وَ لَاتَمْلَأُ بَيْتَنَا تَعْشِيًا . قَالَتْ : خَرَجَ أَبُو زَرَعٍ وَ الْأَوْطَابُ تُمَخَّرُ
فَلَقِيَ امْرَأَةً مَعَهَا وَلَدَانِ لَهَا كَالْفَهْدَيْنِ يَلْعَبَانِ مِنْ تَحْتِ حَصْرِهَا
بِرُمَّانَيْنِ فَطَلَفَنِي وَ نَكَحَهَا، فَنَكَحَتْ بَعْدَهُ رَجُلًا سَرِيًّا رَكِبَ سَرِيًّا وَ
أَخَذَ حَظِيًّا وَ أَرَا حَ عَلَيَّ نَعْمًا ثَرِيًّا وَ أَعْطَانِي مِنْ كُلِّ رَأْتَحَةٍ زَوْجًا
وَ قَالَ : كَلِي أُمُّ زَرَعٍ وَ مِيرِي أَهْلَكَ قَالَتْ : فَلَوْ جَمَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ
أَعْطَانِيهِ مَا بَلَغَ أَصْغَرَ ابْنِي أَبِي زَرَعٍ قَالَتْ عَائِشَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) : كُنْتُ لِكَأَبِي زَرَعٍ لِأُمِّ زَرَعٍ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت : یازده زن نشستند و عهد کردند
که از اخبار شوهرانشان چیزی را کتمان نکنند، اولی گفت شوهرم
گوشت شتر لاغری است بالای کوهی که بالا رفتن به آن آسان نیست و
و چاقی نیست که مورد رغبت باشد (یعنی شوهرم بخیل و بدخلق و
بی‌خیر است). دومی گفت : خبر شوهرم را نمیگویم میترسم که او
را وانگذارم و اگر او را یادکنم عیبها و زشتیهای او را یاد
بایدکنم (یعنی عیوبی در ظاهر و باطن دارد). سومی گفت : شوهرم
قدبلند بدخلق است، اگر (عیوب او را) بگویم طلاق میدهد، و اگر
(بر او اعتراض و گله نکنم و) ساکت باشم مرا واگذارد (یعنی بدخلق
است). چهارمی گفت : شوهرم، همچون شب تها مه است (تها مه، مکه و
سرزمین های جنوبی حجاز است که شبهای معتدلی دارد) که نه خیلی

گرم و نه خیلی سرد است، نه از او میترسم و نه ملولم. پنجمی گفت: شوهرم چون وارد خانه شود همچون فهد است (فهد، یوزپلنگ است که زیاد میخوابد، یعنی شوهرم در خانه در غفلت است و زیاد میخوابد و ایرادگیر نیست) و در خارج مانند شیر است یعنی با خانواده خوش و بادشمنان سخت است. ششمی گفت: شوهرم پرخور است و تنها خواب و بی‌میل به جماع است. هفتمی گفت: شوهرم ناامید و عاجز از جماع و احمق و هرچه بدان دارند دارد چون تکلم کنم بد میگوید و چون مزاح کنم میزند. هشتمی گفت شوهرم بدنش نرم و بویش خوش مثل زعفران است (یعنی نرمخو و دارای حسن خلق و همیشه عطر میزند و خلاصه حسن خلق دارد). نهمی گفت شوهرم بلندقد و شجاع و با سخاوت و خوش رأی است. دهمی گفت: شوهرم ثروتمند است، چه ثروتی که شتران زیاد دارد به چسرا نمیروند مگر کمی و مهیا برای میهمانانند. یازدهمی گفت: شوهرم ابو زرع است، ابو زرع چه باشد شأن او عظیم است، دو گوشم را پر کرده از زیور و دو بازویم فربه کرده، مرا عظمت داد و من خوشم خانواده ام را کم مال دید بر آنان بهره داد از اسب و شتر و زراعت و اسباب زرع و درو و سایر وسائل، سخن مرا قبول میکند شب از خواب سیر میشوم بوجود خدمتکار و مینوشم تا سیراب گردم، اما مادر ابو زرع چه مادری باشد مادر ابی زرع، صندوق او پر و خانه او گشاد است. اما پسر ابی زرع چه باشد فرزند ابی زرع، فرزند خوبی کم خوراک و کم خواب و بمکان کمی قانع است. و اما دختر ابی زرع، چه دختر خوبی، بمیل پدر و مادر است و چاق و دارای جمال است. و اما کنیز ابی زرع، چه کنیزی، سر ما را افشا نمیکند و طعام ما را فاسد نمی‌نماید و خانه ما را کاملاً پاکیزه میکند. آن زن گفت: ابو زرع بیرون شد در حالیکه خیک و مشک برای سرشیر زده میشد، به زنی برخورد کرد که با او دو فرزند مانند یوزپلنگ بود، بازی میکردند در پهلوی او، با دو پستان او که همچون دو انار بود، پس ابو زرع مرا طلاق داد و او را تزویج نمود. پس من، بعد از او به نکاح مرد شریف

ثروت مندی در آدمم که سوار اسب تندرو میشد و نیزه خطی بدست میگرفت و بر من نعمت زیادی میریخت و جفت جفت به من گوسفند عطا کرده می گفت ای اُمّ زرع بخور و به خانواده ات بده، زن گفت: اگر تمام آنچه به من داده جمع کنم به کوچکترین ظرف اَبی زرع نمیرسد (یعنی علاقه و محبت من همه متوجه به اَبوزرع است و این علاقه به او از مال و متاعی که از شوهر دوّم به من میرسد خیلسی بیشتر است)، عایشه گفت: رسول خدا (ص) فرمود: من برای تو مانند اَبی زرع برای اُمّ زرع.

(۳۰) باب القسمة بین النساء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَاتَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱).

یعنی، و شما میان زنانان هرگز نمی توانید عدالت (یعنی عدالت قلبی کامل) برقرار کنید، و اگر چه (به این عدالت) حریص باشید، پس (اگر عدالت در میل قلبی برایتان ممکن نیست، در رفتار می توانید عدالت کنید از اینرو) بکلی رویگردان مشوید که زنی را (بلا تکلیف و) سرگردان رها سازید (یعنی بخاطر علاقه به زنی، زن دیگر را بفرا موشی نسپرید بلکه چنانکه گفته شد در رفتار میان ایشان بعدالت قیام کنید)، و اگر به اصلاح و تقوی بپردازید، پس محققاً خدا آمرزنده رحیم است.

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى أَحَدَهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِقَّةٌ مَا كُنَّ (۲).
یعنی، از اَبی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس دوزن دارد، پس به یکی از آنان میل کند، روز قیامت مانند مفلوج بحال زشت شلی خواهد آمد.

(۱) قرآن/ سوره نساء/ آیه ۱۲۹.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۲۲.

۲- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا فِي الْقَسْمِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مَالِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنُورًا مَا ثَلَا شَقَّهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ! (۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: و هر کس دوزن داشته باشد و بین آنها در جان و مالش عدالت نکند روز قیامت آید با دست بسته در حالیکه میل بافتادن داشته باشد تا وارد آتش گردد. (منظور از عدالت، میل قلبی و آمیزش نیست زیرا این از اختیار مرد خارج است چنانکه ذکر شد).

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقْسِمُ بَيْنَ نِسَائِهِ فَيَعْدِلُ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمِئَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ! (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چنین بود که بین زنان تقسیم میکرد و عدالت مینمود و میگفت خدایا این قسمت من است در آنچه مالکم و باختیارم میباشد، پس مرا ملامت مکن در آنچه تو مالک و صاحب اختیاری و من مالک نیستم.

۴- ج و ش عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يُفْضِلُ بَعْضًا عَلَى بَعْضٍ فِي الْقَسْمِ مِنْ مَكْتَبِهِ عِنْدَنَا وَ كَانَ قَلَّ يَوْمَ إِلَّا وَهُوَ يَطُوفُ عَلَيْنَا جَمِيعًا فَيَدْتُو مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيٍّ حَتَّى يَبْلُغَ النَّبِيَّ هُوَ يَوْمُهَا فَيَبِيتُ عِنْدَهَا (۳). وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ آبَائِهِ (ص): أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقْسِمُ بَيْنَ نِسَائِهِ فِي مَرَضِهِ فَيَطُوفُ بِهِ بَيْنَهُنَّ (۴). وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ فِي اللَّيْلِ الْوَاحِدَةِ وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ (۵)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بعضی از ما زنان را بر بعضی دیگر برتری نمیداد، در تقسیم از جهت ماندن نزد ما عدالت مینمود، و کم روزی بود مگر آنکه (در اکثر ایام) بر ما همه دور میزد، پس به هر زنی نزدیک میشد بدون آنکه او

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۸۴ و ۸۵.
(۲) و (۳) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴.

را مس کند تا میرسید به آنزنی که آنروز نوبت او بود، پس شب نزد او میماند، و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) در حال مرض (اوقات خود را) بین زنان خود تقسیم میکرد، پس آنحضرت را بین ایشان طواف میدادند و دور میزدند، و از آنس روایت شده که: رسول خدا (ص) در یکشب به زنانش طواف میکرد یعنی دور میزد و نزدهمه میرفت و حال آنکه آنروز نه زن داشت.

۵- ج عَنِ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَأَيَّتَهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا مَعَهُ، وَكَانَ يَقْسِمُ لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ يَوْمَهَا وَ لَيْلَتَهَا غَيْرَ أَنْ سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ وَهَبَتْ يَوْمَهَا لِعَائِشَةَ (رض) (۱).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) چون سفری میرفت بین زنانش قرعه می افکند، پس بهر کدام قرعه میافتاد او را با خود همراه میبرد و برای هرزنی از زنانش روز و شبی را تقسیم میکرد جز سَوْدَه بِنْتُ زَمْعَه که روز خود را به عایشه بخشیده بود.

۶- ج وَ عَنْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ امْرَأَةً أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ فِي مَسْلَاخِهَا مِنْ سَوْدَةَ لَمَّا كَبُرْتُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ جَعَلْتُ يَوْمِي مِنْكَ لِعَائِشَةَ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمِيَّيْنِ يَوْمَهَا وَ يَوْمَ سَوْدَةَ (۲).

یعنی، و نیز از عایشه روایت شده که گفت: زنی محبوب نزد خودم که روش خوبی داشته باشد بهتر از سَوْدَه ندیدم چون سألش بزرگ شد، گفت یا رسول الله من روز سهم خودم را برای عایشه قرار دادم، پس رسول خدا (ص) برای عایشه دوروز را تقسیم میکرد روز خودش و روز سَوْدَه.

۷- ج عَنِ أَسْمَاءَ (رض) أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي مَرَّةً فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ إِنْ تَشَبَّعْتُ مِنْ زَوْجِي غَيْرَ الَّذِي يُعْطِينِي. فَقَالَ: الْمُنْتَشِعُ بِمَا لَمْ يُعْطِ كَلَّيْسَ ثَوْبِي زُورٌ (۳).

یعنی، روایت شده از اسماء که زنی گفت یا رسول الله مرا هبوی است آیا بر من باکی است که خود را از شوهرم سیر نشان بدهم و بگویم شوهرم نسبت به من چنین و چنان عطا کرده و زیاد به من محبت کرده بدروغ، غیر از آنچه عطا کرده؟ فرمود: کسیکه به آنچه داده نشده بدروغ بگوید مانند کسی است که دو جامه بناحق بپوشد و مدعی شود که آن دو مال اوست.

(۳۱) باب قدر ما یتحققه البکرو الثیب من إقامة الزوج عندها

عقب الزفاف

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مِنْ السَّنَةِ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبَكْرَ عَلَى الثَّيْبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا وَقَسَمَ. وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيْبَ عَلَى الْبَكْرِ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ. قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) (۱)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت: از سنت است که هرگاه مرد زن باکره گرفت بر زن بیوه، نزد او هفت شب بماند، و هرگاه زن بیوه بر باکره گرفت نزد او سه شب بماند. ابو قلابه گفت و اگر بخواهم هر آینه میگویم این حدیث را به رسول خدا (ص) نسبت داده و بالا برده است، یعنی چنین مضمونی را رسول خدا (ص) فرموده است.

۲- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا تَزَوَّجَهَا أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا وَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتُ لَكَ وَإِنْ سَبَعْتُ لَكَ سَبَعْتُ لِنِسَائِي. وَفِي رِوَايَةٍ: إِنْ شِئْتَ زِدْتِكِ وَخَسَبْتِكِ بِهِنَّ لِلْبَكْرِ سَبْعٌ وَلِلثَّيْبِ ثَلَاثٌ (۲)

یعنی، از ام سلمه روایت شده که: رسول خدا (ص) چون او را تزویج کرد نزد او سه شب ماند و فرمود که: برای تو بر اهل تو (یعنی از جانب من) عملی که توهین و تحقیر باشد روانیست (یعنی این حکم خداست که نزد تو سه شب بمانم)، اگر بخواهی هفت روز پیش تو

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۳۵ و ۲۳۶ و مسند الامام زید / ص ۳۱۳.

بمانم، و اگر برای تو هفت روز بمانم، برای زنانم هفت خواهم ماند. و در روایتی فرمود: اگر بخواهی برای تو زیاد کنم و به حسابت بگذارم، برای بکر هفت شب است و برای بیوه سه شب.

۳- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي حَدِيثٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَزَوَّجَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ فَأَوْلَمَ وَأَطْعَمَ النَّاسَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: وَ لَبِثْتُ سَبْعَةَ أَيَّامٍ بِلَيَالِيَهُنَّ عِنْدَ زَيْنَبَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَيَّ بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، وَكَانَ لَيْلَتِهَا وَ صَبِيحَةَ يَوْمِهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص).^(۱)

یعنی، از عبد الله بن عباس روایت شده در حدیثی که رسول خدا (ص) زینب بنت جحش را تزویج کرد و ولیمه و طعام به مردم داد تا آنکه گوید: و هفت شب با روز آنها نزد زینب ماند، سپس به خانه ام سلمه رفت و نوبت او بود شب و صبح آن. (نویسنده گوید: در صحت این خبر تأمل است).

(۳۲) باب أنه يجوز للزوجة التنازل عن حقها لزوجها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا - قَالَتْ عَائِشَةُ: هِيَ الْمَرْأَةُ تُكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ لِأَيْسَرِ مَوَاقِفِهَا فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا وَ زَوَاجَ غَيْرِهَا فَتَقُولُ لَهُ: أَمْسِكْنِي وَ لَا تَطْلُقْنِي ثُمَّ تَزَوَّجَ غَيْرِي فَأَنْتَ فِي حِلٍّ مِنَ النَّفَقَةِ وَ الْقِسْمِ لِي، فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ. وَ كَانَتْ عِنْدَ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْلَمَةَ فَكَّرَتْ مِنْهَا أُمًّا كَبِيرًا أَوْ غَيْرَهُ فَأَرَادَتْ طَلَاقَهَا فَقَالَتْ: لَا تَطْلُقْنِي وَ أَمْسِكْنِي وَ أَقْسِمُ لِي مَا بَدَأَ لَكَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ: - وَإِنْ امْرَأَةٌ - الْآيَةَ. رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ فِي الْمُسْنَدِ. (۲)

یعنی، خدایتعالی (در سوره نساء آیه ۱۲۸) فرموده: «هرگاه زنی از شوهرش ترسنا سازگاری و دوری گزیدن نمود، گناهی نیست که

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۸۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۵.

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (للزوجة التنازل عن حقها لزوجها) ۱۵۹۱

میان خود اصلاح کنند صلح خوبی»، عایشه در توضیح این آیه فرموده آن زنی است که نزد مردی است و مرد از او بهره‌ای نمیبرد و می‌خواهد او را طلاق دهد و دیگری را تزویج کند، پس زن (برای حفظ پیوند زناشویی، از توقعات خود نسبت به شوهرش که نمیتواند عدالت کامل را انجام و به تکالیف خود عمل کند، می‌کاهد) به او میگوید مرا نکه دار و طلاق مده و غیرمرا تزویج کن، پس تو را نسبت به نفقه و کسوه من حلال است (یعنی نسبت به مخارج زندگی به تو تخفیف میدهم و میتوانی در این مورد از مخارج من کم کنی) پس این است قول خدا تعالی که فرموده: «بر زوجین باکی نیست که میان خود اصلاح کنند صلح خوبی» این را بخاری روایت کرده است. و نزد رَافِعِ بْنِ خَدِيجِ دَخِرِ مُحَمَّدٍ بِنِ مَسْلَمَةَ بود و آن شوهر از آن زن در موردی کراهت داشت یا از نظر کِبَرِ یا غیر آن و خواست او را طلاق دهد، او گفت مرا طلاق مده و مرا نکه دار و هر چه خواهی برایم قسمت قرار ده. پس خدا (آیه ۱۲۸ سوره نساء را) نازل کرد که (میفرماید): «وَإِنْ أَمْرًا فَتَأْخِرْ آيَةً (چنانکه شرح آن گذشت) این را شافعی در مسند روایت کرده است.

(۳۲) باب هجر المرأة في المضجع و مشاوره الرجال النساء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۱)

یعنی، و آن زنان ناشایستی که از نشوز ایشان خوف دارید، پس (ابتدا) ایشان را موعظه کنید (پس اگر نتیجه نداد) در خوابگاهها از ایشان دوری کنید و (اگر باز هم بی نتیجه بود) ایشان را بزنید پس اگر از شما (نسبت به حقوقی که بر ایشان دارید) اطاعت کردند بهیچوجه بر ایشان ستم روا مدارید، بدرستی که خدا والا و بزرگ است.

(۱) قرآن / سوره نساء / آیه ۳۴.

توضیح: زن نأشزه در برابر زن قانتهاست، و زنی را نأشزه گویند که به وظائفی که خدا برای او نسبت به شوهر و خانواده معین کرده عمل نکند، بدون دلیل حاضر بهمبستری با شوهرنشود و ناسزا گوید و بدون اجازه و اطلاع شوهر کسانی را به منزل شوهر بیاورد و هر جا خواست برود و چنین زنی به مقدمات فحشاء نزدیک است خدای تعالی در مورد این زن در آیه فوق فرموده ابتداء، او را موعظه کنید اگر بی اثر بود، از خوابیدن با ایشان خودداری کنید و چنانچه باز هم اثر نداشت، او را تنبیه کنید. و رسول خدا (ص) در حجة الوداع این آیه را تفسیر نموده، میفرماید: إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا، حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فَرْسَكُمْ وَ لَا يَدْخُلَنَّ بُيُوتَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُونَهُ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَ أَنْ لَا يَأْتِيَنَّ بِفَأْحِشَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَ تَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ، فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَ أَطَعَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^(۱)، یعنی، ای مردم حقا که برای زنان شما بر شما حقی است و برای شما بر ایشان حقی است، حق شما بر ایشان این است که بفرش و بستر شما کسی را راه ندهند و کسی را که شما میل ندارید جز با اجازه شما به خانه نیاورند، و کار زشت ننمایند، پس اگر کردند خدا به شما اذن داده که ایشان را در خانه نگاه داشته و از ایشان در خوابگاهها دوری کنید و ایشانرا تنبیه کنید اما بنحوی که شدید نباشد (و اثر نگذارد و سیاه و زخم نشود) پس چون خودداری کردند و اطاعت نمودند بر شما واجب است که روزی و خوراک و لباس ایشان را بطور شایسته و خوب تأمین کنید.

۲- جوش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَمْعَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلَدًا الْعَبْدُ ثُمَّ يَجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ^(۲)، وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): أَيَضْرِبُ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مَعَهَا^(۳)، یعنی، از عبدالله بن زمعه روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۳۰ و التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۱۵۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۱۹.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تضرب الزوجه بعد الوعد والهجر) ۱۵۹۳

یکی از شما زن خود را مانند تازیانه زدن بنده نزنند (یعنی حرام است زدن شدید و محکمی که زن را سیاه و زخم کند) پس او در آخر روز با او مجامعت میکند. و در روایت دیگر فرمود: آیا یکی از شما زنا میزند سپس تمام شب با او هم آغوش میگردد؟!

۳- شوج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَلانْفَقَةَ لَهَا حَتَّى تَرْجِعَ! (۱) وَقَالَ (ص): لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَا ضَرَبَ امْرَأَتَهُ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنی که بدون اجازه شوهر از خانه خارج شد پس تا زمانی که برگردد برای او نفقه نیست. و نیز روایت شده که آنحضرت فرمود: مرد در آنچه زن خود را (بنحوی که در بالا ذکر شد) زده است مسئول نیست.

۴- ج عَنْ إِيَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُضْرَبُوا إِمَاءَ اللَّهِ، فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرَ النِّسَاءُ عَلَيَّ أَزْوَاجَهُنَّ فَأَذِنَ فِي ضَرْبِهِنَّ، فَأُطِيفَ بِإِلِ مُحَمَّدٍ نِسَاءً كَثِيرًا يُشْكِرُونَ أَزْوَاجَهُنَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَقَدْ طَافَ بِإِلِ مُحَمَّدٍ سَبْعُونَ امْرَأَةً كَلِهْنَ يُشْكِرْنَ أَزْوَاجَهُنَّ وَ لَا تَجِدُونَ أَوْلِيَّكَ خَيْرًا رَكْمًا! (۳)

یعنی، از ایاس بن عبدالله از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کنیزان خدا را نزنید، پس عمر آمد و گفت یا رسول الله، زنان بر ازواج خود تمرد نموده اند، پس اذن داد در زدن ایشان، پس زنان بسیاری به خانواده محمد طواف کردند که از شوهران خود شکایت داشتند، پس رسول خدا (ص) فرمود: بتحقیق هفتاد زن به خانواده محمد طواف کرده و همه ایشان شکایت از شوهران خود داشتند و آن شوهران را نمی یابی از خوبان (بلکه خوبان کسانیند که زن را نمی زنند و تحمل اذیت نموده بنیکی معاشرت کنند).

۵- ج إِنَّ النَّبِيَّ (ص) لَمْ يَضْرِبْ امْرَأَةً وَ لَا خَادِمًا قَطُّ! (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) هرگز و هیچگاه زن یا خادمی را نزد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۳۰.
(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۲۶.

۶- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَرَادَ الْحَرْبَ دَعَا نِسَاءَهُ
فَاسْتَشَارَهُنَّ ثُمَّ خَالَفَهُنَّ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) عادت داشت که هنگام جنگ زنان خود را میخواست و با ایشان مشورت میکرد سپس مخالف ایشان عمل میکرد (نویسنده گوید: این حدیث و مانند آن که از مشورت با زنان و عمل به رأی پسندیده ایشان مذمت شده موافق قرآن و سنت قطعی رسول خدا^ص نبوده و از مجعولات است، قرآن امر به پیروی از گفتار نیک نموده و رسول خدا^ص با زنان خود مشورت و رأی خوب ایشان را عمل مینمود چنانکه در سال هجده با ام سلمه مشورت و به نظر و رأی او عمل نمود. و بعلاوه خداوند در آیه ۲۳۳ از سوره بقره مردان را موظف نموده که در امور خانواده با زنان خود مشورت کنند. و با ضافه اگر زن بدانند مرد همیشه برخلاف رأی او عمل میکند، هیچگاه رأی واقعی خود را اظهار نخواهد کرد. و همیشه دروغگو بوده و بر طبق عقیده خود تکلم نمیکند).

۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّسَاءَ فَقَالَ: اَعْصُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَنَّكُمْ بِالْمَنْكَرِ، وَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ شِرَارِهِنَّ وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ^(۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) زنان را ذکر نمود و فرمود در کار خیر ایشانرا نافرمانی کنید پیش از آنکه شما را به منکر امر نمایند و به خدا پناه برید از زنان بد و از خوبهاشان بر حذر باشید. (توضیح این حدیث در بالا گذشت)

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَطَاعَ امْرَأَتَهُ أَكَبَهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ قَبْلَ أَنْ تَلْكَ الطَّاعَةُ؟ قَالَ: تَطَلَّبُ إِلَيْهِمُ الذَّهَابُ إِلَى الْحَمَامَاتِ وَالْعُرْسَاتِ وَالْعِيدَاتِ وَالنِّسَاءِ حَاتٍ وَالنِّسَاءِ الرِّفَاقِ^(۳) وَ قَالَ: طَاعَةُ الْمَرْأَةِ نَدَامَةٌ^(۴)

(۱) (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۳۰.

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه زن خود را اطاعت کند خدا او را بررو به آتش افکند، عرض شد چه اطاعتی؟ فرمود: از او میخواهد که به حمامها و عروسیها و عیدها و مجالس نوحه برود و لباسهای نازک بپوشد و او قبول کند و فرمود: اطاعت زن موجب پشیمانی است.

۹- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): النَّسَاءُ لَا يَشَاوِرْنَ فِي النَّجْوَى وَاللَّيْطَعْنَ فِي ذَوَى الْقُرْبَى إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا أَسْتَتْ ذَهَبَ خَيْرُ شَرْطِئِهَا وَبَقِيَ سَرُّهَا، وَذَلِكَ أَنَّهُ يَعْقَمُ رَحْمَهَا، وَ يَسُوءُ خُلُقَهَا، وَ يَحْتَدُّ لِسَانُهَا، وَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَسِنَ ذَهَبَ شَرْطِئِهِ وَ بَقِيَ خَيْرُهُمَا، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ يُوَبُّ عَقْلَهُ، وَ يَسْتَحْكِمُ رَأْيَهُ وَيَحْسَنُ خُلُقَهُ. (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زنان مورد مشورت در نجوی نشوند و درباره خویشان اطاعت نشوند، زن چو پابهسن گذاشت خیردو جزء او برود و شر آندو بماند و این برای آنستکه رحم او عقیم گردد و بدخلق و تیززبان شود. و مرد چون پابهسن گذارد شر دو جزء او برود و خیر آندو بماند و این برای آنستکه عقل او برگردد و رأی او محکم گردد و خُلق او نیکو شود. (صحت این حدیث نیز مورد تأمل است).

(۳۴) باب التحکیم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا (۲)

یعنی، و هرگاه از ناسازگاری میان آن زن و شوهر شما را به خوف و بیمناک نمود، پس داورى از خانواده مرد و داورى از خانواده زن بفرستید، چنانچه (آن زن و شوهر واقعاً) اراده اصلاح داشته

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۳۱.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۳۵.

باشند خداوند (به‌داوران) توفیق دهد و وسائل اصلاح میان ایشان را فراهم‌کند (یعنی خدایتعالی تدابیری به‌ذهن و مطالبی‌برزبان‌داوران جاری سازد که موجب صلح و آشتی میان زن و شوهر گردد)، همان‌ا خدا دانا و آگاه است، (یعنی وقتی شدت اختلافات میان زن و شوهر بحدی شد که موجب نگرانی و وحشت دیگران گردید، در این‌صورت قبل از آنکه فکر طلاق پیش آید کار را به حکمین که خالی از عصبانیت می‌باشند واگذار کنید تا قضاوت نموده راه حلی پیدا کنند).

جاء رجل و امرأة إلى علي (رض) و مع كل واحدٍ منهما
 فئة من الناس فأمرهم علي فبعثوا حكماً من أهله و حكماً من
 أهلها ثم قال للحكّمين: تدريان ما عليكما؟ إن رأيتما أن
 تجمعا فأفعلوا، وإن رأيتما التفريق فأفعلوا. قالت المرأة: رضيت
 بكتاب الله بما علي فيه و مالي. و قال الرجل: أمّا الفرقة
 فلا، فقال علي (رض): كذبت والله حتى تقرّ بما أقرت به (۱).

یعنی، مرد و زنی در حالیکه با هریک از ایشان گروهی از مردم بود، خدمت علی (ع) آمدند، پس آنحضرت ایشان را امر فرمود که از اهل مرد حکمی و از اهل زن نیز حکمی را برانگیزند، سپس به حکمین فرمود: میدانید وظیفه شما چیست؟ اگر رأی دادید که جمع باشند بجا آورید و اگر رأی به تفریق دادید بدهید، زن گفت راضیم به کتاب خدا به آنچه علی‌هم و لہم در آن باشد، و مرد گفت امّا جدائی خیر (اگرچه حکمین رأی به آن دهند) علی (ع) فرمود: دروغ گفتی بخدا قسم تا آنکه اقرار کنی به آنچه به آن اقرار نموده است (یعنی تحکیم صحیح نیست مگر آنکه زن و مرد کار را به حکمین واگذار نموده آنچه را حکمین رأی به آن میدهند قبول کنند).

(۳۵) باب حکم العیب فی أحد الزوجین

ج عَنْ كَعْبِ بْنِ زَيْدٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي غِفَارٍ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَضَعَ ثَوْبَهُ وَقَعَدَ عَلَى الْفِرَاشِ أَبْصَرَ بِكَشْحِهَا بَيَاضًا (بَرْمًا) فَأَنْحَازَ عَنِ الْفِرَاشِ ثُمَّ قَالَ: خُذِي عَلَيَّ ثِيَابَكَ وَ لَمْ يَأْخُذْ مِمَّا آتَاهَا شَيْئًا. رَوَاهُ أَحْمَدُ وَ الْبَيْهَقِيُّ وَ الْحَاكِمُ. عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ بِهَا جُنُونٌ أَوْ جَذَامٌ أَوْ بَرَصٌ فَمَسَّهَا فَلَهَا صَدَاقُهَا كَامِلًا، وَ ذَلِكَ لِزَوْجِهَا غَرَمٌ عَلَيَّ وَلِيَّهَا. رَوَاهُ مَالِكٌ وَ الشَّافِعِيُّ. وَ قَالَ مَالِكٌ (رض) وَ إِنَّمَا يَكُونُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ وَلِيِّهَا الَّذِي أَنْكَحَهَا هُوَ أَبُوهَا أَوْ أَخُوهَا أَوْ مَنْ يُبْرَى أَنَّهُ يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهَا، فَأَمَّا إِذَا كَانَ الَّذِي أَنْكَحَهَا ابْنٌ عَمٍّ أَوْ مَوْلَى مِنَ الْعَشِيرَةِ مِمَّنْ يُبْرَى أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ مِنْهَا فَلَيْسَ عَلَيْهِ غَرَمٌ وَ تَرَدَّتْ تِلْكَ الْمَرْأَةُ مَا أَخَذَتْ مِنْ صَدَاقِهَا وَ يَتْرَكُ لَهَا قَدْرَ مَا تَسْتَحِلُّ بِهِ. عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ (رض) قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ بِهَا جُنُونٌ أَوْ ضَرَرٌ فَأَتَاهَا تَخَيَّرَ، فَإِنْ شَاءَتْ قَرَّتْ وَ إِنْ شَاءَتْ فَارْقَتْ. وَ عَنْهُ قَالَ: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَمَسَّهَا فَإِنَّهُ يَضْرِبُ لَهُ أَجَلَ سَنَةٍ فَإِنْ مَسَّهَا وَ الْإِفْرَاقُ بَيْنَهُمَا. وَ سُئِلَ ابْنُ شَهَابٍ (رض): مَتَى يَضْرِبُ الْأَجَلَ؟ فَقَالَ: مِنْ يَوْمِ التَّرَافُغِ إِلَى السُّلْطَانِ، رَوَاهُمَا مَالِكٌ وَ قَالَ: فَأَمَّا الَّذِي قَدَّمَ امْرَأَتَهُ ثُمَّ اعْتَرَضَ عَنْهَا فَلَا يَضْرِبُ لَهُ وَ لَا يَفْرَقُ بَيْنَهُمَا. وَ سَأَلْتِي حُكْمَ فَقَدِ الزَّوْجِ فِي بَابِ الطَّلَاقِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى (۱).

یعنی، از کعب بن زید (رض) روایت شده که: رسول خدا (ص) زنی از طایفه بنی غفار را تزویج کرد، چون بر او وارد شد و لباس خود را کنار کرد و بر فراش نشست بر ران او سفیدی دید (یعنی برص)، پس از فراش دوری جست سپس فرمود: جامه خود را بگیر و از چیزی که به او داده بود چیزی پس نگرفت. این را احمد و بیهقی و حاکم

روایت کرده اند. از عُمَر روایت شده که گفت: هر مردی که زنی را تزویج کند و بها و جنون و یا جُذام و یا بَرَص باشد، پس او را لمس یعنی دخول کند، باید مهر آن زن را تماماً بدهد و برای زوج غرامتی است بر عهده ولیّ زن (یعنی شوهر غرامتی که بها و رسیده باید از ولیّ آن زن بگیرد. والبتّه این رأی مالک و اصحاب شافعی است، امّا رأی ابوحنیفه و شافعی اینست که به هیچکس نمیتواند رجوع کرده غرامتی بگیرد زیرا بواسطه مجامعت نمودن دادن مهر واجب میگردد). این را مالک و شافعی روایت کرده اند. و مالک گفته: مَهْر در جائی است که ولیّ در ازدواج او پدر او یا برادر او و یا کسیکه این عیب را میدانسته، بوده باشد، و امّا اگر نکاح بدست پسر عم و یا کسی از فامیل او که نمیدانسته است، باشد غرامتی بر او نیست، و این زن ردّ میکند آنچه از صداق را که گرفته است و مقداری از مَهْر را برای آن زن وامیگذارند. از سعید ابْن مسیب (رض) روایت شده که گفت: هر مردی زنی را تزویج کند و مرد دارای جنون و یا در او ضرری باشد، زن مختار است میخواید برقرار نماید و میخواید جدا شود. و نیز از او رسیده که گفت: هر کس زنی را تزویج کند و نتواند دخول نماید، تا یکسال به او مهلت داده شود، اگر دخول کرد فیسها، و إلاّ جدا شوند. و از ابْن شهاب سؤال شد از چه وقت آجل زده شود فرمود از روز مرافعه نزد سلطان و حاکم شرع. این دو خبر را مالک روایت کرده و مالک گفته امّا مردی که دخول کرده سپس دوری جسته و نتوانسته، پس برای او آجل تعیین نمیشود و بین آن دو جدائی نشود. و بزودی حکم مفقود شدن زوج در باب طلاق خواهد آمد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.** (و برای تفصیل بیشتر در مسئله عیوب زوجین بهنگام نکاح و یا پس از آن، رجوع شود به کتب مربوطه و توضیحات فقهاء در این مورد).

(۳۶) باب أنه تحرم الخلوة بالأجنبية والنظر إليها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا

کتاب النکاح والطلاق والعدة (تحريم الخلوۃ بالاجنبیۃ والنظر الیہا) ۱۵۹۹

فَرُوجَهُمْ ذَلِكَا أَزَكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ
يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (۱)

۱- ج عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا كُمْ وَ
الدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمَواتِ
الْحَمَواتِ الْمَوْتِ (۲)

یعنی، روایت شده از عقیبه بن عامر از رسول خدا (ص) که فرمود: از داخل
شدن بر زنان بهره‌زید: مردی گفت آیا اگر قوم و خویش شوهر
باشد فرمود: قوم و خویش زوج مرگ است (یعنی ضررش مانند ضرر
مرگ است. و خطرایشان در این مورد بیش از دیگران است).

۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَلْجُوا عَلَى الْمَغْیِبَاتِ
فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَحْدِكُمْ مَجْرَى الدَّمِ. قُلْنَا: وَمِنْكَ. قَالَ: وَ
مِنِّي وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمْتُ (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده از پیامبر (ص) که فرمود: وارد
نشوید بر زنانی که شوهرشان غایب است، زیرا شیطان به شما مانند
جریان خون است که ملازم شما است. گفتیم: یا رسول الله شیطان از
شما نیز چنین است، فرمود: از من نیز چنین است ولیکن خدا مرا
بر او یاری کرده و تسلیم من شده.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِمَرْأَةٍ إِلَّا كَانَ
ثَأْلَهُمُ الشَّيْطَانُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: البته مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر
آنکه سوّم ایشان شیطان است.

۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَخْلُونَ رَجُلًا
بِمَرْأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ. فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْرَأَتِي
خَرَجَتْ حَاجَةً وَ أَكْتَبْتُ فِي غَزْوَةٍ كَذَا وَ كَذَا قَالَ: ارْجِعْ فَحُجِّ مَعَ
أَمْرَأَتِكَ (۵)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: البته مردی

(۱) قرآن/ سوره نوز / آیه ۳۰ و قسمتی از آیه ۳۱.

(۲) (۳)، (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۲۹.

بازنی خلوت نکند مگر با محرمی، پس مردی از جابر خاست و گفت
یا رسول الله، زن من برای حج بیرون رفته و من در جنگ چنین و
چنان نام نویسی شدم، فرمود: برگرد با زنت حج کن.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا لَأَيِّبِتَنَّ رَجُلٌ عِنْدَ امْرَأَةٍ
ثِيْبًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاكِحًا أَوْ ذَا مُحْرَمٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید مردی البته با زن بیوه‌ای
بیتوته نکند مگر آنکه نکاح کرده باشد و یا با محرمی باشد.

ع ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: فِيْمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
الْبَيْعَةَ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَحْتَبِينَ وَلَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ (۲)
وَ عَنْهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى النِّسَاءِ أَنْ لَا يَنْحُنَّ وَلَا يَخِمْنَ وَ
لَا يَقْعُدْنَ مَعَ الرِّجَالِ فِي الْخَلَاءِ (۳) وَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ
(ص) قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتُ فِي مَوْضِعٍ
يَسْمَعُ نَفْسَ امْرَأَةٍ لَيْسَتْ لَهُ بِمَحْرَمٍ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: از جمله چیزهایی که
رسول خدا (ص) بیعت از زنان گرفت این بود که چهار زانو ننشینند
و در خلوت با مردان ننشینند، و نیز از جعفر بن محمد روایت
شده که: رسول خدا (ص) از زنان پیمان گرفت که نحوه خوانی نکنند و
رونخراشند و با مردان در خلوت ننشینند، و از موسی بن جعفر (ع)
روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد
پس بیتوته نکند در موضعی که در آن نفس زنی را که با او محرم
نیست بشنود.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّمَا النِّسَاءُ عِيٌّ وَعَوْرَةٌ فَاسْتُرُوا
العَوْرَةَ بِالْبَيُوتِ، وَ اسْتُرُوا العِيَّ بِالسُّكُوتِ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا زنان عجزند و عورت، پس
مداوا و پنهان نمائید عورت را به خانه‌ها و عجز را به سکوت.

۸- ش عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۳۰.
(۲) وسائل الشیعه/ ج ۱۴/ ص ۴۲، ۴۳ و ۱۳۴.

کتاب النکاح والطلاق و العدة (تحريم الخلوۃ بالاجنبیۃ و النظر الیهما) ۱۶۰۱

أَخْبَرُونِي أَي شَيْءٍ خَيْرٍ لِلنِّسَاءِ، فَعَيَيْنَا بِذَلِكَ كُلَّنَا حَتَّى تَفْرُقْنَا، فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ (ع) فَأَخْبَرْتُهَا بِالَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَلَيْسَ أَحَدٌ مِثْلًا عِلْمُهُ وَ لَاعْرِفُهُ فَقَالَتْ وَلَكِنِّي أَعْرِفُهُ: خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرِينَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ، فَرَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنَا أَي شَيْءٍ خَيْرٍ لِلنِّسَاءِ، خَيْرَلَهُنَّ أَنْ لَا يَرِينَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالَ، فَقَالَ: مَنْ أَخْبَرَكَ فَلَمْ تَعْلَمِيهِ وَ أَنْتَ عِنْدِي؟ فَقُلْتُ: فَاطِمَةَ، فَأَعْجَبَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَقَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بَصْعَةٌ مِنِّي (۱).

یعنی، علی (ع) فرمود: نزد رسول خدا (ص) بودیم که فرمود مرا خبر دهید چه چیز برای زنان خوبست، پس ما عا جز ما ندیم از جواب، همه ما تا متفرق شدیم، و من به فاطمه رجوع کردم و گفتم رسول خدا (ص) از ما سؤال کرد و یکی از ما ندانست و نشاخت، پس فاطمه گفت ولیکن من می شناسم، برای زنان خوبی این است که مردان را نبینند و مردان ایشان را نبینند، پس من برگشتم خدمت رسول خدا (ص) و گفتم یا رسول الله از ما سؤال کردی برای زنان چه چیز خوبست؟ برای ایشان خیر این است که مردان را نبینند و مردان نیز ایشان را نبینند، فرمود: چه کس تو را خبر داد تو آنرا نمی دانستی در حالیکه نزد من بودی؟ من گفتم: فاطمه، پس رسول خدا (ص) بشگفت آمد، و فرمود: فاطمه پاره تن من است.

۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): اَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأٍ إِذَا تَبَعَلِ مَلَأَتْ عَيْنُهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا، فَإِنَّهَا إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ أَحْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ عَمَلٍ عَمِلَتْهُ فَإِنْ أُوطَتْ فِرَاشَهُ غَيْرُهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحْرِقَهَا بِالنَّارِ بَعْدَ أَنْ يُعَذِّبَهَا فِي قَبْرِهَا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غضب خدا بر زن صاحب شوهری که پر کند چشم خود را از غیر شوهرش و یا از نامحرمی، سخت است، زیرا اگر زن این کار کند خدای عزوجل هر عملی که کرده است هدر کند، پس اگر غیر شوهرش در فراش او وارد شود بر خدا سزاوار است که او را به آتش بسوزاند پس از آنکه او را در قبر عذاب نماید.

۱۰- ش استأذن ابن أم مكتوم على النبي (ص) وعنده عائشة وحفصة فقال لهما قوما فادخلا البيت، فقالتا: إنه أعمى فقال: إن لم يركما فإنكما ترياً به^(۱)، وعن أم سلمة قالت: كنت عند رسول الله (ص) وعنده ميمونة فأقبل ابن أم مكتوم وذلك بعد أن أمر بالحجاب، فقال: احتجبا، فقلنا يا رسول الله أليس أعمى لا يبصرنا؟ قال: أفعمياً وإن أنتما ألستما تبصرا به^(۲)، وعن النبي (ص) أن فاطمة قالت له في حديث: خير لليساء أن لا يرى الرجال ولا يراه الرجال، فقال (ص): فاطمة مني^(۳).

یعنی، ابن ام مکتوم اجازه گرفت که وارد شود به رسول خدا (ص) در حالیکه نزد او همسرانش عایشه و حفصه بودند، به آنها فرمود: برخیزید و داخل اطاق خود شوید، آنان گفتند او نابینا است، فرمود اگر او شما را نمی بیند شما او را می بینید. و از ام سلمه روایت شده که گفت نزد رسول خدا (ص) بودم. و نزد او میمونه بود که ابن ام مکتوم وارد شد و این پس از آن بود که ما مور به حجاب بودیم، رسول خدا (ص) فرمود حجاب در بر کنید گفتیم یا رسول الله، آیا او نابینا نیست که نمی بیند ما را، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما او را نمی بینید. و روایت شده از رسول خدا (ص) که فاطمه به آن جناب گفت بهتر چیز برای زنان این است که آنها مردها را نبینند و مردان ایشان را نبینند، رسول خدا (ص) فرمود: فاطمه از من است.

۱۱- ش عن الباقر (ع)، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: خرج رسول الله (ص) يريد فاطمة وأنا معه، فلما انتهينا إلى الباب وضع يده عليه فدفعه ثم قال: السلام عليكم، فقالت فاطمة (ص): و عليك السلام يا رسول الله، قال: أدخل؟ قالت: أدخل يا رسول الله، قال: أدخل ومن معي؟ قالت: ليس علي قناع، فقال: يا فاطمة خذي فضل ملحفتك فقنعي به رأسك ففعلت، ثم قال: السلام عليك، فقالت: و عليك السلام يا رسول الله، قال: أدخل؟ قالت: نعم يا رسول الله، قال: أنا ومن معي؟ قالت: ومن معك، قال جابر:

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (تحريم الخلوة بالاجنبیة والنظر اليها) ۱۶۰۳

فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ دَخَلَتْ (۱)!

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده از جابر بن عبد الله انصاری که گفت رسول خدا (ص) بیرون رفت به قصد ورود بر فاطمه (ع) و من با او بودم، چون به در خانه رسیدیم، رسول خدا (ص) دست خود را بر در نهاد و آنرا نگاه داشت، سپس فرمود: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ**، فاطمه گفت و **عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ**، رسول خدا (ص) فرمود: آیا داخل شوم من و آنکه با من است؟ فاطمه (ع) گفت روسری ندارم، رسول خدا (ص) فرمود: گوشه لباس خود را بگیر و بر سر خود بینداز، فاطمه همین کار را کرد، سپس رسول خدا (ص) گفت **السَّلَامُ عَلَيْكَ**، فاطمه گفت **وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ**، رسول خدا (ص) گفت آیا داخل شوم؟ فاطمه گفت آری، رسول خدا (ص) گفت با آنکه با من است؟ فاطمه گفت با آنکه با تو است، جابر گفت پس من با رسول خدا (ص) داخل شدیم.

۱۲- ج عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رَضِيَ) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) دَخَلَ عَلَيْهَا وَ فِي الْبَيْتِ مُخَنَّثٌ فَقَالَ أَيُّ الْمُخَنَّثِ لِأَخِي أُمِّ سَلَمَةَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُمِّيَّةَ: إِنْ فَتَحَ اللَّهُ لَكُمْ الطَّائِفَ غَدًا أَذْكَ عَلَى بِنْتِ غَيْلَانَ فَإِنَّهَا تُقْبَلُ بِأَرْبَعٍ وَ تُدِيرُ بِثَمَانٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لِيَدْخُلَنَّ هَذَا عَلَيْكُمْ (۲).

یعنی، روایت شده از ام سلمه که رسول خدا (ص) برا او وارد شد در حالیکه در خانه مردی بود زن صفت و شبیه به زن، پس آنمرد مخنث به برادر ام سلمه عبد الله بن ابی امیه گفت: اگر خدا برای شما طائف را فتح کرد تو را دلالت میکند بر دختر غیلان که رو آوردن او به چهار است و پشت کردن او به هشت است، رسول خدا (ص) فرمود: این شخص بر شما زنان وارد نشود (نویسنده گوید و مانند این حدیث در اولین باب از همین ابواب حدیث بیست و یکم ذکر گردید).

۱۳- ش لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُخَنَّثِينَ وَقَالَ: أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۵۸، ۱۵۹ و ۲۵۹.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۳۰.

یعنی، رسول خدا (ص) مَخْنَثَها را لعن نمود (مخنت مرد زن صفتی است که ادا و اطوار زنان را از خود در بیاورد).

۱۴- ش و ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَبَاشِرُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا ثَوْبٌ وَلَا تَبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ إِلَّا وَبَيْنَهُمَا ثَوْبٌ (۱) وَقَالَ (ص): لَا تَبَاشِرِ الْمَرْأَةَ الْمَرْأَةَ فَتَنْعَتَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مرد با مرد مباشرت نکند مگر اینکسه میان ایشان جامه ای باشد و زنی با زنی مباشرت نکند مگر آنکه بین ایشان جامه ای باشد. و فرمود: زنی با زنی مباشرت نکند که اوصاف او را برای شوهرش چنان بگوید که گویا او به آن زن نظر می کند.

۱۵- ج عَنْ جَرِيرٍ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) عَنْ نَظَرِ الْفَجَاءَةِ فَقَالَ: اصْرَفْ بَصْرَكَ (۳) وَعَنْ عَلِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لِكُلِّ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لِكَ الْأُخْرَى (۴).

یعنی، از جریر روایت شده که گفت: سؤال کردم از رسول خدا (ص) از نظر ناگهانی؟ فرمود: چشمت را بگردان. و از علی (ع) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: يَا عَلِيُّ نظرا بدنبال نظر نیاور که نظرا اول مال تو و نظردوم حق تو نیست.

۱۶- ش عَنِ الرَّضَاءِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَلَيْسَ لِكَ يَا عَلِيُّ إِلَّا أَوَّلُ نَظْرَةٍ (۵) وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَوَّلُ نَظْرَةٍ لِكَ، وَالثَّانِيَةَ عَلَيْكَ لَا لِكَ (۶) وَفِي رِوَايَةٍ: يَا عَلِيُّ لِكَ كُنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذَوْقَرْنِيهَا، فَلَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لِكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لِكَ الْأُخْرَى (۷).

یعنی، حضرت رضا (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) که فرمود: در پی هم نیاورنظر کردن را که برای تو نیست يَا عَلِيُّ مگر اولین نظر، و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: يَا عَلِيُّ اولین نظر برفع تو و دومی بر ضرر تو است نه برفع تو. و در روایتی فرمود

(۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵) و (۶) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۴۰، ۱۴۱ و ۲۵۹.
(۷) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۰.

کتاب التکاح والطلاق والعدّة (تحرم الخلوّة بالاجنبیّة والنظر الیها) ۱۶۰۵

یا علیؑ گنجی در بهشت برای تو وباختیار تو است، پس بدنبال نظر نظری را نیاور زیرا اول برای تو است ونظر دیگر برای تونیست .
 ۱۷- ش عن الباقر (ع) قال: استقبل شاب من الأنصار امرأة بالمدينة وكان النساء يتفعلن خلف آذانهن، فنظر إليها وهي مقبله، فلما جازت نظر إليها ودخل في زقاق قد سماه ببنی فلان فجعل ينظر خلفها واعترض وجهه عظم في الحائط أو زجاجة فسق وجهه، فلما مضت المرأة نظر فإذا الدماء تسيل على ثوبه وصدره فقال: والله لآتين رسول الله (ص) ولاخبرته فأتاه، فلما رآه رسول الله (ص) قال: ما هذا: فأخبره فهبط جبرئيل بهذه الآية: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^(۱)

یعنی: از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: جوانی از انصار روبرو شد بازنی در مدینه و زنان سرپوش خود پشت گوش خود قرار میدادند پس آن جوان به او نظر کرد در حالیکه مقابل او می آمد و چون گذشت به او و نظر داشت و داخل کوچه ای شد و باز به او نظر میکرد از پشت سر، و همین طور که به آن زن نظر میکرد استخوانی و یا شیشه ای از دیوار با صورت او برخورد کرد و آنرا پاره کرد و چون آن زن رفت، جوان دید خون از او جاری شده و جامه و سینه او را گرفته است، گفت به خدا قسم میروم و رسول خدا (ص) را خبر میدهم، چون آمد و رسول خدا (ص) او را دید فرمود: چه شده؟ قصه را خبر داد که جبرئیل نازل شد و این آیه (یعنی آیه ۳۰ از سوره نور) را آورد که می فرماید: به مؤمنین بگو چشمان خود را برهم نهند و فروج خود را حفظ کنند که این کار برای ایشان پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه انجام میدهند آگاه است .

۱۸- ش عن علی (ع) فی حدیث الأربعة قال: لکم اول نظرة إلی المرأة فلا تتبعوها نظرة أخرى و احدثوا الفتنة^(۲) و فی رواية أخرى عن رسول الله (ص) قال: من اطلع فی بیت جاره فنظر

إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ فِي الدُّنْيَا، وَ لِيُخْرِجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ، وَ يُبَدِيَ لِلنَّاسِ عَوْرَتَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَشَاهُمَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ، وَ حَشَاهُمَا نَارًا حَتَّى يَقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ (۱)!

یعنی، روایت شده از علی (ع) در حدیث چهار صد عددی که رسول خدا (ص) فرمود اولین نظر به زن برای شماست پس آنرا به نظر دیگر در پی نیاورید، و از فتنه حذر کنید. و در روایت دیگر نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در خانه همسایه اش مُشرف شود که به عورت مردی نظر کند و یا به موی زنی و یا به چیزی از بدن او نگاه کند بر خدا سزاوار است که او را با منافقین وارد آتش دوزخ کند، آنانکه عورات زنان را در دنیا دنبال می‌کنند، و از دنیا خارج نشود تا اینکه خدا او را رسوا کند و عیب مستور او را در آخرت بنمایاند، و کسیکه دو چشم خود را پر کند از دیدن زنی بحرام خدا آنها را در قیامت به میخهایی از آتش پر کند و آنها را پراز آتش کند تا از قضاوت بین مردم بپردازد. سپس امر شود او را به آتش برند.

۱۹- ش وَ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ (ص): وَ مَنْ مَلَأَ عَيْنَيْهِ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ. وَ قَالَ (ص): وَ مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرِمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ مَنْ التَزَمَ امْرَأَةً حَرَامًا قَرِنَ فِي سُلْسَلَةٍ مِنَ نَارٍ مَعَ شَيْطَانٍ فَيُقَدِّفَانِ فِي النَّارِ (۲)!

یعنی، در روایت دیگر رسول خدا (ص) در حدیث منہیات فرمود: و آنکه دو چشم خود را از حرام پر کند خدا دو چشم او را پر کند روز قیامت از آتش مگر آنکه توبه کند و برگردد. و رسول خدا (ص) فرمود: و کسیکه با زن نامحرمی مصافحه کند پس بتحقیق مبتلا شده به غضب

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (تحرم الخلوة بالاجنبیة والنظر اليها) ۱۶۰۷

خدای عزوجل و کسیکه ملتزم زنی شود بحرام، درسلسله و زنجیری از آتش با شیطان بسته شود و در آتش افکنده شود.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأَحْرَمَنَّ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَأَيْدِيهِنَّ^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود احترامی برای زنان اهل ذمه نیست آنقدر که نظر به موهای ایشان و دستشان میتوان کرد. (نویسنده گوید ولی ظاهر آیه ۳۰ سوره نور که ذکر شد اینست که مرد به زنان اهل کتاب نیز نباید نگاه کند بخصوص اگر خوف فتنه و گناه برای او باشد مگر آنکه بناگهانی و غیر عمد او را نظر کنند.)

۲۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَمَنْ صَافَحَ امْرَأَةً حَرَامًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُوبًا ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ وَمَنْ فَأَكَهُ امْرَأَةً لَأَيْمَلِكُهَا حَبْسَهُ اللَّهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ كَلَّمَهَا فِي الدُّنْيَا أَلْفَ عَامٍ^(۲). وَقَالَ (ص): إِذَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ مَجْلِسًا فَقَامَتْ عَنْهُ فَلَا يَجْلِسُ فِي مَجْلِسِهَا رَجُلٌ حَتَّى يَبْرُدَ^(۳)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: و هر کس با زنی بحرام مصافحه کند روز قیامت دست بسته آید سپس امر شود او را به آتش افکنند. و کسیکه با زنی که آنرا مالک نیست مزاح کند خدا او را به هر کلمه‌ای که در دنیا گفته هزار سال حبس نماید. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: چون زنی از مجلسی برخاست مردی بجای او ننشیند تا اینکه آن مکان سرد گردد.

۲۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى امْرَأَةً فَأَتَتْهَا امْرَأَتَهُ زَيْنَبَ وَ هِيَ تَمْعَسُ مَنِيئَهُ لَهَا فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ وَ تُدْبِرُ فِي صُورَةِ شَيْطَانٍ فَإِذَا رَأَى أَحَدَكُمْ امْرَأَةً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يَبْرُدُ مَا فِي نَفْسِهِ^(۴). وَ فِي رِوَايَةٍ: إِذَا أَحَدُكُمْ أَعْجَبَتْهُ الْمَرْأَةُ فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِهِ فَلْيَعْمِدْ إِلَى امْرَأَتِهِ فَلْيُؤَاقِعْهَا فَإِنَّ ذَلِكَ يَبْرُدُ مَا فِي نَفْسِهِ^(۵).

وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۴۳، ۱۴۹ و ۱۸۵
التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۰ و ۳۳۱
(۱)، (۲)، (۳)
(۴) و (۵)

یعنی، از جابر روایت شده که رسول خدا (ص) زنی را دید پس آمد نزد عیالش زینب در حالیکه پوست را برای دباغی میمالید، پس حاجت خود را انجام داد و بسوی اصحاب بیرون آمد، پس فرمود که: زن در صورت شیطان رومیآورد و در صورت شیطان پشت میکند، پس چون یکی از شما زنی را دید برود نزد عیالش که واقعه با عیال خیال نفس او را برطرف میکند. و در روایتی فرمود: هرگاه یکی از شما از جمال زنی به عجب آمد که در دلش تأثیر کرد، پس باید برود با عیال خود مجامعت کند که این خیال نفس او را برمیگرداند.

۲۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: رَأَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَدَخَلَ إِلَى امِّ سَلَمَةَ وَكَانَ يَوْمَها فَأَصَابَ مِنْهَا، وَخَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظَرُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ الَّذِي مَعَهَا مِثْلُ الَّذِي مَعَ تِلْكَ، فَمَا رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَهْلٌ فَمَا يَصْنَعُ؟ قَالَ: فَلْيَرْفَعْ نَظْرَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لِيُرَاقِبَهُ وَلْيَسْأَلْهُ مِنْ فَضْلِهِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ (ص): إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ امْرَأَةً تُعْجِبُهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ فَإِنَّ عِنْدَ أَهْلِهِ مِثْلَ مَا رَأَى فَلَا يَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ عَلَى قَلْبِهِ سَبِيلًا لِيُصْرِفَ بَصَرَهُ عَنْهَا فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ يَحْمَدِ اللَّهَ كَثِيرًا وَ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ يَسْأَلِ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهُ يَبْتِيحُ لَهُ مِنْ رَأْفَتِهِ مَا يُغْنِيهِ (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) زنی را دید و او را خوش آمد و از خوشگلی او در عجب شد، پس وارد شد به ام سلمه و روز او بود، پس با او هم بستر شد و بسوی اصحاب خود بیرون آمد در حالیکه از سر او قطرات آب غسل هویدا بود و فرمود ای مردم همانا نظر از شیطان است، پس هرکس مبتلا به نظر شد با اهل خود هم بستر شود. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: چون یکی از شما به زن خوشگلی نظر کرد برود نزد خانواده

کتاب التکاح والطلاق والعدّة (تحريم الخلوّة بالاجنبیّه والنظر اليها) ۱۶۰۹

خود زیرا آنچه با اوست مانند آن چیزی است که با ایناست، پس مردی برخاست و عرض کرد یا رسول الله اگر اهل و عیال ندارد چه کند؟ فرمود: نظر به طرف آسمان کند و مواظبت کند و از خدا و فضل او سؤال کند. و در روایت دیگر فرمود: هرگاه یکی از شما زنی را که او را به عجب آورد دید برود نزد اهل خود زیرا با او است مانند آنچه دیده و البته شیطان را بر قلب خود راه ندهد و چشم خود را بگرداند، و هرگاه زوجه‌ای ندارد دو رکعت نماز بخواند و حمد خدا را بسیار کند و بر رسول خدا درود فرستد سپس از فضل خدا بجوید که خدا از رأفت و رحمت خود او را بی‌نیاز کند.

۲۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّوْنِ أَدْرَكَ ذَلِكَ لِمَخَالَةٍ، فَرْنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ، وَ زَنَا اللِّسَانَ الْمُنْطِقُ، زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَ زَنَا الْيَدَيْنِ الْبَطْشُ، وَ زَنَا الرَّجْلَيْنِ الْمَشْيُ، وَ زَنَا الْأَذْنَ الْأَسْتِمَاعُ، وَ زَنَا الْفَمَ الْقَبْلُ، وَ النَّفْسُ تَمَنَّى ذَلِكَ وَ تَشْتَهِي، وَ الْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ وَيَكْذِبُهُ. (۱)

یعنی، از ابی‌هریره از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: همانا خدا بفرزند آدم نوشته بهره او را از زنا که ناچار آنرا درک خواهد کرد، پس زنا چشمان نظراست و زنا زبان به زبان آوردن است. و در روایتی زیاد شده که: زنا دستها حمله کردن و زنا پاها رفتن و زنا گوشها گوش دادن و زنا دهان بوسیدن و زنا نفس آرزو کردن و خواستن است و فرج این را تصدیق میکند (اگر خود را حفظ نکند و به زنا اندازد) و تکذیب میکند (اگر خودداری و خود را حفظ کند و از زنا دوری کند). و البته مؤمنین خود را حفظ می‌کنند که یکی از اوصاف عباد الرحمن که در قرآن ذکر شده همین خودداری از محرّمات است چنانکه در سوره فرقان بتفصیل ذکر شده.

۲۵- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِ امْرَأَةٍ لِاتِّحَالٍ لَهُ، وَ رَجُلًا خَانَ أَخَاهُ فِي امْرَأَتِهِ، وَ رَجُلًا يَحْتَاجُ النَّاسَ إِلَى نَفْعِهِ فَيَسْأَلُهُمُ الرِّشْوَةَ. (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۱ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۷۱

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۳۸

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) لعن نمود مردی را که به فرج زن نامحرمی نظر کند و مردی را که در باره زن برادر خود خیانت ورزد و مردی را که مردم به او محتاج بشود و او رشوه طلب کند.

۲۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَنَهَى أَنْ تَتَكَلَّمَ الْمَرْأَةُ عِنْدَ غَيْرِ زَوْجِهَا وَغَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا أَكْثَرَ مِنْ خَمْسِ كَلِمَاتٍ مِمَّا لِابْدَلِهَا مِنْهُ (۱). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَرْبَعٌ يَمْتَنُّ الْقَلْبُ: الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ، وَكَثْرَةُ مَنَا قَشَةِ النِّسَاءِ يَعْنِي مُحَادَثَتَهُنَّ وَ مِمَّا رَأَى الْأَحْمَقُ يَقُولُ وَ تَقُولُ وَلَا يُؤَلُّ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا. وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى، قِيلَ: وَمَا الْمَوْتَى؟ قَالَ: كُلُّ غَنِيِّ مُتْرَفٍ (۲).
یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده از پدرانش از رسول خدا (ص) در حدیث منہیات که فرمود: ونهی نمود از اینکه زن نزد غیر شوهرش سخن گوید و نزد نامحرم بیشتر از پنج کلمه از آنچه از آن ناچار است. و رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را میمیراند: گناه بالای گناه و با زنان زیاد سخن گفتن و بگونگی با احمق او بگوید و تو بگوئی و هرگز به خیری نرسد و هم نشینی با مردگان یعنی با ثروتمند متجاوز.

۲۷- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَكَّةَ بِأَيِّعِ الرِّجَالِ ثُمَّ جَاءَهُ النِّسَاءُ يُبَايِعُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعُنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَا يَسْرِقْنَ وَ لَا يَزْنِينَ وَ لَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَ لَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْنِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قُبَايِعَهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَتْ أُمُّ حَكِيمٍ: مَا ذَلِكَ الْمَعْرُوفُ الَّذِي أَمَرْنَا اللَّهُ أَنْ لَا نَعْمِيكَ فِيهِ؟ قَالَ: لِأَتَلَطُّنَ خَدًّا، وَ لِأَتَخْمِسْنَ وَجْهًا، وَ لِأَتَشْفُقْنَ جَيْبًا، وَ لِأَتَسْوَدْنَ ثَوْبًا، فَبَايَعَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى هَذَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نُبَايِعُكَ، فَقَالَ: إِنِّي لِأُصَافِحُ النِّسَاءَ، فَدَعَا بِقَدَحٍ

کتاب النکاح والطلاق والعدّة (تحرم الخلوّة بالأجنبيّة والنظر اليها) ۱۶۱۱

مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَقَالَ: أَدْخِلَنَّ أَيْدِيكَنَّ فِي هَذَا الْمَاءِ
فِيهِ الْبَيْعَةُ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: چون رسول خدا (ص) مکه را فتح کرد با مردان بیعت کرد سپس زنان آمدند که با او بیعت کنند، پس خدای عزوجل آیه ۱۲ سوره ممتحنه را نازل فرمود که می فرماید: «ای پیامبر چون زنان مؤمنه پیش تو آیند و با تو بیعت کنند بر اینکه چیزی را شریک خدا نکنند و دزدی و زنا ننمایند و فرزندان خود را نکشند و دروغ و بهتانیکه ساخته باشند از میان دستهایشان و پاهایشان نیاورند و در کارشایسته عصیان تو نکنند، پس با ایشان بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه زیرا که خدا آمرزنده رحیم است»، تا اینکه فرمود زنی بنام اُمّ حکیم عرض کرد آن معروفی که خدا ما را امر کرده در آن، عصیان تو نمائیم چیست؟ فرمود این است که بصورت سیلی زنید و صورت نخراشید و موی خود را نکنید و یخه پاره نکنید و جامه خود را سیاه ننمائید، پس رسول خدا (ص) با ایشان بیعت کرد، اُمّ حکیم عرض کرد چگونه با تو بیعت کنیم؟ فرمود: من با زنان مصافحه نمی کنم، پس قدحی از آب خواست و دست خود را داخل نمود میان آب و بیرون آورد و فرمود دستهای خود را در این آب در این بیعت داخل کنید.

(۳۷) باب الغيرة محمودة

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ
وَالْمُؤْمِنُ يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ (۲)
یعنی، از ابی هریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی
دارای غیرت است و مؤمن دارای غیرت است و غیرت خدا وقتی
است که مؤمن حرامی را مرتکب شود.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۵۴
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۱

٢- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَحَدٌ أَغْيَرَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ أَوْ أُمَّتَهُ تَزْنِي، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ لَوْ تَعَلَّمُونَ مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا^(١)!

یعنی، از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: احدی غیرتمندتر از خدا نیست که ببیند بنده خود و یا کنیز خود زنا می‌کند، ای امت محمد اگر بدانید آنچه من میدانم البته خنده کم میکنید و البته گریه بسیار.

٣- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَانَ أَبِي إِبْرَاهِيمَ غَيُورًا وَ أَنَا أَغْيَرٌ مِنْهُ وَ أَرْغَمَ اللَّهُ أَنْفَ مَنْ لَا يَغَارُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^(٢)، وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ (ص): إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ^(٣).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: پدرم ابراهیم غیور بود و من غیرتی بیش از او دارم و خدا به خاک بمالد دماغ و بینی آنکه از مؤمنین اظهار غیرتی ندارد و فرمود: غیرت از ایمان است.

٤- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا دَيُّوْتُ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ مَا الدَّيُّوْتُ؟ قَالَ: الَّذِي تَزْنِي امْرَأَتُهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ بِهَا^(٤)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: محققاً بوی بهشت از مسافت پانصدسال یافت میشود و آنرا عاق و الدین و دئیوٹ نمی‌یابد، عرض شد یا رسول الله دئیوٹ چه باشد؟ فرمود: دئیوٹ کسی است که زن او زنا میدهد و او عالم به حال او است.

٥- ج قَالَ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ (رض): لَوْ رَأَيْتَ رَجُلًا مَعَ امْرَأَتِي لَضَرَبْتَهُ بِالسَّيْفِ غَيْرَ مُصْفِحٍ فَقَالَ (ص): أَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرِ سَعْدٍ. لِأَنَّهَا أَغْيَرُ مِنْهُ وَ اللَّهُ أَغْيَرُ مِنِّي. وَ فِي رِوَايَةٍ: مِنْ أَجْلِ غَيْرَةِ اللَّهِ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ، وَ لِأَشْخَصِ أَغْيَرٍ مِنَ اللَّهِ، وَ لِأَشْخَصِ أَحَبِّ إِلَيْهِ الْعُدْرُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ بَعَثَ اللَّهُ الْمُرْسَلِينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ لِأَشْخَصِ أَحَبِّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ، مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَعَدَّ اللَّهُ الْجَنَّةَ^(٥).

(١) و (٥) التاج الجامع للاصول / ج ٢ / ص ٣٣١ و ٣٣٢.

(٢) و (٣) و (٤) وسائل الشیعه / ج ١٤ / ص ١٠٩، ٢٤٧ و ٢٤٨.

یعنی، سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ گفت: اگر مردی را با زنی ببینم یا شمشیر او را بزنم در حالیکه گذشتند، پس رسول خدا (ص) فرمود: آ یا از غیرت سَعْدِ تَعَجَّب میکنید، هر آینه من غیرت مند ترازا ویم، و خدای تعالی از من غیرت مند تر است. و در روایتی فرمود: بهمین خاطر خدا قوا حش ظاهری و باطنی را حرام نموده و شخصی غیرت مند ترا ز خدا نیست و شخصی عذر پذیرتر از خدا نیست، بهمین خاطر پیغمبران را مبعوث کرد برای بشارت و اذار و شخصی مدح نزدش محبوبتر از او نیست و لذا وعده بهشت داده است.

(نویسنده گوید: روایت فوق و مانند آن با آیات لعان که در سوره نور آمده موافق نیست و بعلاوه مخالف است با حدیث دیگری در این مورد که رسول خدا (ص) به سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ فرموده و در ابواب حد و دخواست مد).
ع ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَتَيْتِ النَّبِيَّ (ص) بِأُسَارِيٍّ فَأَمْرَبْتَهُمْ وَخَلَا رَجُلًا مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ الرَّجُلُ: كَيْفَ أَطَلَقْتَ عَنِّي؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جَبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خصالٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ: الْغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ، وَالتَّسَخُّا، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَالشَّجَاعَةُ، فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ اسْلَمَ وَحَسَنَ اسْلَامَهُ وَقَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى اسْتَشْهِدَ^(۱).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرمود: اسیرانی را خدمت رسول خدا (ص) آوردند، پس آنجناب امر به قتل آنان فرمود و مردی را از بین آنان وا گذاشت، آن مرد گفت چگونه مرا رها کردی؟ فرمود: جبرئیل از جانب خدا مرا خبر داد که در وجود تو پنج خصلت است که آنها را خدا و رسول او دوست میدارند: یکی غیرت شدیدتو را بر حرمت، و دیگری سخاوت، و دیگر حُسن خُلق، و دیگری استقامت تو را بر دشمنان. چون آن مرد اینها را شنید اسلام آورد و اسلام او نیکو بود و با رسول خدا (ص) جهاد کرد تا کشته شد. (نویسنده گوید: صدر روایت فوق موافق کتاب خدا نیست و از مجعولات است).

۷- ش بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَاعِدٌ إِذْ جَاءَتْ امْرَأَةٌ عَرَبِيَّةٌ حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي فَجَرْتُ فَطَهَّرْنِي، قَالَ: وَجَاءَ رَجُلٌ يَعْدُو فِي آثَرِهَا فَأَلْقَى عَلَيْهَا ثَوْبًا فَقَالَ: مَا هِيَ؟ قَالَ: مَا حَبَّتَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلَوْتُ بِجَارِيَتِي فَصَنَعْتَ مَا تَرَى قَالَ: صَمَّهَا إِلَيْكَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْعَيْسَاءَ لَا تُبْصِرُ أَعْلَى الْوَادِي مِنْ أَسْفَلِهِ^(۲).

یعنی، در هنگامی که رسول خدا (ص) نشسته بود ناگهان زنی برهنه آمد و در حضور او ایستاد و گفت یا رسول الله من فجور کرده ام مرا تطهیر نما، راوی گوید و مردی در پی او دوان دوان آمد و جامه ای براو افکند، رسول خدا (ص) فرمود: این زن را چه می باشد؟ مسرد گفت: این همسر من است یا رسول الله، من با کنیزم خلوت کردم پس این زن آنچه را می بینی بجا آورده است، فرمود: او را با خود ببر، سپس فرمود: زن غیرتمند بالای وادی را از پائین آن نمی بیند.

۸- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی خلق الله الجنة من لبنين لبنين من ذهب، ولبنين من فضة إلى أن قال: فقال الله عز وجل: وعزتي وجلالي لا يدخلها مدمن خمر ولا نسام ولا ديون (۱).

یعنی، در وصیة رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی، خدایتعالی بهشت را از دو خشت ایجاد کرده: خشتی از طلا و خشتی از نقره تا آنکه فرمود: پس خدای عزوجل فرمود: قسم به عزت و جلالم وارد بهشت نگردد دائم الخمر و نسام و دیون.

۹- ش عن النبی (ص) فی حدیث المناهی قال: ألا و من زنا بامرأة مسلمة أو یهودیة أو نصرانیة أو مجوسیة حرمة أو أمیه ثم لم یتب منه و مات مصراً علیه فتح الله تعالی له فی قبره ثلاثاً بآب یرج منها حیات و عقارب و شعبان من النار، فهو یحترق إلى یوم القیامة، فإذا بعث من قبره تأذی الناس من نثر ریحہ فیعرف بذلك و بما کان یعمل فی دار الدنیا حتی یومر به إلى النار، ألا وإن الله حرم الحرام و حد الحدود فما أحد أغیر من الله و من غیرته حرم الفواحش (۲).

یعنی، در حدیث منهیات رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید هر کس با زن مسلمان و یا یهودی و یا نصرانی و یا مجوسی آزاد باشد و یا کنیز زنا کند و توبه ننماید و براین کار اصرار داشته باشد و بمیرد خدایتعالی برای او در قبرش سیصد در باز کند که از آنها مارها

وعقربها و اژدهای آتشی بیرون آید و او را بسوزاند تا قیامت و چون از قبرش برانگیخته گردد مردم از گند بنوی او متأذی شوند و او شناخته شود به این کاریکه در دنیا میکرده تا امرشود او را به آتش برند، آگاه باشید خدایتعالی حرام را حرام کرده و حدود را معین نموده، و احدی غیرتمندتر از خدا نیست و از غیرت او استکه فواحش را حرام نموده است.

ابواب النکاح المنهی عنه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ. إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ
أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَادُونَ. (۱)

(۳۸) باب نکاح الجاهلیة

عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: كَانَ النَّكَاحُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ
أَنْحَاءٍ: فَنِكَاحٌ مِنْهَا نِكَاحُ النَّاسِ الْيَوْمَ يَخْطُبُ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ
وَلَيْتَهُ أَوْ ابْنَتَهُ فَيَمْدُقُهَا ثُمَّ يَنْكِحُهَا. وَنِكَاحٌ آخَرَ كَانَ الرَّجُلُ
يَقُولُ لِامْرَأَتِهِ إِذَا طَهَّرَتْ مِنْ طَمَئِئِهَا: أَرْسِلِي إِلَى فُلَانٍ فَاسْتَبْضِعِي مِنْهُ
وَ يَعْتَرِلُهَا رَوْجَهَا حَتَّى يَتَبَيَّنَ حَمْلُهَا فَإِذَا تَبَيَّنَ أَصَابَهَا إِذَا أَحَبَّ
وَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ رَغْبَةً فِي نَجَابَةِ الْوَلَدِ وَ يَسْمَىٰ هَذَا نِكَاحَ
الْإِسْتِبْضَاعِ. وَ نِكَاحٌ آخَرَ يَجْتَمِعُ الرَّهْطُ مَا دُونَ الْعَشْرِ فَيَدْخُلُونَ
عَلَى الْمَرْأَةِ كُلِّهِمْ يُصِيبُهَا فَإِذَا حَمَلَتْ وَ وَضَعَتْ وَ مَرَّعَلَيْهَا لِيَأْتِيَ
أَرْسَلَتْ إِلَيْهِمْ فَلَمْ يَسْتَطِعْ رَجُلٌ مِنْهُمْ أَنْ يَمْتَنِعَ حَتَّى يَجْتَمِعُوا عِنْدَهَا
تَقُولُ لَهُمْ: قَدْ عَرَفْتُمْ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِكُمْ وَ قَدْ وُلِدَتْ فَهِيَ بِنْتُكَ يَا
فُلَانُ تَسْمَىٰ مَنْ أَحَبَّتْ بِاسْمِهِ فَيُلْحَقُ بِهِ وَ لَدَهَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْتَنِعَ

(۱) قرآن/سوره مؤمنون/آیات ۵ تا ۷، و سوره معارج/آیات ۲۹ تا ۳۱.

مِنْهُ الرَّجُلُ. وَنِكَاحُ الرَّابِعِ يَجْتَمِعُ نَاسٌ كَثِيرٌ فَيَدْخُلُونَ عَلَى الْمَرْأَةِ لِاتِمْتِنَعِ مِمَّنْ جَاءَهَا وَهِيَ الْبَغَايَا يَنْصِبْنَ عَلَى أَبْوَابِهِنَّ رَايَاتٍ تَكُونُ عَلَمًا، فَمَنْ أَرَادَهُنَّ دَخَلَ عَلَيْهِنَّ فَإِذَا حَمَلَتْ إِحْدَاهُنَّ وَضَعَتْ جُمُعًا لَهَا وَدَعَا لَهُمُ الْقَافَةَ ثُمَّ أَحَقُّوا وَلَدَهَا بِالَّذِي يَرُونَ فَالْتَاطَ بِهِ وَدُعِيَ ابْنُهُ لِأَيْمَتْنَعِ مِنْ ذَلِكَ، فَلَمَّا بُعِثَ مُحَمَّدٌ (ص) بِالْحَقِّ هَدَمَ نِكَاحَ الْجَاهِلِيَّةِ كُلَّهُ إِلَّا نِكَاحَ النَّاسِ الْيَوْمِ.

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: نیکاح در جاهلیت بر چهار قسم بود: از جمله نیکاحی است که امروز بین مردم است (وشرعی است) که مردی از دیگری خواستگاری میکند دخترش را و یا آنکه را برا و ولایت دارد و او هم قبول میکند سپس او را شوهر میدهد. و نیکاح دیگری که مرد به زن خود میگفت چون از حیض پاک شدی بفرست بسوی فلان و او را دعوت کن و از او بخواه با تو همبستر شود (و از او فرزند بیاوری با و صاف او از شجاعت و کرم) و شوهر از او کناره میجست تا حمل او آشکار شود، چون حمل او آشکار میشد اگر میل داشت شوهر او با او همبستر میشد و این کار را برای نجابت فرزند میکرد و این نیکاح بنام نیکاح استبضاع بود. و نیکاح دیگری که گروهی کمتر از ده نفر جمع میشدند و همه بر زن وارد میشدند و با او همبستر میشدند و چون حامله میشد و وضع حمل میکرد و چند شب برا و میگذشت، میفرستاد بسوی ایشان و کسی از ایشان نمیتوانست نپذیرد تا همه جمع میشدند، به ایشان میگفت شما که از کار خود مطلع هستید من فرزندی آوردم، ای فلانی او فرزند تو است و هر کدام را که میخواست نام میبرد و او نمیتوانست قبول نکند. و نیکاح چهارم این بود مردم بسیاری بر زن وارد میشدند و او خودداری نمی کرد و آنها زنان بدکاره بودند که بر در خانه های خود علمی نصب میکردند که هر کس خواست داخل شود، پس چون حامله میشد و وضع حمل میکرد جمع میشدند و قیافه شناس را میخواستند، سپس فرزند را به آنکه رأی میزدند ملحق

میکردند و نسب بین آنفرزند و آنمرد پابرجا میشد و پسر او خوانده میشد و او امتناع نمی‌کرد. پس زمانیکه محمد (ص) آمد تمام انواع نکاح جاهلیت را از بین برد مگر نکاحی که اکنون مردم دارند (و احکام آن در قرآن و سنت بیان گردیده است، نویسنده گوید در جاهلیت نکاحهای دیگری نیز بوده که ذیلاً بیان خواهد شد).

(۳۹) باب نکاح الشغار

۱- ج قال النبی (ص): لِشِغَارٍ فِي الْإِسْلَامِ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَهَى عَنِ الشِّغَارِ (۲) وَ الشِّغَارُ أَنْ يَزُوجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يَزُوجَهُ الْأُخْرَى ابْنَتَهُ لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ، وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رض): وَ الشِّغَارُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوِّجْنِي ابْنَتَكَ وَ أَزْوَجْكَ ابْنَتِي أَوْ زَوِّجْنِي أُخْتَكَ وَ أَزْوَجْكَ أُخْتِي (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الشِّغَارُ؟ قَالَ: نِكَاحُ الْمَرْأَةِ بِالْمَرْأَةِ لِأَصْدَاقٍ بَيْنَهُمَا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نکاح شغار در اسلام نیست. و در روایتی رسول خدا (ص) نهی فرمود از شغار. و شغار این است که مرد دختر خود را بدهد به دیگری که آن دیگری نیز دختر خود را به او بدهد و مهریه‌ای نباشد (با اصطلاح معاوضه کنند بین دو دختر و یا دو خواهر که خواهر خود را زید به عمرو دهد که عمرو نیز در مقابل خواهر خود را به او دهد و شغار از ماده شغر بمعنی خلواست یعنی خالی بودن از مهر). و نیز ابوهریره گفته است شغار این است که مردی به مردی بگوید تزویج کن برای من دخترم را و من به تو تزویج میکنم دخترم را و یا تزویج کن برای من خواهرت را و من به تو تزویج میکنم خواهرم را. و در روایتی آمده که از رسول خدا (ص)

(۱) التاج مع الاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۸۴.

(۲) التاج مع الاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۸۳ و

مسند الامام زید / ص ۳۱۵.

(۳) و (۴) التاج مع الاصول / ج ۲ / ص ۲۳۴.

پرسیدند شفار چه باشد؟ فرمود: نکاح زن در مقابل زن که صد اقی در بین نباشد.

۲- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ نِكَاحِ الشَّغَا رَوْحِي الْمُمَانَحَةُ، وَ هُوَ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوَّجْنِي ابْنَتَكَ حَتَّىٰ أَزْوَجَكَ ابْنَتِي عَلَىٰ أَنْ لَمْ يَهْرَبَيْنَهُمَا (۱) وَ فِي رَوَايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: زَوَّجْنِي أَخْتَكَ حَتَّىٰ أَزْوَجَكَ أُخْتِي (۲) وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع): هُوَ نِكَاحٌ كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَعْقِدُهُ عَلَىٰ هَذَا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) نهی فرمود از شفار و آن اینست که مردی به مرد دیگر بگوید دخترت را به من تزویج کن تا من دخترم را برای تو تزویج کنم برای آنکه مَهْری در بین نباشد. و در روایتی: رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه مردی به مردی بگوید خواهرت را به من تزویج کن تا من خواهرم را به تو تزویج کنم. و علی (ع) فرمود: شفار، نکاحی بود که در جاهلیت برچنین کیفیتی منعقد میشد.

(ع) باب نکاح المتعة

۱- ج عَنْ سَبْرَةَ (رَضِيَ) قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَائِمًا بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْبَابِ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَذِنْتُ لَكُمْ فِي الْأَسْتِمَاعِ مِنَ النِّسَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ ذَلِكَ إِلَيَّ بِسُومِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهُنَّ شَيْءٌ فَلْيَخِلْ سَبِيلَهُ وَ لَا تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ مِنْ شَيْءٍ (۴).

یعنی، از سبره (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) را دیدم که بین رکن حجر الأسود و بین در کعبه (در حجه الوداع) ایستاده و میفرمود: ای مردم من در متعه زنان به شما اذن داده بودم و البته خدایتعالی آنرا تا روز قیامت حرام نموده است، پس هر کس نزد او متعه ای باشد باید او را رها کند و از آنچه به او داده است چیزی نگیرد.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۳۰.

(۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۶۵.

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۵ والمصنف / ج ۷ / ص ۵۰۴.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ خَيْبَرَ لِحُومِ الْحُمُرِ
الْأَهْلِيَّةِ وَنِكَاحِ الْمُتَعَةِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) در روز خیبر حرام نمود خوردن گوشت‌های الاغ اهلی را (چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَ الْخَيْلِ وَ الْبِغَالِ وَ الْحَمِيرَ لِيَتَرَ كِبُوهَا» (۲) = واسب‌ها و قاطرها و لاغ‌ها را خداوند آفرید برای آنکه بر آنها سوار شوید...» و نمی‌فرماید: لِيَتَأْكُلُوها)، (و نیز رسول خدا) حرام نمود نكاح متعه را. در اینجا باید دانست که مسئله نكاح متعه مسئله مهمتی است، لذا ما در این باره توضیح یکی از بزرگان معاصر را ذیلاً نقل می‌کنیم:

توضیح: متعه، یک نوع نکاحی در جاهلیت و در اوائل اسلام بود که بین مردی و زنی قرار دادی بسته می‌شد که با هم باشند و غرض از آن فقط تمتع بود نه تناسل و اموردیگر. و شرایط ازدواجی را که اسلام آورد نداشت، در نکاحی که اسلام آورد و احکام آن در قرآن بیان شده، عقد ازدواج دائم، و در آن قید زمان نمی‌شود برخلاف متعه که در آن قید زمان می‌شود، و به زبان عربی یا فارسی یا غیر اینها زنی به مردی می‌گوید خود مرا در مدت معینی با زاء مبلغ معینی در اختیار می‌گذارد که تمتع ببری. در نکاحی که در قرآن ذکر شده مدت آن نامحدود و تعداد زنان محدود است بطوریکه مرد با بیشتر از چهار زن حق ازدواج ندارد آنهم بشرط عدالت که اگر ترس از عدم اجرای عدالت داشت با بیشتر از یک زن حق ازدواج ندارد چنانکه خدا فرموده: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (۳) ولی در متعه جاهلی مرد با صدها زن می‌تواند ازدواج کند و عدالتی هم در آن شرط نیست و همچنین در نکاح قرآنی بین زن و مرد توارث می‌باشد و نفقه و سایر مخارج زن بعهده شوهر است و در آن طلاق است و مدت نیست برعکس متعه که در آن مدت بوده و طلاقی نیست. پس آنچه که در قرآن بعنوان نکاح و ازدواج از آن سخن بمیان آمده نکاحی است که در آن نفقه و کسوه و عدّه و طلاق و میسران و شرایط دیگر ملحوظ شده در حالیکه در متعه جاهلی آثار نکاح قرآنی وجود ندارد و برخلاف آن، نه ارثی بین طرفین است و نه نفقه زن بر عهده مرد، و نه دارای طلاق و نه زن آن‌عهده که خدا دستور داده نگه می‌دارد پس موافق با قرآن نیست. و نیز در متعه، گرفتن شاهد واجب

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۴۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۶
(۲) قرآن / سوره نحل / آیه ۸
(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۳

نیست . بهر حال بسیاری از احکام زوجیت که در قرآن آمده است در متعه وجود ندارد . و همه مسلمین در حرمت متعه اجماع دارند بجز شیعه اثنی عشریه که روایاتی از ائمه خود در تحلیل آن دارد ، مانند آنکه از ائمه خود روایت میکند که آیه ۲۴ سوره نساء آنطوریکه در قرآن است نازل نشده بلکه چنین نازل شده که : **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَاْتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً** (۱) و حتی این قرائت را از ابن عباس نیز روایت نموده است (۲) در حالیکه قول تحریف قرآن ، مخالف سخن خدا و باطل است . و نیز ایشان از ائمه خود روایت کرده اند که **عُمُرُ مُتْعَةٍ حَرَامٌ** نموده است و این نیز صحیح نیست ، زیرا اگر تنها عمر و از پیش خود متعه را حرام نموده نمود ، در بین اهل سنت اختلاف وجود داشت و در این عملی که در این لفظ است عده ای قول رسول خدا (ص) و ابو بکر و عثمان و علی را که بزعم امامیه حلال می دانستند ، می گرفتند و عمل می کردند و حال آنکه اهل سنت اتفاق دارند بر این که رسول خدا (ص) آنرا حرام نموده است . و از علی (ع) روایت نموده اند که فرمود : **نَسَخَ الطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَالْمِيرَاثُ الْمُتَّعَةَ** . و نیز از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمود : **كَانَتْ الْمُتَّعَةُ فِي أَوَّلِ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَلَمًا نَزَلَ النِّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَالْمِيرَاثُ نَسَخَتْ** . یعنی : **مُتْعَةٌ** در اوائل عهد اسلام بود و همینکه آیات ازدواج شامل احکام نکاح و طلاق و عده و میراث نازل شد متعه نسخ گردید . و در روایت دیگر از پیامبر (ع) آمده که فرمود : **بَدَّلَ الْمُتَّعَةَ النِّكَاحَ وَالطَّلَاقُ وَالْعِدَّةُ وَالْمِيرَاثُ** ، یعنی قوانین نکاح و طلاق و عده و میراث ، از بین برد متعه را . آری ، احکام متعه خارج از زوجیت و نکاحی است که در قرآن بیان شده و خدا فرموده : **وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ** (۳)

۳- ج عَنْ جَابِرٍ وَ سَلَمَةَ (رض) قَالَا: كُنَّا فِي جَيْشٍ فَأَتَانَا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۳۷ ، ۴۴۰ ، ۴۴۹ و صفحات دیگر . و مستدرک -

الوسائل / ج ۲ / ص ۵۸۷ .

(۳) قرآن / سوره معارج / آیات ۲۹ تا ۳۱ . و سوره مؤمنون / آیات ۵ تا ۷ .

رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُمْ أَنْ تَسْتَمْتِعُوا فَاسْتَمْتِعُوا (۱).
 رَوَاهُ الشَّيْخَانُ. عَنْ عَلِيٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنِ الْمُتْعَةِ وَعَنْ
 لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ (۲). (رَوَاهُ الْخَمْسَةُ) وَقَالَ سَلَمَةُ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ):
 رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَامَ أُوطَسٍ فِي الْمُتْعَةِ ثَلَاثًا ثُمَّ نَهَى عَنْهَا. رَوَاهُ
 مُسْلِمٌ (۳).

یعنی، روایت شده از جابر و سلمه که گفتند ما در لشکری بودیم که رسول خدا (ص) نزد ما آمد و فرمود بتحقیق به شما اذن داده شد در متعه زنان، پس متعه کردند. این را شیخان یعنی مسلم و بخاری روایت کرده اند. و از علی (ع) روایت شده که: رسول خدا (ص) از متعه و گوشتهای الاغ اهلی در روز خیبر نهی فرمود. این را پنج نفر صاحبان صحاح روایت کرده اند. و سلمه گوید رسول خدا (ص) روز جنگ اوطاس سه مرتبه (یعنی برای سومین بار که قبلاً دو بار اجازه داده بود و آنجا مرتبه سوم بود) متعه را اجازه داد، سپس از آن (برای همیشه در حجة الوداع) نهی فرمود (چنانکه حدیث آن در ابتدای همین باب ذکر گردید).

۴- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّمَا كَانَتِ الْمُتْعَةُ فِي أَوَّلِ الْإِسْلَامِ
 كَانَ الرَّجُلُ يَقْدَمُ الْبَلَدَ لِيَسْلُكَهُ بِهَا مَعْرَفَةً فَيَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ
 بِقَدْرِ مَا يَرَى أَنَّهُ يُقِيمُ فَتَحْفَظُ لَهُ مَتَاعَهُ وَتُصَلِّحُ لَهُ شَيْئَهُ حَتَّى
 إِذَا نَزَلَتِ الْآيَةُ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَكُلُّ فُرْجٍ
 سِوَى هَذَيْنِ فَهُوَ حَرَامٌ (۴).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: هما نا متعه در اول اسلام بود که مرد وارد شهر میشد و آنجا را نمی شناخت و از وضع آنجا بی اطلاع بود، پس بقدری که میخواست آنجا اقامت کند با زنی همسر میشد پس آن زن اسباب و بار و بنه او را حفظ میکرد و امر او را اصلاح و نیکو مینمود تا اینکه نازل شد آیه: - إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ (یعنی مؤمنین کسانی که فروج خود را نگه دارنده اند

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۳۴ و وسائل الشیعه/ج ۱۴/ص ۴۴۰ و ۴۴۱

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۳۵ و مسند الامام زید/ص ۳۰۴.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۳۵.

(۴) سنن الترمذی/ج ۵/ص ۴۹ و ۵۰.

مگر برزنان خود و یا مملوک خود) - پس هر فرجی به غیر از این دو که در آیه ذکر گردیده حرام گردید. (منظور از زنان در این آیه زنانی است که مشمول احکام نکاح قرآنی از نظر نفقه و کسوه و غیره باشند. چنانکه ملاحظه میشود حدیث فوق از ابن عباس است و نیز از ابن عباس نقل شده که او فتوی داده حکم متعه مانند میتهاست که در شدت اضطرار جایز است، ولی این قیاس صحیح نیست زیرا مباح بودن گوشت میت در شدت گرسنگی و نبودن غذای دیگر برای دفع هلاکت است، در حالیکه حبس و نگهداری شهوت موجب هلاکت نیست و خدا فرموده: **لَيْسَتْ عَفِيفَاتُ الَّذِينَ لَا يُجِدُونَ نِكَاحًا (۱) وَ الْبَتَّةُ** نقل شده که ابن عباس از فتوای مذکور برگشته و گفته در هیچ حالی متعه جایز نیست. و از حدیث فوق استفاده میشود که او قائل به جواز متعه فقط در صدر اسلام بوده است).

۵- ش عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَيْسَ مَعَنَا نِسَاءٌ، فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَسْتَحْصِنُ هُنَا بِأَجْرٍ (وَفِي رِوَايَةٍ: فَقُلْنَا أَلَا نَسْتَحْصِي) (۲) فَأَمَرَنَا أَنْ نَتَّكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثُّوبِ (۳). وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنَّهُمْ غَزَوْا مَعَهُ فَأَحْلَلَهُمُ الْمُتَعَةَ وَ كَمَّ يَحْرِمُهَا (۴) وَ عَنْ سَلَمَةَ بِنِ الْأَكْوَعِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّ رَجُلٍ تَمَتَّعَ بِمَرْأَةٍ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ أَحْبَبَا أَنْ يَزْدَادَا أَزْدَادًا، وَإِنْ أَحْبَبَا أَنْ يَتَّارَكَا تَتَّارَكَا (۵)!

یعنی، از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: ما با رسول خدا (ص) جنگ میکردیم و با ما زن همراه نبود که گفتیم یا رسول الله آیا ما خود را با اجر حفظ نکنیم (و در روایتی که اهل سنت نقل کرده اند گوید گفتیم آیا اخته نکنیم)، پس رسول خدا (ص) ما را امر کرد (و در روایت اهل سنت: به ما اجازه داد) که زن بنکاح درآوریم بعوض جامه. و از جابر بن عبدالله از رسول خدا (ص) روایت شده که مردم در جنگی با رسول خدا (ص) بودند، پس متعه را برای آنان حلال

(۱) قرآن / سوره نور / آیه ۳۳.

(۲) صحیح مسلم / ج ۲ / ص ۱۰۲۲.

(۳) (۴) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

 کتاب النکاح والطلاق والعدَّة (ابواب النکاح المنهی عنه) ۱۶۲۳

کرد و حرام نکرد. و از سَلَمَةُ بِنِ أَكْوَع روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی متعه کند زنی را که سه روز بینشان باشد پس اگر دوست داشته باشند زیاد کنند، میتوانند زیاد کنند، و اگر دوست داشته باشند که از یکدیگر جدا شوند و متارکه کنند، متارکه می‌کنند.

توضیح: بدانکه احادیث فوق در کتب اهل سنت از آن جمله صحیح مُسْلِم جلد ۲، صفحه ۱۰۲۲ با اندکی اختلاف نیز ذکر شده است ولی این احادیث دلالتی بر جواز متعه ندارد، آری احادیث فوق دلالت دارد بر اینکه متعه در صدر اسلام جایز بوده است و این مطلب مورد اتفاق مسلمین است، زیرا پیامبر (ص) احکام را بتدریج بیان نموده و حرمت متعه مانند تشریح سایر احکام تدریجی بوده، اگرچه برای کسانی که در خانه و شهر خود بودند در صدر اسلام نیز اجازه متعه داده نشده و چنین چیزی از رسول خدا (ص) نقل نشده، بلکه مباح بودن متعه در صدر اسلام فقط نسبت به کسانی بوده که از خانه و کاشانه خود بدور و در سفر و یا جنگ بودند. تا اینکه رسول خدا (ص) در اواخر عمر و در حَجَّةُ الْوُدَاع بکلی این عمل را برای عموم در هر مکان و زمانی حرام فرمود.

ع ش عَنِ الرَّضَا (ع) قَالَ: أَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُتَعَةَ وَ لَمْ يَحْرَمْهَا حَتَّى قُبِضَ (۱) وَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ وَقَالَ: مَا زِلْنَا نَتَمَتَّعُ حَتَّى نَهَى عَنْهَا عُمَرُ (۲)

یعنی، از عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) متعه را حلال کرد و آنرا تا وفات خود حرام ننمود. و از جابر روایت شده که گفت ما متعه میکردیم با رسول خدا (ص) و ابی‌بکر و گفت همیشه متعه میکردیم تا آنکه عمر از آن نهی کرد. (نویسنده گوید این روایات قابل اعتماد نیست و ما توضیح این مطلب را ذیل روایت دوم از همین باب ذکر کردیم. آیا چگونه میتوان گفت که صحابه رسول خدا (ص) از نهی ابدی آنحضرت در این مورد بی‌اطلاع

بودند؟! ویا چطور ممکن است بگوئیم صحابه رسول خدا (ص) از جواز متعه بی‌خبر بودند ویا اطلاع داشتند ولی هیچکدام در مقابل عمر اعتراض نکردند و حتی علی (ع) نیز سکوت کرد، آنهم کاری کسه دارای لذت از برای مردم بود هیچکس اعتراضی ننمود، آری شیعه برای جواز متعه به این روایات استناد می‌کند در حالیکه از خود ائمه شیعه در حرمت متعه روایاتی آمده‌مانند روایت دوم از همین باب و روایات دیگری که در ذیل آن ذکر کردیم. و حتی بی‌هقی نقل کرده‌که: **إِنَّ جَعْفَر بْنَ مُحَمَّدٍ سُئِلَ عَنِ الْمُتَعَةِ؟ فَقَالَ هِيَ الزَّانَا يَعْنِيهِ.** یعنی، از جعفر بن محمد (ع) از متعه سؤال گردید؟ فرمود: **مُتَعَهُ** همان زنا می‌باشد. بنا بر این در مورد نهی عمر چنانکه از کتب معتبر تاریخ و صحاح استفاده میشود باید گفت که عمر پیش خود فکر میکرد حکم نسخ متعه به بعضی از مردم نرسیده و شاید همه ندانند و لذا در حضور صحابه بطور علنی و بصراحت و بلکه بنمایندگی از ایشان بیان داشت که پیامبر (ص) متعه را نسخ نموده و گفت گویا این نسخ به گوش بعضی‌ها نرسیده است. و صحابه نیز در مقابل سخن عمر با سکوت خود سخن او را تصدیق و موافقت خود را اعلام داشتند و هیچ اعتراضی نکردند.))

۷- **عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: لَمَّا وَلِيَ عُمَرُ بَيْنَ الْخَطَابِ، خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَذِنَ لَنَا فِي الْمُتَعَةِ ثَلَاثًا، ثُمَّ حَرَّمَهَا وَاللَّهِ! لَأَعْلَمُ أَحَدًا يَتَمَتَّعُ وَهُوَ مُحْسِنٌ إِلَّا رَجَمْتَهُ بِالْحِجَارَةِ. إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنِي بِأَرْبَعَةٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَهْلَهَا بَعْدَ إِذْ حَرَّمَهَا^(۱).**

یعنی، از ابن عمر روایت شده که گفت: زمانی که عمر بن خطاب به فرمانروایی رسید، خطبه خواند و گفت: همانا رسول خدا (ص) در متعه سه بار به ما اجازه داد، سپس آنرا حرام نمود. قسم به خدا ندانم مرد زن داری که متعه کند مگر آنکه او را سنگسار کنم. مگر آنکه چهار شاهد بیاورد که رسول خدا (ص) پس از حکم به حرمت، آنرا حلال نمود.

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۳۱.

۸- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا شَعَثًا شَعْرُ رَأْسِهِ وَسِخَةٌ شِيَابُهُ سَيْئَةٌ حَالُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ الدِّينِ الْمُتَعَةِ (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) مردی را دید موپیشان موی سر او زولیده جامه های او چرکین حال او بد، فرمود رسول خدا (ص): از دین متعه است (یعنی زنی را اجیر کنی برای شستشو و پاکیزه کردن خود).

۹- إِنَّ عَلِيًّا أَبْلَغُهُ أَنَّ رَجُلًا لَا يَرَى بِالْمُتَعَةِ بَأْسًا فَقَالَ: إِنَّكَ تَأْتِيهِ إِنَّهُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْهَا وَ عَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ يَوْمَ خَيْبَرَ (۲)

یعنی، همانا به علی (ع) خبر رسید که مردی در متعه کردن با کسی نمی بیند، (به او) فرمود: همانا تو (از راه حق) گمشده و سرگردانی، همانا رسول خدا (ص) از متعه و از گوشت های خران اهلی در روز خیبر نهی نمود.

(۴۱) باب نکاح المحرم والتحليل والعبد

۱- ج عَنْ عَثْمَانَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَنْكِحُ الْمُحْرِمُ وَ لَا يَنْكِحُ وَ لَا يَخْطُبُ (۳)

یعنی، از عثمان روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: مُحْرِمِ نِكَاحِ نمیکنند برای خود و دیگری را به نکاح نمی دهد و خواستگاری نیز نمی کند (و یا خطبه عقد نیز نمی خواند. شرح این حدیث در بساب هیجدهم از کتاب حج و عمره ذکر گردید، و احادیث دیگری نیز در این مورد در کتاب حج نقل گردید مراجعه شود).

۲- ج وَ شِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُحِلَّ وَ الْمُحِلَّ لَهُ (۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۴۵ . (۲) سنن النسائی / ج ۶ / ص ۱۲۵ و ۱۲۶ . (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۶ . (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۶ و وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۱۱ و المصنف / ج ۶ / ص ۲۶۹ و مسندا لاما مزید / ص ۳۲۴ .

یعنی، از عِبْدُ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) لعن نمود مُحْلِل (یعنی مردی که زن مطلقه به سه بار طلاق را بخاطر آنکه او را برای شوهر اولش حلال کند، بگیرد) و (نیز لعن نمود) کسی را که مُحْلِل برای او چنین کاری میکند.

توضیح: بدانکه طلاق بیشتر از دو مرتبه جایز نیست و مردی که دوبار زنش را طلاق دهد و بها و رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و پس از هر طلاق عقدش نماید هرگاه برای سومین بار او را طلاق دهد دیگر نمیتواند به آن زن رجوع و یا او را عقد نماید مگر آنکه آن زن با مرد دیگری ازدواج نماید و تصادفاً این ازدواج نیز منجر به طلاق شود چنانکه خدا در سوره بقره آیه ۲۳۰ می فرماید: ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا... یعنی، اگر شوهر همسر خود را برای سومین بار طلاق دهد آن زن دیگر برای او حلال نیست تا اینکه با مرد دیگری نکاح کند، و چنانچه شوهر دوم نیز او را طلاق دهد آنوقت شوهر اول میتواند او را بگیرد... پس اینکه امروزه عده ای مُحْلِل میشوند و از اول قرار می گذارند که زن مطلقه به سه طلاق را گرفته و سپس او را طلاق دهند عملشان با کتاب خدا و سنت رسول (ص) مخالف و مشمول لعن رسول خدا (ص) می باشد زیرا از کلام خدا که در آیه فوق فرموده: «شوهر دوم باید زن را به نکاح خود درآورد و نیز فرموده چنانچه زن با شوهر دوم هم نتوانست زندگی کند و اتفاقاً کارشان به جدائی و طلاق کشید»، استفاده میشود که غرض از ازدواج دوم نه تنهائی متعه (که در آن طلاق و سایر قوانین نکاح ملاحظه نشده) نمی باشد بلکه عمل محلل نیز نمیتواند باشد، زیرا مُحْلِل از ابتداء قرارداد می کنند که فقط برای مدت معین و معلومی زن مطلقه به سه طلاق را نگه دارد و پس از آن مدت معین و همخوابی با آن زن او را طلاق دهد و چنین کاری همان متعه (یا ازدواج موقت) می باشد که جایز نیست. بنا بر این عقد شوهر دوم باید منجز باشد نه مشروط به طلاق. حال اگر قصد او منجز بود و بقصد تحلیل و رهایی زن، او را عقد نمود، و بعداً طلاقش پیش آمد اشکالی ندارد.

۳- ج عَنْ جَابِرِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا عَبْدٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلِيهِ فَهُوَ عَاهِرٌ، وَفِي رِوَايَةٍ: فَنِكَاحُهُ بَاطِلٌ^(۱)!

یعنی، از جابر روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: هر بنده ای که بدون اذن موالی خود تزویج کند او زناکار است. و در روایتی: نکاح او باطل است.

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ حَرَفَ زَوْجَتَ نَفْسِهَا عَبْدًا بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلِيهِ فَقَدْ أَبَاحَتْ فَرْجَهَا وَالأَصْدَاقَ لَهَا^(۲)!

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زن آزادی که خود را تزویج کند به بنده ای بدون اذن آقای او، پس حقاً فرج خود را مباح کرده و صداق و مهری برای او نیست.

ابواب الطلاق والعدة

(۴۲) باب جواز الطلاق للحاجة وكرهته مع عدمها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَا مَنِ سَعْتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا^(۳)!

۱- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الطَّلَاقَ^(۴)!

یعنی، از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بدترین حلالها نزد خدای عزوجل طلاق است.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَبَبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا أَوْ عَبْدًا عَلَى سَيِّدِهِ^(۵)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که زنی را بر شوهرش بدبین کند و

(۱) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۳۳۶ والمصنف / ج ۷ / ص ۲۴۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۲۴.

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۳۰.

(۴) و (۵) التاج المع للافول / ج ۲ / ص ۳۳۷.

یا بنده ای را پرسیدش از ما نیست .
 ۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَاتَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَسْتَفْرِغَ صَحْفَتَهَا وَلِتَنْكِحَ فَإِنَّمَا لَهَا مَا قُدِّرَ لَهَا! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زن نباید طلاق خواهر خود را بخواهد که او را از نکاح بویهره نماید و زوج او را به نکاح آورد، زیرا برای او همان چیز است که مقدر گردیده .

۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْ مَا نِسِي جَبْرَيْلَ بِالْمَرْأَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي طَلَقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ (۲)
 یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل مرا نسبت به زن سفارش کرد تا اندازه ای که گمان کردم

طلاق او سزاوار نیست مگر از کار زشت واضحی .

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: بَلَغَ النَّبِيُّ (ص) أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ يُرِيدُ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ طَلَاقَ أُمَّ أَيْسُوبَ لِحَوْبِ أَيِّ إِشْمٍ (۳) وَعَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِرَجُلٍ فَقَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ؟ قَالَ: طَلَّقْتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ؟ قَالَ: مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ، قَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ مَرَّ بِهِ، فَقَالَ: مَا فَعَلْتَ امْرَأَتَكَ؟ قَالَ: طَلَّقْتُهَا، قَالَ: مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ؟ قَالَ: مِنْ غَيْرِ سَوْءٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُبْغِضُ أَوْ يَلْعَنُ كُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ الرِّجَالِ وَكُلَّ ذَوَاقٍ مِنَ النِّسَاءِ (۴)

یعنی، از جعفر بن محمد روایت شده که گفت خبر به رسول خدا (ص) رسید که ابویسوب میخواهد زنش را طلاق دهد، فرمود که طلاق ام ایسوب گناه است . و از حضرت باقر روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به مردی گذشت، به او فرمود: زنت چه کرد؟ گفت طلاقش دادم یا رسول الله، فرمود: بدون بدی؟ گفت: آری، سپس باز به او برخورد و فرمود زنت چه کرد؟ عرض کرد طلاقش دادم، فرمود: بدون بدی؟ گفت: بدون بدی، رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل دشمن میدارد و یا لعن

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۷ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۱۲۱ .

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۶۷ و ۲۶۸ .

میکند هر مرد چشنده و هر زن چشنده را .
 ع- ش قال رسول الله (ص): تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلِقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ
 يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلِقُوا فَإِنَّ اللَّهَ
 لَا يُحِبُّ الذَّوَّاقِينَ وَ الذَّوَّاقَاتِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همسرگیرید و طلاق ندهید که از طلاق
 عرش می‌لرزد. و در روایت دیگر: رها نسازید زیرا خدا مردان چشنده
 و زنان چشنده را دوست نمی‌دارد.

۷- جوش عَنْ ثَوْبَانَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ
 سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقًا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، از ثوبان (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که
 از شوهر خود بدون جهت طلاق بخواهد پس بوی بهشت برا او حرام است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خُمُسٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ: رَجُلٌ جَعَلَ
 بِيَدِهِ طَلَاقَ امْرَأَتِهِ وَ هِيَ تُؤْذِيهِ وَ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهَا وَ لَمْ يَخُلْ سَبِيلَهَا
 وَ رَجُلٌ أَبَقَ مَمْلُوكُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَبِعْهُ، وَ رَجُلٌ مَرَّ بِحَائِطٍ مَا ثَلِ
 وَ هُوَ يَقْبَلُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَسْرِعِ الْمَشْيَ حَتَّى سَقَطَ عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ أَقْرَضَ
 رَجُلًا فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ، وَ رَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي
 وَ لَمْ يَطْلُبْ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پنج کس دعایش مستجاب نگردد: مردی که
 طلاق زنش بدست اوست و آن زن او را اذیت میکند و نزد او مالی
 هست که بدهد و او را رها نمی‌کند، و مردی که اسیر مملوک او
 سه مرتبه گریخته و او را نفروشد، و مردی که به دیوار مشرف بخرابی
 بگذرد در حالیکه دارد خراب میشود و تند نرود تا بر سر او
 ساقط گردد، و مردی که به مرد دیگر قرض دهد و شاهد نگیرد و
 مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید خدایا مرا روزی بده و طلب
 نکند.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۶۸ .
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۷ و وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۹۰ و
 المصنف / ج ۶ / ص ۵۱۵ .
 (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۷۰ .

(۴۳) باب لاطلاق قبل النکاح

۱- ج قال رسول الله (ص): لِإِطْلَاقِ إِلَّا فِيمَا تَمَلِكُ وَ لِأَمْتِقِ إِلَّا فِيمَا تَمَلِكُ، وَ لِأَبْيَعِ إِلَّا فِيمَا تَمَلِكُ وَ لِأَوْفَاءِ نَذْرٍ إِلَّا فِيمَا تَمَلِكُ^(۱) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق نباشد مگر آنچه مالک باشی و عتق نباشد مگر در آنچه مالک باشی و خرید و فروشی نباشد مگر در آنچه مالک باشی و وفاء به نذر نباشد مگر در آنچه مالک باشی، (مثلاً اگر بگوید: هرگاه من با فلان زن ازدواج کردم آن زن طلاق داده شده و رهاست، پس بعد از ازدواج با آن زن این طلاق واقع نمی شود).

۲- ش قال رسول الله (ص): لِإِطْلَاقِ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ وَ لِأَمْتِقِ إِلَّا بَعْدَ مِلْكٍ^(۲) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق نیست مگر پس از نکاح و عتق نیست مگر پس از ملک .

(۴۴) باب الوسوسة بالطلاق

ج قال النبي (ص): تَجَاوَزَ اللَّهُ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَكَلَّمُوا بِهِ أَوْ تَعْمَلُوا بِهِ^(۳) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا برای امتم آنچه در جانش خیال کند چشم پوشی کند مگر آنچه را به زبان آورد و یا به آن عمل نماید.

(۴۵) باب الجدّ و الهزل في الطلاق

ج قال النبي (ص): ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَ هَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النِّكَاحُ وَ الطَّلَاقُ وَ الرَّجْعَةُ^(۴) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که جدی و راستی آن جدی است

(۱) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۷ و ۳۳۸ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۸۶ و المصنف / ج ۶ / ص ۴۱۶ و
۴۱۷ و ۴۱۸ و مسند الامام زید / ص ۳۲۷ .

و شوخی آن نیز جدی است: نکاح و طلاق و رجوع (پس اگر مردی در حضور
شهود ازدواج کرد و یا طلاق داد و یا رجوع نمود، پس ملتزم است بعمل
کردن به آن و نمیتواند بگوید شوخی کردم).

(۴۶) باب طلاق الصَّغِيرِ وَ النَّائِمِ وَ الْمَعْتُوهِ وَ الْمَكْرَهِ

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ:
عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَ عَنِ الْمَجْنُونِ
حَتَّى يُعْقِلَ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: از سه کس قلم
تکلیف برداشته شده: از خواب تا بیدار گردد و از طفل تا محتلم
شود و از مجنون تا عاقل شود.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ طُلُقٍ جَائِزٌ إِلَّا طُلُقَ الْمَعْتُوهِ الْمَغْلُوبِ
عَلَى عَقْلِهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر طلاقی جایز است جز طلاق ناقص العقلی
که اختلال حواس دارد.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِاطِّلاقٍ وَ لاعتناقٍ فِي إِغْلَاقٍ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق و عتقی نباشد در مورد اکراه و یا
در مورد خشمی که شخص را از حد اعتدال خارج می‌کند.

(۴۷) باب عدد الطلاق و

نسخ المراجعة بعد التّطليقة الثالثة

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ إِذَا طَلَّقَ امْرَأَتَهُ
فَهُوَ أَحَقُّ بِرَجْعَتِهَا. وَإِنْ طَلَّقَهَا ثَلَاثًا فَنُسَخَ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى:
«الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (۴)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: چنین بود که هرگاه مرد زن
خود را طلاق میداد، سزاوارتر بود به رجوع و اگرچه او را سه طلاق

میداد، پس این عمل نسخ گردید به کلام خدا که (در سوره بقره آیه ۲۲۹) میفرماید: طلاق دوبار است، پس از آن یا نگهداشتن بخوبی و یا رها کردن با نیکی.

و بدانکه جمله «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ» که خدا در آیه فرموده دلالت دارد که دو طلاق و یا سه طلاق اگر مرّه واحده باشد و در یک مجلس زن را دو طلاقه و یا سه طلاقه کند صحیح نیست پس نمیتواند بگوید هئِ طَلِّقْ ثَلَاثًا بلکه باید طلاق مرّه بَعْدَ مرّه باشد و جمله هئِ طَلِّقْ ثَلَاثًا یک مرتبه محسوب میشود و آیات سوره طلاق نیز که برای هر طلاق عده ذکر کرده مؤید این مطلب است. و همچنین جمله الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ دلالت دارد بر امکان مشروعیت رجوع زیرا اگر رجوع نباشد طلاق ثانی و ثالث ممکن نیست و مثل طلاق دوّم قبل از رجوع (و یا عقد جدید برای طلاق اوّل) واقع نمیشود، زیرا طلاق مطلقه معنی ندارد. و اگر مرد پس از طلاق دوّم رجوع کرد سپس طلاق سوّم را جاری کرد دیگر رجوع حلال نیست مگر آنکه زن با مرد دیگری ازدواج کند و تصادفاً این ازدواج نیز به طلاق بیانجامد، که پس از طلاق و گذشتن عده، زوج اوّل میتواند بعقد جدید بها و مراجعه کند.

۲- ج عن أبي الصهباء (رض) أنه قال لابن عباس: أتعلم أنما كانت الثلاث تجعل واحدة على عهد النبي (ص) و أبي بكر و ثلاثاً من إمارة عمر فقال ابن عباس: نعم! (۱)

یعنی، از ابی الصهباء روایت شده که او و به ابن عباس گفت: آیا میدانی که در زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر و سه سال از امارت عمر سه طلاق یکی بود؟ ابن عباس گفت: بلی.

۳- ج قال ابن عباس (رض): كان الطلاق على عهد النبي (ص) و أبي بكر و سنتين من خلافة عمر طلاق الثلاث واحدة فقال عمر بين الخطاب: إن الناس قد استعجلوا في أمرٍ قد كانت لهم فيه أناة فلو أمضيناه عليهم فأماه عليهم! (۲)

یعنی، ابن عباس گفته: طلاق در زمان پیامبر (ص) و ابوبکر و دو سال

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۳۹ و ۳۴۰ و المصنف / ج ۶ / ص ۳۹۲

از خلافت عمر سه طلاق یکی بود، پس عمر بن خطاب گفت که مردم در کاری که مهلت داده شده (سفرش شده که آن را به تدریج انجام دهند) عجله می‌کنند پس ای کاش آن را برایشان امضاء کنیم، پس امضاء کرد.

۴- ج ان رُكَاَنَةَ بِنَ عَبْدِ يَزِيدٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ فَحَزَنَ عَلَيْهَا حُزْنًا شَدِيدًا فَسَأَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَيْفَ طَلَّقْتَهَا قَالَتْ ثَلَاثًا، قَالَ: فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ. قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنَّمَا تِلْكَ وَاحِدَةٌ فَأَرْجِعْهَا إِنْ شِئْتَ. قَالَ فَرَأَى جَعَهَا (۱)

یعنی، همانا رُكَاَنَةَ بِنَ عَبْدِ يَزِيدٍ زنش را در مجلس واحد سه طلاقه نمود، پس او را بر آن زن حُزَن شَدِيدی فرا گرفت، رسول خدا (ص) از او سؤال نمود چگونه او را طلاق دادی؟ گفت: سه طلاق، فرمود: آیا در مجلس واحد؟ گفت: آری، رسول خدا (ص) فرمود: همانا آن یک طلاق محسوب است، پس به او مراجعه نما اگر میل داری، گوید پس به آن زن رجوع نمود.

۵- ج عَنْ رُكَاَنَةَ بِنِ عَبْدِ يَزِيدٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي طَلَّقْتُ امْرَأَتِي الْبَيْتَةَ فَقَالَ: مَا أَرَدْتَ بِهَا؟ قُلْتُ: وَاحِدَةً، قَالَ: وَاللَّهِ قُلْتُ: وَاللَّهِ، قَالَ: فَهِيَ مَا أَرَدْتَ (۲)

یعنی، روایت شده از رُكَاَنَةَ بِنِ عَبْدِ يَزِيدٍ که گفت آدم خدمت رسول الله (ص) و گفتم من زنم را طلاق قطعاً کردم، فرمود: چه اراده کردی؟ گفتم یک طلاق اراده کردم، فرمود: بخدا قسم میخوری؟ گفتم: قسم به خدا، فرمود: همانرا که اراده کرده‌ای می‌باشد.

۶- ج وَشَقَّ قَالَ النَّبِيُّ (ص): طَلَقُ الْأُمَةِ تَطْلِيْقَتَانِ وَعِدَّتُهُمَا حَيْضَتَانِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق کنیز دو طلاق است و عدّه او دو حیض است. ((و بعضی گفته اند این در صورتی است که شوهرش نیز عبد باشد ولی در صورتیکه حر باشد طلاق او سه بار است زیرا چنانکه در حدیث آمده طلاق با مردان است و با زنان عدّه می‌باشد. و نیز رسول خدا (ص) فرموده: **إِنَّمَا الطَّلَاقُ لِمَنْ أَخَذَ بِالسَّاقِ (۴)**)).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۰ والمصنف / ج ۶ / ص ۳۶۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۱ و وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۶۹.

(۴) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۷۲.

(۴۸) باب طلاق السنّة والرجعة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ. (۱)

۱- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَا يَقَعُ الطَّلَاقُ إِلَّا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ لِأَنَّهُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَقُولُ: «إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ» وَ يَقُولُ: «وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِنْكُمْ» وَ يَقُولُ: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَدَّ طَلَّاقَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ لِأَنَّهُ كَانَ عَلَى خِلَافِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: طلاق واقع نمی‌شود مگر آنکه برطبق دستور کتاب خدا و سنت رسول (ص) باشد زیرا آن حدی از حدود خدای عزوجل است که خدایتعالی (درسوره طلاق آیه ۱) میفرماید: «هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید پس بوقت عده طلاق دهید و عده را بشمارید (وایام آنرا ضبط نمائید)»، و (نیز در همان سوره آیه ۲) میفرماید: «و دونفر عادل را از خود گواه بگیرید»، و (در آیه ۱ نیز) میفرماید: «این حدود خداست و کسیکه حدود خدا را تجاوز کند به خود ستم نموده است»، و همانا رسول خدا (ص) طلاق عبدالله بن عمر را رد نمود زیرا آن طلاق برخلاف کتاب خدا و سنت رسول بود.

۲- ج عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَ عُمَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: مُرَّهٌ فَلْيُرَاجِعْهَا ثُمَّ لِيَمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهَرَ ثُمَّ تَحِيضُ ثُمَّ تَطْهَرَ ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمْسَ، فِتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمْرَأَانِ تَطْلُقُ

(۱) قرآن/سوره طلاق/آیه ۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۷۵.

لَهَا النِّسَاءُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابْنِ عُمَرَ که او زنش را در حال حیض طلاق داد در زمان رسول خدا (ص)، پس عُمَر از رسول خدا (ص) در این مورد سؤال نمود، فرمود: بها و امرکن که بها و مراجعه کند سپس او را نگاه دارد تا پاک شود سپس حیض شود، سپس پاک گردد، پس از آن اگر خواست او را نگاه دارد وگرنه پیش از آنکه او را مس کند یعنی همبستر شود او را طلاق دهد، پس عده ای که به آن امر شده زنان طلاق داده شوند این است.

۳- ش إِنْ ابْنُ عُمَرَ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هِيَ حَائِضٌ فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَرَا جِعَهَا وَ لَمْ يَحْسَبْ تِلْكَ التَّلَاقَ (۲)
یعنی، همانا ابْنِ عُمَرَ در زمان رسول خدا (ص) زن خود را در حال حیض طلاق داد، پس رسول خدا (ص) او را امر نمود که به آن زن رجوع کند و آن طلاق را بحساب نیاورد.

۴- ش إِنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَدَّ طَلَّاقَ ابْنِ عُمَرَ وَ قَدَّ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا وَ هِيَ حَائِضٌ فَلَمَّ يَرَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَلِكَ شَيْئًا (۳)
یعنی، همانا رسول خدا (ص) طلاق ابْنِ عُمَرَ را رد نمود زیرا او زنش را در حال حیض سه طلاق کرده بود، پس رسول خدا (ص) آنرا چیزی ندید.

۵- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) يَقُولُ: طَلَّقَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فَجَعَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَاحِدَةً وَ رَدَّهَ إِلَيَّ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ (۴)
یعنی، روایت شده از جعفر بن محمد که میفرمود: عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عُمَرَ زنش را سه طلاق داد پس رسول خدا (ص) آنرا یک طلاق داد و آنرا به کتاب و سنت رجوع داد.

توضیح: بدانکه طلاق سنت در مورد زن مدخوله ای که حیض میشود آنستکه زن بهنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک و نیز در طهر

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۱ و المصنف / ج ۶ / ص ۳۰۸
(۲) و (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۷۶، ۲۹۹ و ۳۱۸

غَيْرُ مَوَاقِعِهِ يَاشِدُ يَعْنِي دَرَّانِ پَاكِي كِه طَلَّاق دَا دِه مِيشود شوهر با او نَزْدِيكِي نَكْرَدِه بَاشَد، اَمَّا دَر مَوْرِد زَن حَا مِلِه وِ يَا زَن غَيْر مَدخُولِه يَعْنِي زَنِيكِه پَس اَز اَز دَوَاج هِنُو ز شوهر با او نَزْدِيكِي نَمُوْدِه اَسْت پَس دَر هِر وَقْت كِه بَاشَد شوهر مِيتُوَانَد طَلَّاق دِهْد. و هِر گَاه مَرْدِي زَنَش رَا كِه بَا و اَمِيْزَش دَا شْتِه دَر حَال حِيْض طَلَّاق دِهْد، اَيَا چِنِيْن طَلَّاقِي وَا قِع مِيشود يَا خِيْر؟ اَخْتَلَا فِ اَسْت، عِدَّة اَي اَز فُقَهَاء كَفْتِه اَنْد چِنِيْن طَلَّاقِي كِه اَنْرَا طَلَّاق بَدْعِي كُوِيْنَد، وَا قِع نَمِيشود وَلِي عِدَّة اَي دِيكِر كَفْتِه اَنْد وَا قِع مِيشود، و بِه نَظْر مَّا اُرْجِحْ اَنْ سَتَكِه بَكُوْفِيْم وَا قِع نَمِيشود زِيْرَا سُنَّت رَسُوْل (ص) اَنْرَا اِجَا زِه نَدَا دِه اَسْت.

ع- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَتْ تَحْتِي امْرَأَةٌ اُحِبُّهَا وَ كَانَتْ اَبِي يَكْرَهُهَا فَا مَرِنِي اَنْ اُطَلِّقَهَا فَا تَبَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَذَكَرْتُ لَهُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ طَلِّقِ امْرَأَتَكَ (۱)

يعني، از عَبدُ اللّٰه بنِ عُمَر روایت شده که گفت زنی داشتم در تحت اختیارم و دوستش داشتم، ولی پدرم بدش می آمد و مرا امر کرد به طلاق او، پس آمدم خدمت رسول خدا (ص) و به او عرض کردم، حضرت فرمود: ای عَبدُ اللّٰه زنت را طلاق بده.

۷- ج عَنْ عُمَرَ (رض) اَنْ النَّبِيَّ (ص) طَلَّقَ حَفْصَةَ ثُمَّ رَا جَعَهَا (۲)

يعني، از عمر روایت شده که: رسول خدا (ص) حَفْصه را طلاق داد سپس مراجعه کرد.

۸- عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، اَنْ عِمْرَانَ بْنَ الْحَصِينِ سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ ثُمَّ يَقَعُ بِهَا وَ لَمْ يَشْهَدْ عَلَي طَلَّاقِهَا وَلَا عَلَي رَجْعَتِهَا فَقَالَ عِمْرَانُ: طَلَّقْتَ بِغَيْرِ سُنَّةٍ، وَ رَا جَعْتَ بِغَيْرِ سُنَّةٍ! اَشْهَدُ عَلَي طَلَّاقِهَا وَ عَلَي رَجْعَتِهَا (۳)

يعني، از مطرف بن عبد الله روایت شده که: عمران بن حصین سؤال شد از وضع مردی که مردی که زنت را طلاق دهد سپس با او نزدیکی کند، ولی بر طلاق و رجوع به آن زن شاهی نگیرد، پس عمران گفت:

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۵۲.

طلاق داده‌ای بغیر سنت رسول و رجوع کرده‌ای بغیر آنچه سنت مقرر نموده است، شاهد بگیر بر طلاق زن و بر رجوع به او.

۹- ج قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ لَبِيدٍ أَخْبَرَ النَّبِيَّ (ص) بِرَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ جَمِيعًا فَقَامَ غَضْبَانٌ ثُمَّ قَالَ: أَيْلَعِبُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَنَا بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؟ (۱)

یعنی، محمود بن لبید گوید به رسول خدا (ص) خیر دادند که مردی زنی را سه طلاق کرده تماماً (یعنی در یک مجلس) پس حضرت برخاست غضبناک، سپس فرمود: آیا با کتاب خدا بازی میشود در حالیکه من میان شمایم (چون در کتاب خدا فرموده: الطلاق مرتان و سه طلاق در مجلس واحده مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ نیست چنانکه شرح آن در باب قبل ذکر گردید).

۱۰- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (ع): أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ افْتِنِي فِي نَفْسِي، فَقَالَ لَهَا: فِيمَا افْتِنِي؟ قَالَتْ: إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي وَ أَنَا ظَاهِرٌ، ثُمَّ أَمْسَكَنِي لِأَيْمَسْنِي حَتَّى إِذَا طَمِثْتُ وَ طَهَّرْتُ طَلَّقَنِي تَطْلِيقَةً أُخْرَى، ثُمَّ أَمْسَكَنِي لِأَيْمَسْنِي إِلَّا أَنَّهُ يَسْتَعْدِمُنِي وَ يَرِي شَعْرِي وَ نَحْرِي وَ جَسَدِي حَتَّى إِذَا طَمِثْتُ وَ طَهَّرْتُ الثَّلَاثَةَ طَلَّقَنِي التَّطْلِيقَةَ الثَّلَاثَةَ، قَالَ: فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَبَيْتَهَا الْمَرْأَةُ لِاتِّزَوْجِي حَتَّى تَحِيضَ ثَلَاثَ حَيْضٍ مُسْتَأْتَفَاتٍ، فَإِنَّ الثَّلَاثَ حَيْضَ الَّتِي حِيضَتِهَا وَ أَنْتِ فِي مَنْزِلِهِ إِنَّمَا حِيضَتِهَا وَ أَنْتِ فِي حَبَالِهَا (۲).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت در کتاب علی (ع) است که زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله درباره من فتوی بده فرمود: در چه چیز فتوی بدهم؟ گفت: شوهرم مرا طلاق داد در حالیکه پاک بودم، سپس مرا نگاه داشت و مرا مس نکرد تا حیض شدم و پاک گردیدم طلاق دیگری داد، سپس مرا نگاه داشت و مرا مس نکرد جز اینکه مرا خدمت میکرد و مو و گلوی مرا و جسد مرا میدید تا حیض شدم و پاک گردیدم ثالثاً مرا طلاق سوم داد، رسول خدا (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۳۷۶.

فرمود: ایزن شوهر مرو تا سه مرتبه حیض شوی زیرا آن سه حیض که تو در منزل او بودی آن حیض شدنی بود که تو در ریسمان او بودی.

توضیح: بدانکه بعضی گفته‌اند معنای این حدیث آنستکه هرگاه مردی زن مُطَلَّقَهُ خود را هنگامی که آن زن در عده بسر میبرد بدون رجوع برای دوّمین بار و سوّمین بار طلاق دهد، دو طلاق اخیر باطل بوده و فقط همان طلاق اوّل واقع و به حساب می‌آید، ولی این مطلب با ذیل حدیث که رسول خدا (ص) به آن زن میفرماید مجدداً سه حیض عده نگه‌دار نمی‌سازد زیرا هرگاه طلاق اوّل واقع، و طلاق دوّم و سوّم بیهوده بوده، پس عده آن زن نیز در این مدت روبه‌است، و دیگر احتیاج به عده جدید ندارد، بنابراین باید گفت ظاهراً این حدیث می‌خواهد بگوید سه طلاق بدون رجوع نیز واقع می‌شود. و ممکن است این حدیث حمل شود بر اینکه شوهر آن زن در هر مرتبه بدون نزدیکی رجوع مینموده و سپس او را طلاق میداده‌است. و بدانکه صیغه طلاق بطور صریح آنستکه مثلاً مرد به زن خود بگوید أَنْتِ طَالِقٌ و یا نام زن را ذکر کند و مثلاً بگوید فَاطْمَئِنِّي زَوْجَتِي طَالِقٌ. و البتّه مرد باید برای طلاق زن خود دو نفر عادل را شاهد بگیرد.

(۴۹) باب لا تحلّ المطلقة ثلاثاً لمطلقها حتى تنكح زوجاً غيره

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ... فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلاتَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ... (۱)

۱- ج. عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: إِنَّ امْرَأَةً رَفَاعَةَ الْقُرَظِيَّتِي جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ رِفَاعَةَ طَلَّقَنِي فَبَتَّ طَلَاقِي (وَفِي رِوَايَةٍ: طَلَّقَنِي آخِرَ ثَلَاثِ تَطْلِيقَاتٍ) وَإِنِّي نَكَحْتُ

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه ۲۳۰.

بَعْدَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الزَّبِيرِ الْقُرْظِيُّ وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ الْهَدْبَةِ،
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعَلَّكَ تُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَيَّ رِفَاعَةَ لَا، حَتَّى
 يَذُوقَ عَسِيْلَتِكَ وَتَذُوقِي عَسِيْلَتَهُ! (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که زن رِفَاعَةُ الْقُرْظِيُّ حضور رسول خدا
 (ص) آمد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ رِفَاعَةُ مَرَّ طَلَقٍ قَطْعِي يَعْنِي سَهْ طَلَقٍ
 دَادَهُ وَ مِنْ پَسْ اَزْ اَوْ بَهْ نِكَاحِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قُرْظِيِّ دَرَّ آمَدَهُ اَوْ مَوْهَمَانَا
 بَا اَوْ مَانَنْدِ لِبِهْ وَ كِنَارَهُ جَامِهْ اسْتِ (یعنی آنچه دارد سست و پسا
 بقدری است که نمیرسد)، رسول خدا (ص) فرمود شاید میخواهی برگردی
 پیش رِفَاعَةُ، نه جایز نیست تا اینکه بچشی لذت و شیرینی جماع او
 را و او بچشد شیرینی جماع تو را.

۲- ج جَاءَتِ الْعُمَيْيَاءُ أَوْ الرُّمَيْيَاءُ (رَض) إِلَى النَّبِيِّ (ص)
 تَشْتَكِي زَوْجَهَا أَنَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ زَوْجُهَا، فَقَالَ:
 يَا رَسُولَ اللَّهِ هِيَ كَاذِبَةٌ وَهُوَ يَجِلُّ إِلَيْهَا وَلَكِنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تَرْجِعَ
 إِلَيَّ زَوْجَهَا الْأَوَّلَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ ذَلِكَ لَكَ حَتَّى
 تَذُوقِي عَسِيْلَتَهُ! (۲)

یعنی، زنی بنام عُمَيْيَاءُ ویا رُمَيْيَاءُ خدمت رسول الله (ص) آمد از
 شوهرش شکایت میکرد که نمیرسد بها و (یعنی نمیتواند دخول کند)
 پس چیزی نگذشت که شوهرش آمد و گفت یا رَسُولَ اللَّهِ دروغ میگوید
 بها و میرسد ولیکن او میخواهد به شوهر اول خود برگردد، رسول
 خدا (ص) فرمود: برای تو جایز نیست تا بچشی لذت و شیرینی جماع
 شوهر دوم را. (نویسنده گوید در مورد زنی که سه بار طلاق داده شده
 و نیز مُحَلِّل، قبلاً در آخرین باب از ابواب نکاح توضیحاتی داده شد
 هرکس خواهد مراجعه کند).

(۵۰) باب تخيير الزوجة وتفويض أمرها إليها

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: خَيْرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاخْتَرْنَا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۲ و ۳۴۳ و المصنف/ ج ۶/ ص ۳۴۶

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۳

اللَّهِ وَرَسُولَهُ، فَلَمْ يَعِدْ ذَلِكَ عَلَيْنَا شَيْئًا^(۱)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت: رسول خدا (ص) ما را مختار نمود که در زوجیت او بمانیم و یا ما را رها کند و خدا و رسول او را اختیار کردیم و این بر ما چیزی شمرده نشد (یعنی طلاق به حساب نیامد، بنابراین، هرگاه مردی به زنش اختیار داد که اگر خواست در زوجیت شوهر باقی بماند و اگر نخواست از او جدا شود، و آن زن شوهر و زندگی با او انتخاب نمود، پس تخیر شوهر طلاق به حساب نمی آید).

۲- ج وَ لَفْظُ مُسْلِمٍ فِي الْعِتْقِ: كَانَ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثَ قَضِيَّاتٍ أَرَادَ أَهْلُهَا أَنْ يَبِيعُوهَا وَ يَشْتَرُوهَا وَ لَاءُهَا فَقَالَ (ص): إِنَّ الْوَلَاءَ لِمَنْ أَعْتَقَ وَ عَتَقْتَ فَخَيْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاخْتَارَتْ نَفْسَهَا، قَالَتْ: وَ كَانَ النَّاسُ يَتَمَدَّقُونَ عَلَيْهَا وَ تَهْدِي لَنَا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ وَ هُوَ لَكُمْ هَدِيَّةٌ فَكَلَّوْهُ. وَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّ بَرِيرَةَ أَعْتَقْتُ وَ هِيَ عِنْدَ مُغِيثِ عَبْدِ لَيْلٍ أَبِي أَحْمَدَ فَخَيْرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ قَالَ لَهَا: إِنَّ قَرِيبَكَ فَلَاحِيَا رَلِكِ، رَوَاهُ أَبُو دَاوُدَ وَ أَحْمَدُ وَ لَفْظُهُ: إِذَا أَعْتَقْتَ الْأُمَّةَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ تَشَاءَ فَارْقَتَهُ مَا لَمْ يَطَّأَهَا^(۲)

یعنی، و لفظ مسلم در باب عتق این است: در بَرِيرَةَ سه قضیه بود: اول اهل او خواستند او را بفروشند و شرط ولاء کنند که رسول خدا (ص) فرمود: همانا ولاء برای آزاد کننده است، دوم بَرِيرَةَ آزاد شد پس رسول خدا (ص) او را مخیر کرد (که اگر خواست با شوهرش که عتد است بماند و اگر خواست از او جدا شود) و او خود مختاری انتخاب کرد، سوم مردم بر او صدقه میدادند و او برای ما (یعنی برای عایشه) هدیه میداد، پس عایشه این را به رسول خدا (ص) ذکر نمود، رسول خدا (ص) فرمود برای او صدقه است ولی برای ما هدیه است بخورید آنرا. و از عایشه روایت است که بَرِيرَةَ آزاد شد و او نزد مُغِيث بود پس رسول خدا (ص) او را مخیر کرد و به او فرمود اگر با تو نزدیکی کند دیگر اختیار نداری. این را ابوداود و احمد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۳ و ۳۴۴ والمصنف/ ج ۷/ ص ۱۱ و ۱۲

روایت کرده‌اند و لفظ احمد این است که هرگاه کنیز آزاد شود او مختار است اگرخواست با شوهر بماند و یا مفارقت کند مادامیکه با او جماع نکرده‌است. (نویسنده گوید در مورد آزادی و عتق بریزه قبلاً نیز احادیثی ذکر کردید، رجوع شود به باب مکاتبه از ابواب عتق).

۳- ج عن حماد بن زید (رض) قُلْتُ لِأَيُّوبَ: هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ أَحَدًا قَالَ فِي أَمْرِكِ بَيْدِكَ إِنَّهَا ثَلَاثٌ إِلَّا الْحَسَنَ؟ فَقَالَ: لَا، اللَّهُمَّ غَفْرًا إِلَّا مَا حَدَّثَنِي قَتَادَةُ عَنْ كَثِيرٍ مَوْلَى بَنِي سَمْرَةَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ (۱)!

یعنی، از حماد بن زید روایت شده که: به ایوب گفتم آیا دانسته‌ای که سه در مورد جمله امْرُكِ بَيْدِكَ (یعنی شوهر به زن خود بگوید امرتو بدست خودت و قصد طلاق کند) آیا کسی در این مورد گفته که آن سه طلاق است بجز حسن؟ گفت: نه (پس یادش آمد که بجز حسن کس دیگر نیز این مطلب را ذکر کرده، از این رو گفت) خدا یا بیا مرز مرا که قَتَادَةُ مرا حدیث کرد از قول کثیر مَوْلَى بَنِي سَمْرَةَ از ابی سلمه از ابی هُرَيْرَةَ از رسول خدا (ص) که فرمود: سه تا است. (نویسنده گوید قبلاً ما توضیح دادیم که سه طلاق در یک مجلس واقع نمی‌شود، پس اگر این حدیث صحیح باشد حمل می‌شود بر یک طلاق با این که شوهر بعقد جدید می‌تواند زن را بگیرد).

(۵۱) باب الخلع

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقيِمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا (۲).

۱- ج عن ابن عباس (رض) أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ أَتَتْ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَعْتَبْتُ عَلَيْهِ فِي خُلُقِي وَ لِأَدِينِي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

(۲) قرآن/ سورة بقره/ آیه ۲۲۹.

وَلِكِنِّي أَكْرَهُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتُرَدِّينَ عَلَيَّ حَدِيثَهُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: أَقْبِلِ الْحَدِيثَ وَطَلِّقِهَا تَطْلِيقَهُ! (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عباس که زن ثابِت بن قیس خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله بر شوهرم اشکال اخلاقی و دینی ندارم ولیکن دوست ندارم صفت کفر را در اسلام (یعنی بسبب شدت نفرتی که از شوهرم دارم میترسم در زندگی کفران و ناسپاسی را پیش گیرم و چنین کاری را دوست ندارم)، پس رسول خدا (ص) فرمود: آیا باغ او را به او رد میکنی؟ گفت آری، به ثابِت فرمود: باغ را بپذیر و او را طلاق بده طلاق قطعی.

توضیح: بدانکه خُلع بضمّ خاء بمعنی کندن است و در فقه عبارت است از کندن لباس زوجیت که هرگاه زن و شوهر نتوانند در زندگی خود اقامه حدود الهی و حفظ و رعایت مقررات الهی را بنمایند زن میتواند مَهْر یا مال دیگری به شوهر خود ببخشد و طلاق بگیرد. بنا بر این هرگاه زنی مایل به ادامه زندگی زناشویی با شوهر خود نبود برای طلاق، صدق خود و یا مال دیگری را به شوهرش میبخشد و طلاق میگیرد و این طلاق بائن است. اما در طلاق رجعی خدا فرموده مرد حق ندارد که آنچه را به زن خود داده پس بگیرد زیرا خود مرد مایل به طلاق است نه زن.

۲- ج وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ اخْتَلَعَتْ مِنْهُ فَجَعَلَ النَّبِيُّ (ص) عِدَّتَهَا حَيْضَةً (۲) وَ اخْتَلَعَتْ الرَّبِيعُ بِنْتُ مَعْوَدٍ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص) فَأَمَرَهَا أَوْ أَمَرَتْ أَنْ تَعْتَدَ بِحَيْضَةٍ (۳).

یعنی، و از ابن عباس روایت است که زن ثابِت بن قیس خود را بواسطه خُلع از ثابِت جدا نمود، پس رسول خدا (ص) عده او را یک حیض قرار داد و ربیع بنت معوذ نیز در زمان رسول خدا (ص) خود را بعنوان خُلع از شوهرش جدا کرد، پس رسول خدا (ص) یادگیری او را امر کرد که یک حیض عده نگه دارد. (نویسنده گوید در عده مختلفه اختلاف است و بسیاری از فقهاء قائلند که عده او سه حیض است و از بعضی آثار دیگر نیز چنین استفاده میشود که عده مختلفه ما نند عده طلاقهای دیگر است).

- (۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۵ و المصنف/ج ۶/ص ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۴۸۳.
 (۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۶ و المصنف/ج ۶/ص ۵۰۶.
 (۳) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۶.

(۵۲) باب الإیلاء و تحريم الزوجة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱)

۱- ج عن أنس (رض) قَالَ: آلَى رَسُولُ اللَّهِ مِنْ نِسَائِهِ وَكَانَتْ أَنْفَكْتُ رَجُلَهُ فَأَقَامَ فِي مَشْرَبِزٍ لَهُ تِسْعًا وَ عَشْرِينَ لَيْلَةً ثُمَّ نَزَلَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ آلَيْتَ شَهْرًا فَقَالَ: الشَّهْرُ تِسْعٌ وَ عَشْرُونَ (۲)
یعنی، از آنس روایت شده که رسول خدا (ص) از زنان خود ایلاء کرد یعنی قسم خورد که با ایشان همبستر نشود تا یک ماه و پاکشید، پس در غرفه خود بیست و نه روز اقامه کرد سپس از غرفه پائین آمد گفتند یا رسول الله شما یک ماه قسم خوردی، فرمود ۲۹ روز یکماه است.

توضیح: بدانکه ایلاء بمعنی قسم خوردن است که زوج قسم بخورد که با زوجه خود وطی نکند برای اذیت و آزار او، حال اگر مردی چنین قسمی خورد چهار ماه فرصت دارد که تکلیف زن را معلوم کند که یا او با اخلاق خوب و حسن سلوک، معاشرت کند و از قسم خود برگردد و یا اینکه از همسر خود جدا شود. و بیش از چهار ماه نمیتواند زن را سرگزدان و بلا تکلیف نگه دارد. و هرگاه قسم خود را شکست آید کفاره واجب است یا نه؟ اختلاف است و بنظر ما در اینجا کفاره واجب نیست زیرا در آیه ای که ذکر شد خدا فرموده: اگر از تصمیم خود برگشتند خدا آمرزنده و مهربان است. و کفاره ایلاء همان کفاره قسم است که ده مسکین طعام دهد و یا بپوشاند و اگر ندارد سه روز روزه بگیرد.

(۱) قرآن/سوره بقره/آیه ۲۲۶ و ۲۲۷.

(۲) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۴۶ و ۳۴۷.

۲- ج وَ كَانَ ابْنُ عُمَرَ (رض) يَقُولُ فِي الْإِيلَاءِ الَّذِي سَمَّى اللَّهُ لِأَجْلِ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْأَجْلِ إِلَّا أَنْ يُمْسِكَ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يَعْزِمَ الطَّلَاقَ^(۱) یعنی، و ابن عمر میگفت در ایلاء که خداوند آنرا نام برده: برای احدی حلال نیست پس از آنمهلت (یعنی چهار ماه) جز اینکه یا همسر خود را بخوبی نگاه دارد (یعنی از قسم خود بازگردد) و یا آنکه قصد طلاق کند.

۳- ج وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): أَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ نِسَائِهِ وَ حَرَّمَ فَعَجَلَ الْحَرَامَ حَلَالًا وَ جَعَلَ فِي الْيَمِينِ كَفَّارَةً^(۲) یعنی، و عایشه گفته که: رسول خدا (ص) از زنان خود ایلاء کرد و بر خود حرام نمود، پس آن حرام را (بوسیله مباشرت) حلال کرد و در آن قسم کفاره قرار داد.

۴- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّهِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تَحَرَّمَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ... قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ فَجَعَلَهَا يَمِينًا وَ كَفَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قُلْتُ: بِمَا كَفَّرَ؟ قَالَ: أَطْعَمَ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ لِكُلِّ مَسْكِينٍ مِدَّةً^(۳)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت: خدای عزوجل به رسول خود فرمود: «ای پیامبر چرا حرام میکنی آنچه را خدا برای تو حلال نموده به تحقیق خدا برای شما واجب کرده گشودن سوگندهای خود را» پس رسول خدا (ص) آنرا (یعنی آنچه را بر خود حرام نموده بود از غسل و یا کنیز) سوگند قرار داد و کفاره آنرا داد. راوی گفت: به چه چیز کفاره داد؟ فرمود: ده مسکین را طعام داد برای هر مسکینی یک مد.

۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ امْرَأَتَهُ فِيهِ يَمِينٌ يَكْفُرُهَا، وَقَالَ: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^(۴) یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: هرگاه مرد بر خود حرام کرد زن خود را پس (طلاقی واقع نمیشود بلکه) آن قسمی است که کفاره میدهد (پس ابن عباس بر صحت ادعای خود استدلال کرد به آیه ۲۱

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۳۴۷.

(۳) وسائل الشیعه/ ج ۱۵/ ص ۵۶۵ و ج ۱۶/ ص ۲۰۳.

سوره احزاب که خدا می فرماید: (بتحقیق برای شماس است اقتدای نیکو به رسول خدا (ص).

(۵۳) باب اللعان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَ يَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ^(۱).

توضیح: لعان مصدر باب مُفَاعَلَه بمعنی لعن کردن دونفر است یکدیگر را و در فقه عبارتست از لعن کردن زوج و زوجه یکدیگر را بواسطه اینکه مرد زن خود را نسبت به زنا دهد و بیینه نداشته باشد و یا فرزندی که در فراش او و به دنیا آمده از خود نفی کند و بگوید فرزندن نیست در اینجا طرفیست بنحوی که خدا در آیه فوق فرموده یکدیگر را در حضور حاکم شرع مُلَاعَنه می کنند و از هم جدا میشوند.

ج - عَنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ رَجُلًا وَجَدَ مَعَ امْرَأَتِهِ رَجُلًا أَيْقَتَلَهُ أَمْ كَيْفَ يَفْعَلُ؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي شَأْنِهِ مَا ذَكَرَ فِي الْقُرْآنِ مِنْ أَمْرِ الْمُتَلَاعِنِينَ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): قَدْ قَضَى اللَّهُ فِيكَ وَ فِي امْرَأَتِكَ فَتَلَاعِنَا فِي الْمَسْجِدِ وَأَنَا شَاهِدٌ، فَلَمَّا فَرَعَا قَالَ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَمْسَكْتَهَا، فطَلَّقَهَا ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ النَّبِيُّ (ص) حِينَ فَرَعَا مِنَ التَّلَاعِنِ. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ فَكَانَتِ السَّنَةُ بَعْدَهُمَا التَّفْرِيقَ بَيْنَ الْمُتَلَاعِنِينَ، وَ كَانَتْ حَامِلًا وَ كَانَ ابْنُهَا يُدْعَى لِأُمِّهِ^(۲)، ثُمَّ جَرَتْ السَّنَةُ فِي الْمِيرَاثِ أَنَّهُ يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ مَا قَرَضَ اللَّهُ لَهَا^(۳). زَادَ فِي رِوَايَةٍ فَقَالَ (ص): إِنْ جَاءَتْ بِهِ أَحْمَرٌ قَصِيرًا كَانَ وَ حَرَّةٌ

(۱) قرآن/سوره نور/آیات ۶ تا ۹.
 (۲) التاج المع للافول/ج ۲/ص ۳۴۸ والمصنف/ج ۷/ص ۱۱۵ و ۱۱۶.
 (۳) التاج المع للافول/ج ۲/ص ۳۴۸.

فَلَا أَرَاهَا إِلَّا قَدْ صَدَقَتْ وَ كَذَبَ عَلَيْهَا، وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَسْوَدَ أَعْيَنَ
ذَا أَلَيْتَيْنِ فَلَا أَرَاهُ إِلَّا قَدْ صَدَقَ عَلَيْهَا فَجَاءَتْ بِهِ عَلَى الْمَكْرُوهِ
مِنْ ذَلِكَ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ لَهُمَا: جِسَابُكُمَا عَلَى اللَّهِ أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ
لِاسْبِيلِ لَكَ عَلَيْهَا قَالَ الرَّجُلُ: مَا لِي، قَالَ: لِأَمَّا لَكَ عَلَيْهَا إِنْ كُنْتَ
صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحَلَّتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا
فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ (۲)

یعنی، از سهل بن سعد روایت شده که: مردی از انصار آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت آیا چه رأی میدهمی در مردی که بازنش مردی را دید آیا او را بکشد و یا چه کند؟ پس آنچه در قرآنست از امر لعان (آیات ۶ تا ۹ سوره نور که ما در صدر این باب آنها را آوردیم) نازل شد، پس رسول خدا (ص) فرمود: خدا درباره تو و زنت قضا و تنسی کرده پس آن زن و شوهر در مسجد مُلأعنه کردند در حالی که من حاضر بودم، پس چون فارغ شدند مرد گفت یا رسول الله برا و دروغ بسته باشم اگر او را نگه دارم، پس آن مرد پیش از آنکه رسول خدا (ص) او را امر کرده باشد، هنگامیکه از ملأعنه فارغ شدند، زن را سه طلاقه نمود. ابْنِ شَهَابٍ گفته پس بعداً تفریق بین مُتْلَاعِنَيْنِ سُنَّتْ شد و آن زن حامله بود و فرزند او به مادر خوانده میشد، سپس در میراث سُنَّتْ شد که آن فرزند از مادر ارث برد و مادر نیز از او ارث برد آنچه را که خدا واجب کرده از برای او.

و در روایتی: رسول خدا (ص) فرمود: اگر طفل کوتاه قد و سرخ به دنیا آمد پس نمی بینم زنی مگر راست گو و اگر سیاه چشم و بزرگ ران آمد پس نمی بینم مردی مگر راست گو، پس آن زن بچه را به او و صافی که میل نداشت به دنیا آورد (یعنی سیاه چشم و بزرگ ران). و در روایتی رسول خدا (ص) (پس از پایان لعان) به آن دونفر فرمود حساب شما با خدا است، یکی از شما دروغ میگوید ولی راهی بر تو ای مرد نیست و بر زن سلطه ای نداری (و آن زن برای همیشه بر تو حرام

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۸۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۴۹ و وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۹۰

المصنف / ج ۷ / ص ۱۱۹

است)، مردگفت: مال من (از مهریه و غیره که تا بحال زن گرفته چه میشود)؟ رسول خدا (ص) فرمود: مالی برعهده او نداری اگر آنچه دربارۀ او و گفتی راست گفته باشی بواسطه آنچه فرج او را حلال نموده و بها و دخول کرده ای (وزن مستحق آن مال بوده) و اگر بر او دروغ بسته باشی پس آن مال دورتر است برای تو (زیرا از آن زن بهره بردی سپس بر او افترا بستی).

۲- ش عن جعفر بن محمد (ع) قال: إن رجلاً من المسلمين أتى رسول الله (ص) فقال: يا رسول الله أ رأيت لو أن رجلاً دخل منزله فرأى مع امرأته رجلاً بجامعها ما كان يصنع؟ فأعرض عنه رسول الله (ص) فأنصرف الرجل وكان ذلك الرجل هو الذي أتيتك من امرأته، قال: فنزل الوحي من عند الله عزوجل بالحكم فيها، قال: فأرسل رسول الله (ص) إلي ذلك الرجل فدعاه فقال: أتتك الذي رأيت مع امرأتك رجلاً؟ فقال: نعم، فقال له: انطلق فأتني بامرأتك، فإن الله عزوجل قد أنزل الحكم فيك وفيها، قال: فأحضرها زوجها فوقفها رسول الله (ص) وقال للزوج: أشهد أربع شهادات بالله إنك لمن الصادقين فيما رميتها به، قال: فشهد، قال: ثم قال رسول الله (ص): أمسك و عظه، ثم قال: اتق الله فإن لعنة الله شديدة، ثم قال: أشهد الخامسة أن لعنة الله عليك إن كنت من الكاذبين، قال: فشهد فأمر به فنجي، ثم قال (ص) للمرأة: أشهدى أربع شهادت بالله إن زوجك لمن الكاذبين فيما رماك به، قال: فشهدت ثم قال لها: أمسكي فوعظها ثم قال لها: اتق الله فإن غضب الله شديد، ثم قال لها: أشهدى الخامسة أن غضب الله عليك إن كان زوجك من الصادقين فيما رماك به قال فشهدت، قال ففرق بينهما وقال لهما: لاتجتمعا بنكاح أبداً بعد ما تلاعنتما^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: مردی از مسلمین خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله آیا رأی شما چیست اگر مردی وارد منزل خود شود و ببیند بازن او مردی مجامعت

میکنند چه میکنند؟ پس رسول خدا (ص) از او اعراض کرد، آنمرد برگشت و آنمرد خود از ناحیه زنش به این قضیه مبتلا شده بود، پس درباره حکم آن از نزد خدای عزوجلّ وحی آمد، پس رسول خدا (ص) آنمرد را خواست و گفت توستی که دیدی بازنت مردی را؟ گفت: بلی، فرمود: برو زنت را بیاور زیرا که خدای عزوجلّ درباره تو و او حکمی نازل نموده، او رفت و زنش را آورد، پس رسول خدا (ص) او را نگاه داشت و به زوج فرمود: چهار بار قسم بخور و برای خدا شهادت بده که در آنچه درباره زنت گفته‌ای از راستگویانسی، آنمرد شهادت داد سپس رسول خدا (ص) فرمود بمان و او را موعظه کرد که از خدا بترس لعنت خدا سخت است سپس فرمود: در شهادت پنجم بگو که لعنت خدا بر تو باشد اگر از دروغگویان باشی. آنمرد شهادت داد، حضرت امر کرد او عقب برود، سپس به زن فرمود: چهار مرتبه قسم بخور و شهادت به خدا بده که شوهرت در آنچه به تو نسبت داده از دروغگویان است، پس آن زن شهادت داد، سپس رسول خدا (ص) به او فرمود: بمان و او را موعظه کرد پس آن فرمود از خدا بترس زیرا غضب خدا سخت است، سپس به او فرمود شهادت پنجم را بگو که غضب خدا بر تو باشد اگر شوهرت در آنچه به تو نسبت داده از راستگویان باشد، زن شهادت داد، پس رسول خدا (ص) بین آن دو جدائی افکند و فرمود: بسبب هیچ نکاح هیچوقت جمع نشوید پس از آنکه همدگر را لعن کردید.

۳- ج عن ابی عمر (رض) قال: جاء رجل من الأنصار فقال: يا رسول الله لو أن رجلاً وجد مع امرأته رجلاً فتكلم جلدتموه أو قتل قتلتموه أو سكت سكت على غيب، فقال: اللهم افتح وجعل يدعو فنزلت آية اللعان فتلاها عليه ووعظه وذكره وأخبره أن عذاب الدنيا أهون من عذاب الآخرة قال: لا والذي بعثك بالحق ما كذبت عليها، ثم دعاها فوعظها وذكرها وأخبرها أن عذاب الدنيا أهون من عذاب الآخرة قالت: لا والذي بعثك بالحق إنه لكاذب، فبدأ بالرجل فشهد أربع شهادات بالله إنه لمن

الصَّادِقِينَ وَالْخَامِسَةَ أَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
ثُمَّ شَتَّى بِالْمَرْأَةِ فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
وَالْخَامِسَةَ أَنْ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ
بَيْنَهُمَا (۱)

یعنی، ابنِ عمر روایت کرده که گفت مردی از انصار آمد و گفت یا
رَسُولَ اللَّهِ اگر مردی بازنش مردی را ببیند پس بیاید بگوید
شما او را حدّ قذف تازیانه میزنید و اگر بکشد او را میکشید و
اگر سکوت کند که سکوت او باغیظ است (یعنی بریک مشکلی عظیمی
روبروست و سکوت او را از پا درمیاورد)، رسول خدا (ص) گفت خدا یا
این مشکل را بگشا و شروع به دعا کردن نمود، پس آیه لعان نازل
شد، پس رسول خدا (ص) آیه را بر مرد تلاوت کرد و او را موعظه کرد و
تذکر داد و او را خیر داد که عذاب دنیا سبک تر از عذاب آخرت
است، مرد گفت قسم به آنکه تورا مبعوث کرد برا و دروغ نبستم،
پس رسول خدا (ص) زن را خواست و موعظه کرد و تذکرش داد که عذاب
دنیا سبکتر است از عذاب آخرت، زن گفت قسم به آنکه تورا مبعوث
کرده بحق که او دروغ میگوید، پس رسول خدا (ص) (برای اجرای لعان
چنانکه در قرآن آمده) ابتدا کرد به مرد، پس او خدا را چهار مرتبه
شاهد گرفت که او از راستگویان است و پنجم که لعنت خدا بر او اگر
از دروغگویان باشد، سپس دو مرتبه زن را خواست که او شهادت داد
چهار مرتبه که مرد از دروغگویان است و پنجم که غضب خدا بر او
اگر مرد از راستگویان باشد، سپس جدا کردن بین ایشان. (بنابر
آنچه ذکر شد الفاظ لعان این است که مرد چهار مرتبه بگوید: أَشْهَدُ
بِاللَّهِ أَنْتَ لِمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتَ بِهِ زَوْجَتِي فَلَأَنَّهُ مِنَ الزَّانِئِينَ،
سپس در مرتبه پنجم بگوید: إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ
سپس زن چهار مرتبه شهادت میدهد و میگوید أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنْ زَوْجِي
فُلَانٌ مِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي بِهِ، و در مرتبه پنجم بگوید: إِنَّ غَضَبَ
اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ).

(۵۲) باب الولد للفراش

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَمْعَةَ (رض) فِي غُلَامٍ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُ
أَخِي عْتَبَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَهْدًا إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ وَ انْظُرْ إِلَيَّ شَبِيهِ، وَ
قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَمْعَةَ هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ وُلِدَ عَلَيَّ فِرَاشِ أَبِي
مِنْ وَلِيدَتِهِ فَانْظُرْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ شَبِيهِ فَرَأَى شَبِيهَا بَيْنَا بَعْتَبَةَ
فَقَالَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ (۱)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: سعد بن ابی وقاص (برادر عتبه
بن ابی وقاص) و عبدالله بن زمعه درباره غلامی یعنی جوان نوری
(که از کنیز زمعه متولد شده بود) نزاع کردند، سعد گفت ای رسول
خدا، این غلام، برادرزاده من (یعنی پسر عتبه بن ابی وقاص)
می باشد که او به من عهد کرد این پسر، پسرش می باشد و نظر کن که
شبهت بها و دارد، و عبدالله بن زمعه گفت این برادر من است یا
رسول الله، در فراش پدرم از کنیز او متولد شده، پس رسول خدا (ص)
نظر کرد به شبهات او دید شبیه به عتبه می باشد، پس فرمود: ای
عبدالله این مال توست، ولد مال صاحب فراش است و برای زناکار
سنگ است. (و فرزند ملحق به صاحب کنیز گردید).

۲- ج وَ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا ابْنِي عَاهَرْتُ
بِأُمَّهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَالَ (ص): لِادْعُوهُ فِي الْإِسْلَامِ، ذَهَبَ أُمْرُ الْجَاهِلِيَّةِ
الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ (۲)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت فلانی پسر من است در
جاهلیت با مادر او زنا کردم، رسول خدا (ص) فرمود: ادعا در اسلام
نیست (یعنی ولد زنا به زناکار ملحق نمیشود) امر جاهلیت از بین
رفت، فرزند مال فراش است و برای زناکار سنگ است.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۰ و المصنف / ج ۷ / ص ۴۴۴.

۳- عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَجُلًا لَاعَنَ امْرَأَتَهُ وَاسْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فَفَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَهُمَا وَالْحَقُّ الْوَلَدَ بِالْمَرْأَةِ (۱)

یعنی، از ابن عمر روایت شده که: مردی بازن خود ملاعنه نمود و فرزند آن زن را از خود نفی نمود، پس رسول خدا (ص) بین ایشان جدائی افکند و فرزند را به زن ملحق نمود.

۴- ش عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلَيْنِ وَقَعَا عَلَى جَارِيَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ لِمَنْ يَكُونُ الْوَلَدُ؟ قَالَ: لِلَّذِي عِنْدَهُ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ (۲)

یعنی، از سعید اعرج روایت شده که گفت از جعفر بن محمد (ع) سؤال نمودم در مورد دو مردی که با کنیزی در یک طهر مجامعت نمودند آیا فرزند برای کیست؟ فرمود: فرزند از برای کسی است که کنیز نزد اوست زیرا رسول خدا (ص) فرمود: فرزند مال فراش است و برای زناکار سنگ است.

(۵۵) باب لزوم الاحتراس و تحسین الظنّ

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا أَلْوَانُهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْق؟ قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوْزًا، قَالَ: فَأَنْتِ أَتَاهَا ذَلِكَ؟ قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزْعُهُ عِرْقٌ، قَالَ: وَ هَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزْعُهُ عِرْقٌ (۳)

یعنی، از ابی هریره روایت شده که گفت مردی از بنی فزاره خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت زخم طفلی سیاه زائیده، حضرت فرمود: آیا شتر داری؟ گفت: بلی، فرمود: رنگهای آن چگونه است؟ گفت: سرخ است، فرمود آیا در آن نقطه‌های سفیدخاکی رنگ نیست؟ گفت: بلی در آن رنگ خاکی غبارآلودی هست، فرمود: از کجا این رنگ به آن آمده؟ گفت شاید یکی از عروق نسبتا اثر کرده و به آن شبیه شده

(۱) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۶۹
 (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۶۹ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۲۴
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۱ و المصنف / ج ۷ / ص ۹۹ و ۱۰۰

رسول خدا (ص) فرمود: و این هم شاید در اثر عرقی باشد که اثر کرده و رنگ را از آن گرفته و بر آن ظاهر گردیده است .

۲- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: هَذِهِ ابْنَةُ عَمِّي وَامْرَأَتِي لِأَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا، وَقَدْ أَتَتْنِي بِوَلَدٍ شَدِيدِ السَّوَادِ مُنْتَشِرِ الْمَنْخَرَيْنِ جَعِدُ قَطِطٍ أَفْطَسِ الْأَنْفِ لِأَعْرِفُ شِبْهَهُ فِي أَحْوَالِي وَ لَا فِي أَجْدَادِي، فَقَالَ: لِامْرَأَتِي: مَا تَقُولِينَ، قَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَقْعَدْتُ مَقْعَدَهُ مِنِّي مُنْذُ مَلَكَتْنِي أَحَدًا غَيْرَهُ، قَالَ: فَتَكَسَّرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَلْبًا ثُمَّ رَفَعَ بَصْرَهُ إِلَيَّ السَّمَاءِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ الرَّجُلَ فَقَالَ: يَا هَذَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بَيْتُهُ وَ بَيْنَ آدَمَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ عَرَقًا كُلُّهَا تَضْرِبُ فِي النَّسَبِ فَإِذَا وَقَعَتِ النَّطْفَةُ فِي الرَّحْمِ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ الْعُرُوقُ تَسْأَلُ اللَّهُ الشَّيْءَ لَهَا، فَهَذَا مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ الَّتِي لَمْ تَدْرِكْهَا أَجْدَادُكَ وَ لَا أَجْدَادُ أَجْدَادِكَ، خُذِي إِلَيْكَ ابْنَكَ، فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: فَرَجَّتْ عَنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! (۱)

یعنی، از حضرت باقر روایت شده که گفت: مردی از انصار آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت این دخترعم من و زنی است جز خیر چیزی از او نمی‌دانم، برای من فرزند آورده سخت سیاه و دماغ پهن ژولیده مو سردماغش بالا رفته و مانند او در میان دانه‌ها و اجداد من نیست، رسول خدا (ص) به زن او فرمود: تو چه می‌گوئی؟ گفت: قسم به آنکه تو را بحق نبوت فرستاده مردی غیر او در جلوم مانده نشستن او و نشستگی از آن وقتی که او مرا مالک شده، پس رسول خدا (ص) سر به زیر افکند و قدری تأمل کرد سپس سر خود را به آسمان بلند نمود، پس از آن رو کرد به آن مرد و فرمود ای فلانی، نیست احدی مگر آنکه بین او و بین آدم نود و نه رگست که هر یک از آنها در نسب دخالت دارد، پس چون نطفه در رحم واقع گردد آن رگها مضطرب گردد و از خدا بخواهد که شبیه آن گردد، پس این شکل از آن رگهائی است که تو درک نکرده‌ای از اجداد و نه از اجداد اجدادت، بگیر

فرزندت را بسوی خودت، پس آنزن گفت یا رسول الله خجالت را از من برطرف کردی.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَشْبِهَهُ وَلَدَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از نعمت خدا بر مرد این است که فرزندش شبیه خودش باشد.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيُّمَا امْرَأَةٍ أُدْخِلْتُ عَلَى قَوْمٍ مِنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ لَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ، وَ أَيُّمَا رَجُلٍ جَدَّ وَلَدَهُ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ وَ فَضَحَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَوَّلِينَ وَ الْأَخِيرِينَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که داخل قومی کند کسی را که از ایشان نیست (یعنی طفل خود را منسوب به آنان کند) او بهره‌ای از خدا ندارد و خدا او را وارد بهشت نکند، و هر مردی که فرزند خود را انکار کند در حالیکه به او نظر دارد خدا از او اعراض کند و او را میان اولین و آخرین رسوا سازد.

(۵۶) باب العمل برأى القائف والقرعة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا تَبَرَّقَ أَسَارِيرَ وَجْهِهِ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ أَلَمْ تَرِي أَنْ مَجْزَرًا الْمُدْلِجِيَّ دَخَلَ عَلَيَّ قَرَأَى أَسَامَةَ وَ زَيْدًا وَ عَلِيَهُمَا قَطِيفَةً قَدْ غَطَّيَا رُءُوسَهُمَا وَ بَدَّتْ أَقْدَامُهُمَا فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأَقْدَامَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ (۳)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: روزی رسول خدا (ص) وارد بر من شد در حالیکه خوشحال و از جبهه‌ها و برق بیرون میزد و گفت ای عایشه نمیبینی که مجزری مدلیجی (قیافه‌شناس) بر من وارد شد و دید اسامه و زید را و بر روی آنان قطیفه‌ای بود که سر خود را

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۱۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۱.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۲ والمصنف / ج ۷ / ص ۴۴۸.

پوشانیده و قدمهایشان پیدا بود، پس (قیافه‌شناس) گفت این قدمها بعضی از بعضاست (چون اُسامه فرزند زید بود اما زید سفیدرنگ و اُسامه چون مادرش بَرکَت حَبَشی بود سیاه‌رنگ بود و بعضی از مردم درنساب و شک داشتند، حال رسول خدا ۳ خوشحال بود که قیافه‌شناسی نساب‌ایشان را تصدیق کرده است).

۲- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتَ عَلِيًّا (رض) بِثَلَاثَةٍ وَ هُوَ فِي الْيَمَنِ وَقَعُوا عَلَى امْرَأَةٍ فِي طَهْرٍ وَاجِدٍ فَسَأَلَ اثْنَيْنِ أَتَقَرَّانَ لِهَذَا بِالْوَلَدِ؟ قَالَا: لَا، حَتَّى سَأَلَهُمْ جَمِيعًا فَأَقْرَعَ بَيْنَهُمْ فَأَلْحَقَ الْوَلَدَ بِالَّذِي طَارَتْ عَلَيْهِ الْقُرْعَةُ وَ جَعَلَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ الدِّيَكَةِ لِصَاحِبِيهِ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ (۱).

یعنی، روایت شده از زید بن ارقم که سه نفر حاضر شدند خدمت علی بن ابیطالب (ع) زمانیکه او در یمن بود، این سه نفر دخول کرده بودند به زنی در یک طهر (و از روایات دیگر استفاده میشود که ایشان بطور اشتراک مالک آن زن بودند و آن زن کنیز ایشان بود و لسی از حرمت آن مجامعت آگاه نبودند) و از آن زن فرزندی آمده بود، پس آنحضرت از دو نفرشان سؤال کرد که شما اقرار به فرزندگی این فرزند برای سومی دارید گفتند نه، تا اینکه از همه سؤال کرد که شما به فرزندگی این فرزند برای دیگری اقرار دارید؟ همه گفتند نه، پس آنحضرت بین ایشان قرعه افکند و فرزند را ملحق کرد بنام صاحب قرعه، و قرارداد براو دوثلث دید که به دو نفر مدعیان او بدهد، و این را برای رسول خدا (ص) نقل کرد پس رسول خدا (ص) خنده کرد بطوریکه دندانهای او پیدا شد (و این داستان را دلیل گرفتند بر جواز عمل به قرعه که اگر از راههای دیگر به واقعیت نرسیدند از این راه اقدام کنند).

۳- ش بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا (ع) إِلَى الْيَمَنِ فَرَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ بَيْنَهُمَا جَارِيَةٌ يَمْلِكَانِ رِقَهَا عَلَى السَّوَاءِ قَدْ جَهَلَا خَطْرَ وَطِئِهَا مَعًا فَوَطِئَاهَا مَعًا فِي طَهْرٍ وَاجِدٍ فَحَمَلَتْ وَ وَضَعَتْ غُلَامًا فَقَرَعَ عَلَى

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۲ و وسائل الشيعة / ج ۱۴ / ص ۵۶۷.

کتاب النکاح والطلاق والعدة (يعمل برأى القائف وإلا فالقرعة) ١٦٥٥

الْغُلَامُ بِاسْمَيْهِمَا فَخَرَجَتِ الْقُرْعَةُ لِأَحَدِهِمَا، فَأُلْحِقَ بِهِ الْغُلَامَ وَأَلْزَمَهُ
نِصْفَ قِيَمَتِهِ أَنْ لَوْ كَانَ عَبْدًا لِشَرِيكِهِ فَبَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْقَضِيَّةَ
قَامُضًا، وَأَقْرَبَ الْحُكْمَ بِهَا فِي الْإِسْلَامِ (١) وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ النَّبِيُّ (ص): زَانَةٌ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ
تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ (٢)

یعنی، رسول خدا (ص) علی را بسوی یمن فرستاد، پس دو مرد که مالک
کنیزی بطور مساوی بودند با آن کنیز جماع کرده بودند در طهر
واحد ندانسته، و آن کنیز حامله شده و پسری زائید و هریک
ادعا میکردند پدری فرزندانرا، پس آنحضرت قرعه انداخت بنام آن دو،
و قرعه بنام یکی از ایشان بیرون آمد و غلام را به او ملحق کرد و
او را ملزم نمود که نیمه قیمتش را به شریکش بدهد که اگر این طفل
بنده بود قیمتش چه قدر بود. پس این خبر به رسول خدا (ص) رسید و
آنرا امضاء فرمود و این حکم در اسلام ماند، و در روایتی: رسول
خدا (ص) فرمود: قومی نبودند که نزاع کنند و امر خود را به خدا
واگذار نمایند مگر اینکه سهم مُحِقِّ خارج شود.

(٥٧) بَابُ الظَّهَارِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ
إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ
وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ. وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ
يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَ تَوَعَّظُونَ
بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا... (٣)

توضیح: بدانکه ظهار این است که مردی به زن خود بگوید: «أَنْتِ
عَلَيَّ كَظَهْرِ أُمِّي» = تو برای من مثل پشت مادرم هستی، در جا هلیت
هرکس چنین سخنی میگفت چنین موید داشت که آن زن تمام عمر برا و

(١) و (٢) وسائل الشیعه / ج ١٤ / ص ٥٦٧

(٣) قرآن / سوره مجادله / آیات ٢ تا ٤

حرام میگردد، آیات فوق میفرماید: خیر چنین نیست و زنی که مردی را نزا شیده بمحض ظهار، ما در حقیقی که همیشه برا و حرام باشد نمی تواند باشد. و اگر مرد از روی غضب و بیخردی زن خود را ظهار کند سخن بیهوده و دروغ و نامعقول گفته و جزایش اینست که کفاره دهد و پس از ادای کفاره با زن خود مجامعت کند، و چنانکه در آیه ذکر شده مجامعت با زن قبل از کفاره حرام است.

۱- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: وَ أَمَّا الْمُظَاهَرَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّ الْعَرَبَ كَانَتْ إِذَا ظَاهَرَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مِنْ أَمْرَاتِهِ حَرَمَتْ عَلَيْهِ إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ فَلَمَّا هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ: أَوْسُ بْنُ الصَّامِتِ وَ كَانَ أَوَّلَ رَجُلٍ ظَاهَرَ فِي الْإِسْلَامِ فَجَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَمْرَاتِهِ كَلَامٌ فَقَالَ لَهَا: «أَنْتِ عَلِيٌّ كَظَهَرِ أُمِّي» ثُمَّ إِنَّهُ نَدِمَ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْهُ، فَقَالَ: وَيْحَكَ إِنَّا كَتَبْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَحْرِمَ عَلَيْنَا الْأَزْوَاجَ فِي مِثْلِ هَذَا قَبْلَ الْإِسْلَامِ، فَلَوْ أَتَيْتِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تَسْأَلِيهِ عَنِ ذَلِكَ، فَجَاءَتْ الْمَرْأَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَتْهُ فَقَالَ لَهَا: مَا أَظْنُكَ إِلَّا وَ قَدْ حَرَمْتَ عَلَيْهِ إِلَى آخِرِ الْأَبَدِ، فَجَزَعَتْ وَ بَكَتْ وَ قَالَتْ: أَشْكُو إِلَى اللَّهِ فِرَاقَ زَوْجِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا» إِلَى قَوْلِهِ: «وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ» الْآيَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَوْلِي لِأَوْسٍ زَوْجِكَ يُعْتَقُ نَسَمَةً، فَقَالَتْ: وَ أَنِي لَهُ نَسَمَةٌ، وَ اللَّهُ مَا لَهُ خَادِمٌ غَيْرِي، قَالَ: فَيَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، قَالَتْ: إِنَّهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ الصِّيَامَ، قَالَ: فَمَرِيهِ فَلْيَتَصَدَّقْ عَلَيَّ سِتِّينَ مَسْكِينًا، فَقَالَتْ: وَ أَنِي لَهُ الصَّدَقَةُ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَحْجَجٌ مِنِّي، قَالَ: فَقَوْلِي لَهُ: فَلْيَمُضْ إِلَى أُمِّ الْمُنْدَرِ فَلْيَأْخُذْ مِنْهَا شَطْرَ وَسْقٍ تَمْرٍ فَلْيَتَصَدَّقْ بِهِ عَلَيَّ سِتِّينَ مَسْكِينًا^(۱) وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَصَمَّ امْرَأَتَكَ إِلَيْكَ فَإِنَّكَ قَدْ قُلْتَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا قَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ، وَ عَفَرَ لَكَ فَلَا تُعَدُّ، فَانصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ نَادِمٌ عَلَيَّ مَا قَالَ لِامْرَأَتِهِ وَ كَرِهَ اللَّهُ ذَلِكَ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ

(۱) وسائل الشيعه / ج ۱۵ / ص ۵۰۸

مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا ۖ يَعْنِي مَا قَالَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ
لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ كَظَهَرِ أُمِّي قَالَ: فَمَنْ قَالَهَا بَعْدَ مَا عَفَا اللَّهُ
وَ غَفَرَ لِلرَّجُلِ الْأَوَّلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ، الْخ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت و اما مظاهره در کتاب خدا
است که عرب چون مردی از ایشان با زنش ظهار می کرد تا آخر و همیشه
بر او حرام میشد، پس چون رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کرد، مردی از
انصار بود بنام اوس بن الصامت و او اول مردی بود که ظهار کرد
که بین او و زنش گفتگوئی شد و بها و گفت «تو بر من حرام میمانند
پشت مادرم»، سپس پشیمان شد و به زن گفت وای بر تو ما در جاهلیت
با گفتن چنین جمله ای زنا نمان بر ما حرام میشدند قبل از اسلام.
اگر خدمت رسول خدا (ص) بروی و از او از این مطلب سؤال کنی،
پس زن خدمت رسول خدا (ص) آمد و بها و خبر داد، رسول خدا (ص) فرمود
گمان ندارم جز اینکه تو بر او حرام شدی تا آخر روزگار، آن زن
جزع کرد و گریه نمود و گفت به خدا شکوه میکنم از جدائی شوهرم،
پس خدای عزوجل نازل نمود آیات اول سوره مجادله را که راجع به
ظهار میباشد، پس رسول خدا (ص) به آن زن فرمود به شوهرت اوس بگو
بنده آزاد کند، زن گفت از کجا بنده بیاورد و الله او خادمی
جز من ندارد، فرمود پس دو ماه پودر پی روزه بگیرد، گفت شوهرم
پیرمرد است و قدرت بر صیام ندارد، فرمود: پس او را امر کن صدقه
بدهد بر شصت مسکین، زن گفت از کجا بیاورد و الله در این شهر
محتاج تر از من نیست، رسول خدا (ص) فرمود بها و بگو برود نزد
امم مؤثر مقداری خرما بگیرد و بر شصت مسکین صدقه دهد. (باید
دانست چنانکه از آثار استفاده میشود کفار ظهار بهیچوجه ساقط
نمیشود و هرگاه مظاهر استطاعت بر ادای کفاره نداشت یا بایداز
دیگران کمک بگیرد و قرض کند و یا آنکه بهنگام استطاعت کفاره را
اداء کند بنا بر این هرگاه قبل از ادای کفاره مجامعت کند کفاره
از او ساقط نیست و در این مورد بعضی قائل به تعدد کفاره برای

او شده اند، ولی نظر صحیح همانست که استغفار کند و یک کفاره برای او کافی است). و در روایت دیگری آمده که: رسول خدا (ص) به او سگفت زنت را با خود ببر که تو قول مُنْكَر و زوری گفته‌ای خدا از تو عفو کرد و تو را آمرزید و دیگر این کار ممکن، آنمرد در حالیکه پشیمان بود از آنچه به زنتش گفته بود، برگشت، و خدا این گفتار (یعنی اظهار) را برای مؤمنین مکروه داشت که آیه ظهار نازل شد یعنی آنچه را آنمرد اول به زنتش گفت که «أَنْتِ عَلَيَّ حَرَامٌ كَظَهْرِ أُمِّي» و خدا از آنمرد اول عفو کرد اگر پس از این بار دیگر کسی آنرا اعاده نماید در زمان اسلام پس او باید بنده‌ای آزاد کند تا آخر حدیث ((نویسنده گوید این حدیث می‌خواهد آیات ظهار را معنا کند ولی موافق آن آیات و همچنین آثار وارده در این مورد نیست، و بنظر ما از مجعولات است، بنا بر این همان روایت اول صحیح و معتبر است)).

۲- ج عَنْ سَلْمَةَ بِنْتِ صَخْرٍ (رض) قَالَتْ: كُنْتُ امْرَأَةً أُصِيبُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَا يَصِيبُ غَيْرِي فَلَمَّا دَخَلَ رَمَضَانَ خِفْتُ أَنْ أُصِيبَ مِنْ امْرَأَتِي فَظَاهَرْتُ مِنْهَا حَتَّى يَنْسَلِخَ رَمَضَانُ فَبَيْنَا هِيَ تَخْدُمُنِي ذَاتَ لَيْلَةٍ إِذْ تَكَشَّفَ لِي مِنْهَا شَيْءٌ فَنَزَوْتُ عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَخْبَرْتُ قَوْمِي وَقُلْتُ امْشُوا مَعِيَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَالُوا: لَوْلَا اللَّهُ، فَأَنْطَلَقْتُ إِلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ: أَنْتِ بَذَاكَ يَا سَلْمَةُ قُلْتُ: أَنَا بَذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ وَأَنَا طَائِرٌ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَحْكُمْ فَيَا بَمَا أَرَاكَ اللَّهُ. قَالَ: حَرِّرِي رَقَبَةً، قُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَمْلِكُ غَيْرَهَا وَضَرَبْتُ صَفْحَةَ رَقَبَتِي، قَالَ: فَصَمِّ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، قُلْتُ: وَهَلْ أَصَبْتُ الَّذِي أَصَبْتُ إِلَّا مِنَ الصِّيَامِ؟ قَالَ: فَأَطْعِمِي وَسَقَايَ مِنْ تَمْرٍ بَيْنَ سِتِّينَ مُسْكِينًا، قُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَقَدْ بَتْنَا وَحَشَيْنَ مَا لَنَا طَعَامًا، قَالَ: فَأَنْطَلِقِي إِلَى طَائِبِ صَدَقَةٍ بَنِي ذَرِيَّتِي فَلْيَدْفَعْنَهَا إِلَيْكَ فَأَطْعِمِي سِتِّينَ مُسْكِينًا وَسَقَايَ مِنْ تَمْرٍ وَكُلْ أَنْتِ وَعِيَالُكَ بِقِيَّتِهَا فَرَجَعْتُ إِلَى قَوْمِي فَقُلْتُ: وَجَدْتُ عِنْدَكُمْ الضِّيقَ وَسُوءَ الرَّأْيِ وَوَجَدْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) السَّعَةَ وَحَسَنَ الرَّأْيِ، وَقَدْ أَمَرَنِي بِصَدَقَتِكُمْ^(۱)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۳ و ۳۵۴ و المصنف / ج ۶ / ص ۴۳۱ و ۴۳۲

یعنی، روایت شده از سلمة بن صخر (رض) که گفت من مردی هستم زن دوست و چون ماه رمضان شد ترسیدم بزخم دخول کنم پس ظهار کردم از او تا ماه رمضان بگذرد و در بین اینکه مرا خدمت میکرد چیزی از او مکشوف شد پس برجستم برا و آمیزش کردم، و چون صبح شد قوم خود را خبر کردم و گفتم: با من برویم خدمت رسول خدا (ص)، گفتند: نه والله ما نمی‌آئیم، پس خود راهی شدم و به رسول خدا (ص) خبر دادم، پس فرمود: تو این کار را کردی تو این کار را کردی گفتم بلی یا رسول الله دو مرتبه، و من بر امر خدای عزوجل صابر هستم پس به آنچه خدا در باره ام به تو نازل کرده حکم نما، فرمود: بنده ای آزاد کن، گفتم قسم به آنکه تورا مبعوث بحق کرده چیزی مالک نیستم جز گردن خود را و دست زدم به روی گردنم، فرمود: پس دو ماه پی در پی روزه بگیر، گفتم: این ابتلاء که به من رسیده از روزه بوده آیا غیر از این است؟ فرمود: پس یک وسق یعنی شصت صاع از خرما را بین شصت مسکن اطعام کن، گفت قسم به آن خدائی که تورا بحق مبعوث نموده شب گرسنه خوابیدیم و طعامی نداشتیم، فرمود: پس برو نزد صاحب (و جمع کننده) صدقات بنی زریق که به تو از آن صدقات عطا کند، پس وسقی از خرما را به شصت مسکن اطعام کن و بقیه آنرا خود و عیالت بخورید، پس من بسوی قوم برگشتم و گفتم نزد شما تنگی و بدی رأی یافتم و نزد رسول خدا (ص) وسعت و نیکی رأی یافتم و مرا امر کرد که از صدقات شما اخذ کنم. (نویسنده گوید: از بعضی آثار استفاده میشود که برای هر مسکینی یک مد یعنی یک چارک طعام کافی است چنانکه اکثر فقهاء نیز همین مقدار را واجب دانسته اند و از قرآن نیز بیش از این مقدار استفاده نمیشود).

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ ظَاهَرْتُ مِنْ امْرَأَتِي فَوَقَعَتْ عَلَيْهَا قَبِيلٌ أَنْ أَكْفِرَ فَقَالَ: وَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ قَالَ: رَأَيْتُ خُلُوعَهَا فِي صُورِ الْقَمَرِ قَالَ: فَلَاتَقْرُبْهَا حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ اللَّهُ بِهِ. (۱)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۳ و المصنف / ج ۶ / ص ۴۳۰.

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله من باز نم ظهار کردم پس از آن قبل از آنکه کفاره دهم بها و دخول کردم، فرمود: چه تورا وادار به این کار نمود؟ گفت خلخالش را در روشنی ماه دیدم، فرمود: بها و نزدیک مشو تا آنچه خدا تورا به آن امر کرده بجا آوری (بنا بر این با مجامعت کفاره ساقط نمی شود چنانکه ذکر گردید).

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي النَّجَّارِ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِنِّي ظَاهَرْتُ مِنْ امْرَأَتِي فَوَاقَعْتُهَا قَبْلَ أَنْ أَكْفِّرَ، قَالَ: وَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ بَرِيْقَ خَلْخَالِهَا وَبَيَاضَ سَاقِهَا فِي الْقَمَرِ فَوَاقَعْتُهَا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) لِاتَّقِرْبِهَا حَتَّى تُكْفِرَ، وَ أَمْرَهُ بِكِفَارِ ذِي الظَّهَارِ وَ أَنْ يُسْتَغْفَرَ اللَّهَ!

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت مردی از انصار از طائفه بنی النجار خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من باز نم ظهار کردم پس از آن قبل از ادای کفاره بها و دخول کردم، فرمود: چه چیز تو را به این کار واداشت، گفت برق زدن خلخال و سفیدی ساق او که در مهتاب دیدم و مجامعت نمودم، رسول خدا (ص) فرمود نزدیک او مرو تا کفاره بدهی و او را امر نمود که کفاره ظهار را بدهد و استغفار کند.

۵- عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي الْمُظَاهَرِ يُوَاقِعُ قَبْلَ أَنْ يُكْفِرَ، قَالَ: كِفَارَةٌ وَاحِدَةٌ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) درباره مظاهر که قبل از دادن کفاره آمیزش کند فرمود: یک کفاره کفایت میکند.

۶- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ: وَ يُجْزَى فِي كِفَارَةِ الظَّهَارِ صَبِيٌّ مِمَّنْ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ، وَ فِي كِفَارَةِ الْكَيْمِينِ نَوْبٌ يُوَارَى عَوْرَتَهُ .

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در حدیثی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۲۷ و ۵۲۸

(۲) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۶۶

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۶۸

فرمود: در کفاره ظهار طفلی که در اسلام تولید شده کافی است و در کفاره قسم جامه‌ای که عورتش (یعنی عورت‌های هریک از ده مسکین) را بپوشاند کافی است.

توضیح: بدانکه در کفاره قتل برده‌ای که آزاد میشود باید با ایمان باشد چنانکه خدا فرموده: «رَقَبَتُ مُؤْمِنًا»، اما در مورد کفاره ظهار چنانکه آیات آن ذکر شد چنین قیدی نیامده و اگر برده‌کافی هم باشد کفایت میکند، ولی اکثر فقهاء در اینجا نیز ایمان را شرط دانسته و مطلق را حمل بر مقید نموده‌اند، ولی باید گفت در صورتی مطلق بر مقید حمل میشود که سبب هر دو حکم یکی باشد و در اینجا مختلف و متفاوت است.

(۵۸) باب الرجل یسلم و تحته أختان أو أكثر من أربع

۱- ج عَنْ فَيْرُوزَ الدَّيْلَمِيِّ (رض) قَالَ: أُتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَتَحْتِي أُخْتَانِ، قَالَ: اخْتَرَايْتَهُمَا شِئْتَ. وَفِي رِوَايَةٍ: طَلَّقُ أَيَّتَهُمَا شِئْتَ (۱)!

یعنی، از فیروز دیلمی روایت شده که گفت آمدم خدمت رسول خدا (ص) و گفتم من اسلام آوردم و تحت اختیارم دو خواهر است. رسول خدا (ص) فرمود: هر کدام را خواستی اختیار کن از این دو. و در روایتی فرمود: هر کدام از این دو را خواستی طلاق بده.

۲- ج عَنْ الْحَارِثِ بْنِ قَيْسٍ (رض) قَالَ: أَسْلَمْتُ وَعِنْدِي ثَمَانُ نِسْوَةٍ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: اخْتَرِ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا. وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ (رض) أَنَّ غَيْلَانَ بْنَ سَلْمَةَ الثَّقَفِيَّ أَسْلَمَ وَ لَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَأَسْلَمَ مَعَهُ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَتَخَيَّرَ أَرْبَعًا مِنْهُنَّ (۲).

یعنی، از حارث بن قیس روایت شده که گفت اسلام آوردم و نزد من هشت زن بود، به رسول خدا (ص) گفتم، فرمود: چهار نفر از ایشان را انتخاب کن، و از ابن عمر (رض) روایت شده که غیلان بن سلمه ثقفی اسلام آورد و او را در جاهلیت ده زن بود که همه با او اسلام آوردند، (۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۵ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۶۲ و ۱۶۵.

رسول خدا (ص) او را امر کرد که چهار نفر از آنان را انتخاب نما .
(از این نصوص معلوم میشود که نکاح و ازدواج کفار صحیح است و
هرگاه اسلام آورند دیگر نیازی به نکاح جدید ندارند) .

(۵۹) باب اسلام أحد الزوجین

۱- ج عن ابن عباس (رض) أَنَّ رَجُلًا جَاءَ مُسْلِمًا عَلَيَّ عَهْدَ النَّبِيِّ
(ص) ثُمَّ جَاءَتْ أَمْرَأَتُهُ مُسْلِمَةً فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ
أَسْلَمَتْ مَعِيَ فَرَدَّهَا عَلَيَّ فَرَدَّهَا عَلَيْهِ! (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که: مردی در زمان رسول خدا (ص)
مسلمان شد و خدمت آنحضرت آمد سپس زن او نیز آمد درحالیکه
مسلمان شده بود، پس آنمرد گفت ای رسول خدا، او با من اسلام آورده
پس آنرا به من برگردان، پس آنحضرت آنزن را به او برگردانید.
(بنابراین هرگاه زن و مرد با هم مسلمان شدند برنکاح خود
باقی خواهند بود ولی بایستد خالی از اشکال باشد و اشکال
شرعی مانند آن نوع از خویشی و محرمیت سببی و رضا عی که موجب حرمت
زنا شوقی میشود بینشان موجود نباشد) (۱)

۲- ج وَ عَنْهُ قَالَ: أُسْلِمَتْ أَمْرَأَةٌ عَلَيَّ عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَتَزَوَّجْتُهَا فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي
قَدْ كُنْتُ أُسْلِمْتُ وَ عَلِمْتُ بِإِسْلَامِي فَأَنْتَزَعَهَا النَّبِيُّ (ص) مِنْ زَوْجِهَا
الثَّانِي وَ رَدَّهَا لِلأَوَّلِ (۲) وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَمْرَأَةٍ مُشْرِكَةٍ
أَسْلَمَتْ وَ لَهَا زَوْجٌ مُشْرِكٌ قَالَ: إِنْ أُسْلِمَ قَبْلَ أَنْ تَنْقُضَ عِدَّتَهَا فَهِيَ
عَلَى النِّكَاحِ (۳)

یعنی، و از ابن عباس روایت شده که گفت: زنی در زمان رسول خدا (ص)
اسلام آورد و شوهر رفت، پس شوهر اولش خدمت رسول خدا (ص) آمد و
گفت یا رسول الله من اسلام آورده بودم و این زن اسلام مرا دانست
پس رسول خدا (ص) او را از شوهر دومی جدا نمود و به شوهر اولش

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۶ .
(۳) مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۵۸۵ .

برگردانید. و روایت شده که از علی (ع) سؤال شد درباره زن
مشرکه‌ای که اسلام آورد و دارای شوهر مشرکی باشد؟ فرمود: اگر
آن شوهر قبل از انقضاء عدّه آن زن اسلام آورد، پس آن دو برنکاح خود
باقی خواهند بود.

۳- ج و ش عن ابن عباس قال: ردّ النبی (ص) ابنته زینب علی ابي
العاص بن الربیع بعد ست سنین بالنکاح الاول ولم یحدث نکاحاً (۱)
و فی روایة: أقرّ رسول الله (ص) نکاح زینب مع ابي العاص بن
الربیع حیث أسلم علی النکاح الاول (۲). و فی روایة: ان رسول الله
(ص) ردّ ابنته زینب علی ابي العاص بن الربیع، بمهر جدید و نکاح
جدید (۳).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) دختر خود
زینب را پس از شش سال به ابي العاص (شوهر او که در این مدت
مشرک بود و سپس ایمان آورد) برگردانید بنکاح اول و نکاحی
ایجاد نکرد. و در روایتی: رسول خدا (ص) استوار نمود نکاح زینب
دخترش را با ابي العاص بن ربیع بهنگامیکه اسلام آورد بر همان
نکاح اول. و در روایتی: رسول خدا (ص) دخترش زینب را بر ابي
العاص برگردانید بمهر جدید و نکاح جدید.

(۶۰) باب الولد يتبع المسلم من أبويه

ج عن رافع بن سنان (رض) أنه أسلم و أبت امرأته أن تسلم
فقال للنبي (ص): أبتني و قال رافع: أبتني فقال له النبي
(ص) أقعد نأحيف و قال لها: أقعدی نأحيف و أقعد الصبيبة بينهما
ثم قال: ادعواها فمالت الصبيبة إلى أمها فقال النبي (ص) اللهم
اهدّها فمالت الصبيبة إلى أبيها فأخذها (۴).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۲۵۶ و ۲۵۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۵۲۰ والمصنف / ج ۷ / ص ۱۶۷.

(۳) سنن ابن ماجه / ج ۱ / ص ۶۴۷ و صحیح الترمذی / ج ۵ / ص ۸۱ و ۸۲.

یعنی، روایت شده از رافع بن سنان که او اسلام آورد و زنی از اسلام خودداری نمود، پس زن به رسول خدا (ص) گفت دخترم مال من است و رافع گفت دخترم مال من است، رسول خدا (ص) به مرد فرمود تو بنشین یکطرف و به زن گفت تو بنشین طرفی دیگر، و دختر را بین ایشان نشاند، سپس فرمود: دختر را بخوانید، چون خواندند دختر به طرف مادر میل کرد، رسول خدا (ص) گفت خدایا دختر را هدایت نما، پس دختر به طرف پدر میل کرد و او گرفت بچه را.

(۶۱) باب الحضانة

۱- ج عن عبد الله بن عمرو (رض) أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ ابْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وَعَاءٌ وَ تَدْيِي لَهُ سِقَاءٌ وَ حَجْرِي لَهُ حِوَاءٌ وَ إِنَّ أَبَاهُ طَلَّقَنِي وَ أَرَادَ أَنْ يَنْتَزِعَهُ مِنِّي فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ مَا لَمْ تَنْكِحِي! (۱)

یعنی، روایت شده از عبد الله بن عمرو که زنی گفت یا رسول الله بتحقیق پسر من این پسر، شکم جایش و پستانم ما یه سیرا بشش و دامانم ما و ایش بوده (یعنی با این اوصاف من به حضانت و سرپرستی او از پدرش سزاوارترم) و پدر او مرا طلاق داده و میخواهد او را از من جدا کند، رسول خدا (ص) به آن زن فرمود: تو سزاوارتر به آن پسری مادامیکه تزویج نکنی.

۲- ج وش عن علي (رض) قَالَ: خَرَجَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ إِلَى مَكَّةَ فَقَدِمَ بِابْنِهِ حَمَزَةَ فَقَالَ جَعْفَرٌ: أَنَا أَخُذُهَا أَنَا أَحَقُّ بِهَا ابْنَةُ عَمِّي وَ عِنْدِي خَالَتُهَا وَ إِنَّمَا الْخَالَةُ أُمٌّ. فَقَالَ عَلِيٌّ: أَنَا أَحَقُّ بِهَا ابْنَةُ عَمِّي وَ عِنْدِي ابْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هِيَ أَحَقُّ بِهَا، فَقَالَ زَيْدٌ: أَنَا أَحَقُّ بِهَا أَنَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا وَ سَافَرْتُ وَ قَدِمْتُ بِهَا، فَخَرَجَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيْهِمْ فَقَضَىٰ بِهَا لِجَعْفَرٍ وَ قَالَ: تَكُونُ مَعَ خَالَتِهَا وَ إِنَّمَا الْخَالَةُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۷ و مستدرک الوسائل / ج ۲ / ص ۶۲۵
المصنف / ج ۷ / ص ۱۵۲

أم (۱) وَفِي رِوَايَةٍ: قَضَى النَّبِيُّ (ص) بِابْنَةِ حَمْرَةَ لِخَالَتِهَا، وَقَالَ: الْخَالَةُ وَالِدَةٌ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت: زید بن حارثه بیرون شد بسوی مکه و وارد شد به دختر حمزه (ع)، پس جعفر گفت من این دختر را میگیرم من سزاوارترم بها و، دختر عمویم میباشد و خاله او همسر من است و همانا خاله مادر است، و علی (ع) گفت من سزاوارترم بها و، دختر عمویم میباشد و نزد من دختر پیامبر است و او سزاوارتر بها و است، و زید گفت من سزاوارترم بها و، من بسوی او آمدم و مسافرت کردم و وارد شدم، پس رسول خدا (ص) بر ایشان وارد شد و برای جعفر قضاوت کرد و فرمود آن دختر با خاله اش باشد و همانا خاله مادر است. و در روایتی: رسول خدا (ص) قضاوت کرد که تکفل دختر حمزه (که مادرش فوت شده بود) با خاله او است، و فرمود: خاله مادر است.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَجَاءَتْ امْرَأَةً فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ زَوْجِي يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ بِابْنِي وَقَدْ سَقَانِي مِنْ بَيْتِ أَبِي عِنْبَةَ وَقَدْ نَفَعَنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: اسْتِهِمَا عَلَيْهِ فَقَالَ زَوْجُهَا: مَنْ يُحَاقِنِي فِي وِلْدِي فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): هَذَا أَبُوكَ وَ هَذِهِ أُمُّكَ فَخُذْ بِيَدِ ابْنِهِمَا شِئْتَ فَأَخِذْ بِيَدِ أُمِّهِ فَانْطَلَقَتْ بِهِ (۳)

یعنی، از ابوهریره (رض) روایت شده که گفت: من با رسول خدا (ص) بودم که زنی آمد و گفت یا رسول الله شوهر من میخواهد پسر مرا ببرد و حال آنکه این پسر مرا از فلان چاه آب میدهد و برای من نفع دهد (یعنی سن حضانت او گذشته و الا درس حضانت مادر سزاوارتر به فرزند می باشد از پدر) رسول خدا (ص) فرمود: برای پسر قرعه بکشید (ولی به قرعه راضی نشدند) و شوهرش گفت چه کس با من در این فرزند نزاع میکند، پس رسول خدا (ص) فرمود: این پدر تو و اینهم مادر توست دست هر کدام را میخواهی بگیر (یعنی بچه را مختار کرد که با هر کدام دوست دارد زندگی کند) پس آن پسر دست مادرش را گرفت

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۷ و ۳۵۸.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۸۲.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۸ و المصنف / ج ۷ / ص ۱۵۷ و ۱۵۸.

پس مادر اورا برد.

(۶۲) باب حکم فقد الزوج

ج عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ فَقَدَتْ زَوْجَهَا لَمْ تَدْرَأَيْنَ هُوَ فَإِنَّهَا تَنْتَظِرُ أَرْبَعِ سِنِينَ ثُمَّ تَعْتَدُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ثُمَّ تَحِلُّ. رَوَاهُ مَالِكٌ وَقَالَ: وَإِنْ تَزَوَّجَتْ بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا فَدَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا فَلَسَبِيلٌ لَزَوْجِهَا الْأَوَّلِ إِلَيْهَا. وَقَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ (رض): إِذَا فَقِدَ فِي الصَّفِّ فِي الْقِتَالِ تَتَرَبَّصُ امْرَأَتُهُ سَنَةً. وَقَالَ الزُّهْرِيُّ فِي الْأَسِيرِ يَعْلَمُ مَكَانَهُ لِأَنَّتَزُوجَ امْرَأَتِهِ وَ لَا يَقْسِمُ مَالَهُ فَإِذَا انْقَطَعَ خَبْرُهُ فَسُنَّتُهُ سَنَةٌ الْمَفْقُودِ (۱)

یعنی، از عمر (رض) روایت شده که گفت: هرزنی که همسرش را گم کرد که نداند کجاست، و چهار سال انتظار نکشد پس از آن چهار ماه و ده روز عده نگاه دارد، سپس حلال میشود. اینرا مالک روایت نموده و گفته: و اگر آنزن پس از انقضای مدت مذکور تزویج کند که همسرش بها و دخول کند و یا نکند پس راهی برای شوهر اول بسوی او نیست (زیرا کوتاهی نموده و از حیات خود در این مدت طولانی خبری نداده است. و اینکه فقهاء در اینجا قول عمر (رض) را نقل نموده اند از اینجهت است که از بزرگان صحابه بوده و بعلاوه غالباً سخنی نمیگفته مگر پس از مشورت و صلاحدید بزرگان اصحاب). و ابْنُ الْمُسَيَّبِ گفته هرگاه زوج در صف قتال گم شود یکسال زن او انتظار میکشد. و زُهْرِيُّ درباره اسیری که مکانش معلوم باشد گفته زنش تزویج نمیشود و مالش تقسیم نمیشود ولی هرگاه خبر او قطع شد، پس سُنَّت و روش آن همان طریقه و سُنَّتِ مَفْقُود است (که پس از انقطاع خبر زن باید چهار سال صبر کنند و سپس عده وفات نگاه دارد، و پس از آن اگر خواست شوهر میروود البته با اطلاع و اذن حاکم شرع).

(۱) القاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۵۹.

(٦٣) باب العدة و الإحداد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ
وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ - (١)

وَقَالَ جَلَّ شَأْنُهُ: - وَاللَّائِي بَيْتِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ
ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتِ الْأُحْمَالِ
أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ - (٢)

وَقَالَ إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا - (٣)

وَقَالَ: - وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ
بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا - (٤)

٥٥

١- ج قال أبو هريرة (رض): اجتمع أبو سلمة و ابن عباس (رض) و هما يذكران أن المرأة تنفس بعد وفاة زوجها بليال فقال ابن عباس: عدتها آخر الأجلين. و قال أبو سلمة (رض): قد حلت بالوضع فجعلنا يتنازعان فقال أبو هريرة: أنا مع ابن أخي فبعثوا ركباً إلى أم سلمة يسألها فجاء فقال: إن أم سلمة قالت: نفست سبعة الأسلمية بعد وفاة زوجها بليال فذكرت ذلك للنبي (ص) فأمرها أن تتزوج. رواه الخمسة. ولفظ الترمذي: وضعت سبعة (رض) بعد وفاة زوجها بثلاثة وعشرين أو خمسة وعشرين يوماً فتشوقت للنكاح فأنكر عليها فذكر ذلك للنبي (ص) فقال: إن تفعل فقد حل أجلها. و تقدم في الصداق أن ابن مسعود قضى على امرأة مات زوجها قبل الدخول بها بالعدة، و

- (١) قرآن / سورة بقره / آية ٢٢٨ .
(٢) قرآن / سورة طلاق / آية ٤ .
(٣) قرآن / سورة احزاب / آية ٤٩ .
(٤) قرآن / سورة بقره / آية ٢٣٤ .

قَالَ مَعْقِلُ الْأَشْجَعِيُّ (رض): هَكَذَا قَضَى النَّبِيُّ (ص) (۱).

یعنی، أَبُو هُرَيْرَةَ گفته: أَبُو سَلَمَةَ و ابْنِ عَبَّاسِ با هم بودند و ذکر میکردند که هرگاه زنی پس از گذشت چند شب از وفات شوهر خود بزاید و نفاس شود، پس ابْنِ عَبَّاسِ گفت عِدَّةً و آخِرُ الْأَجَلَيْنِ است (یعنی باید تا چهار ماه و ده روز که عِدَّةً وفات است عِدَّةً نگه دارد و معنای آخِرُ الْأَجَلَيْنِ در اینجا اینست که هرگاه زن شوهر مرده حامله باشد هرگاه وضع حمل او قبل از چهار ماه و ده روز یعنی قبل از عِدَّةً وفات باشد، باید تا چهار ماه و ده روز عِدَّةً نگه دارد، و هرگاه چهار ماه و ده روز که عِدَّةً وفات است قبل از وَضْعِ حَمْلٍ تمام شد عِدَّةً آن زن تمام نمیشود مگر بوضع حَمْلٍ و عقیده شیعه اثنی عشریه در مورد زن حامله شوهر مرده همین است یعنی باید اَبَعَدُ الْأَجَلَيْنِ را مراعات کند، ولی فقهای بزرگ عامه گویند زن حامله شوهر مرده بجز در وضع حَمْلٍ عِدَّةً اش تمام میشود و میتواند شوهر کند و آخِرُ الْأَجَلَيْنِ شرط نیست و احادیث وارد از رسول خدا (ص) مؤید همین قول است. و بنظر ما، قول اول به قرآن نزدیکتر و با آن موافقتر است)، و أَبُو سَلَمَةَ گفت بجز در وَضْعِ حَمْلٍ عِدَّةً و تمام میشود و حلال شده میتواند شوهر کند. پس ابْنِ عَبَّاسِ و أَبُو سَلَمَةَ شروع کردند در این مورد به نزاع، پس أَبُو هُرَيْرَةَ گفت من با پسر برادرم (یعنی أَبُو سَلَمَةَ) موافقم پس رُكَيْبُ خَدْمَتَكَارِ ابْنِ عَبَّاسِ را فرستادند بسوی اُمِّ سَلَمَةَ که از او در این مورد سؤال کند، پس آن خادم خیر آورد که اُمِّ سَلَمَةَ گفته که سُبَيْعَةُ سَلَمِيَّةٌ چند شب پس از وفات شوهرش نفاس شد و ایسن را برای رسول خدا (ص) گفتند و رسول خدا (ص) او را امر کرد به تزویج، این را پنج نفر از صاحبان صحاح روایت کرده اند و لفظ تَرْمِذِي چنین است: سُبَيْعَةُ وَضَعِ حَمْلٍ كَرْدِ پَسِ اَزْ وَفَاتِ شَوْهَرِشِ بَهْ بَیْسَتِ وَ سَهْ وَ یَا بَیْسَتِ وَ پَنجِ رُوزِ، پس مشتاق نکاح شد و بر او انکار کردند و برای رسول خدا (ص) این را ذکر کردند، رسول خدا (ص) فرمود: اگر شوهر رود مَدَّتْ و رسیده است. و (اَمَّا زَنِّ شَوْهَرِ مَرْدَةٍ اِیْ كَهْ شَوْهَرِ بَهَا وَ دَخُولِ نَكْرَةٍ، پس) گذشت در احکام صدق (باب پانزدهم) که ابْنِ مَسْعُودِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۶۰ و ۳۶۱ و المصنف / ج ۶ / ص ۴۷۳ و

قضاوت کرد برزنیکه شوهرش قبل ازدخول بها و وفات کرده به گرفتند
 عدّه (یعنی باید چهارماه و ده روز عدّه نگه دارد) و ذکر شد که معقل
 اشجعی گفته رسول خدا (ص) چنین قضاوت فرمود .

۲- ج قال النبی (ص): طلاق الأُمِّ تطليقتان وعدتها حیضتان (۱) !
 یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلاق کنیز دوبار است و عدّه او دو حیض .

(شرح این حدیث در باب چهل و هفتم باب عدد طلاق ذکر گردید .)

۳- ج عن حمید بن نافع (رض) قال: أخبرني زينب بنت أبي
 سلمة بهذه الأحاديث الثلاثة قالت: دخلت على أم حبيبة زوج
 النبي (ص) حين توفي أبوها أبوسفیان فدعت بطيب فيه صفرة خلوق
 أو غيره فدهنت منه جارية ثم مسّت بعارضها ثم قالت: واللّه
 ما لي بالطيب من حاجة غير أنّي سمعت رسول الله (ص) يقول على
 المنبر: لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم الآخر تحبّ على ميت
 فوق ثلاث إلا على زوج أربعة أشهر وعشراً. قالت: زينب ثم
 دخلت على زينب بنت جحش حين توفي أخوها فدعت بطيب فمسّت منه
 ثم قالت: واللّه ما لي بالطيب من حاجة غير أنّي سمعت رسول
 الله (ص) يقول على المنبر: لا يحل لامرأة تؤمن بالله واليوم
 الآخر تحبّ على ميت فوق ثلاث إلا على زوج أربعة أشهر وعشراً،
 قالت زينب: سمعت أمي تسلمة تقول: جاءت امرأة إلى رسول الله
 (ص) فقالت: يا رسول الله إن ابنتي توفي عنها زوجها وقد اشتكت
 عينيها أفنكحها؟ قال: لا، ثم قال: إن ما هي أربعة أشهر وعشراً .
 قد كانت إحدان في الجاهليّة ترمي بالبعرة على رأس الحول .
 قال حميد قلت لزينب: وما ترمي بالبعرة على رأس الحول؟
 فقالت: كانت المرأة إذا توفي عنها زوجها دخلت حفشاً ولبست
 شريابها و لم تمسّ طيباً ولا شيئاً حتى تمرّ بها سنة ثم تتوتلي
 بدابة حمار أو شاة أو طير فتفتضّ به فقلما تفتضّ بشيء إلا مات ،
 ثم تخرج فتعطى بعره فترمي بها ثم تراجع بعد ما شاءت من طيب
 أو غيره . رواه الخمسة . عن أم عطية (رض) قالت: كنا ننهي أن

نَحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَلَا نَكْتَحِلُ
وَلَا نَتَطَيَّبُ وَلَا نَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوعًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ وَقَدْ رُخِّصَ لَنَا
عِنْدَ الطَّهْرِ إِذَا اغْتَسَلَتْ إِحْدَانَا مِنْ حَيْضِهَا فِي نَبَذَةٍ مِنْ كُسْتِ
أَظْفَارٍ (۱)

یعنی، از حمید بن نافع روایت شده که گفت: زینب بنت ابی سلمه
مرا خبر داد به این سه حدیث: گفت: وارد شدم بر ام حبیبه زوجه
رسول خدا (ص) هنگامیکه پدرش ابوسفیان فوت شده بود، پس عطر زردی
که مخلوط به زعفران و غیر آن بود خواست، پس کنیز خود را از آن معطر
نمود و بر دو طرف رخسارش کشید سپس گفت من احتیاجی به بوی خوش
ندارم واللّه جز اینکه شنیدم رسول خدا (ص) در منبر میفرمود برای
زنی که ایمان به خدا و روز جزا دارد حلال نیست بیش از سه روز
بخاطر میتی ترک زینت کند مگر بر وفات شوهر چهار ماه و ده روز.
زینب گفت سپس وارد شدم بر زینب بنت جحش هنگامیکه برادرش
وفات کرده بود پس عطر و بوی خوشی خواست و برخود مالید سپس
گفت واللّه من احتیاج به استعمال بوی خوش ندارم جز اینکه
شنیدم رسول خدا (ص) بر منبر میفرمود: حلال نیست برای زنی که
ایمان به خدا و روز جزا دارد که خود را از زینت منع کند برای میتی
بیش از سه روز مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. سپس زینب گفت از
مادر ام سلمه شنیدم که میگفت زنی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت
یا رسول الله شوهر دخترم وفات کرده و از چشمش شکایت دارد آیا
اورا سورمه بکشم؟ فرمود: نه، سپس فرمود: همانا نقضای عدّه
وفات که چهار ماه و ده روز است باید صبر کنند، و بتحقیق یکی از شما
در جاهلیت سرسال (یعنی وقتی یکسال از فوت شوهر میگذشت برای
خروج از عدّه) پشکل می انداخت و پرت میکرد، حمید گفت به زینب
گفتم انداختن پشکل سرسال چیست؟ گفت: چون زنی شوهرش وفات
مینمود داخل خانه تنگی میشد و بدترین لباس خود را میپوشید و
بوی خوش استعمال نمی کرد تا یکسال بگذرد، سپس حیوانی خری و یا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۶۱، ۳۶۲ و ۳۶۳ والمصنف / ج ۷ / ص

گوسفندی و یا مرغی می‌آوردند و خود را به آن میمالید و (چون برای زیادی کثیفی در ایام عده خود را برای تمیز شدن، زیاد به آن حیوان میکشید) کم وقتی بود که خود را به حیوانی بمالد مگر آنکه آن حیوان میمرد، سپس آن زن بیرون می‌آمد و پشگلی بها و داده میشد پس آنرا پرتاب میکرد سپس بر میگشت بعداً آنچه از بوی خوش و یا غیر آن استعمال میکرد. این را پنج نفر صاحبان صحاح روایت کرده‌اند. از اُمِّ عَطِيَّة روایت شده که گفت: ما نهی شدیم که بر مردهای بیش از سه روز ترک زینت کنیم مگر بر شوهر که چهار ماه و ده روز زینت را ترک کنیم و سرمه نکشیم و بوی خوش بکار نبریم و جامه‌ رنگین نپوشیم مگر جامه عَصَب (که جامه‌ای یمنی بود و قبل از بافتن نخ آن را رنگ میکردند و خلاصه زینتی نبود) و بتحقیق برای ما جایز بود که هرگاه غسل از حیض کردیم مقداری از قسط اظفار (کسه ماده‌ای است برای ازاله و از بین بردن بوی بد و از آن بطرز بخور و غیر بخور استفاده میشود) بکار ببریم.

۴ ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا جِئْنَ النِّسَاءُ بِخَاصِمَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقُلْنَ: لَأَنْصَبِرْنَ، فَقَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَأَنْتِ إِحْدَاكُنَّ إِذَا مَا تَزَوَّجَهَا أَخَذَتْ بَعْرَةَ فَأَلْقَتْهَا خَلْفَهَا فِي دَوْبِهَا فِي حُدْرِهَا ثُمَّ قَعَدَتْ، فَإِذَا كَانَ مِثْلُ ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنَ الْحَوْلِ أَخَذَتْهَا فَفَتَّتَهَا ثُمَّ أَكْتَحَلَتْ بِهَا ثُمَّ تَزَوَّجَتْ فَوَضَعَ اللَّهُ عَنْكَ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ بَعْضَ نِسَاءِ النَّبِيِّ (ص) سَأَلَتْهُ فَقَالَتْ: إِنَّ فُلَانَةَ تُوَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا فَتَخْرُجُ فِي حَقِّ يَتُوبِهَا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَقِي لَكُنَّ قَدْ كُنْتِنَ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ فَيَكُنَّ وَ أَنَّ الْمَرْأَةَ مِنْكَ إِذَا تُوَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا أَخَذَتْ بَعْرَةَ فَرَمَتْ بِهَا خَلْفَ ظَهْرِهَا ثُمَّ قَالَتْ: لَأَأْتَمِشُطُ وَ لَأَأَكْتَحِلُ وَ لَأَأَخْتَضِبُ حَوْلًا كَمَا مَلَأَ، وَ إِنَّمَا أَمْرُكُنَّ بِأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ ثُمَّ لَأَنْصَبِرْنَ لَأَتَمِشُطُ وَ لَأَتَكْتَحِلُ وَ لَأَخْتَضِبُ وَ لَأَتَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا نَهَارًا

وَلَاتَبَيْتُ عَنْ بَيْتِهَا، فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَهَا حَقٌّ؟ فَقَالَ: تَخْرُجُ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَتَرْجِعُ عِنْدَ الْمَسَاءِ، فَتَكُونُ لَمْ تَبَيْتُ عَنْ بَيْتِهَا، قُلْتُ لَهُ فَتَحُجُّ؟ قَالَ: نَعَمْ! (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که گفت: چون آیه ۲۳۴ سوره بقره نازل شد، زنان آمدند نزد رسول خدا (ص) به مراجعه و گفتند ما صبر نمی‌کنیم، رسول خدا (ص) فرمود: درجا هلیت چون شوهری یکی از شما می‌مرد پشگلی می‌گرفت و پشت سر می‌نذاخت در خانه خود، سپس می‌نشست تا سال دیگر در چنان روزی آنرا می‌گرفت و خورد می‌کرد و سورمه بآن میکشید سپس تزویج می‌کرد پس خدا هشت ماه از شما کم نمود. و در روایتی: یکی از زنان رسول خدا (ص) از او سؤال کرد و گفت فلان زن شوهرش وفات کرده پس بیرون می‌رود در انجام حقی که بها و نیابت داده، رسول خدا (ص) فرمود: اُفَّ بر شما قبل از آنکه من مبعوث شوم چنین بودید که چون یکی از شما شوهرش می‌مرد پشگلی را می‌گرفت و آنرا پشت سر می‌نذاخت و میگفت نه‌شانه می‌کنم و نه‌سورمه میکشم و نه‌خضاب تا یکسال کامل و همانا من شما را امر کردم به چهار ماه و ده روز، سپس صبر نمی‌کنید شانه‌نکنند و سورمه‌نکشند و خضاب‌نمایند و از خانه خود روزخارج نگردند، و شب از خانه‌اش غایب نگردد و در خارج از خانه‌اش نماند، عرض کرد یا رسول الله اگر حقی برایش عارض شد چه‌کنند؟ فرمود: پس از زوال خورشید بیرون رود و نزدیک بشب برگردد که از خانه‌اش غایب نباشد، عرض کرد: آیا حج کند؟ فرمود: آری، (نویسنده گوید: بعضی از جملات این حدیث دارای اشکال می‌باشد).

(۶۴) باب السَّكْنَى وَ النِّفْقَةِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيَتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمَلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۴۵۹ و ۴۶۰.

حملهن (۱)

۱- ج. عَنِ الْفَرِيعَةِ بِنْتِ مَالِكِ الْخُدْرِيِّ (رض) أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) تَسْأَلُ أَنْ تَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهَا فِي بَنِي خُدْرَةَ فَإِنَّ زَوْجَهَا خَرَجَ فِي طَلَبِ أَعْبَدٍ لَهُ أَبَقُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِطَرْفِ الْقُدُومِ لِحَقِيمِهِمْ فَقَتَلُوهُ فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ أُرْجَعَ إِلَى أَهْلِي فَإِنَّهُ لَمْ يَتْرُكْنِي فِي مَسْكَنِ يَمْلِكُهُ وَ لَانْفَقَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ، فَخَرَجْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ فِي الْحَجْرَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ دَعَانِي أَوْ أَمْرِي فَدَعَيْتُ لَهُ فَقَالَ: كَيْفَ قُلْتَ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي ذَكَرْتَ مِنْ شَأْنِ زَوْجِي، فَقَالَ: أَمْكَيْتِي فِي بَيْتِكَ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجْلَهُ، قَالَتْ فَأَعْتَدْتُ فِيهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَأَخْبَرْتُ عَثْمَانَ بِهَذَا فَاتَّبَعَهُ وَ قَضَى بِهِ! (۱)

یعنی، روایت شده از فریعه دختر مالک خدری که او خدمت پیامبر خدا (ص) آمد و درخواست میکرد که برگردد به خانواده خود در بنی خدره، زیرا که شوهرش بیرون رفت در طلب بندگان که فرار کرده بودند تا آنکه بطرف قدوم (در ۶ میلی مدینه) به ایشان رسید و او را کشتند، پس از رسول خدا (ص) درخواست کردم که برگردم به خانواده ام زیرا شوهرم برای من مسکنی که مالک باشد و نفقه ای برایم نگذاشته است، رسول خدا (ص) فرمود: بلی، پس خارج شدم تا آنکه در حجره و یا در مسجد بودم که رسول خدا (ص) مرا خواند و یا امر کرد پس خوانده شدم نزد او و اجابت کردم، فرمود: چگونه گفتی تو، دو مرتبه قصه را برای او گفتم، فرمود: در خانه ات (یعنی همان خانه شوهرت که وفات کرد) بمان تا عده نوشته شده به آخر برسد و تمام شود، آن زن گوید: پس به خانه برگشتم و در آن چهار ماه و ده روز عده گرفتم، و این قضیه را به عثمان خبر دادم او پیروی کرد و بهمین قضاوت نمود. ((بنا بر این حدیث زن شوهر مرده باید عده وفات را در خانه شوهرش باشد و نمیتوان او را از آنجا بیرون نمود و از آخرین

(۱) قرآن / سوره طلاق / آیه ۶.
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۳۶۳ و ۳۶۴ و المصنف / ج ۷ / ص ۳۳ و ۳۴ و ۳۵

حدیثی که در باب قبل از کتب شیعه آورده‌اند، می‌توان مطلب مذکور را نیز استفاده نمود. و بدانکه خدایتعالی در سوره بقره آیه ۲۳۴ می‌فرماید: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. یعنی و کسانی که از شما وفات میکنند و همسرانی می‌گذارند، آن زنان چهار ماه و ده روز خود را (از ازدواج) نگه‌دارند، پس چون مدتشان به پایان رسید بر شما با کسی نیست آنچه ایشان در حق خویش اقدام شایسته‌ای بجا آرند، و خدا به آنچه میکنید آگاه است. ولی در آیه ۲۴۰ سوره بقره می‌فرماید: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. یعنی و آن کسانی که از شما فوت می‌کنند و زنانی می‌گذارند وصیت نمایند برای زنانشان متاعی را تا یکسال در حالیکه خارج نشوند پس اگر خارج شدند بر شما گناهی نیست آنچه ایشان در حق خود بطور معروف اقدام می‌نمایند، و خدا عزیز و حکیم است. در بعضی از روایات آمده که این دو آیه ناسخ و منسوخ یکدیگر و آیه قبل ناسخ این آیه است، زیرا در آن، عده چهار ماه و ده روز و در این یکسال است و نیز گفته‌اند آیه اخیر که در آن ذکر وصیت رفته با آیات ارث در سوره نساء که سهم هر یک از ورثه تعیین گشته، نسخ گردید، ولی می‌توان گفت این دو آیه ناسخ یکدیگر نیستند. زیرا جمع بین هر دو ممکن است برای اینکه آیه قبل عده را بیان کرده و فرموده چهار ماه و ده روز است و آیه بعد (آیه ۲۴۰) راجع به عده نیست و بحث عده نیز در آن نیامده از این جهت زن قبل از یکسال میتواند آنرا بشکند و شوهر کند چنانکه در آیه ذکر شده است و بعلاوه نمی‌توان گفت آیه ناسخ قبل از آیه منسوخ نازل شده است، بنا بر این باید گفت آیه دوم که راجع به وصیت است، میگوید زوج حق دارد برای زوجه وصیت کند که از ثلث مالش متاعی نیز تا یکسال به زوجه بدهند و او

را نگاهداری کنند و بازماندگان نمیتوانند آنزن بیوه را از خانه شوهرش اخراج نموده آنوصیت را زیرپاگذارند و این وصیت جایز است و در سوره نساء نیز احکام ارث از وصیت جداست، و در اینجا زوجه میتواند به وصیت عمل کند تا یکسال، و اگرچه عدّه او کمتر باشد و اگر عمل نکرد و بیرون رفت و با دیگری ازدواج نمود اشکالی ندارد)).

۲- ج عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ (رض) أَنَّ أَبَا عَمْرٍو ابْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَيْتَةَ وَ هُوَ غَائِبٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلَهُ بِشَعِيرٍ فَسَخَطْتَهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَذَكَرَتْ لَهُ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكٍ ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي أَعْتَدِي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَضَعِينَ شِيَابَكَ فَإِذَا حَلَلْتَ فَأَذِنِّي قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ وَ أَبَاهُ جَمْعَ خَطْبَانِي فَقَالَ: أَمَا أَبُوجْهَمُ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ وَ أَمَا مُعَاوِيَةُ فَصَلُّوكَ لِأَمَلٍ لَهُ أَنْ كِحِي أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَكْرَهُتَهُ فَقَالَ: أَنْ كِحِي أَسَامَةَ فَتَنَكَّحْتَهُ فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا وَ اغْتَبَطْتُ بِهِ! وَ عَنْهَا قَالَتْ: طَلَّقْتَنِي زَوْجِي ثَلَاثًا فَلَمْ يَجْعَلْ لِي رَسُولُ اللَّهِ سُكْنِي وَ لَانْفَقَةَ. (۱)

یعنی، روایت شده از فاطمه بنت قیس که ابا عمرو بن حفص او را سه طلاقه کرد در حالیکه غایب بود، پس وکیل خود را با کمی جو بی نزد آنزن فرستاد و آنزن (بخاطر اینکه برای کمی جو ارسال شده) بخشم آمد، و آنوکیل گفت قسم بخدا تو بر ما حقی نداری، او آمد خدمت رسول خدا (ص) و برای رسول خدا (ص) این مطلب را ذکر کرد، رسول خدا (ص) بها و فرمود: تو بر ابا عمرو بن حفص نفقه ای نداری، و او را امر فرمود که در خانه ام شریک عده نگه دارد، سپس فرمود آنجا مکانی است که اصحابم رفت و آمد میکنند، از آنجا بیرون بیا و به خانه ابن ام مکتوم برو و در آنجا عده نگه دار که او مردی نابیناست جامهات را میتوانی برداری، و چون عدهات

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۶۴ و ۲۶۵ والمصنف/ ج ۷/ ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲

تمام شد مرا آگاه نما و خبر کن، آن زن گوید چون عده ام تمام شد برای رسول خدا (ص) ذکر کردم که معاویه و اباجهم مرا خواستگاری کردند، رسول خدا (ص) فرمود: اما ابوجهم که همواره مسافر است و عسای خود را زمین نمی گذارد و اما معاویه فقیر و بدون مال است و لکن به اسامه بن زید نکاح کن، آن زن گوید ولی من اسامه را خوش نداشتم، فرمود: با اسامه نکاح کن، گوید پس با او نکاح کردم و خدا در آن خیر قرارداد بطوریکه مورد حسرت زنان شدم. و نیز از او روایت شده که گفت: شوهرم مرا سه طلاقه کرد و رسول خدا (ص) برایم سکنی و نفقه قرار داد.

۳- ج عن أبي إسحاق (رض) قال: كنت جالسا مع الأسود بن يزيد في المسجد الأعظم و معنا الشعبي فحدث الشعبي بحديث فاطمة بنت قيس أن رسول الله (ص) لم يجعل لها سكنى و النفقة فأخذ الأسود كفا من حصى فحصبه به وقال: ويلك تحدث بمثل هذا؟ قال عمر بن الخطاب (رض): لانترك كتاب الله و سنة نبينا لقول امرأة لاندري لعلها حفظت أو نسيت لها السكنى و النفقة. قال الله عز وجل: لا تخرجوهن من بيوتهن و لا يخرجن إلا أن يأتين بفاحشة مبينة. (۱)

یعنی، از ابواسحاق روایت شده که گفت: من با اسود بن یزید در مسجد اعظم (یعنی مسجد کوفه) نشسته بودیم و شعبی نیز با ما بود، پس شعبی حدیث فاطمه بنت قیس (یعنی حدیث قبل) را بیان کرد که رسول خدا (ص) برای آن زن که سه طلاقه بود سکنی و نفقه قرار نداد، پس اسود مشتکی از ریگ با کف گرفته بطرف او پرت کرد و گفت: وای بر تو حدیث میگوئی همانند این؟! عمر بن خطاب (در باره حدیث فاطمه بنت قیس) گفت: ما کتاب خدا و سنت رسول (ص) را بخاطر قول زنی که نمیدانیم شاید درست حفظ کرده و یا فراموش کرده باشد رها و ترک نمی کنیم، برای آن زن مطلقه (یعنی زن مطلقه سه طلاق) سکنی و نفقه است، خدای عزوجل در سوره طلاق آیه ۱ فرموده: زنا ن مطلقه را

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۲/ ص ۲۶۵ و المصنف/ ج ۷/ ص ۲۴.

در زمان عدّه از خانه‌هاشان بیرون نکنید و آنها خودشان هم نباید خارج شوند مگر اینکه کار زشت نمایانی بجا آرند .
 توضیح: بدانکه نفقه و سُکنای زن حامله شوهر مرده و همچنین نفقه و سُکنای زن حامله مُطلّقه چه رجعی و چه بائن، تا هنگام وضع حمل بر شوهر است ، و اگر حامله نباشد، پس در طلاق رجعی نیز ما دامیکه در عدّه است نفقه و سکنای او بر شوهرش واجب است . اما راجع به نفقه و سکنای زنیکه سه طلاقه است، پس اختلاف شده و ظاهر آنستکه حقّی ندارد چنانکه در حدیث فاطمه بِنْتِ قَیْسِ ذِکْرشده زیرا در طلاق بائن زن بکلی از شوهر جدا شده و دیگر به او بر نمی‌گردد . و اما آنچه در حدیث فوق آمده که خدا می‌فرماید: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لَا يُخْرِجَنَّ زَنَانٌ مُّطَلَّقَهُنَّ بِهِنَا مِ عِدَّةِ اَزْخَانِهِنَّ بِیْرُونِ نَکْنِیْدُو اَنِهِنَّ خُودِشَانِ نِیْزِ بِیْرُونِ نِروْنِد» ، میتوان گفت راجع به طلاق رجعی است ، زیرا خدا ی تعالی پس از این جمله در آخر آیه می‌فرماید: «لَعَلَّ اللّٰهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِکَ اٰمْرًا» = شاید پس از این خدا ی تعالی امر تازه‌ای را احداث کند و پیش آورد . و امر تازه‌ای که ممکن است خدا پیش آورد همان رجوع و صلح و آشتی است که در طلاق رجعی پیدا میشود و در طلاق بائن وجود ندارد .

۴- ج قَالَ جَابِرٌ (رض): طَلَّقْتُ خَالَتِي ثَلَاثًا فَخَرَجَتْ تَجِدُنَا خَلَاهَا فَلَقِيَهَا رَجُلٌ فَفَنَهَا هَا فَذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ لَهَا: اُخْرِجِي فِجْدِي نَخْلِكَ لَعَلَّكَ اَنْ تَصَدَّقِي مِنْهُ اَوْ تَفْعَلِي خَيْرًا (۱)!

یعنی، جابر گفت: خاله‌ام طلاق داده شد به سه طلاق، پس برای چیدن میوه درخت خرما بیرون رفت، و مردی او را ملاقات کرد و او را نهی نمود، پس خاله‌ام اینرا برای رسول خدا (ص) ذکر نمود، رسول خدا (ص) به او فرمود: بیرون برو و درخت را بچین شاید از آن صدقه‌ای دهی و یا عمل نیکی بجا آوری.

۵- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا تَرَكَ غَنِيٌّ وَ اَلْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ اَلْيَدِ السُّفْلَى وَ اَبْدَأُ بِمَنْ

تَعُولُ، تَقُولُ الْمَرْأَةُ إِذَا مَا أَنْ تَطْعَمَنِي وَإِذَا مَا أَنْ تَطَلَّقَنِي، وَيَقُولُ الْعَبْدُ أَطْعَمَنِي وَاسْتَعْمَلَنِي، وَيَقُولُ الْإِبْنُ أَطْعَمَنِي إِلَى مَنْ تَدْعُنِي؟ فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)؟ قَالَ: لَا، هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ (۱)

یعنی، از ابی هریره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهترین صدقه چیزی است که بی نیاز بدهد (که از روی بی نیازی باشد)، و دست بالاتر (یعنی دهنده) بهتر از دست زیرتر (یعنی گیرنده) است، و ابتدا کن به کسی که عیال (و یا ناخور) توست (مانند زن و فرزند و خدمتکار)، (تا اینجا کلام رسول خدا ص) تمام میشود، و جملات بعد کلام خود ابوهریره است که از کتاب و سنت استنباط نموده: (زن میگوید یا مرا طعام بده و یا طلاق) چنانکه خدا در سوره بقره آیه ۲۳۱ فرموده: وَ لَا تُسْكُوهُنَّ ضَرَارًا لِيَتَّعِدُوا يَعْنِي، ایشان را برای ضرر و زیان نگه ندارید تا تعدی کنید) و بنده میگوید مرا طعام بده و بکار و ادا و فرزند میگوید مرا طعام بده به چه کسی مرا و میگذاری، پس گفتند ای اباهریره این را از رسول خدا (ص) شنیدی؟ گفت: نه، این از کیس (یعنی فطانت و یا استنباط) ابوهریره است. (نویسنده گوید مانند حدیث بالا در کتاب زکات باب بیست و سوم ذکر گردید).
 ۶- ج عَمْرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَبِيعُ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَ يَحْبِسُ لِأَهْلِهِ قُوتَ سَنَتِهِمْ (۲)

یعنی، از عمر روایت شده که رسول خدا (ص) میوه (درختان) خرمسای بنی النضیر را (نسبت به سهمی که داشت) میفروخت و برای عیالش قوت سالشان را نگه میداشت (بنا بر این میتوان تا مدتی قوت اهل و عیال را ذخیره نمود چنانکه در این حدیث آمده است و منافاتی با ایمان و توکل ندارد. برای توضیح بیشتر حدیث فوق رجوع شود به باب هفتاد و نهم از کتاب بیع).

۷- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ هِنْدًا بِنْتَ عُمَيْيَةَ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سَفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ وَ كَيْسٌ يُعْطِينِي مَا يَكْفِينِي وَ وَلَدِي إِلَّا مَا

أَخَذَتْ مِنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، قَالَ: خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكَ بِالْمَعْرُوفِ!^(۱)
یعنی، از عایشه روایت شده که: هُند دختر عُبَّه گفت یا رَسولَ اللهِ
همانا (شوهرم) أَبَا سُفْيَانَ مردی بخیل است و آنچه موجب کفایت من
و فرزندم باشد نمی‌دهد مگر آنکه از مال او خودم را بخرم و بپردازم،
در حالیکه او نمی‌داند، رسول خدا (ص) فرمود: آنچه بشایستگی تو
و فرزندت را کفایت کند بخر.

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۲/ص ۳۶۶ والمصنف/ج ۹/ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

كتاب القصاص والديات والقسامة والمحاربين

١- باب الترهيب من القتل والتغليظ

في قتل مسلم ظلما

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (١)

١- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ . وَفِي رِوَايَةٍ: أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، وَ أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ (٢)

يعنى، از عبدالله روايت شده كه رسول خدا (ص) فرمود: اول چيزي كه بين مردم در قيامت قضاوت ميشود درباره خونها است . و در روايتي فرمود اول چيزي كه به حساب بنده ميرسند نماز و اول چيزي كه بين مردم قضاوت شود درباره خونها است .

٢- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَقَفَ بِيَمْنِي حَتَّى قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ، إِلَى أَنْ قَالَ: أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمَ حُرْمَةً؟ فَقَالُوا: هَذَا الْيَوْمُ، فَقَالَ: فَأَيُّ شَهْرٍ أَعْظَمَ حُرْمَةً؟ فَقَالُوا: هَذَا الشَّهْرُ قَالَ: فَأَيُّ بَلَدٍ أَعْظَمَ حُرْمَةً؟ قَالُوا: هَذَا الْبَلَدُ، قَالَ: فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ قَالُوا نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمٌ أَمْرِي مُسْلِمٍ وَ لَأْمَالُهُ إِلَّا بِطَيْبَةٍ

(١) قرآن/سورة نساء/ آية ٩٣
(٢) التاج الجامع للاصول/ ج ٣/ ص ٣

نَفْسِهِ، وَ لَا تَظْلِمُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا (۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در منی توقف کرد تا مناسک آن انجام شد در سال حَجَّةُ الْوُدَاع پس خطبه خواند تا آنکه فرمود چه روزی احترامش بزرگتر است گفتند امروز پس فرمود چه ماهی حرمتش بیشتر است گفتند این ماه، فرمود چه شهری احترامش اعظم است؟ گفتند این شهر فرمود پس بدانید که خونهای شما و اموال شما بر شما حرام و محترم است مانند حرمت این روز در این ماه و در این شهر تا روزی که خدا را ملاقات کنید که از اعمال شما سؤال میکند. آیا رسانیدم؟ گفتند آری، فرمود خدایا شاهد باش آگاه باشید هر کس نزد او امانتی است پس به صاحب امانت آنرا رد کند زیرا خون مرد مسلمان و مالش حلال نیست مگر خود او بخوشی اجازة دهد در تصرف مالش، و به خودتان ستم نکنید و پس از من به کفر برنگردید.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَقْتُلْ نَفْسًا ظَلَمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِّنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ (۲)

یعنی، از عبدالله روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هیچ نفسی بظلم کشته نشود جز اینکه بر ذمه فرزند آدم اول بهره‌ای از خون آن میباشد زیرا اول کسی است که سنت قتل را آورد.

۴- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدِّمَاءُ، فَيُوقَفُ ابْنُ آدَمَ فَيُقْضَى بَيْنَهُمَا، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدِّمَاءِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ، ثُمَّ النَّاسُ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَقْتُولُ بِقَاتِلِهِ فَيَتَشَبَّ فِي دَوِّهِ وَجْهَهُ فَيَقُولُ: هَذَا قَتَلَنِي فَيَقُولُ: أَنْتَ قَتَلْتَهُ؟ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهَ حَدِيثًا (۳)

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۳
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۴

یعنی، و از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرموده اول چیزی که خدا در قیامت درباره‌ها و حکم میکند خونهاست پس دو فرزند آدم بازداشت شوند تا بین آنان قضاوت شود سپس آنانکه در عقب آنان آمدند از صاحبان خونها تا آخدی باقی نماند سپس مردم پس از آن کار بجائی برسد مقتول قاتل خود را بیاورد که خون از او میریزد و بصورت خود خون مالیده و میگوید اینست که مرا کشت، پس خدایتعالی میفرماید تو او را کشتی و او نمیتواند خبر را از خدا کتمان کند.

۵- ج قال النبی (ص): لا یزال المؤمن فی فسخه من دینه ما لم یحبب دماً حراماً . و فی روایة: کل ذنب عسی الله ان یغفره الا من مات مشرکاً او مؤمن قتل مؤمناً متعمداً . و فی روایة اخرى: لزوال الدنيا أهون علی الله من قتل رجل مسلم! و لو ان أهل السماء و أهل الأرض اشرکوا فی دم مؤمن لاکتبه الله فی النار! یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همواره مؤمن در وسعت است از جهت دین او و مادامیکه به خون حرام دست نزده باشد. و در روایتی: هرگناهی را ممکن است خدا بیا مرزد مگر آنکه مشرک بمیرد و یا مؤمن باشد و مرتکب قتل مؤمنی شده باشد. و در روایت دیگر: البته زائل شدن دنیا نزد خدا بی اهمیت تر است از قتل مرد مسلمانی، و اگر اهل آسمان و زمین شرکت کنند در خون مؤمنی خدا ایشان را برو به آتش افکند.

۶- ش قال رسول الله (ص): لا یغررکم رحب الذراعین بالدم فان له عند الله قاتلاً لایموت، قالوا: یا رسول الله و ما قاتل لایموت؟ فقال: النار. و فی روایة: لا یعجبک رحب الذراعین بالدم! یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شما را مغرور نکند آنکه دست دراز و خونریز است زیرا که برای او نزد خدا قاتلی است که نمی میرد، عرض کردند یا رسول الله قاتلی که نمی میرد چیست؟ فرمود: آتش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴ و وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۹
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۴

دوزخ. و در روایت دیگر شما را بعجب نیاورد دست قوی خونریز.
 ۷- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ فِي
 نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَ مَنْ تَحَمَّى سُمًّا
 فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا
 أَبَدًا، وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا^(۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس خود را از کوهی پرت کند و خود را
 بکشد او در آتش دوزخ همیشه جاوید است و کسیکه بنوشد زهری و
 خود را بکشد او در آتش دوزخ بنوشد و همواره بماند و کسیکه
 با آهنی خود را بکشد پس آهن او در دست او و همواره به شکم خود
 فروبرد در آتش دوزخ جاوید بماند.

۸- ش إِنْ عَلِيًّا (ع) وَجَدَ كِتَابًا فِي قِرَابِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
 مِثْلَ الْأَمِيعِ فِيهِ: إِنْ أَعْتَى النَّاسَ عَلَى اللَّهِ الْقَاتِلُ غَيْرَ قَاتِلِهِ، وَ
 الضَّارِبُ غَيْرَ ضَارِبِهِ، وَ مَنْ وَالَى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ
 اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ (ص)، وَ مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا فَلَا يَقْبَلُ
 اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَاعْتِدَالًا، وَ لَيَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَشْفَعَ فِي حَدِّ^(۲).

یعنی، علی (ع) نوشته‌ای دید در غلاف شمشیر رسول خدا (ص) مانند
 انگشتی در آن نوشته بود بدرستی که سرکش‌ترین مردم برخدا کسی
 است که غیر قاتل خود را بکشد و آنکه زننده غیر خود را بزند و
 آنکه دوستی کند و یا قبول کند ولایت و سرپرستی غیر والی حقیقی
 را پس به آنچه نازل شده بر محمد کافر شده است و کسیکه بدعتی
 آورد و یا بدعت‌گذاری را جای دهد خدا از او کار خیر و عدالت
 را نپذیرد و برای مسلمان حلال نیست که در حد و شفاعت کند.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى
 مُحَدِّثًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ أَحَدَثَ فِي الْمَدِينَةِ، قَالَ الرَّضَا: الْحَدِّثُ
 الْقَتْلُ^(۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۴ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۶۳ و ۴۶۴.
 (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۷ و ۱۱

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا لعنت کرده کسیکه بدعتی ایجاد کند یا بدعتگزاری را مأوی دهد. و در روایتی: هرکس در مدینه حدیثی ایجاد کند، و حضرت رضا (ع) فرمود: حدیث عبارت از قتل است. (ولی باید گفت یکی از مُحدثات قتل است نه تمام آن).

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَحَدَثَ حَدَثًا أَوْ آوَى مُحَدِّثًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لِأَيُّقْبَلُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَاعْدَلٌ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْحَدَثُ؟ قَالَ: مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ، أَوْ مَثَلٍ مِثْلَهُ بِغَيْرِ قَوْدٍ، أَوْ ابْتَدَعَ بَدْعًا يَغْيِرُ سُنَّةً، أَوْ انْتَهَبَ نَهْبَةً ذَاتِ شَرَفٍ فَقِيلَ: مَا الْعَدْلُ؟ قَالَ: الْفِدْيَةُ، قِيلَ: مَا الصَّرْفُ؟ قَالَ: التَّوْبَةُ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس حدیثی ایجاد کند و یا مُحدثی را مأوی دهد براوست لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم، و از او صرف و عدلی پذیرفته نشود، عرض شد یا رسول الله حدیث چیست؟ فرمود: کشتن نفسی بدون عوض و یا مثله کردن بدون قصاص و یا بدعت گذاشتن بدون سنت و یا غارت کردن مالی و آبروی صاحب شرفی. عرض شد عدل چه باشد؟ فرمود: فدیة، عرض شد صرف چه باشد فرمود توبه.

۱۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ: وَ مَنْ لَطَمَ خَدَّ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ أَوْ وَجْهَهُ بِدَدِّ اللَّهِ عَظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ حَشَرَ مَغْلُوبًا حَتَّى يَدْخَلَ جَهَنَّمَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ (۲).

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیث مناهی که فرمود: کسی که سیلی بزند بصورت مرد مسلمانی و یا بصورت او و خداوند روز قیامت استخوانهای او را از یکدیگر جدا سازد و دست بسته محشور شود تا وارد دوزخ گردد مگر آنکه توبه کند.

۱۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ وَ السِّحْرُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ أَكْلُ الرِّبَا وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ

التَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَ قَذَفُ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از هفت گناه هلاک کننده اجتناب کنید گفتند یا رسول الله آنها چه باشد؟ فرمود: شرک به خدا و سحر و کشتن نفسی که خدا حرام کرده جُزْبِحَق (مثل قصاص و دفع تجاوز و یسا مجازات مُفسِدِی الْأَرْضِ، فسادی که در کتاب و سنت ذکر شده) و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و پشت کردن روز جنگ و تهمت زدن به زنان عقیقه غافلۀ مؤمنه .

۱۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضَ النَّاسُ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةً: مُلْحَدٌ فِي الْحَرَمِ، وَ مُبْتَغٍ فِي الْإِسْلَامِ سَنَةَ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ مُطْلَبٌ دَمِ امْرِيٍّ بِغَيْرِ حَقٍّ لِيُهْرَبَ دَمَهُ . وَ قَالَ (ص): لَا يَزْنِي الْعَبْدُ حِينَ يَزْنِي وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَشْرَبُ حِينَ يَشْرَبُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَقْتُلُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا سه نفرند: آنکه در حرم مکه بباطل رود (و مرتکب معاصی گردد)، و آنکه در اسلام سَنَةَ الْجَاهِلِيَّةِ جا هلیت را بجوید (مثل نیاحت و کفانت و سایر خرافات و بدعتها را دنبال کند) و آنکه اصرار ورزد بخون مردی بدون حق تا آنکه آنرا بریزد. و فرمود: زناکار در حالیکه زنا میکند ایمان ندارد و دزدی نمیکند هنگامیکه دزدی میکند و ایمان داشته باشد و شارب خمر هنگامیکه شرب خمر میکند ایمان ندارد و قاتل نیست که مؤمن باشد

۱۴- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ (ص) يَقُولُ: يَجِيءُ الْمَقْتُولُ مُتَعَلِّقًا بِالْقَاتِلِ تَشْخَبُ أَوْ دَاجَهُ دَمًا فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ سَلُّ هَذَا فِيمَ قَتَلْتَنِي (۳).

یعنی، از ابن عباس روایت شده که گفت شنیدم پیغمبر (ص) میفرمود مقتول روز قیامت میآید در حالیکه چنگ زده به آن قاتل و خون او جاری است و میگوید پروردگارا از این سؤال کن در چه مرا کشت .

۲- باب من قتل معاهداً

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ... (۱)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدًا لَمْ يَرْجُ رَأْحَةً الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه شخص معاهدی را بکشد بوی بهشت را استشمام نکند در حالیکه بوی آن از فاصله چهل سال سیر یافت میشود. (معاهد، کافر ذمی و یا کافری است از اهل دار الحزب که مسلمین به او امان داده باشند و او به شهرونداً را اسلام وارد شده باشد پس کشتن او حرام است).

۲- قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَقَصَهُ أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بغيرِ طَيْبِ نَفْسٍ فَإِنَّا حَاجِبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باشید کسیکه به معاهدی ظلم کند یا بر او عیب گذارد یا او را بیش از حد توانش به کاری وادارد یا از او چیزی بدون رضایتش بگیرد، من روز قیامت معارض او خواهم بود.

۳- باب من افسد عضوا من اعضائه

ج عَنْ جَابِرِ (رض) أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدَّؤَسِيَّ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي حَصِينٍ وَحَصِينٍ وَ مَنَعَةٍ فَأَبَسَى النَّبِيُّ (ص) لِلَّذِي ذَخَرَ اللَّهُ لِلْإِنصَارِ فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ وَ رَجَلَ مِنْ قَوْمِهِ فَمَرَضَ الرَّجُلُ فَجَزَعَهُ فَقَطَعَ بِرَاجِمِهِ بِمَشَاقِصَ فَشَخَبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ فَرَأَاهُ الطُّفَيْلُ فِي

(۱) قرآن/سوره توبه/آیه ۶.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ص ۶ والمصنف / ج ۱۰/ص ۴۶۲.

(۳) سنن أبي داود/ ج ۳/ص ۱۷۱.

مَنَامِهِ يَهَيْئُهُ حَسَنَةً مَّغْطِيًا يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ: مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: غَفَّرَ لِي بِهَجْرَتِي إِلَى نَبِيِّهِ (ص) فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مَغْطِيًا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِي لَنْ تُصْلِحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتَ، فَقَصَّهَا الطُّفَيْلُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: اللَّهُمَّ وَلِيَدَيْهِ فَاغْفِرْ! (۱)

یعنی، روایت شده از جابرکه طُفَيْلُ بْنُ عَمْرِو الدَّوْسِيِّ آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله آیا میل داری برای خود حصار محکم و مستحفظین (یعنی اگر به بلاد ما سفر کنی، اینچنین از تو نگهداری و حمایت میکنیم)، پیغمبر نپذیرفت برای آنچه خدا ذخیره کرده بود برای انصار، پس چون پیغمبر (ص) به مدینه هجرت کرد طُفَيْلُ و مردی از قومش نیز به سوی مدینه هجرت کردند، پس آنمرد بیمار شد سخت بحدی که بی‌تابی میکرد، پس اطراف انگشتانش را با تیزی تیر تراشید که از دودستش خون جاری و سیلان نمود تا مُرد، پس طُفَيْلُ او را در خواب دید در هیئت نیکی که دو دستش را پوشانیده بود، بها و گفت پروردگارت با توجه کرد؟ گفت مسرا آمرزید بواسطه هجرت به سوی پیامبرش، گفت چرا دستها را پوشانیده‌ای؟ گفت: به من گفته شد ما اصلاح نمی‌کنیم آنچه خودت فاسد کرده‌ای، طُفَيْلُ این قصه را به رسول خدا (ص) گفت، رسول خدا (ص) (برای او دعا کرده) گفت خدایا و برای دودستش غفران نما .

(۴) باب ایجاب القصاص فی قتل العمد

وجواز القود بمثل ما قتل به المقتول

وقتل الرجل بالمرأة والقصاص من السن

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲) وَقَالَ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهَا حَسَانٌ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۲ / ص ۶ و ۷

(۲) و (۳) قرآن / سورة بقره / آیات ۱۷۹ و ۱۷۸

یعنی، خدایتعالی فرموده: و برای شما در قصاص، زندگی است ای صاحبان عقول تا باشد که پرهیزکار شوید. و نیز حق تعالی فرموده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید مقرر شده بر شما قصاص درباره کشته شدگان، آزاد در برابر آزاد، اسیر در برابر اسیر و زن در برابر زن، پس آنکس که از طرف برادر دینی او چیزی برایش گذشت شود پس پیروی کند رفتاری شایسته و بانیکوکاری دیه را به او اداء نماید...

توضیح: بدانکه در جملات *الْحُرُّ بِالْحُرِّ* و *الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى* بین فقهاء و مفسرین اختلاف شده عده‌ای گفته‌اند باید بین قاتل و مقتول تساوی را رعایت کرد، و گفته‌اند *حُرٌّ* را مقابل *حُرٌّ* و زن را مقابل زن و بعوض او قصاص می‌کنند بنحوی که اگر قاتل زنی مرد باشد، دیه زن نصف مرد است، پس آن مرد باید دیه بدهد، و یا اگر خواستند او را بکشند، باید نصف دیه او را بدهد، طبق روایاتی که آورده‌اند اگرچه آیه در مقام بیان چنین چیزی نیست زیرا در این صورت اگر زنی هم مردی را کشت طبق *بِالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى* نباید آن زن را کشت و یا اگر بنده‌ای آزادی را به قتل رساند طبق جمله *الْحُرُّ بِالْحُرِّ* چنانکه استدلال کرده‌اند نباید آن بنده را کشت. قول دیگر که سخن پاره‌ای از فقهاء و ائمه‌دین و مفسرین است و بنظر ما *أَقْوَى* و *أَوْلَى* به اتباع است آنکه چون در جاهلیت قانون «شار» بود و مجازات قتل نفس بصورت خونخواهی قبیلۀ مقتول از قبیلۀ قاتل مطرح بود و هر کس از قبیلۀ مقتول به هر کس از قبیلۀ قاتل برمی‌خورد، حق داشت او را بآزاد خونی که از قبیلۀ او ریخته شده بکشد با نزول این آیه، مجازات قتل نفس از حالت قبیلۀ او خارج و جنبۀ فردی پیدا کرد و از کشته شدن افراد بی‌گناه جلوگیری نمود، و خدا در این آیه با آوردن *الْفِوَلَامِ* اشاره کرده که همان قاتل را بکشید چه *حُرٌّ* باشد و چه *غیر حُرٌّ*، و چه مرد باشد و چه غیر مرد. چنانکه در آیه بعد نیز فرموده: *بَلَّغُوا فِي الْقِصَاصِ حَيَاتَهُمْ* و قصاص را موجب حفظ حیات جامعه دانسته، و اگر مردان را در قبال زنان قصاص ننمایند ترک این قصاص موجب تلف شدن بسیاری از نفوس زنان

برای اغراض گوناگون خواهد شد و مردان خود را در کشتن زنان آزاد می‌بینند بخصوص که زنان ضعیف‌تر از مردان هستند، و بعلاوه خدایتعالی در سوره مائده که پس از سوره بقره نازل شده میفرماید **الْتَفْسُ بِالْتَفْسِ** یعنی در مقابل تن باید قصاص شود، اعم از اینکه مقتول زن یا سیر و قاتل مرد و یا آزاد باشد و این آیه می‌تواند توضیح آیه نازله در سوره بقره باشد. و همچنین خدایتعالی در سوره شوری فرموده: **جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا**، و در سوره نحل آیه ۱۲۶ فرموده: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ**، و نیز فرموده: **فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ**، و علاوه بر این عمومات رسول خدا (ص) می‌فرماید: **الْمُسْلِمُونَ تَتَكَفَأُ دِمَاؤُهُمْ** یعنی، خونهای مسلمانان با هم برابر است یعنی در قصاص و دیات با هم مساویند و از این جهت شریف و رفیع با وضع و فرومایه فرقی ندارند. هر کس توضیح بیشتر بخواهد رجوع کند به کتب فقهاء و مفسرین مثل تفسیر قرطبی و تفسیر سید مصطفی طباطبائی و کتاب نیل الأوطار از شوکانی و سایر کتب. و مقصود از جمله: **فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ أَنْ يَسْتَكْفِرَ لَهُ** و مقصود از جمله: **فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ أَنْ يَسْتَكْفِرَ لَهُ** چنانچه اولیاء مقتول به دیه راضی شدند، احسانی نموده‌اند و حق است که قاتل با پرداخت خونیه و دیه و خوش رفتاری محبتشان را جبران کند.

۱- ش **عَنِ الْمَادِقِ (ع) قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمِنَى إِلَى أَنْ قَالَ: الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَفَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ يَسْعَىٰ بِدِمَتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، هُمْ يَدُّ عَلَىٰ مَنْ سِوَاهُمْ (۱)**

یعنی، از حضرت صادق (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در منی خطبه خواند تا آنجا که فرمود: مسلمانان برادرند خونهایشان مساوی و به پیمان ایشان سعی میکند پست‌ترین ایشان و ایشان همدست می‌باشند بر غیر خودشان.

۲- ج **قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلْنَاهُ وَ مَنْ جَدَعَ عَبْدَهُ جَدَعْنَاهُ (۲)**

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۵۵ و سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۸۹۵
(۲) التاج الجامع للأصول / ج ۳ / ص ۳۴

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بنده خود را بکشد او را میکشیم و هرکس دماغ بنده خود را بکند دماغ او را می‌کنیم.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ يَهُودِيًّا رَضَّ رَأْسَ جَارِيَةٍ بَيْنَ حَجْرَيْنِ فَقِيلَ لَهَا: مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكَ أَفْلَانَ؟ حَتَّى سُمِّيَ الْيَهُودِيُّ فَأُومَاتَ بِرَأْسِهَا فَجِيءَ بِالْيَهُودِيِّ فَأَعْتَرَفَ فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ (ص) فَرَضَ رَأْسَهُ بِحَجْرَيْنِ (۱).

یعنی، روایت شده از آنس که یکنفر یهودی کو بیید سر دختر نابالغی را بین دو سنگ، به آن دختر گفته شد چه کس این کار کرده آ یا فلانسی تا نام یهودی برده شد اشاره کرد که آری، پس یهودی آورده شد و اعتراف کرد، پیغمبر امر کرد سرا و او را بین دو سنگ کو بییدند تا مرد.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ أَنَّ ابْنَةَ النَّضْرِ لَطَمَتْ جَارِيَةً فَكَسَرَتْ ثَنِيَّتَيْهَا فَأَتَا النَّبِيَّ (ص) فَأَمَرَ بِالْقِصَاصِ (۲). وَ عَنْهُ أَنَّ أُخْتَ الرَّبِيعِ أُمَّ حَارِثَةَ جَرَحَتْ إِنْسَانًا فَأَخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: الْقِصَاصُ الْقِصَاصُ فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْقَتَصُّ مِنْ فُلَانَةٍ؟ وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ. قَالَتْ: وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا أَبَدًا. قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أُقْسِمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبْرَهُ (۳).

یعنی، از آنس روایت شده که دختر نضر سیلی زد به دختر نابالغی که یکی از دندانهای پیشین او شکست، آمدند خدمت رسول خدا (ص) آنحضرت امر فرمود به قصاص. و از او روایت شده که خواهر ربیع مادر حارثه به انسانی جراحی وارد کرد بنزاع آمدند خدمت رسول خدا (ص) فرمود: قِصَاصُ قِصَاصٍ، پس مادر ربیع گفت یا رسول الله آیا قصاص میشود از فلانته به خدا قسم از او قصاص نشود، رسول خدا (ص) فرمود ای مادر ربیع قصاص کتاب خدا است، گفت به خدا قسم ابداً از او قصاص نشود، آنس گفت همواره چنین میگفت تا دپیه قبول کردند رسول خدا (ص) فرمود: بعضی از بندگان خدا کسی است که اگر قسم بخورد بر خدا خدا آنرا نیکو گرداند.

۵-ج عَنْ شَدَادِ بْنِ أَوْسٍ (رض) قَالَ: سَنَتَانِ حَفِظْتَهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَ لِيُحَدِّثْ أَحَدَكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ (۱)

از شداد بن اوس روایت شده که گفت دو چیز است که از رسول خدا (ص) حفظ نمودم فرمود: خدا مقرر کرده بر هر چیزی نیکوئی را پس چون کشتید بنیکی بکشید و چون ذبح کردید پس آنرا نیک گردانید و یکی از شما کارش را تیز کند و مذبوح خود را راحت نماید.

(۵) باب دية النفس كم هي؟

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ عَفَى لَهٗ مِنْ أَخِيهِ شَيْءًا فَاتَّبَاعِ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲)
وَقَالَ تَعَالَى: وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مَسْلُومَةٍ إِلَىٰ أَهْلِهِ (۳)

۱-ج عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا مَتَعِدًا دَفَعَ إِلَىٰ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا الدِّيَةَ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ حَقَّةً وَ ثَلَاثُونَ جَذَعَةً وَ أَرْبَعُونَ خَلْفَةً وَ مَا صَالِحُوا عَلَيْهِ فَهُوَ لَهُمْ (۴)

یعنی، عمرو بن شعیب روایت کرده از پدرش و او از جدش و او از رسول خدا (ص) که فرمود: آنکه مؤمنی را بعمد بکشد تحویل اولیاء مقتول داده شود، اگر خواستند بکشند و اگر خواستند دیه بگیرند و دیه سی عدد حقه و سی عدد جذعه و چهل عدد خلفه است و آنچه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۸

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۱۷۸

(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۹۲

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹۹ / والمصنف / ج ۹ / ص ۲۷۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴

بر آن مصالحه کنند مختارند (حَقَّهُ، ماده شتری است که سال سوم آن تمام و داخل سال چهارم شده باشد، وَجَدَعَهُ، ماده شتری است که چهارمین سال او تمام و داخل سال پنجم شده باشد و خَلَفَهُ، شترخامه است).
 ۲- شی فی وصیفة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علیّی انّ عبداً لمطلب سنّ فی الجاهلیّتی خمسن سنن اجراها الله له فی الاسلام الی ان قال: و سنّ فی القتل مائة من الابل فأجرى الله ذلک فی الاسلام! (۱)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علیّی عبداً لمطلب در جاهلیت پنج چیز سُنَّت نمود که خدا آنها را در اسلام اجرا نمود و در قتل صد شتر معین کرد و خدا آنها را در اسلام مقرر داشت.
 ۳- شی قال رسول الله (ص): کُلُّ الْعِتْقِ یَجُوزُ لَهُ الْمَوْلُودُ إِلَّا فِی کَفَّارَةِ الْقَتْلِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى یَقُولُ: «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» قَالَ: یَعْنِی بِذَٰلِکَ مَقْرَّةٌ قَدْ بَلَغَتْ الْحِنْتَ وَ یُجْزَى فِی الظَّهَارِ صَبِیٌّ مِمَّنْ وُلِدَ فِی الْإِسْلَامِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر عتقی برای آن طفل مولود جایز و کافی است جز در کفّاره قتل که باید دارای ایمان باشد که خدای تعالی فرموده: «فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ» یعنی اقرار به اسلام و ایمان کند و به تکلیف رسیده باشد و در ظهار بچه ای که در اسلام به دنیا آمده عتقش جایز است.

۴- ج عن عبد الله (رض) عن النبی (ص) قال: فی دینه الخطای عشرون حقةً و عشرون جدعةً و عشرون بنت ماضٍ و عشرون بنت لبونٍ و عشرون بنی ماضٍ ذکوراً! (۳)

یعنی، از عبد الله بن مسعود روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: در دینه خطا بیست حقه (ماده شتری که سه سال او تمام و داخل سال چهارم شده باشد، و بیست جدعه (ماده شتری که چهار سال او تمام و داخل سال پنجم شده باشد) و بیست بنت ماض (شتر ماده ای که یک سال او تمام

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۹ / ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۵۵۷.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۹ و ۱۰.

و داخل سال دوّم شده باشد) و بیست بنّت لبون (ماده شتری که سال دوّم و تمام و داخل سال سوّم شده باشد) و بیست ابن مخاض نراست (شتر نری که سال اولش تمام و داخل سال دوّم شده باشد) .

۵-ج عن ابن عباس (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَدِيٍّ قَتَلَ فَجَعَلَ النَّبِيَّ (ص) دِيَّتَهُ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الدَّرَاهِمِ (۱)

یعنی، از ابن عباس روایت شده که مردی از بنی عدیّ کشته شد رسول خدا (ص) دینه او را دوازده هزار درهم قرار داد .

ع-ج عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده (رض) قال: كانت قيمة الدية على عهد رسول الله (ص) ثمانمائة دينار، أو ثمانمائة ألف درهم، و دية أهل الكتاب يومئذ التصف من دية المسلمين، فكان ذلك كذلك حتى استخلف عمر فقام خطيباً فقال: ألا إن الأبل قد غلت، ففرضها على أهل الذهب ألف دينار و على أهل الورق اثني عشر ألفاً و على أهل البقر مائتي بقرة و على أهل الشاة ألفي شاة و على أهل الحل مائتي حلف و ترك دية أهل الذممة لم يرفعها (۲)

یعنی، روایت شده از عمرو بن شعیب از والد او از جدش (ره) که گفت قیمت دیه در زمان رسول خدا (ص) هشتصد دینار و یاهشت هزار درهم بود و دیه اهل کتاب در آنروز نصف دیه مسلمین، پس چنین بود تا آنکه عمر خلیفه گردید پس ایستاد و خطبه خواند و گفت آگاه باشید بتحقیق شتر گران شده پس دیره را واجب نمود بر صاحبان طلا هزار دینار و بر صاحبان نقره دوازده هزار درهم و بر صاحبان گاو و دوپست رأس گاو و بر صاحبان گوسفند دوهزار گوسفند و بر صاحبان لباس دوپست حله و دیه اهل ذمه را ترک نمود و با لانبرد .

۷-ج عن النبي (ص) قال: عقل شبه العمد مغلظ مثل عقل العمد و لا يقتل صاحبه و به قضي عمر (رض) (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دیه شبه عمد سخت گرفته شده مانند دیه عمد است و صاحب آن کشته نمی شود و عمر (ره) به همین قضاوت نموده .

(۱)، (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۰ و المصنف / ج ۹ / ص ۲۷۸ .

۸- ج قال عبد الله (رض): في شبه العمدة خمس وعشرون حقةً وخمس وعشرون جذعةً وخمس وعشرون بنات لبون وخمس وعشرون بنات مخاض. وقال علي (رض): في شبه العمدة ثلاث وثلاثون حقةً وثلاث وثلاثون جذعةً وأربع وثلاثون ثنيةً كلها خلفه رواهما أبو داود (۱).

یعنی، عبدالله (ره) گفته در شبه عمد بیست و پنج حقه و بیست و پنج جذعه و بیست و پنج بنت لبون و بیست و پنج بنت مخاض است. و علی (ع) فرموده در شبه عمد سی و سه حقه و سی و سه جذعه و ۳۴ ثنیه می باشد که تمام این سی و چهار آستان باشد. این دو حدیث را ابو داود روایت کرده. (ثنیه، منظور شتری است که پنج سال او تمام و داخل سال ششم شده باشد. و شرح جذعه و انواع دیگر در احادیث قبل ذکر گردید).

۹- ش عن النبي (ص) أنه قال في خطبة الوداع: وَالْعَمْدُ قَوْدٌ وَشِبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَالْحَجَرِ، وَفِيهِ مِائَةٌ بَعِيرٍ، فَمَنْ زَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ (۲).

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) در خطبه وداع فرمود: قتل عمد قصاص است و شبه عمد آنست که به عصا و سنگ کشته شود که در آن صد شتر است و هر کس زیاد کند از عمل جاهلیت است. (شبه عمد عبارتست از زدن کسی با چیزی که غالباً کشته نیست مثل سنگ و عصا و قصد قتل هم نباشد و زدن هم زدنی که غالباً کشته است نباشد، ولی اتفاق بیفتد که مضروب بمیرد. (که چون قصد زدن نموده و آمیخته از عمد و خطاست لذا در بعضی احادیث برای آن خونبهای سنگین وارد شده است).

۱۰- ج قال النبي (ص): أَلَا إِنَّ دِيَةَ الْخَطَا شِبْهُ الْعَمْدِ مَا كَانَ بِالسَّوْطِ وَالْعَصَا مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بَطُونِهَا وَأَوْلَادِهَا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باش خطا شبه عمد دیه آن آنچه

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۲۸.

بواسطه تازیانه و عصا باشد صدشتر است از آن جمله چهل شتری که در شکم آنها اولادشان باشد .

۱۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَقْلُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ عَقْلِ الرَّجُلِ حَتَّى يَبْلُغَ الثُّلُثَ مِنْ دِيَّتِهِ . رَوَاهُ النَّسَائِيُّ . وَ لِلْبَيْهَقِيِّ: دِيَّةُ الْمَرْأَةِ نِصْفُ دِيَّةِ الرَّجُلِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دیه‌ای که باید عاقله بدهد برای زن مانند دیه مرد است تا برسد به ثلث دیه مرد. این را نسائی روایت کرده است و در روایت بیهقی آمده که: دیه زن نصف دیه مرد است. (مقصود از ذکر اینند و روایت آنکه دیه زن نصف دیه مرد است مثلاً پنجاه شتر و اما در جراحات تا آن جنایتی که دیه آن ثلث دیه باشد مرد و زن مساویند و اگر دیه جنایت بیشتر از ثلث شد دیه زن نصف دیه مرد است مثلاً دیه یک انگشت زن با دیه یک انگشت مرد مساوی است اما دیه یک دست زن نصف دیه یک دست مرد است. و البته آنچه گفته شد در صورتی است که در صحت روایت فوق بحث و اشکالی نباشد).

۱۲- ش إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَتَلَ رَجُلًا بِأَمْرٍ قَتَلَهَا عَمْدًا وَ قَتَلَ امْرَأَةً قَتَلَتْ رَجُلًا عَمْدًا (۲)

یعنی، حضرت امیر (ع) مردی را که زنی را به عمد کشته بود قصاص کرد و کشت و زنی را که به طور عمد مردی را کشته بود، کشت .

۱۳- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّ (ص) خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ إِلَى الْبَحْرَيْنِ فَأَصَابَ بِهَا دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ ، فَكَتَبَ النَّبِيُّ (ص) : إِنِّي أَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فَوَدَّيْتُهُمْ شَمَا نِمَاثُ دِرْهِمٍ شَمَا نِمَاثُ ، وَ أَصَبْتُ دِمَاءَ قَوْمٍ مِنَ الْمَجُوسِ وَ لَمْ تَكُنْ عَهْدَتِي إِلَيْهِمْ فِيهِمْ عَهْدًا ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ دِيَّتَهُمْ مِثْلُ دِيَّةِ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى ، وَقَالَ: إِنَّهُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ . (۳)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) خالد بن ولید

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱ و وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۶۵ و ۲۶۸ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۶۲ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۶۱ .

را به بحرین فرستاد پس خونهای قومی از یهود و نصاری و مجوس را ریخت و به رسول خدا (ص) نوشت که من خونهای قومی از یهود و نصاری را ریختم و هشتصد درهم هشتصددرهم دیده‌ام و خونهای از قوم مجوس ریختم و برای آنان با من عهده نیستی، رسول خدا (ص) به او نوشت که دیده‌ایشان مانند دیده یهود و نصاری است و فرمود که ایشان اهل کتابند. (نویسنده گوید: این روایت دارای اشکالاتی است از جمله آنکه در احادیث دیگری که در کتب صحاح وارد شده دیده یهود و نصاری را نصف دیده مسلمان قرار داده طبق آن روایات اگر مقتول یکنفر از یهود یا نصاری باشد دیده او چهار هزار درهم است. والبتّه در مورد مجوس در بعضی روایات دیگر نیز هشتصددرهم وارد شده است. ضمناً پاره‌ای از فقهاء دیده یهود و نصاری را بهمان مقدار دیده مسلمان و مساوی آن دانسته‌اند).

۱۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَصَابَ الْمُكَاتِبَ حَدًّا أَوْ وَرَثَ مِيرَاثًا يَرِثُ عَلَيَّ قَدْرَ مَا عَتَقَ مِنْهُ (۱) وَ فِي رِوَايَةٍ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي دِيَةِ الْمُكَاتِبِ يُقْتَلُ يُوْدِي مَا أَدَّى مِنْ كِتَابَتِهِ دِيَةَ الْحُرِّ وَ مَا بَقِيَ دِيَةَ الْمَمْلُوكِ (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه به مکاتب حدی و یا ارثی برسد به قدر آنچه از او آزاد شده میبرد. (توضیح آنکه حدیث مزبور میگوید مکاتب وقتی مقداری از مال المکاتبه را پرداخت نمود، در آن مقدار که پرداخت نموده در پاره‌ای از امور از جمله میراث و حد حکم حرّ را دارد. البتّه پاره‌ای از فقهاء گفته‌اند مکاتب تا تمام مال المکاتبه را پرداخت ننماید چیزی از احکام حرّ بر او ثابت نیست و مثلاً ارثی نمیبرد و حکم او حکم عبدی است که چیزی پرداخت نکرده است. و در این مورد توضیحی نیز در ابواب عتق ذکر گردید.) و در روایتی رسول خدا (ص) قضاوت کرد درباره دیده مکاتبی که کشته شود آنکه باید بمقداری که از او آزاد شده دیده حرّ پرداخته شود و در ما بقی دیده مملوک و حکم مملوک

را دارد (و البتّه ديه و خونبهای مملوک همان قیمت اومی باشد)
 ۱۵- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ قَوْمًا احْتَفَرُوا زُبَيْدًا لِلْأَسَدِ
 بِالْيَمَنِ فَوَقَعَ فِيهَا الْأَسَدُ فَأَزْدَحَمَ النَّاسُ عَلَيْهَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْأَسَدِ
 فَوَقَعَ رَجُلٌ فَتَعَلَّقَ بِأَخْرٍ، فَتَعَلَّقَ الْأَخْرُ بِأَخْرٍ، وَ الْأَخْرُ بِأَخْرٍ، فَجَرَحَهُمُ
 الْأَسَدُ فَمِنْهُمْ مَنْ مَاتَ مِنْ جِرَاحِهِ الْأَسَدِ، وَمِنْهُمْ مَنْ أُخْرِجَ فَمَاتَ
 فَتَشَاجَرُوا فِي ذَلِكَ حَتَّى أَخَذُوا لَسِيُوفَ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)
 هَلُمُّوا أَقْضِ بَيْنَكُمْ فَقَضَى أَنْ لِلأَوَّلِ رُبْعَ الدِّيَةِ، وَ الثَّانِي ثُلُثَ
 الدِّيَةِ، وَ الثَّالِثَ نِصْفَ الدِّيَةِ، وَ الرَّابِعَ الدِّيَةَ كَامِلَةً، وَجَعَلَ ذَلِكَ
 عَلَى قَبَائِلِ الَّذِينَ أَزْدَحَمُوا، فَرَضِيَ بَعْضُ الْقَوْمِ وَ سَخَطَ بَعْضٌ، فَرَفِعَ
 ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ أَخْبَرَ بِقَضَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، فَأَجَازَهُ .

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که قومی در یمن برای شیر
 حفره‌ای کنده بودند، پس شیری در آن سقوط کرد و افتاد، پس مردم
 ازدحام کردند برای نظر کردن به شیر که مردی پرت شد در حفره
 و خود را بند کرد به مرد دیگری و آن دیگری هم خود را به مرد دیگر
 و آن سوم هم به مرد دیگر و هر چهار نفر ایشان در چاه سقوط کردند
 پس بعضی از ایشان از جراحت شیر مُرد و بعضی از ایشان بیرون
 آمده و آنگاه مُرد. پس اولیاء مقتولین بنزاع برخاستند تا آنکه
 دست به شمشیر بردند پس امیرالمؤمنین (که در یمن بود) فرمود
 بیائید تا بین شما قضاوت کنم، پس قضاوت کرد که برای اول ربع
 دیه و برای دوم ثلث دیه و برای نفر سوم نصف دیه و برای نفر
 چهارم دیه کامله است که دریافت میکنند و تمام این دیه‌ها به گردن
 عاقله مزدحمین است که آنها را بپردازند. پس بعضی از آن قوم به
 این قضاوت راضی و بعضی دیگر ناراضی بودند پس قضیه را نزد
 رسول خدا (ص) بردند و به قضاوت امیرالمؤمنین او را خبر دادند
 رسول خدا (ص) اجازه و تصویب کرد این قضاوت را .

(نویسنده گوید در اینجا تذکراً این نکته لازم است که بسیاری از روایات
 وارده در کتب شیعه از نظر متن و هم از نظر سند دارای اشکالات زیادی
 است، مثلاً همین روایت فوق‌الذکر را وی آن سهل‌بین زیاد است که ضعیف

است چنانکه نجاشی و ابن غضائری و سایر علمای رجال گفته‌اند او جِدًّا ضعیف و فاسِدُ الرَّوَايَةِ و فاسِدُ الدِّينِ و اهلُ غُلُوِّ است و أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى که از بزرگان قم بود دستور داد تا او را از قم بیرون کنند. و سهل بن زیاد این روایت را از مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمْعُونِ نقل کرده که علمای رجال او را واقفی دانسته و گفته‌اند خرافات او در حدیث بسیار است و غالی و فاسد المذهب بوده. ویکی دیگر از رجال این روایت أَصَمُّ است که علمای رجال او را ضعیف و غالی شمرده و گفته‌اند به روایات او نباید اعتناء کرد و او را خبیث دانسته و گفته‌اند او از غلاتی است که امام را جزء خدامیدانسته و امام را از انبیاء بالاتر دانسته است. ولی متأسفانه کتب شیعه مملو است از روایات چنین کذابانی و چه در اصول و چه در فروع علمای شیعه کتب خود را از چنین روایاتی پر کرده‌اند. و چون بنای ما در این کتاب جمع روایات است لذا ذکر کردیم. و البته روایت فوق در کتب اهل سنت نیز با سند دیگر ذکر شده و لذا خالی از اعتبار نیست.

(۶) باب من تطبَّبَ بغير علم و من دعی غیره من منزله لیلاً

فا خرجهُ فَوُجِدَ مَقْتُولاً

- ۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ تَطَبَّبَ وَ لَا يَعْلَمُ مِنْهُ طِبٌّ فَهُوَ ضَالٌّ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس طبابت کند و طبیبی از او دانسته نشده یعنی عالم به طب نباشد او ضامن است.
- ۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ مَنْ طَرَقَ رَجُلًا بِاللَّيْلِ فَأَخْرَجَهُ مِنْ مَنْزِلِهِ فَهُوَ ضَالٌّ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةَ أَنَّهُ قَدَرَدَهُ إِلَى مَنْزِلِهِ (۲)
یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه در شب درب منزلی را بکوبد و کسی را بیرون برد پس او ضامن است مگر آنکه شاهد و حجتی بیاورد که او را به منزلش برگردانیده است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۱۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۳۶

۳- ش عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَخْرَجَ مِيزَابًا، أَوْ كَنِيفًا، أَوْ أُوتِدَ وَتِدًا، أَوْ أُوتِقَ دَابَّةً، أَوْ حَفَرَ شَيْئًا فِي طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَصَابَ شَيْئًا فَعَطِبَ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس ناودانی و یا چاه بول و غایطی و یا میخی بکوبد و یا حیوانی را ببندد و یا چاهسی بکند در طریق و راه مسلمین، پس به کسی چیزی برسد که هلاک شود او ضامن است.

(۷) باب من قتل فی عمیبا بین قوم

ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قُتِلَ فِي عَمِيْبًا فِي رَمِيٍّ يَكُونُ بَيْنَهُمْ بِحِجَارَةٍ أَوْ بِالسِّيَاطِ أَوْ مَرَبٍ بَعْضًا فَهُوَ خَطَاٌ وَعَقْلُهُ عَقْلُ الْخَطَا، وَ مَنْ قُتِلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوْدٌ، وَ مَنْ خَالَ دُونَهُ فَعَلِيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس کشته بشود بوجهی که قاتل او معلوم نباشد در جمعی که بین ایشان تیراندازی و سنگ اندازی بوده و یا بتا زیا نه و یا بزدن عصا و حکم خطا دارد و دیده او دیه خطا است و کسیکه عمداً کشته شود پس قصاص است و کسیکه مانع شود براوست لعنت خدا و غضب او و از او توبه و فدا پذیرفته نشود.

(۸) باب اذا كان الجاني غلاماً و كانت جنایته خطأ و عاقلته فقراء

ج عن عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّ غُلَامًا لِلْأَنْسِ فَقَرَاءٌ قَطَعَ أُذُنَ غُلَامٍ لِلْأَنْسِ أَغْنِيَاءَ، فَأَتَوْا النَّبِيَّ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ قَوْمَ فَقَرَاءٍ فَلَمْ يَجْعَلْ عَلَيْهِمْ شَيْئًا (۳).

یعنی، از عمران بن حصین روایت شده که طفلی از مردم فقیرگوش طفلی از مردم غنی را قطع کرد، پس آمدند خدمت رسول خدا (ص) و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۱۸۲.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۲.

گفتند ما مردم فقیری هستیم، رسول خدا (ص) چیزی برای ایشان مقرر نکرد.

(۹) باب دية الجنین

۱- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ بَغْرَةً عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ، ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا بِالْبَغْرَةِ تَوَقَّيْتُ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنَّ مِيرَاثَهَا لِبَنِيهَا وَزَوْجِهَا وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا أَيِ الْجَانِيَةِ (۱).

یعنی، روایت شده از ابی هریره که رسول خدا (ص) درباره جنین زنی از بنی لحيان که بتوسط جنايتی ساقط شده بود قضاوت کرد به بنده ای و یا کنیزی (که جانی بدهد به آن زن) سپس آن زن فوت شد، سپس رسول خدا (ص) فرمود ميراث او مال فرزندان او و شوهر او است و ديه را هم بايد فاميل جانی بدهد.

۲- ش قَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي جَنِينِ الْهَالِيَةِ حَيْثُ رُمِيَتْ بِالْحَجَرِ فَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا مَيْتًا فَإِنَّ عَلَيْهِ غُرَّةٌ عَبْدًا أَوْ أَمَةً (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) قضاوت کرد درباره جنین زن هالیه هنگامیکه سنگی انداخته شد و او آنچه در شکمش داشت مرده انداخت که بر سنگ انداز یک بنده و یا یک کنیز است (البته چنانکه در روایت به آن اشاره شده و فقها نیز گفته اند دية جنین در صورتی بنده یا کنیز است که جنین ساقط شده مرده ساقط شده باشد ولی اگر زنده ساقط شود و سپس بمیرد دية کامل برای آن ذکر کرده اند).

۳- ش إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَقَدْ ضَرَبَ امْرَأَةً حَبْلِي فَأَسْقَطَتْ سَقَطًا مَيْتًا فَأَتَى زَوْجُ الْمَرْأَةِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَسْتَعْدَى عَلَيْهِ، فَقَالَ الضَّارِبُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَكَلْتُ وَلَا شَرِبْتُ وَلَا اسْتَهَلْتُ وَلَا صَاحَ وَلَا اسْتَبَسَّ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّكَ رَجُلٌ سَجَا عَةً، فَقَضَى فِيهِ رَقَبَةً (۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۲۴۳ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۵۶ و ۵۷ و ۵۹.

یعنی، مردی آمد خدمت پیامبر (ص) در حالیکه زن آبستنی را زده بود و او سقط کرده سقط مرده‌ای، شوهر او برای شکایت خدمت پیامبر (ص) آمد، ضارب گفت یا رسول الله آنچه ساقط شده نه چیزی خورد و نه آشامید و نه صدا کرد و نه فریاد و نه تبسم، پیغمبر (ص) فرمود تو مردی هستی قافیه پرداز، پس یک بنده در اینجاست قضاوت کرد.

۴- ش قال الباقر: أتى رسول الله (ص) برجل قد ضرب امرأة حاملاً بعمود الفسطاط فقتلها، فخير رسول الله (ص) أولياءها أن يأخذوا الدية خمسة آلاف درهم و غرة و صيف أو وصيفه الذي في بطنها، أو يدفعوا إلى أولياء القاتل خمسة آلاف ويقتلوه (۱)
یعنی، حضرت باقر گفت: مردی را آوردند خدمت رسول خدا (ص) که زن حامله را با چوب خیمه زده بود و او را کشته بود، پس رسول خدا (ص) اولیاء آنزن را مختیر گردانید که پنج هزار درهم دیه بگیرند و همچنین یک غلام یا کنیز معین برای آنچه در شکم آنزن بوده و یا به اولیاء قاتل پنج هزار درهم بدهند و او را بکشند. (این روایت از نظر متن و سند دارای اشکالاتی است).

۵- ج إقتلت امرأتان من هذیل فرمت إحداهما الأخری بحجر فقتلتها و ما فی بطنها، فاخصموا إلى التبیی (ص) فقضى أن دية جنینها غرة عبد أو ولیده و قضی بديّة المرأة علی عاقلی الجانیة و ورثها ولدها و من معهم، فقال حمل بن الثابیة الهذلی: یا رسول الله کیف أعمم من لأشرب و لا أکل و لا نطق و لا استهل فمثل ذلك بطل فقال رسول الله (ص): إنما هذا من إخوان الکهان من أجل سجه الذی سجع (۲)!

یعنی، روایت شده که دو زن از طائفه هذیل قتال کردند پس یکی از آنها سنگی انداخت به دیگری که او را کشت با آنچه در شکمش بود (البته بظن)، پس بنزاع خدمت رسول خدا (ص) آمدند، آنحضرت حکم

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۹ / ص ۶۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۳.

فرمود که دیه جنین او یک بنده و یا یک کنیز و دیه زن هم بر عاقله زن جانیه (خویشان جانیه) می باشد (که خونبهای زن کشته شده و جنین او بر خویشان زن قاتل سرشکن میشود) و ارث زن مقتول برای فرزندش و کسانی که ارث میبرند میباشد، پس حمل بن نایفه هذلی (از بستگان زن قاتل) گفت یا رسول الله، چگونه غرامت دارد آنکه نیا شامیده و نه چیزی خورده و نه نطقی و نه صدائی کرده (یعنی جنین بی روح بوده و دیده ندارد) پس مانند آن هدر است. رسول خدا (ص) (در جواب سخن باطل او) فرمود: همانا ایمن شخص از پیرادران جادوگراست از خاطر سجع و قافیهای که بهم بافته است (رسول خدا از قافییه پردازی او مذمت نمود چون آنرا در راه باطل صرف کرده بود) ..

(۱۰) باب دية الأطراف

۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: هَذِهِ وَهَذِهِ سَوَاءٌ يَعْنِي الْخِنْصَرَ وَالْأَبْهَامَ وَقَالَ (ص) فِي دِيَةِ الْأَصْبَعِ الْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ سَوَاءٌ عَشْرٌ مِنَ الْأَيْلِ لِكُلِّ إِصْبَعٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: این و این دوانگشت کوچکتر و ابهام (انگشت شصت) در دیه مساوی است. و فرمود: دیه انگشتان دودست

و دویا مساوی است در هر انگشتی ده شتر است.

۲- ج عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُقَوِّمُ دِيَةَ الْخَطَا عَلَى أَهْلِ الْقُرَى أَرْبَعِمِائَةَ دِينَارٍ أَوْ عَدْلَهَا مِنَ الْوَرِقِ وَيُقَوِّمُهَا عَلَى أَهْلِ الْأَيْلِ فَإِذَا غَلَّتْ رَفَعَتْ قِيَمَتَهَا، وَ إِذَا رَخَصَتْ نَقَصَتْ قِيَمَتَهَا وَ بَلَغَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مَا بَيْنَ أَرْبَعِمِائَةِ دِينَارٍ إِلَى ثَمَانِمِائَةِ دِينَارٍ أَوْ عَدْلَهَا مِنَ الْوَرِقِ ثَمَانِيَةَ آلَافٍ دَرَاهِمٍ، وَقَضَى عَلَى أَهْلِ الْبَقْرِ مَا تَتَى بَقْرُهُ وَ عَلَى أَهْلِ الشَّاءِ أَلْفِي شَاةٍ وَقَالَ: الْعَقْلُ مِيرَاثٌ بَيْنَ وَرَثَةِ الْقَتِيلِ عَلَى قَرَابَتِهِمْ فَمَا بَقِيَ فَلِلْعَصْبَةِ وَ قَضَى فِي الْأَنْفِ إِذَا جِدَعَ الدِّيَةَ كَأَمْلَةٍ وَإِنْ

جِدَعَتْ شُدُوَّتَهُ فَنِصَفَ الْعَقْلَ وَ فِي الْيَدِ إِذَا قُطِعَتْ نِصْفَ الْعَقْلِ وَ فِي
الرَّجْلِ نِصْفَ الْعَقْلِ وَ فِي الْمَأْمُومِ ثُلُثُ الْعَقْلِ وَالْجَائِفَةُ مِثْلُ ذَلِكَ
وَ فِي الْأَصْبَعِ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَ فِي الْأَسْنَانِ فِي كُلِّ سِنِّ
خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ (۱)

یعنی، روایت شده از عمرو بن شعیب از والد او از جدش (ره) که
گفت: رسول خدا (ص) قیمت می‌گذاشت دیه‌خطا را برای اهالی مناطق
و شهرها چهارصد دینار یا معادل آن از نقره و مبنای نرخ را قرار
میداد بر قیمت‌های شتر، پس هرگاه قیمت شتر بالا میرفت قیمت
دیه را بالا میبرد و هرگاه شتر ارزان میشد از قیمت آن میکاست
و رسید قیمت دیه در زمان رسول خدا (ص) مابین چهارصد دینار تا
هشتصد دینار یا معادل دینار از نقره هشت هزار درهم، و رسول خدا
(ص) در دیه‌نفس بر صاحبان گاو و حکم کرد دویست گاو و بر صاحبان
گوسفند دوهزار گوسفند و فرمود دیه میراث است بین ورثه
مقتول طبق خویشاوندی و آنچه باقی ماند مال بستگان است،
و حکم فرمود در بینی هرگاه کنده شد دیه‌کامله و اگر طرفی از
آن کنده شد نصف دیه، و در دست هرگاه قطع شد نصف دیه و در پا
نصف دیه یعنی در یک دست و یک پا، و در جراحت که به پوست مغز سر
اصابت کند ثلث دیه و جراحی که به باطن سر و یا شکم و یا پشت
برسد (مثلاً نیزه که شکم را یا جوف عضو دیگری مثلاً گودی گلوراسوراخ
کند) در آن ثلث دیه، و در انگشتان در هر انگشتی ده شتر و در
دندانها در هر یک از دندان پنج شتر می‌باشد.

۳- ج وَ فِي كِتَابِ النَّبِيِّ (ص) إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ: مَنْ أَعْتَبَطَ مُؤْمِنًا
عَنْ بَيْتِهِ فَإِنَّهُ قَوْدٌ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ وَإِنَّ فِي النَّفْسِ
الدِّيَةَ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، وَ فِي الْأَنْفِ إِذَا أُوعِبَ جِدَعَةُ الدِّيَةِ، وَ فِي
اللِّسَانِ الدِّيَةُ، وَ فِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ وَ فِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَ
فِي الذَّكْرِ الدِّيَةُ، وَ فِي الْمَلْبِ الدِّيَةُ، وَ فِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ، وَ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۱۴ و ۱۵.

الرَّجُلِ الْوَاحِدَةِ نِصْفِ الدِّيَةِ، وَ فِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، وَ فِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، وَ فِي الْمُنْقَلَبِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ، وَ فِي كُلِّ إصْبَعٍ مِنَ الْيَدِ وَالرَّجْلِ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَ فِي السِّنِّ خَمْسِينَ، وَ فِي الْمَوْضِحَةِ خَمْسٌ، وَ إِنْ الرَّجُلُ يُقْتَلُ بِالْمَرْأَةِ، وَ عَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفٌ دِينَارًا^(۱).

یعنی، و در کتاب رسول خدا (ص) به اهل یمن استکه هرکس مؤمنی را بخون بکشد از روی شاهد باید قصاص شود مگر آنکه اولیاء مقتول به دیه راضی شوند. و محققاً در قتل نفس دیه صد شتر است و در بینی در وقتیکه فراگیر شود کندن آن دیه تمام است، و در زبان دیه کامل، و در دو لب دیه کامل، و در بیضتین دیه کامل، و در آلت رجولیت دیه کامل، و در صُلب (شکستن پشت) دیه کامل، و در دو چشم دیه کامل، و در یک پا نصف دیه، و در مأمومه (جراحی که به پرده مغز سزا صابت کند) ثلث دیه و در جراحی که به جوف سر و یا شکم و یا پشت برسد ثلث دیه، و در جراحی که استخوان را از جای خود بجای دیگر نقل کرده باشد و یا بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر، و در هر انگشتی از انگشتان دست و پا ده شتر، و در دندان پنج شتر، و در جراحی که گوشت را بر طرف و استخوان نمایان گردد پنج شتر، و همانا مرد کشته میشود بمقابل زن، و دیه بر صاحبان طلا هزار دینار میباشد.

۴- ش عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ (ع): إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدَ كَتَبَ لِابْنِ حَزْمٍ كِتَابًا فَخَدِمْتُهُ فَأَتَيْتَنِي بِهِ حَتَّى أَنْظُرَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَإِن تَنَلَقْتُ إِلَيْهِ فَأَخَذْتُ مِنْهُ الْكِتَابَ ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِهِ فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، فَإِذَا فِيهِ مِنْ أَبْوَابِ الصَّدَقَاتِ وَأَبْوَابِ الدِّيَاتِ، وَإِذَا فِيهِ: فِي الْعَيْنِ خَمْسُونَ، وَ فِي الْجَائِفَةِ الثُّلُثُ، وَ فِي الْمُنْقَلَبِ خَمْسَ عَشْرَةَ، وَ فِي الْمَوْضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ^(۲).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۵.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۹ / ص ۲۹۳.

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**